بسم الله الرحمن الرحیم

ربانی آیات الله

و منتهی الآمال جمیع انبیا و اوصیا علیهم السلام

(جلد اول)

بیانات حضرت آیة الله العظمی وحید خراسانی دام ظله

فهرست مطالب

مقدمه: ۱۵

مجلس اول:
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خازن تمام علوم و عصارهٔ هستی / ۱۹

مقام حجّت خدا برتر از شناخت ما ۲۱
مقام تَبَصبُص سگ در درگاه حجّت خدا ۲۲
خداوند معرّفِ اوصاف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۲
فضل خدا، قرین فضل امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۵
محدودهٔ درک نظر و خیال و عقل ۲۵
نظر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به شجرهٔ طوبی و سدرة المنتهی ۲۶
جبرئیل تحت سیطرهٔ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۶
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خازن تمام علوم ۲۷
چهار منصب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۸
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عُصارهٔ هستی ۲۹
استغفار از ادّعای تبصبص کلب ۳۰
ضربه‌ای در صفین ۳۰
اکمال عقول به دست امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۳
ملائکهٔ یاری کنندهٔ انبیای اولوالعزم به همراه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۳

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و چهار هزار مَلَکِ روز عاشورا ۳۵
وظیفهٔ ما به توفیق الهی ۳۶
مردم، ایتام و گدایان درگاه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۶
ملاک حقّ و باطل، و معروف و منکر ۳۷
پی نوشت: ۳۹

مجلس دوم:

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اسم اعظم و کلمهٔ تامّه و مثل اعلای خدا / ۵۹

ایمان متولد شدگان در نیمهٔ شعبان در سراسر زمین ۶۱
جایگاهی برتر از تعقل ۶۲
نیل به مقامات به سبب معرفت اولیای خدا ۶۴
توجه به امام علیه‌السلام همان توجه به خداست ۶۴
خَرق حُجب به اضطرار ۶۵
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اسم اعظم و کلمهٔ تامّه و مثل اعلای خدا ۶۶
دعوت و خواندن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، عین دعوت و خواندن خدا ۶۶
مضطرّ واقعی ۶۷
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اکسیر اعظم ۶۸
سورهٔ «یس»، قلب قرآن ۶۹
اسرار اذان ۷۰
سرّ سین در سلام و یاسین ۷۱
سین مضمر (در تقدیر) ۷۲
قلب سلیم ۷۲
فناء «وجه الله» در خدا ۷۴
عنایت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به ایران در فتنهٔ روسها ۷۴
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کلمهٔ تامّهٔ حقّ ۷۶
تمامیت کلمه به حدّ نهایی حکمت نظری و عملی ۷۸

پی نوشت: ۷۹

مجلس سوم:
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اشراق نور ربّ و وجه اللّه / ۱۱۳

تبلیغ دین و احیای نفوس ۱۱۵
کلمه‌ای برتر از بیست میلیون برابر دنیا ۱۱۵
احیای نفوس به معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۱۷
سکوت عقل در شناخت حجّت خدا ۱۱۹
اجتهاد و تقوا، راهگشای معارف اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۱
اشراق نور ربّ ۱۲۲
زرهی خاصّ از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر قامت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۲۴
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه جامع تمامی الطاف خاصّهٔ الهیّه در عالم وجود ۱۲۶
اجازه خاصّ ربوبی برای معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۲۷
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دین مأثور و کتاب مسطور و رَقّ منشور ۱۲۸
گستره و سعهٔ عرضی و طولی حجیّت و حکومت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۲۸
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وجه الله بر اولیای الهی در توجه به خدا ۱۲۹
تشرّف ابو راجح حمامی خدمت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۳۰
پی نوشت: ۱۳۴

مجلس چهارم:
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه منتهای حکمت و نور مضاف به غیب الغیوب مطلق خداوند / ۱۵۱

استعداد نفوس برای پرورش بذر معارف دینی در ماه رمضان ۱۵۳
تفسیر حکمت به معرفت امام علیه‌السلام ۱۵۳
ختم بعثت انبیا علیهم‌السلام به خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ختم دعوت خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حکمت ۱۵۵
منتهای حکمت: معرفت امام علیه‌السلام ۱۵۵
ختم اساس تکوین و تشریع و مواریث انبیا علیهم‌السلام به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۵۵
ثمرهٔ معرفت به امام علیه‌السلام، اجتماع با نقطهٔ نهایی وجود، در خیمهٔ او ۱۵۶

سه اصل در این معرفت: امامت، امام، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۵۷
مقام عبودیت حضرت ابراهیم علیه‌السلام، به اتّخاذ الهی ۱۵۷
مقام نبوّت و رسالت حضرت ابراهیم علیه‌السلام پس از عبودیت ۱۵۸
مقام خُلّت، بالاتر از رسالت ۱۵۹
برتری امامت، از مقام خُلّت و نقطهٔ انتهای جنبهٔ یلی الحقی و یلی الخلقی ۱۵۹
نهادن تاج وقار بر امام علیه‌السلام، توسط ذات قدّوس حقّ ۱۶۰
غِشاء نور جبّار ۱۶۱
خصوصیت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۶۱
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نور مضاف به غیب الغیوبِ مطلق خداوند ۱۶۳
جان جهان و حقیقت تمام اسماء حسنی و کلمات عُلیا ۱۶۳
دیدار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، عین دیدار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام ۱۶۴
پی نوشت: ۱۶۶

مجلس پنجم:
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه منتهی النهایات در بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام / ۱۷۷

معرفت به طریق معرفت ۱۷۹
شناخت امام علیه‌السلام از بیان امام علیه‌السلام، نه از مشرب نظری حکما و ذوقی عرفا ۱۷۹
ارکان معرفت امام ۱۸۰
شناخت حقیقت مقام امامت ۱۸۱
عجز و خاموشی شعاع عقول بشر در معرفت امام علیه‌السلام ۱۸۳
مقامات ابراهیمی برای شرافت یافتن به مقام امامت ۱۸۴
حقیقت مقام امام ۱۸۶
امام علیه‌السلام کلّ الفضل (جمع شدن تمام فضائل به جمیع مراتبش در امام علیه‌السلام) ۱۸۷
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مُتِمّ نور خدا ۱۸۸
غلبه بر همهٔ ادیان توسط حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۸۸
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، غایت الغایات و منتهی النّهایات در بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام ۱۹۰

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه جزء اخیر علت تامّهٔ بعثت تمام انبیاء و وصایت تمام اوصیاء..... ۱۹۱
پی نوشت:..... ۱۹۲

مجلس ششم:

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر اسم ظاهر و باطن و جامع غیب و شهود / ۲۰۹

معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به نورانیّت ۲۱۱
امتیاز معارف گرفته شده از وحی، با معارف گرفته شده از فکر بشری ۲۱۳
اخصّ الخواص و وصول به مطالب عالیه ۲۱٤
دعای عهد، خزینهٔ معرفت ۲۱۵
دعای عهد، صادر از مصدر وحی..... ۲۱٦
اسماء الهی و ارکان اربعه در دعای عهد امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۱٦
اسم «الله» مستجمع جمیع صفات کمال ۲۱۷
آیاتی در عظمت و اسرار نهفته در اسم «ربّ» ۲۱۷
«الحی القیوم»، اسم اعظم ذات و خزائن اسرار الهی..... ۲۱۸
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه «نور عظیم» و «نور الله الذي لايطفى» ۲۱۹
سوق دادن به معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه..... ۲۲۰
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر اسم ظاهر و باطن و جمع بین غیب و شهود ۲۲۱
یاد ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در هر مجلس و در هرمحفل..... ۲۲۲
ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نشان خدا و ربط بین خالق و مخلوق ۲۲۲
پی نوشت:..... ۲۲٤

مجلس هفتم:

خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله در انتظار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه / ۲۲۹

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مؤتمن سرّ مستسرّ خدا..... ۲۳۱
خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله در انتظار خاتم اوصیا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۳۲
آرزوی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای دیدار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه..... ۲۳٤
ماه رمضان، ماه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۳۵

حبس نفس بر خدا و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۳۹
اشتیاق خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دیدار برگزیدگان آخر الزمان ۲۴۰
امام عصر، سرّ مستور و غیب مکنون ۲۴۱
نگاهداری دین، چون آتشی بر کف دست ۲۴۱
سه مرحلهٔ تمییز و تمحیص و غربال شدن، در آخر الزمان..... ۲۴۲
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر غیب و شهود و آیت غیب الغیوب..... ۲۴۳
مواریث انبیا و آثار اصفیا و صفوت خلقت نزد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۴۴
امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه حافظ اسرار ربّ العالمین ۲۴۷
ثبات زمین و آسمان به برکت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۴۷
اشراق زمین به نور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه..... ۲۴۸
پی نوشت:..... ۲۴۹

مجلس هشتم:
امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مجلّی شمس خاتمیت / ۲۶۵

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ولیّ نعمت عالَم ۲۶۷
تجلّی نهار و طلوع نور ظهور ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۶۸
علوّ سند روایت تفسیر قمی ۲۶۹
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قوس النهار منظومهٔ وجود ۲۷۱
پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، شمس منظومهٔ باطن عالم ۲۷۲
خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله انسان اولی که ثانی ندارد ۲۷۲
پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، آیت اسم «واحد» و اسم «احد» ۲۷۳
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه امتداد نورخاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله..... ۲۷۴
چرخش منظومهٔ هستی به دور سر امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۷۵
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مُجلّی شمس خاتمیت صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۷۶
دو خاتم در نظام عالَم وجود ۲۷۷
انبساط آفتاب خاتمیت به ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۷۸

ظهور غرض خلقت به ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۲۷۹
اسم و کُنیهٔ خاتم الأنبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله بر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۲۸۰
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کوکب دُرّي در میان امامان علیهم‌السلام ۲۸۲
معرفی خاتم الاوصیا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف توسط خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله ۲۸٤
امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وارث جمیع علوم و خاتم حجج ۲۸٦
شخصیتی که هر حقّ و نوری با اوست ۲۸٦
منصب رحمة للعالمین بر قامت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۲۸٦
جلب نظر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به سه مطلب ۲۸۷
پی نوشت: ۲۸۹

مجلس نهم:

ظهور تمام ذخائر مکنونه عالَم مُلک و ملکوت برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف / ۳۱۷

لزوم تفقّه و انذار در این عصر ۳۱۹
امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باب الله ۳۲۰
انحصار باب الله در حجّت خدا ۳۲۱
سال ولادت نور الانوار، به حساب ابجدی عدد نور ۳۲۱
افتتاح و اختتام مجالس به زیارت آل یاسین ۳۲۲
امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تنها طریق رسیدن به اسم قدّوسِ حاکی از ذات ۳۲۲
الفبای دفتر مقام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۲۳
شب معراج، شب مدح امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف توّسط خداوند متعال ۳۲٤
گفتگوی خدا با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شب معراج در اوصاف مهدیِ فاطمه علیهاالسلام ۳۲۵
آباد شدن زمین به تسبیح و تقدیس و ... به وجود حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۲۷
تطهیر زمین از دشمنان خدا به سبب گوهر یکدانهٔ عالَم وجود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۲۷
عُلوّ کَلِمةُ الله ، به وجود حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۲۸
احیاء عباد و بلاد به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۲۸
ظهور تمام ذخائر مکنونهٔ عالَم مُلک و ملکوت برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۲۸

ظهور تمام اسرار ربّ العالمین در قلب حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۲۹
قلب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خزینهٔ امر خدا ۳۲۹
ولیّ الله و هادی تمام بندگان خدا ۳۲۹
سِرّ اسم «مهدی» و «قائم» بر حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۳۰
به فعلیّت رسیدن دعوت تمام انبیا و اوصیا علیهم‌السلام به قیام حجّة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۳۱
پی نوشت: ۳۳۲

مجلس دهم:

آب حیات علم الله، در چشمهٔ قلب حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه / ۳۳۹

تمام خلائق تحت اِشراف حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۴۱
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چشمهٔ حیات ۳۴۲
حجّة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تأویلِ «ماءٍ مَعین» ۳۴۳
وصف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در حریم قرب «أو أدنی» ۳۴۴
آب حیات علم الله، در چشمهٔ قلب حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۴۶
راه خضر شدن و رسیدن به آب حیات ۳۴۷
وظیفهٔ ما در هجمهٔ شبهات ۳۴۸
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تنها اُمید ۳۴۸
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سَبیلُ الرَّب ۳۴۸
اصابت شبنَمی از عین الحیات به حسین بن روح ۳۵۰
کرامتی از حسین بن روح ۳۵۲
فقاهت در شناخت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۵۳
پی نوشت: ۳۵۵

مجلس یازدهم:

کلید مفاتیح غیب در دست ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه / ۳۶۳

دقائق و لطائف کلمات ائمه علیهم‌السلام ۳۶۵

شب نیمهٔ شعبان، شب خاتم اوصیا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳٦٦
کلمات نُه گانه در معرّفی حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳٦۷
درک مفیض و فیض و مستفیض..... ۳٦۸
نقاوت و راه نداشتن دنس و رجس در ساحت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳٦۹
مبرّا از عیوب و مطّلع بر غیوب..... ۳۷۰
کلید مفاتیح غیب به دست صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۷۱
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خاصه و خالصهٔ ذات قدوس حیّ قیّوم..... ۳۷۱
توجه اولیاءالله به صاحب عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۷۲
حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وجه الله ۳۷٤
اجتماع در شب نیمهٔ شعبان و دعا برای صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۷۵
پی نوشت:..... ۳۷۹

مجلس دوازدهم:

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مظهر تمام اسماء حُسنای خدا / ۳۸۵

لطائف کلمات اولیاء خدا..... ۳۸۷
فضیلت درک کنندگان قائم اهل بیت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در غیبتش ۳۸۸
اقتدای عملی و تولّی و تبرای قلبی ۳۹۰
خاتمیّت مبدأ و منتهی الیه وجود، در قوس نزول و صعود ۳۹۱
رفاقت عقل کلّ و خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۹۲
پیروان حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با کرامت‌ترین افراد امت ۳۹۳
گذشت از سماوات و کرسی و عرش و نیل به رفاقت خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله ۳۹٤
سیصد و سیزده نفر، صاحبان اضافهٔ خاص به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف..... ۳۹۵
همهٔ کلمات اعظم نزد حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۳۹۵
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مظهر تمام اسماء حُسنای خدا..... ۳۹۷
امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عصارهٔ وجودِ جمیع اهل بیت علیهم‌السلام..... ۳۹۹

اثر ظهور در عقل و قلب و نفس..... ۴۰۰
خبر دادن از مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کتب اهل تسنن..... ۴۰۲
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برگزیدهٔ تمام انبیا علیهم‌السلام و برگزیدهٔ از پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۴۰۳
پی نوشت:..... ۴۰۸

فهرست ها ۴۱۹

مقدمه:

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين سيّما بقية الله في الأرضيين و اللعن على أعدائهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

حمد و ثنای لا یتناهی و ابدی و سپاس و شکر بی پایان و بیکران بر حضرت احدیت که ادوار خلقت و عوالم وجود را به یمن انوار حجج بالغه و خلفای الهیه زیور وجود بخشید و دائره وجود را به خاتم انبیا صلی الله علیه و آله افتتاح و به خاتم اوصیا و سید اصفیا عجل الله تعالی فرجه الشریف اختتام نمود.

و صلوات دائمه ازلی و سلام بی زوال ابدی و تحیات بی شمار سرمدی و برکات بی انتهای احدی، بر حقیقت والای محمّدی و نور بیضای احمدی، گوهر پاک و درّه تابناک و مخاطب به لولاک لما خلقت الأفلاک، سلطان معارج دنی فتدلّی، فکان قاب قوسین أو أدنی، المصطفی الأمجد، و المحمود الأحمد، ابی القاسم محمد صلی الله علیه و آله و بر صاحب مقام ولایت کبری و خلافت عُلیا و وصایت عظمی و آیت کبری، صراط مستقیم و نبأ عظیم، مولی الموحدین و امام متقین و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و بر کوثر رسالت ختمیه و کفو ولایت الهیه و أُمّ انوار علویه و شمس عصمت فاطمیه؛ صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام؛ و بر آل طیبین و طاهرین و منتجبین ایشان که اشرف موجودات و مدار کائنات و محور ممکنات و معدن کلمات و منبع

کمالاتند؛ سیّما کهف حصین و غیاث مضطرّ مستکین و خاتم اوصیاء محمدیین و خلف ائمّه ماضیین و خلیفة آبائه المهدیین، بقیة الله في الأرضیین، حضرت حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه و ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء.

این صحیفه جامعه و رقیمه مبارکه، رساله‌ای است مُشرقه و دُرّی فاخره و انواری باهره از معارف علیّه مهدویه عجل الله تعالی فرجه؛ که به حکم نون و القلم و ما یسطرون، از کتاب مکنون، به تنزیل ربّ العالمین، در لوح کتاب مبین به ظهور آمده است، تا شاید شمّه‌ای از مناقب بی قرین و اوصاف بی نظیر و فضائل بی بدیل معدن علوم نبویة و رحمة واسعهٔ إلهیه و کلمة الله تامّه و غوث أمة مرحومه؛ حجت معبود و کلمه محمود؛ کتاب مسطور و رقّ منشور و دین مأثور، عدل مشتهر و امام منتظر؛ حضرت ولی عصر و امام زمان؛ حجّة بن الحسن العسکري عجل الله تعالی فرجه روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، از معادن کلمات نورانی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، در صحف منشوره کتب تدوینی و قلوب والهه کتب انفسی به رشته و خامه تحریر در آمده و مکتوب و مرقوم آید.

این اثر گرانسنگ و سُتُرگ، افادات و افاضاتی است از ساحت مرجع بزرگ؛ بقیة السلفِ اساطین سماوات فقاهت و ارکان بحار معرفت و حاملان معارف توحید و رسالت و امامت؛ فقیه متتبّع و اصولی متضلّع؛ عالم جامع و محقق بارع؛ حکیم برهانی و مفسّر اسرار قرآنی؛ محدّث کبیر و شاعر خبیر، که با تحقیق و تدقیق و تبحّر در علوم عقلی و نقلی، از انوار اخبار و درر آثار و روایات مرویه و احادیث مأثوره و کلمات صادره از منبع وحی و معدن علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خوشه برچیده و قریب به یک قرن از عمر گرانمایهٔ خویش را در حریم کبریایی و بارگاه اصفیایی اعتاب مقدّسه و مشاهد مشرّفه خصوصاً نجف اشرف و مشهد مقدّس و بلده طیبه قم در این طریقه قویمه سپری نموده، و بر آستان آن مفاتیح وجود و حجج معبود و حقایق جامعه غیب و شهود، سر به ارادت سائیده و سرانجام در بلدهٔ طیبهٔ قم، حرم نورانی حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام و عشّ آل محمد علیهم السلام حاصل حیات خویش را به جهت نشر حقایق ولایت، در کرسی تدریس علوم عترت علیهم السلام نهاده و با

توسّل و تضرّع بر درگاه حجج بالغات و دلائل ظاهرات و براهین واضحات و آیات و بیّنات و انوار باهرات و کلمات تامّات، هستی خویش را خاک این درگه ساخته و بر این آستان سر تسلیم فرود آورده و همّت خویش را بر ثبات قدم در این آستان مصروف داشته است، و پس از غوص در اقیانوس کلمات قرآن و عترت علیهم‌السلام، در این عصر غیبت، شیعیان و دلدادگان خاندان عصمت علیهم‌السلام را برصراط مستقیم ولایت، و طریق قویم هدایت دلالت نموده، و آنان را بر حریم و ساحت کبریایی معزّ الأولیاء و مذلّ الأعداء و ثمرهٔ نبوت جمیع انبیا علیهم‌السلام، و منتهی الآمال جمیع اوصیاء و اولیاء و ربانیّ آیات خدا و وارث انبیاء و خاتم اوصیاء؛ حضرت حجة بن الحسن المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء، رهنمون داشته و أُمّ الکلمات و خلاصه وصایای جامعه و افاضات کامله خویش را بر محور و مدار معرفت آن مجلّی شمس خاتمیت و اشراق نور ربوبیت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بیان نموده است.

این جواهر کلمات و معارف عالیات در جمع نخبگان فقهاء و فضلاء و اساتید سطوح عالیه و دروس خارج، و در خور فهم آن مجالس و محافل، با اسلوبی بی نظیر و شگفت انگیز در قالب بیان و خطابه ریخته شده و سپس به خامهٔ قلم بر لوح نورانی این مکتوب جامع با تحقیق محتویات و پی‌نوشت بر کلمات نقش بسته است.

شاید که این طومار عظیم ما را در معرفت آن موعود عالم، و عصاره وجود آدم تا به خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ ولی الله الأعظم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، رهنمون آید، و مورد امضا و قبول آن مادر پهلو شکسته و در انتظار نشسته؛ أُمّ الأئمّة النجباء و انسیه حورا و صدیقهٔ کبری؛ فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام قرار گیرد، بلطفه و عنایته و بفضله و کرمه.

«﴿خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُون﴾،[1] و الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین.»

---

۱. المطففین:۲۶.

مجلس اول:

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خازن تمام علوم و عصارهٔ هستی

۱۳۶۸/۱۲/۲۱

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خازن تمام علوم و عصارهٔ هستی

مقام حجّت خدا برتر از شناخت ما

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام کلمه‌ای فرمودند، که برای ما درس است. فرمودند: «اگر کسی‌که صاحب علم قلیل است، بخواهد به دیگران علم بسیار بیاموزاند، هم خویش را خسته نموده و هم دیگران را».[1]

این کلمه به نظر بنده بسیار بزرگ است. این مسائلی را که ما می‌گوییم، اینکه شما خسته می‌شوید یانه؟ این را دیگر نمی‌دانم. البته خودمان خسته نمی‌شویم. اگر در

---

۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: «عَشَرَةٌ يُفَتِّنُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ غَيْرَهُمْ ذُو الْعِلْمِ الْقَلِيلِ يَتَكَلَّفُ أَنْ يُعَلِّمَ النَّاسَ كَثِيراً وَ الرَّجُلُ الْحَلِيمُ ذُو الْعِلْمِ الْكَثِيرِ لَيْسَ بِذِي فِطْنَةٍ وَ الَّذِي يَطْلُبُ مَا لَا يُدْرِكُ وَ لَا يَنْبَغِي لَهُ وَ الْكَادُّ غَيْرُ الْمُتَّئِدِ وَ الْمُتَّئِدُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مَعَ تُؤَدَتِهِ عِلْمٌ وَ عَالِمٌ غَيْرُ مُرِيدٍ لِلصَّلَاحِ وَ مُرِيدٌ لِلصَّلَاحِ وَ لَيْسَ بِعَالِمٍ وَ الْعَالِمُ يُحِبُّ الدُّنْيَا وَ الرَّحِيمُ بِالنَّاسِ يَبْخَلُ بِمَا عِنْدَهُ وَ طَالِبُ الْعِلْمِ يُجَادِلُ فِيهِ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ فَإِذَا عَلَّمَهُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْه» امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: ده کس خود و دیگران را رنج می‌دهند: صاحب علم اندک که خود را وادار می‌کند که به مردم بسیار یاد دهد، و مرد بردبار که صاحب علم بسیار است ولی هوشمند نیست، و کسی که در جستجوی چیزی است که به آن نمی‌رسد و شایستهٔ او نیست، و زحمتکشی که سهل انگار است، و سهل‌انگاری که با آن حالتش علم هم ندارد، و کسی که با مردم مهربان است ولی به آنچه نزد اوست بخل می‌ورزد، و طالب علمی که با کسی که از او داناتر است مجادله می‌کند و چون به او یاد دهد نمی‌پذیرد. خصال، شیخ صدوق، ص۴۳۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۵۱ و ج۷۴، ص۴۰۰.

چیزی که آگاه نیستیم، وارد شویم، خودمان را خسته کرده‌ایم و شما را هم خسته کرده‌ایم. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کسی نیست که ما چیزی در مقامات او آموخته باشیم؛ از اصل هیچ آگاه نیستیم. از شما خبر ندارم؛ چون ممکن است که به مقامی رسیده باشید که چیزی آموخته باشید؛ البته مردم خیلی چیزها فرا گرفته‌اند، اما چیزی که مُعرّف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باشد و آن را بداند، سراغ ندارم.

مقام تَبَصبُص سگ در درگاه حجّت خدا

اما از یک طرف چون حرف زدن ما توّسل است، الآن هرچه می‌گوییم - مراد «من» است، نه «ما»، اشتباه نشود، متکلّم وحده، نه مع الغیر - گفتار ما، الآن تبصبص سگی است[1] بر یک درگاه. از این هم باید استغفار کنم؛ یعنی از اینکه بگویم: «اگر حرف بزنیم، اصلاً معرفی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیست.» چرا که این حرفها نیز غلط است.

قضیه این گونه نیست که ما خیال کردیم. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در این حرفها نیست و برتر از حرف و سخن است.

خداوند معرّفِ اوصاف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

در زیارت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تعبیری بیان شده است که باید به آن توجه کنید، بعد ببینید قضیه چیست:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ، وَ نَعَتَكَ بِبَعْضِ نُعُوتِكَ الَّتِي

---

۱. تبصبص. [تَ بَ بُ] (ع مص) تبصبص فلان؛ تملّق کردن وی. (از اقرب الموارد) (از قطر المحیط). تبصبص سگ؛ دم جنبانیدن آن. (از اقرب الموارد) (از قطر المحیط). دم جنبانیدن سگ و چاپلوسی کردن. (منتهی الارب) (آنندراج) (ناظم الاطباء). دم به زمین زدن و چاپلوسی کردن. (فرهنگ نظام). چاپلوسی کردن.

أَنْتَ أَهْلُهَا وَ فَوْقَهَا».[۱] کلمهٔ اولش را ابتدا بررسی کنیم تا برسیم به کلمهٔ دوّم.

همه در مقام زیارت باید بگویند: «سلام بر تو» اما چه سلامی؟ سلام کسی که تو را شناخته؛ یعنی من نشناختم. بر تو سلام می‌نمایم به سلام کسی که تو را شناخته است. آن کس که تو را شناخته به چه شناخته؟ «بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ»، به آنچه که خدا به او تو را تعریف کرده است. آن چه که خدا به او تو را تعریف کرده است، معنایش این است که همهٔ این تعریفات غلط است. تعریفی درست است که خدای تعالی تو را به آن تعریف ستوده است و آن تعریف چیست؟ آن تعریفی که «عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ»، آن تعریف، تعریفی که شیخ طوسی قدّس الله نفسَهُ الزّکیّه گفته که اصلا هرچه هست، خود معرفت امام علیه السلام هم در معرفت این کلمات است.

شیخ طوسی اعلی الله مقامه در «مصباح المتهجد» در اعمال شب نیمهٔ شعبان می‌فرماید: امشب این دعا مستحبّ است، بنده که خودم اصلاً نمی‌توانم بفهمم که دعا چیست؟

«اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُعَقِّبَ لآيَاتِكَ نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرُمَ مَحْتِدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شُهَّدُهُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا آنَ مِيعَادُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو وَ ذُو الْحِلْمِ الَّذِي لَايَصْبُو».[۲]

---

۱. فرازی از زیارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در سامرّا: «سلام بر تو سلام کسی که آنگونه که خدا تو را معرّفی نموده شناخته، و تو را به برخی صفاتت که سزاوار آن صفات و برتر از آنها هستی توصیف کرد» مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۸۷؛ مزار، شهید اول، ص۲۰۴؛ مصباح، کفعمی، ص۴۹۵؛ بحار الانوار،علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۱۷.

۲. وَ مِمَّا يُستَحَبُّ مِنَ الأدعِيَةِ فِي هَذِهِ اللَّيلَةِ وَ فِي هَذِهِ اللَّيلَةِ وُلِدَ الحُجَّةُ الصَّالِحُ صَاحِبُ الأمرِ وَ يُستَحَبُ أَنْ يُدْعَى فِيهَا بِهَذَا الدُّعَاءِ:
«اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا [هذه] وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُعَقِّبَ لآيَاتِكَ نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي ←

اصلا چه دستگاهی است؟ بنابر این ما خسته می‌شویم و نمی‌توانیم، درک بکنیم. «نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِق» این چه دستگاهی است. کوچک کردیم ائمهٔ دین علیهم‌السلام را و خاک بر سر ما.

طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرُمَ مَحْتِدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شُهَّدُهُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا آنَ مِيعَادُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو وَ ذُو الْحِلْمِ الَّذِي لَا يَصْبُو مَدَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَ وُلَاةُ الْأَمْرِ وَ الْمُنْزَلِ عَلَيْهِمْ مَا يَتَنَزَّلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ أَصْحَابُ الْحَشْرِ وَ النَّشْرِ تَرَاجِمَةُ وَحْيِهِ وَ وُلَاةُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى خَاتَمِهِمْ وَ قَائِمِهِمْ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمْ وَ أَدْرِكْ بِنَا أَيَّامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ اقْرُنْ ثَارَنَا بِثَارِهِ وَ اكْتُبْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَ خُلَصَائِهِ وَ أَحْيِنَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ وَ بِصُحْبَتِهِ غَانِمِينَ وَ بِحَقِّهِ قَائِمِينَ وَ مِنَ السُّوءِ سَالِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الصَّادِقِينَ وَ عِتْرَتِهِ النَّاطِقِينَ وَ الْعَنْ جَمِيعَ الظَّالِمِينَ وَ احْكُمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.»؛ خدایا به حق امشب و مولود این شب، و به حق حجتّت و موعود او که به فضیلتش فضیلتِ خودت را همراه ساختی و گفتارت کامل شد به راستی و عدالت، برای کلماتت دگرگونی وجود ندارد و برای آیاتت هیچ برگرداننده‌ای نیست، نور درخشانت، و روشنایی فروزانت، و نشانهٔ روشنت در شب بسیار تاریک، آن غایب پوشیده از نظر، که تولّدش بلند مرتبه است، و اصل و نسبش شریف است، فرشتگان گواهِ اویند، و خدا یاور و تأیید کننده‌اش است آنگاه که وعده‌گاهِ ظهورش برسد و فرشتگان مددکاران اویند، شمشیر خداست که کند نشود و نور خداست که خاموش نگردد، و بردباری است که کاری بی منطق انجام ندهند، مدار روزگار است، [پدرانش] ناموسانِ عصر، حاکمان و صاحبانِ امر، که نازل شده بر آنان آنچه در شب قدر فرود می‌آید، اصحاب حشر و نشرند، و مفسّران وحی خدا، و صاحبانِ امر و نهیِ خداوند هستند. خدایا! بر خاتم و قائمِ ائمه –که پوشیده از عوالم ایشان است– درود فرست، و ما را به درکِ ایام او و ظهور و قیامش نایل فرما، و ما را از یارانش قرار ده، و خونخواهیِ ما را با خونخواهیِ او همزمان قرار بده، و ما را در شمار یاران و دل دادگانش ثبت فرما، و ما را در دولتش شاد و خرّم زنده بکن، و ما را با همنشینی‌اش و برپا دارندهٔ حقّش و ایمن از بدیها قرار بده، ای مهربان ترین مهربانان، و سپاس مخصوص خداوند که پروردگار عالمیان است، و درودهای بی پایان خدا بر آقایمان محمّد خاتم پیامبران و رسولان، و بر اهل بیت راستگو و خاندان حق گویش باد، و خدایا تمام ستمکارانِ به آنها را لعنت نما، و بین ما و بین آنان داوری کن، ای داورترین داوران. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۸۴۳؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۴۱۰؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج۳، ص۳۳۰؛ مصباح، کفعمی، ص۵۴۵؛ بلد الأمین، کفعمی، ص۱۸۷.

«نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرُمَ مَحْتِدُهُ».[۱] چه خبر است؟ چه دستگاهی است؟

فضل خدا، قرین فضل امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

«قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ» به فضل امشب فضل خودت را مقرون ساختی. «فضل الله» قرین فضل توست. او کیست؟ در زیارت آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف عباراتی است که توان بیان آن را ندارم، آن قدری هم که می‌فهمم از بیانش عاجزم.

در زیارت آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارد که: سلام بر تو، سلام کسی که تو را شناخته؛ «عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ». در آنجا دارد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى».[۲] آقایان اهل فضلند گرچه ما در بحث جسارت می‌کنیم، اما اینها رسم طلبگی است، اما همه اهل درک و فضیلت هستید.

محدودهٔ درک نظر و خیال و عقل

خیال، دامنه‌اش قابل قیاس با نظر نیست. شما تا کجا می‌بینید؟! اما خیال شما تا کجا می‌رود؟! بین نظر و خیال چقدر فاصله است؟ بین خیال و عقل چقدر فاصله است؟ یعنی آنچه شما به چشمتان می‌بینید تا آنچه که به خیالتان می‌یابید تا آنچه به عقلتان درک می‌کند دامنهٔ بُعد فاصله بین این مدارک چقدر است؟ خوب، حدّ نظر تا

---

۱. [امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آن] نورِ درخشانت، و روشنایی فروزانت، و نشانهٔ روشنت در شب بسیار تاریک، آن غایب پوشیده از نظر، که تولّدش بلند مرتبه است، و اصل و نسبش شریف است. همان.

۲. فرازی از زیارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در سامرّا: «سلام بر تو ای نظر کننده به درخت طوبی و سدرة المنتهی، سلام بر تو ای نور خدا که خاموش نگردد، سلام بر تو ای حجّت خدا که پنهان نماند». مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۸۷؛ مزار، شهید اول، ص۲۰۴؛ مصباح، کفعمی، ص۴۹۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۱۷.

کجا می‌رود؟ اما حدّ خیال شما تا کجاست؟ از مرتبهٔ خیال بگذرید، حدّ عقل شما تا کجاست؟ حدّ عقل، درک مجردات است.

نظر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به شجرهٔ طوبی و سدرة المنتهی

کسی که حدّ نگاهش «سدرة المنتهی»[۲] است؛ یعنی وقتی نگاه می‌کند سدرة المنتهی را می‌بیند، عقل او تا کجا را می‌یابد؟ این حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چنین شخصیتی است. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى».[۱] معرفت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در گفتن لاطائلات نیست. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با اینها باید معرفی شده و قهراً باید به حق قدرش تقدیر شود، و اگر به حق قدرش تقدیر نشد، چنان بر مغز آدم می‌زنند که این آدم قدر نشناخته را برای ابد بدبخت می‌کنند، چرا که او امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را از کمالات تنزل داده و از آن مقامی که خدا او را در آنجا گذاشته و لو یک درجه پائین آورده ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾[۲] و این دیگر بدترین درد است.

جبرئیل تحت سیطرهٔ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

به هر حال محدودهٔ مشاهدهٔ نظر او چنین است. وقتی نظر این نظر شد خیالش تا کجا می‌رود؟ دیگر آنجا عقل جبرئیل مات می‌شود؛ چون جبرئیل حدش در سدرة المنتهی است. جبرئیل از سدرة المنتهی بالاتر نمی‌رود.[۳] امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کسی

---

۱. همان.

۲. حقا، که در آن روز از پروردگارشان محجوب باشند. مطففین: ۱۵.

۳. قَالَ ابن عَباس فِي خَبر: «...فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجُبِ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ.»؛ زمانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به سدرة المنتهی رسید به انتهای حجاب‌ها رسید، جبرئیل به حضرت گفت: ای رسول خدا، جلو برو من حق ندارم از این مکان عبور کنم و اگر به قدر سر انگشتی نزدیک بشوم هرآینه می‌سوزم. مناقب آل أبی ←

است که سدرةالمنتهی زیر چشم اوست. جبرئیل تحت سیطرهٔ نگاه اوست. آنجا که عقل اوست، جبرئیل اصلاً کیست؟

تشریفاتی برای وحی است که باید جبرئیل نازل شود، این یک حساب دیگر است.[۳] باز همان جبرئیل در آن مرتبه مات و محو است. ﴿وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾[۱] در آن مقام، جبرئیل در نزول است. قرآن را با تأمل و دقت و علم بخوانید.

به هر حال کسی که حدّ نظرش این است آن وقت معرّفش چیست؟ معرّفش همان است که بعد از این چند جمله است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ».[۲]

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خازن تمام علوم

آن نور خدا، چه نوری است که إطفاء پذیر نیست.[۴] آن وقت تمام علوم آنجاست.

در همان زیارت کم کم می‌رسد به اینجا: «أشهَدُ أنَّكَ» شهادت می‌دهم که تو هستی. هست تا به اینجا: «خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ»[۵] تصور کنید خازن کل علم، چیست؟!

تصورش آدمی را گیج می‌کند، «وَ أَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ وَ فَاتِقُ كُلِّ رَتْقٍ، وَ مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ، وَ مُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ»[۳].

→ طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۱۵۵؛ در النظیم، یوسف بن حاتم شامی، ص۱۰۴؛ جامع الأسرار ومنبع الأنوار، سید حیدر آملی، ص۲۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳۸۲.

منابع اهل تسنن: تفسیر الرازی، فخر الدین رازی، ج۲، ص۲۳۴ و ج۲۵، ص۱۶۱ و ج۲۸، ص۲۹۱.

۱. و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است نزد سدرة المنتهی، در همان جا که جنّة المأوی است. النجم:۱۳-۱۵.

۲. فرازی از زیارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در سامرّا. رجوع شود به صفحهٔ ۲۵ پاورقی۲.

۳. همان. و در زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه‌السلام به این عبارت آمده است: «وَ خُزَّانُ عِلْمِه».

چهار منصب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

این چهار منصبی که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارد: منصب اول این است که «عالم» است، اما عالم به چه امری؟! عالم به کل علم، لفظ کلّ از ادات عموم بلکه صریح ترین الفاظ عموم است، مدخول لفظ کلّ، علم است. آن دستگاه علم او، چه دستگاهی است؟! این از نظر علمش.

از نظر قدرت، قدرت چیست؟ فتق هر رتقی[۱]. اصلا آنجا رتقی نیست. و هر چه اشاره کند فتق است. مقام اصلاً مقامیست فوق درک و تصور، فقط بهتر از همه همان است که از امام علیه‌السلام سؤال کرد: وقتی او ظاهر می‌شود به او سلام کنیم و بگوییم: «السلام علیک یا امیرالمؤمنین» فرمود: این سلام به احدی نباید بشود هرکسی این عنوان را به خود بگیرد کافر است، این سلام مختص به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.[۶۰] وقتی او را دیدید، باید بر او سلام کنید به این سلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ»[۲][۷۰].

بقیهٔ خدا یعنی چه؟

حالا شما فکر کنید کسی‌که: «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ

---

۱. فتق رتق: گشودن امور بسته.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ لَا ذَاكَ اسْمٌ سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ قَالَ يَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.» شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید که به امام قائم به عنوان امیر مؤمنان سلام می‌کنند؟ فرمود: نه، آن نام را خدا مخصوص حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه‌السلام نموده، پیش از او کسی بدان نام، نامیده نشده و بعد از او هم جز کافر آن نام را بر خود نبندد. عرض کردم: قربانت پس چگونه بر او سلام کنند؟ فرمود: می‌گویند: السلام علیک یا بقیة اللّه سپس این آیه را قرائت فرمود: اگر مؤمن هستید بقیة اللّه برای شما بهتر است. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۱۲؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، ص۱۹۳؛ الیقین، سید بن طاووس، ص۲۷؛ تأویل الآیات، حسینی استر آبادی، ج۱، ص۱۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۲۱۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۲، ص۳۹۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۶، ص۲۲۴.

الْأَصْفِيَاءِ»[۱] هرچه بوده، هر منصبی که هر صاحب منصبی داشته، هر نشانی که هر صاحب نشانی داشته، همه در درست اوست. او کیست؟

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عُصارهٔ هستی

به هنگام ظهور با تمام مواریث انبیاء و آثار اصفیاء علیهم‌السلام، ظاهر می‌شود و معنای این امر آن است که چکیدهٔ تمام گذشتهٔ وجود و عصارهٔ خلقت و هستی است. عطری که خداوند از تمام گلهای عالم جمع نموده، در یک شیشه گذاشته است و اسمش شده حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.[۲] ۸•

---

۱. اعمال سرداب مقدّس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه: «فَإِذَا نَزَلْتَ السِّرْدَابَ فَقُلْ: ... السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ[موجودة] آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ وَ السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِم...»؛ سلام بر حضرت بقیة الله در دیار خدا و حجت او بر بندگان خدا آن کسی که میراث تمام پیغمبران به او منتهی شود و آثار برگزیدگان عالم نزد او موجود باشد. سلام بر آنکه امین است بر سرّ حق و ولیّ امر است. المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۹۰؛ المزار، شهید اول، ص۲۰۹؛ مصباح، کفعمی، ص۴۹۸؛ جامع عباسی، شیخ بهائی عاملی، ص۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۸۴.

۲. فَقَالَ الصادق علیه‌السلام: «..وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَا أَنَا ذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَا أَنَا ذَا نُوحٌ وَ سَامٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٌ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْأَئِمَّةُ أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُنَبِّئُكُمْ بِمَا نُبِّئْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبَّئُوا بِهِ.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: در وقت ظهور آقای ما قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تکیه به خانهٔ خدا می‌دهد و می‌گوید: الا ای اهل عالم؛ هر کس می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم، هر کس می‌خواهد نوح و پسرش سام را ببیند بداند که من همان نوح و سام می‌باشم، هرکس می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم هر کس می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند بداند که ←

استغفار از ادّعای تبصبص کلب

این یک چنین وجود مقدّسی است. حال کجا جای آن است که ما بتوانیم در اطراف چنین بشری حرف بزنیم؟! تبصبص کلب هم غلط است. چرا؟ برای خاطر این که ما هنوز امتحان نداده‌ایم که سگ هستیم. اگر به سگ یک درگاه، هزار سنگ بزنند باز می‌آید و آنجا سر می‌گذارد. ما هنوز از این درگاه یک سنگ نخورده‌ایم که بازگردیم. بنابر این از معرفت که خبری نیست و از تبصبص کلب هم استغفار می‌کنیم.

فقط تنها امیدی که هست، آن است که از آن طرف آقاییست! چه آقایی؟! کریمیست! چه کریمی؟! جوادیست! چه جوادی؟! مگر به برکت خون جدّش به ما نگاهی کند، و الّا نه اینکه ما سگی هستیم و آمده ایم در خانهٔ او سری بجنبانیم، نه! از سگ بدتریم. از سگ پست تریم. ما هر چه گله داریم از خودمان است؛ از تو هیچ گله نداریم. تو غیر از لطف کاری نکردی و ما غیر از زشتی هیچ چیز نداریم!

ضربه‌ای در صفین

محدّث مجلسی رحمه‌الله قضیهٔ عجیبی نقل می‌کند، که در آن حکایت، امام علیه‌السلام کلمه‌ای فرموده‌اند که در آن کلمه، یک دنیا معرفت است.

→

من همان موسی و یوشع هستم. هرکس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هر کس می‌خواهد محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین علیه‌السلام را ببیند، بداند که من همان محمد و علی هستم، هر کس می‌خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین علیهماالسلام هستم. هر کس می‌خواهد امامان از اولاد حسین علیه‌السلام را ببیند، بداند که من همان ائمهٔ اطهار هستم دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما اطلاع دهم. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۸٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۹؛ حلیة الابرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج٦، ص۳۸۱؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج۳، ص۲۱۹؛ نجم الثاقب، میرزا نوری، ج۱، ص۱۸۷؛ مکیال المکارم، میرزا محمد تقی اصفهانی، ج۱، ص۱۵۱.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به: صفحهٔ ۲٤٤ عنوان: مواریث انبیا و آثار اصفیا...

مرحوم مجلسی رحمه‌الله نقل می‌کند از کتاب «السّلطان»[۱] در آن کتاب این قضیه را می‌گوید که محی الدّین اربلی گفت: کسی وارد شد در محضر پدرم عمامه از سرش افتاد. ضربهٔ هائله‌ای در سرش دیدیم. گفتم این چیست؟ گفت: این ضربتِ روز صفّین است. گفتیم واقعهٔ صفین کجا و تو کجا؟! گفت داستان من این است: من با کسی به راه مصر می‌رفتم. در راه بین من و او صحبت از جنگ صفین شد. او گفت: اگر من آن روز بودم شمشیرم را از خون علی علیه‌السلام و اصحابش سیراب می‌کردم. من هم به او گفتم: اگر من بودم شمشیرم را از خون معاویه و اصحابش سیراب می‌کردم. بین ما معرکهٔ عظیمه‌ای در گرفت. یک وقت احساس کردم که افتاده‌ام و یک کسی با سر نیزه به من می‌زند. چشمم را باز کردم، دیدم کسی بر بالین من ایستاده است. اول دستش را بر فرقم کشید. تا دستش را کشید جراحت سرم مُلتئم شده و بهبود یافت. بعد فرمود: کمی اینجا صبر کن. کمی درنگ کردم. برگشت سربریده‌ای جلوی من انداخت و فرمود: این هم سر دشمن تو. «نَصَرْتَنَا فَنَصَرْنَاكَ وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ نَصَرَه»[۲] یعنی چه؟ تو ما را یاری کردی، هر آینه مؤکّداً ما هم تو را یاری کردیم.

---

۱. کتاب: السلطان المفرج عن اهل الایمان (فیمن رأی صاحب الزمان علیه‌السلام) تالیف: سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم بن عبد الحمید الحسینی نیلی نجفی متوفای: قرن۸.

۲. «وَ مِنْ ذَلِكَ مَا نَقَلَهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا الصَّالِحِينَ مِنْ خَطِّهِ الْمُبَارَكِ مَا صُورَتُهُ عَنْ مُحْيِي الدِّينِ الْإِرْبِلِي أَنَّهُ حَضَرَ عِنْدَ أَبِيهِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ فَنَعَسَ فَوَقَعَتْ عِمَامَتُهُ عَنْ رَأْسِهِ فَبَدَتْ فِي رَأْسِهِ ضَرْبَةٌ هَائِلَةٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ هِيَ مِنْ صِفِّينَ فَقِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ وَ وَقْعَةُ صِفِّينَ قَدِيمَةٌ؟ فَقَالَ كُنْتُ مُسَافِراً إِلَى مِصْرَ فَصَاحَبَنِي إِنْسَانٌ مِنْ غَزَّةَ فَلَمَّا كُنَّا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ تَذَاكَرْنَا وَقْعَةَ صِفِّينَ فَقَالَ لِيَ الرَّجُلُ لَوْ كُنْتُ فِي أَيَّامِ صِفِّينَ لَرَوَّيْتُ سَيْفِي مِنْ عَلِيٍّ وَ أَصْحَابِهِ فَقُلْتُ لَوْ كُنْتُ فِي أَيَّامِ صِفِّينَ لَرَوَّيْتُ سَيْفِي مِنْ مُعَاوِيَةَ وَ أَصْحَابِهِ وَ هَا أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ وَ مُعَاوِيَةَ فَاعْتَرَكْنَا عَرْكَةً عَظِيمَةً وَ اضْطَرَبْنَا فَمَا أَحْسَسْتُ بِنَفْسِي إِلَّا مَرْمِيّاً لِمَا بِي فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ وَ إِذَا بِإِنْسَانٍ يُوقِظُنِي بِطَرَفِ رُمْحِهِ فَفَتَحْتُ عَيْنِي فَنَزَلَ إِلَيَّ وَ مَسَحَ الضَّرْبَةَ فَتَلَاءَمَتْ فَقَالَ الْبَثْ هُنَا ثُمَّ غَابَ قَلِيلًا وَ عَادَ وَ مَعَهُ رَأْسُ مُخَاصِمِي مَقْطُوعاً وَ الدَّوَابُّ مَعَهُ فَقَالَ لِي هَذَا رَأْسُ عَدُوِّكَ وَ أَنْتَ نَصَرْتَنَا فَنَصَرْنَاكَ ﴿وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ نَصَرَهُ﴾ فَقُلْتُ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ يَعْنِي صَاحِبَ الْأَمْرِ عليه‌السلام ثُمَّ قَالَ لِي: وَ إِذَا سُئِلْتَ عَنْ هَذِهِ الضَّرْبَةِ فَقُلْ ضُرِبْتُهَا فِي صِفِّينَ.» و از جمله، حکایتی است که یکی از علمای بزرگ ما نقل کرده و به خط مبارک خود چنین نوشته است: حکایت ←

اهل ادبیات می‌گویند در این آیه[۱] چهار تأکید است. مؤکداً هر آن کس که خدا را نصرت کند، خدا ناصر اوست. یعنی چه؟ یعنی آنگاه که تو ما را نصرت نمودی، خدا را نصرت کردی. ما و خدایی نیست. ما هم تو را نصرت می‌کنیم، در اینجا هم بشر را متّصل می‌کند به آن که دریابند معرفت امامت چیست؟

«نَصَرْتَنَا فَنَصَرْنَاكَ»، تو ما را یاری کردی، ما تو را یاری کردیم، اما قضیه چنین است؛ یعنی ﴿وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾[۲].

→ می‌کنم از محیی الدین اربلی که گفت: روزی در خدمت پدرم بودم. دیدم مردی نزد او نشسته و چرت می‌زند. در آن حال عمامه از سرش افتاد و جای زخم بزرگی در سرش نمایان گشت پدرم پرسید: این زخم چه بوده؟ گفت: این زخم را در جنگ صفین برداشتم به او گفتند تو کجا و جنگ صفین کجا؟. گفت: وقتی به مصر سفر می‌کردم و مردی از اهل غزّه [شهری در فلسطین] هم با من همراه گردید در بین راه درباره جنگ صفین به گفتگو پرداختیم هم سفر من گفت: اگر من در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون [حضرت] علی ﷺ و یاران او سیراب می‌کردم! من هم گفتم اگر من نیز در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون معاویه و پیروان او سیراب می‌نمودم، اینک من و تو از یاران علی و معاویه ملعون هستیم بیا با هم جنگ کنیم با هم درآویختیم و زد و خورد مفصلی نمودیم یک وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشته‌ام از هوش می‌روم در آن اثنا دیدم شخصی مرا با گوشه نیزه‌اش بیدار می‌کند، چون چشم گشودم، از اسب فرود آمد و دست روی زخم سرم کشید و همان لحظه بهبودی یافت. آنگاه گفت: همین جا بمان و بعد اندکی ناپدید شد و سپس در حالی که سر بریده هم سفرم را که با من به نزاع پرداخته بود، در دست داشت با چهارپایان او برگشت و گفت: این سر دشمن توست، تو به یاری ما برخاستی ما هم تو را یاری کردیم چنان که خداوند هر کس که او را یاری کند، نصرت می‌دهد. پرسیدم شما کیستید؟ فرمود: من صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستم. سپس فرمود: پس از این هر کس پرسید این زخم چه بوده؟ بگو: ضربتی است که در صفین برداشته‌ام! السلطان المفرج عن اهل الایمان، نیلی نجفی، ص۴۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۷۵؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۳۳۴ (ذیل حکایت را نیاورده است)؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج۳، ص۱۰۷؛ نجم الثاقب، طبرسی، ج۲، ص۲۲۵.

۱. مقصود آیه‌ای است که در کلام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ضمن حکایت کتاب سلطان آمده است: ﴿وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُه﴾. حج: ۴۰.

۲. و آن گاه که تیر می‌انداختی، تو تیر نمی انداختی، خدا بود که تیر می‌انداخت. انفال: ۱۷.

اکمال عقول به دست امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

این قدرت بشری نیست که از این دست ظاهر شده و این جراحت سر ناگهان ملتئم می‌شود. این قدرت از جای دیگر است، از مجرای دست عبور می‌کند.[۹] منتهی درک هنور ناقص است، امتیاز قدرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با سایر قدرت‌ها چقدر است؟ امتیاز این قدر است: موسی بن عمران علیه‌السلام دستش را از گریبان در می‌آورد، ید بیضاء می‌شود ﴿بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾[۱] [۱۰] چشم را روشن می‌کند. آنگاه که آن دست، بر سر بندگان خدا گذاشته شود، عقول و اخلاق ایشان کامل خواهد شد.[۲] [۱۱] از دست موسی علیه‌السلام نوری در میاید که این چشم را روشن می‌کند. از دست حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سیل عقل و اخلاق می‌ریزد. دست او با دست موسی علیه‌السلام تفاوتش این قدر است.[۱۲] اصلا قابل قیاس نیست. حساب این حسابها نیست که ما تصوّر کردیم!

ملائکهٔ یاری کنندهٔ انبیای اولوالعزم به همراه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

وقتی ظهور می‌کند، سیزده هزار و سیصد و سیزده ملک بر آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هبوط می‌کنند. راوی از امام علیه‌السلام سؤال می‌کند آیا تمام این ملائکه با انبیاء پیشین علیهم‌السلام بوده‌اند؟

---

۱. ﴿وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِين﴾. و [حضرت موسی علیه‌السلام]دست خود را [از گریبان] بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید [و درخشنده] بود. اعراف: ۱۰۸ و الشعراء:۳۳.
همچنین: ﴿وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى﴾؛ و دست خود را به پهلویت ببر، سپید بی‌گزند برمی‌آید، [این] معجزه‌ای دیگر است.
و همچنین: ﴿وَ أَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾. النمل:۱۲. ﴿اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوء﴾. القصص:۳۲.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ[في الكافي و الوافي: وَضَعَ اللَّهُ يَدَه] عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهَا[وَ كَمَلَتْ بِه] أَخْلَاقَهُمْ»؛ امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون قائم ما قیام کند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند در نتیجه خردشان کامل شود و اخلاقشان کامل گردد. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۵؛ خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص۸۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۲۸.

حضرت علیه السلام می‌فرمایند: بله.[۱] این ملائکه همه با او می‌آیند.

این عده یک قسمتشان عده‌ای هستند که وقت سوارشدن نوح علیه السلام در سفینه همراهش بودند. یک عده آنهایی هستند که وقت افتادن ابراهیم علیه السلام در آتش همراهش

---

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «كَأَنِّي بِالْقَائِمِ فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْأَبْيَضَ فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَيَسْتَدِيرُهَا عَلَيْهِ فَيَغْشَاهَا بِخَدَاعَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ وَ يَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ مَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ قُلْتُ أَ مَخْبُوٌّ هِيَ أَمْ يُؤْتَى بِهَا قَالَ بَلْ يَأْتِي بِهَا جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَ يَنْحَطُّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفاً وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً قَالَ فَقُلْتُ كُلُّ هَؤُلَاءِ كَانُوا مَعَ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ نَعَمْ وَ هُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حَيْثُ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فُلِقَ الْبَحْرُ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ كَانُوا مَعَ النَّبِيِّ مُرْدِفِينَ وَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكاً كَانُوا يَوْمَ بَدْرٍ وَ أَرْبَعَةُ آلَافٍ هَبَطُوا يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ فَرَجَعُوا فِي الِاسْتِيمَارِ فَهَبَطُوا وَ قَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ رَئِيسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُوَدِّعُهُ مُوَدِّعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا مَرِيضٌ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ مَيِّتٌ إِلَّا صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ فَكُلُّ هَؤُلَاءِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ عجل الله تعالى فرجه الشريف.» أبان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «گوئی قائم را هم اکنون می‌بینم، که هنگامی که بر پشت نجف مستقر می‌شود زره سفید (درع) رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تن می‌کند، و آن زره از بدن ایشان بزرگ تر است، پس آن را به دور بدن خود می‌پیچد، پس با جامه‌ای از حریر بهشتی زره را می‌پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می‌شود که میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش می‌کند چنان گردشی که اهل هیچ شهری باقی نمی‌ماند مگر اینکه همه می‌بینند که او با آنان و در شهر آنان است، و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر می‌فرازد، میلهٔ آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمی‌آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می‌سازد، عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می‌شود؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام آن را می‌آورد، و چون آن را به اهتزاز در آورد هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت‌تر می‌شود[کنایه از ایمان قوی] و نیروی چهل مرد می‌یابد و هیچ مؤمن مرده‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می‌شود و این بدان خاطر است که آنان در قبرهای خود یک دیگر را ملاقات می‌کنند و مژدهٔ قیام قائم عجل الله تعالى فرجه الشريف را به یک دیگر می‌دهند، و سیزده هزار و سیصد ←

بودند. یک عده آنهایی هستند که وقت آمدن موسی علیه السلام در آن وادی همراهش بودند. یک عده آنهایی هستند که وقت رفع عیسی علیه السلام[1] همراهش بودند. عده‌ای آنها هستند که در جنگ بدر با رسول الله صلی الله علیه و آله بودند. تمام مواقف بزرگ وجود، که برای رجال طراز اول هستی است و قدرت ملکوتی در آنجا متمرکز بوده، و تمامی آن قدرتها، باید در وجود حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف خلاصه شود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و چهار هزار مَلَکِ روز عاشورا

آن وقت قضیه این است که ختمش هم چهار هزار ملکی است که برای نصرت

→ و سیزده فرشته بر آن حضرت فرود می‌آیند. گوید، عرض کردم: همه این فرشتگان آیا با هیچ یک از پیامبران پیش از حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده‌اند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانی هستند که با نوح در کشتی بودند، و همانهائی هستند که وقتی ابراهیم به آتش افکنده شد همراه او بودند، و همانهائی هستند که با موسی بودند وقتی دریا (برایش) شکافته شد، و همانهائی هستند که وقتی خداوند عیسی را به سوی خود به آسمان برد همراه او بودند، و چهار هزار فرشته‌ای که با پیغمبر صلی الله علیه و آله همراه بودند و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر آمدند و چهار هزاری که به زمین فرود آمدند تا به همراه حسین علیه السلام به نبرد پردازند، و به ایشان اجازه داده نشد، و برای کسب دستور باز گشتند، و دیگر بار که فرود آمدند زمانی بود که حسین علیه السلام شهید شده بود، پس آنان در کنار قبر آن حضرت پریشان موی و غبار آلود تا روز قیامت بر او گریه می‌کنند، و سرکردهٔ ایشان فرشته‌ای است که منصور نامیده می‌شود، هیچ زیارت‌کننده‌ای به زیارت آن حضرت نمی‌رود مگر اینکه آنان او را استقبال می‌کنند، و هیچ وداع‌کننده‌ای با آن حضرت خداحافظی نمی‌کند مگر اینکه آنان او را بدرقه می‌کنند و بیماری نیست مگر اینکه آنان او را عیادت می‌کنند و از آنها کسی نمی‌میرد مگر اینکه بر او نماز می‌گزارند و پس از مرگش برای او آمرزش می‌طلبند، و همهٔ آنها قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را انتظار می‌کشند.» کتاب غیبت، ابن أبی زینب نعمانی، ص۳۲۳؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۳۳؛ سرور اهل الایمان، نیلی نجفی[م.قرن۸]، ص۷۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۲۸؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج۳، ص۱۹۰.

۱. ﴿إِذْ قالَ اللَّهُ يا عيسى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رافِعُكَ إِلَيَّ وَ مُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذينَ كَفَرُوا وَ جاعِلُ الَّذينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذينَ كَفَرُوا إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فيما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُون﴾؛ [یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم. آل عمران: ۵۵.

سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام آمدند. اینها که از زمان نوح علیه السلام تا زمان عاشورا که آخر روز «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ»[۱] همه جمع شدند، تمام باید بیایند دور این شمع بچرخند.[۲] ۱۳• این چنین بشری قهراً تعریف می‌شود به این تعاریف:

«نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ، الْغَائِبِ الْمَسْتُور».[۳]

وظیفهٔ ما به توفیق الهی

عمده چیزی که وظیفهٔ ماست چیست؟ ما چه باید بکنیم؟ کار ما دو مطلب است: یعنی اگر خدا توفیق بدهد، کار این طبقهٔ روحانیّت است. آن هم نمی‌شود الّا به توفیق خدا و به اینکه خود او نظری کند.

مردم، ایتام و گدایان درگاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نه اینکه بگویید ما کسی هستیم. باز گفتیم من اصلاً نمی‌توانم بگویم سگم و بر این کلمه حقیقتاً معترفم. باید از این کلمه استغفار کنم و چنین غلطی هرگز نخواهم کرد که بگویم سگ این درگاهم؛ ولکن گدایی هستیم ﴿وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾،[۴] آنچه که ما به تو می‌گوییم یابن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف آن است که خدا فرموده: ﴿وَ أَمَّا السَّائِلَ

---

۱. در روایتی از امام صادق علیه السلام از اجداد مطهرشان روایت کردند که امام حسن علیه السلام خطاب به برادر خویش امام حسین علیه السلام فرمودند: «لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» هیچ روزی مثل روز (عاشورای) تو نخواهد بود یا ابا عبداللّه. امالی، شیخ صدوق، ص۱۷۷؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۳۸؛ مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص۱۳؛ لهوف، سید بن طاووس، ص۱۹؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۳۹٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۲۱۸.

۲. رجوع شود به صفحهٔ ۳٤ پاورقی ۱.

۳. [امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آن] نورِ درخشانت، و روشنایی فروزانت، و نشانهٔ روشنت در شب بسیار تاریک، آن غایب پوشیده از نظر است: (فرازی از دعای شب نیمه شعبان). رجوع شود به صفحهٔ ۲۳، پاورقی ۲.

٤. و گدا را از خود مَران. الضحی: ۱۰.

فَلَا تَنْهَرْ﴾ ما هم سائلیم و هم یتیمیم؛ اما یتیمیم، چون از تو منقطعیم.[۱] کو یتیمی یتیم تر از ما؟ کو یتیمی...؟ کو گدایی گداتر از ما؟ ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ * وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾.[۲]

ملاک حقّ و باطل، و معروف و منکر

مطلبی که وظیفهٔ ماست این است: «وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»؛ «فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ»،[۳] این چنین باید بشود؛ یعنی چنان باید تسلیم بشویم، عقل باید تسلیم بشود. اینجا دیگر این حرفها غلط است. «وَ أَنَا وَلِيٌّ لَكَ بَرِئٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ وَ الْمَعْرُوفُ

---

۱. «أَبُو يَعْقُوبَ يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ وَ كَانَا مِنَ الشِّيعَةِ الْإِمَامِيَّةِ قَالا حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: أَشَدُّ مِنْ يُتْمِ [هذا] الْيَتِيمِ [يتيم] الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ [أُمِّهِ وَ] أَبِيهِ يُتْمُ يَتِيمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.»؛ امام حسن عسکری عليه السلام از پدران گرامش از رسول خدا صلى الله عليه و آله آورده که فرموده: ناگوارتر از یتیمی فرد بی‌مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده، و توان وصول به او را ندارد، و پاسخ مسائل مورد نیاز دینش را نمی‌داند، پس بدانید شیعهٔ ما که دانای به علوم ماست، و افرادی که به دلیل عدم دیدار از علم ما بی‌خبر مانده‌اند همچون یتیمی در کنف حمایت ایشانند. بدانید جایگاه کسی که هدایت و ارشاد نموده و دستورات و شرائع ما را تعلیم می‌کند همراه ما در اعلی علّیین خواهد بود. تفسیر امام حسن عسکری عليه السلام، ص۳۳۹؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۱، ص۱۶؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ص۷۴؛ حقائق الایمان، شهید ثانی، ص۲۶۸؛ فصول المهمة، حر عاملی، ج۱، ص۵۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲، و ج۱۰۵، ص۱۷۱؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج۱، ص۲۶۵؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ص۶۶.

۲. پس یتیم را میازار و گدا را مَران. الضحی:۹-۱۰.

۳. فرازی از زیارت آل یاسین: احتجاج، طبرسی، ج۲، ص۳۱۷؛ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۷۱؛ مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص۵۲۴.

مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ»،[۱] آن چه تو نپسندی باطل همان است. این از نظر اعتقادات. اعتقادات در این دو کلمه خلاصه می‌شود: «فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ»؛ حق آن است که او پسندیده است. باطل آن است که او مورد سخط قرار داده است. به امور عملی هم که برسیم، معروف آن است که شما بدان امر کنید و منکر آن است که شما از آن نهی نمایید: «وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ».

۱. همان.

پی نوشت:

۱. اشعار معظّم له در مناقب امیر مؤمنان علیه السلام:

وحیدم من اگر در جرم و تقصیر	سگی بودم شدم در کوی تو پیر
بر آن خوانی که یک عالَم نشسته	سگی هم در کنارش پا شکسته
تو که قاتل به خوان خود بخوانی	نپندارم که این سگ را برانی

همچنین: قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ: «طُوبَی لِمَنْ کَانَ عَیْشُهُ کَعَیشِ الْکَلْبِ وَ فِیهِ عَشْرُ خِصَالٍ: ألأولَی لَیْسَ لَهُ مَالٌ، الثَّانِیَةُ لَیْسَ لَهُ قَدَرٌ، وَ الثَّالِثَةُ ألأَرضُ بَیْتٌ لَهُ، الرَّابِعَةُ أَکْثَرُ أَوْقَاتِهِ یَکُونُ جَائِعاً، الْخَامِسَةُ أَکْثَرُ أَوْقَاتِهِ یَکُونُ سَاکِتاً، وَ السَّادِسَةُ یَحُولُ حَوْلَ الْبَیْتِ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ، وَ السَّابِعَةُ یَقْنَعُ بِمَا یُدْفَعُ إِلَیهِ، وَ الثَّامِنَةُ لَوْ ضَرَبَهُ صَاحِبُهُ مِأَةَ جَلْدَةٍ لَمْ یَتْرُکْ بَابَ دَارِ صَاحِبِهِ، وَ التَّاسِعَةُ یَأْخُذُ عَدُوَّ صَاحِبِهِ وَ لَا یَأْخُذُ صَدِیقَهُ، الْعَاشِرَةُ إذا مَاتَ لَمْ یَتْرُکْ مِنَ الْمِیرَاثِ شَیْئاً»؛ حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: خوشا به حال کسی که زندگی‌اش مثل زندگی سگ هست و در سگ، ده خصلت است: اول اینکه هیچ مالی برایش نیست، دوم اینکه ارزشی برایش نیست، و سوم اینکه خانهٔ او زمین است (جای خاصی ندارد)، چهارم اینکه بیشتر اوقاتش را به گرسنگی می‌گذراند، پنجم اینکه غالب زمانها ساکت است، و ششم اینکه شب و روز اطراف خانهٔ صاحبش دور می‌زند، و هفتم اینکه هرچه جلویش بیندازند قانع است، و هشتم اینکه اگر صاحبش او را با صد تازیانه بزند او درب خانهٔ صاحبش را رها نمی‌کند، و نهم اینکه دشمن صاحبش را می‌گیرد ولی با دوست صاحبش کاری ندارد، دهم اینکه هرگاه بمیرد هیچ ارثی جای نمی‌گذارد. لئالی الاخبار، تویسرکانی، ج۵، ص۳۸۷.

و همچنین: فِی بَعْضِ نُسَخِ الْحَدِیثِ قَالَ النَّبِیُّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: «یَنْبَغِی لِلْمُؤْمِنِ أن یَکُونَ أَخْلَاقُهُ کَأَخلَاقِ الْکَلْبِ، فَفِیهِ خَمْسَةُ أَخْلَاقٍ: أَوَّلُهَا یَکُونُ جَائِعاً أَبَداً وَ هَذَا مِنْ أَخْلَاقِ الصَّالِحِینَ وَ الثَّانِی لَا یَکُونُ لَهُ مَوْضِعٌ وَ هَذَا مِنْ آثَارَ الصَّالِحِینَ وَ الثَّالِثُ لَا یَنَامُ بِاللَّیْلِ وَ هَذَا مِنْ أَفْعَالِ الصَّالِحِینَ وَ الرَّابِعُ لَا یَکُونُ لَهُ مَالٌ حَتَّی یُوَرِّثُهُ الْوَارِثُ وَ هَذَا مَعِیشَةُ الصَّالِحِینَ وَ الْخَامِسُ لَا یُهَادِقُ (لَا یُفَارِقُ ظ) بَابَ صَاحِبِهِ وَ إن طَرَدَهُ فِی یَوْمٍ مِأَةَ مَرَّةٍ وَ هَذَا مِنْ وَفَاءِ الصَّالِحِینَ»؛ در بعضی نسخه‌های حدیث آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای مؤمن، سزاوار است که اخلاقش مثل اخلاق سگ باشد چون در سگ پنج اخلاق است: اولین آنها اینکه همیشه گرسنه است و گرسنگی خوی انسان‌های شایسته است، دوم اینکه مکانی برایش نیست و این، راه و روش صالحان است، سوم اینکه شب‌ها نمی‌خوابد و این از کارهای انسان‌های درستکار است، و چهارم اینکه مالی ندارد تا وارث آن را به ارث ببرد و این نوع زندگی درستکاران است و پنجم اینکه درب خانهٔ مالکش را رها نمی‌کند و از او جدا نمی‌شود گرچه که

صاحبش در یک روز، صد بار او را براند و این خصلت از وفای صالحان است. لئالی الاخبار، تویسرکانی، ج۵، ص۳۸۷- ۳۸۸.

همچنین: «فِيمَا وَعَظَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ عِيسَى ﷺ: يَا عِيسَى أَذِلَّ لِي قَلْبَكَ وَ أَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ وَ اعْلَمْ أَنَّ سُرُورِي أَنْ تُبْصْبِصَ إِلَيَّ وَ كُنْ فِي ذَلِكَ حَيّاً وَ لَا تَكُنْ مَيِّتاً»؛ از پندهایی که خداوند متعال به حضرت عیسی ﷺ فرمود این است که: ای عیسی! قلبت را برای من خوار کن، و مرا در خلوتها بسیار یاد کن، و بدان که شاد شدنِ من این است که در پیشگاهِ من دم بجنبانی، و در این خاضع بودن زنده باش نه مرده. کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۵۰۲؛ امالي، شیخ صدوق، ص۶۱۳؛ تحف العقول، ابن شعبة حرانی، ص۵۰۰؛ عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص۲۴؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۷، ص۱۵۸.

همچنین: «التَّبَصبُصُ التَّمَلُّقُ يُقَالُ: تَبَصبَصَ الكَلبُ بِذَنَبِهِ إِذَا حَرَّكَهُ وَ إِنَّمَا يَفعَلُ ذَلِكَ مِن خَوفٍ أو طَمَعٍ وَ نِسبَةُ السُّرُورِ إِلَيهِ تَعَالَى بِاعتِبَارِ إِرَادَةِ لَازِمِهِ وَ هُوَ الرِّضَا وَ إِضَافَةُ الخَيرَاتِ»؛ تبصبص به معنای تملّق و چاپلوسی است، گفته می‌شود: سگ با دمش تبصبص کرد یعنی دمش را حرکت داد و جنبانید، سگ دم را تکان می‌دهد یا از ترس یاطمع، نسبت خوشحالی به خدا هم به اعتبار اراده کردنِ لازمهٔ آن هست یعنی رضایت و اضافهٔ کارهای خوب است. شرح اصول کافی، مولی صالح مازندرانی، ج۱۲، ص۱۳۶.

همچنین: «رُوِيَ: الْبَصْبَصَةُ أَنْ تَرْفَعَ سَبَّابَتَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ تُحَرِّكَهُمَا وَ تَدْعُوَ» در روایت وارد شده که «بصبصه» آن است که هر دو انگشت شهادتِ خود را به سوی آسمان بلند کنی و آنها را حرکت دهی و دعا کنی. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۳۷۰؛ الأربعون حدیثا، شهید اول، ص۶۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۷، ص۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۰، ص۳۳۷.

حکایتی از «ابو عبد الله ابن الحجاج»:

حکایت عجیب «ابوعبد الله المترجم ابن الحجاج» و اشعار او در حضور علم الهدی سید مرتضی و وصیت ابن الحجاج که روی سنگ قبر او این آیه ﴿وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾: و سگشان دو دست خویش را جنب غار دراز کرده است؛ نوشته شود.

«أبو عبد الله الحسين بن أحمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن الحجاج النيلي البغدادي...حدث سيدنا الأجل زين الدين علي بن عبد الحميد النيلي النجفي في كتابه [الدر النضيد في تغازي الإمام الشهيد] ... إن السلطان مسعود بن بابويه لما بنى سور المشهد الشريف و دخل الحضرة الشريفة و قبل أعتابها و أحسن الأدب فوقف أبو عبد الله المترجم بين يديه و أنشد قصيدته الفائية التي ذكرناها فلما وصل منها إلى الهجاء أغلظ له الشريف سيدنا المرتضى و نهاه أن ينشد ذلك في باب حضرة الإمام ﷺ فقطع عليه فانقطع، فلما جن عليه الليل رأى ابن الحجاج الإمام عليا ﷺ في المنام و هو يقول: لا ينكسر خاطرك فقد بعثنا المرتضى علم الهدى يعتذر إليك فلا تخرج إليه حتى يأتيك، ثم رأى الشريف المرتضى في تلك الليلة النبي الأعظم ﷺ و الأئمة صلوات الله عليهم حوله جلوس فوقف بين أيديهم و سلم عليهم فحس منهم عدم إقبالهم عليه فعظم ذلك عنده و كبر لديه فقال: يا موالي أنا عبدكم و ولدكم

و موالیکم فبم استحققت هذا منکم؟ فقالوا: بما کسرت خاطر شاعرنا أبي عبد الله ابن الحجـاج فعلیـك أن تمضي إلیه و تدخل علیه و تعتذر إلیه و تأخذه و تمضي به إلی مسعود بن بابویه و تعرفـه عنایتنـا فیـه و شفقتنا علیه، فقام السید من ساعته و مضی إلی أبي عبد الله فقرع علیه الباب فقال ابـن الحجـاج: سـیدي الذي بعثك إلي أمرني أن لا أخرج إلیك، و قال: إنه سیأتیك، فقال: نعم سمعا و طاعة لهم، و دخـل علیـه و اعتذر إلیه و مضی به إلی السلطان و قصا القصة علیه کما رأیاه فأکرمـه و أنعـم علیـه و خـصه بالرتـب الجلیلة و أمر بإنشاد قصیدته، لم یختلف اثنان في تاریخ وفاة المترجم له و أنه توفي في جمـادي الآخـرة سنة ۳۹۱ بالنیل و هو بلدة علی الفرات بین بغداد و الکوفة، و حمل إلی مشهد الإمام الطاهر [الکاظمیـة] و دفن فیه و کان أوصی أن یدفن هناك بحذاء رجلي الإمام علیه السلام و یکتب علی قبره: ﴿و کلبهم باسـط ذراعیـه بالوصید﴾. و رثاه الشریف الرضي بقصیدة توجد في دیوانه ج۲ ص۵۶۲، و ذکر ابن الجوزي منهـا أبیاتـا في (المنتظم) ۷ ص۲۱۷.»

ترجمه:

زین الدین علی بن عبد حمید نیلی در کتابش به نام «الدر النضید فی تغازی الامام الشهید» آورده اسـت ... که سلطان مسعود بن بابویه زمانی که دیوار مقتـل شـریف را بنـا نهـاد و وارد روضـه شـریف شـد، و آستانه‌اش را بوسید و نهایتِ ادب را به جا آورد، در ایـن هنگـام ابـو عبـد الله متـرجم جلـوی او ایـستاد و قصیدهٔ فائیه‌اش را که ذکر نمودیم سرود و وقتی آن قصیده به نکوهش دشمنان رسید سید مرتضی با او بـه درشتی برخورد کرد و او را از سرودنِ هجو (دشنام: ضدِّ مدح) در روضهٔ حـضرت نهـی نمـود پـس او را بازداشت. مترجم هم شعرش را قطع کرد. هنگامی که شب همه جا را فراگرفـت ابـن حجـاج (متـرجم) حضرت علی علیه السلام را در عالم رؤیا دید حضرت علیه السلام به او فرمودند: فکرت را مکدّر و شکسته نکـن زیـرا مـا سید مرتضی را به سوی تو فرستادیم تا از تو معذرت بخواهد و تو بـه سـوی او نـرو تـا او سـراغت بیایـد. سپس سید مرتضی در همان شب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام را در خواب دید که پیرامونش نشسته‌اند پـس در پیشگاه آنها ایستاد و بر آنها سلام کرد در این هنگام بی توجهی ائمـه علیهم السلام را بـه خـودش احـساس کـرد این کار برایش سخت و بزرگ به نظر آمد در این هنگام عرضه داشت: ای سروران من، مـن بنـدهٔ شـما و فرزند شما و از موالیان و دوستداران شما هستم پس چرا مستحق چنین بی توجهی شـدم؟ فرمودنـد: بـه دلیل اینکه قلب شاعر ما ابو عبد الله بن حجاج را شکستی، پس باید به سوی او بروی و بـر او وارد شـوی و از وی عذرخواهی نمایی و او را نزد مسعود بن بابویـه ببـری و عنایـت و مهربـانیِ مـا را در حـق او بـه سلطان تعریف نمایی. سید همان ساعت برخاست و سراغ ابو عبد الله رفت (به منزل او که رسـید) درب را کوبید. ابن حجاج جواب داد: همان مولایی که تو را به سوی من فرستاده [همـان آقـا] بـه مـن دسـتور داده تا به طرف تو بیرون نیایم و فرموده است به زودی سید مرتضی به طرف تـو مـی‌آیـد، سـید مرتـضی جواب داد: بله، سمعاً و طاعة برای اهلبیت. سید وارد بر ابن حجاج شد و از او عـذرخواهی نمـود و او را نزد حاکم برد و هردو قصه را همانطور که در رؤیا دیده بودند برای حاکم نقـل کردنـد. سـلطان مـسعود،

ابن حجاج را اکرام نمود و انعامش داد و جایگاهش را بلند قرار داد و دستور داد قصیده‌اش را بسراید. دو نفر در مورد تاریخ وفات مترجم اختلاف نکردند و گفته‌اند که او در جمادی الآخره سال ۳۹۱ در نیل وفات شده است، نیل شهری بین بغداد و کوفه است، و بدنش را تا حرم امامین کاظمین بردند و در آنجا دفن نمودند، وصیت کرده بود که که در مقابل پاهای امام دفن شود و بر روی قبرش [آیهٔ ۱۸ سورهٔ کهف] نوشته شود: ﴿و کلبهم باسطٌ ذراعیه بالوصید﴾، سید رضی در وفات ابن حجاج قصیده‌ای سراییده که در جلد دوم دیوانش ص۵۶۲ هست، ابن جوزی چند بیت از آن قصیده را در کتاب منتظم ج۷ ص۲۱۷ آورده است.

منابع: الغدير، علامه امینی، ج٤، ص۹۷ - ۹۸؛ خاتمة المستدرک، میرزا حسین نوری طبرسی، ج۳، ص٢١٤(ما نقله السيد الجليل بهاء الدين علي بن عبد الحميد في الدر النضيد، على ما في الرياض: عن الشيخ الصالح عز الدين حسن بن عبد الله بن حسن التغلبي: أن السلطان مسعود بن بويه لما بنى سور المشهد الشريف ...).

حکایتی دیگر از «ابو عبد الله ابن الحجاج»:

«و له قصة مع السيد المرتضى تتعلق بهذه القصيدة تشهد بجلالته و وجاهته عند الأئمة عليهم السلام ذكرها شيخنا في كتاب دار السلام و صاحب رياض في كتابه و مما يدل أيضا على جلالة قدره عندهم عليهم السلام ما نقلاه عن السيد الجليل السيد علي بن عبد الحميد النجفي صاحب كتاب الأنوار المضيئة انه قال: في كتاب الدر النضيد، كان في زمان ابن الحجاج رجلان صالحان يزدريان بشعره كثيرا و هما محمد بن قارون السيبي و علي بن زرزور السورائي فرأى الأخير منهما ليلة في الواقعة كأنه اتى إلى روضة الحسين عليه السلام و كانت فاطمة الزهراء صلوات الله عليها حاضرة هناك مستندة ظهرها إلى ركن الباب الذي هو على يسار الداخل و سائر الأئمة إلى مولانا الصادق عليه السلام أيضا جلوس في مقابلها في الزاوية بين ضريحي الحسين عليه السلام و ولده الأكبر الشهيد متحدثين بما لا يفهم و محمد بن قارون المقدم قائم بين أيديهم قال السورائي و كنت انا أيضا غير بعيد عنهم فرأيت ابن الحجاج مارا في الحضرة المقدسة فقلت لمحمد بن قارون: ألا تنظر إلى الرجل كيف يمر في الحضرة؟ فقال: و انا لا أحبه حتى انظر إليه قال فسمعت الزهراء عليها السلام بذلك فقالت له مثل المغضبة: اما تحب أبا عبد الله أي ابن الحجاج؟ أحبوه فإنه من لا يحبه ليس من شيعتنا ثم خرج الكلام من بين الأئمة عليهم السلام بأن من لا يحب أبا عبد الله فليس بمؤمن.

توفي ابن الحجاج ٢٧ ج٢ سنة ۳۹۱ و دفن تحت رجل مولانا موسى بن جعفر عليه السلام و أوصى ان يكتب على لوح قبره ﴿و كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد﴾ و رثته جماعة منهم السيد الرضي فمما قال رحمه الله فيه قوله:

نعوه على حسن ظني به ... فلله ماذا نعى الناعيان

رضيع ولاء له شعبة ... من القلب مثل رضيع اللبان

و مـا كنـت أحـسب ان الزمـان　　يفـل مـضارب ذاك اللـسان
ليبـك الزمـان طـويلا عليـك　　فقـد كنـت خفـة روح الزمـان

ترجمه:

ابن حجاج با سید مرتضی﵀ داستانی دارند که به همان قصیده تعلق دارد که بـه بزرگـواری و عـزتِ ابـن حجاج نزد ائمه شهادت می‌دهد، استاد ما در کتاب دار السلام و صاحب ریاض در کتابش آن داسـتان را آورده است. یکی از چیزهایی که دلالت بر جلالتِ شأنِ ابن حجاج در نزد ائمه﵈ دارد نقلی اسـت کـه از سید علی بن عبد الحمید نجفی –صاحب کتاب انوار مضیئه– رسـیده اسـت. او در کتـاب درّ نـضید می‌گوید: در زمان ابن حجاج، دو مرد صـالحی بودنـد کـه در خیلـی مـوارد، شـعرِ ابـن حجـاج را کـم می‌شمردند (تحقیر می‌کردند) و آن دو نفر –محمد بن قارون سیبی و علـی بـن زرزور سـورانی– بودنـد، علی بن زرزور در شبی در خواب دید که گویا به روضهٔ امام حـسین﵇ آمـده و حـضرت زهـرا﵄ آنجـا حضور دارند و کمرشان را به چارچوب دربی که در طرف چپ درگاه هست تکیه داده‌اند و بقیـهٔ ائمـه﵈ تا امام صادق﵇ در مقابل حضرت زهرا﵄ -در زاویه‌ای بین دو ضریح امام حـسین﵇ و حـضرت علـی اکبر﵇– نشسته‌اند، حرف می‌زنند ولی علی نمی‌فهمد، محمد بن قارون هم پیش افتاده و در مقابل آنهـا ایستاده است. سورانی می‌گوید: و من هم مثل محمد بن قارون از اهلبیت﵈ دور نبودم، در ایـن هنگـام دیدم ابن حجاج به سوی روضهٔ مقدسه رفت، من به محمد بن قارون گفتم: آیـا نمـی‌بینـی کـه ایـن مـرد چطور در روضهٔ منوره عبور می‌کند؟ او گفت: من او را دوست ندارم تا به او نگاه هم بکنم، گفت در ایـن لحظه حضرت زهرا﵄ حرفِ محمد را شنید، خطاب به محمد –مثل اینکه خشم بگیرد– فرمود: آیـا تـو ابو عبدالله بن حجاج را دوست نداری؟ او را دوست بدارید چون کسی‌که او را دوسـت نداشـته باشـد از شیعیانِ ما نیست. بعد هم این سخن بین اهلبیت﵈ ردّ و بدل شد که: کسی کـه ابـو عبـد الله را دوسـت ندارد اصلاً مؤمن نیست!

ابن حجاج در ۲۷ جمادی الثانیه در سال ۳۹۱ درگذشت و زیرِ پای مولا یمان امام موسـی بـن جعفـر﵇ دفن گردید، ابن حجاج وصیت نموده بود که بر تختهٔ قبرش بنویسند: ﴿و کلبهم باسط ذراعیه بالوصـید﴾، گروهی هم در مرثیهٔ وی سرودند از جمله سید رضی که بعـض اشـعارش در مرثیـهٔ ابـن حجـاج چنـین است:

خبر مرگ ابن حجاج را آوردند در حالی که من به ابن حجاج حسن ظن داشتم؛ از قلـب مثـلِ شـیرخوار شیر دادن، و من نمی‌پنداشتم که زمان؛ خیمه‌های بزرگِ این زبان را بشکافد تا زمان طولانی بر تـو اشـک بریزد؛ به تحقیق سبکیِ روح برای زمان بود. الکنی و الألقاب، محدث قمی، ج۱، ص۲۵۷ ـ ۲۵۸.

همچنین: (دیوان ابن الحجاج) الكاتب الشاعر الامامي المشهور، و هو أبو عبد الله الحسين ابـن أحمـد بن محمد بن جعفر بن الحجاج البغدادي المتوفى بالنيل في الثلاثاء (۲۷ ج۲ ۳۹۱) و حمل إلى مـشهد موسى بن جعفر﵇ حسب وصيته بان يدفن عند رجليـه و يكتـب علـى قبـره: ﴿و كلـبهم باسـط ذراعيـه

بالوصيد﴾، كما فصله ابـن خلكـان فـي (ج ۱ ص۱۵۵) و قـال: ديوانـه كبيـر أكثـر مـا يوجـد فـي عـشر مجلدات.»؛ ديوانِ ابن حجاج، نويسنده و شاعر مشهور امامیه، اسمش ابو عبد الله حسين بن احمـد بـن محمد بن جعفر بن حجاج بغـدادی، متوفـای سـه شـنبه ۲۷ جمـادی الثانيـه سـال ۳۹۱ در شـهر نيـل. [جسدش را] تا حرم امام كاظم حمل كردند و به حسب وصيتش پـايين پاهـای حـضرت دفـن گرديـد و روی قبرش مكتوب شد: ﴿و كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد﴾، همانطوری كه ابـن خلكـان تفـصيلش را در ج۱ ص۱۵۵ آورده و گفته ديوانش بزرگ است و بيشتر از ده جلد می‌شود.

منبع: الذريعة، آقا بزرگ طهرانی، ج۹ ق ۱، ص۱۸ - ۱۹.

عظمت «ابن الحجاج» نزد اهل تسنن:

ياقوت حموی در احوال ابن حجاج مينوسيد: «كفاية توفي يوم الثلاثاء سابع عـشر جمـادی الآخـرة سـنة إحدى و تسعين و ثلاثمائة و دفن في بغداد عند مشهد موسى الكاظم ابـن جعفـر الـصادق [عليهما السلام] و كـان أوصى أن يدفن عند رجليه و يكتب على قبره ﴿و كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد﴾ و كـان مـن كبـار شـعراء الشيعة.»؛ ابن حجاج، روز سه شنبه ۱۷ جمادی الثانيه سال ۳۹۱ درگذشـت و در بغـداد نـزد حـرم امـام كاظم عليه السلام به خاک سپرده شد. ابن حجاج هميشه وصيت می‌كرد به اينكه زير پاهـای مبـارک امـام كـاظم دفن شود و بر روی لوح قبرش نوشته شود: ﴿و كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد﴾، وی از شاعرانِ بزرگ شـيعه به شمار می‌آيد.

منبع اهل تسنن: معجم الأدباء، ياقوت حموی، ج۹، ص۲۲۸ - ۲۲۹.

همچنين: « الحسين بن أحمد بن الحجاج أبو عبد الله الشاعر... و قـد جمـع الـشريف الرضـي أشـعاره الجيدة على حدة في ديوان مفرد و رثاه حين توفي.»؛ حسين بن احمد بن حجاج ابـو عبـد الله شـاعر ... سيد رضی، اشعار خوبِ ابن حجاج را جداگانـه در ديـوانی جمع‌آوری كـرد و زمـانی كـه ابـن حجـاج درگذشت برايش مرثيه‌ای سرود.

منابع: بداية و النهاية، ابن كثير، ج۱۱، ص۳۷۸؛ الأعلام، خير الدين زركلی، ج۲، ص۲۳۱.

به اين منابع نيز رجوع شود: معجم الادباء، ياقوت حموی، ج۱، ۴۵۳-۴۵۴؛ تـاريخ ابـن الـوردی، ابـن وردی، ج۱، ص۳۰۵.

وصيت خواجه نصير طوسی﵀:

آورده‌اند كه در مرتبهٔ ديگر كه خدمت خواجه به بغداد توجه نمودند چون مرض المـوت ايـشان را طـاری شد و در باب تجهيز و تكفين و غسل و تدفين خود بـه فـضلای مـؤمنين وصـيت مـی‌فرمودنـد يكـی از حاضران مذكور ساخت كه نعش خواجه را مناسب آنست كه به مشهد مقدس حـضرت اميـر المـؤمنين علی عليه السّلام نقل نمايند خواجه از كمال اخلاص فرمودند كه مرا شرم می‌آيد در جوار فايض الانـوار حضرت امام همام موسی الكاظم عليه السّلام مرده باشم و از آستان او به جائی ديگـر هرچنـد اشـرف و افضل باشد تجاوز نمايم؛آخر حسب الوصية در عتبـهٔ عليـهٔ كاظميـه (عليـه الـف سـلام و تحيـة) دفـن

فرمودند و در قایمهٔ آن آستان که قائم مقام لوح مزار خواجه واقع شده بود این آیهٔ کریمه را رقم نمودند که: ﴿وَ كَلْبُهُمْ بٰاسِطٌ ذِرٰاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾

... در جامع التواریخ خواجه مذکور است که بنابر وصیت خواجه را خواستند که در جوار مشهد مقدس معلی مزکی کاظمیه علیه السّلام مدفون سازند لاجرم در حوالی آن ارض مقدس محلی اختیار نموده آغاز کندن کردند به یکبار سردابهٔ مرتب مزین به کاشی ظاهر شد نیک که تفحص نمودند معلوم شد که ناصر عباسی جهت خوابگاه خود مرتب ساخته بود و او را آن سعادت نصیب نشد و در رصافه مدفون گردید و چون علامهٔ سعید به پاسبانی درگاه عرش اشتباه آل عبا انگشت نما بوده لهذا بموجب کلام ﴿وَ كَلْبُهُمْ بٰاسِطٌ ذِرٰاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾ در آن مکان کثیر الفیضان دفن گردید.

و از مؤیدات قبول وی آنکه سردابهٔ مذکور در روز شنبه پانزدهم جمادی الاولی سنهٔ سبع و تسعین و خمسماة (۵۹۷) به اتمام رسیده و در همان‌روز آن جناب رخت ولادت به عالم شهادت کشیده چنانکه عمر شریفش هفتاد و پنج سال و هفت ماه و هفت روز بوده باشد . مجالس المؤمنین، قاضی نور الله شوشتری، ج۲، ص۲۰۶-۲۰۷.

همچنین: و توفّی رحمه اللّه فی دار السّلام ببغداد آخر نهار الاثنین المطابق لیوم عید الغدیر المبارك من شهور سنة اثنتین و سبعین و ستّ مائة،عن سبعة أشهر و خمس و سبعین سنة.

و دفن بالمشهد الکاظمی علی مشرّفیه السّلام فی سرداب،و وجدوه هناك مرتّبا معیّنا،و بالغضارات الملبنة المنقشة بالألوان مزیّنا،مکتوبا علیه هذا قبر قد ادّخره النّاصر باللّه العبّاسی لنفسه،فلم یجعله اللّه له لأنّه دفن فی الرّصافة،و نقشوا علی لوح ذلك المرقد المنوّر الّذی ما له فی الشّرف و الکرامة من مزید،حین دفن فیه:هذا المولی العمید،و الملك الرّشید،بتقدیر إلهنا العزیز الحمید،﴿و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید﴾.

و نقل انّه قیل لسره فی مرض موته أ لا توصی علی حمل جسدك إلی مشهد النّجف الأشرف الأطهر؛فقال لا بل استحیی من وجه سیّدی الإمام الهمام موسی بن جعفر علیهما السلام،إن امر بنقل جسدی من أرضه المقدّسة، إلی موضع آخر. روضات الجنات، خوانساری، ج٦، ص۳۱۹.

همچنین: وفات خواجه بقول بعضی در سال ششصد و هفتاد و سه و بزعم دیگری هفتاد و پنج می‌باشد لکن موافق مشهور و قول اکثر،روز غدیر ششصد و هفتاد و دویم هجری قمری (۶۷۲ هـ) در بغداد واقع شد و بموجب وصیّت،جنازه را بمشهد کاظمین﵉ نقل کردند، علاء الدّین محمد جوینی صاحب دیوان و جمهور اکابر وقت با ازدحام عامّ در تشییع جنازه حاضر و خواستند که در سمت پائین پای آن دو بزرگوار حفر قبر نمایند،ناگاه سردابی مرتّب و مزیّن ظاهر گردید که در آن نوشته شده بود:هذا قبر قد ادّخره النّاصر باللّه العبّاسی لنفسه معلوم شد آن قبر،برای ناصر لدین اللّه سی و چهارمین خلیفهٔ عباسی(۶۲۲-۵۷۵ ه ق) تهیه شده بود لکن نصیبش نگردیده و خودش در رصافهٔ دمشق بخاک رفته است پس جسد خواجه را در آن سرداب نهاده و بر لوح قبرش نوشتند: ﴿و کلبهم باسط ذراعیه

بالوصید﴾. عجب‌تر آنکه تاریخ بنای آن سرداب مطابق سال ولادت خواجه بوده است. ریحانة الادب، مدرس، ج۲، ص۱۸۱.

حکایت ملا عباس تربتی معروف به حاج آخوند: (۱۳۲۲ هـ ش):

حاج آخوند [فرزند مرحوم ملاّ حسینعلی کاریزکی] در زمان حضور روسها در خراسان ۲۴ مهر ۱۳۲۲ هـ ش۱۷/ شوال ۱۳۶۲ هـ ق دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته در شهر تربت خانه خودش فوت کرد و جنازه‌اش به مشهد انتقال یافت و در آخرین غرفه صحن نو در زاویه شمال غربی به خاک سپرده شد و چنان‌که وصیت کرده بود، این آیه بر سنگ قبرش که بر دیوار غرفه نصب شده نقر شد: ﴿و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید﴾. و زیر آن نوشتند: بنده صالح خدا، عالم عامل مرحوم حاج شیخ عباس تربتی، پسر مرحوم ملاّ حسینعلی کاریزکی که هفتاد و اند سال عمر خود را به درستی و پاکی و زهد و عبادت و ترویج دین و خدمت به نوع گذرانید. مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ص۱۲۹.

۲. روایاتی در مورد سدرة المنتهی:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ قَالَ قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي فَأَيُّهُمْ رَأَيْتَ أَطْوَعَ لَكَ قُلْتُ رَبِ عَلِيّاً قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ فَهَلِ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً يُؤَدِّي عَنْكَ وَ يُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ قَالَ قُلْتُ رَبِّ اخْتَرْ لِي إِنَّ خِيَرَتَكَ خِيَرَتِي قَالَ قَدِ اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيّاً فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيّاً وَ نَحَلْتُهُ عِلْمِي وَ حِلْمِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً لَمْ يَبْلُغْهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ يَا مُحَمَّدُ عَلِيٌّ رَايَةُ الْهُدَى وَ إِمَامُ مَنْ أَطَاعَنِي وَ نُورُ أَوْلِيَائِي وَ هُوَ الْكَلِمَةُ الَّتِي أَلْزَمْتُهَا الْمُتَّقِينَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِي لَوْ لَا عَلِيٌّ لَمْ يُعْرَفْ حِزْبِي وَ لَا أَوْلِيَائِي.» رسول خدا ﷺ فرمود: چون مرابه سوی آسمان و سدرة المنتهی سیر دادند در پیشگاه خدای عزّ و جل ایستادم سپس خداوند فرمود: ای محمّد عرض کردم لبیک و سعدیک فرمود تو که آفریدگان مرا آزمایش کردی کدام یک را نسبت به خودت مطیع‌تر دیدی، عرض کردم پروردگارا علی را از همه مطیع‌تر دیدم فرمود: راست گفتی ای محمّد پس آیا برای خودت خلیفه‌ای انتخاب کردی که حق ترا از طرف تو ادا کند و کتاب مرا به بندگانم بیاموزد آنچه را که نمی‌دانند، عرض کردم پروردگارا تو هر کس را می‌خواهی برای من انتخاب کن، انتخاب تو انتخاب من است فرمود علی را خلیفه و وصی خود قرار ده که دانش و حلم خود را بدو بخشیدم و او امیر المؤمنین است مسلّم که این لقب به هیچ کس پیش از او نرسید و برای هیچ کس جز او این لقب سزاوار نیست. ای محمّد علی پرچمدار هدایت و امام و پیشوای هر کس که مرا اطاعت کند باشد و نور اولیاء و برگزیدگان من است، او کلمه‌ای است که همیشه با پرهیزکارانست هر کس او را دوست داشته باشد مرا دوست دارد، هر کس او را دشمن داشته باشد مرا دشمن دارد، اگر علی نبود برگزیدگان من شناخته نمی‌شدند. امالی، شیخ طوسی، ص۳۴۳؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص۲۳۷؛ التحصین، سید ابن طاووس، ۵۴۲؛ جواهر السنیه، حر عاملی، ص۲۵۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳۷۱.

همچنین: «وَ عَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ مَرَّتَيْنِ: عَرَجَ مِنْ مَكَّةَ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ ثُمَّ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا ثُمَّ مِنْهَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ ثُمَّ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ثُمَّ إِلَى قَابَ قَوْسَيْنِ» و پیامبر ﷺ دو مرتبه معراج نمودند به این صورت که ابتدا از مکه به طرف بیت المقدس عروج نمودند سپس از بیت المقدس به آسمان دنیا و از آنجا به آسمان هفتم و در ادامه به سدرة المنتهی [درخت سدر در سمت راست عرش] و بعد هم به قاب قوسین [قدر دو کمان: کنایه از نهایت قرب]. مجمع البحرین، طریحی، ج۲، ص۳۱۷.

۳. «عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّعِيدِ الثَّوْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿الم﴾ وَ ﴿المص﴾ وَ ﴿الر﴾ وَ ﴿المر﴾ وَ ﴿كهيعص﴾ وَ ﴿طه﴾ وَ ﴿طس﴾ وَ ﴿طسم﴾ وَ ﴿يس﴾ وَ ﴿ص﴾ وَ ﴿حم﴾ وَ ﴿حم عسق﴾ وَ ﴿ق﴾ وَ ﴿ن﴾؟ قَالَ ﷺ: أَمَّا الم فِي أَوَّلِ الْبَقَرَةِ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ وَ أَمَّا ﴿الم﴾ فِي أَوَّلِ آلِ عِمْرَانَ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمَجِيدُ وَ ﴿المص﴾ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمُقْتَدِرُ الصَّادِقُ وَ ﴿الر﴾فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الرَّءُوفُ وَ ﴿المر﴾ فَمَعْنَاهُ أَنَا اللَّهُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الرَّازِقُ وَ ﴿كهيعص﴾ فَمَعْنَاهُ أَنَا الْكَافِي الْهَادِي الْوَلِيُّ الْعَالِمُ الصَّادِقُ الْوَعْدِ وَ أَمَّا ﴿طه﴾ فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ ﷺ وَ مَعْنَاهُ يَا طَالِبَ الْحَقِّ الْهَادِي إِلَيْهِ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى بَلْ لِتَسْعَدَ بِهِ وَ أَمَّا: ﴿طس﴾ فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ وَ أَمَّا:﴿طسم﴾ فَمَعْنَاهُ أَنَا الطَّالِبُ السَّمِيعُ الْمُبْدِئُ الْمُعِيدُ وَ أَمَّا:﴿يس﴾ فَاسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ النَّبِيِّ ﷺ وَ مَعْنَاهُ يَا أَيُّهَا السَّامِعُ لِلْوَحْيِ- وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ أَمَّا ﴿ص﴾فَعَيْنٌ تَنْبُعُ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ وَ هِيَ الَّتِي تَوَضَّأَ مِنْهَا النَّبِيُّ ﷺ لَمَّا عُرِجَ بِهِ وَ يَدْخُلُهَا جَبْرَئِيلُ ﷺ كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً فَيَغْتَمِسُ فِيهَا ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهَا فَيَنْفُضُ أَجْنِحَتَهُ فَلَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ أَجْنِحَتِهِ إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهَا مَلَكاً يُسَبِّحُ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُهُ وَ يُكَبِّرُهُ وَ يُحَمِّدُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَمَّا:﴿حم﴾ فَمَعْنَاهُ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ وَ أَمَّا:﴿حم عسق﴾ فَمَعْنَاهُ الْحَلِيمُ الْمُثِيبُ الْعَالِمُ السَّمِيعُ الْقَادِرُ الْقَوِيُّ وَ أَمَّا:﴿ق﴾ فَهُوَ الْجَبَلُ الْمُحِيطُ بِالْأَرْضِ وَ خُضْرَةُ السَّمَاءِ مِنْهُ وَ بِهِ يُمْسِكُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ أَمَّا:﴿ن﴾ فَهُوَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اجْمُدْ فَجَمُدَ فَصَارَ مِدَاداً ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْقَلَمِ اكْتُبْ فَسَطَرَ الْقَلَمُ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَالْمِدَادُ مِدَادٌ مِنْ نُورٍ وَ الْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَ اللَّوْحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ وَ قَالَ سُفْيَانُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَيِّنْ لِي أَمْرَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ الْمِدَادِ فَضْلَ بَيَانٍ وَ عَلِّمْنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ فَقَالَ: يَا ابْنَ سَعِيدٍ لَوْ لَا أَنَّكَ أَهْلٌ لِلْجَوَابِ مَا أَجَبْتُكَ فَنُونٌ مَلَكٌ يُؤَدِّي إِلَى الْقَلَمِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ الْقَلَمُ يُؤَدِّي إِلَى اللَّوْحِ وَ هُوَ مَلَكٌ وَ اللَّوْحُ يُؤَدِّي إِلَى إِسْرَافِيلَ وَ إِسْرَافِيلُ يُؤَدِّي إِلَى مِيكَائِيلَ وَ مِيكَائِيلُ يُؤَدِّي إِلَى جَبْرَئِيلَ وَ جَبْرَئِيلُ يُؤَدِّي إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ صقَالَ ثُمَّ قَالَ لِي قُمْ يَا سُفْيَانُ فَلَا آمَنُ عَلَيْكَ.»

سفیان ثوری گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: یا ابن رسول اللّه معنای فرموده خداوند چیست؟ آنجا که می‌گوید: الم و المص و الر و المر و کهیعص و طه و طس و طسم و یس و صو حم و حمعسق و ق و ن؟ فرمود: أمّا «الم- الف، لام، میم» در ابتدای سوره بقره، یعنی منم پروردگار

زمامدار، و در آغاز سوره آل عمران «المص» یعنی منم خداوند شریف و عطابخش بدون استحقاق و «المص- الف، ل، م، ص-» منم خداوند فرمانروا و راستگو. و «الر- الف، لام، را-» یعنی منم پروردگار مهربان و روزی رسان همه. و «المر- الف، لام، میم، را-» یعنی منم خداوندی که می‌میراند و زنده می‌کند و بسیار روزی رساننده به همه است. و «کهیعص- ك، ها، یا، عین، صاد-» یعنی منم کفایت‌کننده مهمّات تمامی مخلوق به گونه‌ای که به دیگران پناه نبرند و منم راهنما (هادی) بر مراد خود با عقلها و به طور الهام. و منم ولیّ (اولی) به تصرّف همه هستی، و اولی به نفس انسان از خود او و عالم (دانای) بالذّات که مطّلع بر ضمایر پنهانی است، و منم صادق (وفاکننده) به عهد و پیمان. «طه- طا، ها-» نیز یکی از نامهای پیغمبر ﷺ است و معنایش این است که: ای جوینده حق و راهنمائی‌کننده بسوی آن! قرآن را بر تو نفرستادیم که در زحمت بیفتی بلکه بر تو فرستادیم که به وسیله آن به هدف رسیده کامیاب گردی) و «طس- طا، سین-» یعنی: منم جوینده شنوا. و «طسم- طا، سین، میم-» یعنی منم طالب شنونده، آغازگر آفرینش، بدون نیاز به آفریده شده، آغازکننده بدون وسائل و وسائط، منم (معید) باز گرداننده. و «یس- یا، سین-» نامی از نامهای پیغمبر ﷺ است، و معنایش این است: ای شنونده وحی و قرآن. و «ص- صاد-» نام چشمه‌ای است که از عرش می‌جوشد، همان چشمه‌ای که پیغمبر در معراج از آب آن وضو ساخت و جبرئیل هر روز یک بار در آن غوطه‌ور می‌گردد، و پس از بیرون آمدن از آن بالهای خود را حرکت می‌دهد، هیچ قطره‌ای از آن بالها نمی چکد مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی فرشته‌ای از آن می‌آفریند که تا روز رستاخیز او را تسبیح و تقدیس کند و خدا را بزرگ دانسته و ستایش نماید. و «حم- حاء- میم-» حمید یعنی ستوده شده و پسندیده و مستحقّ حمد بسبب افعال مستحسنه، نقیض ذمّ و مرادف شکر است، به اعتبار مورد. و مجید یعنی شریف و بزرگوار. «حمعسق- حاء، میم، عین، سین، قاف-» یعنی بردبار، دهنده دانش، دانا، شنوا، قدرتمند، و برومند. «ق- قاف-» کوهی است که تمامی زمین را فراگرفته و رنگ تیره آسمان به جهت آن است و به سبب آن خداوند کره زمین را نگهداری کرده است تا ساکنینش را نجنباند و «ن- نون-» رودی (نهری) در بهشت است که خداوند آن را فرمود: بسته شو! پس مرکّب گردید و سپس به قلم فرمود: [بنویس] بلافاصله، قلم در لوح محفوظ، آن چه تا کنون بوده و آن چه پس از این بوجود خواهد آمد نگاشت، مرکّب و جوهر او نور بود، و قلم نیز از نور، و لوح نیز تکّه‌ای از نور است. سفیان گفت: عرض کردم: کار لوح و قلم و جوهر را برایم واضح‌تر تشریح فرمائید، و از علومی که خدا به شما آموخته است به من یاد دهید، فرمود: ای پسر سعید اگر شایسته پاسخ نبودی جوابت را نمی‌گفتم، پس «نون» فرشته‌ای است که خود را به قلم می‌رساند و قلم نیز فرشته‌ای است که خود را به لوح می‌رساند، و آن نیز فرشته‌ای باشد که وحی را به اسرافیل رسانده، و او به میکائیل می‌رساند و وی نیز به جبرئیل و جبرئیل هم به پیامبران خدا- صلوات اللّه علیهم- می‌رساند. بعد فرمود: بر خیز و برو، که بیشتر از این بر تو ایمن نیستم. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۳۷۳.

فرمایش امیر مؤمنان ﷺ در مورد لوح و قلم:

قال امیر المؤمنین ﷺ: «... و أنا اللوح، و أنا القلم، و أنا العرش، و أنا الکرسي ...» مشارق أنوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۲۵۳؛ جامع الأسرار و منبع الأنوار، سید حیدر آملی، ص۲۰۵؛ شرح أصول کافی، مولی محمد صالح مازندرانی، ج٤، ص٢٤٥.

همچنین: قال امیر المؤمنین ﷺ: «أنا القرآن الناطق، أنا البرهان الصادق، أنا العلم [القلم] الأعلی، أنا اللوح المحفوظ، أنا ألم ذلك الکتاب، أنا کهیعص، أنا حاء الحوامیم، أنا طاء الطواسیم، أنا طه و یس، إلی آخر الخطبة.» تفسیر المحیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج۱، ص٢٥٤.

٤. «عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ﴾ قَالَ ﷺ: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِأَفْوَاهِهِمْ. قُلْتُ: ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ قَالَ: وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾ فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ. قُلْتُ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِ﴾ قَالَ ﷺ: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيِّهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ. قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ ﷺ: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ. قَالَ ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ وَلَايَةِ الْقَائِمِ. ﴿وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ﴾. قُلْتُ: هَذَا تَنْزِيلٌ؟ قَالَ ﷺ: نَعَمْ أَمَّا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَتَأْوِيل...» محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابو الحسن ﷺ راجع به قول خدای عز و جل «می‌خواهند با پف دهانشان نور خدا را خاموش کنند» پرسیدم، فرمود: یعنی می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین ﷺ را با پف دهانشان خاموش کنند، عرض کردم: «خدا تمام‌کننده نور خود است» فرمود: خدا تمام‌کننده امامت است، به دلیل قول خدای عز و جل «کسانی که به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده‌ایم ایمان آورند» پس نور همان امامست. عرض کردم: «اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است» فرمود: یعنی اوست که رسولش را به ولایت وصیش امر کرد و ولایت همان دین حق است. عرض کردم: «تا آن را بر هر دینی غالب کند» فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم بر همه دینها غلبه دهد، خدا می‌فرماید: «و خدا تمام‌کننده نور خود است» یعنی ولایت قائم. «اگر چه کافران از ولایت علی ﷺ اکراه داشته باشند» عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری این حرف تنزیل است و اما غیر آن تأویلست. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص٤٣٢؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۷۹؛ نهج الایمان، ابن جبر، ص٥٦٧؛ تأویل الآیات، حسینی استر آبادی، ج۲، ص٦٨٧؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٥، ص۹٥؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۲، ص۲۱۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٥، ص٤٤٥.

همچنین: «و في سورة الصف: ﴿یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون﴾. عن محمد بن الفضیل عن علي بن الحسین[ﷺ] قال: النور في هذه الآیة الإمامة، والله متم الإمامة عند قیام القائم.» منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج۳، ص۲٥۲.

و همچنین: «قَالَ أَبُو عَبد اللّه‌ﷺ:لَمْ تَخْلُ الْأَرْضُ مُنْذُ كَانَتْ مِنْ حُجَّةٍ عَالِمٍ يُحْيِي فِيهَا مَا يُمِيتُونَ مِنَ الْحَقِّ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُون﴾.» امام صادقﷺ فرمود: از آنگاه که زمین بوده خالی از حجّت نبوده است تا آنچه را از حقّ، مردم نابود می‌کنند او زنده سازد، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند و خداوند نور خود را کامل می‌سازد گرچه مشرکان را ناخوش آید» بصائر الدرجات، صفار، ص۵۰۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۲۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص۳۱۷؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۲۳۱.

همچنین: [قال الشيخ الطوسي]: دُعَاءٌ آخَرُ مَرْوِيٌّ عَنْ صَاحِبِ الزَّمَانِﷺ خَرَجَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الضَّرَّابِ الْأَصْفَهَانِيِّ بِمَكَّةَ بِإِسْنَادٍ لَمْ نَذْكُرْهُ اخْتِصَاراً نُسْخَتُهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِين... اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكالْمُحْيِي سُنَّتَكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلِ عَلَيْكَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِك... اللَّهُمَّ أَذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَاهُ وَ أَهْلِكْ كُلَّ مَنْ عَادَاهُ وَ امْكُرْ بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصِلْ مَنْ جَحَدَهُ حَقَّهُ وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِه...» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۴۰۸؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۲۸۰؛ دلائل الامامة، محمد بن جریر طبری، ص۵۵۱؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۶۶۹؛ جمال الأسبوع، سید بن طاووس، ص۳۰۶؛ المصباح، کفعمی، ص۵۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۲۲.

۵. إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیﷺ قَالَ:«أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّه»امیرمومنانﷺ فرمودند: منم علم خدا و منم قلب واعی خدا یعنی دل خدا که حافظ و نگاهدارنده است و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب و پهلوی خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸۴؛ توحید، شیخ صدوق، ص۱۶۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۱۹۸؛ نور البراهین سید نعمت الله جزائری، ج۱، ص۴۱۴.

همچنین: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة ... و خزان العلم و منتهی الحلم...». فرازی از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادیﷺ: من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۱۰؛ عیون اخبار الرضاﷺ، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۵ و...

و همچنین: «عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالَ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ.» سدیر گوید به امام باقرﷺ عرض کردم: قربانت، شما چه مقام و منزلتی دارید؟ فرمود: ما خزانه‌دار علم خدائیم، ما مترجم وحی خدائیم ما حجت رسائیم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۹۲؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ص۵۳۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۲۹۸.

و همچنین: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ، نَحْنُ شَجَرَةُ الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ فِي دَارِنَا مَهْبِطُ جَبْرَئِيلَ، وَ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ

مَعَادِنُ وَحْيِ اللَّهِ، مَنْ تَبِعَنَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَلَكَ، حَقّاً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَل.» امام صادق﵇ فرمود ای ابو بصیر مائیم درخت دانش مائیم خاندان پیغمبر، در خانه ما جبرئیل فرود می‌آید، ما خزانه‌دار علم خدا، معادن وحی خدائیم هر که پیرو ما باشد نجات یافته و هر که از ما تخلف کند هلاک است این حق بر خداست. امامة والتبصرة، علي ابن بابويه قمى، ص۱۳۳؛ امالی، شیخ صدوق، ص۳۸۳؛ روضة الواعظين، فتال نيشابورى، ص۲۷۳؛ بشارة المصطفى، محمد بن أبي القاسم طبرى، ص۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۲۴۰.

و همچنین: «روى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنِ الشَّيْخِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنِ الْإِمَامِ الْعَالِمِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْكَاظِمِ﵇ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍﷺ مِنْ نُورٍ اخْتَرَعَهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ وَ هُوَ نُورُ لَاهُوتِيَّتِهِ الَّذِي تبدى مِنْ لَاهٍ أَيْ مِنْ إِلَهِيَّتِهِ مِنْ إنيته [أَيْنِيَّتِهِ] الَّذِي ابْتَدَأَ مِنْهُ وَ تَجَلَّى لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ﵇ بِهِ فِي طُورِ سَيْنَاءَ فَمَا اسْتَقَرَّ لَهُ وَ لَا طَاقَ مُوسَى لِرُؤْيَتِهِ وَ لَا ثَبَتَ لَهُ حَتَّى خَرَّ صَاعِقاً مَغْشِيّاً عَلَيْهِ وَ كَانَ ذَلِكَ النُّورُ مُحَمَّداًﷺ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ مُحَمَّداً مِنْهُ قَسَّمَ ذَلِكَ النُّورِ شَطْرَيْنِ فَخَلَقَ مِنَ الشَّطْرِ الْأَوَّلِ مُحَمَّداً وَ مِنَ الشَّطْرِ الآخَرِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ﵇ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ غَيْرَهُمَا خَلَقَهُمَا اللَّهُ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِمَا بِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ صَوَّرَهُمَا عَلَى صُورَتِهِمَا وَ جَعَلَهُمَا أُمَنَاءَ لَهُ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ خُلَفَاءَ عَلَى خَلِيقَتِهِ وَ عَيْناً لَهُ عَلَيْهِمْ وَ لِسَاناً لَهُ إِلَيْهِمْ قَدِ اسْتَوْدَعَ فِيهِمَا عِلْمَهُ وَ عَلَّمَهُمَا الْبَيَانَ وَ اسْتَطْلَعَهُمَا عَلَى غَيْبِهِ وَ جَعَلَ أَحَدَهُمَا نَفْسَهُ وَ الآخَرَ رُوحَهُ لَا يَقُومُ وَاحِدٌ بِغَيْرِ صَاحِبِهِ ظَاهِرُهُمَا بَشَرِيَّةٌ وَ بَاطِنُهُمَا لَاهُوتِيَّةٌ ظَهَرَا لِلْخَلْقِ عَلَى هَيَاكِلِ النَّاسُوتِيَّةِ حَتَّى يُطِيقُوا رُؤْيَتَهُمَا وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَ لَلَبَسْنا عَلَيْهِمْ ما يَلْبِسُونَ﴾ فَهُمَا مَقَامُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ حِجَابُ خَالِقِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بِهِمَا فَتَحَ اللَّهُ بَدْءَ الْخَلْقِ وَ بِهِمَا يَخْتِمُ الْمُلْكَ وَ الْمَقَادِيرَ. ثُمَّ اقْتَبَسَ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ ابْنَتَهُ كَمَا اقْتَبَسَ نور عليّ من نوره وَ اقْتَبَسَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ وَ عَلِيٍّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ كَاقْتِبَاسِ الْمَصَابِيحِ هُمْ خُلِقُوا مِنَ الْأَنْوَارِ وَ انْتَقَلُوا مِنْ ظَهْرٍ إِلَى ظَهْرٍ وَ صُلْبٍ إِلَى صُلْبٍ وَ مِنْ رَحِمٍ إِلَى رَحِمٍ فِي الطَّبَقَةِ الْعُلْيَا مِنْ غَيْرِ نَجَاسَةٍ بَلْ نَقْلًا بَعْدَ نَقْلٍ لَا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَ لَا مِنْ نُطْفَةٍ خَشِرَة [جَشرة] كَسَائِرِ خَلْقِهِ بَلْ أَنْوَارٌ انْتَقَلُوا مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لِأَنَّهُمْ صَفْوَةُ الصَّفْوَةِ اصْطَفَاهُمْ لِنَفْسِهِ وَ **جَعَلَهُمْ خُزَّانَ عِلْمِهِ** وَ بُلَغَاءَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ أَقَامَهُمْ مَقَامَ نَفْسِهِ لِأَنَّهُ لَا يُرَى وَ لَا يُدْرَكُ وَ لَا تُعْرَفُ كَيْفِيَّتُهُ وَ لَا إِنِّيَّتُهُ فَهَؤُلَاءِ النَّاطِقُونَ الْمُبَلِّغُونَ عَنْهُ الْمُتَصَرِّفُونَ فِي أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ فبهم [فيهم] يَظْهَرُ قُدْرَتُهُ وَ مِنْهُمْ تُرَى آيَاتُهُ وَ مُعْجِزَاتُهُ وَ بِهِمْ وَ مِنْهُمْ عَرَفَ عِبَادُهُ نَفْسَهُ وَ بِهِمْ يُطَاعُ أَمْرُهُ وَ لَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ وَ لَا يُدْرَى كَيْفَ يُعْبَدُ الرَّحْمَنُ فَاللَّهُ يَجْرِي أَمْرُهُ كَيْفَ شَاءَ فِيمَا يَشَاءُ لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُون.» تأويل الآيات الظاهرة، سيد شرف الدين استر آبادی، ج۱، ص۳۹۷؛ تفسير برهان، علامه سيد هاشم بحرانى، ج۴، ص۱۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۵، ص۲۸؛ تفسير كنز الدقائق، شيخ محمد قمى مشهدى، ج۹، ص۵۱۷.

۶. «وَ أَلْقَابُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ هُوَ اللَّقَبُ الْأَعْظَمُ الَّذِي خَصَّهُ اللَّهُ بِهِ وَحْدَهُ وَ لَمْ يُسَمَ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يُسَمَّى

بِهِ أَحَدٌ بَعْدَهُ إِلَّا كَانَ مَأْفُوناً فِي عَقْلِهِ وَ مَأْبُوناً فِي ذَاتِهِ، ... قَالَ الحَسَنُ بن عَلِيّ لِلحِجرِ بن عدی حین سلَّم علیه بِأمرَةِ المُؤمِنین: وَيْحَكَ يَا حُجْرُ! تُسَمِّينِي بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا جَعَلَهَا اللَّهُ لِي وَ لَا لِأَخِي الْحُسَيْنِ وَ لَا لِأَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى وَ لَا لِأَحَدٍ مِمَّنْ يَأْتِي إِلَّا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً، أَ وَ مَا سَمِعْتَ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ قَالَ لِأَبِي: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ سَمَّاكَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يُشْرِكْ مَعَكَ فِي هَذَا الِاسْمِ أَحَداً فَمَا تَسَمَّى بِهِ غَيْرُهُ إِلَّا وَ هُوَ مَأْفُونٌ فِي عَقْلِهِ، مَأْبُونٌ فِي عَقِبِهِ.» و یکی از لقب‌های حضرت علی ؑ، "امیر المؤمنین" است که این بزرگترین لقب است که خداوند، این لقب را فقط برای او اختصاص داد و هیچ‌کسی قبل و بعد از حضرت علی ؑ به این لقب خوانده نمی‌شود جز کسی که عقلش بسیار سست، و مأبون است... امام حسن ؑ به حجر بن عدی -هنگامی که بر ایشان با لفظ امیر المؤمنین سلام داد- فرمود: وای بر تو ای حجر! مرا امیر المؤمنین خواندی در حالی که خدا این لقب را نه برای من و نه برای برادرم حسین و نه برای هیچکس از گذشتگان و آیندگان قرار نداده است جز برای [پدرم] امیر المؤمنین به صورت اختصاصی. آیا نشنیدی جدّم رسول خدا به پدرم فرمود: یا علی ؑ! خداوند تو را امیر المؤمنین نامید و احدی را در این اسم با تو شریک قرار نداد بنابراین کسی غیرِ تو به این لقب خوانده نمی‌شود جز اینکه عقلش ضعیف بوده و آن شخص مأبون است. هدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص۹۴ - ص۱۹۲.

همچنین: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، أُوقِفْتُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي (عَزَّ وَ جَلَّ)، فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ. فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ. قَالَ: قَدْ بَلَوْتُ خَلْقِي، فَأَيُّهُمْ وَجَدْتَ أَطْوَعَ لَكَ قَالَ: قُلْتُ: رَبِّ عَلِيّاً. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، فَهَلِ اتَّخَذْتَ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً يُؤَدِّي عَنْكَ، وَ يُعَلِّمُ عِبَادِي مِنْ كِتَابِي مَا لَا يَعْلَمُونَ قَالَ: قُلْتُ: اخْتَرْ لِي، فَإِنَّ خِيَرَتَكَ خَيْرٌ لِي[فَإِنَّ خِيَرَتَكَ خِيَرَتِي] قَالَ: قَدِ اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيّاً، فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيّاً، فَإِنِّي قَدْ نَحَلْتُهُ عِلْمِي وَ حِلْمِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً، لَمْ يَقُلْهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا أَحَدٌ بَعْدَهُ[لم ينلها أحدٌ قبله ولیس لأحد بعده]...» از امام باقر ؑ از آباء گرام خود از امیرمؤمنان ؑ روایت می‌فرمایند که پیامبر اکرم ﷺ به من فرمود وقتی مرا به آسمان بردند تا سدرة المنتهی که رسیدم و در مقابل پروردگار ایستادم. فرمود یا محمّد! عرض کردم: بلی. فرمود تو مردم را آزمایش کرده‌ای کدام یک بیشتر پیرو تو بودند گفتم خدایا، علی، فرمود درست است آیا برای خود جانشینی گرفته‌ای که دنباله مأموریت ترا بگیرد و کتاب مرا به مردم بیاموزد؟ عرض کردم خدایا تو انتخاب کن که منتخب تو به صلاح من است[انتخاب تو همان انتخاب من است]. فرمود من علی ؑ را برگزیدم او را جانشین و وصی خود قرار ده من علم و حلم خویش را به او بخشیدم او به حق امیر المؤمنین است و این اسم را قبل از او و بعد از او برای کسی نگفته اند[مقام را کسی قبل از او نداشته و بعد از او نخواهد داشت.]. فضائل أمیر المؤمنین، ابن عقدة کوفی، ص۶۰؛ مناقب الإمام أمیر المؤمنین ؑ، محمد بن سلیمان کوفی، ج۱، ص۴۱۰ (لم أسم بها من کان قبله ولیست لاحد

بعده)؛ امالی، شیخ طوسی، ص۳۴۳؛ نوادر المعجزات، محمد بن جریر الطبری، ص۷۵؛ کشف الغمة في معرفة الأئمة، اربلی، ج۱، ص۳۵۶؛ التحصین، سید ابن طاووس، ص۵۴۲(لم ینلها أحد قبله ولا أحد بعده)؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص۲۷۸؛ الدر النظیم، یوسف بن حاتم شامی، ص۲۹۳؛ العقد النضید والدر الفرید، محمد بن حسن قمی، ص۸۵؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۵۷؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص۲۳۷؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین استر آبادی، ج۲، ص۵۹۶.

منبع اهل تسنن: مناقب، خوارزمی، ص۳۰۳.

و همچنین: أحمد بن محمد السياري في [الكتاب] التنزيل و التحريف: عن محمد بن إسماعيل عن بعض أصحابنا قال: دخل رجلٌ على أبي عبد الله ﷺ، فقال: السلام عليك يا أمير المؤمنين، فقام أبوعبد الله ﷺ قائما، و قال: «مَه، إنّ هذا الإسم لا يصلح لأحدٍ إلّا لأمير المؤمنين ﷺ، و لم يسمَّ به أحدٌ فرضي به إلّا كان مأبونا، و إن لم يكن فيه أبلي به، و هو قول الله عز وجل: ﴿إن يدعون من دونه إلّا إناثاً و إن يدعون إلا شيطاناً مَريداً﴾». احمد بن محمد سیاری در کتاب تنزیل و تحریف از محمد بن اسماعیل از بعض اصحاب نقل نموده است که او گفت: مردی بر امام صادق وارد شد و گفت: سلام بر تو ای امیر المؤمنین! حضرت از جا برخاست ایستاد و فرمود: ساکت شو! این اسمی است که برای احدی جز امیر المؤمنین شایسته نیست و هیچکس نیست که بدین اسم نامیده شده باشد و بدان راضی باشد جز اینکه مأبون است و اگر اینطور هم نباشد بدان مبتلا می‌شود، و این همان فرمایش خدای متعال است که می‌فرماید: ﴿إن یدعون من دونه الا إناثاً و إن یدعون الا شیطاناً مریداً﴾: از غیر خدا نمی‌خوانند جز مؤنث (دنبال جنس مخالفند و یا مخنّث هستند) و نمی‌خوانند جز شیطان سرکش را. مستدرک الوسائل، میرزا نوری، ج ۱۰، ص۴۰۰.

۷. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ ﷺ يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ إِذَا تَشَبَّهَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ وَ ارْتِكَابِ الزِّنَاءِ وَ أُكِلَ الرِّبَا وَ اتُّقِيَ الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَ جَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ثُمَّ يَقُولُ: **أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ** وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ** فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَ

هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَ وَثَنٍ وَ غَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ.» محمّد بن مسلم گوید: از امام باقر﵇ شنیدم که می‌فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤیّد به نصر، زمین برای او درنوردیده شود و گنجهای خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گر چه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه‌ای نماند جز آنکه آباد گردد و روح اللّه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. راوی گوید گفتم: یا ابن رسول اللّه قائم شما چه زمانی خروج می‌کند فرمود: آنگاه که مردان به زنان تشبّه کنند و زنان به مردان، و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فروج بر زبر زینها سوار شوند و شهادتهای دروغ پذیرفته شود و شهادتهای عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا و رباخواری را سبک شمارند و از اشرار به خاطر زبانشان پرهیز کنند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن و در بیداء خسوفی واقع شود و جوانی از آل محمّد که نامش محمّد بن حسن که همان نفس زکیّه است بین رکن و مقام کشته شود و صیحه‌ای از آسمان بیاید و بگوید حقّ با او و شیعیان اوست، در این هنگام است که قائم ما خروج کند و چون ظهور کند به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به گرد او اجتماع کنند و اوّلین سخن او این آیه قرآن است: ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ سپس می‌گوید: منم بقیّة اللّه در زمین و منم خلیفه خداوند و حجّت او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: السّلام علیک یا بقیّة اللّه في ارضه، و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. و در زمین هیچ معبودی جز اللّه تعالی نباشد و در صنم ووثن و غیره آتش در افتد و بسوزند و آن پس از غیبتی طولانی است، تا خدا بداند [کنایه از این که مردم توسط خدا امتحان می‌شوند که]چه کسی در دوران غیبت از او اطاعت کرده و به او ایمان می‌آورد. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۳۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۹۲؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳٤۲؛ تفسیرصافی، فیض کاشانی، ج۲، ص٤٦٨؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۲۱۲. تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٦، ص۲۲٦: (به صورت خلاصه روایت را نقل کرده است).

۸. رَوَى الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي كِتَابِ إِثْبَاتِ الرَّجْعَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ محمّد: «مَا مِنْ مُعْجِزَةٍ مِنْ مُعْجِزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمُنَا لِإِتْمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ»؛ امام صادق﵇ فرمودند: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیای ایشان نیست مگر اینکه همانند به دست امام زمان﵇ ظاهر می‌گردد تا اینکه اتمام حجتی باشد برای دشمنان. إثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۳۲۸؛ نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، ج۲، ص ۸؛ مکیال المکارم، میرزا محمد تقی اصفهانی، ج۱، ص۱۵۱.

۹. «عَن إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، قَالَ: رَأَيْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَا ﷺ وَ لَهُ شَعْرَةٌ (أَوْ قَالَ وَفْرَةٌ) مِثْلُ حَلَكِ الْغُرَابِ، مَسَحَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَاحْمَرَّتْ ثُمَّ مَسَحَ عَلَيْهَا بِظَاهِرِ كَفِّهِ فَابْيَضَّتْ، ثُمَّ مَسَحَ عَلَيْهَا بِبَاطِنِ كَفِّهِ فَعَادَتْ سَوْدَاءَ كَمَا كَانَتْ، فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ سَعْدٍ، هَكَذَا تَكُونُ آيَاتُ الْإِمَامِ. فَقُلْتُ: رَأَيْتُ أَبَاكَ ﷺ يَضْرِبُ بِيَدِهِ إِلَى التُّرَابِ فَيَجْعَلُهُ دَنَانِيرَ وَ دَرَاهِمَ. فَقَالَ: فِي مِصْرِكَ قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَالٍ، فَضَرَبَ بِيَدِهِ لَهُمْ لِيُبْلِغَهُمْ أَنَّ كُنُوزَ الْأَرْضِ بِيَدِ الْإِمَامِ.»؛ ابراهیم بن سعد می‌گوید: امام جواد ﷺ را دیدم در حالی که حضرت پر مو بود و موهایش تا گوشش آمده بود و به شدت سیاه بود مثل سیاهی کلاغ، دستش را بر موهایش مسح نمود رنگش قرمز شد سپس آن را با روی دستش مسح نمود سفید شد، سپس به پشت دستش مسح نمود به همان سیاهی اولش برگشت، بعد حضرت ﷺ به من فرمود: ای پسر سعد، نشانه‌های امام این چنین است. عرضه داشتم: پدرت (امام رضا ﷺ) را دیدم که دستش را بر خاک می‌زد و آن را به درهم و دینار تبدیل می‌کرد! حضرت ﷺ فرمود: در شهر تو جماعتی هستند که فکر می‌کنند امام، محتاج مال است به خاطر همین پدرم دستش را برای آنها زد تا به آنها برساند که تمام گنج‌های زمین به دست امام است. دلائل الامامه، طبری، ص۳۹۸؛ نوادر المعجزات، طبری، ص۳۵۵ و...

۱۰. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى إِلَى فِرْعَوْنَ أَتَى بَابَهُ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ فَضَرَبَ بِعَصَاهُ الْبَابَ فَاصْطَكَّتِ الْأَبْوَابُ فَفُتِحَتْ ثُمَّ دَخَلَ عَلَى فِرْعَوْنَ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَأَلَهُ أَنْ يُرْسِلَ مَعَهُ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ كَمَا حَكَى اللَّهُ ﴿أَ لَمْ نُرَبِّكَ فِينا وَلِيداً وَ لَبِثْتَ فِينا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ وَ فَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ﴾ أَيْ قَتَلْتَ الرَّجُلَ ﴿وَ أَنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ﴾ يَعْنِي كَفَرْتَ نِعْمَتِي قَالَ مُوسَى كَمَا حَكَى اللَّهُ ﴿فَعَلْتُها إِذاً وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرائِيلَ [فَ]قالَ فِرْعَوْنُ وَ ما رَبُّ الْعالَمِينَ﴾ وَ إِنَّمَا سَأَلَهُ عَنْ كَيْفِيَّةِ اللَّهِ فَقَالَ مُوسَى ﴿رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ فَقَالَ فِرْعَوْنُ مُتَعَجِّباً لِأَصْحَابِهِ: ﴿أَ لا تَسْتَمِعُونَ﴾ أَسْأَلُهُ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ فَيُجِيبُنِي عَنِ الصِّفَاتِ فَقَالَ مُوسَى ﴿رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ ثُمَّ قَالَ لِمُوسَى: ﴿لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ قالَ﴾ مُوسَى: ﴿أَ وَ لَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ قالَ﴾ فِرْعَوْنُ ﴿فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فَأَلْقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعْبانٌ مُبِينٌ﴾ فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنْ جُلَسَاءِ فِرْعَوْنَ إِلَّا هَرَبَ وَ دَخَلَ فِرْعَوْنَ مِنَ الرُّعْبِ مَا لَمْ يَمْلِكْ بِهِ نَفْسَهُ، فَقَالَ فِرْعَوْنُ: أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ وَ بِالرَّضَاعِ إِلَّا مَا كَفَفْتَهَا عَنِّي فَكَفَّهَا ثُمَ ﴿نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾ فَلَمَّا أَخَذَ مُوسَى الْعَصَا رَجَعَتْ إِلَى فِرْعَوْنَ نَفْسُهُ وَ هَمَّ بِتَصْدِيقِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ هَامَانُ فَقَالَ لَهُ: بَيْنَمَا أَنْتَ إِلَهٌ تُعْبَدُ إِذْ صِرْتَ تَابِعاً لِعَبْدٍ ثُمَ قَالَ فِرْعَوْنُ لِلْمَلَإِ الَّذِينَ حَوْلَهُ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ ﴿يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَما ذا تَأْمُرُونَ﴾...» امام صادق ﷺ فرمود: وقتی خداوند موسی ﷺ را بسوی فرعون گسیل داشت او به نزد فرعون آمد و برای کسب اجازه با عصای خود به در زد و همه درها برای او گشوده شد، سپس بر فرعون وارد شد و موسی به او ابلاغ کرد که: من فرستاده پروردگار جهانیان هستم و از او خواست تا بنی اسرائیل را همراهش روانه کند، فرعون پاسخ داد: آیا تو از کودکی در درگاه من

پرورش نیافتی و سالها در اینجا نبودی تا اینکه آن کاری را که می‌دانی به انجام رساندی، در حالی که از کسانی بودی که نعمت مرا کفران نمودی؟ موسی پاسخ او را مشروحا ارائه کرد و سپس گفت: آیا می‌خواهی که برایت معجزه‌ای آشکار بیاورم؟ فرعون گفت: اگر راست می‌گویی آن را عرضه کن، آنگاه موسی علیه السلام عصای خود را افکند و ناگهان به اژدهایی مبدّل شد و در آن مجلس همه فرعونیان را رعب و وحشت فرا گرفت و فرعون از ترس گفت: تو را به همان اللّه که ادّعا می‌کنی فرستاده او هستی، شرّ این اژدها را از سر من کوتاه نما، پس از آن موسی دست برد و اژدها را گرفت و آن به صورت اوّل در آمد، سپس دست خود را از گریبان در آورد و همه مشاهده کردند که مانند منبع نوری درخشنده و تابان است، و سپس دوباره دست او نیز به حالت اوّل بازگشت، وقتی فرعون این دو معجزه را مشاهده کرد به وجدان خود رجوع نمود و قصد داشت موسی را تصدیق کند، امّا هامان برخاست و به او گفت: تو معبود و خدای این مردم هستی، حال می‌خواهی پیرو یکی از بندگان خود شوی؟! پس فرعون منصرف شد و به اطرافیان خود گفت: این موسی جادوگری داناست که می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس چاره‌ای بیندیشید. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۱۱۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٤، ص۳۳؛ بحار الانوار، علامه، مجلسی، ج۱۳، ص۱۱۰و...

۱۱. «عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُم وَ بَيْنَ الْقَائِمِ عجل الله فرجه بَرِيدٌ يُكَلِّمُهُمْ وَ يَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِه.» ابو ربیع شامی گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود: براستی هنگامی که قائم بیاید خدای عز و جل در گوشها و دیدگان شیعیان ما چنان نیروی کشش و رسائی دهد که میان آنها و حضرت قائم عجل الله فرجه پیکی نباشد و آن حضرت با آنان (از فاصله بسیار دور) سخن گوید و آنان بشنوند و او را در همان جایی که هست ببینند. کافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۲٤۰؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص۸٤۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۳٦.

۱۲. فرمایش امام صادق علیه السلام به مُفضّل در مورد امام زمان عجل الله فرجه «يَا مُفَضَّلُ يُسْنِدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ إِلَى كَعْبَةِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ يَمُدُّ يَدَهُ الْمُبَارَكَةَ فَتُرَى ﴿بَيْضاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ فَيَقُولُ هَذِهِ يَدُ اللَّهِ وَ عَنِ اللَّهِ وَ بِأَمْرِ اللَّهِ ثُمَّ يَتْلُو هَذِهِ الآيَةَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّما يَنْكُثُ عَلى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفى بِما عاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً﴾ وَ أَوَّلُ مَنْ يُقَبِّلُ يَدَهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُبَايِعُهُ وَ تُبَايِعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ نُقَبَاءُ الْحَقِّ ثُمَّ النُّجَبَاءُ وَ يُصْبِحُ النَّاسُ بِمَكَّةَ فَيَقُولُونَ مَنْ هَذَا الَّذِي بِجَانِبِ الْكَعْبَةِ وَ مَا هَذَا الْخَلْقُ الَّذِي مَعَهُ وَ مَا هَذِهِ الآيَةُ الَّتِي رَأَيْنَاهَا بِهَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ لَمْ نَرَ مِثْلَهَا فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ انْظُرُوا هَلْ تَعْرِفُونَ أَحَداً مِمَّنْ مَعَهُ فَيَقُولُونَ لَا نَعْرِفُ مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةً مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ أَرْبَعَةً مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ هُمْ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ يَعُدُّونَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمُ أَوَّلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ بَيْضَاءَ نَقِيَّةً فَإِذَا طَلَعَتْ وَ ابْيَضَّتْ صَاحَ صَائِحٌ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَسْمَعُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ هَذَا

مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يُسَمِّيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ يُكَنِّيهِ بِكُنْيَتِهِ وَ يَنْسُبُهُ إِلَى أَبِيهِ الْحَسَنِ الْحَادِيَ عَشَرَ فَاتَّبِعُوهُ تَهْتَدُوا وَ لَا تُخَالِفُوهُ فَتَضِلُّوا فَأَوَّلُ مَنْ يُلَبِّي نِدَاءَهُ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ الْجِنُّ ثُمَّ النُّقَبَاءُ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ لَمْ يَبْقَ ذُو أُذُنٍ إِلَّا سَمِعَ ذَلِكَ النِّدَاءَ وَ تُقْبِلُ الْخَلْقُ مِنَ الْبَدْوِ وَ الْحَضَرِ وَ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ يُحَدِّثُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يُفْهِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً مَا سَمِعُوهُ فِي نَهَارِهِمْ بِذَلِكَ الْيَوْمِ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ مَغَارِبِهَا يَا مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ لَقَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فِلَسْطِينَ وَ هُوَ عُثْمَانُ بْنُ عَنْبَسَةَ الْأُمَوِيُّ مِنْ وُلْدِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَاتَّبِعُوهُ تَهْتَدُوا وَ لَا تُخَالِفُوهُ فَتَضِلُّوا فَتَرُدُّ عَلَيْهِ الْجِنُّ وَ النُّقَبَاءُ قَوْلَهُ وَ يُكَذِّبُونَهُ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنا وَ عَصَيْنا وَ لَا يَبْقَى ذُو شَكٍّ وَ لَا مُرْتَابٌ وَ لَا مُنَافِقٌ وَ لَا كَافِرُ الْأَصْلِ فِي النِّدَاءِ الثَّانِي...» . ای مفضل! قائم علیه‌السلام تکیه به خانه خدا می‌دهد و دستش را دراز می‌کند و نوری از درخشش می‌کند و می‌فرماید: این دست خدا و از جانب خدا و به امر خداست سپس این آیه را می‌خواند: «کسانی که با تو بیعت میکنند، در حقیقت با خدا بیعت می‌نمایند، دست خدا بالای دستهای آنهاست، پس هر کس آن بیعت را بشکند، کاری به زیان خود کرده است.» اول کسی که دست او را می‌بوسد، جبرئیل است، و سپس سایر فرشتگان و نجباء جن و بعد از آنها نقبا با وی متابعت می‌کنند. مردم در مکه فریاد می‌زنند و می‌گویند: این مرد کیست و این جماعت که با او هستند کیانند و این علامت که دیشب دیدیم و نظیرش دیده نشده چیست؟ بعضی به بعضی دیگر می‌گویند: این مرد همان صاحب بزهاست! عده دیگر میگویند: نگاه کنید ببینید کسی از همراهان او را می‌شناسید؟ مردم می‌گویند ما جز چهار نفر از مردم مکه و چهار نفر که از اهل مدینه هستند و فلانی و فلانی می‌باشند هیچ کدام آنها را نمی‌شناسیم. این واقعه در آغاز طلوع آفتاب آن روز خواهد بود، موقعی که آفتاب طالع شد گوینده‌ای از چشمه خورشید به زبان عربی فصیحی بانگی می‌زند که اهل آسمانها و زمین آن را می‌شوند، و می‌گوید: ای مردم عالَم! این مهدی آل محمد است و او را به نام و کنیه جدش پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله می‌خواند و به پدرش حسن علیه‌السلام امام یازدهم تا حسین بن علی علیه‌السلام نسبت می‌دهد. آنگاه گوینده می‌گوید: با وی بیعت کنید که رستگار می‌شوید و مخالفت امر او ننمائید که گمراه خواهید شد. سپس به ترتیب فرشتگان و جن و نقباء دست او را می‌بوسند و میگویند: شنیدیم و اطاعت می‌کنیم، هیچ صاحب روحی در میان مخلوق خدا نمی‌ماند جز اینکه آن صدا را میشنود. کسانی که در جای دور و نزدیک و دریا و خشکی می‌باشند، می‌آیند و برای یک دیگر نقل می‌کنند که ما با گوش خود چنین صدائی را شنیدیم. هنگامی که آفتاب خواست غروب کند؛ کسی از سمت مغرب زمین فریاد میزند ای مردم دنیا! خداوند شما در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین به نام «عثمان بن عنبسه» اموی از اولاد یزید بن معاویه ظهور کرده، بروید و با او بیعت کنید تا رستگار شوید. و با وی سر به مخالفت بر ندارید که گمراه می‌شوید، در آن وقت فرشتگان و جن و نقبا گفته او را رد کرده تکذیب می‌کنند و به آن گوینده می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی می‌کنیم! هر کس شک و تردیدی به دلش راه یافته باشد و هر منافق و کافری، با این صدای دوم گمراه می‌گردد. هدایة الکبری، خصیبی، ص۳۹۷؛ مختصر بصائر

الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۸۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۸؛ حلیة الابـرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج٦، ص۳۸۰؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج۳، ص۲۱۸.

۱۳. «قَالَ الباقر ﷺ:كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجَفِ الْكُوفَةِ قَدْ سَارَ إِلَيْهَا مِنْ مَكَّـةَ فِـي خَمْـسَةِ آلَافٍ مِـنَ الْمَلَائِكَـةِ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ الْمُؤْمِنُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يُفَـرِّقُ الْجُنُـودَ فِـي الْـبِلَاد» امـام بـاقر ﷺ فرمود: گویا قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را در بلندی کوفه (شهر نجف) می‌بینم که با پنج هزار فرشته در حالی کـه جبرئیـل از سمت راست و میکائیل از جانـب چـپ و مـؤمنین پـیش روی او قـرار دارنـد بـه آنجـا آمـده اسـت و لشکرهای خود را در شهر پراکنده می‌سازد. ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۳۸۰؛ إعـلام الـوری، طبرسـی، ج۲، ص۲۸۷؛ روضة الواعظین، فتال نیسابوری، ص۲٦٤؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲٦۱؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۲، ص۲۵۰؛ وافی، فـیض کاشـانی، ج۲، ص٤٦۷؛ بحـار الانـوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۳۷.

مجلس دوم:

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اسم اعظم و کلمهٔ تامّه و مثل اعلای خدا

۱۳۷۳/۱۰/۲۶ مصادف با ۱٤ شعبان

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اسم اعظم و کلمهٔ تامّه و مثل اعلای خدا

ایمان متولد شدگان در نیمهٔ شعبان در سراسر زمین

دربارهٔ شب نیمهٔ شعبان، تعبیری که در دعا وارد شده هست، آن است که «جَلَّ مَوْلِدُهُ»[1] این جمله، جمله ای است عجیب! جلالت مَولِد چه قدر است؟ از جلالت «مولد»، جلالت «مولود» استکشاف می‌شود. حدیثی در جلالت مولد، بیان شده است که نشان می‌دهد که مولد چه مولدی است، تا نوبت برسد به مولود و حدیث این است: «امام ششم علیه‌السلام فرمود: در شبی که امام علیه‌السلام، متولد می‌شود، هر مولودی که متولد شود در شرق ارض و غرب ارض در بلاد اسلام و در بلاد شرک، تمام آنها همه مؤمن می‌شوند» و این قضیه‌ای است بهت انگیز، و در ذیل روایت فرمود: «اگر در اقصی بلاد شرک، مولودی در آن شب متولد شود، خداوند آن مولود را به هر وجهی که باشد به بلاد اسلام منتقل می‌کند تا وقتی که به مقام ایمان نائل شود».[2]

---

۱. فرازی از دعای شب نیمهٔ شعبان، رجوع شود به صفحهٔ ص۲۳، پاورقی۲.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي يُولَدُ فِيهَا الْإِمَامُ لَا يُولَدُ فِيهَا مَوْلُودٌ إِلَّا كَانَ مُؤْمِناً وَ إِنْ وُلِدَ فِي أَرْضِ الشِّرْكِ نَقَلَهُ اللَّهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِبَرَكَةِ الْإِمَامِ.» ابوبصیر گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: در شبی که امام علیه‌السلام متولد می‌شود هیچ فرزندی متولد نخواهد شد مگر اینکه مؤمن است اگر چه در بلاد شرک نیز متولد شود خداوند او را به برکت وجود امام علیه‌السلام به ایمان هدایت می‌کند.» امالی، شیخ طوسی، ص٤١٢؛ مدینة المعاجز، بحرانی، ج٤، ص٢٤١؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢٥، ص٣٦.

جایگاهی برتر از تعقل

مطلب، فوق تعقّل ماست و ما از ادراک قاصریم. آن قدری که می‌شود گفت این است که فقه کلمات اهل عصمت یک ذوق خاصی لازم دارد، غیر از آنچه که متعارف است و این ذوق، افاضه‌ای است نه تحصیلی.

«حِمیَری»، شخصیتی معروف بوده و مقامش مشهور است.[۱] صاحب مسائلی است که شیخ طوسی ﷺ و نجاشی ﷺ به بیان آن مسائل تعرض کرده‌اند.[۲] در جواب یکی از آن مسائل این روایت آمده و مهم آن است که به درک دقائق و لطائف حدیث، توجه نمایید. آن حضرت درجواب مسائل به محمد بن عبدالله نوشت، شروع مطلب از اینجاست: «لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ».[۳] این اول بحث است. این

---

۱. «عبد الله بن جعفر بن الحسين بن مالك بن جامع الحميري أبو العباس القمي . شيخ القميين و وجههم، قدم الكوفة سنة نيف و تسعين و مائتين، و سمع أهلها منه، فأكثروا، و صنف كتبا كثيرة، يعرف منها: كتاب الإمامة، كتاب الدلائل، كتاب العظمة و التوحيد، كتاب الغيبة و الحيرة، كتاب فضل العرب، كتاب التوحيد و البداء و الإرادة و الاستطاعة و المعرفة، كتاب قرب الإسناد إلى الرضا ﷺ، كتاب قرب الإسناد إلى أبي جعفر بن الرضا ﷺ، كتاب ما بين هشام بن الحكم و هشام بن سالم، و القياس، و الأرواح، و الجنة و النار، و الحديثين المختلفين، مسائل الرجال و مكاتباتهم أبا الحسن الثالث ﷺ، مسائل لأبي محمد الحسن ﷺ على يد محمد بن عثمان العمري، كتاب قرب الإسناد إلى صاحب الامر ﷺ، مسائل أبي محمد و توقيعات، كتاب الطب. أخبرنا عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار عنه بجميع كتبه». رجال نجاشي، نجاشي، ص۲۱۹ - ۲۲۰.

همچنین: عبد الله بن جعفر الحميري القمي، يكنى أبا العباس، ثقة . له كتب، منها كتاب الدلائل، كتاب الطب، و كتاب الإمامة، و كتاب التوحيد و الاستطاعة و الأفاعيل و البدأ، و كتاب قرب الإسناد، و كتاب المسائل و التوقيعات، و كتاب الغيبة، و مسائله عن محمد بن عثمان العمري، و غير ذلك من رواياته و مصنفاته و فهرست كتبه.» الفهرست، شيخ طوسى، ص۱۶۷ – ۱۶۸.

۲ . تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، ج۲، ص۲۲۸ و ج۶، ص۷۶؛ خلاف، شيخ طوسى، ج۱، ص۳۰۱.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: خَرَجَ تَوْقِيعٌ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ حَرَسَهَا اللَّهُ تَعَالَى بَعْدَ الْمَسَائِلِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ فَإِذَا ذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا ←

جمله در اولِ این مکاتبه و نوشته خیلی پر مغز است. اولاً این جمله اشاره به چیست؟ آنچه در روایت است مربوط به نقطه‌ای است که امروز به قدر میسور به آن اشاره می‌کنیم.

امام علیه السلام زیارت را به این جمله افتتاح فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ».[1] این مفتاح باب است. در اینجا کلید باب را به

فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَلَامٌ عَلَى آلِ يس السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِيَّ آيَاتِهِ ...» بسم اللّه الرّحمن الرّحيم: نه به امر خداوند اندیشه می‌کنید، و نه از اولیای او می‌پذیرید، حکمت بالغه‌ای است، پس بیم دادنها (و یا بیم‌کنندگان) گروهی که ایمان نمی‌آورند را چه سود دهد سلام بر ما و بر بندگان صالح خداوند باد. هرگاه قصد توجّه به خدا و ما اهل بیت علیهم السلام را نمودید پس همان طور که خدا فرموده بگویید: «سَلامٌ عَلى آل ياسِينَ» سلام بر تو باد ای داعی خداوند و ربّانی آیات او. احتجاج، طبرسی، ج۲، ص۳۱۶؛ با اختلاف کم در متن: المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۶۶ - ۵۶۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۱، ص۲ به نقل از احتجاج؛ و ج۹۱، ص۳۶. (مانند سند مزار).

(در کتاب مزار با این سند ذکر شده است: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُّ الْفَقِيهُ الْعَالِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَرَبِيُّ بْنُ مُسَافِرٍ الْعِبَادِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ بِدَارِهِ بِالْحِلَّةِ السَّيْفِيَّةِ فِي شَهْرِ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ، وَ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْعَفِيفُ أَبُو الْبَقَاءِ هِبَةُ اللَّهِ بْنُ نَمَاءِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ حُمْدُونٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ أَيْضاً بِالْحِلَّةِ السَّيْفِيَّةِ، قَالا جَمِيعاً: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَمِينُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ طَحَّالٍ الْمِقْدَادِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِمَشْهَدِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الطَّرْزِ الْكَبِيرِ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِ الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ تِسْعٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ خَمْسِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُّ السَّيِّدُ الْمُفِيدُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْمَشْهَدِ الْمَذْكُورِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ ذِي الْقَعْدَةِ سَنَةَ تِسْعٍ وَ خَمْسِمِائَةٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا السَّيِّدُ السَّعِيدُ الْوَالِدُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُشْنَاسٍ الْبَزَّازِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْقُمِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَنْجَوَيْهِ الْقُمِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ أُشْنَاسٍ، وَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيَّ أَخْبَرَهُ وَ أَجَازَ لَهُ جَمِيعَ مَا رَوَاهُ، أَنَّهُ خَرَجَ إِلَيْهِ مِنَ النَّاحِيَةِ، حَرَسَهَا اللَّهُ، بَعْدَ الْمَسَائِلِ وَ الصَّلَاةِ وَ التَّوَجُّهِ، أَوَّلُهُ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِ تَعْقِلُون...﴾).

۱. همان.

دست می‌دهد و این بیان، مفادّ آیهٔ قرآن است: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ﴾.[۱]

نیل به مقامات به سبب معرفت اولیای خدا

این، ذوق فهم کلمات اهل بیت عصمت علیهم‌السلام است. آن آیه کلید نیل به مقامات را به دست بشر می‌دهد و امام علیه‌السلام همان آیه را در این دو جمله ذکر می‌کند که اگر می‌خواهید به ما برسید یکی از دو راه را باید طی کنید: یا باید به سرحدّ تعقّل «أمره» برسید و هیهات هیهات! چه مقامی است این مقام که «لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ»، این که جلّ جنابه.

نوبت به فراز دوم می‌رسد. راه دوم این است که از اولیاء الهی قبول کنید: «وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ» پس کار را تمام کرد. راه را باز کرد و فرمود: «إِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا». حیرت اندر حیرت آمد زین قصص.

توجه به امام علیه‌السلام همان توجه به خداست

هیچ فکر کردید در این جمله چه غوغائیست: «إِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا»، یک حرف «باء» و دو حرف «إلی». اول «بِنا» و بعد «إلی الله» وبعد باز «إلینا» و حیرت انگیز این است که در توجه به سوی خدا، چنین تعبیر شده: «بِنا» در توجه به سوی ما هم باز تعبیر شده: «بِنا». معنای این امر چیست؟ آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌فرمایند: به خود ما، به سوی ما توجه بنمایید. تا ببینیم فرصت می‌شود که این کلمه را تشریح کنیم و بفهمیم که مقصد آن قدّیس اعلی چیست؟

او شخصیتی است که نه می‌شود گفت که مقامش لوح است؛ نه می‌شود گفت که مقامش قلم است؛ نه می‌شود گفت که مقامش کرسی است؛ نه می‌شود گفت

---

۱. در این تذکّری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرادهد در حالیکه حاضر باشد! قاف: ۳۷.

مقامش عرش اعظم است، بلکه او فوق تمام این مراحل است.[۱۰] آن جناب رفیع در این کلمه چه مقصدی دارد که: «اِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يس».[۱]

خَرق حُجب به اضطرار

خداوند در قرآن فرمود: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾[۲] این کلمه قابل تخلّف نیست. پس با وجود این همه دعا؛ اجابت کجاست؟ سرّش این است که ﴿ادْعُونِي﴾ یعنی دعوت و خواندن خدا، محقق نشده است، اگر ﴿ادْعُونِي﴾ محقق شود، استجابت قطعی است. ﴿ادْعُونِي﴾ باز کجاست؟ حکمت در کتاب و سنّت منتشر است و باید جمع کرد و مهم این است: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ در یک جای قرآن است، و جای دیگر که بیان «ادعونی» است، در این آیه است: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾[۳]. آیهٔ دوم شرح «ادعونی» است، و سرّ مسأله این است که همهٔ دعوتها، دعوت خدا نیست. دعوت آن وقت پیدا می‌شود که تمام حُجُب بین داعی و بین او خرق شود و خرق این حجب نمی‌شود مگر به اضطرار. اضطرار، خارق حجب است. وقتی حجب خرق شد دعوت و خواندن خدا محقّق می‌شود. وقتی خدا خوانده شد استجابت قطعی است. اگر کسی موفق شود آن کار اضطراری را به اختیار محقق کند به مجرد دعوت، اجابت ضروری است. دو نوع خرق داریم: یکی خرق حجب، اضطراراً؛ و یکی خرق حجب اختیاراً. آنگاه که موضوع محقق شود، انقطاع حکم از موضوع محال است. قرآن را باید فهمید. کلام حَمَلهٔ قرآن[۴] را باید درک کرد. این حساب خداست.

---

۱. رجوع شود به صفحه ٦٢، پاورقی ۳.

۲. بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم. غافر: ٦٠.

۳. کیست آن کس که درمانده را، اجابت می‌کند، و گرفتاری را برطرف می‌گرداند. نمل: ٦٢.

٤. «السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِنِ بَرَكَةِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةِ كِتَابِ ←

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اسم اعظم و کلمهٔ تامّه و مثل اعلای خدا

اسم اعظم[۲] کلمةُ الله التّامة یعنی حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه. او مثَل اعلای خداست.[۱][۳] اینجا به این نکته بر می‌خورید که مسلّم و ضروری است و این از قطعیّات است که هر کس در صحرا درمانده و بیچاره شود و راه را گم کند و از همه جا منقطع شود، و در این قضیه یهودی و نصرانی، و مسلمان چه شیعه و چه سنی هیچ فرق ندارد، اگر چنین شود و در آن وقت بگوید: «یا اباصالح المهدی ادرکنی»، قطعی الحصول است.[۲][۴]

سرّ مسأله اینجاست چرا؟

دعوت و خواندن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، عین دعوت و خواندن خدا

چون در آن حالت اضطرار، دعوت، دعوت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. در غیر

اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»؛ سلام بر شما(اهل بیت علیهم‌السلام) که دلهایتان محل معرفت خداست و مسکن برکت حق و معدن حکمت الهی و حافظان سرّ خدایید و حامل علم کتاب خدا و اوصیاء پیغمبر خدا و اولاد رسول خدا هستید. فرازی از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادی علیه‌السلام: من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۱۰؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۵ و...

۱. «السَّلَامُ عَلَى أَئِمَّةِ الْهُدَى وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ التُّقَى وَ ذَوِي النُّهَى وَ أُولِي الْحِجَى وَ كَهْفِ الْوَرَى وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ **وَ الْمَثَلِ الْأَعْلَى** وَ الدَّعْوَةِ الْحُسْنَى وَ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه». همان.

۲. « رَوَيْنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ فِي بَابِ دُعَاءِ الضَّالِّ عَنِ الطَّرِيقِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ إِذَا ضَلَلْتَ فِي الطَّرِيقِ فَنَادِ يَا أَبَا صَالِحٍ أَرْشِدُونَا إِلَى الطَّرِيقِ رَحِمَكُمُ اللَّه.» ابو بصیر، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: هر وقت راه را گم کردی فریاد بزن: ای ابا صالح، راه را به ما بنما. رحمت خداوند بر شما باد!.» محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج۲، ص۳۶۳؛ الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، سید ابن طاووس، ص۱۲۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۷۳، ص۲۴۷.

حالت اضطرار دعوت او نیست. آن اضطرار حُجُب را خَرق می‌کند مطلب در خدا و سبیل اعظم یکی است. خدا، «مَن منه الوجود»،[۱] و سبیل خدا «من به الوجود»[۲]* است. حکم در هر دو تا یکی است. همانطوری که نسبت به «مَن منه الوجود» باید دعوت او محقق شود تا استجابت شود، در «مَن به الوجود» که او «الصِّراطُ الأَقوَم» و «السَّبیلُ الأَعظم» است،[۳] بالضرورة باید دعوت او محقق شود و آن وقت اجابت می‌شود.

مضطرّ واقعی

نکتهٔ دوم اینجاست: مضطرّ، گاهی مضطرّ مقام است و گاهی مضطرّ مال است و گاهی مضطرّ دنیاست و گاهی مضطر آخرت است. هر مضطری در آن اضطرار اگر دعا کند، برای همان مَا اضطُرّ إلیه محقق می‌شود. اینجا دو طبقه پیدا می‌شود: یک عده در آن حال مضطر می‌باشند، اما نه مضطر دنیا، نه مضطر عُقبی، بلکه مضطرّ خدا، آنها که در آن حال مضطر خود خدا بشوند، و در آن دم خدا را بخوانند،

---

۱. کسی که وجود از اوست (یعنی خداوند متعال).

۲. کسی که وجود (عالم) به او پابرجاست (یعنی امام علیه السلام).

۳. «أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ»؛ شما(اهل بیت علیهم السلام) سبیل اعظم (السبیل: الطریق الّذي فیه سهولة) و راه استوار خدا و گواهان دار دنیا و شفیعان قیامت هستید. فرازی از زیارت جامعه کبیره از امام هادی علیه السلام. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۱۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج۱٤، ص۱۵۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۲۹. و بدون عبارت: «السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ» در این منابع: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص٦۱۳؛ مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۲۸.
منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۸۱.
همچنین: «أَنْتُمْ يَا مَوَالِيَّ وَ نِعمَ الْمَوَالِي السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ». بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۵۱.
و همچنین: «أَنْتُمْ يَا سَادَاتِي السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ». مزار، مشهدی، ص۲٤۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳٤٤.

می‌رسند به آن جایی که سید الشهدا علیه السلام در دعای عرفه عرض کرد: «الهی هر کس که تو را یافت چه گم کرده و هر کس که تو را گم کرده، چه یافته است».[۱]

آنها خود خدا را پیدا می‌کنند و به پیدا کردن او همه چیز را می‌یابند. در اضطرار به امام علیه السلام که سبیل اعظم و «مَن به الوجود» است، اگر کسی مضطر شده که از صحرا نجات پیدا کند و به سرزمین آباد و معمور برسد، به او راه را نشان می‌دهند. به او می‌گویند: از اینجا برو، چنین بکن، چنین می‌شود، در آن درد مضطر شده و او را خوانده، نگاهی می‌کنند و شفایش می‌دهند ولی همهٔ اینها نخود و کشمش است برای اطفال.

یکی در آن حال، مضطرِ خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او در آن حال اگر خواست به خود او می‌رسد. وقتی به خود او رسید «مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ»[۲]. آن وقت که به او برخورد اکسیری می‌شود.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اکسیر اعظم

سه مرحله اینجاست: یک مرحله اکسیر اعظم است. اکسیر اعظم به هر چه بخورد کبریت احمر می‌شود. کبریت احمر آن است که به تماس با اکسیر اعظم محقق می‌شود. کبریت احمر به هر چه بخورد طلای ناب می‌شود. این سه مرحله و سه مقام است. اگر به آن حال رسید آن وقت به اکسیر اعظم متصل می‌شود. اتصال به اکسیر اعظم، او را به کبریت احمر تبدیل می‌کند. کبریت احمر به هرچه بخورد، آن را طلا می‌کند.

فرصتی نیست که این مطلب تشریح شود، در این عبارات رازها و اسراری است.

---

۱. فرازی از دعای عرفه: «.. مَا ذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ..» إقبال الأعمال، سید بن طاووس، ج۱، ص۳۴۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۵، ص۲۲۶.

۲. فرازی از دعای عرفه. همان.

این زیارت را بر طبق آن چه که علامهٔ مجلسی﵀ در مزار[۱] نقل می‌کند، با این توجه بخوانید: «فَإِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى».[۲] جملهٔ اول «سَلَامٌ عَلَى آلِ يس».[۶]

سورهٔ «یس»، قلب قرآن

قرآن قلبی دارد. قلبِ قرآن، قلبی دارد. قلبِ قرآن، سورهٔ «یس» است.[۳][۷] قلبِ سورهٔ «یس»، ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ﴾[۴] است.[۵][۸]

---

۱ . بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۱، ص۳۶.

۲ . رجوع شود به صفحه ۶۲، پاورقی۳.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْباً وَ إِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يس...» امام صادق﵇ فرمودند: هر چیزی قلبی دارد، و قلب قرآن سوره یاسین است. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۱۱۱؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج۳، ص۱۲۹؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج۵، ص۴۹۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۶، ص۲۴۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۴، ص۵۶۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۴، ص۳۷۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۱، ص۴۹.
در منابع اهل تسنن نیز از پیامبر اکرمﷺ روایت شده که «یاسین» قلب قرآن می‌باشد. رجوع شود به: تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، ج۳، ص۸۱؛ مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج۵، ص۲۶؛ سنن الدارمی، دارمی، ج۲، ص۴۵۶؛ تأویل مختلف الحدیث، ابن قتیبة، ص۲۳۹؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج۲۰، ص۲۲۰؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج۸، ص۱۱۸؛ کشاف، زمخشری، ج۳، ص۳۳۲؛ سنن الکبری، نسائی، ج۶، ص۲۶۵؛ شعب الإیمان، بیهقی، ج۲، ص۴۸۰؛ تفسیر رازی، رازی، ج۲۶، ص۱۱۳؛ تفسیر بیضاوی، بیضاوی، ج۴، ص۴۴۴؛ شرح الکبیر، عبد الرحمن بن قدامه، ج۲، ص۳۰۵؛ تخریج الأحادیث والآثار، زیلعی، ج۳، ص۱۶۹؛ تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج۳، ص۵۷۰؛ الاتقان، سیوطی، ج۲، ص۴۱۱ و...

۴ . از جانب پروردگاری مهربان به آنان سلام گفته می‌شود. یس: ۵۸.

۵ . الفصل السادس في اسمه تعالى «سلام»: هذا الاسم العظيم ما حمله أحد معه و رأى مكروها أبدا، و من أكثر من ذكره سلم من جميع الآفات، و في ذكره أسرار لأهل البدايات و أهل النهايات، و من أكثر من ذكره و هو خائف آمنه اللّه تعالى، و له من العدد ۱۳۱، و هو عدد أول يشير إلى اسمه تعالى: كافل، و أسماء حروفه ۳۱۲ تشير إلى اسمين جليلين، و هما رحمن و عزيز، و يصلح ذكرا لمن كان اسمه: ←

قلبِ قرآن و قلبِ قلبِ قرآن[۱] در این جمله است: «سَلَامٌ عَلَی آلِ یس». اول این جمله، «سلام» و آخر آن «یاسین» است.

اسرار اذان

اینجا باز برای کسانی که اهل درک کلمات آل عصمتند، توجه به این نکته لازم است. افسوس که درِ آن دهان بسته شد و درِ آن خانه سدّ شد.[۲] در روایت چنین

→

محمدا و هذه صورته: و اعلم أنك إذا شفعت وتر السلام بواحد كان ذلك الاسم محمدا عليه الصلاة و السلام، و هو قلب العالم كما أن يس قلبها: ﴿سَلَامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ﴾ و هي آية جليلة القدر، و فيها اسم اللّه الأعظم، ... فحامله لا يزال مقبولا عند الخلائق، و يسهل اللّه عليه أمر دينه و دنياه»؛ فصل ششم در اسم خدای متعال «سلام»: این اسم بزرگ را کسی با خودش حمل نکرده که ناخوشایندی ببیند (هرکسی که این اسم را به همراه خود داشته هیچگاه ناخوشایندی ندیده)، و هر کس که این اسم را زیاد بگوید از تمام آفت‌ها ایمن می‌شود. و در گفتن(ذکر) این اسم، اسراری برای مبتدیان و [همچنین] کُملین هست، کسی که این اسم را در حالی که ترسیده است زیاد بگوید خداوند او را امنیت می‌دهد و عددش ۱۳۱ است و آن عدد اولی است که به اسم خدای متعال اشاره می‌شود: کافل، اسامی حروفش ۳۱۲ است که به دو اسم با عظمت اشاره دارند یعنی رحمن و عزیز. و سزاوار است کسانی که اسمشان محمد است آن را ذکر قرار دهند، و شکلش این چنین است: بدان هرگاه تو به سلامِ تکی، یکی اضافه کنی (جفت نمایی) آن اسم، حضرت محمد ﷺ هست و حضرت محمد ﷺ قلب عالَم هستند همچنانکه قلب یس، آیهٔ ﴿سلامٌ قولاً من ربٍّ رحیم﴾: سلام است، فرمایشی از پروردگار مهربان. و این آیه، آیه‌ایست که ارزشش بالاست و در آن اسم اعظم خداست...حاملِ این اسم همیشه مقبول نزد خلایق است و خداوند کارِ دین و دنیایش را آسان می‌فرماید. شمس المعارف الکبری، شیخ احمد بن علی بونی، [م. ٦٢٢] ج۱، ص۱۷۵.

همچنین: و جاء: «إن قلب القرآن يس، و قلبه: ﴿سَلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ﴾. آمده است: قلبِ قرآن سورهٔ یس است و قلبِ یس، آیهٔ ﴿سلام قولاً من ربٍّ رحیم﴾ است. البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ابوالعباس انجری فاسی، ذیل آیه شریفه.

۱. قلب قرآن سورهٔ یس و قلب این سوره که قلبِ قلبِ قرآن به شمار می‌آید، آیهٔ: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ﴾ است.

۲. اشاره به غصب خلافت و بسته شدن باب اهل بیت علیهم‌السلام.

آمده که امام﵇ فرمود: اول اذان «الله اکبر» آخر اذان «لاالـه الا الله» چـرا؟ چـون «الله اکبر» به «الله» افتتاح می‌شود، «لا اله الا الله» به «الله» اختتـام پیـدا مـی‌کنـد. از ایـن جهت مبدأ «الله»، منتهی «الله».[۱] [۹] خود چیـنش کلمـات حـساب دارد. اول «فَـإِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَـى آلِ يـس»،[۲] در این جمله قیامتی کرد که اهلش می‌فهمند.

سرّ سین در سلام و یاسین

سینِ «سلام» با سینِ «یس»، خصوصیتی دارد. در بـین تمـام حـروف از الـف تـا آخرین حرف، از بدو تا ختم، این خصوصیت برای حرف «سین» اسـت[۱۰] و حـرف دیگری این خصوصیت را ندارد و آن خصوصیت این است که زُبر و بینه‌اش[۳] هر دو

---

۱. علل و حکمت برخی از احکام که فضل بن شاذان ازدی در مجالس مختلف و سالهای متمادی از امـام رضا استماع نموده و آن ها را جمع آوری کرده است. به علی بن محمد بـن قتیبـه نیـشابوری اذن مطلـق داده که این علل را به توسط او از امام رضا﵇ روایت نماید: «... فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جَعَلَ آخِرَهَا التَّهْلِيـلَ وَ لَمْ يَجْعَلْ آخِرَهَا التَّكْبِيرَ كَمَا جَعَلَ فِي أَوَّلِهَا التَّكْبِيرَ قِيلَ لِأَنَّ التَّهْلِيلَ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِ فَأَحَبَّ اللَّـهُ تَعَـالَى أَنْ يَخْتِمَ الْكَلَامَ بِاسْمِهِ كَمَا فَتَحَهُ بِاسْمِهِ»؛ پس اگر کسی بپرسد که: چرا در اذان آغـاز بـه تکبیـر و گفـتن: «اللّه اکبر» می‌کنند پیش از آنکه کلمه توحیـد و «لا الـه الّا اللّـه» گوینـد؟ پاسـخ آنـست کـه خداونـد خواسته است ابتداء به ذکر او شود، و در تکبیـر «اللّـه» در آغـاز اسـت ولـی در «لا الـه الّا اللّـه» نـام او «اللّه» در آخر است، پس ابتدا به نام خود که «اللّه» اسـت فرمـود تـا حـرف اوّل اذان و حـرف آخـر آن «اللّه» باشد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۵۸؛ عیـون أخبـار الرضـا﵇، شـیخ صـدوق، ج۲، ص۱۱۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٤، ص٦٤٥؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٦، ص٦٦.

۲. رجوع شود به صفحه ٦٢، پاورقی۳.

۳. مراد از زبر و بیّنه: در علم حروف، حرف ابتدای هر یک از حروف الفبا را زبر گویند و به حـروف دیگـر آن، بیّنه می‌گویند، به عنوان مثال زبر در حرف سین، س،است و بیّنه اش، یاء و نون می‌شود؛ حـال عـدد زبر و بیّنه را طبق اعداد در ابجد حساب می‌کنند و تنها حرفی که زبر و بیّنه اش با هم برابر اسـت، حـرف سین است که حرف میانهٔ کلمه انسان نیز سین است از اینجاست که حرف سین را، حرف انـسان کامـل می‌دانند.

یکی است. مثلا شین، زبرش شین است و بینه‌اش یاء و نون، شین به عدد با یاء و نون هیچ توافق ندارد ولی در حرف سین، زبرش سین است و عددش شصت است و بینه‌اش یاء و نون است. یاء و نون دوتایی هم شصت است و این خصوصیت فقط در حرف «سین» است و این سین یکی در اول «سلام» که اسم ذات قدوس حق متعال است،[۱] و یکی در اسم فعل است که اسم مقدس «یاسین» است که: ﴿یس * وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ﴾[۲] و سین «یاسین» از سین «سلام» گرفته می‌شود.

آن وقت فهمیده می‌شود که چرا فرمود: «فَإِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَی اللَّهِ وَ إِلَیْنَا فَقُولُوا کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَی سَلَامٌ عَلَی آلِ یس».[۳]

سین مضمر (در تقدیر)

اینجا یک سین دیگر در تقدیر است. دو سین مظهر است یک سین مضمر. سین مضمر در «لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِیَائِهِ تَقْبَلُونَ»[۴] آنجا گفته شده و آن سین مضمر چیست؟ آن سین مضمر این است که: ﴿یَوْمَ لَا یَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ﴾.[۵]

قلب سلیم

اگر قلب سلیم[۶] ۱۱• بگوید «سَلَامٌ عَلَی آلِ یس» هیچ حالت منتظره‌ای نیست، و

---

۱. ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذي لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ **السَّلامُ** الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُون﴾. الحشر: ۲۳.

۲. یس:۱-۲.

۳. رجوع شود به صفحه ٦٢، پاورقی۳.

٤. نه به امر خداوند اندیشه می‌کنید، و نه از اولیای او می‌پذیرید. رجوع شود به صفحه ٦٢، پاورقی۳.

٥. «روزی که نه مال و نه فرزندان سود ندهد مگر آنکه خدا را با قلب سلیم بیاید. الشعراء: ۸۸-۸۹.

٦. قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: «صَاحِبُ النِّيَّةِ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنْ هَوَاجِسِ ←

همین جا در جملهٔ اول مقصد حاصل است. راه سهل است و ممتنع. از اینجا به بعد چیزی لازم نیست، فقط از «لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ» یا «مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ» برسید به این نکته که: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾.[1]

الْمَحْذُورَاتِ بِتَخْلِيصِ النِّيَّةِ لِلَّهِ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ ﴿يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ قَالَ ﷺ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى فَلَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَ سُكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَ الْغَافِلُونَ قَدْ ذَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ وَ قَالَ ﴿أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ﴾ ثُمَّ النِّيَّةُ تَبْدُو مِنَ الْقَلْبِ عَلَى قَدْرِ صَفَاءِ الْمَعْرِفَةِ وَ تَخْتَلِفُ عَلَى حَسَبِ اخْتِلَافِ الْإِيمَانِ فِي مَعْنَى قُوَّتِهِ وَ ضَعْفِهِ وَ صَاحِبُ النِّيَّةِ الْخَالِصَةِ نَفْسُهُ وَ هَوَاهُ مَعَهُ مَقْهُورَتَانِ تَحْتَ سُلْطَانِ تَعْظِيمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْحَيَاءِ مِنْهُ وَ هُوَ مِنْ طَبْعِهِ وَ شَهْوَتِهِ وَ مُنْيَةُ نَفْسِهِ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.» امام صادق ﷺ فرمود: آنهایی که نیت درست و صادق دارند، صاحب قلب سلیم هستند، برای اینکه سلامت قلب از وسوسه‌ها و دوری از افکار و اندیشه‌های زشت، نیت آدمی را برای کارهای خیر پاک می‌کند. خداوند عزّ و جل می‌فرماید: روز قیامت روزی است که اموال و فرزندان نفعی برای انسان ندارند مگر کسی که با قلب سلیم بر خداوند وارد شود. رسول اکرم ﷺ فرمود نیت شخص مؤمن بهتر است از عمل او و فرمود: تمام اعمال به واسطه قصدها و نیتها امتیاز پیدا می‌کنند و برای هر شخصی است آنچه نیت می‌کند. پس لازمست که هر بنده‌ای از بندگان خدا نیت خود را در حرکات و سکنات و اعمال خود خالص و صاف کند، زیرا در غیر این صورت از جمله غافلین محسوب شده و به اقتضای بندگی خود رفتار نخواهد کرد، و خداوند متعال غافلین را در قرآن مجید معرفی می‌فرماید که- آنان مانند چهارپایان هستند و بلکه در سلوك گمراهترند- آنان غافل‌اند. بعد از این نیت از قلب ظاهر می‌شود، و هر چه قلب معرفتش روشن باشد نیت هم صاف و دارای حقیقت است، آری اگر قلب نیرومند باشد نیت هم قوی خواهد بود، و اگر ضعیف باشد نیت هم ضعیف خواهد بود. کسی که دارای نیت خالص می‌باشد نفس و امیال او تحت فرمان خداوند بزرگ هستند و از آن شرم می‌کنند او دنبال شهوت و هواهای نفسانی نمی‌رود و در اندیشه آرزوها نیست، او خود را به سختی می‌افکند ولی مردم را از خود راحت می‌کند. مصباح الشریعة، امام صادق ﷺ، ص۵۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٤، ص٤١؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٦٧، ص٢١٠؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٤، ص٥٨؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٩، ص٤٨٦.

١. «روزی که نه مال و نه فرزندان سود ندهد مگر آنکه خدا را با قلب سلیم بیاید. الشعراء:٨٨-٨٩.

فناء «وجه الله» در خدا

وجه الله، فانیّ فی الله است. همان طوری که اتیان «الله» به غیر قلب سلیم میسّر نیست، حرکت در «سبیل الله»[۱] بدون قلب سلیم ممکن نیست.[۲] اگر این قلب، سلیم شود و «بِنا» را هم بفهمد که باید به امام علیه السلام توجه کند، به یک جمله کار ختم است. حالا چه چیزی پیدا می‌شود؟

عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ایران در فتنهٔ روسها

این که می‌گویم خود من به یک واسطه از صاحب قضیه نقل می‌کنم. خود

---

۱. رجوع شود: صفحهٔ۶۷، پاورقی۳.

۲. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾ فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْماً لَنَا فَإِذَا كَانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ.» ابو خالد کابلی گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم تفسیر قول خدای عز و جل را که «به خدا و رسولش و نوری که فرستاده‌ایم ایمان آورید». فرمود: ای ابا خالد به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمه از آل محمد علیهم السلام باشند تا روز قیامت، به خدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده، به خدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین، به خدا ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن‌تر است، به خدا که ائمه دلهای مؤمنین را منوّر سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد، به خدا ای ابا خالد بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد (یک رنگ شده باشد) و چون با ما خالص شده باشد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۹۴؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۲، ص۳۷۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلي، ص۹۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۳۹۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۰۸؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۳، ص۴۶۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۲۸۰.

صاحب قضیه را مکرر دیدم ولی قضیه را از خودش نشنیدم. قبل از رفتن به نجف استادی در مشهد داشتیم و آن وقت ما مثلِ حال، در سِلک اصاغر بودیم. آن استاد بحث خصوصی داشت و در آن بحث خصوصی عده‌ای از مشایخ آن زمان بودند. در آن بحث این دکتر هم که صاحب قضیه است، شرکت می‌کرد. من از خود او نشنیدم ولی هم از مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی و هم از مرحوم حاج شیخ علی اکبر نوقانی که این دو از خود او شنیده‌اند مختصرش را می‌گویم. این دکتر گفت که در فتنهٔ حملهٔ روسها به ایران در آنجا من جراح بودم. یک روز شخصی که تیر خورده بود، آمد و گفت: تیر خوردم، مرا جراحی کن. گفتم: جراحی به این سادگی نیست. باید بیهوش شوی بعد جراحی شود. گفت: منتظر نباش تو وسایل جراحی را بیاور. گفت: آوردم مثل آدم بیچاره‌ای خوابید. گفت: «بسم الله نور، بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور» بعد دو سه کلمهٔ دیگر آهسته گفت، دیدم مرده‌ای افتاده است. دکتر اهل فن بود. گفت: فهمیدم که خلع کرده، روح را از بدن تجرید کرده است. جراحی کردم و تمام شد. بخیه‌ها را که زدم دیدم لبها آهسته به هم خورد باز همان کلمات را گفت و نشست. فهمیدم گوهری پیدا کردم. با او سر و سرّی پیدا کردم تا وقتی که فهمیدم که چه کاره است. روشن شد که با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه رابطه‌ای دارد. گفتم: خدمتش رسیده‌ای؟ گفت: هیهات، هیهات، ما کجا و او کجا؟! گفتم پس سمتت چیست؟ گفت: من مأمورم اینجا باشم. گفتم: آیا نظری به این مردم نمی‌کند؟ این مصیبت هجوم لشکر روس و آذربایجان قابل تحمل نیست. تا این را گفتم، گفت: «مهم نیست، بروند.» فقط همین کلمه را گفت: «بروند.» گفت و حرکت کرد و رفت. عصر تلگراف آمد از مرکز روسیه که فوری قشون حرکت کند. لشکر بدون هیچ وقفه‌ای همه برچیدند. تمام لشکریان همان شب رفتند. فردا گم شده را پیدا کردم. فهمیدم به یک کلمه که گفت: «بروند»، کار تمام شد. ارادهٔ قاهرهٔ نافذه این است. به یک کلمه قیامت کرد. گفتم تو خود او را دیده‌ای؟ گفت: هیهات. ما با هفت نفر رابطه داریم. آنها خود او را می‌بینند. او کجاست؟! او در چه مقامی است؟! او در چه مرتبه‌ای است؟! آن اکسیر اعظم به آن هفت نفر خورده است، آن هفت نفر خود

کبریت احمرشدند. باز آن کبریت احمر به این خورده است، این شخص طلای نـاب انسانیت شده است. افسوس که نه تو را شناختیم، و نه حرمت تو را پاس داشتیم!!

تو کجایی که الآن همه جایی؟ یکی از آن جاها اینجاست. اینها که اینجایند همـه مردمی هستند که اگر هیچ ندارند، اما نشان نوکری تو را دارند. نشان نـوکری تـو را بـر سرخود گذاشتند و کنار قبر عمّهٔ تو سر بر این آستانه نهاده‌اند. آیا می‌شود نظری کنی؟ «فَإِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا ...»

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کلمهٔ تامّهٔ حقّ

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ ... وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِـي أَرْضِكَ»[۱] یک کلمه اینجا می‌گویم «وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِك». قـرآن را بخوانیـد. عیسی علیه‌السلام را ببینید. عیسی علیه‌السلام به کجا رسیده است؟ به مقام «اذن» رسیده اسـت! مقـام اذن چه مقامی است؟ احیاء موتی باذنه، ابراء أکمه و أبرص بإذنه، خلق طیر بإذنـه،[۲]

---

۱. فرازی از دعای بعد از زیارت آل یاسین: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِـكَ فِـي بِـلَادِكَ وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ الثَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَوَارِ الْكَافِرِينَ وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَ مُنِيـرِ الْحَقِّ وَ السَّاطِعِ بِالْحِكْمَةِ وَ الصِّدْقِ وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَـفِينَةِ النَّجَاةِ وَ عَلَمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى ...» خداوندا بر حجّت خـود در زمـین درود فرسـت، همـو کـه خلیفه‌ات در سرزمینهایت است، و خواننده به راه و قائم به قسط و عدل تو است، و بـه فرمـان تـو انتقـام جو است، دوست أهل ایمان است، و موجب تباهی کافران است، ظلمـت را بـر طـرف نمـوده و حـقّ را روشن گرداند، و با حکمت و صدق پرتو افشانی می‌کند، و کلمه تامّه تو در زمین شـما اسـت، همـو کـه مراقب و ترسان است و ولیّ ناصـح، او کـشتی نجـات، و نـشانه هـدایت و نـور دیـده اطرافیـان اسـت. احتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۳۱۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۱۷۲.

۲. ﴿وَ رَسُولاً إِلى بَنِي إِسْرائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَـأَنْفُخُ فِيـهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُنَبِّئُكُمْ بِما تَأْكُلُونَ وَ ما تَـدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ و [حضرت عیسی علیه‌السلام را به عنوان] پیـامبری بـه سـوی بنی اسرائیل [می‌فرستد، که او بـه آنـان مـی‌گویـد:] «در حقیقـت، مـن از جانـب پروردگارتـان برایتـان معجزه‌ای آورده‌ام: من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم، آنگـاه در آن مـی‌دمـم، پـس بـه ←

به این جا رسیده که «کلمهٔ خدا» شده است؛ ﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾[۱] از اینجا به بالا جای عیسی علیه‌السلام نیست. از اینجا به بعد کلمه می‌شود «تامّه» در زیارتی که گفتم بخوانید، به این جمله می‌رسید: «وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ»[۲] کلمهٔ تامه عیسی علیه‌السلام نیست. کلمهٔ تامّه، حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.[۱۲]* تمامیت کلمه به چیست؟ باز جای دیگر قرآن را ورق بزنید و این آیه را ببینید. بعد اینجا نظر کنید که امشب چه شخصی به دنیا آمد. که بر بازوی راست او نوشته شده بود: ﴿تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.[۳] [۱۳]*

→

اذن خدا پرنده‌ای می‌شود؛ و به اذن خدا نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشم؛ و مردگان را زنده می‌گردانم؛ و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم؛ مسلماً در این [معجزات]، برای شما -اگر مؤمن باشید- عبرت است.» آل عمران: ۴۹.

و در آیه ای دیگر: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾.

[یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آنگاه که تو را به روح‌القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی؛ و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم؛ و آنگاه که به اذن من، از گِل، [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی، و به اذن من پرنده‌ای می‌شد، و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می‌دادی؛ و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می‌آوردی؛ و آنگاه که [آسیب] بنی‌اسرائیل را -هنگامی که برای آنان حجتهای آشکار آورده بودی- از تو باز داشتم. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند: این[ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست. مائده: ۱۱۰.

۱. ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾. یاد کن هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که نامش مسیح، عیسی بن مریم است مژده می‌دهد، در حالی که او در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان درگاه خدا است. آل عمران: ۴۵.

۲. فرازی از دعایِ بعد از زیارت آل یاسین، رجوع شود به صفحهٔ قبل، پاورقی۱.

۳. و سخن پروردگارت به راستی و عدل، سرانجام گرفته است و هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات او ←

تمامیت کلمه به حدّ نهایی حکمت نظری و عملی

تمامیت «کلمه» به دو چیز است: یکی به منتهای صدق که حدّ نهایی حکمت نظری است. یکی به منتهای عدل که حدّ نهایت حکمت عملی است.

وقتی به آخرین نقطهٔ صدق رسید که انکشاف تمام حقایق وجود بر آن قلب قدّیس است، و وقتی به نقطهٔ نهایی عدل رسید، آن وقت می‌شود «کلمهٔ تامه» و این کلمهٔ تامّه همان مولود امشب است. «جَلَّ مَوْلِدُهُ».[1]

→
نیست و او شنوای داناست. انعام: ۱۱۵.
«عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ مِنَ الْإِمَامِ بَعَثَ مَلَكاً فَأَخَذَ شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ ثُمَّ أَوْقَعَهَا أَوْ دَفَعَهَا إِلَى الْإِمَامِ فَشَرِبَهَا فَيَمْكُثُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْماً لَا يَسْمَعُ الْكَلَامَ ثُمَّ يَسْمَعُ الْكَلَامَ بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا وَضَعَتْهُ أُمُّهُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ ذَلِكَ الْمَلَكَ الَّذِي أَخَذَ الشَّرْبَةَ فَكَتَبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾ فَإِذَا قَامَ بِهَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ فِي كُلِّ بَلْدَةٍ مَنَاراً يَنْظُرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْعِبَادِ.» یونس بن ظبیان گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: همانا خدای عز و جل چون خواهد امامی را از امامی دیگر خلق کند، فرشته‌ئی را مبعوث کند تا شربتی از آب زیر عرش بگیرد و به امامش دهد تا بنوشد، سپس چهل روز در رحم بماند و سخن نشنود و بعد از آن سخن شنود. و چون مادرش او را بزاید، خدا همان فرشته ای را بفرستد تا بر بازوی راست امام نویسد: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾؛ «کلمه پروردگارت براستی و عدالت پایان یافت، برای کلمات او دگرگون‌کننده ای نیست» و چون به امر امامت قیام کند خدا در هر شهری برایش مناره ای برافرازد که به وسیله آن اعمال بندگان را بنگرد. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۸۷؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۱٦۵؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص٤۷۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٤، ص٤۳۱.
در برخی روایات دیگر آمده است که بر بازوی راست امام زمان ﷺ آیهٔ شریفهٔ: ﴿وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ مکتوب شده است رجوع شود به مجلس هشتم صفحهٔ ۲۷۸، پاورقی٤.

۱. فرازی از دعای شب نیمهٔ شعبان، رجوع شود به مجلس اول، ص۲۳، پاورقی۲.

پی نوشت:

۱. مِمَّا خَرَجَ عَلَى يَدِ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ مَا حَدَّثَنِي بِهِ جُبَيْرُ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَتَبْتُهُ مِنَ التَّوْقِيعِ الْخَارِجِ إِلَيْهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ادْعُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ رَجَبٍ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلَاةُ أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِكَ وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ **لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا**...» مصباح المتهجد، شيخ طوسی، ص۸۰۳؛ إقبال الأعمال، سيد ابن طاووس، ج۳، ص۲۱٤؛ المصباح، كفعمي، ص۵۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۵، ص۳۹۳.

همچنين: قال اميرُ المؤمنين عليه السلام: «ظاهري إمامة و باطني غيب لا يدرك» ظاهر من امامت است و باطنم غيبی است كه قابل درک نيست. مشارق انوار اليقين، حافظ رجب برسی، ص۱۰۲.

همچنين: «.. أَنَا الَّذِي تَزُورُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ أَنَا لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْقَوِيُّ أَنَا وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى فِي السَّمَاوَاتِ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الظَّاهِرُ..» الفضائل، ابن شاذان، ص۸٤؛ حلية الأبرار، سيد هاشم بحرانی، ج۲، ص۱۲٤؛ مجمع النورين، مرندی، ص۱۹۳.

و همچنين: «من خطبة له عليه السلام قال:«أنا عندي مفاتيح الغيب، لا يعلمها بعد رسول اللّه إلّا أنا، أنا ذو القرنين المذكور في الصحف الأولى، أنا صاحب خاتم سليمان، أنا ولي الحساب، أنا صاحب الصراط و الموقف، قاسم الجنة و النار بأمر ربّي، أنا آدم الأوّل، أنا نوح الأوّل، أنا آية الجبّار، أنا حقيقة الأسرار..أنا المتكلّم بكل لسان، أنا الشاهد لأعمال الخلائق في المشارق و المغارب. أنا صهر محمد، أنا المعنى الذي لا يقع عليه اسم و لا شبه، أنا باب حطة، و لا حول و لا قوّة إلّا باللّه العلي العظيم.» (... من آن معنايی هستم كه كه هيچ اسمی وسعت آن را ندارد كه بتواند معنايش را بيان كند...) مشارق انوار اليقين، رجب برسی، ص۲۷۰.

و همچنين: قال أمير المؤمنين[عليه السلام]: «أنا الذي عندي مفاتيح الغيب لا يعلمها بعد محمد غيري .» منبع اهل تسنن: مناقب المرتضوية، محمد صالح ترمذی، ص۱۳۲ طبع بمبئي بنابر نقل شرح إحقاق الحق، آيت الله مرعشی، ج۷، ص٦۰۸.

و همچنين: «عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ فِيمَا يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ وَ أَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ عَيْنُهُ النَّاظِرَةُ فِي بَرِيَّتِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ دِينُهُ الَّذِي لَا يُصَدِّقُنِي إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضاً وَ لَا يُكَذِّبُنِي إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضاً.» امام صادق عليه السلام روايت فرموده كه امير المؤمنين عليه السلام در ضمن خطبه‌ای فرمود: از من سؤال كنيد قبل از اينكه مرا نيابيد مردم! من قلب نگهبان و

حافظ خدایم و زبان گویای او و امین اسرارش و حجت بر مردم و خلیفه او میان بندگان و چشم بینا بین جهانیان و دست گشاده به رأفت و رحمت و دین و آئین اویم که تصدیق مرا نخواهد کرد مگر کسی که ایمان خالص داشته باشد و تکذیب مرا نخواهد نمود مگر کسی که کافر خالص باشد. اختصاص، شیخ مفید، ص۲٤۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٦، ص۲۵۷.

تعبیر «قَلبُ اللّه» در این منابع نیز آمده است: بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸٤؛ التوحید، شیخ صدوق، ص۱٦٤؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۰۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۷۱۸؛ نور البراهین، سید نعمت الله جزائری، ج۱، ص٤۱٤.

و همچنین: «خطبة الافتخاریّة مشهورة عند أربابها، وبعض ذلك قوله: أنا وجه اللّه، أنا يد اللّه، أنا جنب اللّه، أنا القرآن الناطق، أنا البرهان الصادق، أنا الم ذلك الكتاب، أنا كهيعص، أنا طه ويس إلى قوله: أنا النقطة تحت الباء، أنا الممدوح في هل أتى.» تفسیر المحیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج۲، ص٤۰۸.

و همچنین: عن أمير المؤمنين‌ؑ أنه قال:«يا عمّار باسمي تكوّنت الكائنات و الأشياء، و باسمي دعا سائر الأنبياء، و أنا اللوح، و أنا القلم، و أنا العرش، و أنا الكرسي، و أنا السّماوات السبع، و أنا الأسماء الحسنى، و الكلمات العليا..» امیرمؤمنانؑ فرمودند: ای عمار به واسطهٔ اسم من تمام اشیا ایجاد شدند و به واسطهٔ اسم من انبیای الهی در دار وجود آمدند ومن لوح و قلم و عرش و کرسی سماوات هفت گانه و اسماء حسنای الهی و کلمات علیای حق تعلی هستم.. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۲۵۳.

۲. «إِنَّ أَمِيرَ المؤمنينَؑ مَرَّ فِي طَرِيقٍ فَسَايَرَهُ خَيْبَرِيٌّ فَمَرَّ بِوَادٍ قَدْ سَالَ فَرَكِبَ الْخَيْبَرِيّ مُرُطَهُ وَ عَبَرَ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ نَادَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَؑ : يَا هَذَا، لَوْ عَرَفْتَ كَمَا عَرَفْتُ لَجَرَيْتَ كَمَا جَرَيْتُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَكَانَكَ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَى الْمَاءِ فَجَمَدَ وَ مَرَّ عَلَيْهِ. فَلَمَّا رَأَى الْخَيْبَرِيُّ ذَاكَ أَكَبَّ عَلَى قَدَمَيْهِ وَ قَالَ: يَا فَتَى مَا قُلْتَ حَتَّى حَوَّلَتِ الْمَاءُ حَجَراً؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤمِنِينَؑ: فَمَا قُلْتَ أَنْتَ حَتَّى عَبَرتَ عَلَى الْمَاءِ؟ فَقَالَ الْخَيْبَرِيُّ: أَنَا دَعَوْتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ، فَقَالَ أَمِيرُ المؤمنينؑ: وَ مَا هُوَ؟ قَالَ: سَأَلْتُهُ بِاسْمِ وَصِيِّ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أَنَا وَصِيُّ مُحَمَّدٍ، فَقَالَ الْخَيْبَرِيُّ: إِنَّكَ الْحَقُّ ثُمَّ أَسْلَمَ»؛ در روایت آمده که امیرمومنانؑ در مسیری می‌گذشت پس یک یهودی خیبری با ایشان همراه شد و به محلی رسیدند که آب فراوانی آنجا را فراگرفته بود و آن خیبری از روی آب عبور نمود و سپس امیرمومنانؑ را صدا زد و گفت اگر می‌دانستی آنچه را که من می‌دانم تو هم از روی آب می‌گذشتی چنان که من گذشتم. امیرمومنانؑ فرمود که سر جایت بایست و سپس اشاره ای به آب نمود و آب، جامد شد و حضرت از روی آب گذشتند. خیبری که این جریان را مشاهده نمود خودش را روی قدمهای امیرمومنانؑ انداخت و گفت ای جوان چه گفتی که که آب به سنگ تبدیل شد؟ امیرمومنانؑ به او فرمود که تو چه گفتی و از روی آب گذشتی؟ خیبری گفت که من خدا را به اسم اعظمش خواندم. امیرمومنانؑ فرمود آن چیست؟ گفت که من خدا را به اسم جانشین محمد خواندم. حضرتؑ فرمود: من خودم وصی

محمدم. پس خیبری گفت تو حق هستی و سپس اسلام آورد. مشارق أنوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۲۷۱؛ مدینة المعاجز، علامه بحرانی، ج۱، ص۴۳۰.

همچنین: «عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: أَتَيْتُ مَوْلَايَ يَوْماً فَرَأَى فِي وَجْهِي كَآبَةً فَقَالَ: مَا بِكَ؟ فَقُلْتُ: دَيْنٌ أَتَى مُطَالِبٌ بِهِ، فَأَشَارَ إِلَى حَجَرٍ مُلْقًى وَ قَالَ: خُذْ هَذَا فَاقْضِ مِنْهُ دَيْنَكَ، فَقَالَ عَمَّارٌ: إِنَّهُ الْحَجَرُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: أُدْعُ اللَّهَ بِي يُحَوِّلُهُ لَكَ ذَهَباً. فَقَالَ عَمَّارٌ: فَدَعَوْتُ بِاسْمِهِ فَصَارَ الْحَجَرُ ذَهَباً فَقَالَ لِي: خُذْ مِنْهُ حَاجَتَكَ، فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ تُلِينُ؟ فَقَالَ: يا ضَعِيفَ الْيَقِينِ، أُدْعُ اللَّهَ بِي حَتَّى تُلِينَ فَإِنَّ بِاسْمِي أَلَانَ اللَّهُ الْحَدِيدَ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ عَمَّارٌ: فَدَعَوْتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ فَلَانَ فَأَخَذْتُ مِنْهُ حَاجَتِي، ثُمَّ قَالَ: أَدْعُ اللَّهَ بِاسْمِي حَتَّى يَصِيرَ بَاقِيهِ حَجَراً كَمَا كَانَ»؛ عمار بن یاسر می‌گوید: روزی خدمت مولایم حضرت علی﵇ رسیدم حضرت در چهره‌ام شکستگی دید، فرمود: تو را چه شده؟ عرض کردم: قرضی دارم که طلبکار سراغش آمده است، حضرت به سنگی که در گوشه‌ای افتاده بود اشاره کرد و فرمود: این سنگ را بردار و قرضت را از آن ادا نما، عمار جواب داد: این که سنگ است! امیر المؤمنین به عمار فرمود: خداوند را به من بخوان تا این سنگ را برای تو به طلا تبدیل نماید، عمار می‌گوید: خدا را به اسم حضرت خواندم آناً سنگ طلا شد. امیر المؤمنین﵇ به من فرمود: به اندازهٔ نیازت از آن بردار. گفتم: چگونه [سنگ] نرم می‌شود؟ حضرت فرمود: ای سست یقین! خدا را به من بخوان تا سنگ نرم شود به درستی که خداوند به سبب اسم من، آهن را برای حضرت داود نرم نمود، عمار گفت: خدا را به فلان اسم حضرت خواندم و مقداری که نیاز داشتم از طلا برداشتم، سپس حضرت فرمود: خدا را به نام من بخوان تا بقیه‌اش به حالت قبلش برگردد و سنگ شود. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۲۷۱؛ مدینة المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۴۳۱.

همچنین: «قال إمام المعشوقين [علي﵇]:«أنا الاسم الاعظم و هو كهيعص.»

منبع اهل تسنن: مناقب مرتضوی، کشفی،ص۱۵۳.

و همچنین: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مَصْقَلَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ﵇ فَقَالَ لِي يَا أَحْمَدُ مَا كَانَ حَالُكُمْ فِيمَا كَانَ النَّاسُ فِيهِ مِنَ الشَّكِّ وَ الِارْتِيَابِ قُلْتُ لَمَّا وَرَدَ الْكِتَابُ بِخَبَرِ مَوْلِدِ سَيِّدِنَا﵇ لَمْ يَبْقَ مِنَّا رَجُلٌ وَ لَا امْرَأَةٌ وَ لَا غُلَامٌ بَلَغَ الْفَهْمَ إِلَّا قَالَ بِالْحَقِّ قَالَ﵇ أَ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى ثُمَّ أَمَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ﵇ وَالِدَتَهُ بِالْحَجِّ فِي سَنَةِ تِسْعٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ عَرَفَهَا مَا يَنَالُهُ فِي سَنَةِ سِتِّينَ ثُمَّ سَلَّمَ الِاسْمَ الْأَعْظَمَ وَ الْمَوَارِيثَ وَ السِّلَاحَ إِلَى الْقَائِمِ الصَّاحِبِ﵇ وَ خَرَجَتْ أُمُّ أَبِي مُحَمَّدٍ إِلَى مَكَّةَ وَ قُبِضَ﵇ فِي شَهْرِ رَبِيعٍ الآخِرِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ دُفِنَ بِسُرَّ مَنْ رَأَى إِلَى جَانِبِ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ كَانَ مِنْ مَوْلِدِهِ إِلَى وَقْتِ مُضِيِّهِ تِسْعٌ وَ عِشْرُونَ سَنَةً.» احمد بن اسحاق بن مصقله گفت: خدمت حضرت عسکری﵇ رسیدم به من فرمود احمد حال شما چگونه خواهد بود وقتی مردم در شک و حیرت باشند؟ عرض کردم آقا وقتی خبر ولادت مولایمان به ما رسید تمام ما از زن و مرد و بچه‌ای که شعور پیدا کرده بود قائل به امامت آن حضرت﵇ شدیم و معترف به حق گردیدیم فرمود

مگر نمی‌دانی که خداوند زمین را خالی از حجت نمی‌گذارد. آنگاه حضرت امام حسن عسکری﵇ امر کرد مادرش به حج رود در سال ۲۵۹ و به او اطلاع داد که در سال ۲۶۰ چه خواهد شد بعد اسم اعظم و مواریث انبیا و سلاح را به قائم حضرت صاحب الزمان﵇ سپرد مادر امام به جانب مکه رفت و حضرت عسکری﵇ در ماه ربیع الاول سال ۲۶۰ از دنیا رفت و در سامرا پهلوی پدر بزرگوار خود دفن شد سن مبارکش ۲۹ سال بود. » عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، ص۱۲۷؛ اثبات الهداة، حرعاملی،ج۵، ص۲۰۸؛ مدینة المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ج۷، ص۶۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۰، ص۳۳۶.

منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی،ص۲۵۶(با اندکی تفاوت در ذیل روایت).

و همچنین: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ:«كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سُلَيْمَانَ وَ مَا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ وَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ فَقَالَ لِي وَ مَا أُعْطِيَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الِاسْمِ الْأَعْظَمِ وَ صَاحِبُكُمُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ ﴿قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾ وَ كَانَ وَ اللَّهِ عِنْدَ عَلِيٍّ﵇ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ.» عبد الله بن بکیر گوید من خدمت امام صادق﵇ بودم که آن سخن علم سلیمان شد و قدرتی که به او داده شده بود حضرت﵇ فرمود به سلیمان بن داود چه چیز داده شده به او یک حرف از اسم اعظم داده بودند ولی امام شما که خداوند در این آیه می‌فرماید: قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ به خدا قسم نزد علی علم کتاب بود عرض کردم صحیح می‌فرمائید فدایتان بشوم. بصائر الدرجات، صفار، ص۲۳۲؛ تفسیر برهان، بحرانی ج۳، ص۲۷۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۱۷۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۲، ص۵۲۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۱، ص۲۳۹.

و همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ:«إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ ثُمَّ تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا نَحْنُ مِنَ الِاسْمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.» امام باقر﵇ فرمود: به راستی اسم اعظم خدا، هفتاد و سه حرف است و همانا یک حرف از آن را آصف داشت و آن را به زبان آورد و زمین میان او و میان تخت بلقیس تا شد و به هم درنوردید تا آن تخت به دستش رسید و سپس زمین به حال خود برگشت، این کار در کمتر از چشم به هم زدن انجام شد، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و یک حرف از آن مخصوص خدا است که برای خویش در علم غیب برگزیده است. بصائر الدرجات، صفار، ص۲۲۸؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۳۰؛ هدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص۳۲۰؛ ینابیع المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ص۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی،ج ۱۴، ص۱۱۵.

۳. «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ أَنَا خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ وَزِيرُهُ وَ وَارِثُهُ أَنَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ

وَصِيُّهُ وَ حَبِيبُهُ أَنَا صَفِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ صَاحِبُهُ أَنَا ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ زَوْجُ ابْنَتِهِ وَ أَبُو وُلْدِهِ وَ أَنَا سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ وَصِيُ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ أَنَا الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الآيَةُ الْكُبْرَى **وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى** وَ بَابُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى أَنَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَمِينُ اللَّهِ تَعَالَى.» از اصبغ بن نباته که گفت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: منم خلیفه رسول خدا و وزیرش و وارثش منم برادر رسول خدا و وصیش و حبیبش منم برگزیده رسول خدا و صاحب او منم پسر عموی رسول خدا و شوهر دخترش و پدر فرزندانش منم سید اوصیاء و وصی سید انبیاء من حجت عظمی و آیت کبری و مثل اعلی و باب پیغمبر مصطفی منم عروة الوثقی و کلمه تقوی و امین خدای تعالی.» امالی، شیخ صدوق، ص۹۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۹، ص۳۳۵.

همچنین: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنْتَ بَابُ اللَّهِ وَ أَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ وَ أَنْتَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ **وَ أَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى** يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ وَ سَيِّدُ الصِّدِّيقِينَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ وَ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ يَا عَلِيُّ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَ أَنْتَ قَاضِي دَيْنِي وَ أَنْتَ مُنْجِزُ عِدَاتِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمَظْلُومُ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمُفَارِقُ بَعْدِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْمَحْجُورُ بَعْدِي أُشْهِدُ اللَّهَ تَعَالَى وَ مَنْ حَضَرَ مِنْ أُمَّتِي أَنَّ حِزْبَكَ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ وَ أَنَّ حِزْبَ أَعْدَائِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.» امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از اجداد خویش از امام حسین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام فرمود: یا علی توئی باب اللّه و توئی راه بسوی خدا و توئی نباء عظیم و توئی صراط مستقیم و توئی مثل اعلای خداوند و توئی امام المسلمین و امیر المؤمنین و توئی بهترین اوصیاء و آقای صدیقان یا علی توئی فاروق اعظم و توئی صدیق اکبر یا علی توئی خلیفه من بر امت من و توئی اداکننده قرض من و توئی راست آورنده و ثابت‌کننده وعده‌های من یا علی توئی که بعد از من به تو ستم کنند یا علی توئی که بعد از من از تو جدائی کنند یا علی توئی که بعد از من ترا تنها گذارند و در حجران قرار می‌گیری یا علی گواه می‌گیرم خدا و کسانی را از امت من که حاضرند همانا حزب تو حزب من باشد و حزب من حزب خدا باشد و حزب دشمنان تو حزب شیطان باشد. عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۲۷۳؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۵٦۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص٤؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج٤، ص۱۸۰.

منابع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص٤۰۲؛ کتاب آل محمد، حسام الدین مردی حنفی، ص٦۲۵ نسخة مکتبة السید الأشکوري بنا بر نقل شرح إحقاق الحق، آیت الله العظمی مرعشی، ج۲۰، ص۲٦۳.

و همچنین: عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِينَا خَطِيباً فَقَالَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ يَجْمَعْهَا لِأَحَدٍ قَبْلَنَا وَ لَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ غَيْرِنَا فِينَا الْحُكْمُ وَ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ النُّبُوَّةُ

وَ السَّمَاحَةُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْقَصْدُ وَ الصِّدْقُ وَ الطَّهُورُ وَ الْعَفَافُ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ **الْمَثَلُ الْأَعْلَى** وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ نَحْنُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمَوَدَّةِ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ.» ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ در میان ما ایستادند و خطبه ای ایراد نمودند و در آخر آن فرمودند: خدای عز و جل برای ما خاندان ده خصلت جمع کرده که برای هیچ کس پیش از ما جمع نکرد و در دیگران نخواهد بود، حکمت، حلم، دانش، بخشش، دلیری، عدالت، راستی، پاکی، پارسائی در ما است. ما کلمه تقوی و راه هدایت و مثل اعلی و حجت عظمی و عروة الوثقی و رشته محکم هستیم که خداوند به دوست داشتن ما فرمان داده است، [سپس فرمود] پس از آشکار شدن حق [و روی گرداندن از آن] چیست جز گمراهی، کجا رو می‌کنید. خصال، شیخ صدوق، ص۴۳۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۲۴۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۲، ص۴۰۸.

و همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: «خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ كَانَ فِيمَا قَالَ وَ اللَّهِ إِنِّي لَدَيَّانُ النَّاسِ يَوْمَ الدِّينِ وَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَا يَدْخُلُهَا الدَّاخِلُ إِلَّا عَلَى أَحَدِ قِسْمَيَّ وَ إِنِّي الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ إِنَّ جَمِيعَ الرُّسُلِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَرْوَاحِ خُلِقُوا لِخَلْقِنَا لَقَدْ أُعْطِيتُ التِّسْعَ الَّتِي لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ [عُلِّمْتُ] فَصْلَ الْخِطَابِ وَ بُصِّرْتُ سَبِيلَ الْكِتَابِ وَ أُزْجَلُ [أدخل] إِلَى السُّبُحَاتِ [الستيحات السبحان] وَ عُلِّمْتُ عِلْمَ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْقَضَايَا وَ بِي كَمَالُ الدِّينِ وَ أَنَا النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ كُلُّ ذَلِكَ مَنٌّ مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ وَ مِنَّا الرَّقِيبُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ [الْخَلْقِ] وَ نَحْنُ قسم [قَسِيمُ] اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ بَيْنَ الْعِبَادِ إِذْ يَقُولُ اللَّهُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ عَصَمَنَا اللَّهُ مِنْ أَنْ نَكُونَ فَتَّانِينَ أَوْ كَذَّابِينَ أَوْ سَاحِرِينَ أَوْ زَيَّافِينَ فَمَنْ كَانَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ طَهَّرَنَا اللَّهُ مِنْ كُلِّ نَجَسٍ نَحْنُ الصَّادِقُونَ إِذَا نَطَقْنَا وَ الْعَالِمُونَ إِذَا سُئِلْنَا أَعْطَانَا اللَّهُ عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا وَ لَا تَكُونُ لِأَحَدٍ بَعْدَنَا الْحِلْمَ وَ الْعِلْمَ وَ اللُّبَّ وَ النُّبُوَّةَ وَ الشَّجَاعَةَ [وَ السَّخَاوَةَ] وَ الصَّبْرَ [وَ الصِّدْقَ] وَ الْعَفَافَ وَ الطَّهَارَةَ فَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى **وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى** وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحَقُّ الَّذِي أَقَرَّ اللَّهُ بِهِ فَما ذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.» از امام صادق از پدرشان امام باقر از جدشان نقل شده است که فرمود: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بر منبر کوفه خطبه‌ای خواند بعضی از مطالبش این بود: به خدا قسم من روز قیامت جزا دهندهٔ مردم هستم و قسمت کنندهٔ بهشت و جهنم، کسی وارد آن نمی‌شود جز اینکه من آن را تقسیم کرده‌ام و من فاروق اکبر هستم [فاروق: جدا کنندهٔ حق و باطل] و همهٔ پیامبران و فرشتگان و ارواح به خاطر آفریده شدنِ ما خلق شدند، نُه چیز به من داده شد که احدی قبل از من آنها را نداشت: فصل خطاب تعلیم شدم، به راه‌های قرآن بینا (آگاه) شدم، داخل انوار الهی شدم، به من علم منایا [نوع مرگ‌ها] و بلایا و قضایا داده شد، با من دین کامل گردید و من همان نعمتی هستم که خداوند آن را بر

خلقش عطا نمود، همهٔ اینها منتی است که خداوند بر من منت نهاد، و از ماست نگهبان بر خلق خدا، و ما قسیم و [نیز] حجت خداوند در میان بندگان هستیم آنجا [آیهٔ اول سورهٔ نساء] که می‌فرماید: ﴿و اتقوا الله الذی تسائلون به و الأرحامَ إنّ الله کان علیکم رقیباً﴾؛ از خدایی بپرهیزید که هرگاه چیزی از یکدیگر می‌خواهید نامِ او را می‌برید و از خویشاوندان [پرهیز کنید] زیرا خداوند، مراقب شماست، و ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را نگاه داشت از اینکه اذیت کننده، دروغگو، ساحر و مغرور باشیم کسیکه ذره‌ای از این چهار صفت در او باشد از ما نیست و ما هم از او نیستیم، همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را از هرگونه عیبی پاک و مبرّا نموده است، ما هرگاه حرف بزنیم راستگو هستیم و هرگاه مورد سؤال و پرسش واقع شویم (به جواب آن) دانا هستیم. خداوند به ما ده خصلت عطا فرموده که هیچکس قبل از ما و نه بعد از ما ندارد: شکیبایی، دانش، عقل، نبوت، شجاعت و [سخاوت]، بردباری [راستگویی]، عفت و پاکی، بنابراین ما کلمهٔ تقوا هستیم و ماییم که راه هدایت و مثل برترِ خداوند و برزگترین برهان و ریسمانِ مورد اعتماد هستیم و همان حقی هستیم که خداوند بدان اقرار نموده است: ﴿فماذا بعد الحق الا الضلال فأنّی تصرفون قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیرٌ مما یجمعون﴾؛ بعد از حق جز ضلالت و گمراهی چیست!؟ پس کجا می‌روید؟ بگو: به فضل و رحمت الهی، و بدان خوشحال بودند، فضل و رحمت از هرآنچه جمع می‌نمایید بهتر است). تفسیر فرات کوفی، فرات، ص۳۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۹، ص۳۵۱.

و همچنین: مرحوم حکیم سبزواری در شرح الاسماء الحسنی، ج۱، ص۲۱۲ می‌فرماید: «المثل الاعلی من کل مثل، هو الحقیقة المحمدیة المعبّر عنها بالرحمة الواسعة و رحمة للعالمین و النفس الکلیة الولویة العلویة و هما في الحقیقة نور واحد کما قال ﷺ: انا و علي من نور واحد و قال ﷺ: علي مني و انا من علي..»؛ مثل برتر از هر مثالی، همان حقیقت حضرت محمد است که از آن به رحمت واسعه و رحمةٌ للعالمین و نفس کلی ولایی حضرت علی تعبیر می‌کنند و این دو (حقیقت محمدیه، نفس کلیه علویه) در حقیقت، یک نور هستند همانطور که پیامبر فرمود: من و علی از یک نور هستیم، و نیز فرمود: علی از من است و من نیز از علی هستم.

٤. حکایت دو نفر از موثّقین که این ذکر را هنگام گم کردن راه به زبان جاری کردند و حضرت ﷺ به فریادشان می رسد:

«أخبرني به والدي رحمه الله قال کان في زماننا رجل شریف صالح کان یقال له أمیر إسحاق الأسترآبادي و کان قد حج أربعین حجة ماشیا و کان قد اشتهر بین الناس أنه تطوی له الأرض. فورد في بعض السنین بلدة أصفهان فأتیته و سألته عما اشتهر فیه فقال کان سبب ذلك أني کنت في بعض السنین مع الحاج متوجهین إلی بیت الله الحرام فلما وصلنا إلی موضع کان بیننا و بین مکة سبعة منازل أو تسعة تأخرت عن القافلة لبعض الأسباب حتی غابت عني و ضللت عن الطریق و تحیرت و غلبني العطش حتی أیست من الحیاة. فنادیت یا صالح یا أبا صالح أرشدونا إلی الطریق یرحمکم الله فتراءی لي في

منتهى البادية شبح فلما تأملته حضر عندي في زمان يسير فرأيته شابا حسن الوجه نقي الثياب أسمر على هيئة الشرفاء راكبا على جمل و معه إداوة فسلمت عليه فرد عليّ السلام و قال أنت عطشان قلت نعم فأعطاني الإداوة فشربت ثم قال تريد أن تلحق القافلة قلت نعم فأردفني خلفه و توجه نحو مكة. و كان من عادتي قراءة الحرز اليماني في كل يوم فأخذت في قراءته فقال ع في بعض المواضع اقرأ هكذا قال فما مضى إلا زمان يسير حتى قال لي تعرف هذا الموضع فنظرت فإذا أنا بالأبطح فقال انزل فلما نزلت رجعت و غاب عني. فعند ذلك عرفت أنه القائم عليه السلام فندمت و تأسفت على مفارقته و عدم معرفته فلما كان بعد سبعة أيام أتت القافلة فرأوني في مكة بعد ما أيسوا من حياتي فلذا اشتهرتُ بطيّ الأرض.» علامه محمد باقر مجلسی گوید: پدرم (مجلسی اول) رحمة اللّٰه علیه برایم نقل کرد و گفت: مرد شریف و نیکوکاری در زمان ما بود که او را میر اسحاق استرآبادی می‌گفتند. وی چهل مرتبه پیاده به حج بیت اللّٰه رفته بود و میان مردم مشهور بود که طی الارض دارد! نامبرده در یکی از سالها به اصفهان آمد. من هم نزد او رفتم و آنچه درباره او شهرت داشت از خودش جویا شدم. او گفت: در یکی از سالها با کاروان حج به زیارت خانه خدا می‌رفتم. وقتی به محلی رسیدیم که تا مکه هفت منزل یا نه منزل راه بود به عللی از کاروان بازماندم، چندان که کاروان از نظرم ناپدید گشت و راه را گم کردم. در نتیجه سرگردان شدم و تشنگی بر من غلبه کرد. به طوری که از زندگی خود ناامید گردیدم. در آن هنگام صدا زدم: یا صالح! یا ابا صالح! راه را بمن نشان بده خدا تو را رحمت کند! ناگاه شبحی در آخر بیابان به نظرم رسید. چون با دقت نگاه کردم به اندک مدتی نزد من آمد، دیدم جوانی خوش سیما و پاکیزه لباس گندم‌گون است که به هیئت مردمان شریف بر شتری سوار و مشک آبی هم با خود دارد. من به او سلام نمودم. جواب مرا داد و پرسید: تشنه هستی؟ گفتم: آری! مشک آب را به من داد و من آب نوشیدم. آنگاه گفت: می‌خواهی به کاروان برسی؟ گفتم آری. مرا پشت سر خود سوار کرد و به طرف مکه رهسپار گردید. من عادت داشتم هر روز حرز یمانی می‌خواندم پس شروع به خواندن آن کردم. آن جوان در بعضی جاهای آن می‌گفت: این طور بخوان! چیزی نگذشت که به من گفت: اینجا را می‌شناسی؟ وقتی نگاه کردم دیدم در ابطح هستم! گفت: پیاده شو. وقتی پیاده شدم او برگشت و از نظرم ناپدید شد. در آن موقع متوجه گردیدم که امام زمان عليه السلام بود. از گذشته پشیمان شدم و بر مفارقت و نشناختن وی تأسف خوردم. بعد از هفت روز کاروان آمد، چون آنها از زنده بودن من مأیوس بودند، لذا وقتی مرا در مکه دیدند؛ مشهور شدم که «طی الارض» دارم. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۷۶.

همچنین: «سیّد فاضل متبحّر، سیّد علیخان حویزی نقل کرده که: خبر داد مرا مردی از اهل ایمان از اهل بلاد ما که او را شیخ قاسم می‌گویند و او بسیار به حجّ می‌رفت. گفت: روزی خسته شدم از راه رفتن، پس خوابیدم در زیر درختی و خواب من طول کشید و حاجّ از من گذشتند و بسیار از من دور شدند چون بیدار شدم دانستم از وقت که خوابم طول کشیده و این که حاجّ از من دور شدند و

نمی‌دانستم که به کدام طرف متوجّه شوم، پس به سمتی متوجّه شدم و به آواز بلند صدا می‌کردم «یا ابا صالح!» و قصد می‌کردم به این، صاحب الأمر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را چنانچه ابن طاووس ذکر کرده در کتاب امان در بیان آنچه گفته می‌شود در وقت گمشدن راه. پس در این حال که فریاد می‌کردم سواری را دیدم که بر ناقه‌ای است در زیّ عرب‌های بدوی چون مرا دید فرمود به من که تو منقطع شدی از حاجّ؟ گفتم: آری. فرمود: سوار شو در عقب من که تو را برسانم بدان جماعت، پس در عقب او سوار شدم و ساعتی نکشید که رسیدیم به قافله، چون نزدیک شدیم مرا فرود آورد و فرمود: برو از پی کار خود. پس گفتم به او که: عطش مرا اذیّت کرده است، پس از زین شتر خود مشکی بیرون آورد که در آن آب بود و مرا از آن سیراب نمود، قسم به خداوند که آن لذیذتر و گواراتر آبی بود که آشامیده بودم آنگاه رفتم تا داخل شدم در حاجّ و ملتفت شدم به او پس او را ندیدم و ندیده بودم او را در حاجّ پیش از آن و نه بعد از آن تا آن که مراجعت کردیم.» نجم الثاقب، محدث نوری، ج۲، ص۷۱۰؛ منتهی الآمال، محدث قمی، ج۳، ص۲۰۷۶.

* نمونه ای از تشرف خدمت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در عصر غیبت کبری برای کسی که حالت اضطرار در او ایجاد شده بود:

مرحوم اربلی از بزرگان علمای شیعه متوفای ۶۹۳ قمری این حکایت را نقل می‌نماید: « وَ أَنَا أَذْكُرُ مِنْ ذَلِكَ قِصَّتَيْنِ قَرُبَ عَهْدُهُمَا مِنْ زَمَانِي وَ حَدَّثَنِي بِهِمَا جَمَاعَةٌ مِنْ ثِقَاتِ إِخْوَانِي كَانَ فِي الْبِلَادِ الْحِلِّيَّةِ شَخْصٌ يُقَالُ لَهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْهِرَقْلِيُّ مِنْ قَرْيَةٍ يُقَالُ لَهَا هِرَقْلُ مَاتَ فِي زَمَانِي وَ مَا رَأَيْتُهُ حَكَى لِي وَلَدُهُ شَمْسُ الدِّينِ قَالَ حَكَى لِي وَالِدِي أَنَّهُ خَرَجَ فِيهِ وَ هُوَ شَابٌّ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ ثُوثَةٌ مِقْدَارَ قَبْضَةِ الْإِنْسَانِ وَ كَانَتْ فِي كُلِّ رَبِيعٍ تَتَشَقَّقُ وَ يَخْرُجُ مِنْهَا دَمٌ وَ قَيْحٌ وَ يَقْطَعُهُ أَلَمُهَا عَنْ كَثِيرٍ مِنْ أَشْغَالِهِ وَ كَانَ مُقِيماً بِهِرَقْلَ فَحَضَرَ إِلَى الْحِلَّةِ يَوْماً وَ دَخَلَ إِلَى مَجْلِسِ السَّعِيدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ شَكَا إِلَيْهِ مَا يَجِدُهُ وَ قَالَ أُرِيدُ أَنْ أُدَاوِيَهَا فَأَحْضَرَ لَهُ أَطِبَّاءَ الْحِلَّةِ وَ أَرَاهُمُ الْمَوْضِعَ فَقَالُوا هَذِهِ الثُّوثَةُ فَوْقَ الْعِرْقِ الْأَكْحَلِ وَ عِلَاجُهَا خَطَرٌ وَ مَتَى قُطِعَتْ خِيفَ أَنْ يَنْقَطِعَ الْعِرْقُ فَيَمُوتَ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ رَضِيُّ الدِّينِ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَنَا مُتَوَجِّهٌ إِلَى بَغْدَادَ وَ رُبَّمَا كَانَ أَطِبَّاؤُهَا أَعْرَفَ وَ أَحْذَقَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَأَصْحَبَنِي فَأَصْعَدُ مَعَهُ وَ أَحْضُرُ الْأَطِبَّاءَ فَقَالُوا كَمَا قَالَ أُولَئِكَ فَضَاقَ صَدْرُهُ فَقَالَ لَهُ السَّعِيدُ إِنَّ الشَّرْعَ قَدْ فَسَحَ لَكَ فِي الصَّلَاةِ فِي هَذِهِ الثِّيَابِ وَ عَلَيْكَ الِاجْتِهَادُ فِي الِاحْتِرَاسِ وَ لَا تُغَرِّرْ بِنَفْسِكَ فَاللَّهُ تَعَالَى قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ فَقَالَ لَهُ وَالِدِي إِذَا كَانَ الْأَمْرُ هَكَذَا وَ قَدْ حَصَلْتُ فِي بَغْدَادَ فَأَتَوَجَّهُ إِلَى زِيَارَةِ الْمَشْهَدِ الشَّرِيفِ بِسُرَّ مَنْ رَأَى عَلَى مُشَرِّفِهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَنْحَدِرُ إِلَى أَهْلِي فَحَسَّنَ لَهُ ذَلِكَ فَتَرَكَ ثِيَابَهُ وَ نَفَقَتَهُ عِنْدَ السَّعِيدِ رَضِيِّ الدِّينِ وَ تَوَجَّهَ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ الْمَشْهَدَ وَ زُرْتُ الْأَئِمَّةَ عليهم‌السلام نَزَلْتُ السِّرْدَابَ وَ اسْتَغَثْتُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ بِالْإِمَامِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وَ قَضَيْتُ بَعْضَ اللَّيْلِ فِي السِّرْدَابِ وَ بَقِيتُ فِي الْمَشْهَدِ إِلَى الْخَمِيسِ ثُمَّ مَضَيْتُ إِلَى دِجْلَةَ وَ اغْتَسَلْتُ وَ لَبِسْتُ ثَوْباً نَظِيفاً وَ مَلَأْتُ إِبْرِيقاً كَانَ مَعِي وَ صَعِدْتُ أُرِيدُ الْمَشْهَدَ فَرَأَيْتُ أَرْبَعَةَ فُرْسَانٍ خَارِجِينَ مِنْ بَابِ السُّورِ وَ كَانَ حَوْلَ الْمَشْهَدِ قَوْمٌ مِنَ الشُّرَفَاءِ يَزْعَمُونَ أَغْنَامَهُمْ فَحَسِبْتُهُمْ مِنْهُمْ فَالْتَقَيْنَا

فَرَأَيْتُ شَابَّيْنِ أَحَدُهُمَا عَبْدٌ مَخْطُوطٌ وَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ وَ شَيْخاً مُنَقِّباً بِيَدِهِ رُمْحٌ وَ الآخَرُ مُتَقَلِّدٌ بِسَيْفٍ وَ عَلَيْهِ فرجية مُلَوَّنَةٌ فَوْقَ السَّيْفِ وَ هُوَ مُتَحَنِّكٌ بِعَذَبَتِهِ فَوَقَفَ الشَّيْخُ صَاحِبُ الرُّمْحِ يَمِينَ الطَّرِيقِ وَ وَضَعَ كَعْبَ رُمْحِهِ فِي الْأَرْضِ وَ وَقَفَ الشَّابَّانِ عَنْ يَسَارِ الطَّرِيقِ وَ بَقِيَ صَاحِبُ الفرجية عَلَى الطَّرِيقِ مُقَابِلَ وَالِدِي ثُمَّ سَلَّمُوا عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الفرجية أَنْتَ غَداً تَرُوحُ إِلَى أَهْلِكَ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ تَقَدَّمْ حَتَّى أَبْصُرَ مَا يُوجِعُكَ قَالَ فَكَرِهْتُ مُلَامَسَتَهُمْ وَ قُلْتُ أَهْلُ الْبَادِيَةِ مَا يَكَادُونَ يَحْتَرِزُونَ مِنَ النَّجَاسَةِ وَ أَنَا قَدْ خَرَجْتُ مِنَ الْمَاءِ وَ قَمِيصِي مَبْلُولٌ ثُمَّ إِنِّي مَعَ ذَلِكَ تَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَلَزِمَنِي بِيَدِي وَ مَدَّنِي إِلَيْهِ وَ جَعَلَ يَلْمِسُ جَانِبِي مِنْ كَتِفِي إِلَى أَنْ أَصَابَتْ يَدُهُ التُّوثَةَ فَعَصَرَهَا بِيَدِهِ فَأَوْجَعَنِي ثُمَّ اسْتَوَى فِي سَرْجِ فَرَسِهِ كَمَا كَانَ فَقَالَ لِيَ الشَّيْخُ أَفْلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَتَعَجَّبْتُ مِنْ مَعْرِفَتِهِ بِاسْمِي فَقُلْتُ أَفْلَحْنَا وَ أَفْلَحْتُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا هُوَ الْإِمَامُ قَالَ فَتَقَدَّمْتُ إِلَيْهِ فَاحْتَضَنْتُهُ وَ قَبَّلْتُ فَخِذَهُ ثُمَّ إِنَّهُ سَاقَ وَ أَنَا أَمْشِي مَعَهُ مُحْتَضِنَهُ فَقَالَ ارْجِعْ فَقُلْتُ لَا أُفَارِقُكَ أَبَداً فَقَالَ الْمَصْلَحَةُ رُجُوعُكَ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ مِثْلَ الْقَوْلِ الْأَوَّلِ فَقَالَ الشَّيْخُ يَا إِسْمَاعِيلُ مَا تَسْتَحْيِي يَقُولُ لَكَ الْإِمَامُ مَرَّتَيْنِ ارْجِعْ وَ تُخَالِفُهُ فَجَهَّزَنِي بِهَذَا الْقَوْلِ فَوَقَفْتُ فَتَقَدَّمَ خُطُوَاتٍ وَ الْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ إِذَا وَصَلْتَ بِبَغْدَادَ فَلَا بُدَّ أَنْ يَطْلُبَكَ أَبُو جَعْفَرٍ يَعْنِي الْخَلِيفَةَ الْمُسْتَنْصِرَ فَإِذَا حَضَرْتَ عِنْدَهُ وَ أَعْطَاكَ شَيْئاً فَلَا تَأْخُذْهُ وَ قُلْ لِوَلَدِنَا الرَّضِيِّ لِيَكْتُبَ لَكَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ عِوَضٍ فَإِنَّنِي أُوصِيهِ يُعْطِيكَ الَّذِي تُرِيدُ ثُمَّ سَارَ وَ أَصْحَابُهُ مَعَهُ فَلَمْ أَزَلْ قَائِماً أَبْصُرُهُمْ حَتَّى بَعُدُوا وَ حَصَلَ عِنْدِي أَسَفٌ لِمُفَارَقَتِهِ فَقَعَدْتُ إِلَى الْأَرْضِ سَاعَةً ثُمَّ مَشَيْتُ إِلَى الْمَشْهَدِ فَاجْتَمَعَ الْقُوَّامُ حَوْلِي وَ قَالُوا نَرَى وَجْهَكَ مُتَغَيِّراً أَوْجَعَكَ شَيْءٌ قُلْتُ لَا قَالُوا خَاصَمَكَ أَحَدٌ قُلْتُ لَا لَيْسَ عِنْدِي مِمَّا تَقُولُونَ خَبَرٌ لَكِنْ أَسْأَلُكُمْ هَلْ عَرَفْتُمُ الْفُرْسَانَ الَّذِينَ كَانُوا عِنْدَكُمْ فَقَالُوا هُمْ مِنَ الشُّرَفَاءِ أَرْبَابِ الْغَنَمِ فَقُلْتُ بَلْ هُوَ الْإِمَامُ فَقَالُوا الْإِمَامُ هُوَ الشَّيْخُ أَوْ صَاحِبُ الفرجية فَقُلْتُ هُوَ صَاحِبُ الفرجية فَقَالُوا أَرَيْتَهُ الْمَرَضَ الَّذِي فِيكَ فَقُلْتُ هُوَ قَبَضَهُ بِيَدِهِ وَ أَوْجَعَنِي ثُمَّ كَشَفْتُ رِجْلِي فَلَمْ أَرَ لِذَلِكَ الْمَرَضِ أَثَراً فَتَدَاخَلَنِي الشَّكُّ مِنَ الدَّهَشِ فَأَخْرَجْتُ رِجْلِيَ الْأُخْرَى فَلَمْ أَرَ شَيْئاً فَانْطَبَقَ النَّاسُ عَلَيَّ وَ مَزَّقُوا قَمِيصِي فَأَدْخَلَنِي الْقُوَّامُ خِزَانَةً وَ مَنَعُوا النَّاسَ عَنِّي وَ كَانَ نَاظِرُ بَيْنِ النَّهْرَيْنِ بِالْمَشْهَدِ فَسَمِعَ الضَّجَّةَ وَ سَأَلَ عَنِ الْخَبَرِ فَعَرَّفُوهُ فَجَاءَ إِلَى الْخِزَانَةِ وَ سَأَلَنِي عَنِ اسْمِي وَ سَأَلَنِي مُنْذُ كَمْ خَرَجْتَ مِنْ بَغْدَادَ فَعَرَّفْتُهُ أَنِّي خَرَجْتُ فِي أَوَّلِ الْأُسْبُوعِ فَمَشَى عَنِّي وَ بِتُّ فِي الْمَشْهَدِ وَ صَلَّيْتُ الصُّبْحَ وَ خَرَجْتُ وَ خَرَجَ النَّاسُ مَعِي إِلَى أَنْ بَعُدْتُ عَنِ الْمَشْهَدِ وَ رَجَعُوا عَنِّي وَ وَصَلْتُ إِلَى أَوَانَى فَبِتُّ بِهَا وَ بَكَّرْتُ مِنْهَا أُرِيدُ بَغْدَادَ فَرَأَيْتُ النَّاسَ مُزْدَحِمِينَ عَلَى الْقَنْطَرَةِ الْعَتِيقَةِ يَسْأَلُونَ كُلَّ مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِمْ عَنِ اسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ أَيْنَ كَانَ فَسَأَلُونِي عَنِ اسْمِي وَ مِنْ أَيْنَ جِئْتُ فَعَرَّفْتُهُمْ فَاجْتَمَعُوا عَلَيَّ وَ مَزَّقُوا ثِيَابِي وَ لَمْ يَبْقَ لِي فِي رُوحِي حُكْمٌ وَ كَانَ نَاظِرُ بَيْنِ النَّهْرَيْنِ كَتَبَ إِلَى بَغْدَادَ وَ عَرَّفَهُمُ الْحَالَ ثُمَّ حَمَلُونِي إِلَى بَغْدَادَ وَ ازْدَحَمَ النَّاسُ عَلَيَّ وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي مِنْ كَثْرَةِ الزِّحَامِ وَ كَانَ الْوَزِيرُ الْقُمِّيُّ قَدْ طَلَبَ السَّعِيدَ رَضِيَّ الدِّينِ وَ تَقَدَّمَ أَنْ يُعَرِّفَهُ صِحَّةَ هَذَا الْخَبَرِ قَالَ فَخَرَجَ رَضِيُّ الدِّينِ وَ مَعَهُ جَمَاعَةٌ فَوَافَيْنَا بَابَ النُّوبِيِّ فَرَدَّ أَصْحَابُهُ النَّاسَ عَنِّي فَلَمَّا رَآنِي قَالَ أَ عَنْكَ يَقُولُونَ قُلْتُ نَعَمْ فَنَزَلَ عَنْ دَابَّتِهِ وَ كَشَفَ فَخِذِي فَلَمْ يَرَ شَيْئاً فَغُشِيَ عَلَيْهِ سَاعَةً وَ أَخَذَ بِيَدِي وَ أَدْخَلَنِي عَلَى الْوَزِيرِ وَ هُوَ

يَبْكِي وَ يَقُولُ يَا مَوْلَانَا هَذَا أَخِي وَ أَقْرَبُ النَّاسِ إِلَى قَلْبِي فَسَأَلَنِي الْوَزِيرُ عَنِ الْقِصَّةِ فَحَكَيْتُ لَهُ فَأَحْضَرَ الْأَطِبَّاءَ الَّذِينَ أَشْرَفُوا عَلَيْهَا وَ أَمَرَهُمْ بِمُدَاوَاتِهَا فَقَالُوا مَا دَوَاؤُهَا إِلَّا الْقَطْعُ بِالْحَدِيدِ وَ مَتَى قَطَعَهَا مَاتَ فَقَالَ لَهُمُ الْوَزِيرُ فَبِتَقْدِيرِ أَنْ يُقْطَعَ وَ لَا يَمُوتَ فِي كَمْ تَبْرَأُ فَقَالُوا فِي شَهْرَيْنِ وَ يَبْقَى فِي مَكَانِهَا حَفِيرَةٌ بَيْضَاءُ لَا يَنْبُتُ فِيهَا شَعْرٌ فَسَأَلَهُمُ الْوَزِيرُ مَتَى رَأَيْتُمُوهُ قَالُوا مُنْذُ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَكَشَفَ الْوَزِيرُ عَنِ الْفَخِذِ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْأَلَمُ وَ هِيَ مِثْلُ أُخْتِهَا لَيْسَ فِيهَا أَثَرٌ أَصْلًا فَصَاحَ أَحَدُ الْحُكَمَاءِ هَذَا عَمَلُ الْمَسِيحِ فَقَالَ الْوَزِيرُ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ عَمَلَكُمْ فَنَحْنُ نَعْرِفُ مَنْ عَمِلَهَا ثُمَّ إِنَّهُ أُحْضِرَ عِنْدَ الْخَلِيفَةِ الْمُسْتَنْصِرِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْقِصَّةِ فَعَرَّفَهُ بِهَا كَمَا جَرَى فَتَقَدَّمَ لَهُ بِأَلْفِ دِينَارٍ فَلَمَّا حَضَرْتُ قَالَ خُذْ هَذِهِ فَأَنْفِقْهَا فَقَالَ مَا أَجْسُرُ آخُذُ مِنْهُ حَبَّةً وَاحِدَةً فَقَالَ الْخَلِيفَةُ مِمَّنْ تَخَافُ فَقَالَ مِنَ الَّذِي فَعَلَ مَعِي هَذَا قَالَ لَا تَأْخُذْ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ شَيْئاً فَبَكَى الْخَلِيفَةُ وَ تَكَدَّرَ وَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ وَ لَمْ يَأْخُذْ شَيْئاً قَالَ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى عَفَا اللَّهُ عَنْهُ كُنْتُ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ أَحْكِي هَذِهِ الْقِصَّةَ لِجَمَاعَةٍ عِنْدِي وَ كَانَ هَذَا شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدٌ وَلَدُهُ عِنْدِي وَ أَنَا لَا أَعْرِفُهُ فَلَمَّا انْقَضَتِ الْحِكَايَةُ قَالَ أَنَا وَلَدُهُ لِصُلْبِهِ فَعَجِبْتُ مِنْ هَذَا الِاتِّفَاقِ وَ قُلْتُ لَهُ هَلْ رَأَيْتَ فَخِذَهُ وَ هِيَ مَرِيضَةٌ فَقَالَ لَا لِأَنِّي أَصْبُو عَنْ ذَلِكَ وَ لَكِنِّي رَأَيْتُهَا بَعْدَ مَا صَلَحَتْ وَ لَا أَثَرَ فِيهَا وَ قَدْ نَبَتَ فِي مَوْضِعِهَا شَعْرٌ وَ سَأَلْتُ السَّيِّدَ صَفِيَّ الدِّينِ مُحَمَّدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ الْعَلَوِيَّ الْمُوسَوِيَّ وَ نَجْمَ الدِّينِ حَيْدَرَ بْنَ الْأَيْسَرِ رَحِمَهُمَا اللَّهُ تَعَالَى وَ كَانَا مِنْ أَعْيَانِ النَّاسِ وَ سَرَاتِهِمْ وَ ذَوِي الْهَيْئَاتِ مِنْهُمْ وَ كَانَا صَدِيقَيْنِ لِي وَ عَزِيزَيْنِ عِنْدِي فَأَخْبَرَانِي بِصِحَّةِ الْقِصَّةِ وَ أَنَّهُمَا رَأَيَاهَا فِي حَالِ مَرَضِهَا وَ حَالِ صِحَّتِهَا وَ حَكَى لِي وَلَدُهُ هَذَا أَنَّهُ كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ شَدِيدَ الْحُزْنِ لِفِرَاقِهِ حَتَّى إِنَّهُ جَاءَ إِلَى بَغْدَادَ وَ أَقَامَ بِهَا فِي فَصْلِ الشِّتَاءِ وَ كَانَ كُلَّ أَيَّامٍ يَزُورُ سَامَرَّاءَ وَ يَعُودُ إِلَى بَغْدَادَ فَزَارَهَا فِي تِلْكَ السَّنَةِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً طَمَعاً أَنْ يَعُودَ لَهُ الْوَقْتُ الَّذِي مَضَى أَوْ يُقْضَى لَهُ الْحَظُّ بِمَا قَضَى وَ مَنِ الَّذِي أَعْطَاهُ دَهْرُهُ الرِّضَا أَوْ سَاعَدَهُ بِمَطَالِبِهِ صَرْفُ الْقَضَاءِ فَمَاتَ رَحِمَهُ اللَّهُ بِحَسْرَتِهِ وَ انْتَقَلَ إِلَى الْآخِرَةِ بِغُصَّتِهِ وَ اللَّهُ يَتَوَلَّاهُ وَ إِيَّانَا بِرَحْمَتِهِ بِمَنِّهِ وَ كَرَامَتِهِ وَ حَكَى لِيَ السَّيِّدُ بَاقِي بْنُ عطوةَ الْحَسَنِيُّ أَنَّ أَبَاهُ عطوة كَانَ آدَرَ وَ كَانَ زَيْدِيَّ الْمَذْهَبِ وَ كَانَ يُنْكِرُ عَلَى بَنِيهِ الْمَيْلَ إِلَى مَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ وَ يَقُولُ لَا أُصَدِّقُكُمْ وَ لَا أَقُولُ بِمَذْهَبِكُمْ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُكُمْ يَعْنِي الْمَهْدِيَّ عليه السلام فَيُبْرِئَنِي مِنْ هَذَا الْمَرَضِ وَ تَكَرَّرَ هَذَا الْقَوْلُ مِنْهُ فَبَيْنَا نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عِنْدَ وَقْتِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ إِذَا أَبُونَا يَصِيحُ وَ يَسْتَغِيثُ بِنَا فَأَتَيْنَاهُ سِرَاعاً فَقَالَ الْحَقُوا صَاحِبَكُمْ فَالسَّاعَةَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِي فَخَرَجْنَا فَلَمْ نَرَ أَحَداً فَعُدْنَا إِلَيْهِ وَ سَأَلْنَاهُ فَقَالَ إِنَّهُ دَخَلَ إِلَيَّ شَخْصٌ وَ قَالَ يَا عطوةُ فَقُلْتُ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ أَنَا صَاحِبُ بَنِيكَ قَدْ جِئْتُ لِأُبْرِئَكَ مِمَّا بِكَ ثُمَّ مَدَّ يَدَهُ فَعَصَرَ قَرْوَتِي وَ مَشَى وَ مَدَدْتُ يَدِي فَلَمْ أَرَ لَهَا أَثَراً قَالَ لِي وَلَدُهُ وَ بَقِيَ مِثْلَ الْغَزَالِ لَيْسَ بِهِ قَلَبَةٌ وَ اشْتَهَرَتْ هَذِهِ الْقِصَّةُ وَ سَأَلْتُ عَنْهَا غَيْرَ ابْنِهِ فَأَخْبَرَ عَنْهَا فَأَقَرَّ بِهَا. و من هم در این خصوص (یعنی کسانی که حضرت را دیده‌اند) دو حکایت نقل می‌کنم که قریب به زمان ما واقع شده است این دو حکایت را جماعتی از موثقین برادران دینی برای من هم نقل کردند. حکایت این است: شخصی در نواحی حله سکونت داشت که او را اسماعیل بن حسن هرقلی می‌گفتند و اهل قریه «هرقل» بود. وی در زمان من وفات یافت و من او را ندیدم ولی پسر او شمس الدین می‌گفت: پدرم نقل می‌کرد که در ایام جوانی، جراحتی

به پهنی کف دست آدمی در ران چپم پیدا شد. این جراحت در فصل بهار می‌شکافت و خون و چرک از آن بیرون می‌آمد و درد آن مرا از بسیاری از کارهایم باز می‌داشت در آن موقع در «هرقل» بودم روزی آمدم به حله و رفتم به خانه سید رضی الدین علی بن طاوس و از ناراحتی خود نزد وی درد دل کردم و گفتم: می‌خواهم در شهر آن را مداوا کنم. سید، اطباء حله را خواست و محل درد را به آنها نشان داد اطباء گفتند: این زخم در بالای رگ اکحل قرار گرفته و معالجه آن خطرناک است. این جراحت را باید بُرید ولی اگر بریدند رگ هم قطع می‌شود و شخص می‌میرد. سیّد رضی الدین بن طاوس، قدس اللّه روحه، به من گفت: من می‌خواهم به بغداد بروم، و بسا هست که اطبای آنجا حاذق‌تر باشند؛ بهتر اینست که تو هم بیائی. سید علیه الرحمه مرا با خود برد و وارد بغداد شدیم. در آنجا نیز اطباء را خواست و موضع درد را به آنها نشان داد. آنها هم همان جوابی را دادند که اطباء حله گفته بودند؛ و از این حیث دلتنگ شدم. در این موقع سید بن طاوس فرمود: شرع مقدّس تو را از لحاظ نماز گزاردن در این لباس در وسعت گذارده فقط باید سعی کنی حتی الامکان از خون و نجاست دوری جوئی و بی‌جهت خود را ناراحت مکن که خدا و رسولش تو را از این عمل نهی فرموده‌اند (یعنی حالا که اطباء چنین می‌گویند، به همین حال باش و از حیث لباس برای نماز گزاردن در آسایش باش).من گفتم: حالا که چنین است و به بغداد آمده‌ام از همین جا می‌روم سامرا برای زیارت و از آنجا به وطن باز می‌گردم، سید بن طاوس این فکر را تحسین کرد سپس اثاث خود را نزد سید گذاردم و حرکت نمودم. چون وارد سامرا شدم ائمه علیهم السلام را زیارت کردم سپس از سرداب پائین رفتم پاسی از شب را در سرداب گذراندم و خدا و امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را به کمک طلبیدم و تا روز پنجشنبه در سامرا ماندم آنگاه رفتم کنار شط دجله و غسل کردم و لباس تمیزی پوشیدم و آبخوری که با خود داشتم پر کردم و بیرون آمدم که به شهر برگردم. در آن حال دیدم چهار نفر سوار از در حصار شهر بیرون می‌آیند در اطراف شط عده‌ای از سادات هم گوسفندان خود را می‌چرانیدند، لذا گمان کردم که سواران از آنها هستند. وقتی به هم رسیدیم، دیدم یکی از آنها جوانی است که تازه خط محاسن بر صورتش نقش بسته و هر چهار نفر شمشیری حمایل دارند. یک نفرشان پیر مردی بود که نیزه‌ای در دست داشت، و دیگری شمشیری حمایل نموده و نقاب به صورت و قبائی روی شمشیر پوشیده و گوشه آن را از زیر بغل گذرانیده بود. پیر مرد نیزه‌دار در سمت راست جاده ایستاد و ته نیزه خود را به زمین زد آن دو جوان هم در سمت چپ ایستادند و شخص قبا پوش هم در وسط راه مقابل من ایستاد. آنها به من سلام کردند و من هم جواب آنها را دادم. مرد قباپوش به من گفت: تو فردا می‌خواهی نزد خویشانت بروی؟ گفتم: آری. گفت: بیا جلو تا جراحتی که تو را رنج می‌دهد ببینم. من نمی‌خواستم که آنها با من تماس پیدا کنند و پیش خود گفتم مردم بیابان گرد، از نجاست پرهیزی ندارند، و من هم از آب بیرون آمده و لباسم تر است، با این وصف نزد وی رفتم و او دست مرا گرفت و به طرف خود کشید و با دست، شانه ام را تا پائین لمس نمود تا آنکه دستش به جراحت خورد و آن را طوری فشار داد که دردم گرفت. سپس مانند اول سوار اسب شد این هنگام پیر

مرد نیزه به دست گفت: اسماعیل! راحت شدی؟ من تعجب کردم که از کجا اسم مرا می‌داند. گفتم: ما و شما ان شاء اللّٰه راحت و رستگار هستیم. بعد پیر مرد گفت: این آقا امام زمان علیه السلام است. با شنیدن این کلام پیش رفتم و همان طور که سوار بود پای حضرتش را بوسیدم. سپس به راه افتادند و من با آنها می‌رفتم! امام علیه السلام فرمود: برگرد! گفتم: من ابدا از شما جدا نمی‌شوم. فرمود صلاح در اینست که برگردی! ولی من همان جواب را دادم، پیر مرد گفت ای اسماعیل شرم نمی‌کنی دو بار امام به تو می‌فرماید برگرد و گوش نمی کنی؟ ناچار توقف نمودم. امام علیه السلام چند قدم رفت و سپس متوجه من شد و فرمود: وقتی به بغداد رسیدی حتما ابو جعفر (یعنی المستنصر باللّٰه خلیفه عباسی) تو را می‌طلبد. وقتی نزد او رفتی و چیزی به تو داد قبول مکن و به فرزند ما رضی (سید بن طاوس) بگو که توصیه‌ای برای تو به علی بن عوض بنویسد، من به وی سفارش می‌کنم چیزی که می‌خواهی به تو بدهد. آنگاه با همراهانش حرکت فرمود: من همچنان ایستاده آنها را می‌نگریستم تا از نظرم دور شدند، و من از جدائی آن حضرت متأسف بودم. پس لحظه‌ای روی زمین نشستم آنگاه برخاستم و وارد شهر شدم و به حرم مطهر رفتم خدام حرم دور مرا گرفتند و گفتند: روی تو را چنان می‌بینیم که با اول تغییر کرده است. آیا هنوز احساس درد می‌کنی؟ گفتم: نه! گفتند: کسی با تو نزاع کرده؟ گفتم نه!. من از آنچه شما می‌گوئید خبری ندارم ولی از شما سؤال می‌کنم: آیا سوارانی را که نزد شما بودند، می‌شناسید؟ گفتند: آنها از سادات و صاحبان گوسفندان هستند گفتم نه! او امام زمان علیه السلام بود گفتند: امام آن پیر مرد بود یا مرد قباپوش؟ گفتم همان مرد قباپوش امام بود. گفتند جراحتی را که داشتی به او نشان دادی؟ گفتم: خود او با دست آن را فشار داد و مرا بدرد آورد. سپس جلو آنها لباس را بالا زده پایم را بیرون آوردم و از آن بیماری اثری ندیدم. من از کثرت اضطراب تردید کردم که کدام پایم درد می‌کرد. به همین جهت پای چپم را نیز بیرون آورده نگاه کردم و اثری ندیدم. وقتی مردم این را مشاهده کردند شادی کنان بسوی من هجوم آوردند و لباسم را برای تبرک پاره پاره کردند، خدام مرا به خزانه بردند و جمعیت را از آمدن به طرف من منع کردند. ناظر بین النهرین آن روز در سامرا بود، چون آن سر و صدا را شنید، پرسیده بود: چه خبر است؟ گفته بودند مریضی به برکت امام زمان علیه السلام شفا یافته است. ناظر آمد در خزانه و اسم مرا پرسید و گفت چند روز است که از بغداد بیرون آمده‌ای؟ گفتم: اول هفته از بغداد خارج شدم. او رفت و من آن شب را در سامرا ماندم و چون نماز صبح خواندم از شهر بیرون آمدم مردم هم متوجه شدند و با من آمدند. ولی وقتی از شهر دور شدم مردم برگشتند. شب را در «اوانا» خوابیدم و صبح آن روز از آنجا عازم بغداد شدم. دیدم جمعیت روی پل عتیق ازدحام نموده و از هر کس وارد می‌شود نام و نسبش را می‌پرسند و می‌گویند کجا بودی؟ از من هم پرسیدند نامت چیست و از کجا می‌آئی؟ من هم خود را معرفی کردم. ناگهان به طرف من هجوم آوردند و لباسم را پاره پاره نمودند و هر تکه آن را به عنوان تبرک بردند، به طوری که دیگر حالی برایم نماند.

علت این بود که ناظر امور بین النهرین نامه‌ای به بغداد نوشته و ماجرای مرا گزارش داده بود. آنگاه مردم

مرا به بغداد بردند، و چنان ازدحامی شد که نزدیک بود از کثرت جمعیت تلف شوم. وزیر قمی، سید بن طاوس را خواست تا در این باره تحقیقاتی نموده و صحت خبر مزبور را باطلاع وی برساند. سید بن طاووس هم با اصحاب خود نزدیک دروازه «نوبی» به من برخوردند همراهان وی مردم را از اطراف من پراکنده ساختند. وقتی مرا دید گفت: این خبر را از تو می‌دهند؟ گفتم: آری. آنگاه از مرکوب خود پیاده شد و پای مرا گشود و اثری از زخم سابق ندید. سید همان جا لحظه‌ای به حالت بیهوشی افتاد، سپس دست مرا گرفت و نزد وزیر آورد و در حالی که می‌گریست گفت: مولانا! این برادر من و نزدیکترین مردم به من است. وزیر شرح واقعه را جویا شد و من از اول تا آخر برای او حکایت نمودم. وزیر اطبائی که قبلا آن زخم را دیده بودند احضار نمود و گفت: جراحت پای این مرد را که دیده‌اید معالجه کنید! اطبا گفتند: تنها راه علاج این زخم اینست که با آهن قطع بشود و اگر قطع شد می‌میرد. وزیر گفت: به فرض اینکه قطع کنید و نمیرد چقدر طول می‌کشد که بهبود یابد؟ گفتند: دو ماه طول می‌کشد و بعد از بهبودی در جای آن گودی سفیدی می‌ماند که دیگر در جای آن موی نمی‌روید. وزیر پرسید: شما چه وقت آن را دیده‌اید؟ گفتند: ده روز پیش. وزیر پای مرا که قبلا مجروح بود نشان داد که مانند پای دیگر هیچ گونه علامتی که حاکی از سابقه درد باشد در وی دیده نمیشد. یکی از اطباء فریاد کشید و گفت: این کار عیسی بن مریم است! وزیر گفت: وقتی معلوم شد که کار شما نیست، ما خود می‌دانیم که کار کیست! سپس خلیفه، وزیر را احضار نمود و ماجرا را از وی پرسید. وزیر هم واقعه را برای خلیفه نقل کرد. خلیفه مرا احضار نمود و هزار دینار به من داد و گفت این را بگیر و به مصرف خود برسان. گفتم: جرأت نمی‌کنم یک دینار آن را بردارم. خلیفه گفت: از چه کسی می‌ترسی؟ گفتم: از همان کسی که مرا مورد عنایت قرار داد. زیرا گفت: چیزی از ابو جعفر قبول مکن. خلیفه از شنیدن این کلام گریست و مکدّر شد آنگاه من بدون اینکه چیزی از وی بپذیرم بیرون آمدم.

علی بن عیسی اربلی (مؤلف کشف الغمه) می‌گوید: یک روز من این حکایت را برای جمعی که نزد من بودند نقل می‌کردم. شمس الدین پسر اسماعیل هرقلی هم حاضر بود ولی من او را نمی‌شناختم. وقتی حکایت تمام شد؛ گفت: من فرزند او هستم. من از این حُسن اتفاق تعجب کردم و از وی پرسیدم آیا ران پدرت را در وقتی که مجروح بود، دیده بودی؟ گفت: نه. زیرا من در آن موقع طفل بودم، ولی وقتی بهبودی یافت دیدم که اثری از زخم نداشت. و در جای آن جراحت مو روئیده بود. همچنین من این حکایت را از سید صفی الدین محمد بن محمد بن بشیر علوی موسوی و نجم الدین حیدر بن ایسر رحمة اللّٰه علیهما که هر دو از مردم سرشناس بودند، و با من سابقه دوستی داشتند و نزد من بسیار عزیز بودند، پرسیدم و آنها نیز حکایت را تصدیق کردند و گفتند: ما آن جراحت را در حال بیماری اسماعیل و جای آن را در موقع بهبودیش در ران وی دیدیم. و نیز شمس الدین فرزند او نقل می‌کرد که اسماعیل بعد از این واقعه از فراق آن حضرت علیه‌السلام سخت محزون بود تا جایی که در فصل زمستان در بغداد توقف نمود. و هر چند روز برای زیارت به سامرا می‌رفت و باز به بغداد برمی گشت حتی در آن

سال چهل بار به زیارت عسکریین علیهما السلام رفت، به این امید که بار دیگر حضرت را ببیند و به مقصود خود برسد و تقدیر با وی مساعدت نماید، ولی او در حسرت دیدار مجدد حضرت عجل الله تعالی فرجه وفات نمود و با غصهٔ حضرت عجل الله تعالی فرجه به جهان باقی انتقال یافت. رحمة اللّٰه علیه رحمة واسعة. کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲۹۶. و این منابع نیز از کشف الغمه نقل نموده اند: إثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۳۲۶(به نقل از کشف الغمه)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۶۱؛ ریاض الأبرار، سید نعمت الله جزائری، ج۳، ص۹۹؛
منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۱۳.

۵. «وَبِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرى، وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّماءُ»؛ و به برکت او خلق روزی می‌خورند. به وجود او زمین و آسمان پابرجا می‌مانده. فرازی از دعای عدیله. تفسیر محیط الاعظم، سید حیدر آملی، ج۱، ص۴۶۲: (قول مولانا جعفر بن محمد الصادق علیه السلام في بعض أدعيته). مفاتیح الجنان، محدث قمی.
همچنین: فرازی از دعای ندبه: «أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ [أَهْلِ] الْأَرْضِ وَ السَّماءِ...» کجاست وجه الله که اولیای الهی به او رو می‌کنند؟ کجاست آن کسی که سببِ متصل بین زمین و آسمان است؟ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج۱، ص۵۰۹ و...
همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْماً [وَاحِداً] بِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَاناً فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمْ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكَهُمْ، ثُمَّ لَا يُمْهِلَهُمْ، وَ لَا يُنْظِرَهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ ورفعنا إليه، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ (تَعَالَى) بِهِمْ مَا يَشَاءُ[ما شاء و احبّ].» از امام صادق علیه السلام نقل شده است راوی می‌گوید شنیدم که می‌فرمود: اگر زمین یک روز بدون امامی از ما اهل بیت باشد حتماً زمین اهلش را فرومی‌برد و خداوند مردم را به سخت‌ترین عذاب‌ها شکنجه می‌نماید، و این بدین خاطر است که خداوند ما را حجت در روی زمین و [نیز] امان در زمین - برای اهل زمین- قرار داده است، همیشه مردم در امان و امنیت از فروبرده شدن هستند مادامی که ما در میان آنها هستیم، بنابراین اگر ارادهٔ خداوندی بر هلاکت آنان تعلق گرفت - و به آنها نه مهلت داد و نه فرصت- ما را از میانِ آنها برمی‌دارد و ما را به سوی خودش می‌برد در این هنگام است که خداوند هرکار بخواهد و دوست داشته باشد برای مردم انجام می‌دهد. اصول ستة عشر، عده‌ای از محدثین، ص۱۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۰۴؛ دلائل الامامة، طبری شیعی، ص۴۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۷.
همچنین: امام باقر علیه السلام فرمودند: [خدای تعالی خطاب به رسولش فرمود:] «... وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوِّ شَأْنِي لَوْلَاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ وَ عِتْرَتُكُمَا الْهَادُونَ الْمَهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا الْمَكَانَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا خَلْقاً يَعْبُدُنِي... فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَوَّلُ خَلْقٍ عَبَدَ اللَّهَ وَ سَبَّحَهُ وَ نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ وَ سَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْآدَمِيِّينَ فَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا

وُحِّدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ...»؛ به عزت و جلال و مقام والایم سوگند که اگر تو و علي‌ﷺ و عترت هادی و مهدی و راهنمایت نبود بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را نمی‌آفریدم که مرا بپرستد... سپس امام باقرﷺ فرمود پس ما اولین مخلوق خدا و اولین پرستنده او و تسبیح‌کننده بودیم ما سبب آفرینش و موجب تسبیح و عبادت ملائکه و انسانها بودیم و به وسیله ما خدا شناخته شد و به وحدانیت پرستش گردید و به واسطه ما هر کس مقامی یافت از مخلوقات گرامی شد ... حلیة الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۳؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷.

۶. ﴿سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ﴾. صافات: ۱۳۰.

لازم به ذکر است که قرائت صحیح بر طبق روایات اهل بیتﷺ و روایتی که از امام رضاﷺ ذکر خواهد شد (آل یاسِین) می‌باشد نه «اِل یاسین» که نمونه هایی از اقوال شیعه و اهل تسنن از این قرار است:

الف: شواهد شیعه

۱) «قرأ نافع وابن عامر ويعقوب ﴿سلام على آل ياسين﴾ على إضافة ﴿آل﴾ إلى ﴿ياسين﴾ . من أضاف أراد به على آل محمد ﷺ لان ﴿يس﴾ اسم من أسماء محمدﷺ على ما حكيناه.» التبيان في تفسير القرآن، شیخ طوسی، ج۸، ص۵۲۳.

۲) «في قراءتهمﷺ: ﴿آل يس﴾ . وكذا في قراءة جماعة من العامة، لأنهم وجدوه مفصولا في مصحف إمامهم .» تفسير الأصفى، فیض کاشانی، ج۲، ص۱۰۵۶.

۳) (سلام على آل ياسين) فإنها قراءة أهل البيتﷺ و بها وردت أخبارهم.» حدائق الناضرة، محقق بحرانی، ج۸، ص۱۰۴.

۴) (آل یاسین) در قرائت امیر مؤمنانﷺ:

امیر مؤمنانﷺ در احتجاجی مفصّل با یک زندیق چنین فرمودند: «... وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ ﴿سَلامٌ عَلى آلِ ياسِينَ﴾ لِأَنَّ اللَّهَ سَمَّى بِهِ النَّبِيَّﷺ حَيْثُ قَالَ ﴿يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ. إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهُمْ يُسْقِطُونَ قَوْلَ اللَّهِ (سَلَامٌ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ) كَمَا أَسْقَطُوا غَيْرَه...» و همچنین است تأویل قول تعالی: ﴿سَلامٌ عَلى آلِ ياسِينَ﴾ زیرا که خداوند متعال پیامبر خود را مسمّی به این اسم [یعنی یاسین]گردانید چنانچه در محل دیگر می‌فرماید که: ﴿يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ و حضرت ربّ العالمین عالم و مطّلع بود که اگر می‌فرمود: (سلام علی آل محمد) محرّفین و مبدّلین، این آیه را از قرآن اِسقاط می‌نمودند چنانچه غیر آن را اسقاط نمودند و اظهار عداوت به پیامبر اکرمﷺ می‌کردند. احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۳۷۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۴۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۴، ص۶۲۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۰، ص۱۲۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۷، ص۴۵۸.

۵) (آل یاسین) در قرائت امام رضا علیه السلام و تفسیر آن:

مأمون در قسمتی از مناظره طولانی که با امام رضا علیه السلام در حضور علمای اهل عراق و خراسان داشت از حضرت علیه السلام در مورد آلِ پیامبر شرحی خواست که امام علیه السلام این گونه پاسخ فرمودند که ابتدا آیه ﴿إن الله وملائکته یصلون علی النبي...﴾ را بیان فرمودند و سپس مامون ادامه و گفت:

«فَقَالَ الْمَأْمُون...فَهَلْ عِنْدَكَ فِي الآلِ شَيْءٌ أَوْضَحُ مِنْ هَذَا فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام نَعَمْ أَخْبِرُونِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ فَمَنْ عَنَى بِقَوْلِهِ يس؟ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ يس مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله لَمْ يَشُكَّ فِيهِ أَحَدٌ. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْطَى مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ ذَلِكَ فَضْلًا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ وَصْفِهِ إِلَّا مَنْ عَقَلَهُ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ﴾ (صافات: ۷۹) وَ قَالَ ﴿سَلامٌ عَلى إِبْراهِيمَ﴾ (صافات: ۱۰۹) وَ قَالَ ﴿سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ﴾ (صافات: ۱۲۰) وَ لَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَى آلِ نُوحٍ وَ لَمْ يَقُلْ سَلَامٌ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ لَا قَالَ سَلَامٌ عَلَى آلِ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿سَلامٌ عَلى آلِ يس﴾ يَعْنِي آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَقَالَ الْمَأْمُونُ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ فِي مَعْدِنِ النُّبُوَّةِ شَرْحَ هَذَا وَ بَيَانَه...» مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: آیا آیه واضحتری از قرآن در مورد آل بیاد دارید؟ حضرت فرمودند: بله، «یس، قسم به قرآن حکیم تو از پیامبران هستی و در راه مستقیم قرار داری- یس: ۱ - ٤).

بگویید ببینم منظور از یس چیست؟ علماء گفتند: یس، محمّد صلی الله علیه و آله است، کسی در این باره شکّ ندارد.

حضرت فرمودند: خداوند عزّ و جلّ به محمّد و آل محمّد فضلی عنایت فرموده است که هیچ کس به کُنه وصف آن نمی‌رسد مگر کسی که خوب در آن بیندیشد، زیرا خداوند عزّ و جلّ بر هیچ کس جز بر انبیاء سلام نفرستاده است. خداوند می‌فرماید: « سلام و درود بر نوح باد در بین مردم» و نیز فرموده است: « سلام و درود بر ابراهیم» و نیز می‌فرماید: « سلام و درود بر موسی و هارون» ولی نفرموده است: سلام بر آل نوح و نه، سلام بر آل ابراهیم و نه سلام بر آل موسی و هارون، ولی فرموده است: «سلام علی آل یاسین» سلام بر آل یاسین یعنی آل محمّد علیهم السلام. در این موقع مأمون گفت: دانستم که شرح و بیان این نکته نیز نزد معدن نبوّت [اهل بیت] است. امالي، شیخ صدوق، ص٦٢٢؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۱٤؛ تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبة حرانی، ص٤٣٣؛ بشارة المصطفی، محمد بن أبي القاسم طبری، ص۳٥٦؛ تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین حسینی استر آبادی، ج۲، ص٥۰۰؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٤، ص۲۰۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٥، ص۲۲۹؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٤، ص۳۷٥؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۰، ص٤۳۰.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۱، ص۱٤۲.

٦) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: «أَنَّ سَائِلًا سَأَلَهُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مَنْ هُمْ؟ قَالَ هُمْ أَهْلُ بَيْتِهِ خَاصَّةً. قَالَ فَإِنَّ الْعَامَّةَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ كُلَّهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ.

فَتَبَسَّمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ كَذَبُوا وَ صَدَقُوا قَالَ السَّائِلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِكَ كَذَبُوا وَ صَدَقُوا؟ قَالَ كَذَبُوا بِمَعْنًى وَ صَدَقُوا بِمَعْنًى كَذَبُوا فِي قَوْلِهِمْ الْمُسْلِمُونَ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ يُوَحِّدُونَ اللَّهَ وَ يُقِرُّونَ بِالنَّبِيِّ ﷺ عَلَى مَا هُمْ فِيهِ مِنَ النَّقْصِ فِي دِينِهِمْ وَ التَّقْرِيطِ فِيهِ وَ صَدَقُوا فِي أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ إِنْ لَمْ يُنَاسِبُوهُ وَ ذَلِكَ لِقِيَامِهِمْ بِشَرَائِطِ الْقُرْآنِ لَا عَلَى أَنَّهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً فَمَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْقُرْآنِ وَ كَانَ مُتَّبِعاً لآلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَهُوَ مِنْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَى التَّوَلِّي لَهُمْ وَ إِنْ بَعُدَتْ نِسْبَتُهُ مِنْ نِسْبَةِ مُحَمَّدٍ ﷺ... سَلامٌ عَلى آل ياسِينَ وَ يَاسِينُ مُحَمَّدٌ وَ آلُ يَاسِينَ أَهْلُ بَيْتِه...» فردی از امام صادق ﷺ پرسید: ای فرزند رسول خدا! به من بگو آل محمد کیانند؟ حضرت فرمود: آنها فقط اهل بیت پیامبر هستند، آن مرد گفت: مردم عوام فکر می‌کنند که همهٔ مسلمانان، آل محمد محسوب می‌شوند، حضرت تبسّمی کرد بعد هم فرمود: هم دروغ می‌گویند هم راست، آن مرد پرسید: ای فرزند رسول خدا! یعنی چه که می‌فرمائید دروغ گفتند و راست گفتند؟ حضرت فرمود: دروغ به معنایی و راست به معنایی، دروغ می‌گویند که می‌گویند مسلمانان همان آل محمد هستند که خدا را به یگانگی قبول دارند و اقرار به پیامبر هم می‌کنند و در دین آنها نقص و کمبود هست، و راست گفتند که بعضی از مؤمنان جزو آل محمد هستند و اگرچه که با آن مناسبت نداشته باشد، آن هم به خاطر این است که آنان به شرایط قرآن قیام کرده‌اند نه اینکه آنها آل محمدی هستند که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرد (برداشت) و آنان را مطلقاً پاک نمود، بنابراین کسی که قیام به شرایط قرآن کند و پیروی آل محمد باشد پس او از زمرهٔ آل محمد است البته بنابر دوست داشتنِ آنها، گرچه نَسَبَش با نسبِ پیامبر نخواند و دور باشد. دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج۱، ص۲۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۳۹۰.

۷) «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ﷺ عَنْ عَلِيٍّ ﷺ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾ قَالَ يَاسِينُ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ نَحْنُ آلُ يَاسِينَ[ونحن آل محمد].» امام صادق ﷺ از اجداد بزرگوارش از حضرت علیّ ﷺ روایت کرده است که فرمود: در فرمایش خدای عزّ و جلّ « درود و تحیّت بر آل یاسین» منظور از «یاسین» محمّد است، و ما «آل یاسین» هستیم. معاني الأخبار، شیخ صدوق، ص۱۲۲ و به این عبارت هم آورده: «عن ابن عباس في قوله عز وجل: "سلام على آل ياسين "قال: السلام من رب العالمين على محمد و آله صلى الله عليه وعليهم والسلامة لمن تولاهم في القيامة»؛ امالي، شیخ صدوق، ص۵۵۸ و نیز با این سند: «حدثنا محمد بن إبراهيم، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، قال: حدثني الحسين بن معاذ، قال: حدثنا سليمان بن داود، قال: حدثنا الحكم بن ظهير، عن السدي، عن أبي مالك .»؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۲، ص۲۲۶ در روایتی از امام صادق ﷺ: «يس محمد وآل محمد الأئمة.»؛ دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج۱، ص۳۱(و ياسين محمد وآل ياسين أهل بيته)؛ متشابه القرآن ومختلفه، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۶۱؛ تأويل الآيات الظاهرة، سید شرف الدین علی استر آبادی، ج۲، ص۴۹۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۴،

ص۲۸۱(به نقل از تفسیر قمی)؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٤، ص٣٧٤؛ تفسیر کنـز الـدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۱، ص۵۳.

منبع اهل تسنن: شواهد التنزیل، حـاکم حـسکاني، ج۲، ص۱٦۸ و بـه ایـن عبـارت هـم آورده اسـت: «یعني علی آل محمد، و یاسین بالسریانیة: یا إنسان یا محمد.» شواهد التنزیل، حـاکم حـسکانی، ج۲، ص۱٦۹.

۸) « عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ اسْمُهُ «يَاسِينُ»، وَ نَحْـنُ الَّـذِينَ قَـالَ اللَّهُ: ﴿سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ﴾.» سلیم از امیر المؤمنین نقل می‌کند که فرمود: پیـامبر نـام مبـارکش «یاسین» است، و ما هستیم کسانی که خداوند می‌فرماید: «سلام بر خاندان یاسین». کتـاب سـلیم بـن قیس، سلیم بن قیس، ص٤٦٦؛ تأویل الآیات، سـید شـرف الـدین علـی اسـتر آبـادی، ج۲، ص٤۹۹؛ تفـسیر برهـان، علامـه سـید هاشـم بحرانـی، ج٤، ص٦۲٦؛ بحـار الأنـوار، علامـه مجلـسی، ج۲۳، ص۱٦۸؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۱، ص۱۷۷.

۹) «عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿سَـلَامٌ عَلَـى آلِ يـس﴾ قَـالَ نَحْـنُ هُـمْ آلُ مُحَمَّـد.» تفسیر فرات کوفی، فرات بن إبراهیم کوفی، ص۳۵٦؛ تفسیر برهان، علامـه سـید هاشـم بحرانـی، ج٤، ص٦۲٦؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۱، ص۱۷۷.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیـر، طبرانـی، ج۱۱، ص۵٦؛ الکامـل، عبـد الله بـن عـدی جرجـانی، ج٦، ص۳۵۰؛ شواهد التنزیـل، حـاکم حـسکانی، ج۲، ص۱٦۷؛ میـزان الاعتـدال، ذهبـی، ج٤، ص۲۱٤؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج٦، ص۱۲۵.

ب: شواهد اهل تسنن:

۱) «و قرأ ابن عامر ونافع ویعقوب ﴿آل یاسین﴾ بالمدّ ... فمن قرأ آل یاسین بالمَد، فإنـه أراد آل محمـد.» منبع اهل تسنن: الکشف والبیان (تفسیر ثعلبی)، ثعلبي، ج۸، ص۱٦۹.

۲) «قرأ نافع وابن عامر و الأعرج و شیبة (علی آل یاسین) بإضافة آل بمعنی آل یاسین.»

منبع اهل تسنن: فتح القدیر، شوکانی، ج٤، ص٤۰۹.

۳) (آل یاسین) آل محمد صلی الله علیه [و آله] و سلم.»

منبع اهل تسنن: تفسیر الرازی، فخر الدین رازی، ج۲٦، ص۱٦۲.

٤) «قال الفراء عن حیان الکلبي: إل یاسین یعني به النبي صلی الله علیه [و آله] و سـلم، فـإذا قـال سـلام علی إل یاسین، فالمعنی سلام علی آل محمد صلی الله علیه [و آله] و سلم.»

منبع اهل تسنن: تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان[م.۱۵۰]، ج۳، ص۱۰٦.

۵) «و قرأ ذلك عامة قراء المدینة: (سلام علی آل یاسین) بقطع آل من یاسین، فکان بعضهم یتـأول ذلـك بمعنی: سلام علی آل محمد.»

منبع اهل تسنن: جامع البیان عن تأویل ای القرآن، طبری، ج۲۳، ص۱۱۵.

٦) « (سلام على آل ياسين). فقد نقل جماعة من المفسرين عن ابن عباس أن المراد بذلك سلام على آل محمد.»

منابع اهل تسنن: صواعق المحرقة، ابن حجر هيتمى مكى، ص١٤٨؛ ينابيع المودة، قندوزى، ج٢، ص٤٣٥.

٧) «عن ابن عباس في قوله: "سلام على آل ياسين" قال: نحن آل محمد آل ياسين.»

منابع اهل تسنن: تفسير ابن أبي حاتم، ابن أبى حاتم رازى، ج١٠، ص٣٢٢٥؛ مناقب على بن أبى طالب، ابن مردويه اصفهانى، ص٣١٢ و در نقل ديگرى در ص٣١٣ به اين صورت آمده است: آل ياسين، آل محمّد و نحن كبابِ حطة بني إسرائيل؛ در المنثور، سيوطى، ج٥، ص٢٨٦؛ فتح القدير، شوكانى، ج٤، ص٤١٢؛ تفسير آلوسي، آلوسي، ج٢٣، ص١٤٢ به اين عبارت: «ياسين فيها اسم لمحمد صلى الله عليه [و آله] و سلم فآل ياسين آله عليه الصلاة والسلام، أخرج ابن أبي حاتم. و الطبراني. و ابن مردويه عن ابن عباس أنه قال في ﴿سلام على آل ياسين﴾ نحن آل محمد آل ياسين، و هو ظاهر في جعل ياسين اسم آل له صلى الله عليه [و آله] و سلم.

٧. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:«إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْباً وَ إِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يس وَ مَنْ قَرَأَهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَوْ فِي نَهَارِهِ قَبْلَ أَنْ يَمْشِيَ كَانَ فِي نَهَارِهِ مِنَ الْمَحْفُوظِينَ وَ الْمَرْزُوقِينَ حَتَّى يُمْسِيَ وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَحْفَظُونَهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ وَ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَ إِنْ مَاتَ فِي يَوْمِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ حَضَرَ غُسْلَهُ ثَلَاثُونَ أَلْفَ مَلَكٍ كُلُّهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ يُشَيِّعُونَهُ إِلَى قَبْرِهِ بِالاسْتِغْفَارِ لَهُ فَإِذَا دَخَلَ فِي لَحْدِهِ كَانُوا فِي جَوْفِ قَبْرِهِ يَعْبُدُونَ اللَّهَ وَ ثَوَابُ عِبَادَتِهِمْ لَهُ وَ فُسِّحَ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَّ بَصَرِهِ وَ أُومِنَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ وَ لَمْ يَزَلْ لَهُ فِي قَبْرِهِ نُورٌ سَاطِعٌ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ إِلَى أَنْ يُخْرِجَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ فَإِذَا أَخْرَجَهُ لَمْ تَزَلْ مَلَائِكَةُ اللَّهِ يُشَيِّعُونَهُ وَ يُحَدِّثُونَهُ وَ يَضْحَكُونَ فِي وَجْهِهِ وَ يُبَشِّرُونَهُ بِكُلِّ خَيْرٍ حَتَّى يُجَوِّزُونَهُ عَلَى الصِّرَاطِ وَ الْمِيزَانِ وَ يُوقِفُونَهُ مِنَ اللَّهِ مَوْقِفاً لَا يَكُونُ عِنْدَ اللَّهِ خَلْقاً أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَّا مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَنْبِيَاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَ هُوَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ لَا يَحْزَنُ مَعَ مَنْ يَحْزَنُ وَ لَا يَهُمُّ مَعَ مَنْ يَهُمُّ وَ لَا يَجْزَعُ مَعَ مَنْ يَجْزَعُ ثُمَّ يَقُولُ لَهُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اشْفَعْ عَبْدِي أُشَفِّعْكَ فِي جَمِيعِ مَا تَشْفَعُ وَ سَلْنِي أُعْطِكَ عَبْدِي جَمِيعَ مَا تَسْأَلُ فَيُسْأَلُ فَيُعْطَى وَ يَشْفَعُ وَ لَا يُحَاسَبُ فِيمَنْ يُحَاسَبُ وَ لَا يُوقَفُ مَعَ مَنْ يُوقَفُ وَ لَا يَذِلُّ مَعَ مَنْ يَذِلُّ وَ لَا يُكْتَبُ بِخَطِيئَةٍ وَ لَا بِشَيْءٍ مِنْ سُوءِ عَمَلِهِ وَ يُعْطَى كِتَاباً مَنْشُوراً حَتَّى يَهْبِطَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَيَقُولُ النَّاسُ بِأَجْمَعِهِمْ سُبْحَانَ اللَّهِ مَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ مِنْ خَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَ يَكُونُ مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله.» امام صادق عليه السلام فرمودند: هر چيزى قلبى دارد، و قلب قرآن سوره ياسين است، هر كس آن را پيش از خواب و يا در روز پيش از اين كه شروع به كارهايش نمايد تلاوت كند، در آن روز از گروهى كه در پناه خداوند و روزى آنان مقرر شده است خواهد بود، و اگر كسى شب هنگام پيش از آنكه بخوابد تلاوت كند، خداوند (براى مراقبت از او) هزار فرشته مى‌گمارد تا او را از شرّ هر شيطان رانده شده و از هر آسيبى مصون بدارند، و اگر در همان روز بميرد، خداوند او را به پاداش اين عمل (تلاوت

سوره یاسین) وارد بهشت می‌کند، و به هنگام غسل، سی هزار فرشته بر جنازه او حاضر می‌شوند و همه برای او طلب آمرزش می‌کنند، و با حال استغفار او را تا قبر بدرقه می‌کنند، و هنگامی که به خاک سپرده شد، آن فرشتگان در درون قبر او خدا را عبادت می‌کنند و ثواب آن را به او می‌دهند، و (خانه تنگ) قبر او تا آنجا که چشم او کار می‌کند گشاده می‌گردد، و از فشار قبر ایمن می‌شود، و همواره تا به حشر نوری از قبر او تا آسمان می‌تابد. و به هنگامی که خدا او را از قبر برانگیزد، فرشتگان با اویند و او را بدرقه می‌کنند و به رویش لبخند می‌زنند و او را به خیر و نیکی بشارت می‌دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند و او را در جایگاهی قرار دهند که هیچ مخلوقی جز کرّوبیان و پیامبران الهی آن مقام و منزلت را نشاید، و او با پیامبران الهی در پیشگاه خداوند می‌ایستد، و با غمگساران غم نمی‌خورد، و با اندوهگینان به اندوه نمی‌نشیند، و با زاری زاری‌کنندگان زاری نمی‌کند. آنگاه پروردگار تبارک و تعالی به او می‌گوید: ای بنده من شفاعت کن، که من شفاعت تو را درباره هر کس که خواهی می‌پذیرم، و ای بنده من از من بخواه، که هر چه خواهی تو را خواهم داد، پس حاجت خود را از خدا می‌طلبد و حاجتش برآورده می‌شود، و شفاعت می‌کند و شفاعت او پذیرفته می‌شود، و مانند دیگران به حساب او نمی‌رسند، و مانند دیگران او را توقیف و بازداشت نمی‌کنند، و چون خوارشدگان زبون و خوار نمی‌گردد، و مکافات گناهان و اعمال ناپسندی که انجام داده است دامن گیر او نمی‌شود، و نامه سر گشاده‌ای به او داده می‌شود تا از درگاه خدا فرود آید، و همه مردم (با دیدن او) تمام مردم از روی تعجّب (به هم) می‌گویند: خدا پاک و منزّه است. این بنده حتّی یک گناه هم ندارد، و از رفقای محمد رسول الله ﷺ خواهد بود. ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ص۱۱۱؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج۳، ص۱۲۹(فقط ابتدای روایت را آورده است و فرموده که روایت طولانی می‌باشد)؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج۵، ص٤٩٦؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٦، ص٢٤٧؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٥٦١؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٤، ص٣٧١؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج١١، ص٤٩.

همچنین: «قالَ رَسُولُ اللّه ﷺ: لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبٌ وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ سُورَةُ يس وَ سَنَامُ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ وَ تَجِيءُ الْبَقَرَةُ وَ سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ غَيَايَتَانِ أَوْ فَرِيقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَ وَ يَأْتِي الْقُرْآنُ إِلَى الْحَامِلِ لَهُ فَيَقُولُ لَهُ: كَيْتَ وَ كَيْت.» رسول خدا فرمود: برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سورهٔ یس است و رکن قرآن سورهٔ بقره است و سورهٔ بقره و آل عمران [روز قیامت] می‌آیند در حالی که گویا تکه ابرهای سفید یا سایه یا دو گروه از پرنده‌های تیزرو و منظم [صواف: تیزرو در چند صف] و قرآن به سوی بردارندهٔ خود می‌آید و به وی می‌گوید: چنین و چنان. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج١، رص٦٥.

همچنین: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْباً وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يس وَ مَنْ قَرَأَ يس كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِقِرَاءَتِهَا قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.»؛ رسول خدا ﷺ فرمود: همانا برای هر چیزی قلبی

است و قلب قرآن سورهٔ یس است؛ کسیکه [یک مرتبه] سورهٔ یس را قرائت کند خداوند برایش قرائت ثواب ده ختم قرآن می‌نویسد. سنن ترمذی، ترمذی، ج٤، ص٢٣٧؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج٨، ص١١٨؛ تفسیر قرطبی، قرطبی، ج١٥، ص١؛ تخریج الأحادیث والآثار، زیلعی، ج٣، ص١٧٠؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج٦٠، ص١٠٢؛ تهذیب الکمال، مزی، ج٣٠، ص١٢٢؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج٤، ص١٧٢؛ تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج٣، ص٥٧٠؛ جامع الصغیر، سیوطی، ج١، ص٣٧١؛ اتقان في علوم القرآن، سیوطی، ج٢، ص٤١١؛ در المنثور، سیوطی، ج٥، ص٢٥٦؛ کنز العمال، متقي هندی، ج١، ص٥٨٠؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج١، ص٢٣٢؛ فتح القدیر، شوکانی، ج٤، ص٣٥٨.

همچنین: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبٌ وَ قَلْبُ الْقُرْآنِ يس وَ مَنْ قَرَأَ يس يُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ أَعْطَاهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَنَّما قَرَأَ الْقُرْآنَ اثْنَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ مَرَّةً وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ قُرِئَ عِنْدَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ سُورَةُ يس نَزَلَ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنهَا عَشَرَةُ أَمْلَاكٍ يَقُومُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ صُفُوفاً يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَ يَشْهَدُونَ غُسلَهُ وَ يُشَيِّعُونَ جَنَازَتَهُ وَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَشْهَدُونَ دَفْنَهُ وَ أَيُّمَا مُسْلِمٍ قَرَأَ سُورَةَ يس وَ هُوَ فِي سَكَرَاتِ الْمَوْتِ لَمْ يَقْبِضْ مَلَكُ الْمَوْتِ رُوحَهُ حَتَّى يَجِيئَهُ رِضْوَانُ خَازِنُ الْجَنَّةِ بِشَرْبَةٍ مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ يَشْرَبُهَا وَ هُوَ عَلَى فِرَاشِهِ فَيَقْبِضُ مَلَكُ الْمَوْتِ رُوحَهُ وَ هُوَ رَيَّانَ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى حَوْضٍ مِنْ حِيَاضِ الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ هُوَ رَيَّانُ»؛ رسول خدا ﷺ فرمود: برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن یس است، و کسی که سورهٔ یس را فقط برای رضایت خداوند قرائت نماید خداوند او را می‌آمرزد و به او پاداشِ قرائتِ ٢٢ ختم قرآن می‌دهد، و هر مسلمانی که در وقت احتضارش نزد وی سورهٔ یس خوانده شود به هر حرفی ده فرشته نازل می‌شوند و روبرویش در صف‌ها قرار می‌گیرند، بر او نماز می‌گزارند، برایش استغفار می‌کنند، در غسلش حاضر می‌شوند و تشییع جنازه‌اش می‌نمایند و بر او نماز می‌گذارند و در تدفینش شرکت می‌کنند. و هر مسلمانی که در وقت سکرات مرگ، سورهٔ یس بخواند ملک الموت روحش را نمی‌گیرد مگر اینکه رضوان -نگهبان بهشت- شرابی از شراب‌های بهشتی برای او می‌آورد و آن شخص در حالیکه در بستر خود قرار دارد آن را می‌نوشد پس در این هنگام ملک الموت روح او را قبض می‌کند در حالی که سیراب است و تا وارد بهشت شود هیچ احتیاجی به حوضی از حوض‌های پیامبران ندارد چون سیراب است.

منابع اهل تسنن: تفسیر سمرقندی، أبو اللیث سمرقندی، ج٣، ص١٢٦؛ مسند الشهاب، محمد بن سلامة قضاعی، ج٢، ص١٣١؛ کشاف، زمخشری، ج٣، ص٣٣٣؛ تفسیر بیضاوی، بیضاوی، ج٤، ص٤٤٤؛ تخریج الأحادیث والآثار، زیلعی، ج٣، ص١٦٨ - ١٦٩؛ تفسیر أبی السعود، أبی السعود، ج٧، ص١٨٣؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج٢، ص٣٨٩.

همچنین: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ أَخْبِرْنِي بِمَا يَخُفُّ مِنْ ذِكْرِ ثَوَابِ قَارِئِ ﴿يس﴾ فَقَالَ: هِيَ قَلْبُ الْقُرْآنِ وَ قَلْبُ جَمِيعِ الْكُتُبِ الَّتِي أَنْزَلَ اللهُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ فَمَنْ قَرَأَهَا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ غَفَرَ

اللّه تَعَالَى لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ كَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ عَشرَ مِرَارٍ فَمَنْ قَرَأَهَا وَ هُوَ مَكْرُوبٌ فَرَّجَ اللّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ إِنْ قَرَأَهَا عِنْدَ خُرُوجِهِ إِلَى سَفَرٍ حَفَظَهُ اللّهُ تَعَالَى مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا عِنْدَ مَيِّتٍ أَعَاذَهُ اللّهُ تَعَالَى مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَ مَنْ قَرَأَهَا فِي الصَّلَاةِ قُبِلَت صَلَاتُهُ وَ لَمْ يَسْأَلِ اللّهَ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَ مَنْ قَرَأَهَا عِنْدَ مَيِّتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يُحَشرِجُ نَزَلَ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا عَشَرَةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَقُومُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ صُفُوفاً فَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ»؛ مردی به پیامبر ﷺ عرضه داشت: ای رسول خدا! مرا به مختصری از ثواب قاری سورهٔ یس خبر بده. حضرت فرمود: سورهٔ یس قلب قرآن و قلب تمام کتاب‌های آسمانی است که خداوند بر تمام انبیا و فرستادگانش نازل نموده است بنابراین هرکس به نیت اخلاص و برای به دست آوردن رضایت خدا بخواند خداوند گناهان گذشته و آیندهٔ او را می‌آمرزد و گویا قرآن را ده مرتبه قرائت کرده باشد (ثواب ده بار خواندن قرآن به وی عطا می‌شود) و کسی که اندوهگین باشد و آن را تلاوت نماید خداوند برایش گشایش قرار می‌دهد و اگر قبل از رفتن به سفر بخواند خداوند او را از تمام ناگواری‌ها و سختی‌های دنیا حفظش می‌نماید تا به منزلش برگردد و کسی که آن را پیشِ مرده‌ای بخواند خداوند مرده را از عذابِ قبر پناه می‌دهد، و کسی که در نماز آن را بخواند نمازش قبول می‌شود و هر دعایی بکند خداوند به او عطا می‌فرماید، و اگر آن را نزد یک مرده‌ای از مسلمانان –که هنگام مرگ نفسش بالا و پایین می‌رود – بخواند به هر حرف آن، ده فرشته روبروی او در صف‌هایی می‌ایستند برای او نماز و استغفار می‌نمایند.

منبع اهل تسنن: المُستغفِري، النَسَفي (المتوفى: ٤٣٢هـ)،ج ٢، ص٥٩٩ ح٨٨٠.

همچنین: «و أخرج الدارمي و الترمذي و البيهقي في شعب الايمان عن أنس قال: قال رسول اللّه ﷺ إنّ لكل شيء قلبا و قلب القلب يس». در المنثور، سیوطی، ج٥، ص٢٥٦

همچنین: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ ﴿يَس﴾ فَإِنَّهَا رَيْحَانَةُ الْقُرْآنِ.» امام صادق ﷺ فرمود: به فرزندانتان سوره یس را تعلیم دهید که آن ریحانه قرآن می‌باشد. امالی، شیخ الطوسی، ص٦٧٧؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٥٦٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٨٩، ص٢٩١.

٨. قال الأستاذ أبو القاسم القشيري: و لا ارتياب في أنه لا شيء يعدل هذا [أي سلام] في النعيم و قرة العين و الشرف و علو القدر، و لا شك أن هذا [أي سلام] هو المقصود بالحقيقة، فهو [أي: سلام] قلب النعيم في ذلك اليوم الذي هو قلب الوجود حقاً خفاء و صلاحاً و فساداً، **فصح أن هذه الآية [سلام قولا من رب الرحيم] قلب هذه السورة [يس] كما كانت هذه السورة قلب القرآن.** استاد ابو القاسم قشیری می‌گوید: شکی در این نیست که هیچ چیز –در نعمت و خنکی چشم و شرافت و منزلت والا– با اسم "سلام" برابری نمی‌کند و [نیز] شبهه‌ای نیست که معنای حقیقیِ سلام اراده شده است بنابراین "سلام"، قلب نعمت دارنده است در آن روزی که قلبِ وجود –مخفی باشد یا مصلحت یا فساد– هست و صحیح است که این آیه ﴿سلامٌ قولاً من ربٍّ رحيمٍ﴾ قلب سورهٔ یس است همچنانکه خودش قلب قرآن است. نظم الدرر فی تناسب الأيات و السور، بقاعی[٨٨٥] ذیل آیه شریفه.

۹. روایت کامل امام رضا علیه السلام در تفسیر اذان:

«قَالَ قَائِلٌ أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَذَانِ لِمَ أُمِرُوا قِيلَ لِعِلَلٍ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذْكِيراً لِلسَّاهِي وَ تَنْبِيهاً لِلْغَافِلِ وَ تَعْرِيفاً لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَ اشْتَغَلَ عَنِ الصَّلَاةِ وَ لِيَكُونَ ذَلِكَ دَاعِياً إِلَى عِبَادَةِ الْخَالِقِ مُرَغِّباً فِيهَا مُقِرّاً لَهُ بِالتَّوْحِيدِ مُجَاهِراً بِالْإِيمَانِ مُعْلِناً بِالْإِسْلَامِ مُؤَذِّناً لِمَنْ نَسِيَهَا وَ إِنَّمَا يُقَالُ مُؤَذِّنٌ لِأَنَّهُ يُؤَذِّنُ بِالصَّلَاةِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ بَدَأَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ قَبْلَ التَّهْلِيلِ قِيلَ لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَبْدَأَ بِذِكْرِهِ وَ اسْمِهِ لِأَنَّ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ وَ فِي التَّهْلِيلِ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِ الْحَرْفِ فَبَدَأَ بِالْحَرْفِ الَّذِي اسْمُ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ لَا فِي آخِرِهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ مَثْنَى مَثْنَى قِيلَ لِأَنْ يَكُونَ مُكَرَّراً فِي آذَانِ الْمُسْتَمِعِينَ مُؤَكَّداً عَلَيْهِمْ إِنْ سَهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسْهُ عَنِ الثَّانِي وَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكْعَتَانِ رَكْعَتَانِ وَ لِذَلِكَ جُعِلَ الْأَذَانُ مَثْنَى مَثْنَى فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعاً قِيلَ لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا يُبْدَأُ غَفْلَةً وَ لَيْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ يُنَبِّهُ الْمُسْتَمِعَ لَهُ فَجُعِلَ ذَلِكَ تَنْبِيهاً لِلْمُسْتَمِعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذَانِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ شَهَادَتَيْنِ قِيلَ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِقْرَارُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الثَّانِيَ الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَةِ وَ أَنَّ طَاعَتَهُمَا وَ مَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُونَتَانِ وَ أَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الشَّهَادَةُ فَجَعَلَ الشَّهَادَتَيْنِ فِي الْأَذَانِ كَمَا جَعَلَ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ شَهَادَتَيْنِ فَإِذَا أَقَرَّ لِلَّهِ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الإقرار [أَقَرَّ] لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَةِ فَقَدْ أَقَرَّ بِجُمْلَةِ الْإِيمَانِ لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ الدُّعَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ قِيلَ لِأَنَّ الْأَذَانَ إِنَّمَا وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا هُوَ النِّدَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ فَجُعِلَ النِّدَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي وَسَطِ الْأَذَانِ فَقَدَّمَ الْمُؤَذِّنُ قَبْلَهَا أَرْبَعاً التَّكْبِيرَتَيْنِ وَ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَخَّرَ بَعْدَهَا أَرْبَعاً يَدْعُو إِلَى الْفَلَاحِ حَثّاً عَلَى الْبِرِّ وَ الصَّلَاةِ ثُمَّ دَعَا إِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ مُرَغِّباً فِيهَا وَ فِي عَمَلِهَا وَ فِي أَدَائِهَا ثُمَّ نَادَى بِالتَّكْبِيرِ وَ التَّهْلِيلِ لِيُتِمَّ بَعْدَهَا أَرْبَعاً كَمَا أَتَمَّ قَبْلَهَا أَرْبَعاً وَ لِيَخْتِمَ كَلَامَهُ بِذِكْرِ اللَّهِ كَمَا فَتَحَهُ بِذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جَعَلَ آخِرَهَا التَّهْلِيلَ وَ لَمْ يَجْعَلْ آخِرَهَا التَّكْبِيرَ كَمَا جَعَلَ فِي أَوَّلِهَا التَّكْبِيرَ قِيلَ لِأَنَّ التَّهْلِيلَ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِ فَأَحَبَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخْتِمَ الْكَلَامَ بِاسْمِهِ كَمَا فَتَحَهُ بِاسْمِهِ فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ لَمْ يَجْعَلْ بَدَلَ التَّهْلِيلِ التَّسْبِيحَ وَ التَّحْمِيدَ وَ اسْمُ اللَّهِ فِي آخِرِهِمَا قِيلَ لِأَنَّ التَّهْلِيلَ هُوَ إِقْرَارٌ لِلَّهِ تَعَالَى بِالتَّوْحِيدِ وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ الْإِيمَانِ وَ أَعْظَمُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَ التَّحْمِيدِ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ بَدَأَ فِي الِاسْتِفْتَاحِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ الْقِيَامِ وَ الْقُعُودِ بِالتَّكْبِيرِ قِيلَ لِعِلَّةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فِي الْأَذَانِ...» اگر سائلی بپرسد که: اذان را بگو چرا بدان مأمور گشته‌اند؟ در پاسخ گویند: برای علّتهای بسیار، و از آن جمله، یاد آوری و هشیار دادن شخص غافل، به نماز است، و اعلان وقت است برای کسی که اوقات نماز را نمی‌داند، و اینکه این اذان باشد که خلق را به سوی عبادت پروردگارشان بخواند، و مایلشان کند به ترغیب و تحریص به نیایش، و به اقرار در آورد آنان را به یگانگی معبود، و ایمان را ظاهر و علنی و اسلام را آشکارکننده، و اعلام نمایندهٔ کسانی که از آن غافل گشته‌اند، و جز این نیست که مؤذّن را مؤذّن گفته‌اند برای آنکه اعلام نماز می‌کند و برپائی آن را به گوش همه میرساند. پس اگر کسی بپرسد که: چرا در اذان آغاز به تکبیر و گفتن: «اللّه اکبر» می‌کنند پیش از آنکه کلمه توحید و «لا اله الّا اللّه» گویند؟ پاسخ آنست که خداوند

خواسته است ابتداء به ذکر او شود، و در تکبیر «اللَّه» در آغاز است ولی در «لا اله الّا اللَّه» نام او «اللَّه» در آخر است، پس ابتدا به نام خود که «اللَّه» است فرمود تا حرف اوّل اذان و حرف آخر آن «اللَّه» باشد. و اگر فردی بپرسد که: چرا هر جمله از اذان دو بار تکرار می‌شود؟ در پاسخ گویند: برای آنکه در گوش سامعان تأکیدی باشد، اگر ندای اوّل را غافل بود در بار دوم متوجه شود، و دیگر آنکه نماز دو رکعت دو رکعت است، لذا جملات اذان نیز دو بار دو بار است. پس اگر پرسنده‌ای بگوید: چرا تکبیر (اللَّه اکبر) در اوّل اذان چهار بار مکرّر می‌شود؟ در پاسخ گویند: برای اینکه آن بدون سابقه شروع می‌شود، و قبل از آن کلامی نیست تا مستمع را توجّه دهد، لذا این تکرار برای بیداری و هشدار دادن مستمعان است برای گوش فرا دادن به جملات پس از آن. و باز اگر بپرسد که: چرا پس از تکبیر بلافاصله شهادتین مقرّر داشته است؟ در پاسخ گویند: زیرا ایمان خود توحید و اقرار به یگانگی پروردگار عزّ و جلّ است، و پس از آن اقرار بنبوّت رسول او، و آنکه طاعت آن دو و شناخت هر دو با یک دیگر در ایمان مقرون است و آنکه اساس ایمان شهادت دادن است، و شهادتین در اذان مقرّر گشته همچنان که در دیگر امور حقوقی دو شهادت مقرّر گشته است، پس چون اقرار و اعتراف به یگانگی حقتعالی، و اقرار و اعتراف به نبوّت پیامبر کرد، پس به جمله ایمان اذعان نموده، زیرا اصل ایمان همان اقرار به خدا و رسولش میباشد. و اگر گوینده‌ای بگوید: چرا پس از اقرار و تصدیق به یکتائی معبود و شهادت به نبوّت، دعوت به نماز آمده است؟ در پاسخ گویند: اساسا اذان برای دعوت به نماز در مکان مخصوص است، و مؤذّن به گفتن «حیّ علی الصّلاة» (برای به پا داشتن نماز بشتابید) رسیدن وقت نماز را به شنوندگان اطّلاع داده و اعلام می‌نماید، و آن را در میانه چهار جمله پیش، و چهار جمله پس از آن ابلاغ می‌کند، و چهار جمله مقدّم عبارت است از دو تکبیر مکرّر، و دو شهادت مکرّر به توحید و نبوّت، و چهار جمله مؤخّر که عبارتند از «حیّ علی الفلاح» مکرّر، و «حیّ علی خیر العمل»، مکرّر؛ یعنی به معنای: بشتابید برای رستگاری و سعادتمندی، و بشتابید برای بهترین اعمال که نماز است، سپس بسوی بهترین عمل خوانده است، در حالی که ترغیب کرده است در آن، و سپس بگفتن دو بار تکبیر و دو بار تهلیل، اللَّه اکبر گفتن و لا اله الّا اللَّه، ندا دادن جملات بعد را مانند جملات قبل تکمیل می‌نماید و کلام را با ذکر و یاد «اللَّه» که نام معبود یکتا است پایان میدهد همچنان که با یاد همان نام آغاز نمود. پس اگر شخصی بپرسد: چرا در آخر «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» را قرار داد، و «اللَّه اکبر» چنان که در اوّل آنست قرار نداد؟ گفته می‌شود: بدان جهت که در آخر جمله «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» نام خدای تعالی است، و او خوش داشت که سخن به نام او پایان یابد، چنان که به نام او آغاز شد. و اگر بگوید: چرا به جای «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ»، «سبحان اللَّه» یا «الحمد للَّه» نیست، در حالی که نام خداوند در آخر این دو جمله نیز هست؟ گفته می‌شود: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ» اقرار است به یکتائی خدا و نفی همه شریکهایی که معبود گرفته شده و خدا نیستند و مخلوقند (و مخلوق شایستگی معبودی ندارد) و این اقرار اساس ایمان است و از تسبیح و تحمید بالاتر است و اعظم از آن دو ذکر است. چنانچه کسی بپرسد: چرا در ابتداء

نماز و پیش از هر رکوع و سجود و قیام و قعود باید تکبیر گفت؟ پاسخش همانـست کـه در اذان گفتـیم. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۵۸؛ عیون أخبار الرضا﵇، شیخ صـدوق، ج۲، ص۱۱۲؛ وسـائل الشیعة، حر عاملی، ج٤، ص٦٤٥؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٦، ص٦٦.

همچنین: [في] كِتَابُ الْعِلَلِ، لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْـرَاهِيمَ بْـنِ هَاشِـمٍ قَـالَ: «عِلَّـةُ الْأَذَانِ أَنْ تُكَبِّـرَ اللَّـهَ وَ تُعَظِّمَهُ وَ تُقِرَّ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَ بِالنُّبُوَّةِ وَ الرِّسَـالَةِ وَ تَـدْعُوَ إِلَـى الـصَّلَاةِ وَ تَحُـثَّ عَلَـى الزَّكَـاةِ وَ مَعْنَـى الْأَذَانِ الْإِعْلَامُ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ﴾ أَيْ إِعْلَامٌ. و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇ كُنْتُ أَنَـا الْأَذَانَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ وَ قَوْلُهُ وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِ أَيْ أَعْلِمْهُمْ وَ ادْعُهُمْ فَمَعْنَى اللَّهُ أَنَّهُ يُخْـرِجُ الـشَّيْءَ مِنْ حَدِّ الْعَدَمِ إِلَى حَدِّ الْوُجُودِ وَ يَخْتَرِعُ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ وَ كُلُّ مَخْلُوقٍ دُونَهُ يَخْتَرِعُ الْأَشْيَاءَ مِـنْ شَـيْءٍ إِلَّا اللَّهَ فَهَذَا مَعْنَى اللَّهُ وَ ذَلِكَ فَرْقٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْمُحْدَثِ وَ مَعْنَى أَكْبَرُ أَيْ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَـفَ فِـي الْأَوَّلِ وَ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ لِمَا خَلَقَ الشَّيْءَ وَ مَعْنَى قَوْلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ إِقْـرَارٌ بِالتَّوْحِيـدِ وَ نَفْـيُ الْأَنْـدَادِ وَ خَلْعُهَا وَ كُلِّ مَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَعْنَى أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُـولُ اللَّـهِ إِقْـرَارٌ بِالرِّسَـالَةِ وَ النُّبُـوَّةِ وَ تَعْظِـيمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ أَيْ تُذْكَرُ مَعِي إِذَا ذُكِرْتُ وَ مَعْنَـى حَـيَّ عَلَـى الصَّلَاةِ أَيْ حَثٌّ عَلَى الصَّلَاةِ وَ مَعْنَى حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ أَيْ حَثٌّ عَلَى الزَّكَاةِ وَ قَوْلُهُ حَيَّ عَلَى خَيْـرِ الْعَمَـلِ أَيْ حَثٌّ عَلَى الْوَلَايَةِ وَ عِلَّةُ أَنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ أَنَّ الْأَعْمَالَ كُلَّهَا بِهَا تُقْبَلُ اللَّهُ أَكْبَـرُ اللَّـهُ أَكْبَـرُ لَا إِلَـهَ إِلَّا اللَّـهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَأَلْقَى مُعَاوِيَةُ مِنْ آخِرِ الْأَذَانِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ أَ مَا يَرْضَى مُحَمَّدٌ أَنْ يُذْكَرَ فِـي أَوَّلِ الْأَذَانِ حَتَّى يُذْكَرَ فِي آخِرِهِ وَ مَعْنَى الْإِقَامَةِ هِيَ الْإِجَابَةُ وَ الْوُجُوبُ وَ مَعْنَى كَلِمَاتِهَا فَهِيَ الَّتِي ذَكَرْنَاهَـا فِـي الْأَذَانِ وَ مَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ أَيْ قَدْ وَجَبَتِ الصَّلَاةُ وَ حَانَتْ وَ أُقِيمَتْ وَ أَمَّا الْعِلَّةُ فِيهَا: فَقَالَ الـصَّادِقُ﵇ إِذَا أَذَّنْتَ وَ صَلَّيْتَ صَلَّى خَلْفَـكَ صَـفٌّ مِـنَ الْمَلَائِكَـةِ وَ إِذَا أَذَّنْـتَ وَ أَقَمْـتَ صَـلَّى خَلْفَـكَ صَـفَّانِ مِـنَ الْمَلَائِكَةِ وَ لَا تَجُوزُ تَرْكُ الْأَذَانِ إِلَّا فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ الْعَتَمَةِ يَجُوزُ فِـي هَـذِهِ الـثَّلَاثِ الـصَّلَوَاتِ إِقَامَةٌ بِلَا أَذَانٍ وَ الْأَذَانُ أَفْضَلُ وَ لَا تَجْعَلْ ذَلِكَ عَادَةً وَ لَا يَجُوزُ تَرْكُ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فِـي صَـلَاةِ الْمَغْـرِبِ وَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّ هَاتَيْنِ الصَّلَاتَيْنِ تَحْضُرُهُمَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَـةُ النَّهَـارِ.»؛ در کتـاب علل تالیف محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم نقل شده است که گفت: علت اذان این است که خـدا را بزرگ و با عظمت بدانی و به یگانگی خدا و نبوت و پیـامبری‌اش اقـرار نمـایی و مـردم را بـه سـوی نمـاز دعوت کنی و به زکات دادن ترغیب کنی، معنای اذان إعلام و آگاه کردن هست چون که خداوند [ابتـدای سورهٔ توبه] فرموده است: ﴿وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ﴾؛ «و اعلامـی از جانـب خـدا و پیـامبرش برای مردم» که اذان در اینجا به معنای إعلام است. و حضرت امیـر المـؤمنین فرمـود: مـن اذان و إعـلام کننده در حج بودم و اینکه خداوند در قرآن فرموده: ﴿و أذّن في الناسِ بالحج﴾ یعنی مـردم را آگـاه کـن و بخوان تا به حج بیایند بنابراین معنایش این اسـت کـه خداونـد چیزهـا را از محـدودهٔ عـدم خـارج و بـه قلمروی وجود می‌آورد و [نیز] خداوند هیچ چیزی را از چیز دیگری خلـق نکـرده بلکـه همـه چیـز را از عدم به وجود آورده و هر آفریده‌ای غیر از او اشـیاء را از چیـز خلـق مـی‌کنـد جـز خـدا [کـه از لا شـیئ

می‌آفریند] و این تفاوت بین خدا و آفریده‌اش هست. معنای اکبر این است که خداوند بزرگتر از آن هست که در نخست به وصف درآید و بزرگتر از هر چیزی است چون خودش همه چیز را آفریده است، و معنای «اشهد ان لا اله الا اله» اقرار نمودن به توحید و [نیز] نفی نمودنِ همتایان است و اینکه همتایان و هرچیزی که غیر از خداست از خداوند جدا کند (به او نسبت ندهد). معنای «اشهد ان محمداً رسول الله» اقرار نمودن به پیامبری و رسالت پیامبر و [نیز] بزرگداشت رسول خداست و این همان فرمایش خدای متعال در قرآن است: ﴿وَ رَفَعْنا لَكَ ذِكْرَكَ﴾؛ یعنی هرگاه اسمِ من برده شود اسمِ تو هم برده می‌شود (یعنی این دو فقره در اذان با هم هستند)، و معنای «حیّ علی الصلوة» ترغیب و تشویق به نماز است. «حیّ علی الفلاح» یعنی تشویق به پرداخت زکات. معنای «حیّ علی خیر العمل» برانگیختن به ولایت است و علتی که ولایت، خیر العمل (بهترینِ کارها) هست این است که همهٔ اعمال به سبب ولایت مورد قبول و پذیرش واقع می‌شوند. «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله محمد رسول الله» اینگونه بود لکن معاویه -محمد رسول الله- را از آخر اذان برداشت و گفت: آیا محمد راضی نیست که اسمش در اول اذان برده شود تا اینکه در آخر اذان هم ذکر شود؟ معنای اقامه همان اجابت نمودن و واجب بودن است و معنای کلمات اقامه همان معانی است که در اذان ذکر کردیم، معنای «قد قامت الصلوة» این است که نماز واجب شد و وقتش داخل شد و برپاداشته شود. اما سبب گفتن اقامه آن است که: امام صادق‌ؑ فرمود: هرگاه اذان گفتی و نماز خواندی پشت سرت صفی از فرشته‌ها نماز می‌خوانند و هرگاه اذان و اقامه گفتی و نماز خواندی پشت سرت دو صف از فرشتگان نماز می‌خوانند و ترک اذان جایز نیست مگر در نماز ظهر، عصر و نمازی که تا ثلث اول شب تأخیر بیفتد، در این سه نماز جایز است که اقامه -بدون اذان- گفته شود لکن اذان گفتن بهتر است و به ترک اذان عادت نکن (ترکش نکن مگر در این سه مورد). و همچنین ترک اذان و اقامه در نماز مغرب و نماز صبح جایز نیست و علتش این است که در این دو نماز فرشتگان شب و روز حاضر می‌شوند.

منابع: بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۱، ص۱۷۰؛ حدائق الناضرة، بحرانی، ج۷، ص۴۴۰؛ مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج۴، ص۷۴.

۱۰. قال امیر المؤمنین‌ؑ: «أنا باطن السین، و أنا سر السین» مشارق انوار الیقین، رجب برسی، ص۲۵۲.

۱۱. الْقُطْبُ الرَّاوَنْدِيُّ فِي لُبِّ اللُّبَابِ: «و سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ: «عَنِ الْقَلْبِ السَّلِيمِ. فَقَالَ: هَذَا قَلْبُ مَنْ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِكَثْرَةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ لَكِنْ يَدْخُلُهَا بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ سَلَامَةِ الصَّدْرِ وَ سَخَاوَةِ النَّفْسِ وَ الشَّفَقَةِ عَلَى الْمُسْلِمِين.» قطب راوندی در لب الباب آورده است: از پیامبر در مورد قلب سلیم سؤال شد حضرت فرمود: قلب سلیم قلبِ کسی است که به خاطر نماز و روزهٔ زیاد وارد بهشت نشود بلکه به خاطر رحمت الهی و سلامت صدر و سخاوت نفس و مهربانی بر مسلمان‌ها وارد بهشت می‌شود. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج۱۵، ص۲۶۰.

همچنین: «عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ قَالَ ﷺ: الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ وَ قَالَ وَ كُلُّ قَلْبٍ فِيهِ شِرْكٌ أَوْ شَكٌّ فَهُوَ سَاقِطٌ وَ إِنَّمَا أَرَادُوا الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا لِتَفْرُغَ قُلُوبُهُمْ لِلآخِرَةِ.»راوی از امام صادق ﷺ، در تفسیر آیهٔ ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ سؤال کرد. امام صادق ﷺ فرمودند: قلب سلیم کسی دارد که پروردگارش را ملاقات کند، در حالی که جز خدا، احدی در دلش نباشد، و هر دلی که در آن شرکی یا شکی باشد، ساقط است و (انبیاء و اولیاء خدا) زهد دنیا را اختیار کردند تا دلشان برای آخرت فارغ باشد. کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۱۶؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۱۲۳؛ تفسیر جوامع جامع، شیخ طبرسی، ج۲، ص۶۷۹ و...

همچنین: « قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا مِنْ شِيعَتِكُمُ الْخُلَّصِ؟ فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ فَإِذَنْ أَنْتَ كَإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ ﷺ الَّذِي قَالَ اللَّهُ فِيهِ: ﴿وَ إِنَ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبراهِيمَ إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ فَإِنْ كَانَ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ قَلْبُكَ كَقَلْبِهِ، وَ هُوَ طَاهِرٌ مِنَ الْغِشِّ وَ الْغِلِّ [فَأَنْتَ مِنْ مُحِبِّينَا] وَ إِلَّا فَإِنَّكَ إِنْ عَرَفْتَ أَنَّكَ بِقَوْلِكَ كَاذِبٌ فِيهِ، إِنَّكَ لَمُبْتَلًى بِفَالِجٍ لَا يُفَارِقُكَ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ جُذَامٍ لِيَكُونَ كَفَّارَةً لِكِذْبِكَ هَذَا.» مردی نزد علی بن الحسین علیهما السّلام آمد و گفت: یا ابن رسول اللّه من از شیعیان خاص شما می‌باشم، امام ﷺ فرمود: ای بنده خدا هر گاه تو مانند ابراهیم خلیل ﷺ باشی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبراهِيمَ إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.﴾ اکنون اگر دلت مانند دل ابراهیم ﷺ سالم است تو از شیعیان ما هستی و اگر دلت از مکر و فریب و غش و خیانت خالی نیست تو از دوستان ما می‌باشی، اگر در این گفتارت دروغ بگوئی خداوند تو را گرفتار فلج می‌کند و تا هنگام مرگ دست از تو باز نمی‌دارد، و یا مبتلا به جذام می‌گردی که تا کفاره گناهت باشد.[که ادعای بیجا کرده ای]. تفسیر امام عسکری ﷺ، ص۳۰۹؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج۴، ص۶۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۶۵، ص۱۵۶.

۱۲. عَنِ الْبَاقِرِ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ خَطَبَ خُطْبَةً ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ فِيهَا وَ أَثْنَى عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُوراً فَخَلَقَ مِنْهُ نُورَ النَّبِيِّ وَ نُورِي وَ نُورَ الأَئِمَّةِ وَ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أُخْرَى فَصَارَتْ رُوحاً فَأَسكَنَهَا فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ ذَلِكَ النُّورُ مَعَ تِلْكَ الأَرْوَاحِ رَكِبَهَا فِي أَبْدَانِنَا مَعَاشِرَ الأَئِمَّةِ، فَنَحْنُ الرُّوحُ المُصَفَّاةِ وَ نَحْنُ الْكَلِمَاتُ التَّامَّاتُ وَ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ الْكَامِلَةِ عَلَى الْخَلقِ»؛ امام باقر ﷺ فرمود: روزی حضرت امیرالمؤمنین ﷺ خطبه‌ای خواندند و در آن خطبه خدا را حمد و ستایش به یگانگی نمودند و فرمودند: خداوند سبحان به کلمه‌ای تکلّم نمود و آن کلمه، نور گردید و از آن نور، نور پیامبر و نور من و نور ائمه را خلق فرمود، و به کلمهٔ دیگری تکلم کرد و آن کلمه، روح گردید در این هنگام روح را در آن نور جای داد و آن نور را با آن ارواح در بدن‌های ما اهل بیت ترکیب نمود بنابراین ما روح تصفیه شده و برگزیده هستیم و ما کلمه‌های تامه و [نیز] حجت کاملهٔ خداوند بر خلق هستیم. انوار النعمانیة، سید نعمت اللّه جزایری، ص۶۸.

همچنین: عن الصادقین علیهما السلام: «نحن الکلمات التامّات» از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: ما کلمه‌های تامهٔ الهی هستیم. شرح توحید صدوق، قاضی سعید قمی، ج۲، ص۷۲۰.

قال أبو عبد اللّه علیه السّلام: «إنّ الإمام یسمع الصوت في بطن أمّه... و إنّ علیّا علیه السّلام کان کلمة من تلك الکلمات التامّات»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: همانا امام صدا را در شکم مادر می‌شنود ... و همانا حضرت علی علیه السلام کلمه‌ای از کلمه‌های تامهٔ الهی بود. غرر الأخبار، دیلمی، ص۱۵۶.

همچنین: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: « فِیکُمْ مَنْ یَعْلَمُ أَنِّي الآیَةُ الْبَاقِیَةُ وَ الْکَلِمَةُ التَّامَّةُ وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَة». حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در میان شما کسی هست که می‌داند من نشانهٔ باقی و کلمهٔ تامه و حجت بالغهٔ الهی هستم. عیون المعجزات، ص۳۶؛ بحار الانوار، ج۵۴، ص۳۴۵.

همچنین: سَأَلَ یَحْیَی بْنُ أَکْثَمَ أَبَا الْحَسَنِ الْعَالِمَ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی ﴿سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ﴾ مَا هِيَ؟ فَقَالَ: ... وَ نَحْنُ الْکَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرَکُ فَضَائِلُنَا وَ لَا تُسْتَقْصَی. و همچنین یحیی بن اکثم از امام رضا علیه آلاف التحیة و الثناء در مورد معنای «کلمات الله» در اواخر سورهٔ کهف ﴿سبعةُ أبحُرٍ ما نفدت کلماتُ الله﴾ پرسید، حضرت فرمود: ... و ما کلماتی هستیم که فضائل ما قابلِ درک نمودن و شمارش و [نیز] رسیدن به نهایتش نیست. اختصاص،شیخ مفید، ص۹۴؛ احتجاج، طبرسی، ج۲، ص۴۵۴؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص۴۷۹ :(به این عبارت: نَحْنُ کَلِمَاتُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَ لَا تُدْرَکُ فَضَائِلُنَا).

همچنین: در روایتی طولانی یحیی بن اکثم از امام رضا علیه السلام از بعضی آیات قرآن سؤال نمود و حضرت این چنین پاسخ فرمود: «أَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ یَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ کَلِماتُ اللَّهِ﴾ فَهُوَ کَذَلِکَ لَوْ أَنَّ أَشْجَارَ الدُّنْیَا أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرَ مِدَادٌ لَهُ بَعْدَ سَبْعَةِ مَدَّدَ الْبَحْرَ حَتَّی فُجِّرَتِ الْأَرْضُ عُیُوناً فَغَرِقَ أَصْحَابُ الطُّوفَانِ لَنَفِدَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ کَلِمَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هِيَ عَیْنُ الْکِبْرِیتِ وَ عَیْنُ الْیَمَنِ وَ عَیْنُ بَرَهُوتَ وَ عَیْنُ الطَّبَرِیَّةِ وَ حَمَّةُ مَاسَبَذَانَ وَ تُدْعَی المنیات وَ حَمَّةُ إِفْرِیقِیَةَ وَ تُدْعَی بسلان وَ عَیْنُ باحروان وَ بَحْرُ بحر وَ نَحْنُ الْکَلِمَاتُ الَّتِي لَا تُدْرَکُ فَضَائِلُنَا وَ لَا تُسْتَقْصَی...» اما این آیه «و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد» همین طور است که خداوند فرموده اگر تمام درختان دنیا قلم شود و دریا مرکب و هفت دریای دیگر هم آن را کمک کند به طوری که از تمام روی زمین چشمه‌ها بجوشد مانند طوفان نوح هرگز کلمات را نمی‌توانند به آخر برسانند. آن دریاها عبارت است از چشمه کبریت و یمن و برهوت و طبریه و آب گرم ما سیدان و آب گرم آفریقا که معروف به سیلان است و چشمه با حوران. [سپس حضرت فرمود] ما کلمات خدا هستیم که فضائل ما را نمی‌توانند درک کنند و تمام شدنی نیست. اختصاص، شیخ مفید، ص۹۴؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۵۹؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۵۰۴؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی استر آبادی، ج۱،

ص٤٤٠؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٣٨١؛ بحار الأنوار، علامـه مجلـسی، ج٤، ص١٥١؛ تفسیر نور الثقلین، شـیخ حـویزی، ج٤، ص٢١٦؛ تفـسیر کنـز الـدقائق، شـیخ محمـد قمـی مشهدی، ج١٠، ص٢٦٧.

و همچنین: در روایتی مفصّل که امیرمؤمنان﵇ در جمع سلمان فارسـی و مقـداد و ابـوذر و محمـد بـن ابوبکر و محمد بن حنفیه بیان فرمودند تصریح نمودند که « و نحن الکلمـات» المحتـضر، حـسن بـن سلیمان حلي، ص١٣٦؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج١، ص٢٤٤؛ تفسیر برهان، علامـه سـید هاشم بحرانی، ج٣، ص٦٧٥؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٢٧، ص٣٣.

١٣. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇ إِنَّ الْإِمَامَ مِنَّا لَيَسْمَعُ الْكَلَامَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ حَتَّى إِذَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ أَتَاهُ مَلَكٌ فَيَكْتُبُ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ: ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا﴾ لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ حَتَّى إِذَا شَبَّ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَا يُسْتَرُ عَنْهُ مِنْهَا شَيْءٌ.» ابو حمزهٔ ثمالی می‌گوید امام باقر فرمـود: همانـا هـر امـامی از مـا سـخن را در شـکم مـادرش می‌شنود تا وقتی به دنیا می‌آید فرشته‌ای به سراغش می‌آید و بر بازوی راستش می‌نویسد: «وَ تَمَّـتْ كَلِمَـةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» تا اینکه وقتی به سـنّ جـوانی رسـید خداونـد برایش عمودی از نور را بالا می‌برد و در آن، دنیا و آنچه در آن هست را می‌بیند و هـیچ چیـزی از دنیـا در آن عمود فروگذار نمی‌شود [همه را می‌بیند]. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ٤٥٥؛ بحـار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٢٦، ص ١٣٣.

همچنین: «عَنِ الْبَاقِرِ﵇ أَنَّ لِلْإِمَامِ عَشْرَ دَلَائِلَ أَوَّلُهَا أَنَّهُ يُولَدُ مَخْتُوناً وَ ثَانِيهَا أَوَّلُ مَا يَقَعُ عَلَى الْأَرْضِ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَشْهَدُ الشَّهَادَتَيْنِ وَ ثَالِثُهَا أَنَّهُ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ:﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَـدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ رَابِعُهَا أَنَّهُ لَا يَتَمَطَّى وَ خَامِسُهَا أَنَّـهُ لَا يَتَثَـاءَبُ وَ سَادِسُـهَا أَنَّـهُ لَا يَحْتَلِمُ أَبَداً وَ الشَّيْطَانُ لَا يَقْرَبُهُ وَ سَابِعُهَا أَنَّ رَائِحَةَ نَجْوِهِ مِثْلُ الْمِسْكِ وَ الْأَرْضَ تَسْتُرُهُ بِابْتِلَاعِهِ كُلِّهِ وَ ثَامِنُهَا أَنَّهُ لَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ إِذَا قَامَ فِي الشَّمْسِ لِأَنَّهُ نُورٌ مِنَ النُّورِ لَيْسَ لَهُ ظِلٌّ وَ تَاسِعُهَا أَنَّهُ يَخْتِمُ عَلَى الْحَجَـرِ مِثْـلَ مَا كَانَ يَفْعَلُ آبَاؤُهُ وَ عَاشِرُهَا أَنَّهُ يَكُونُ مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ.» امام باقر﵇ فرمود: محققـاً بـرای امـام ده دلیـل است: نخستین آنها این است که ختنه شده به دنیا می‌آید،؛ دومینش اینکـه در اولـین لحظـه کـه بـه دنیـا می‌آید به آسمان نگاه می‌نماید و شهادتین را ادا می‌کند، سومی آنهـا ایـن اسـت کـه بـر بـازوی راسـتش نوشته شده است: «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» چهارم اینکـه نمی‌خرامد، پنجم اینکه خمیازه نمی‌کشد، ششم اینکه هرگز محـتلم نمـی‌شـود و شـیطان بـه او نزدیـک نمی‌شود، هفتم اینکه بوی مدفوع امـام مثـل بـوی مـشک اسـت و زمـین همـهٔ آن را مخفـی مـی‌کنـد و می‌بلعد، هشتم اینکه هنگامی که در خورشید می‌ایستد سایه ندارد چون امام، نوری از نـور اسـت، نهـم اینکه بر سنگ، مهر می‌زند همانطوری که پدرانش نیز این کار می‌کردند، و دهم اینکه مـستجاب الـدعوه

است (دعایش مستجاب می‌شود). خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۲، ص ۵۶۹؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۱، ص ۱۰۸.

مکتوب شدن آیه ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا﴾ بر بازوی راست امام علیه السلام در شکم مادر و به هنگام تولد:

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: حَجَجْنَا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي السَّنَةِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا ابْنُهُ مُوسَى علیه السلام فَلَمَّا نَزَلْنَا الْأَبْوَاءَ وَضَعَ لَنَا الْغَدَاءَ وَ كَانَ إِذَا وَضَعَ الطَّعَامَ لِأَصْحَابِهِ أَكْثَرَ وَ أَطَابَ قَالَ فَبَيْنَا نَحْنُ نَأْكُلُ إِذْ أَتَاهُ رَسُولُ حَمِيدَةَ فَقَالَ لَهُ إِنَّ حَمِيدَةَ تَقُولُ قَدْ أَنْكَرْتُ نَفْسِي وَ قَدْ وَجَدْتُ مَا كُنْتُ أَجِدُ إِذَا حَضَرَتْ وِلَادَتِي وَ قَدْ أَمَرْتَنِي أَنْ لَا أَسْتَبِقَكَ بِابْنِكَ هَذَا فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَانْطَلَقَ مَعَ الرَّسُولِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ سَرَّكَ اللَّهُ وَ جَعَلَنَا فِدَاكَ فَمَا أَنْتَ صَنَعْتَ مِنْ حَمِيدَةَ قَالَ سَلَّمَهَا اللَّهُ وَ قَدْ وَهَبَ لِي غُلَاماً وَ هُوَ خَيْرُ مَنْ بَرَأَ اللَّهُ فِي خَلْقِهِ وَ لَقَدْ أَخْبَرَتْنِي حَمِيدَةُ عَنْهُ بِأَمْرٍ ظَنَّتْ أَنِّي لَا أَعْرِفُهُ وَ لَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمَ بِهِ مِنْهَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الَّذِي أَخْبَرَتْكَ بِهِ حَمِيدَةُ عَنْهُ قَالَ ذَكَرَتْ أَنَّهُ سَقَطَ مِنْ بَطْنِهَا حِينَ سَقَطَ وَاضِعاً يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَأَخْبَرْتُهَا أَنَّ ذَلِكَ أَمَارَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمَارَةُ الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هَذَا مِنْ أَمَارَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمَارَةِ الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ فَقَالَ لِي إِنَّهُ لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلِقَ فِيهَا بِجَدِّي أَتَى آتٍ جَدَّ أَبِي بِكَأْسٍ فِيهِ شَرْبَةٌ أَرَقُّ مِنَ الْمَاءِ وَ أَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ وَ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ فَسَقَاهُ إِيَّاهُ وَ أَمَرَهُ بِالْجِمَاعِ فَقَامَ فَجَامَعَ فَعُلِقَ بِجَدِّي وَ لَمَّا أَنْ كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلِقَ فِيهَا بِأَبِي أَتَى آتٍ جَدِّي فَسَقَاهُ كَمَا سَقَى جَدَّ أَبِي وَ أَمَرَهُ بِمِثْلِ الَّذِي أَمَرَهُ فَقَامَ فَجَامَعَ فَعُلِقَ بِأَبِي وَ لَمَّا أَنْ كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلِقَ فِيهَا بِي أَتَى آتٍ أَبِي فَسَقَاهُ بِمَا سَقَاهُمْ وَ أَمَرَهُ بِالَّذِي أَمَرَهُمْ بِهِ فَقَامَ فَجَامَعَ فَعُلِقَ بِي وَ لَمَّا أَنْ كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي عُلِقَ فِيهَا بِابْنِي أَتَانِي آتٍ كَمَا أَتَاهُمْ فَفَعَلَ بِي كَمَا فَعَلَ بِهِمْ فَقُمْتُ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ إِنِّي مَسْرُورٌ بِمَا يَهَبُ اللَّهُ لِي فَجَامَعْتُ فَعُلِقَ بِابْنِي هَذَا الْمَوْلُودِ فَدُونَكُمْ فَهُوَ وَ اللَّهِ صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي إِنَّ نُطْفَةَ الْإِمَامِ مِمَّا أَخْبَرْتُكَ وَ إِذَا سَكَنَتِ النُّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ أُنْشِئَ فِيهَا الرُّوحُ بَعَثَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَكاً يُقَالُ لَهُ حَيَوَانُ فَكَتَبَ عَلَى عَضُدِهِ الْأَيْمَنِ ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ وَ إِذَا وَقَعَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ وَاضِعاً يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَأَمَّا وَضْعُهُ يَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَإِنَّهُ يَقْبِضُ كُلَّ عِلْمٍ لِلَّهِ أَنْزَلَهُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ أَمَّا رَفْعُهُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَإِنَّ مُنَادِياً يُنَادِي بِهِ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ مِنَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ يَقُولُ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ اثْبُتْ تُثْبَتْ فَلِعَظِيمٍ مَا خَلَقْتُكَ أَنْتَ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ عَيْبَةُ عِلْمِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَرْضِي لَكَ وَ لِمَنْ تَوَلَّاكَ أَوْجَبْتُ رَحْمَتِي وَ مَنَحْتُ جِنَانِي وَ أَحْلَلْتُ جِوَارِي ثُمَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأُصْلِيَنَّ مَنْ عَادَاكَ أَشَدَّ عَذَابِي وَ إِنْ وَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي دُنْيَايَ مِنْ سَعَةِ رِزْقِي فَإِذَا انْقَضَى الصَّوْتُ صَوْتُ الْمُنَادِي أَجَابَهُ هُوَ وَاضِعاً يَدَيْهِ رَافِعاً رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ يَقُولُ ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ قَالَ فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْعِلْمَ الْأَوَّلَ وَ الْعِلْمَ الْآخِرَ وَ اسْتَحَقَّ زِيَارَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ الرُّوحُ لَيْسَ هُوَ جَبْرَئِيلَ؟ قَالَ

الرُّوحُ هُوَ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ إِنَّ جَبْرَئِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِنَّ الرُّوحَ هُوَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَ لَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ﴾.»

ترجمه:

ابو بصیر گوید همراه امام صادق علیه السلام حج گزاردیم در سالی که پسرش موسی متولد شد. چون در أبواء (منزلی در میان مکه و مدینه) فرود آمدیم، برای ما صبحانه آوردند، و چون آن حضرت به اصحابش غذا می‌داد، زیاد و خوب تهیه می‌کرد، ما مشغول خوردن بودیم که فرستاده حمیده (همسر امام صادق علیه السلام) آمد و گفت: حمیده می‌گوید من خود را از دست داده‌ام و درد زائیدن در خود احساس می‌کنم و شما به من دستور داده‌اید که نسبت به این پسرت پیش از شما اقدامی نکنم. حضرت صادق علیه السلام برخاست و با فرستاده رفت. چون برگشت، اصحابش عرض کردند: خدایت مسرور کند و ما را قربانت نماید، با حمیده چه کردی؟ فرمود: خدا سلامتش داشت و به من پسری عطا فرمود که در میان مخلوقش از همه بهتر است و حمیده از آن مولود به من مطلبی گفت که گمان کرد من آن را نمیدانم در صورتی که من به آن داناترم. عرض کردم: قربانت، حمیده نسبت به آن مولود به شما چه خبری داد؟ فرمود: گفت چون از شکمش فرود آمد، دستها به زمین نهاده، سر به آسمان بلند کرد، من به او خبر دادم که این عمل نشانهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله و نشانهٔ وصیّ بعد از اوست، عرض کردم: قربانت: این چگونه نشانه‌ایست برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصی بعد از او؟ فرمود: در آن شبی که نطفهٔ جدم (زین العابدین علیه السلام) بسته شد شخصی (فرشته‌ای) جامی نزد پدرش آورد که در آن شربتی بود، رقیق‌تر از آب و نرمتر از کره و شیرین‌تر از عسل و خنك‌تر از برف و سفیدتر از شیر، و به او نوشانید و از آن نطفهٔ جدم بسته شد، و چون شبی که نطفهٔ پدرم بسته شد، فرا رسید شخصی نزد جدم آمد و آن را به جدم نوشانید، چنان که به پدر جدم نوشانید و به وی دستور داد چنان که به او دستور داد، جدم برخاست و نطفه پدرم بسته شد. و چون شبی که نطفه من بسته شد فرا رسید، شخصی نزد پدرم آمد و به او نوشانید آنچه را به آنها نوشانید و دستورش داد آنچه به آنها دستور داد، پدرم برخاست و نطفه من بسته شد، و چون شبی که نطفه پسرم بسته شد فرا رسید، شخصی نزد من آمد چنان که نزد آنها آمد و با من همان رفتار کرد که با آنها کرد، پس من به اسم خدا برخاستم و از آنچه خدایم می‌بخشد شادمان بودم، و نطفه پسرم همین مولود بسته شد، متوجهش باشید که او به خدا پس از من صاحب شماست. همانا نطفه امام از آن شربتی است که به تو خبر دادم و چون آن نطفه چهار ماه در زهدان جایگزین باشد و روح در آن ایجاد شود، خدای تبارک و تعالی فرشته‌ای که نامش حیوان است برانگیزد تا بر بازوی راستش نویسد «کلمه پروردگارت با راستی و عدالت پایان یافت، کلمات خدا را دگرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست» [مقصود از کلمه همان امام است]. و چون از شکم مادرش فرود آید، دستهایش را بر زمین گذارد و سرش را به آسمان بلند کند، اما دست بزمین گذاردنش، رمز اینست که: هر علمی را که خدا از آسمان به زمین فرستد، او دریافت کند و اما سر به آسمان برداشتنش برای اینست که: ندا دهنده‌ای از درون عرش، از جانب پروردگار عزت و از افق

اعلی او را به نام خود و نام پدرش صدا زند و بگوید: ای فلان بن فلان ثابت باش تا برجا بمانی. برای عظمت خلقتت تو برگزیده از میان خلق منی و محل راز و صندوق علم و امین وحی و خلیفه روی زمین من هستی، برای تو و هر که از تو پیروی کند، رحمتم را واجب کردم و بهشتم را بخشیدم و در جوار خود در آوردم، به عزت و جلالم هر که با تو دشمنی کند با عذاب سختم او را بسوزانم، اگر چه در دنیا از رحمت واسعه‌ام به او هم توسعه دهم. و چون ندای منادی پایان یابد، امام﵇ با دست به زمین و سر بسوی آسمان جوابش دهد و بگوید «خدا و فرشتگان و عالمان گواهی دهند که شایسته پرستشی جز او نیست، به عدالت قیام کرده، معبودی جز خدای توانای حکیم نیست» و چون چنین گوید، خدایش علم اول و علم آخر به او عطا کند و مستحق ملاقات روح در شب قدر گردد. عرض کردم: قربانت، روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود روح از جبرئیل مقامش عظیم تر است، جبرئیل از جنس فرشتگان است و روح مخلوقی است بزرگتر از فرشتگان. مگر نه اینست که خدای تبارک و تعالی فرماید: «فرشتگان و روح فرود آیند». محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج ۲، ص ۳۱٤؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۸٦؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ٤۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ٤۸، ص ۳.

مکتوب شدن آیهٔ ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا﴾ میان دو چشم امام﵇ به هنگام تولد:

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ﵇ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَ الْإِمَامَ أَمَرَ مَلَكاً فَأَخَذَ شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيَسْقِيهَا أَبَاهُ فَمِنْ ذَلِكَ يَخْلُقُ الْإِمَامَ فَيَمْكُثُ أَرْبَعِينَ يَوْماً وَ لَيْلَةً فِي بَطْنِ أُمِّهِ لَا يَسْمَعُ الصَّوْتَ ثُمَّ يَسْمَعُ بَعْدَ ذَلِكَ الْكَلَامَ فَإِذَا وُلِدَ بَعَثَ ذَلِكَ الْمَلَكَ فَيَكْتُبُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا مَضَى الْإِمَامُ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ رُفِعَ لِهَذَا مَنَارٌ مِنْ نُورٍ يَنْظُرُ بِهِ إِلَى أَعْمَالِ الْخَلَائِقِ فَبِهَذَا يَحْتَجُّ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ.» حسن بن راشد گوید شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: زمانی که خدای تبارک و تعالی بخواهد امام را خلق کند به فرشته‌ای دستور دهد که شربتی از آب زیر عرش گرفته به پدر امام﵇ بنوشاند، پس آفرینش امام از آن شربت است، آنگاه چهل شبانه روز در شکم مادر است و صدا نمی‌شنود و بعد از آن گوشش برای شنیدن سخن باز می‌شود، و چون متولد شود همان فرشته مبعوث شود و میان دو چشم امام بنویسد «کلمه پروردگارت به راستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگرگون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست» و چون امام پیش از وی درگذرد، برای او مناره ای از نور افراشته شود که بوسیله آن کردار همه مردم را ببیند، و خدا بر خلقش بدان احتجاج کند. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ٤۵۲؛ کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج ۱، ص ۱٦۵؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ٤۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ٤۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ۷٦۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ٤، ص ٤۳۱.

مکتوب شدن آیهٔ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا﴾ بر روی دو شانه امام﵇ به هنگام تولد:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ لَيَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وُلِدَ خُطَّ بَيْنَ كَتِفَيْهِ[مَنْكِبَيْهِ] ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ فَإِذَا صَارَ الْأَمْرُ إِلَيْهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ عَمُوداً مِنْ نُورٍ يُبْصِرُ بِهِ مَا يَعْمَلُ أَهْلُ كُلِ بَلْدَةٍ.» محمد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق﵇ می‌فرمود: همانا امام در شکم مادرش می‌شنود، و چون متولد شود میان دو شانه‌اش نوشته شود: «کلمه پروردگارت براستی و عدالت پایان یافت، کلمات او را دگر گون‌کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست» و چون امر امامت به او رسد، خدا برایش عمودی از نور مقرر دارد که بوسیله آن آنچه اهل هر شهر انجام دهند ببیند. کافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ٤٥٦(«عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ: إِنَّ الْإِمَامَ يَسْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَإِذَا وُلِدَ خُطَّ عَلَى مَنْكِبَيْهِ خَطٌّ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ﴾ وَ جُعِلَ لَهُ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى بِهِ مَا يَعْمَلُ أَهْلُهَا فِيهَا.)؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج ۲، ص ٤٧٢؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، ص ٤١؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج ۱، ص ٧٦١؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ٤، ص ٤٣١.

مجلس سوم:

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراق نور ربّ و وجه الله

۱۳۷٤/۱۰/۱٦

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اشراق نور ربّ و وجه اللّه

تبلیغ دین و احیای نفوس

مسألهٔ مهم، مسألهٔ امشب است. امروز مذائق مادی نسبت به این طبقه گاهی موجب وسوسه می‌شود. خواه ناخواه ضیق معاش و مشکلات زندگی ممکن است عده‌ای را دلسرد کند؛ ولی باید این عده بدانند که این چه لطفی است که نسبت به آنها شده که اعظم الطاف الهیه است و لطف اعظم، لطف احیاء نفوس است که: ﴿وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾.[1]

کلمه‌ای برتر از بیست میلیون برابر دنیا

شخصی برای امام حسن مجتبی علیه‌السلام هدیه‌ای آورد. حضرت علیه‌السلام فرمود: در مقابل این هدیه میل داری به تو بیست هزار درهم بدهم که بیست برابر آنچه آورده‌ای باشد،

---

۱. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. مائده: ۳۲.
* سماعه گوید: از امام صادق علیه‌السلام این آیه را پرسیدم: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ حضرت علیه‌السلام در جواب فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَه». هر که او را از گمراهی به سوی هدایت برد گویا او را زنده کرده و هر که او را از هدایت بسوی گمراهی برد، گویا او را کشته است. کافی، کلینی، ج۲، ص۲۱۰؛ أمالی، شیخ طوسی، ص۲۲۶؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۳، ص۳۲۲؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج۲، ص۲۸۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲۰.

یا کلمه‌ای به تو بیاموزم و به آن کلمه، ناصبی را که در قریه‌ات هست، مُفهَم و مجاب کنی و با پاسخی که به او می‌دهی، مردم آن آبادی را از ضلالت و گمراهی نجات دهی؟ اگر حسن اختیار داشته باشی هر دو را به تو می‌دهم. اگر سوء اختیار داشته باشی به اختیار خودت وا می‌گذارم.

هر روایتی گنجینه‌ای از علم است. کیفیت بیان امام علیه السلام را توجه کنید.

آن شخص گفت: نجات آن مردم و جواب دادن به شبههٔ آن ناصبی با بیست هزار درهم چه نسبتی دارد؟! امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: اگر آن کلمه را یاد بگیری و آن ناصب را مُلزَم کنی، بیست میلیون برابر دنیا بیشتر ارزش دارد.

دنیا، نه کُره زمین! دنیا، عرصه‌اش تمام حیات مادیست. یک کلمه یادگرفتن و در احیاء یک نفس به کار بستن، ارزشش از بیست میلیون برابر دنیا بیشتر است!

گفت: چطور اَدوَن و پایین‌تر را انتخاب کنم، بلکه امر افضل را اختیار می‌نمایم. حضرت علیه السلام فرمود: خوب انتخاب نمودی و آن مطلب را به او آموخته و بیست هزار درهم به او داد و آن مرد در مناظره آن ناصبی را مُجاب کرد و شبههٔ آن ناصبی را از مردم آن قریه، رفع و بر طرف نمود. بعد که برگشت امام علیه السلام فرمود: کسی مثل تو در تجارت سود نبرده! اوّلا: مودّت خدا را کسب کردی. ثانیاً: مودّت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام را کسب کردی. ثالثاً: مودّت همهٔ ائمه علیهم السلام را کسب کردی. رابعاً: مودّت همهٔ ملائکهٔ مقربین خدا را اکتساب کردی. خامساً: مودّت همهٔ برادران مؤمنت را اکتساب کردی و به تعداد هر مؤمن و کافری اجر و ثوابی بیشتر از هزار برابر دنیا به دست آوردی، پس گوارا باد بر تو، گوارا باد.[1]

---

۱. قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام: «وَ قَدْ حَمَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ هَدِيَّةً فَقَالَ لَهُ أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ بَدَلَهَا عِشْرِينَ ضِعْفاً يَعْنِي عِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ أَوْ أَفْتَحَ لَكَ باباً مِنَ الْعِلْمِ تَفْهَرُ فُلَاناً النَّاصِبِيَّ فِي قَرْيَتِكَ تُنْقِذُ بِهِ ضُعَفَاءَ أَهْلِ قَرْيَتِكَ إِنْ أَحْسَنْتَ الِاخْتِيَارَ جَمَعْتُ لَكَ الْأَمْرَيْنِ وَ إِنْ أَسَأْتَ الِاخْتِيَارَ خَيَّرْتُكَ لِتَأْخُذَ أَيَّهُمَا شِئْتَ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَثَوَابِي فِي قَهْرِي ذَلِكَ النَّاصِبَ وَ اسْتِنْقَاذِي لِأُولَئِكَ الضُّعَفَاءِ مِنْ يَدِهِ قَدْرُهُ عِشْرُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ قَالَ أَكْثَرُ مِنَ الدُّنْيَا عِشْرِينَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ أَخْتَارُ الْأَدْوَنَ بَلْ أَخْتَارُ الْأَفْضَلَ الْكَلِمَةَ الَّتِي أَقْهَرُ بِهَا عَدُوَّ اللَّهِ وَ أَذُودُهُ عَنْ أَوْلِيَائِهِ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام قَدْ ←

این ارزش احیاء یک نفس است. مهم این است که ما بدانیم احیاء نفوس به چیست؟ هم خودمان زنده شویم و هم دیگران را زنده کنیم.

احیای نفوس به معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

پیشامد ماه رمضان در پیش است. نفوس مردم در اثر صیام و کسر قوای شهوی مُستعدّ استفاضه[1] می‌شود. عمده وظیفه‌ای که بر دوش شما طبقهٔ علما و نخبگان فضلاست، این جهت است که از این موقعیت استفاده کنید و مردم را زنده کنید.

أَحْسَنْتَ الِاخْتِيَارَ وَ عَلَّمَهُ الْكَلِمَةَ وَ أَعْطَاهُ عِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَذَهَبَ فَأَفْحَمَ الرَّجُلَ فَاتَّصَلَ خَبَرُهُ بِهِ فَقَالَ لَهُ حِينَ حَضَرَ مَعَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا رَبِحَ أَحَدٌ مِثْلَ رِبْحِكَ وَ لَا اكْتَسَبَ أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّاءِ مِثْلَ مَا اكْتَسَبْتَ مَوَدَّةَ اللَّهِ أَوَّلًا وَ مَوَدَّةَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ ثَانِياً وَ مَوَدَّةَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا ثَالِثاً وَ مَوَدَّةَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ تَعَالَى الْمُقَرَّبِينَ رَابِعاً وَ مَوَدَّةَ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ خَامِساً وَ اكْتَسَبْتَ بِعَدَدِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ كَافِرٍ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا أَلْفَ مَرَّةٍ فَهَنِيئاً لَكَ هَنِيئا.» امام عسکری علیه‌السلام روایت فرموده که امام حسن مجتبی علیه‌السلام به کسی که هدیّه‌ای برایش آورده بود فرمود: آیا مایلی در مقابل آن، بیست برابرش به تو بدهم، یا مطالبی به تو بیاموزم که بر فلان فرد ناصبی چیره شده و گروهی از مردم که در دینشان ضعیف هستند را از تبلیغات شوم او نجات دهی؟ و اگر حسن انتخاب داشته و آن را که بهتر است برگزینی برایت هر دو را جمع می‌کنم. و گرنه در تشخیص بهتر خطا کنی، و در هر حال در انتخاب یکی از آن دو مخیّر خواهی بود. آن مرد گفت: آیا اجر و ثواب من در غلبه بر دشمن حقّ، و نجات مردم از شرّ تبلیغات و سخنانش به اندازهٔ ارزش بیست هزار درهم است؟ حضرت فرمود: نه، بلکه ارزش آن عمل برتر از بیست هزار هزار قیمت همه دنیا است. گفت: پس چطور امر بی‌ارزش و پست‌تر را برگزینم، بلکه آن دیگر را انتخاب می‌کنم. امام علیه‌السلام فرمود: در اختیاری که داشتی بهترین را برگزیدی. پس آن مطالب را به او آموخته و بیست هزار درهم نیز بدو عطا فرمود. باری آن مرد، پس از بازگشت به شهر خویش با آن فرد ناصبی مباحثه و جدال نموده و او را ساکت و مجاب کرد. خبر این پیروزی به امام علیه‌السلام رسیده و در ملاقات بعدی به او فرمود: هیچ کس مانند تو در عمل و کسب سود نبرد، کاری کردی که موجب محبّت خدا، و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر مؤمنان علیه‌السلام، و جانشینان اطهار او، و فرشتگان مقرّب، و برادران مؤمن به تو شد، و به تعداد هر مؤمن و کافری ثوابی بیش از مقدار هزار هزار برابر دنیا به دست آورده‌ای. پس این نعمت بزرگ بر تو گوارا و خوش باد. تفسیر امام عسکری، امام عسکری علیه‌السلام، ص۳۴۷؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۱۱؛ صراط المستقیم، علی بن یونس بیاضی، ج۳، ص۵۸ (با اختلاف کم)؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۸.

۱. مُستعدّ استفاضه: آماده و مهیّای بهره بردن و فیض گرفتن.

امروز زنده کردن مردم که ﴿وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾[۱] بـه معرفـت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. آن روایت که صدورش مسلّم است که هـر کـس بمیـرد و امـام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.[۲] ۱• امروز إحیـاء نفـوس، بـه معرفت او و شناساندن او و ایجاد ارتباط بین ایتـام آل محمّـد[۳] و ایـن پـدر محجـور مستور، از نظرها غائب است. تا ارتباط به او پیدا نشود، ربط به خـدا میـسّر نیـست و محال است.[٤] ۲• اول باید ارتباط با «مَن به الوجود»[٥] محقق شود تا ارتباط به «مَـن مِنه الوجود»[٦] پیدا شود. مطلب این است.

---

۱. و هر کس که به او حیات بخشد چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد. المائده: ۳۲.

۲. قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ[وَ هُوَ لَا يَعرِف] إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّة.» تفسیر أبـوحمزه ثمالی، ص۸۰؛ قرب الاسناد، حمیری قمی، ص۳۵۱؛ کمال الـدین، شـیخ صـدوق، ص٤۰۹؛ تفـسیر القرآن المجید، شیخ مفید، ص۳۲۸؛ الإفصاح، شیخ مفید، ص۲۸ - ۲۹: (و أمـا الخبـر: فهـو المتـواتر عن النبي صلی الله علیه و آله، أنه قال: من مات و هو لا یعرف إمام زمانه، مات میتة جاهلیـة و هـذا صـریح بـأن الجهـل بالإمام یخرج صاحبه عن الإسـلام)؛ مناقـب آل ابـی طالـب، ابـن شـهر آشـوب، ج۱، ص۲۱۲؛ اقبـال الاعمال، سید ابن طاووس، ج۲، ص۲۵۲؛ الیقین، سـید ابـن طـاووس، ص۱۲٤؛ روض الجنـان وروح الجنان، شیخ أبو الفتوح رازی، ج٤، ص۱۷۳؛ صـراط المـستقیم، عـاملی، ج۱، ص۱۱۱؛ تفـسیر مـنهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج۲، ص۱۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸، ص۳٦۸.

۳. رجوع شود به صفحهٔ ۳۷، پاورقی۱.

٤ . قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ:... «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُـوهُ فَـإِذَا عَرَفُـوهُ عَبَـدُوهُ فَـإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّـي فَمَـا مَعْرِفَـةُ اللَّـهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَـيْهِمْ طَاعَتُـه». امـام حـسین علیه السلام در میـان اصـحاب خـود فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند وقتـی شـناختند او را مـی‌پرسـتند وقتـی او را پرستیدند از پرستش دیگران بی نیاز می‌شوند. مردی عرض کرد یا ابن رسـول اللّـه پـدر و مـادرم فـدایت معنای معرفت خدا چیست؟ فرمود همان معرفت و شناخت بـه امـام زمـان عجل الله تعالی فرجه الشریف کـه اطـاعتش بـر آنهـا واجب است. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ۹؛ کنز الفوائد، کراجکی، ص۱۵۱؛ بحار الانوار، علامـه مجلسی، ج٥، ص۳۱۲.

٥ . «کسی که عالم وجود، به واسطهٔ او بر پاشده»، یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

٦ . «کسی که وجود از اوست»، یعنی خدای تبارک و تعالی.

سکوت عقل در شناخت حجّت خدا

نقطهٔ مهم شناختن اوست. او کیست؟ به اینجا که مطلب رسید، همهٔ چراغ‌های عقول خاموش می‌شود. حریم به قدری مهمّ و به قدری عظیم است که بیان امام هشتم علیه‌السلام در این مقام این است: پدر و مادرم فدای آن کسی که «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ، تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ»[1]، این مسأله، بُهت انگیز است. در روایت دیگری تعبیر امام هشتم علیه‌السلام نسبت به مولود امشب این‌چنین است: «عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ»[2] بر او پوشیده شده، حقیقت امر چیست؟ در تعبیر

---

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ قَالَ: قَالَ لِيَ الرِّضَا علیه‌السلام: يَا حَسَنُ إِنَّهُ سَتَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَّاءُ صَيْلَمٌ، يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ [وَ فِي رِوَايَةٍ: يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ] وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانُ حَزِينٌ لِفَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسى بْنِ عِمْرَانَ علیه‌السلام، **عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ...**» حسن بن محبوب گوید امام رضا علیه‌السلام به من فرمود: ای حسن در آینده‌ای نه چندان دور گرفتاری شدید و مصیبت باری که گوش از شنیدن فریاد کر و تیغش برنده است واقع خواهد شد که دوستیها و همرازی ها از میان خواهد رفت و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد[یعنی این که این امر پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام واقع خواهد شد]، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدیدشدنش متأسّف و غمناك و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدّم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله‌هائی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پُر تلألؤ و درخشنده است.» الغیبة، نعمانی، ص۱۸۶؛ دلائل الامامة، طبری، ص٤٦١.

۲. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: قَالَ لِي: لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَّاءَ صَيْلَمٍ تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بِطَانَةٍ وَ وَلِيجَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي يَبْكِي عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرًى وَ حَرَّانَ وَ كُلُّ حَزِينٍ لَهْفَانَ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه‌السلام عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ كَمْ مِنْ حَرًى مُؤْمِنَةٍ وَ كَمْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُ مَنْ بَعُدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرُبَ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ.» حسن بن محبوب گوید امام رضا علیه‌السلام به من فرمود: ←

خاتم ﷺ این است که «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ»[1]، بر او جلباب‌های نور است. در تعبیر

→

به ناچار فتنه و آشوبی بسیار سهمگین و خونین روی خواهد داد که هر نوع خویشی و نزدیکی و دوستی و رفاقتی ساقط خواهد شد و از بین می‌رود، و این امر پس از شهادت سومین فرزند من واقع خواهد شد[پس از شهادت امام عسکری ؑ]، که اهل آسمان و زمین و هر تشنه‌ای از مرد و زن، و هر اندوهگین و هر ستمدیده‌ای برای او اشك ریزند، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن فردی که همنام جدّم می‌باشد و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، او را پوششهایی از نور فراگرفته است که به پرتو روشنائی قدس افروخته شده، چه بسیار زن مؤمنه سرگردان و چه بسیار مردان غمگین که حیران و اندوهگین باشند که تشنه آن آب خوشگوارند، گویا آنان را می‌نگرم در هنگامی که به کلی از یافتن امامشان مأیوسند که ناگهان ندائی برآید که همه از دور بشنوند چنان که از نزدیک شنیده شود: اوست رحمت بر مؤمنان و عقوبت بر کافران. الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی[والد شیخ صدوق]، ص۱۱٤ الغیبة، نعمانی، ص۱۸٦؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۹؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۷۰؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۳۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج٤، ص:۳۱۹ تفسیر کنزالدقائق، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، ج۱۳، ص۳٦٦.

۱. «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ] مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ عُبَيْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصْرٍ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُوقٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُتْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؑ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ... يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخِي وَ وَزِيرِي فَإِذَا مِتُّ ظَهَرَتْ لَكَ ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَ سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَّاءُ صَيْلَمٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَكَمْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانُ عِنْدَ فَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدُسِ كَأَنِّي بِهِمْ آيَسُ مَنْ كَانُوا ثُمَّ نُودِيَ بِنِدَاءٍ يَسْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْمُنَافِقِينَ ...» از محمد بن حنفیه رسیده است که: امیر المؤمنین ؑ فرمود: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: ... ای علی! تو از من هستی و من [نیز] از تو و تو برادر و وزیر من هستی و هرگاه من از دنیا رفتم کینه‌هایی از سینه‌های این جماعت برای تو ظاهر و خارج می‌شود و بزودی بعد از من فتنه‌ای شدید و بلایی سخت رخ می‌دهد که در آن فتنه، هر دوست خالص و صمیمی و [نیز] هر راز باطن و مخفی فرومی‌ریزد، و آن به هنگامی است که پنجمین امام از اولاد امام هفتم از بین مردم غایب می‌گردد (یعنی عصر غیبت امام زمان ؑ) که به غیبتش تمام زمینیان و آسمانیان ناراحت و غمگینند و چه بسیار زن و مرد مؤمنی که در نبودِ او، افسوس خورند و دریغا گویند و سرگردان باشند. سپس ←

امام هشتم علیه‌السلام این است که: «عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ»، در ذیل این تعبیر جملهٔ «تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدُسِ» است.

معارف اهل بیت عصمت علیهم‌السلام و جواهر مکنونه در معرفت خدا، و معرفت وسائط فیض خدا بر ما مخفی مانده و نیل آن جواهر مکنونه دشوار است و غیر از فنون فکری و علومی است که به تفکر و تعمّق تحصیل می‌شود.

اجتهاد و تقوا، راهگشای معارف اهل بیت علیهم‌السلام

معرفت ولیّ اعظم و سرّ اکبر، بستگی دارد به اینکه علماء، - نه طبقهٔ دون و پایین‌تر از ایشان، بلکه آنهایی که سالها در مسائل فکری کار کرده‌اند،- در تعبیراتی که در ادعیه و زیارات هست وارد شوند و با مایهٔ علمی زیاد، آن کلمات را مو شکافی کنند؛ البته اگر توأم شود به قلبی متّقی، امید است که روزنه‌ای از معرفت باز شود.[1] ۳۰

→

حضرت سرش را پایین انداخت و مدتی طولانی سکوت نمود سپس سرش را بالا آورد و فرمود: پدر و مادرم فدایش، هم اسمِ من و شبیهِ من و شبیهِ موسی بن عمران است. بر او لباس‌هایی از نور است که از شعاع قدس می‌درخشد. گویا آنان را می‌بینم که به کلی از یافتن امامشان نا امیدند. سپس با صدایی که از دور -مثل نزدیک- شنیده می‌شود ندا شود: حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برای مؤمنان رحمت و برای منافقان عذاب است. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص۱۵۸؛ غایة المرام، علامه بحرانی، ج۱، ص٤٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٢٦، ص٣٤٩.

۱. عَن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام، قَالَ: «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَايَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُنِيرَةٌ، أَوْ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ، أَوْ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ؛ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلى بَنِي آدَمَ «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ» فَمَنْ وَفى لَنَا، وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ؛ و مَنْ أَبْغَضَنَا و لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا، فَفِي النَّارِ خَالِداً مُخَلَّداً.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: حدیث ما مشکل و بسیار دشوار است تحمل آن را ندارد جز سینه‌های نورانی، یا دلهای سالم، یا اخلاق نیکو، همانا خدا از شیعیان ما پیمان (به ولایت ما) گرفت، چنان که از بنی آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» پس هر که نسبت به ما (به پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را به او پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را به ما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است. بصائر الدرجات، صفار، ص٤٥؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص٤٠١؛ تفسیر برهان، بحرانی، ج۵، ص۸۵۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۹۰.

«جیوب» و «جلباب‌ها»، یکی و دو تا نیست. به قدر و اندازه‌ای است که از حوصلهٔ ادراک بشر خارج است. این جمله را در دعای ندبه بسیار می‌خوانید ولی اگر در این جمله سال‌ها فکر کنید، هنوز کم است: «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدِ عِزٍّ لايُسامى»[۱]. «عَقِيدِ عِزٍّ» چیست؟ و از آن «عَقِيدِ عِزٍّ» چه شاخه‌ای برخاسته است؟ و این شاخه چقدر ارتفاع پیدا کرده است و به کجا رسیده که «لایُسامی»؟! این صیغه به عنوان مجهول است، به حدی دامنهٔ ارتفاع بلند است که اصلا هیچ فخری، هیچ منقبتی، هیچ شرفی، هیچ فضیلتی به آن حدّ ارتفاع، امکان وصول ندارد. مقام ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، این چنین است.

اشراق نور ربّ

در این جوهر و در این گوهر، مزایایی اشتراکی و مزایایی اختصاصی هست. مهم این است که یک آیه در قرآن کافی است که برای شما مبدأ فکر بشود.

شیخ مفید در ارشاد،[۴] شیخ طوسی،[۵] شیخ صدوق،[۶] و عظیم الطائفه فضل بن شاذان نیشابوری،[۲] علی بن ابراهیم قمی،[۳] همه در ذیل این آیه[۴] روایاتی که آورده‌اند کافی است.

---

۱. جانم فدای تو که عزت، با سرشتِ تو گره خورده و هیچ کس به پایهٔ تو نخواهد رسید. فرازی از دعای ندبه. مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج۱، ص۵۰۹ و...
* سید بن طاووس می‌فرماید: و اما دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید حقّه و تاسّف بر غیبت حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام منقول است که سنت است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند یعنی در روز جمعه و در روز عید فطر و در روز عید قربان و در روز عید غدیر. جمال الأسبوع، ص۵۵۳.

۲ . «الفضل بن شاذان[الازدی] النيشابوري، فقيه متكلم، جليل القدر. له كتب و مصنفات، منها: كتاب الفرائض الكبير، و كتاب الفرائض الصغير، و كتاب الطلاق، وكتاب المسائل الأربع في الإمامة...» الفهرست، شیخ طوسی، ص۱۹۷.

۳. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۲۵۳.

٤. آیه شریفهٔ: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها﴾؛ و زمین به نور پروردگارش روشن گردد. الزمر: ٦٩.

آیه این است: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها﴾[۱]، زمین به نور ربّش روشن شد. آن ربّ الارض که زمین به نورش اشراق می‌شود، کیست؟ الآن زمین در روز به اشراق شمس و در شب به اشراق قمر مستشرق و روشن است ولی روزی خواهد آمد که زمین به نور ربّ روشن می‌شود.

امام علیه السلام در این جا بیانش این است که در آن روز، طوری می‌شود که مردم از نور شمس و قمر مستغنی می‌شوند. این چه حقیقتی است؟! این چه سرّ مرموزی است که وقتی از مرحلهٔ غیب به مرحلهٔ شهود بیاید علاوه بر اینکه اشعهٔ نفسانیّهٔ او تمام جواهر معادن انسانیت را که: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ»[۲] همه را از قوه به فعلیت می‌رساند. اشعهٔ جسمانی او هم در آنجا کار شمس و قمر می‌کند. معرفتِ یک چنین ذات مقدّسی از توان ادراک ما خارج است.

---

۱. «و زمین به نور پروردگارش روشن گردد.» الزمر: ٦٩.

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ: حَدَّثَنِي صَبَّاحٌ الْمَدَائِنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها﴾ قَالَ علیه السلام رَبُّ الْأَرْضِ يُعْنَى إِمَامُ الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَا ذَا؟ قَالَ علیه السلام: إِذاً يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ.» مفضّل گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام در بیان آیهٔ ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها﴾فرمودند: «ربّ الارض» همان امام ارض است، پرسیدم هنگامی که ظهور کند چه می‌شود؟ حضرت علیه السلام فرمود: مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می‌شوند و نور حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف ایشان را کفایت می‌کند. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۲۵۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤،ص ۷۳۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٤، ص۳۳۱؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۷، ص۳۲٦؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٤، ص٥٠٤.

همچنین: فرازی از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادی علیه السلام: «.. وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُم...».

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ.» امام صادق علیه السلام فرمود: مردم معدن هائی چون معدنهای طلا و نقره هستند، پس هر که در دوران جاهلیت ریشه و اصلی داشته، در اسلام نیز همان ریشه و اصل را دارا است. کافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۱۷۷؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج٤، ص۳۸۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۵۸، ص٦٥.

زرهی خاصّ از رسول خدا ﷺ بر قامت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

پیغمبر ﷺ دو زِره داشته است. یکی از این دو زِره علامت امامت عامّه بوده که هر امامی نشانه‌اش آن است که زره پیغمبر ﷺ را بپوشد و اگر بر اندام، راست آمد، او امام است. این بلاتردید است. نکتهٔ مهم این است که یک زره دیگر هم داشته که آن زره اختصاصی بوده است. امام ششم علیه‌السلام فرمود: آن زره بر بدن پدرم اندازه نشد. من هم آن زره را پوشیدم بر بدن من هم اندازه نگردید. آن زره است که فقط بعد از آن بدن، بر بدن دیگری راست می‌آید که دوم ندارد. حتی آن زره بر بدن امیرالمؤمنین علیه‌السلام که أفضل الأولین و الآخرین بعد از خاتم النبیین ﷺ است، اندازه نگردید. فقط آن زره بر بدن حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه راست می‌آید[1] چرا؟ سرّش این است که در تمام دائرهٔ وجود،

---

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقَالا لَهُ أَ فِيكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ قَالَ فَقَالَ لَا قَالَ فَقَالا لَهُ قَدْ أَخْبَرَنَا عَنْكَ الثِّقَاتُ أَنَّكَ تُفْتِي وَ تُقِرُّ وَ تَقُولُ بِهِ وَ نُسَمِّيهِمْ لَكَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ هُمْ أَصْحَابُ وَرَعٍ وَ تَشْمِيرٍ وَ هُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُ فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَقَالَ ما أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَيَا الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا فَقَالَ لِي أَ تَعْرِفُ هَذَيْنِ قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا وَ هُمَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَ هُمَا يَزْعُمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبَا لَعَنَهُمَا اللَّهُ وَ اللَّهِ مَا رَآهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِعَيْنَيْهِ وَ لَا بِوَاحِدَةٍ مِنْ عَيْنَيْهِ وَ لَا رَآهُ أَبُوهُ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَآهُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِهِ وَ مَا أَثَرٌ فِي مَوْضِعِ مَضْرَبِهِ وَ إِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ دِرْعَهُ وَ لَامَتَهُ وَ مِغْفَرَهُ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمِغْلَبَةَ وَ إِنَّ عِنْدِي أَلْوَاحَ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَ إِنَّ عِنْدِي لَخَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنَّ عِنْدِي الطَّسْتَ الَّذِي كَانَ مُوسَى يُقَرِّبُ بِهِ الْقُرْبَانَ وَ إِنَّ عِنْدِي الِاسْمَ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُشَّابَةٌ وَ إِنَّ عِنْدِي لَمِثْلَ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وُجِدَ التَّابُوتُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ أُوتُوا النُّبُوَّةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ. وَ لَقَدْ لَبِسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيطاً وَ لَبِسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ وَ قَائِمُنَا مَنْ إِذَا لَبِسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» سعید سمّان گوید من خدمت امام صادق علیه‌السلام بودم که دو مرد زیدی مذهب خدمت او آمدند و به او عرض کردند: در میان شما (یعنی آل محمد علیهم‌السلام) امام مفترض الطاعه هست؟[حضرت علیه‌السلام از باب تقیّه] فرمود: نه. راوی گوید: ←

دو مدار است: یکی مدار نبوت عامه، یکی مدار ولایت عامه. در مدار نبوت و رسالت عامه یک نقطه خاتم است و او شخص شخیص نبیّ أعظم ﷺ است[1] و در مدار ولایت کلیه و امامت مطلقه هم یک نقطه خاتم است و او حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

آن دو نفر به آن حضرت عرض کردند که مردمان موثق از شما به ما خبر دادند که تو فتوا می‌دهی و اقرار می‌کنی و معتقدی به آن، ما برای شما از آنها که خبر دادند نام بریم فلان و فلان هستند که پرهیز کار و عابد و از کسانی هستند که دروغ نگویند. امام علیه‌السلام خشمگین شد و فرمود: من آنها را چنین فرمان ندادم. چون آثار خشم در چهره آن حضرت دیدند بیرون رفتند. آن حضرت پس از رفتن آنها رو به من کرد و فرمود: این دو را می‌شناسی؟ گفتم: آری، این هر دو از اهل بازار ما هستند و زیدی‌اند و معتقدند که شمشیر رسول خدا ﷺ پیش عبد الله بن الحسن است. فرمود: هر دو دروغ گویند و خدا لعنتشان کند. به خدا عبد الله بن الحسن نه با دو چشم خویش و نه با یک چشم، و پدرش هم آن را ندیده بود، -بار خدایا- مگر اینکه آن را نزد علی بن الحسین علیه‌السلام دیده باشد. اگر راست گویند باید بگویند که در دستهٔ آن چه نشانه‌ای است و در تیغهٔ آن چه اثری مانده است؟ به راستی شمشیر رسول خدا نزد من است. پرچم رسول خدا ﷺ نزد من است. زره رسول خدا ﷺ نزد من است. اگر راست می‌گویند زرهٔ رسول خدا چه نشانه‌ای دارد؟ نزد من است پرچم پیروز بخش رسول خدا ﷺ. نزد من است الواح موسی و عصایش. به راستی نزد من است خاتم سلیمان بن داود. به راستی نزد من است طشتی که موسی بن عمران قربانی‌ها را در آن می‌گذارد. نزد من است همان اسمی که چون رسول خدا میان مسلمانان و مشرکان در جبهه نبرد قرار می‌داد، یک چوبه از مشرکان به مسلمانان نمی‌رسید. نزد من است، همان نمونه‌ای که فرشته‌ها آوردند، مَثَل سلاح در ما خاندان مثل تابوت است در بنی اسرائیل، شیوه بنی اسرائیل این بود که در خاندانی که تابوت عهد بود نبوت در آن خاندان بود و هر کس از ما خاندان، سلاح پیغمبر را دریافت؛ امامت به او داده شود. [و اما رسول خدا ﷺ زرهی داشت] به راستی پدر من بود که زره رسول خدا ﷺ را پوشید و دامن آن به زمین می‌کشید و من هم پوشیدم و هم چنین بود و چون قائم ما آن را بر تن کند به اندامش رسا باشد. بصائر الدرجات، صفار، ص۱۹۵؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۳۳؛ ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۱۸۸؛ إعلام الوری، امین الاسلام طبرسی،ج۱، ص۵۳۷؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۲۱۰؛ کشف الغمة، اربلی، ج۲، ص۷۰۵؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۱۳٤.

۱. ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾. محمّد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستادهٔ خدا و خاتم پیامبران است. و خدا همواره بر هر چیزی داناست. احزاب: ٤٠.

است.[۱] ۷• این است که به حساب برهانی، زرهی که مخصوص خاتمیّت بوده و برای خاتمِ دائره نبوّت است بر هیچ بدنی متعادل نمی‌شود و آن زره فقط اختصاص به خاتم امامت دارد. مهم این است که مسأله به خاتم ﷺ منتهی شد.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه جامع تمامی الطاف خاصّهٔ الهیّه در عالم وجود

این خصوصیت بود که در زیارت امیر مؤمنان علیه‌السلام خوانده می‌شود: «الـسَّلَامُ عَلَـى رَسُولِ اللَّهِ... الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَـا اسْـتُقْبِلَ»،[۲] ۸• در او ایـن جهـت اسـت: خاتِم است نسبت به ما سبق، فاتِح است نسبت به ما استقبل. آنچه در ماسبق بود، بـه این خاتم منتهی شد و این دستگاه، بـدین‌جـا کـه رسـید، بـسته شـد: «الْمُنْتَهَـى إِلَيْـهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ»[۳] تمام الطـاف خاصـه در عـالَم وجـود

---

۱. عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي طَرِيفٌ[ظریف] أَبُو نَصْرٍ[خَادِمُ سَيِّدِي أَبِـي مُحَمَّـد علیه‌السلام] قَـالَ: «دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه‌السلام فَقَالَ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ... أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي يَدْفَعُ اللَّـهُ عَـزَّ وَ جَـلَّ الْـبَلَاءَ عَـنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي.» ابو نصر طریف گوید: بر صاحب الزّمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وارد شدم ایشان فرمودنـد ... مـن خـاتم الأوصیاء هستم و خدای تعالی به واسطه من بلا را از خاندان و شیعیانم دفع مـی‌نمایـد. هدایـة الکبـری، خصیبی، ص۳۵۸؛ کمال الدین، صدوق، ص٤٤١؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص٢٤٦؛ خرائج و الجـرائح، راوندی، ج۱، ص٤٥٨؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۰۲.

۲. سلام بر رسول خدا ﷺ... ختم کنندهٔ آنچه گذشته، و فاتح آنچه خواهد آمد.
«إِذَا أَتَيْتَ الْكُوفَةَ فَاغْتَسِلْ قَبْلَ دُخُولِهَا فَإِنَّهَا حَرَمُ اللَّـهِ وَ حَـرَمُ رَسُـولِهِ ﷺ وَ حَـرَمُ أَمِيـرِ الْمُـؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَـإِذَا دَخَلْتَهَا فَقُلْ حِينَ تَدْخُلُهَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّه... قُل: السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّـهِ [مُحَمَّـدِ بْـنِ عَبْـدِ اللَّـهِ] أَمِينِ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتُقْبِلَ وَ الْمُهَيْمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَ رَحْمَـةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَلِيفَتِهِ و الْقَائِمِ بِـالْأَمْرِ مِـنْ بَعْدِهِ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ رَحْمَةُ اللَّه...» المزار، شیخ مفیـد، ص١٠٤؛ مـصباح المتهجـد، شـیخ طوسـی، ج۲، ص٧٤١؛ مصباح کفعمی، ص٤٧٦:(زیـارت روز غـدیر خـم)؛ بحـار الأنـوار، علامـه مجلـسی، ج۹۷، ص۳۱۸.

۳. کسی که میراث‌های پیامبران به او رسیده و آثار برگزیدگان [جانـشینان] نـزد وی موجـود اسـت. رجـوع شود به صفحهٔ ۲۹، پاورقی۱.

منتشر شد، سهمی به حضرت نوح علیه‌السلام رسید، سهمی به حضرت ابراهیم علیه‌السلام، و حضرت موسی علیه‌السلام، و حضرت عیسی علیه‌السلام رسید، و همهٔ اینها باید در یک نقطه جمع بشود و جمیع الطاف خاصهٔ الهیه، در او جمع گردیده و بعد از او چنین جامعیتی در غیر آن نقطه، قابل تصور نیست. این است مقام امام زمان و ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه. این است آن کسی که عقل در معرفت او باز می‌ماند.

اجازه خاصّ ربوبی برای معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ» اگر مسأله ساده بود اینگونه بیان نمی‌شد؛ بار الها خودت، خودت را به من بشناسان. اگر نشناسانی «لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ».[1] خودت نبیّت را به من بشناسان که اگر نشناسانی، نمی‌شناسم حجتت را، تو حجتت را به من بشناسان. باید از او درخواست کرد. این جا به قدری جناب رفیع است و به قدری مقام بلند است که فقط منحصر است به اجازهٔ خاص ربوبی. کاری که می‌کنید فقط این است که بهانه‌ای به دست بیاورید و آن بهانه این است که از صبح تا شب، افتتاح روز باید به اسم او باشد و اختتام شب هم باید به اسم او باشد. و هر مجلسی که می‌نشینید ذکر او؛ به هر محفلی یاد او؛ شاید او هم بر گردد، نگاهی کند که اگر نگاهی کند، یک نگاه او، و یک نظر او، عالَمی را منقلب می‌کند.

---

۱. امام صادق علیه‌السلام خطاب به زراره فرمودند: «يَا زُرَارَةُ إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: "اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي".» ای زراره اگر به آن زمان(یعنی زمان غیبت) رسیدی، این دعا را بخوان: «خدایا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی، من رسولت را نشناسم. خدایا تو پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیغمبرت را به من نشناسانی، من حجت تو را نشناسم. خدایا حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجتت را به من نشناسانی، از دینم گمراه می‌شوم. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۳۷؛ الغیبة، نعمانی، ص۱٦۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق،ج۲،ص ۳٤٤؛ اعلام الوری، طبرسی،ج۲،ص ۲۳۹.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دین مأثور و کتاب مسطور و رَقّ منشور

تو که هستی!؟ تو چه هستی!؟ چه در تو هست، ای دین مأثور؟ چه در تو پنهان است، ای کتاب مسطور؟، «السَّلَامُ عَلَى الدِّينِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ» [۱]، تو هم دین مأثوری؛ تو هم کتاب مسطوری! تو هم رقّ منشوری؛[۱۰] تو هم نور بر شجر طوری؛ تو هم نور علی نوری؛[۲] تو همان حامل سرِّ مستوری؛ آن سرّ مستور که از همه مستسرّ است، او در دل توست. این کیست؟!

گستره و سعهٔ عرضی و طولی حجیّت و حکومت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

ادعیه را بخوانید، دائرهٔ حکومت او چقدر است؟ در دعا و زیارتش این‌چنین آمده است: «تویی حجّت بر أرض وَ مَن فی الأرض، تویی حجت بر مَن فی السماء»، سعهٔ عرضیهٔ حکومت او ملک و ملکوت، و أرض و سماء است.

سعهٔ طولی حکومت او چنین است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ»[۳] بر تمام گذشته تو حجتی. بر تمام آینده‌ها تو حجتی. وقت نیست که بگویم

---

۱. اعمال سرداب مقدّس در سامرّا: « ... السَّلَامُ عَلَى الدِّينِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ..» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۹۰؛ المزار، شهید اول، ص۲۰۹؛ المصباح، شیخ ابراهیم کفعمی، ص۴۹۸.

۲. شرح خطبهٔ حضرت علی علیه‌السلام توسط امام باقر علیه‌السلام «"وَ أَضْحَيْتُ شَمْسَهَا" يَعْنِي الْقَائِمُ مِنَّا نُورٌ عَلَى نُورٍ سَاطِعٌ وَ أَطْلَعْتُ قَمَرَهَا يَعْنِي الْمَهْدِيُّ مِنْ ذُرِّيَّتِي.» مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۹، ص۳۴۹.

۳. زیارت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در سامرّا: «إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِسُرَّ مَنْ رَأَى فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السَّرْدَابَ وَ زُرْ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَ قُلِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ، وَ نَعَتَكَ بِبَعْضِ نُعُوتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَ فَوْقَهَا... أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ، وَ أَنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ وَ أَوْلِيَاءَكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، وَ أَعْدَاءَكَ هُمُ ←

چطور بر نوح علیه‌السلام حجّت است، وقت آن نیست که بگوییم چطور بر ابراهیم علیه‌السلام حجّت است. حجت است بر مَن مَضی، حجّت است بر مَن بَقِی. این سعهٔ عرضی و سعهٔ طولی حجیّت است.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وجه الله بر اولیای الهی در توجه به خدا

«وجه الله» اما چه وجهی؟ در آن دقت کنید. تو وجه اللهی! اما وجه اللهی که تمامی اولیاء خدا به واسطهٔ آن وجه به خدا توجه می‌کنند.[۱] ۱۱• این کلمه بُهت آور است. او وجه اللهی است که اگر همهٔ اولیاء بخواهند به خدا توجه کنند، باید به وسیلهٔ او باشد. اولیاء کیانند؟ قرآن و حدیث باید به هم ضمیمه شود. ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾[۲] اولیاء خدا وقتی به این مرتبه رسیدند، تازه لیاقت پیدا می‌کنند که به توسط او به خدا توجه کنند. روحی و ارواح العالمین لک الفداء. ای گوهر مرموزی که نه تو را شناختیم، نه حق تو را اداء کردیم. به یاد هر کسی بودیم جز به یاد تو. به فکر هر کسی بودیم جز به فکر تو. اگر امروز به ما نگاهی کنی، شاید به آن نظر، همان لطفی که به یک مرد حمّامی کردی، به ما برسد و از آن نگاه، اکسیری بر قلب ما هم پیدا بشود.

الْخَاسِرُونَ، وَ أَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۸۷؛ مزار، شهید اول، ص۲۰۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص: ۱۱۶

۱. فرازی از دعای ندبه: «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ، أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ [أَهْلِ] الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ...» کجاست وجه الله که اولیای الهی به او رو می‌کنند؟ کجاست آن کسی که سببِ متصل بین زمین و آسمان است؟ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج۱، ص۵۰۹ و...

۲. آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی شوند، آنها کسانی هستند که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌نمایند، بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت، کلمات الهی دگرگون نمی شود این است کامیابی بزرگ. یونس: ۶۲ تا ۶۴.

تشرّف ابو راجح حمامی خدمت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

اینجا درگاهی است که به یک حمّامی در حلّه نظر می‌نماید. این مرد حمّامی، توانایی این را نداشت که در مقابل پهلوی شکسته زهرا علیهاالسلام[۱۲] صبر کند. حال این مرد چنین بود. اگر این حالت پیدا بشود شاید نظری شود. این مرد حمّامی به اینجا رسیده بود که هر وقت از آن پیکری که وقتی زیر خاک رفت پوست و استخوانی بود[۱۳] یاد می‌کرد، قدرت تحمل نداشت. زبانش را نمی‌توانست در مثالب قاتلین حضرت زهرا علیهاالسلام نگه دارد. خبر به حاکم حلّه رسید. دستور داد حمامی را آوردند و آن قدر او را زدند که مردم گفتند بیش از این نیازی به زدن نیست. همهٔ دندان‌هایش را کشیدند. زبان را بیرون آوردند. بینی را سوراخ کردند و رشته داخل کردند و او را در شهر گرداندند. بعد آوردند میان خانه‌اش انداختند و رفتند. صبح آمدند و نگاه کردند دیدند، ایستاده نماز می‌خواند. نظر کردند دیدند این، او نیست. چه شده؟ دندان‌ها روئیده و مرضها رفته و بدن سالم شده است! قیافه‌ای که زشت بود، مَبدَّل به شمائلی زیبا شده است. پیرمردی، جوان بیست ساله شده است. چه شده است؟ این چه کیمیائی است؟ قلب و انقلابی که در اثر اکسیر پیش می‌آید، محدود است. چه اکسیری اینجا آمده است که قلب و انقلاب نامحدود است؟! روئیدن دندانهای ریخته شده؛ صحت مریض؛ سالم شدن معیوب؛ جوان شدن پیر؛ کسی که محاسن صورتش ناقص بوده، محاسنی زیبا درآورده است! غوغائی است. این چه داستانی است؟!

گفتند: چه شده است؟! گفت: تا مرا در خانه انداختند، مرگ را جلوی چشمم دیدم. زبان تاب گفتن نداشت؛ فقط به دل گفتم: یا صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه! دیدم کنارم نشسته است.

اگر در راه او قدم بر داری و کیمیای وجودِ او به تو بخورد، مُلک و ملکوتت را عوض می‌کند.

مهم این است: به من نگاهی کرد؛ فقط دستش را روی بدنم گذاشت و به من فرمود: برخیز و برو، برای زن و بچه ات تحصیلِ معاش کن.[۱] ۱۴•

دیگر لازم نیست دست به همهٔ بدن بکشد. به بدن او دست گذاشت و فرمود: برو. این است آن دستی که «ید الله»[۱۵]• است.

صلی الله علیك، صلی الله علیك، صلی الله علیك عدد ما في علم الله، صلاة دائمة بدوام ملك الله تعالی.

---

۱ . سید علی بن عبد الحمید نیلی در کتاب «السلطان المفرّج عن اهل الایمان» در ذکر کسانی که حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیده‌اند می‌نویسد: «فَمِنْ ذَلِكَ مَا اشْتَهَرَ وَ ذَاعَ وَ مَلَأَ الْبِقَاعَ وَ شَهِدَ بِالْعِيَانِ أَبْنَاءُ الزَّمَانِ وَ هُوَ قِصَّةُ أبو [أَبِي] رَاجِح الْحَمَّامِيِّ بِالْحِلَّةِ وَ قَدْ حَكَى ذَلِكَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَعْيَانِ الْأَمَاثِلِ وَ أَهْلِ الصِّدْقِ الْأَفَاضِلِ مِنْهُمُ الشَّيْخُ الزَّاهِدُ الْعَابِدُ الْمُحَقِّقُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارُونَ سَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ كَانَ الْحَاكِمُ بِالْحِلَّةِ شَخْصاً يُدْعَى مَرْجَانَ الصَّغِيرَ فَرُفِعَ إِلَيْهِ أَنَّ أَبَا رَاجِحٍ هَذَا يَسُبُّ الصَّحَابَةَ فَأَحْضَرَهُ وَ أَمَرَ بِضَرْبِهِ فَضُرِبَ ضَرْباً شَدِيداً مُهْلِكاً عَلَى جَمِيعِ بَدَنِهِ حَتَّى إِنَّهُ ضُرِبَ عَلَى وَجْهِهِ فَسَقَطَتْ ثَنَايَاهُ وَ أَخْرَجَ لِسَانَهُ فَجَعَلَ فِيهِ مِسَلَّةً مِنَ الْحَدِيدِ وَ خَرَقَ أَنْفَهُ وَ وَضَعَ فِيهِ شَرَكَةً مِنَ الشَّعْرِ وَ شَدَّ فِيهَا حَبْلًا وَ سَلَّمَهُ إِلَى جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَدُورُوا بِهِ أَزِقَّةَ الْحِلَّةِ وَ الضَّرْبُ يَأْخُذُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ حَتَّى سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ عَايَنَ الْهَلَاكَ فَأُخْبِرَ الْحَاكِمُ بِذَلِكَ فَأَمَرَ بِقَتْلِهِ فَقَالَ الْحَاضِرُونَ إِنَّهُ شَيْخٌ كَبِيرٌ وَ قَدْ حَصَلَ لَهُ مَا يَكْفِيهِ وَ هُوَ مَيِّتٌ لِمَا بِهِ فَاتْرُكْهُ وَ هُوَ يَمُوتُ حَتْفَ أَنْفِهِ وَ لَا تَتَقَلَّدْ بِدَمِهِ وَ بَالَغُوا فِي ذَلِكَ حَتَّى أَمَرَ بِتَخْلِيَتِهِ- وَ قَدِ انْتَفَخَ وَجْهُهُ وَ لِسَانُهُ فَنَقَلَهُ أَهْلُهُ فِي الْمَوْتِ وَ لَمْ يَشُكَّ أَحَدٌ أَنَّهُ يَمُوتُ مِنْ لَيْلَتِهِ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ غَدَا عَلَيْهِ النَّاسُ فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي عَلَى أَتَمِّ حَالِهِ وَ قَدْ عَادَتْ ثَنَايَاهُ الَّتِي سَقَطَتْ كَمَا كَانَتْ وَ انْدَمَلَتْ جِرَاحَاتُهُ وَ لَمْ يَبْقَ لَهَا أَثَرٌ وَ الشَّجَّةُ قَدْ زَالَتْ مِنْ وَجْهِهِ فَعَجِبَ النَّاسُ مِنْ حَالِهِ وَ سَاءَلُوهُ عَنْ أَمْرِهِ فَقَالَ إِنِّي لَمَّا عَايَنْتُ الْمَوْتَ وَ لَم يَبْقَ لِي لِسَانٌ أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى بِهِ فَكُنْتُ أَسْأَلُهُ بِقَلْبِي وَ اسْتَغَثْتُ إِلَى سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ عجل الله تعالی فرجه الشریف فَلَمَّا جَنَّ عَلَيَّ اللَّيْلُ فَإِذَا بِالدَّارِ قَدِ امْتَلَأَتْ نُوراً وَ إِذَا بِمَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ قَدْ أَمَرَّ يَدَهُ الشَّرِيفَةَ عَلَى وَجْهِي وَ قَالَ لِي اخْرُجْ وَ كُدَّ عَلَى عِيَالِكَ فَقَدْ عَافَاكَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَصْبَحْتُ كَمَا تَرَوْنَ وَ حَكَى الشَّيْخُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارُونَ الْمَذْكُورُ قَالَ وَ أُقْسِمُ بِاللَّهِ تَعَالَى أَنَّ هَذَا أَبُو رَاجِحٍ كَانَ ضَعِيفاً جِدّاً ضَعِيفَ التَّرْكِيبِ أَصْفَرَ اللَّوْنِ شَيْنَ الْوَجْهِ مُقَرَّضَ اللِّحْيَةِ وَ كُنْتُ دَائِماً أَدْخُلُ الْحَمَّامَ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَ كُنْتُ دَائِماً أَرَاهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ وَ هَذَا الشَّكْلِ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ كُنْتُ مِمَّنْ دَخَلَ عَلَيْهِ فَرَأَيْتُهُ وَ قَدِ اشْتَدَّتْ قُوَّتُهُ وَ انْتَصَبَتْ قَامَتُهُ وَ طَالَتْ لِحْيَتُهُ وَ احْمَرَّ وَجْهُهُ وَ عَادَ كَأَنَّهُ ابْنُ عِشْرِينَ سَنَةً وَ لَمْ يَزَلْ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى أَدْرَكَتْهُ الْوَفَاةُ وَ لَمَّا شَاعَ هَذَا الْخَبَرُ وَ ذَاعَ طَلَبَهُ الْحَاكِمُ وَ أَحْضَرَهُ عِنْدَهُ وَ قَدْ كَانَ رَآهُ بِالْأَمْسِ عَلَى تِلْكَ الْحَالَةِ وَ هُوَ الْآنَ عَلَى ضِدِّهَا كَمَا وَصَفْنَاهُ وَ لَمْ يَرَ بِجِرَاحَاتِهِ أَثَراً وَ ثَنَايَاهُ قَدْ ←

عَادَتْ فَدَاخَلَ الْحَاكِمَ فِي ذَلِكَ رُعْبٌ عَظِيمٌ وَ كَانَ يَجْلِسُ فِي مَقَامِ الْإِمَامِ عليه السلام فِي الْحِلَّةِ وَ يُعْطِي ظَهْرَهُ الْقِبْلَةَ الشَّرِيفَةَ فَصَارَ بَعْدَ ذَلِكَ يَجْلِسُ وَ يَسْتَقْبِلُهَا وَ عَادَ يَتَلَطَّفُ بِأَهْلِ الْحِلَّةِ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مُسِيئِهِمْ وَ يُحْسِنُ إِلَى مُحْسِنِهِمْ وَ لَمْ يَنْفَعْهُ ذَلِكَ بَلْ لَمْ يَلْبَثْ فِي ذَلِكَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى مَاتَ.» و از جمله حکایتی است که مشهور است، و در همه جا شایع گردیده و خبر آن به همه جا رسیده است، و مردم این زمان بالعیان دیده‌اند، و آن حکایت ابو راجح حمامی در حلّه است. حکایت را جماعتی از دانشمندان سرشناس و افاضل با صدق و صفا، نقل کرده‌اند؛ که از جمله شیخ زاهد عابد، محقق شمس الدین محمد بن قارون سلمه اللّٰه تعالی است. وی نقل می‌کرد که: روزی به حاکم حلّه که شخصی به نام «مرجان صغیر» بود گزارش دادند که این ابو راجح خلفا را سبّ می‌کند. حاکم هم ابو راجح را احضار نمود و دستور داد او را چندان زدند که تمام بدنش مجروح گشت و بی‌حال به زمین افتاد و دندانهای ثنایایش ریخت. به دستور حاکم زبان او را درآوردند و سوزن آهنی در آن فرو بردند و بینیش را پاره کردند و ریسمانی که از موی زبر تابیده شده بود در سوراخ آن برد و ریسمان دیگری به آن بست و به دست غلامان خود داد که در کوچه و بازار کوفه بگردانند، وقتی او را می‌گردانیدند، از هر طرف مردم هجوم آورده و او را می‌زدند به طوری که افتاد روی زمین و مرگ را جلو روی خود دید. چون خبر به حاکم دادند، دستور داد او را به قتل رسانند. مردمی که اطراف او بودند گفتند: او پیر مرد سالخورده‌ایست و آنچه باید ببیند، دید و فعلا مرده‌ای بیش نیست، او را به همین حال بگذارید تا خود بمیرد و خون او را بگردن نگیرید، مردم چندان در این خصوص اصرار ورزیدند که حاکم دستور داد او را آزاد کنند. در آن موقع صورت و زبان ابو راجح ورم کرده بود. اقوام او آمدند، و آن نیمه جان را به خانه‌اش بردند، و هیچ کس تردید نداشت که همان شب خواهد مرد. ولی چون فردا مردم به دیدن او آمدند، دیدند ایستاده نماز می‌خواند و حالش کاملا رضایت بخش است. دندانهایش که افتاده بود به حال اول برگشته و جراحتهای بدنش به کلی بهبودی یافته و اثری از آن باقی نمانده؛ و زخم صورتش هم زایل گشته است! مردم از مشاهده وضع او به شگفت آمدند و ماجرا را از او جویا شدند. ابو راجح گفت: وقتی من مرگ را به چشم دیدم و زبانی نداشتم که خدا را بخوانم، ناچار با زبان دل به دعا پرداختم و آقا و مولای خویش امام زمان عليه السلام را به یاری طلبیدم. هنگام شب خانه‌ام نورانی شد و در آن میان امام زمان عليه السلام را دیدم که دست مبارک را روی صورتم کشید و فرمود: برخیز و برای نان‌خورانت کار کن که خداوند تو را شفا داد. چون صبح شد خود را این طور که می‌بینید مشاهده نمودم. شمس الدین محمد بن قارون سابق الذکر می‌گفت: به خدا قسم ابو راجح اصولا مردی ضعیف و لاغر اندام، زرد رنگ و زشت‌رو بود و ریش کوتاهی داشت. من همه وقت به حمام او می‌رفتم و همیشه او را بدین حالت و شکل می‌دیدم. ولی چون آن روز صبح در میان جمعیت به دیدن او رفتم دیدم، قوی اندام و خوش قامت شده، محاسنش بلند رویش سرخ و به صورت جوان بیست ساله‌ای گشته بود، و تا زنده

بود به همین شکل و هیئت ماند. چون این خبر شیوع یافت حاکم او را طلبید. حاکم روز قبل او را بـه آن وضع دیده بود و امروز بدین حالت می‌دید که درست به عکس دیروز بود. حاکم دید اثری از زخمهـا در بدن او نیست و دندانهایش برگشته است! از مشاهده این وضع؛ رعـب عظیمـی بـه دل حـاکم راه یافـت. حاکم قبلا در محلی که به نام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه معروف بود می‌نشست و پشت خود را به قبله می‌کـرد ولـی بعد از این واقعه روی به قبله نشست و با مردم (حله) با مدارا و نیکی رفتار می‌کرد! و از تقـصیر مجـرمین آنها می‌گذشت و با نیکان آنان نیکی می‌نمود، ولی این کار هم سودی به حال او نبخشید و بعد از مـدت کمی درگذشت. السلطان المفرج عن اهل الایمان، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم نیلـی[م. ۸۰۳]، ص۳۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۷۰؛ ریـاض الأبـرار، سـید نعمـت الله جزائـری، ج۳، ص۱۰۵.

پی نوشت:

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيِّ بْنِ هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِهِ ﷺ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. فَقَالَ ﷺ إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنِ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَّاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبِيضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجَفِ الْكُوفَةِ.» محمد بن عثمان عَمری گوید از امام حسن عسکری ﷺ سوال شد ـ و من نیز نزد آن حضرت بودم- از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است که زمین از حجّت الهی بر خلایق تا روز قیامت خالی نمی‌ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیّت درگذشته است. فرمود: این حقّ است همچنان که روز روشن حقّ است[و قابل انکار نمی باشد]. گفتند: ای فرزند رسول خدا حجّت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمّد، او امام و حجّت پس از من است، کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیّت درگذشته است، آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و افراد باطل در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت معیّن کنند دروغ گویند، سپس خروج می‌کند و گویا به پرچمهای سفیدی می‌نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۴۰۹؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۳۶؛ وافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۹۶؛ حلیة الابرار، بحرانی، ج۶، ص۲۰۳؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۱۶۰.

همچنین: « عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ؟ قَالَ ﷺ: جَاهِلِيَّةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ ضَلَالٍ.» حارث بن مغیره گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم [آیا] پیغمبر فرموده است هر که بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟ فرمود: آری. عرض کردم: جاهلیت به معنای نادانی یا جاهلیتی که امامش را نشناسد؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۷۷؛ الإمامة والتبصرة، علي ابن بابويه قمي[والد شیخ صدوق]، ص۸۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۲۸، ص۳۵۳؛ فصول المهمة، حر عاملی، ج۱، ص۳۸۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸، ص۳۶۲.

همچنین: «عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٍ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ

هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.» فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: کسی که بمیرد و امامی نداشته باشد، مانند مردم جاهلیت مرده و هر که بمیرد در حالی که عارف به امامش باشد، تقدم یا تأخر این امر او را زیان ندهد، هر که بمیرد و امامش را شناخته باشد مانند کسی است که در زیر خیمه امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه او باشد. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقي، ج۱، ص۱۵٦؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۷۱؛ الغیبة، ابن أبی زینب نعمانی، ص۳۵۲.

و همچنین: «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ فَمَاتَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» امام صادق علیه السلام از اجداد بزرگوارشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرماید که فرمود: کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند به مرگ جاهلی مرده است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص٤١٣؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۷۳.

و همچنین: « عَن عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي [جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي] مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ يُؤْخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْإِسْلَامِ.» هر کس بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده و از او مؤاخذه و بازخواست می‌شود نسبت به کرداری که در جاهلیت انجام داده و آنچه در اسلام عمل کرده. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص٦۳؛ کنز الفوائد، کراجکی، ص۱۵۱؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج۲، ص۵۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۸۱.

لازم به ذکر است که عبارت « مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ» در حکایات متفاوت در این منابع نیز آمده است:

کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی کوفی، ص٤۵۲؛ تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج۲، ص٤۹؛ الإمامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص۸۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص٦۳؛ کمال الدین وتمام النعمة، شیخ صدوق، ص۲۲۹؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۲٦۹؛ کنز الفوائد، أبي الفتح کراجکی، ص۱۵۱.

این حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عبارات متفاوت در منابع اهل تسنن آمده است از جمله:

۱) [من مات بغیر امام]:«حدثنا أبو داود قال: حدثنا خارجة بن مصعب عن زید بن أسلم عن ابن عمر قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم یقول من مات بغیر امام مات میتة جاهلیة.» مسند أبی داود طیالسی، سلیمان بن داود طیالسی، ص۲۵۹؛ مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج٤، ص۹٦(حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا أسود بن عامر أنا أبو بکر عن عاصم عن أبي صالح عن معاویة...)؛ علل الدارقطنی، دارقطنی، ج۷، ص٦۳؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج۱۹، ص۳۸۸؛ مسند الشامیین، طبرانی، ج۲، ص٤۳۸؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۵، ص۲۱۸؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۱، ص۱۰۳.

۲) [من مات و ليس في عنقه بيعة]: «عن زيد بن محمد عن نافع قال جاء عبد الله بن عمر إلى عبد الله بن مطيع حين كان من امر الحرة ما كان زمن يزيد بن معاوية فقال اطرحوا لأبي عبد الرحمن وسادة فقال إني لم آتك لأجلس اتيتك لأحدثك حديثا سمعت رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم يقوله سمعت رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم يقول ... و من مات وليس في عنقه بيعة[و لا بيعة عليه] مات ميتة جاهلية.» صحيح مسلم، مسلم نيشابوري، ج٦، ص٢٢؛ طبقات الكبرى، ابن سعد، ج٥، ص١٤٤؛ السنة، ابن أبي عاصم، ص٥٠٠(حديث صحيح، ... لكن للحديث عن نافع أصل أصيل)؛ معجم الكبير، طبرانى، ج١٩، ص٣٣٤(عن معاوية)؛ المحلى، ابن حزم، ج١، ص٤٦ و ج٩، ص٣٥٩؛ سنن الكبرى، بيهقى، ج٨، ص١٥٦؛ المجموع، نووى، ج١٩، ص١٩٠؛ رياض الصالحين، نووى، ص٣٣٦؛ تذكرة الحمدونية، ابن حمدون، ج٩، ص٢٢٥؛ الكبائر، ذهبى، ص٢٤٩؛ مجموعة الفتاوى، ابن تيمية، ج٣٥، ص١٢؛ تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج١، ص٥٣٠؛ فتح البارى، ابن حجر، ج١٣، ص٥؛ مواهب الجليل، حطاب الرعينى، ج٨، ص٣٦٧؛ كنز العمال، متقى هندى، ج٦، ص٥٢؛ نيل الأوطار، شوكانى، ج٧، ص٣٥٦؛ أضواء البيان، شنقيطى، ج١، ص٢٩(و الأحاديث في هذا كثيرة).

۳) [من مات و ليس عليه امام]: «حدثنا الفضل بن سهل، حدثنا يحيي بن آدم، حدثنا أبو بكر بن عياش، عن عاصم، عن أبي صالح حديثين أحدهما عن أبي هريرة و الآخر عن معاوية أن رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم قال: من مات وليس عليه[له] إمام مات ميتة جاهلية.» السنة، ابن أبى عاصم، ص٤٨٩؛ مسند أبى يعلى، أبو يعلى موصلى، ج١٣، ص٣٦٦؛ صحيح ابن حبان، ابن حبان، ج١٠، ص٤٣٤؛ معجم الأوسط، طبرانى، ج٦، ص٧٠؛ مجمع الزوائد، هيثمى، ج٥، ص٢٢٥.

امامان و حجتهای خدا که پیامبر اکرم ﷺ ایشان را معرفی فرموده است:

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ[المرسلين] وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِنَّ أَوْصِيَائِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ[المهدى].» عبد اللَّه بن عباس روايت كرده كه رسول خدا ﷺ فرمود كه من سيد پيغمبران مى‌باشم و على بن ابى طالب سيد اوصيا است و اوصياى من، دوازده نفر - بعد از من- هستند كه: اولين ايشان على بن ابى طالب ﷺ و آخرين ايشان حضرت قائم عجل‌الله‌تعالى‌فرجه‌الشريف است. عيون أخبار الرضا ﷺ، شيخ صدوق، ج١، ص٦٦؛ كمال الدين، شيخ صدوق، ص٢٨٠؛ إعلام الورى بأعلام الهدى، امين الاسلام طبرسى، ج٢، ص١٨١؛ كشف الغمة، اربلى، ج٣، ص٣١٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى، ج٣٦، ص٢٤٣.

منابع اهل تسنن: فرائد السمطين، حموينى شافعى، ج٢، ص٣١٣؛ فصول المهمة، ابن صباغ، ج٢، ص١١٦٤؛ ينابيع الموده، قندوزى، ج٢، ص٣١٦.

و اما از طريق شيعه اين كلام با اختلاف اندک در عبارت از پيامبر اكرم ﷺ روايت شده است:

«عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ

آخِرُهُمُ الْقَائِم...» امام سجاد از امام حسین از حضرت علی﵇ نقل فرموده و ایشان از پیامبر که پیامبر فرمود: امامانِ بعد من دوازده نفرند اولینِ آنها تو هستی ای علی و آخرینِ آنها حضرت مهدی هستند امالي، شیخ صدوق، ص۱۷۳؛ الاعتقادات في دين الإمامية، شیخ صدوق، ص۱۰٤؛ عیون أخبار الرضا﵇، شیخ صدوق، ج۱، ص٦۲؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۵۹؛ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج٤، ص۱۸۰؛ کفایة الأثر، خزاز قمی، ص۱۷ - ۱۸(و الأئمة بعدي اثنا عشر، أولهم علي بن أبي طالب، و بعده سبطاي الحسن و الحسين، فإذا انقضى الحسين فابنه علي، فإذا انقضى علي فابنه محمد، فإذا انقضى محمد فابنه جعفر، فإذا انقضى جعفر فابنه موسى، فإذا انقضى موسى فابنه علي، فإذا انقضى علي فابنه محمد، فإذا انقضى محمد فابنه علي، فإذا انقضى علي فابنه الحسن، فإذا انقضى الحسن فابنه الحجة) امامان بعد از من دوازده نفر هستند اولین آنها علی بن ابی طالب﵇، بعد از او دو فرزندش حسن و حسین﵈ و وقتی ایام حسین﵇ سپری شد و به شهادت رسید فرزندش علی﵇، بعد از علی﵇ فرزندش محمد﵇، بعد از محمد﵇ فرزندش جعفر﵇، بعد از جعفر﵇ فرزندش موسی﵇، بعد از موسی﵇ فرزندش علی﵇، بعد از علی﵇ فرزندش محمد﵇، بعد از محمد﵇ فرزندش علی﵇، بعد از علی﵇ فرزندش حسن﵇، و وقتی حسن﵇ کرد فرزندش حجت بن الحسن﵊. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۰۲؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص۱۵۰؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۵٦؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۲، ص۱۱۰ و...

نقل اهل تسنن در مورد دوازده امام﵇:

«قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم يكون بعدي اثنا عشر خليفة [اميرا] كلهم من قريش.» رسول خداﷺ فرمود: بعد از من دوازده خلیفه و جانشین می‌باشند و تمامشان از قریش هستند. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج۵، ص۹۲؛ تاریخ الکبیر، بخاری، ج۱، ص٤٤٦؛ سنن الترمذی، ترمذی، ج۳، ص۳٤۰؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج۱۵، ص٤۳؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج۲، ص۲۱٤؛ الکامل، عبد الله بن عدی جرجانی، ج۲، ص۳۸٦؛ مسند ابن الجعد، علی بن جعد بن عبید جوهری، ص۳۹۰؛ استیعاب، ابن عبد البر، ج۲، ص٦۵٦؛ وافی بالوفیات، صفدی، ج۱۵، ص۲۷۷؛ تعجیل المنفعة، ابن حجر، ص۵۳۸؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۱۲، ص۲٤؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۲، ص۸۷ و...

لازم به ذکر است که آیات بسیاری در قرآن دلالت صریح بر امامت امامان دوازده گانه دارد که در جای خود بررسی شده است و همچنین روایات زیادی که متفق علیه بین شیعه و اهل تسنن می‌باشد نیز دلالت بر امامت اهل بیت پیامبر اکرمﷺ می‌نماید از جمله حدیث غدیر خم و حدیث ثقلین و حدیث منزلت و حدیث سفینه نوح.

مرگ با بغض امیر مؤمنان﵇ همان مرگ جاهلیت است:

«حدثنا سوید بن سعید حدثنا زکریا بن عبد الله بن یزید الصهباني عن عبد المؤمن عن أبي المغيرة عن

علي[ﷺ] قال طلبني رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم فوجدني في جدول نائما فقال قم ما ألوم الناس يسمونك أبا تراب قال فرأى كأني وجدت في نفسي من ذلك فقال قم فوالله لأرضينك أنت أخي و أبو ولدي تقاتل عن سنتي و تبرئ ذمتي من مات في عهدي فهو كنز الله و من مات في عهدك فقد قضى نحبه و من مات يحبك بعد موتك ختم الله له بالأمن و الايمان ما طلعت الشمس أو غربت و من مات يبغضك مات ميتة جاهلية.» ابو مغيره از حضرت علی ﷺ نقل کرده است که فرمود: پیامبر مرا خواند و مرا خوابیده در کنار جوی آب یافت و به من فرمود: بایست، چرا مردم سرزنش می‌کنند که چرا تو را ابو تراب خوانده‌اند؟ فرمود: پس دید گویا من در خودم آن را یافتم و دیدم، فرمود: بلند شو که به خدا سوگند من از تو راضی هستم ای برادرم و پدر فرزندانم، تو سیرهٔ مرا نگه می‌داری و بر اساس آن می‌جنگی و ذمّه و قرضم را ادا می‌نمایی، کسیکه در عهد و زمان من بمیرد او گنج خداست و کسی که در زمان تو بمیرد او شهید است و کسی که تو را بعد از شهادتت دوست بدارد و بمیرد خداوند عاقبت کار او را به امنیت و ایمان ختم می‌نماید به اندازهٔ آنچه که خورشید طلوع کرده یا غروب نموده است، و کسی که بمیرد در حالی که تو را دشمن (و نسبت به تو بغض) داشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

منابع اهل تسنن: مسند أبی یعلی، أبو یعلی موصلی، ج۱، ص۴۰۲ - ۴۰۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۴۲، ص۵۵؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۹، ص۱۲۲؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۱۳، ص۱۵۹.

همچنین: «عن لَيْثٌ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ بَيْنَا أَنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي نَخِيلِ الْمَدِينَةِ وَ هُوَ يَطْلُبُ عَلِيّاً ﷺ إِذَا انْتَهَى إِلَى حَائِطٍ فَاطَّلَعَ فِيهِ فَنَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ ﷺ وَ هُوَ يَعْمَلُ فِي الْأَرْضِ وَ قَدِ اغْبَرَّ فَقَالَ مَا أَلُومُ النَّاسَ إِنْ يَكْنُوكَ أَبَا تُرَابٍ فَلَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيّاً تَمَعَّرَ وَجْهُهُ وَ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ وَ اشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَ لَا أُرْضِيكَ يَا عَلِيُّ قَالَ نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي تَقْضِي دَيْنِي وَ تُبْرِئُ ذِمَّتِي مَنْ أَحَبَّكَ فِي حَيَاةٍ مِنِّي فَقَدْ قُضِيَ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ فِي حَيَاةٍ مِنْكَ بَعْدِي خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بَعْدَكَ وَ لَمْ يَرَكَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَ الْإِيمَانِ وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يُبْغِضُكَ يَا عَلِيُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» لیث، از مجاهد، از ابن عمر، روایت کرده که گفت: پیامبر در نخلستان‌های مدینه از علی بن ابیطالب تفحّص و جستجو می‌نمود و من نیز همراهش بودم که به باغی رسیدیم، پیامبر چشمشان به علی افتاد که در زمین مشغول کار بودند و سر و روی آن جناب غبار آلود بود، پیامبر فرمودند: من مردم را سرزنش نمی‌کنم اگر کُنیه تو را ابو تراب صدا بزنند. راوی می‌گوید: صورت علی دگرگون و رنگ چهره‌اش تغییر کرده و بسیار در رنج بود، پیامبر اکرم فرمودند آیا تو را خشنود و خرسند بکنم؟علی عرضه داشت: آری یا رسول اللّه. حضرت دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: تو برادر و وزیر و خلیفه من در بین اهلم بوده، دِین من را اداء و ذمّه‌ام را تو اجرا می‌نمایی. کسی که در زمان حیات من تو را دوست بدارد اهل بهشت است و آن که بعد از من تو را بخواهد خداوند متعال امنیّت و ایمان به او می‌دهد و آن کس که تو را ندیده بعد از تو دوستت بدارد

خداوند امنیّت و ایمان به او داده و در روز قیامت در امان خودش وی را قرار می‌دهد و کسی کـه بمیـرد و تو را دشمن بدارد به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۵۷؛ مناقـب الإمام أمیر المؤمنین، محمد بن سلیمان کوفی، ج۱، ص۳۲۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلـسی، ج۳۵، ص۵۰.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیر، طبرانی، ج۱۲، ص۳۲۱؛ مجمـع الزوائـد، هیثمـی، ج۹، ص۱۲۱؛ کنـز العمال، متقی هندی، ج۱۱، ص۶۱۱.

۲. امام صادق فرمودند: «... نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِـدَ اللَّـهُ نَحْـنُ الْأَدِلَّاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّه»؛ ما عالم به امر و دعوت‌کننده بـه راهـش هـستیم بوسـیله مـا خـدا شناخته شد و پرستش گردید ما راهنمایان بسوی خدائیم اگر ما نبودیم خـدا پرسـتش نمـی شـد.توحیـد، شیخ صدوق، ص۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلـسی، ج۲۶، ص۲۶۰؛ نـور البـراهین، سـید نعمـة الله جزائری، ج۱، ص۳۸۷.

و همچنین: امیرمؤمنان خطاب به سـلمان و ابـوذر فرمودنـد: «إِنَّـهُ لَا يَـسْتَكْمِلُ أَحَـدٌ الْإِيمَـانَ حَتَّـى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَـذِهِ الْمَعْرِفَـةِ فَقَـدِ امْـتَحَنَ اللَّـهُ قَلْبَـهُ لِلْإِيمَـانِ وَ شَـرَحَ صَـدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفاً مُسْتَبْصِراً وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ يَا سَلْمَانُ وَ يَـا جُنْـدَبُ قَـالا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَـزَّ وَ جَـلَ وَ مَعْرِفَـةُ اللَّـهِ عَـزَّ وَ جَـلَّ مَعْرِفَتِـي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾...» ایمـان شـخص کامـل نمیـشود مگـر مـرا بـه کُنـه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت آنگاه دلش را خـدا بـه ایمـان آزمـایش نمـوده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینـا و مستبـصر مـی‌شـود. و هر که کوتاهی از این عرفان بنماید در حال شک و ارتیاب است. ای سلمان و ای اباذر! شـناخت مـن بـا نورانیت شناخت خدا است و شناخت خدا معرفت من است با نورانیّت این است همان دین خالص کـه خداوند می‌فرماید: ﴿وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ...﴾. مناقب، محمد بن علی بـن الحسین[مناقب علوی م. قرن۵]، ص۶۷؛ مشارق انوار الیقین، حـافظ رجـب برسـی، ص۲۵۵؛ بحـار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۱.

۳. «عَن اَبی عَبْدِ اللَّهِ: «حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُـهُ إِلَّا مَلَـكٌ مُقَـرَّبٌ أَوْ نَبِـيٌّ مُرْسَـلٌ أَوْ مُـؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.» همانا حدیث ما اهل بیت دشـوار اسـت و آن را نمـی توانـد درک نمایـد مگـر ملک مقرب یا نبی مرسل و یا مومنی کـه خداونـد قلـب او را بـرای ایمـان امتحـان کـرده باشـد. بـصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۴۱؛ کافی، شیخ کلینـی، ج۱،ص ۴۰۱؛ امـالی، شـیخ صـدوق، ص۵۲؛ خصال، شیخ صدوق، ص۲۰۸؛ وسائل الشیعه، حرعاملی، ج۶، ص۳۳۸.

همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ثَقِيلٌ مُقَنَّعٌ أَجْرَدُ ذَكْوَانُ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا نَطَقَ وَ صَدَّقَهُ الْقُرْآنُ.» از امام باقر ﷺ نقل شده است که فرمودند: حدیث اهل بیت -دشوارِ سخت شدهٔ سنگین - است آن را حمل [تحمّل] نمی‌کند جز فرشتهٔ مقرّب یا پیامبر فرستاده شده یا بنده‌ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است یا شهری استوار و محکم، و هرگاه قائمِ ما قیام نماید حرف می‌زند و قرآن او را تصدیق می‌کند. بصائر الدرجات، صفار، ص۴۱؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۹۱.

و همچنین: « عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَلَانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ وَ مَا اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدَّثَ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ وَ اللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَ اللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ.» امام باقر ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت فرموده که ایشان فرمودند: محقّقا حدیث و سخن آل محمّد دشوار است و دشوار گردیده، به آن ایمان نیاورده و نمی‌گرود مگر فرشته‌ای که نزد خدای تعالی قرب و منزلت یافته یا پیغمبر فرستاده شده (از نزد خدا، پیغمبر بر همه مردم) یا بنده‌ای که خدا دل او را برای ایمان (حقیقی) امتحان و آزمایش نموده، پس آنچه بر شما وارد شده و می‌رسد از حدیث و سخن آل محمّد و دلهاتان برای آن نرم و با آرامش است (از شنیدن آن سرگردان نمی‌شوید) و آن را شناختید (درک نموده و دریافتید) قبول کرده و بپذیرید، و آنچه (حدیثی را که) دلهاتان رمیده و نمی‌پسندد و آن را انکار نموده و نپذیرفتید پس (درباره آن سخن ناروا نگوئید، بلکه) آن را به خدا و رسول و عالم و دانائی از آل محمّد (امامی از ائمّه معصومین ﷺ) باز گردانید [بگوئید: خدا و رسول و اوصیاء آن حضرت معنی آن را می‌دانند] و جز این نیست که هلاک و تباه‌شونده کسی است که چیزی از آن حدیث را برایش بازگو کنند و او تحمّل و بردباری آن را نداشته [معنی آن را در نیابد] پس بگوید. به خدا سوگند این چیزی نیست [این حدیث راست و درست نیست] و انکار و نپذیرفتن همان کفر و نگرویدن [به ایشان] است. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۰۱؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۴۱؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندي، ج۲، ص۷۹۳؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلي، ص۱۲۳؛ فصول المهمة في أصول الأئمة، حر عاملی، ج۱، ص۶۱۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۸۹.

۴. « رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا[بِنُورِها] وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ وَ يُعَمَّرُ الرَّجُلُ فِي مُلْكِهِ حَتَّى يُولَدَ لَهُ أَلْفُ ذَكَرٍ لَا يُولَدُ فِيهِمْ أُنْثَى وَ تُظْهِرُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا حَتَّى يَرَاهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهِهَا وَ يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُهُ بِمَالِهِ وَ يَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَداً يَقْبَلُ مِنْهُ ذَلِكَ اسْتَغْنَى النَّاسُ بِمَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.» مفضل بن عمر گوید: از امام صادق ﷺ شنیدم می‌فرمود: همانا چون قائم ما قیام کند زمین به نور

پروردگارش روشن شود، و مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند، و تاریکی یکسره از میان برود، و مـردم در زمان سلطنت آن حضرت عمرهای طولانی کنند تا آنجا که دارای هزار پسر شوند که در میـان آنهـا هـیچ دختر متولد نشود، و زمین گنجهای خود را آشکار سازد چنان که مردم در روی زمـین گنجهـا را ببیننـد و مردم برای احسان کردن به کسی به وسیله مال خود با دادن زکات به او جستجو کنند و هیچ کس را نیابنـد که احسان یا زکات را بپذیرد، و مردم به واسطه آنچه خداوند بدانها روزی کرده همگـی بـی‌نیـاز و تـوانگر شوند. ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۳۸۱؛ روضـة الـواعظین، فتـال نیـشابوري، ص۲٦٤؛ إعـلام الـوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی، ج۲، ص۲۹۳؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲٦۲؛ سـرور أهـل الإیمان في علامات ظهور صاحب الزمان، بهاء الدین نیلی نجفی، ص٦۳؛ صراط المستقیم، علـی بـن یونس عاملی، ج۲، ص۲۵۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲؛ ص۳۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، شـیخ حویزی، ج٤، ص۳۵٦؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۰، ص۵۵۰.

منبع اهل تـسنن: الملحمـة، محیـي الـدین محمـد بـن علـی مـالکی [م.٦۳۸]، ق ۱۲۱ نـسخة مکتبـة جستربیتي بإیرلندة بنابر نقل شرح إحقاق الحق، آیت الله مرعشی، ج۲۹، ص۳۳۹.

۵. «عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُـولُ: «إِنَّ قَائِمَنَـا إِذَا قَـامَ أَشْـرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُـورِ رَبِّهَـا وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ يُعَمَّرُ الرَّجُلُ فِي مُلْكِهِ حَتَّى يُولَدَ لَهُ أَلْفُ ذَكَرٍ لَا يُولَدُ فِيهِمْ أُنْثَـى وَ يَبْنِـي فِي ظَهْرِ الْكُوفَةِ مَسْجِداً لَهُ أَلْفُ بَابٍ وَ يَتَّصِلُ بُيُوتُ الْكُوفَةِ بِنَهَرِ كَرْبَلَاءَ بِالْحِيرَةِ حَتَّـى يَخْـرُجَ الرَّجُـلُ يَـوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى بَغْلَةٍ سَفْوَاءَ يُرِيدُ الْجُمُعَةَ فَلَا يُدْرِكُهَا.» امام صادق ﷺ فرمود: چون قائم قیـام کنـد زمـین بـه نور ربّ روشن گردد و مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند و هر مردی در ایـام دولـت او دارای هـزار پـسر خواهد شد و یک دختر در میان آنها برای او متولد نمی‌شود. مسجدی در بیرون کوفه می‌سـازد کـه هـزار درب داشته باشد، و خانه‌های کوفه به نهر کربلا و حیره متـصل مـی‌شـود. بـه طـوری کـه مـردی در روز جمعه سوار استر تندرو می‌شود تا خود را بـه نمـاز برسـاند ولـی بـه نمـاز نمـی رسـد. الغیبـة، طوسـی، ص٤٦۹؛ سرور أهل الإیمان في علامات ظهور صـاحب الزمـان، بهـاء الـدین نیلـی نجفـی[م. ۸۰۳]، ص٦۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۳۰.

٦. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ حَادِثَـةٌ فِـي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَـنِ الْقَـائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَ ﷺ: يَا أَبَا بَصِيرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَغِيبُ غَيْبَـةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَـشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَـا وَ يَنْـزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عُبِدَ فِيهَا غَيْرُ اللَّـهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عُبِدَ اللَّهُ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» ابو بصیر گوید: از امـام صـادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: سنّتهای انبیاء با غیبتهایی که بر آنان واقع شده است همه در قائم ما اهـل البیـت مـو

به مو و طابق النّعل بالنّعل پدیدار می‌گردد. ابو بصیر گوید: گفتم: یا ابن رسول اللّه! قائم شما اهل البیت کیست؟ فرمود: ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی[بن جعفر ﷺ] است او فرزند سیّده کنیزان است و غیبتی کند که باطل‌جویان در آن شکّ کنند، سپس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح اللّه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و در زمین بقعه‌ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی گردد، گرچه مشرکان را ناخوش آید. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳٤٦؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۱٤٦.

همچنین: «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِيَ الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ.» عبد اللّه بن عبّاس گوید: رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: پس از من خلفا و اوصیاء و حجّتهای الهی بر خلق دوازده نفرند که اوّل آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است. گفتند: ای رسول خدا برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن‌أبی طالب، گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی، کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، و سوگند به خدایی که مرا به حقّ به پیامبری برانگیخت اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی کند تا به غایتی که فرزندم مهدی در آن روز ظهور کند و روح اللّه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و غرب عالم خواهد رسید. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۸۰؛ إعلام الوری، امین الاسلام طبرسی، ج۲، ص۱۷۳؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۷۱.

منابع اهل تسنن: فرائد السمطین، حموینی، ج۲، ص۳۱۲(أخبرني مفيد الدين أبو جعفر محمد بن عليّ بن أبي الغنائم ابن الجهم الحليّ رحمه اللّه إجازة، قال: أنبأنا القاضي خطير الدين محمود بن محمد بن الحسين ابن عبد الجبّار الطوسي، عن عمّه زين الدين عبد الجبّار، عن أبيه، عن الصّفي أبي تراب ابن الداعي، عن أبي محمد جعفر بن محمد الدوريستي، عن الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان الحارثي، عن أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال: حدّثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن المعلّى بن محمد البصري، عن جعفر بن

سلیمان، عن عبد اللّه بن الحکیم، عن أبیه، عن سعید بن جبیر عن عبد اللّه بن عباس)؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۹۵.

۷. از امام باقر﵇ و در بعضی از منابع از زید بن ارقم هم نقل شده است:«... مَعَاشِرَ النَّاسِ اَلا وَ إِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَاد [أَلَا إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ وَ عَلِيٌّ الْبَشِيرُ] أَلَا إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيِّي مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا إِنِّي رَسُولٌ وَ عَلِيٌّ إِمَامٌ وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدَهُ وُلْدُهُ الْأَئِمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وُلْدِهِ أَلَا وَ إِنِّي وَالِدُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ أَلَا وَ إِنِّي وَالِدُ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ **أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ** أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشِّرْكِ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرٍ عَمِيقٍ أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلَا إِنَّهُ خِيَرَةُ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ تَعَالَى وَ المشبه (الْمُشَيِّدُ)لِأَمْرِ إِيمَانِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ مَعَهُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِه..» پیامبر اکرمﷺ فرمود: ای مردم آگاه باشید که من مُنذر هستم و علی﵇ هدایت کننده. ای مردم آگاه باشید که من نبیّ و علی﵇ وصی می‌باشد. ای مردم آگاه باشید که من رسول و علی﵇ امام است و امامان بعد از او فرزندان او هستند آگاه باشید که من پدر امامان هستم و امامان از صلب علی﵇ هستند. همانا مهدی قائم که خاتم امامان است از ماست. اوست که دین را آشکار می‌سازد و از ستمگران انتقام می‌گیرد. همانا که او گشاینده و ویرانگر دژهاست و اوست که تمام فرقه‌های مشرکان را می‌کشد. او انتقام خون همه اولیای خدا را می‌گیرد. او ناصر دین خداوند است او از دریاهای ژرف به دست خویش آب بر می‌دارد. او فضل و فضیلت را به هر کس به اندازه سهم او می‌بخشد و نسبت به هر نادان به اندازه نادانی او. همانا که او برگزیده و گزینه خداوند است. همانا که او وارث همه علوم و آگاه و چیره به همه آن است. اوست که از خدای خود خبر می‌دهد و امور مربوط به ایمان را خبر می‌دهد، او راهنمای استوار است. کارها به او تفویض شده است. اوست که همه کسانی که پیش از او بوده‌اند به وجود او مژده داده‌اند. او حجت باقی خداوند است و پس از او حجتی نیست و حق فقط همراه اوست و نور و پرتوی جز پیش او نیست. هیچ کس بر او چیره و پیروز نمی‌شود و همانا که او ولی خدا در زمین خدا و حکم خدا میان خلق خداست و امین خدا در نهان و آشکار است. » روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۹۷؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۸۰؛ التحصین، سید ابن طاووس، ص۵۸۸؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص۱۰۶؛ العدد القویة، علامه حلی، ص۱۷۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۶۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۲۳۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۷، ص۲۱۳؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٤، ص۱۸۲.

همچنین: ذکر توسل به چهارده معصوم﵈ به روایت امام صادق﵇: «...وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْبَقِيَّةِ الْبَاقِي

الْمُقِيمِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ الَّذِي رَضِيتَهُ لِنَفْسِكَ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ الْفَاضِلِ الْخَيِّرِ نُورِ الْأَرَضِينَ وَ عِمَادِهَا وَ رَجَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ سَيِّدِهَا الآمِرِ بِالْمَعْرُوفِ النَّاهِي عَنِ الْمُنْكَرِ النَّاصِحِ الْأَمِينِ الْمُؤَدِّي عَنِ النَّبِيِّينَ **وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ** النُّجَبَاءِ الطَّاهِرِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِين...» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۳۲۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی،ج۲، ص۱۳۱؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۸۷، ص۳۲.

۸. «...عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ[الشیخ المفید]، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ قُولَوَيْهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ رُوحٍ وَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ الْعَمْرِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، وَ ذَكَرَ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَارَ بِهَا فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ فِي السَّنَةِ الَّتِي أَشْخَصَهُ الْمُعْتَصِمُ. تَقِفُ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ تَقُولُ: السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَفْوَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَمِينِ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ، وَ عَزَائِمِ أَمْرِهِ، **الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ، وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتُقْبِلَ**، وَ الْمُهَيْمِنِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ، وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، وَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ، وَ وَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، وَ وَلِيَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ سَفِيرَهُ خَلْقِهِ، وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى عِبَادِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دِينَ اللَّهِ الْقَوِيم...». المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۲٦٤؛ المزار، شهید اول، ص٦٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳۵۹.

۹. «حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيِّ بْنُ هَمَّامٍ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ وَ هُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبَةِ الْقَائِمِ عليه السلام اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَبِيَّكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي اللَّهُمَّ لَا تُمِتْنِي مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِي بِوَلَايَةِ مَنْ فَرَضْتَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ مِنْ وُلَاةِ أَمْرِكَ بَعْدَ رَسُولِكَ حَتَّى وَالَيْتُ وُلَاةَ أَمْرِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ جَعْفَراً وَ مُوسَى وَ عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِين...» راوی گوید این دعا را شیخ ابو جعفر عَمریّ برای من املا فرمود و امر کرد که آن را بخوانم و آن دعای غیبت قائم عليه السلام است: بار الها خود را به من معرّفی کن که اگر خودت را به من معرّفی نکنی پیامبرت را نشناسم، بار الها پیامبرت را به من معرّفی کن که اگر پیامبرت را به من معرّفی نکنی حجّتت را نشناسم، بار الها حجّتت را به من معرّفی کن که اگر حجّتت را به من معرّفی نکنی از دین خود گمراه شوم، بار الها مرا به مرگ جاهلیّت نمیران و قلبم را پس از هدایت منحرف مساز، بار الها همچنان که مرا به ولایت والیان مفترض الطاعه امر خود پس از رسولت هدایت کردی و من نیز ولایت آنان را پذیرفتم یعنی امیر المؤمنین و حسن و حسین و علیّ و محمّد و جعفر و موسی و علیّ و محمّد و علیّ و حسن و حجّت قائم مهدیّ صلوات اللّه علیهم اجمعین.. کمال الدین، شیخ

صدوق، ص۵۱۲؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۴۱۲؛ جمال الأسبوع، سید ابن طاووس، ص۳۱۵.

۱۰. فرازی از زیارت امیرمؤمنان ﷺ: «...أَشْهَدُ أَنَّكَ الطُّورُ وَ الْكِتَابُ الْمَسْطُورُ، وَ الرَّقُّ الْمَنْشُورُ، وَ الْبَحْرُ الْمَسْجُورُ...» المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۲۵۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳۰۳..

۱۱. امام باقر ﷺ فرمود: « نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۴۵؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندي، ج۱، ص۲۸۸؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلي، ص۲۲۶.

منبع اهل تسنن: إثبات الوصية، مسعودي، ص۱۷۸.

همچنین: « رَوَاهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنْتُمُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتُمُ الزَّكَاةُ وَ أَنْتُمُ الصِّيَامُ وَ أَنْتُمُ الْحَجُّ؟ فَقَالَ ﷺ يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَيِّنَاتُ وَ عَدُوُّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ الْفَحْشاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ وَ الْأَصْنامُ وَ الْأَوْثانُ وَ الْجِبْتُ وَ الطَّاغُوتُ وَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ يَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا وَ فَضَّلَنَا وَ جَعَلَنَا أُمَنَاءَهُ وَ حَفَظَتَهُ وَ خُزَّانَهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَنَا أَضْدَاداً وَ أَعْدَاءً فَسَمَّانَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْهِ تَكْنِيَةً عَنِ الْعَدُوِّ وَ سَمَّى أَضْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ فِي أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَ إِلَى عِبَادِهِ الْمُتَّقِينَ.» داود بن کثیر گفت به حضرت صادق ﷺ گفتم شما در قرآن نماز هستید و شما زکات و حج هستید؟ فرمود داود ما در قرآن نماز و زکات، روزه، حج، ماه حرام و شهر حرام و کعبه و قبله و وجه اللّه هستیم. خداوند فرموده: فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ما آیات و بینات هستیم و دشمن ما در قرآن فحشاء و منکر یعنی خمر، میسر، انصاب، ازلام اصنام، اوثان جبت طاغوت مردار خون لحم خنزیر هستند. خداوند ما را آفرید و به ما امتیاز بخشید ما را امناء و نگهبانان و خزینه داران آسمانها و زمین قرار داد برای ما دشمنان و مخالفین قرار داد ما را در کتاب خود نام برد و از نامهای ما به بهترین چیزها که دوست داشت کنایه آورد دشمنان و مخالفین ما را نیز در کتاب خود به کنایه نام برد به نامهای بدترین چیزها در نزد خود و بندگان پرهیزگار. تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۱۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۵۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۴؛ ص۳۰۳؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱، ص۵.

۱۲. شکسته شدن پهلوی حضرت زهراعليها السلام در منابع:

۱) فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى قُنْفُذٍ اضْرِبْهَا فَأَلْجَأَهَا إِلَى عِضَادَةِ بَابِ بَيْتِهَا فَدَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعاً [ضِلعها] مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنِيناً مِنْ بَطْنِها... من ذلِكَ شَهِيدَة»؛ ابابکر قنفذ را فرستاد و به او گفت که فاطمه‌عليها السلام را بزن. پس قنفذ فاطمه‌عليها السلام را مجبور کرد به سمتی از خانه‌اش (لنگهٔ در) پناه ببرد پس قنفذ، فاطمه‌عليها السلام را پرت کرد (هُل داد) و استخوانی از پهلویش را شکست و جنین او را (حضرت محسن‌عليه السلام) سقط کرد... و به جهت این مصائب شهیده شد. کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، ص۱۵۳؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۱۰۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۲۸۳ و ج۴۳، ص۱۹۸.

۲) «...فَرَفَعَ عُمَرُ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي غِمْدِهِ فَوَجَأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ يَا أَبَتَاه» عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آن حضرت ناله کرد: یا ابتاه... کتاب سلیم، سلیم بن قیس هلالی، ص۱۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۲۶۹ و ج۴۳، ص۱۹۷.

۳) السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَة... الْمَكْسُورَ ضِلْعُهَا. اقبال الاعمال، السید بن طاووس، ج۳، ص۱۶۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۲۰۰.

۴) قال رسول الله‌صلى الله عليه وآله: «... اللَّهُمَ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا... وَ خَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا [جَنْبَيهَا]. الامالی، الشیخ الصدوق، ص۱۷۶؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص۳۰۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۳۹ و ج۴۳، ص۱۷۳.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۳۵.

۵) مقداد به عمر گفت: «لَقَدْ ذَهَبَتْ بِنْتُ رَسُولِ الله مِنَ الدُّنْيَا وَ كَانَ الدَّمُ يَخْرُجُ مِنْ ظَهْرِهَا وَ جَنْبِهَا بِسَبَبِ ضَرْبِكَ لَهَا بِالسَّيْفِ وَ السَّوْطِ»؛ دختر رسول خداصلى الله عليه وآله از دنیا رفت در حالیکه خون از کمر و پهلوی او جاری بود به سبب ضربهٔ شمشیر و تازیانه‌ای که تو بر او زدی. کامل بهائی، عماد الدین طبری، ص۳۱۴.

۶) ابن ابی‌المقدام از اجدادش نقل می‌کند: «وَ هِيَ لَا تَشُكُّ أَنْ لَا يُدْخَلَ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَضَرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ... ثُمَّ دَخَلُوا»؛ و او [زهراعليها السلام] شک نداشت که بدون اجازه‌اش کسی وارد نخواهد شد. پس عمر لگدی به درب خانه زد و آن را شکست و سپس وارد خانه شد. تفسیر عیاشی، عیاشی، ج۲، ص۶۷؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۲۲۷.

۱۳. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍعليه السلام عَنْ أَبِيهِ: ... فَلَمَّا قُبِضَ وَ نَالَهَا مِنَ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا لَزِمَتِ الْفِرَاشَ وَ نَحَلَ جِسْمُهَا وَ ذَابَ لَحْمُهَا وَ صَارَتْ كَالْخَيَال»؛ امام صادقعليه السلام فرمودند: پس از رحلت پیامبرصلى الله عليه وآله مصائب زیادی از طرف این امت به حضرت فاطمهٔ زهراعليها السلام رسید. تا اینکه در بستر شهادت قرار گرفت و جسمش ضعیف و نحیف گردید تا اینکه همانند شبحی گشت. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۲۸۲؛ مستدرک الوسائل، میرزا نوری، ج۲، ص۳۶۱؛ بیت الأحزان، محدث قمی، ص۱۶۶.

همچنین: «و کان کالخیال». دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، ج۱، ص۲۳۲.

۱۴. عنایت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در حکایتی دیگر:

«حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الْمُحْتَرَمُ الْعَامِلُ الْفَاضِلُ شَمْسُ الدِّينِ مُحَمَّدُ بْنُ قَارُونَ الْمَذْكُورُ قَالَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ السَّلَاطِينِ الْمُعَمَّرُ بْنُ شَمْسٍ يُسَمَّى مذور يَضْمَنُ الْقَرْيَةَ الْمَعْرُوفَةَ بِبُرْسٍ وَ وَقْفَ الْعَلَوِيِّينَ وَ كَانَ لَهُ نَائِبٌ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْخَطِيبِ وَ غُلَامٌ يَتَوَلَّى نَفَقَاتِهِ يُدْعَى عُثْمَانَ وَ كَانَ ابْنُ الْخَطِيبِ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاحِ وَ الْإِيمَانِ بِالضِّدِ مِنْ عُثْمَانَ وَ كَانَا دَائِماً يَتَجَادَلَانِ فَاتَّفَقَ أَنَّهُمَا حَضَرَا فِي مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ بِمَحْضَرِ جَمَاعَةٍ مِنَ الرَّعِيَّةِ وَ الْعَوَامِّ فَقَالَ ابْنُ الْخَطِيبِ لِعُثْمَانَ يَا عُثْمَانُ الْآنَ اتَّضَحَ الْحَقُّ وَ اسْتَبَانَ أَنَا أَكْتُبُ عَلَى يَدِي مَنْ أَتَوَلَّاهُ وَ هُمْ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ اكْتُبْ أَنْتَ مَنْ تَتَوَلَّاهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ ثُمَّ تُشَدُّ يَدِي وَ يَدُكَ فَأَيُّهُمَا احْتَرَقَتْ يَدُهُ بِالنَّارِ كَانَ عَلَى الْبَاطِلِ وَ مَنْ سَلِمَتْ يَدُهُ كَانَ عَلَى الْحَقِّ فَنَكَلَ عُثْمَانُ وَ أَبَى أَنْ يَفْعَلَ فَأَخَذَ الْحَاضِرُونَ مِنَ الرَّعِيَّةِ وَ الْعَوَامِّ بِالعِيَاطِ عَلَيْهِ هَذَا وَ كَانَتْ أُمُّ عُثْمَانَ مُشْرِفَةً عَلَيْهِمْ تَسْمَعُ كَلَامَهُمْ فَلَمَّا رَأَتْ ذَلِكَ لَعَنَتِ الْحُضُورَ الَّذِينَ كَانُوا يُعَيِّطُونَ عَلَى وَلَدِهَا عُثْمَانَ وَ شَتَمَتْهُمْ وَ تَهَدَّدَتْ وَ بَالَغَتْ فِي ذَلِكَ فَعَمِيَتْ فِي الْحَالِ فَلَمَّا أَحَسَّتْ بِذَلِكَ نَادَتْ إِلَى رَفَائِقِهَا فَصَعِدْنَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ صَحِيحَةُ الْعَيْنَيْنِ لَكِنْ لَا تَرَى شَيْئاً فَقَادُوهَا وَ أَنْزَلُوهَا وَ مَضَوْا بِهَا إِلَى الْحِلَّةِ وَ شَاعَ خَبَرُهَا بَيْنَ أَصْحَابِهَا وَ قَرَابِتِهَا وَ تَرَائِبِهَا فَأَحْضَرُوا لَهَا الْأَطِبَّاءَ مِنْ بَغْدَادَ وَ الْحِلَّةِ فَلَمْ يَقْدِرُوا لَهَا عَلَى شَيْءٍ فَقَالَ لَهَا نِسْوَةٌ مُؤْمِنَاتٌ كُنَّ أَخْدَانَهَا إِنَّ الَّذِي أَعْمَاكِ هُوَ الْقَائِمُ فَإِنْ تَشَيَّعْتِي وَ تَوَلَّيْتِي وَ تَبَرَّأْتِي ضَمِنَّا لَكِ الْعَافِيَةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ بِدُونِ هَذَا لَا يُمْكِنُكِ الْخَلَاصَ فَأَذْعَنَتْ لِذَلِكَ وَ رَضِيَتْ بِهِ فَلَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ حَمَلْنَهَا حَتَّى أَدْخَلْنَهَا الْقُبَّةَ الشَّرِيفَةَ فِي مَقَامِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وَ بِتْنَ بِأَجْمَعِهِنَّ فِي بَابِ الْقُبَّةِ فَلَمَّا كَانَ رُبُعُ اللَّيْلِ فَإِذَا هِيَ قَدْ خَرَجَتْ عَلَيْهِنَّ وَ قَدْ ذَهَبَ الْعَمَى عَنْهَا وَ هِيَ تُقْعِدُهُنَّ وَاحِدَةً بَعْدَ وَاحِدَةٍ وَ تَصِفُ ثِيَابَهُنَّ وَ حُلِيَّهُنَّ فَسُرِرْنَ بِذَلِكَ وَ حَمِدْنَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى حُسْنِ الْعَافِيَةِ وَ قُلْنَ لَهَا كَيْفَ كَانَ ذَلِكِ فَقَالَتْ لَمَّا جَعَلْتُنَّنِي فِي الْقُبَّةِ وَ خَرَجْتُنَّ عَنِّي أَحْسَسْتُ بِيَدٍ قَدْ وُضِعَتْ عَلَى يَدِي وَ قَائِلٌ يَقُولُ اخْرُجِي قَدْ عَافَاكِ اللَّهُ تَعَالَى فَانْكَشَفَ الْعَمَى عَنِّي وَ رَأَيْتُ الْقُبَّةَ قَدِ امْتَلَأَتْ نُوراً وَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ أَنْتَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ثُمَّ غَابَ عَنِّي فَقُمْنَ وَ خَرَجْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ وَ تَشَيَّعَ وَلَدُهَا عُثْمَانُ وَ حَسُنَ اعْتِقَادُهُ وَ اعْتِقَادُ أُمِّهِ الْمَذْكُورَةِ وَ اشْتَهَرَتِ الْقِصَّةُ بَيْنَ أُولَئِكَ الْأَقْوَامِ وَ مَنْ سَمِعَ هَذَا الْكَلَامَ وَ اعْتَقَدَ وُجُودَ الْإِمَامِ وَ كَانَ ذَلِكَ فِي سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ أَرْبَعِينَ وَ سَبْعِمِائَةَ.» شیخ محترم عالم فاضل شمس الدین محمد بن قارون نام برده نقل می‌کرد که: یکی از نزدیکان وی به نام معمر بن شمس که او را «مذور» می‌گفتند قریه‌ای داشت موسوم به «برس» و آن را وقف علویین و سادات کرده بود. معمر بن شمس نائبی به نام ابن خطیب و غلامی داشت که متولی اوقاف او بود و او را عثمان می‌نامیدند. ابن خطیب یک نفر شیعه نیکوکار بود ولی عثمان به عکس بود. روزی آن دو نفر در مسجد الحرام در مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام در حضور جمعی از رعایا و عوام الناس نشسته بودند. ابن خطیب گفت ای عثمان هم اکنون حق آشکار و روشن می‌گردد من نام کسانی را که دوست می‌دارم یعنی: علی و حسن و حسین، را کف دستم می‌نویسم و تو هم نام کسانی را که دوست می‌داری یعنی ابو بکر و عمر و عثمان را کف دست خود بنویس. سپس دستها را با

هم می‌بندیم، هر دستی که آتش گرفت بر باطل و هر کس دستش سالم ماند بر حق است. عثمان از این عمل سر باز زد و حاضر نشد این کار را انجام دهد؛ حضار هم او را مورد سرزنش قرار دادند. مادر عثمان در جای بلندی آنها را می‌دید و سخنان آنها را می‌شنید، وقتی آن منظره را دید بر حاضران که زبان به سرزنش فرزندش گشودند، نفرین کرد و آنها را به باد فحاشی و بدگوئی و تهدید گرفت. فی الحال نابینا شد. وقتی احساس کرد که نابینا شده رفقای خود را صدا زد. زنانی که با او دوست بودند، رفتند بالا، نزد وی و دیدند که چشمش ظاهرا سالم است ولی چیزی نمی‌بیند!. پس او را کشیده پائین آوردند و به حله بردند و خبر او میان خویشان و همفکران و دوستانش شایع گشت، آنها هم چند نفر طبیب از بغداد و حله برای معالجه او آوردند ولی اطبا نتوانستند کاری برای او انجام دهند.موقعی که به کلی از معالجه مأیوس گشتند، جمعی از زنان شیعه که با وی سابقه دوستی داشتند، به او گفتند آن کس که تو را نابینا گردانید قائم آل محمدعجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. اگر شیعه شوی و تولّی و تبری داشته باشی، ما ضمانت می‌کنیم که خداوند متعال چشم تو را شفا دهد و جز این راهی برای رهائی از این بلیه نداری زن نابینا هم گفته آنها را تصدیق کرد و حاضر شد که شیعه شود. زنهای شیعه در شب جمعه او را برداشته و به داخل قبه شریفه مقام امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه بردند، و خودشان دم در نشستند، چون پاسی از شب گذشت، زن نابینا در حالی که کوری چشمش برطرف شده بود به میان زنان شیعه آمد، و یک یک آنها را نشانید و لباسها و زینت آلات آنها را شرح می‌داد. وقتی زنها یقین کردند او بینا شده مسرور گردیدند و خدا را شکر کردند و به وی گفتند: چطور شد که بینا شدی؟ گفت وقتی شما مرا در قبه گذاشتید و بیرون رفتید، حس کردم که دستی روی دستم گذاشته شد و کسی گفت: برو بیرون که خداوند تو را شفا داد. وقتی متوجه شدم دیدم کوریم برطرف گردیده و قبه پر نور شده است. آن مرد را که با من حرف زده بود دیدم و از او پرسیدم آقا تو کیستی؟ گفت: من محمد بن الحسن هستم. سپس از نظرم ناپدید شد. آنگاه زنها برخاستند و به خانه‌های خود رفتند. بعد از این ماجرا عثمان پسر آن زن نیز شیعه شد و عقیده خودش و مادرش خوب و محکم گردید. حکایت او در میان اقوامش شهرت گرفت. هر کس آن را شنید عقیده به وجود امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه پیدا کرد، این واقعه در سنه ۷٤٤ روی داد. السلطان المفرج عن اهل الایمان، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم نیلی[م. ۸۰۳]، ص٤١؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۷۱؛ ریاض الأبرار، سید نعمت الله جزائري، ج۳، ص۱۰٦.

۱۵. امیر مؤمنان‌علیه‌السلام فرمودند: «..أَنَا الَّذِي تَزُورُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ أَنَا لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْقَوِيُّ أَنَا وَجْهُ اللَّهِ تَعَالَى فِي السَّمَاوَاتِ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الظَّاهِرُ..» من کسی هستم که فرشتگان آسمانها او را زیارت می‌کنند من زبان گویای خدا هستم. من حجت خدای متعال بر آفریده‌هایش هستم. من دست قدرتمند خدا هستم. من وجه الله در آسمان‌ها هستم .من جنب الله ظاهر هستم. فضائل، ابن شاذان، ص٨٤؛ حلیة الابرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۱۲٤.

همچنین: «حَدِيثُ أَهْلِ الْبَيْتِ‌علیهم‌السلام:نَحْنُ يَدُ اللَّهِ الْبَاسِطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الرَّأْفَةِ.» حدیث اهل

بیت‌ﷺ: ما دستِ بازِ خداوند -دست رحمت و مهربانی- بـر بنـدگانش هـستیم. [باسـط: فـراخ کننـدهٔ روزی، گستراننده]. مجمع البحرین، شیخ فخر الدین طریحی، ج۱، ص۴۸۹.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‌ﷺ يَقُولُ أَنَا عِلْمُ اللَّـهِ وَ أَنَـا قَلْـبُ اللَّـهِ الْـوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ النَّـاظِرُ وَ أَنَـا جَنْـبُ اللَّـهِ وَ أَنَـا يَـدُ اللَّـهِ.» امـام صـادق‌ﷺ کـه فرمـود امیـر المؤمنین‌ﷺ می‌فرمود: منم علم خدا و منم قلب واعی خدا و زبان گویـای خـدا و چـشم خـدا و جَنـب خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸۴؛ کتاب توحید، شـیخ صـدوق، ص۱۶۴؛ کافی، شیخ کلینـی، ج۱، ص۱۴۵(بـا سـند دیگـر و انـدکی تفـاوت)؛ بحـار الأنـوار، علامـه مجلسی، ج۲۴، ص۱۹۸.

و همچنین: قَالَ عَلِي بن أبيطَالِب‌ﷺ: «أَنَا عَلِيٌّ وَ هُوَ عَلِيٌّ أَنَا بِكُلِّ شيءٍ عَلِـيمٌ، أَنَـا الَّـذِي مَفَـاتِيحُ الْغَيْـبِ عِنْدِي لَا يَعْلَمُهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ غَيْرِي، أَنَا قَلْبُ اللَّهِ، أَنَا يَدُ اللَّهِ، أَنَا جَنْبُ اللَّـهُ، أَنَـا اللَّـوْحُ الْمَحْفُـوظِ، أَنَـا ذُو الْقَرْنَيْنِ، أَنَا النُّوْحُ الْأَوَّلِ، أَنَا الإبرَاهِيمُ الْخَلِيلُ، أَنَا الْمُوسَى الكَلِيمُ، أَنَا الْأَوَّلُ وَ الآخِـرُ وَ الظَّـاهِرُ وَ الْبَـاطِنُ، أَنَا رُوحُ الْأَرْوَاحِ، أَنَا رُوحُ الْأَشْبَاحِ، أَنَا خَازِنُ النُّبُوَّةِ، أَنَا وَجْهُ اللّهِ، أَنَا تَرْجُمَانُ وَحْـيِ اللّـهِ»؛ علـی بـن ابـی طالب‌ﷺ فرمود: من علی هستم خدا هم علی است من آگاه به همه چیز هستم، من همان کسی هـستم که کلیدهای غیب نزد اوست که بعد از حضرت محمدﷺ غیر از من کسی نمی‌داند، من قلب اللـه، یـد الله، جنب الله هستم، من لوح محفوظم من ذو القرنین هستم من نوح نخستم مـن ابـراهیم خلـیلم مـن موسای کلیمم، اول و آخر و ظاهر و بـاطن مـنم، مـن روح ارواحـم، مـن روح اشـباحم، مـن نگهبـان و خزینه‌دارِ پیامبری‌ام من وجه الله هستم من ترجمان وحی الهیم. [ترجمان: کسی کـه زبـانی را بـه زبـانی دیگر تقریر می‌کند]. تفسیر محـیط اعظـم، سـید حیـدر آملـی،ج ۲، ص۴۰۹؛ جـامع الاسـرار و منبـع الأنوار، سید حیدر آملی ص۱۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص۶۵۰.

مجلس چهار(ه):

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه منتهای حکمت و نور مضاف به غیب الغیوب مطلق خداوند

۷۵/۱۰/۵

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه منتهای حکمت و نور مضاف به غیب الغیوب مطلق خداوند

استعداد نفوس برای پرورش بذر معارف دینی در ماه رمضان

مبلغین در ماه رمضان باید بدانند که به چه دعوت نمایند و این مطلب خیلی مهم است. ماه رمضان بهاری است که در این بهار، دل‌های مرده زنده شده و برای پرورش بذر معارف دینی و احکام شرعی مستعدّ می‌شوند. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾[1].

تفسیر حکمت به معرفت امام علیه‌السلام

ماه مبارک رمضان ماهی است که منزل قرآن است. نفوس در این ماه، استعداد خاصی دارند. به سوی چه امری و به چه وسیله‌ای باید این نفوس دعوت شوند؟ قرآن و نصّ معتبر بر این مطلب قائم است: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ﴾[2] باید دعوت به سوی سبیل الرب و به حکمت باشد. حکمت چیست؟ مرجع و ملاک در تفسیر حکمتی که در کلام خداست، بیان کسی است که مترجم وحی خداست[3] و در

---

۱. «ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است.» بقره: ۱۸۵.

۲. «با حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن.» نحل: ۱۲۵.

۳. فرازی از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادی علیه‌السلام: «...وَ رَضِيَكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَجاً عَلَى بَرِيَّتِهِ وَ أَنْصَاراً لِدِينِهِ وَ حَفَظَةً لِسِرِّهِ وَ خَزَنَةً لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدَعاً لِحِكْمَتِهِ وَ تَرَاجِمَةً لِوَحْيِهِ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِهِ وَ ←

اینجا نکته مهمی است ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ﴾. در این آیه دقت کنید. آیهٔ دیگر این است: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾.(۱)

آن ذاتی که در کمال و جمال و جلال لایتناهی است، او می‌فرماید: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ﴾، حکمت به هر کس داده نمی‌شود، بلکه خدای تعالی حکمت را به هر کسی که بخواهد عطا کند، باز کلمه تکرار می‌شود: ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ کسی که هر کثیری نزد او قلیل است، می‌فرماید: ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾.

باید معیّن شود که این حکمت چیست؟ این روایت که از نظر سند صحیح است، مبیّن حقیقت این حکمت است:

سند روایت: علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از ایوب ابن الحرّ از ابی بصیر عَن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾ فَقَالَ ﷺ: طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ.»(۲)

شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ وَ مَنَاراً فِي بِلَادِهِ وَ أَدِلَّاءَ عَلَى صِرَاطِهِ...» [و شهادت می‌دهم که خداوند] به خلافت شما در زمین خودش رضایت داده، و شما را حجّتهای خود بر خلق خویش و یاران دین و حافظان سرّ و خازنان علم، و ودیعتگاه حکمت، و مترجمان وحی، و ارکان توحید، و شاهدان بر خلق، و نشانه‌های راهنما برای بندگان، و نورافکن‌ها در شهرها، و راهنمایان به صراط خود قرار داده است. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۱۱؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۶؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۲۴۷ و...

۱. حکمت را به هر کس که خواهد دهد و آن کس که حکمت را داده شده است همانا خیری بسیار داده شده است و [به این امر مهم] جز خردمندان یادآور نشوند. بقره: ۲۶۹.

۲. امام صادق ﷺ فرمودند مراد از حکمت در آیهٔ شریفهٔ: «به هر کس حکمت دادند خیر بسیاری دادند»، اطاعت خدا و معرفت امام است. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۸۵؛ محاسن، خالد برقی، ج۱، ص۱۴۸؛ تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج۱، ص۱۵۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲۹۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۵۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۸۶؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص۲۸۷؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۲، ص۴۴۵.

مجلس، مجلس خطابه و سخنرانی نیست. همهٔ شما از علمای برجستهٔ قم هستید. در چنین جائی مهم این است که به فقه آیه و روایت و سند دقت کنید. از نظر علمی و فنّی از کتاب و سنت چه استفاده می‌شود؟ حکمت آن است که: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾.[۱]

ختم بعثت انبیا علیهم‌السلام به خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ختم دعوت خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حکمت

دقت نظر و فقه قرآن و حدیث بستگی دارد به اینکه ملاحظه شود بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام؛ از آدم علیه‌السلام به خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله منتهی می‌شود، از خاتم به تلاوت شروع، و به کلمهٔ حکمت منتهی می‌گردد. این دقت باید رعایت شود، تا معنای این حدیثِ صحیح، فهمیده شود.

منتهای حکمت: معرفت امام علیه‌السلام

آن حکمتی که منتهی الیهِ بعثت و نبوت است؛ آن حکمتی که خدا امر نموده است که دعوت به سوی راه خدا، با حکمت تحقق یابد، آن حکمتی که مؤتی به ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾ است و آن حکمتی که به هرکس داده شود، خیر کثیر است، آن حکمت باز مبدئی دارد و منتهائی دارد؛ مبدأ آن حکمت، «طاعة الله» است و منتهای آن حکمت «معرفةُ الامام» است. باید فکر کنید و هرچه فکر کنید کم است.

ختم اساس تکوین و تشریع و مواریث انبیا علیهم‌السلام به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

نتیجه این شد که تمام اساس تکوین و تشریع از یک نقطه شروع و به یک نقطه ختم می‌شود؛ مبدأ شروع، ذات قدوس حق متعال است و منتهای این خط، امام

---

۱. او همان [خدایی] است که در میانِ بی‌سوادان، پیغمبری را از جنسِ خودشان فرستاد تا نشانه‌ها و معجزات خداوند را بر آنان بخواند و آنان را پاک ساخته بدان‌ها کتاب و حکمت بیاموزد. الجمعه: ۲.

عصر حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.[۱] خطی که اول آن خط خداست، آخر آن خط کیست؟ «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ»[(۱)] و این خطابه نیست بلکه عین برهان است. منتها مصیبت این است که سطح علم و فکر به کلی تنزل کرده، بلکه به حدّ سقوط رسیده و درک خواص به حدی ضعیف شده است که هنوز به این نکته نرسیده‌اند که عالم خلاصه می‌شود در دو کلمه. عالم و ماوراء عالم، در دو کلمه خلاصه می‌شود: «مَن مِنهُ الوُجود»[(۲)] و «مَن بِه الوُجود».[(۳)] این همان مطلبی است که در این حدیث است: آن حکمت شروع می‌شود از خدا، ختم می‌شود به ولیّ اعظم خدا. این همان است که بارها گفته‌ایم «مَن مِنهُ الوُجود» و «مَن بِه الوُجود» و شرح این کلمه از عهدهٔ این مجلس بیرون است.

ثمرهٔ معرفت به امام علیه‌السلام، اجتماع با نقطهٔ نهایی وجود، در خیمهٔ او

آنچه که امروز لازم است این است: روایتی از امام پنجم علیه‌السلام وارد شده است که باید بیان شود: «مَنْ مَاتَ عَارِفاً لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ»[(٤)] در این حدیث کسانی که اهل نظرند دقت کنند. کسی که بمیرد و عارف به امام خویش باشد

---

۱. آن کسی که میراث تمام پیغمبران به او منتهی شود. رجوع شود به ص۲۹، پاورقی۱.

۲ . کسی که وجود از اوست (یعنی خداوند متعال).

۳ . کسی که وجود (عالم) به او پابرجاست (یعنی امام علیه‌السلام).

٤. «عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَار سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمَوْتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَا يَضُرُّهُ تَقَدُّمُ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخُّرُهُ وَ مَنْ مَاتَ عَارِفاً لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.» فضیل گفت از امام باقر علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود: هر کس بدون امام بمیرد مرگ او چون مردن مردم جاهلیت است هرگز عذر مردم را نمی‌پذیرند مگر اینکه امام زمان خویش و حجت خدا را بشناسند، کسی که با شناختن امام بمیرد، او را زیانی نخواهد رسید چه جلوتر از ظهور امام بمیرد یا بعد از آن و کسی که با شناخت امام و حجت خدا از دنیا برود مانند کسی است که با قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در خیمهٔ ایشان بوده است. محاسن، خالد برقی، ج۱، ص۱۵٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۷۸.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ ۱۳٤ پی نوشت شمارهٔ ۱.

چنین کسی به آنجایی می‌رسد که گویا با امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در فسطاط و خیمهٔ اوست. یعنی حدّ او، اجتماع با نقطهٔ نهائی وجود است، آن هم در خیمهٔ اختصاصی آن حضرت علیه‌السلام. این ثمرهٔ معرفت امام علیه‌السلام است.

سه اصل در این معرفت: امامت، امام، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محتاج به این سه اصل است: موضوعِ معرفت؛ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. در این کلمه عنوان امامت است و معنونی عمومی و خصوصی است. معنون به جنبهٔ عمومی، امام علیه‌السلام است؛ اما معنون، به جنبهٔ خصوصی، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. توضیح مطلب این است معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وقتی حاصل می‌شود که در رتبهٔ اول، عنوان شناخته شود که امامت چیست؟ چرا که موضوع، امام علیه‌السلام است.

نقطه دوم؛ باید روشن شود که امام کیست؟ از «ما الامامة؟» بعد باید رسید به این «مَن الامام» در این «مَن» باز دو حیث است یک حیث عمومی که «مَن الامام» است، و یک حیث خصوصی که «مَن الامام الزمان»است. این سه جهت باید جمع شود.

مقام عبودیت حضرت ابراهیم علیه‌السلام، به اتّخاذ الهی

امّا «امامت» چیست؟ «امامت» به قدری بلند است که روشن نمی‌شود علوّ این کلمة الله العلیا، مگر این آیه فهمیده شود: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾[1] کلمات ائمهٔ دین به قدری اُفقشان عالی است که اگر عمیق‌ترین فکر در هر کلمه‌اش غور کند، تازه به نَمی از یَمی می‌رسد!

---

۱. و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و او آن همه را به انجام رسانید، خدا به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم . بقره: ۱۲٤.

در ذیل این آیه تفاسیری از ائمهٔ دین علیهم‌السلام است؛ یک بیان این است که ابراهیم علیه‌السلام از چهار مرحله گذشت اما چه جور گذشتنی! گذشتن چنین است: «اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْداً»[1] این مرحلهٔ اولی بود. تازه مرحلهٔ اولی این است که «اِتَّخَذَ اللّه»، اتخاذ خدائی؛ که هر یک از این ها محتاج به بسط مفصلی است. در این مرحله رسید به عبودیت؛ آن هم چه عبودیتی! عبودیتی که به حدّ اتخاذ حق مطلق برسد. تازه به این حدّ هنوز لایق نبود.

مقام نبوّت و رسالت حضرت ابراهیم علیه‌السلام پس از عبودیت

بعد نوبت رسید به اتخاذ دومی. در کلمات ائمهٔ دین علیهم‌السلام در نحوهٔ تعبیر، مادةً و هیئتاً باید تعمّق شود. کلمهٔ «اتّخاذ» تکرار می‌شود. اتخاذ دومی اتخاذ به «نبوت»

---

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْداً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيّاً وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيّاً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَاماً فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾ قَالَ فَمِنْ عِظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامَ التَّقِيِّ.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی ابراهیم علیه‌السلام را بنده خود گرفت پیش از آنکه نبی باشد و او را به نبوت برگزید پیش از آنکه رسول باشد و به مقام رسالت رساند پیش از آنکه خلیلش گرداند و خلیلش گرفت پیش از آنکه امامش قرار دهد، پس چون همه این مقامات را برایش گرد آورد فرمود، «همانا من تو را امام مردم قرار دادم» چون این مرتبه و مقام، در چشم ابراهیم علیه‌السلام بزرگ جلوه نمود، عرض کرد «از فرزندان من هم این مقام را دارند» خدا فرمود. «پیمان من به ستمکاران نرسد» [و] شخص کم خرد امام شخص پرهیزکار نگردد. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۷۵؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۱۸۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۳۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۱۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص۱۲۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۲، ص۱۳۷.
«روایت فوق از امام باقر علیه‌السلام با این سند نیز ذکر شده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ...» کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۷۵؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۱۲.

است. «نبوت» مقول به تشکیک است. عبودیت هم مقول به تشکیک است. همهٔ این حقایق، حقایق مشککه‌اند. عبودیت مناسب با مقام ابراهیمی، نبوت مناسب با مقام ابراهیمی.

نوبت رسید به اتخاذ سوم که اتخاذ «رسالت» است آن هم رسالت مناسب با مقام ابراهیمی.

مقام خُلّت، بالاتر از رسالت

اتخاذ چهارم، «خُلّت» است. در اتخاذ چهارم یک کلمه‌ای است. در این کلمه غور کنید. چه شد که خلیل شد؟ به این خلیل شد که: «لَمْ یَسْأَلْ أَحَداً قَطّ غَیْرَ اللَّهِ»[1] ۲۰ فکر کنید این چه عُلوّی است! این دومین مرد در سلسلهٔ نبوت به کجا رسیده که در دوران حیات «لَمْ یَسْأَلْ أَحَداً قَطّ غَیْرَ اللَّهِ» به اینجا رسید. این مربوط است به جنبه «یَلی الحُقّی». بعد ضمیمه می‌شود به این جنبه، «یَلی الخَلقی»، جهت دوم این است. احدی هم از او سوال نکرد که جواب رد بشنود. او در جواب سائل هیچ گاه کلمهٔ «لا» نفرمود.

برتری امامت، از مقام خُلّت و نقطهٔ انتهای جنبهٔ یلی الحقی و یلی الخلقی

این تعبیر امام علیه السلام معنایش این است که این بشر هنگامی که با جنبهٔ یلی الحقی و یلی الخلقی به منتها نقطهٔ قابل تصور رسید، آن وقت خدا فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

---

۱. «عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ سَمِعْتُ أبي یُحَدِّثُ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلًا لِأَنَّهُ لَمْ یَرُدَّ أَحَداً وَ لَمْ یَسْأَلْ أَحَداً قَطّ غَیْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل.» امام رضا علیه السلام فرمود شنیدم که پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که: خداوند برای این جهت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود نمود چون هیچ کس از او چیزی درخواست نکرد که او را رد کند و نیز هرگز از غیر خدا چیزی سؤال ننمود و درخواست نکرد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۳٤؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۸۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۹، ص٤٤۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص٤.

إِمَامًا﴾[۱] این امامت است. منصب را تنزّل ندهید. به نوامیس الهیه خیانت نکنید. به اسرار ربوبی دست درازی نکنید. مقام امامت را به عامه مردم معرفی کنید. ماه رمضان ماه تعریف امامت و ماه تعریف امام است. این امامت است.

نهادن تاج وقار بر امام علیه السلام، توسط ذات قدّوس حقّ

اما امام علیه السلام کیست؟ کسی که این حُلّه به قامت او پوشیده است. فقط متن روایت را بدون شرح می‌خوانم. این روایت صحیح است، در مرتبهٔ اعلای از صحت. چهل خصوصیت عمده در امام علیه السلام جمع است که هر یک به بحث مفصّل محتاج است. یک کلمه‌اش این است: «أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ»[۲] تاج وقار را، چه کسی بر سر او می‌گذارد؟ تاج گذار خداست. خدای تعالی بدون وساطت، هیچ دستی نه از بشر و نه از مَلَک حتی دست خاتم صلی الله علیه و آله، این تاج را بر سر او

---

۱. من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم . بقره: ۱۲٤.

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام وَ صِفَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْضَحَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَاجِهِ وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيمَانِهِ وَ عَلِمَ فَضْلَ طُلَاوَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَ عَالَمِهِ وَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ...» امام صادق علیه السلام در خطبه‌ای حال و صفات امامان علیهم السلام را این چنین بیان فرمودند: همانا خدای عز و جل بوسیله ائمه هدی از اهل بیت پیغمبر ما دینش را آشکار ساخت و علمش را روشن نمود و برای آنان باطن چشمه‌های علمش را گشود، هر که از امت محمد صلی الله علیه و آله حق واجب امامش را شناسد طعم و شیرینی ایمانش را بیابد و فضل خرمی اسلامش را بداند زیرا خدای تبارک و تعالی امام را به پیشوائی خلقش منصوب کرده و بر روزي خواران اهل جهانش حجت قرار داده و تاج وقارش بر سر نهاده و از نور جباریتش بدو افکنده. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۰۳؛ کتاب غیبت، ابن أبی زینب نعمانی، ص۲۳۱؛ ینابیع المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ص۱۹۱؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج۲، ص٤۰۱.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۱، ص۸۱ و ج۳، ص۳٦۱. (قال: و في المناقب).

می‌گذارد. آن کسی‌که این تاج را می‌گذارد، فقط ذات قدّوس حق تعالی است. معنای این کلمه این است که حتّی شخص اول عـالَم پیغمبـر خـاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، امـام علیه‌السلام را بـه ایـن منصب انتخاب ننموده تا چه رسـد بـه مـردم و ایـن همـج.[1] فقـط مُنتَخِـب، ذات قدوس حق است.

غِشاء نور جبّار

«أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ»، این هیکل قدسی، مُغَـشّی بـه چـه نوری است؟ کسی این جمله را می‌فهمد که در قرآن سورهٔ «نـور» را بفهمـد و بـاز در سورهٔ «نور»، آیهٔ «نور» را بفهمد. چرا می‌گویم سورهٔ «نور» را بفهمد و چرا آیهٔ «نـور» را؟ چون دو آیه در این سوره است که باید فهمیده شود: ﴿فِي بُيُـوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَـعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَـارَةٌ وَ لَا بَيْـعٌ عَـنْ ذِكْـرِ اللَّهِ﴾[2] ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾[3] این دو آیه باید تفسیر گـردد، تـا معنـای «غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ» فهمیده شود.

خصوصیت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

مهم این است که در نقطهٔ سوم؛ یعنـی امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، خـصوصیتی اسـت و آن خصوصیت از دو جمله استفاده می‌شود. یک جمله در کلام پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و یک جمله در کلام امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است. «بِـأَبِي وَ أُمِّـي» پـدر و مادرم به فدای همنام جدّم و شبیه خودم و شبیه موسی بن عمران علیه‌السلام، بعد که این همـه

---

۱. مردم فرومایه.

۲. در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نـامش در آنهـا یـاد شـود. در آن (خانه) ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند. مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنـان را از یـاد خدا باز نمی‌دارد. نور: ۳۶ - ۳۷.

۳. خدا نور آسمانها و زمین است. نور: ۳۵.

تعظیم می‌کند، می‌فرماید او کسی است که: «عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ، يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدسِ»[۱] «تَتَوَقَّد» اشاره است به ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾[۲] این در کلام امام علیه السلام است. آنچه که در کلام پیغمبر صلی الله علیه و آله آمده این است که: «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ»[۳] و تعبیر امیرالمومنین علیه السلام از ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که: او «نُورِهِ» است که ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.[٤] امیر مؤمنان علیه السلام فرمود این «نُورِهِ» فرزند من مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است.[٥]

---

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۱۱۹، پاورقی۲.

۲. از درخت خجستهٔ زیتونی (که نه شرقی است و نه غربی)، افروخته می‌شود. النور: ۳۵.

۳. رجوع شود به صفحهٔ ۱۲۰، پاورقی۱.

٤. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند. النور:۳۵.

٥. «رُوِيَ عَن جَابِرِ بنِ عَبدِ اللَهِ الأَنصَارِي، قَالَ: دَخَلتُ إِلَى مَسجِدِ الكُوفَةِ، وَ أَمِيرُ المُؤمِنِينَ علیه السلام يَكتُبُ بِإِصبَعِهِ وَ يَتَبَسَّمَ، فَقُلتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ المُؤمِنِينَ، مَا الَّذِي يُضحِكُكَ؟ فَقَالَ: عَجِبتُ لِمَن يَقرَأُ هَذِهِ الآيَةَ وَ لَم يَعرِفهَا حَقَّ مَعرِفَتِهَا، فَقُلتُ لَهُ: أَيُّ آيَةٍ، يَا أَمِيرَ المُؤمِنِينَ؟ فَقَالَ: قَولُهُ تَعَالَى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ﴾ المِشكَاةُ: مُحَمَّدٌ ﴿فِيها مِصْباحٌ﴾، أَنَا المِصبَاحُ. ﴿فِي زُجاجَةٍ﴾ الزُّجَاجَةُ ألحَسَنُ وَ الحُسَينُ ﴿كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌ﴾ وَ هُوَ عَلِيُّ بنِ الحُسَينِ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ مُحَمَّدُ بنِ عَلِيٍّ ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ جَعفَرُ بنِ مُحَمَّدٍ ﴿لا شَرْقِيَّةٍ﴾ مُوسَى بنِ جَعفَرٍ ﴿وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ عَلِيُّ بنِ مُوسَى ﴿يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ﴾ مُحَمَّدُ بنِ عَلِيٍّ ﴿وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ﴾ عَلِيُّ بنِ مُحَمَّدٍ ﴿نُورٌ عَلى نُورٍ﴾ الحَسَنُ بنِ عَلِيٍّ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾ القَائِمُ المَهدِيّ ﴿وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.» جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده که وارد مسجد کوفه شدم مولا امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که با انگشت مبارکش می‌نویسد و تبسّم می‌کند، عرضه داشتم: ای امیر المؤمنین، چه چیز سبب خندهٔ شما شده است؟ فرمود: تعجب می‌کنم از کسی که این آیه را می‌خواند ولی معرفتِ اصلی را ندارد (و از حقّ معرفت و باطن این آیه غافل است)، عرضه داشتم: چه آیه‌ای یا امیر المؤمنین؟ حضرت علیه السلام فرمود: فرمایش خداوند متعال – آیهٔ ۳۵ سورهٔ مبارکهٔ نور– ﴿الله نور السموات و الأرض ...﴾ فرمود: مشکات در این آیه حضرت محمد صلی الله علیه و آله هست، مصباح من هستم، زجاجه حسنین علیهما السلام هستند، ﴿کوکب درّی﴾ امام سجاد علیه السلام، شجرهٔ مبارکه امام باقر علیه السلام، ﴿زیتونه﴾ امام جعفر علیه السلام هست، ﴿لا شرقیه﴾ امام کاظم علیه السلام هست، ﴿لا غربیه﴾ امام رضا علیه السلام، ﴿یکاد زیتها یضیئ﴾ امام جواد علیه السلام هست، ﴿و لو لم تمسسه نار﴾ امام هادی علیه السلام هست، ﴿نور علی نور﴾ امام حسن عسکری علیه السلام، ﴿یهدی الله لنوره من یشاء﴾ امام زمان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هست، و ادامهٔ آیه: ﴿یضرب الله الأمثالَ للناس و الله بکلّ شیءٍ علیم﴾. تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ←

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نور مضاف به غیب الغیوبِ مطلق خداوند

این رتبه به جائی رسیده که اصلاً تقریر و بیان، آن جا عاجز است. بالاترین کلمه، کلمهٔ نور است. این کلمه، اعظم کلمات است. این است که خدا در قرآن بیانی که نسبت به خودش دارد این است که: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾. کلمهٔ «نور» دارای این عظمت است. البته همهٔ این کلمات به نحو اجمال است. این «نور» هنگامی که اضافه شود تارةً اضافه می‌شود به اسم ظاهر و تارةً به اسم غیر ظاهر؛ یعنی به ضمیر. حال اگر نور به «الله» اضافه شود یک حساب دارد. اگر نور اضافه شود به «هو» حساب دیگر دارد. چرا از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تعبیر می‌شود به «نوره»؟ سرّش این است که «هو» اشاره به غیب مطلق است و این ذات قدوس غیبی در اثر این غیبتِ دامنه داری که برای هیچ یک از انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام چنین بلیه‌ای پیش نیامده است، جای او به آنجا رسیده که خدا او را به مقام غیب الغیوب مطلقِ خود اضافه کرده است.

گذشته از این که «نور الله» ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، همچنین اوست نور مضافِ به آن «غیب مطلقی» که در ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد﴾[1] است. آن نور مضاف به ضمیر «هو» در ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾[2]، حجة بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. این مقام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

جان جهان و حقیقت تمام اسماء حسنی و کلمات عُلیا

کسی که در آن مقام نشسته است، الآن کجاست؟ آن جا که ایستاده الآن کجاست؟ او هر کجا باشد، جان جهان آنجاست. حقیقت تمام اسماء حسنی و کلمات عُلیا

→ ج٤، ص٧٢؛ غایة المرام، علامه سید هاشم بحرانی، ج٣، ص٢٦٤؛ إلزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج١، ص٧٣؛ نجم الثاقب، میرزا حسین نوری طبرسی، ج١، ص٢٥٥.

١. الاخلاص: ١.

٢. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند. النور:٣٥.

همگی به نقطهٔ وجود او محیط است؛ یعنی «عَلَیْهِ جُیُوبُ النُّورِ»، «عَلَیْهِ جَلَابِیبُ النُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِیَاءِ الْقُدْسِ».

ای کسی‌که عصای آدم علیه‌السلام در دست توست! ای کسی‌که انگشتر سلیمان علیه‌السلام در انگشت توست! ای کسی که پیراهن ابراهیم علیه‌السلام که در آتش نمرود رفت، بر تن توست! ای کسی که آن جُبّهٔ خون آلود اُحد، الآن کنار توست! ای کسی که پیراهنی که سیدالشهداء علیه‌السلام هنگام رفتن به میدان پوشید در دست توست! ای کسی که «الْمُنْتَهَی إِلَیْهِ مَوَارِیثُ الْأَنْبِیَاءِ وَ لَدَیْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِیَاءِ».[۱]

دیدار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، عین دیدار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام

ای کسی که تنها کسی هستی که وقتی تکیه به دیوار کعبه می‌دهی، می‌فرمایی: هر که می‌خواهد ببیند محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام را، مرا ببیند![۲] تو چنین کسی هستی! کاری

---

۱. کسی که میراث‌های پیامبران به او رسیده و آثار برگزیدگان [جانشینان] نزد وی موجود است. رجوع شود به صفحهٔ ۲۹، پاورقی۱.

۲. فَقَالَ الصادق علیه‌السلام: «..وَ سَیِّدُنَا الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ إِلَی الْکَعْبَةِ وَ یَقُولُ یَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی آدَمَ وَ شَیْثٍ فَهَا أَنَا ذَا آدَمُ وَ شَیْثٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَا أَنَا ذَا نُوحٌ وَ سَامٌ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَ إِسْمَاعِیلَ فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِیمُ وَ إِسْمَاعِیلُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی مُوسَی وَ یُوشَعَ فَهَا أَنَا ذَا مُوسَی وَ یُوشَعُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی عِیسَی وَ شَمْعُونَ فَهَا أَنَا ذَا عِیسَی وَ شَمْعُونُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی مُحَمَّدٍ وَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٌ وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ فَهَا أَنَا ذَا الْأَئِمَّةُ أَجِیبُوا إِلَی مَسْأَلَتِی فَإِنِّی أُنَبِّئُکُمْ بِمَا نُبِّئْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبَّئُوا بِهِ.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: در وقت ظهور آقای ما قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تکیه به خانهٔ خدا می‌دهد و می‌گوید: الا ای اهل عالم؛ هر کس می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم، هر کس می‌خواهد نوح و پسرش سام را ببیند بداند که من همان نوح و سام می‌باشم، هرکس می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم هر کس می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند بداند که من همان موسی و یوشع هستم. هرکس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هر کس می‌خواهد محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین علیه‌السلام را ببیند، بداند که من همان محمد و ←

کن اسم این جمع در دفتر تو ثبت شود و در این ماه همتی کنید هر کجا که رفتید این دو کلمه را مدّ نظر قرار بدهید: «طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ».[1]

→

علی هستم، هر کس می‌خواهد حسن و حسین را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین علیهما السلام هستم. هر کس می‌خواهد امامان از اولاد حسین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان ائمهٔ اطهار هستم دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما اطلاع دهم. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۸٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۹؛ حلیة الابرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج٦، ص۳۸۱؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج۳، ص۲۱۹؛ نجم الثاقب، میرزا نوری، ج۱، ص۱۸۷؛ مکیال المکارم، میرزا محمد تقی اصفهانی، ج۱، ص۱۵۱.

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۱۵٤، پاورقی۲.

پی نوشت:

۱. «عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةٌ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ مُحَمَّداً ﷺ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ اتَّبَعَهُ وَ صَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَمْ يَتَّبِعْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقْهُ وَ يَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ هُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَعْرِفُ حَقَّهُمَا قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُصَدِّقُ رَسُولَهُ فِي جَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَجِبُ عَلَى أُولَئِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِكُمْ؟ قَالَ نَعَمْ أَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ يَعْرِفُونَ فُلَاناً وَ فُلَاناً قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَوْقَعَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَةَ هَؤُلَاءِ وَ اللَّهِ مَا أَوْقَعَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا الشَّيْطَانُ لَا وَ اللَّهِ مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.» زرارة گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم: به من بفرمائید که آیا معرفت امام از شما خانواده بر تمام خلق واجبست؟ فرمود: خدای عز و جل محمد ﷺ را بر تمام مردم به عنوان رسول و حجت خدا بر همه خلقش در روی زمین مبعوث فرمود، پس هر که به خدا ایمان آورد و به محمد رسول خدا ﷺ ایمان آورد و پیرویش کند و تصدیقش نماید معرفت امام از ما خانواده بر او واجبست و کسی که به خدا و رسولش ایمان نیاورد و از او پیروی نکند و تصدیقش ننماید و حق خدا و رسولش را نشناسد، چگونه معرفت امام بر او واجب باشد در صورتی که به خدا و رسولش ایمان نیاورده و حق آنها را نشناخته است [کنایه از این که خدا و رسولش امام ﷺ را به مردم می‌شناسانند] عرض کردم: پس چه می‌فرمائید درباره کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده و پیغمبر را نسبت به آنچه خدا بر او نازل کرده باور دارد، بر چنین اشخاص حق معرفت شما لازمست؟ فرمود: آری مگر اینان [عامه و اهل تسنن] به فلان و فلان [ابو بکر و عمر] معرفت ندارند؟[کنایه از این که کسی که ایمان به خدا و رسول دارد بر طبق فرمایش پیامبر ﷺ باید امامی بعد از پیامبر اکرم داشته باشد اما اهل تسنن به گمراهی رفتند و کسانی را که خدا منصوب نفرموده به امامت برگزیدند] عرض کردم: بله همین طور است. امام ﷺ فرمود: مگر عقیده داری که خدا معرفت فلان و فلان را در دل ایشان انداخته است؟ به خدا آن را کسی جز شیطان در دل ایشان نینداخته است، نه به خدا، حق ما را کسی جز خدا به مؤمنین الهام نکند. [یعنی ای زرارة این را هم بدان که معرفت ما گوهریست ربانی و توفیقی است الهی که جز به مردم سالم و پاک فطرت نرسد، چنانچه پیروی از پیشوایان ناحق عقیده‌ایست شیطانی که در اثر خبث باطن نصیب افراد دیگری گردد]. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۸۰؛ غایة المرام، علامه سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۶۹؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج۲، ص۳۰۲.

همچنین: «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ

فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ تَصْدِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَصْدِيقُ رَسُولِهِ ﷺ وَ مُوَالاةُ عَلِيٍّ ؑ وَ الِائْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَى ؑ وَ الْبَرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يُعْرَفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.» ابو حمزة گوید: امام باقر ؑ به من فرمود: همانا خدا را کسی پرستد که او را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناسد او را این گونه [مانند اهل تسنن] گمراهانه می‌پرستد، عرض کردم قربانت گردم معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عز و جل و باور داشتن پیغمبرش ﷺ و قبول ولایت علی ؑ و امامت او و ائمه هدی ؑ و بیزاری جستن به سوی خدای عز و جل از دشمن ایشان، این چنین خدای عز و جل شناخته می‌شود. تفسیر ابو حمزه ثمالی، ابو حمزه، ص۸۰؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۸۰؛ غایة المرام، علامه سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۶۹؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج۲، ص۳۰۰.

۲. روایات، سبب وصول حضرت ابراهیم ؑ به مقام خُلت را این چنین بیان می‌نمایند:

الف) «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ ؑ يَقُولُ إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ﷺ» عبد العظیم حسنی گوید که از امام هادی ؑ شنیدم می‌فرماید: خدای عز و جل إبراهیم را برای این جهت خلیل خود گردانید که بسیار صلوات بر محمّد و آل محمّد می‌فرستاد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۳۴؛ المحتضر، حسن بن سليمان حلي، ص۱۳۹؛ وسائل الشيعة، حر عاملی، ج۷، ص۱۹۴؛ تفسير الأصفی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲۴۱؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۱۷۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۱، ص۵۴؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص۵۵۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۳، ص۵۵۰.

ب): «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ؑ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ؑ أَنَّهُ قَالَ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرُدَّ أَحَداً وَ لَمْ يَسْأَلْ أَحَداً قَطّ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ.» امام رضا ؑ فرمود شنیدم که پدرم از پدرش امام صادق ؑ روایت می‌کند که: خداوند برای این جهت إبراهیم را خلیل خود نمود چون هیچ کس از او چیزی درخواست نکرد که او را رد کند و نیز هرگز از غیر خدا چیزی سؤال ننمود و درخواست نکرد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۳۴؛ عیون أخبار الرضا ؑ، شیخ صدوق، ج۲، ص۸۲؛ وسائل الشيعة، حر عاملی، ج۹، ص۴۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۴.

ج): « عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَ صَلَاتِهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَام.» جابر بن عبد اللّه انصاری گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمودند: خداوند متعال ابراهیم را خلیل خود نکرد مگر به خاطر اطعام نمودنش و نیز به واسطه نماز شب خواندنش در هنگامی که مردم خواب بودند. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۳۵؛ وسائل الشيعة، حر عاملی، ج۸، ص۱۵۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۱۷۸؛ بحار

الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص٤؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص٥٥٥.

د): « عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِمَ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا قَالَ لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ.» ابن ابی عمیر، از کسی که یادش نموده نقل کرده که او گفت: محضر امام صادق عليه السلام عرضه داشتم: چرا حقّ عزّ و جلّ ابراهیم را خلیل و دوست خود برگزید؟ حضرت فرمودند: زیرا وی بسیار بر زمین سجده می‌کرد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۳٤؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص٥٠٥؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۷، ص۱۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۱۷۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص٤؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص٥٥٤؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۳، ص٥٥٠.

۳. روایت به صورت کامل:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَ صِفَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْضَحَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَاجِهِ وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيمَانِهِ وَ عَلِمَ فَضْلَ طُلَاوَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَ عَالَمِهِ وَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ يُمَدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجِهَةِ أَسْبَابِهِ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُلْتَبِسَاتِ الدُّجَى وَ مُعَمَّيَاتِ السُّنَنِ وَ مُشَبَّهَاتِ الْفِتَنِ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنْ عَقِبِ كُلِّ إِمَامٍ يَصْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَ يَجْتَبِيهِمْ وَ يَرْضَى بِهِمْ لِخَلْقِهِ وَ يَرْتَضِيهِمْ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَاماً عَلَماً بَيِّناً وَ هَادِياً نَيِّراً وَ إِمَاماً قَيِّماً وَ حُجَّةً عَالِماً أَئِمَّةً مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ حُجَجُ اللَّهِ وَ دُعَاتُهُ وَ رُعَاتُهُ عَلَى خَلْقِهِ يَدِينُ بِهَدْيِهِمُ الْعِبَادُ وَ تَسْتَهِلُّ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ وَ يَنْمُو بِبَرَكَتِهِمُ التِّلَادُ جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ وَ مَصَابِيحَ لِلظَّلَامِ وَ مَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ وَ دَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ جَرَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَلَى مَحْتُومِهَا فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُنْتَجَبُ الْمُرْتَضَى وَ الْهَادِي الْمُنْتَجَى وَ الْقَائِمُ الْمُرْتَجَى اصْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ فِي الذَّرِّ حِينَ ذَرَأَهُ وَ فِي الْبَرِيَّةِ حِينَ بَرَأَهُ ظِلًّا قَبْلَ خَلْقِ نَسَمَةٍ عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ مَحْبُوّاً بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ اخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ وَ انْتَجَبَهُ لِطُهْرِهِ بَقِيَّةً مِنْ آدَمَ وَ خِيَرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ وَ مُصْطَفًى مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ سُلَالَةً مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ صَفْوَةً مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله لَمْ يَزَلْ مَرْعِيّاً بِعَيْنِ اللَّهِ يَحْفَظُهُ وَ يَكْلَؤُهُ بِسِتْرِهِ مَطْرُوداً عَنْهُ حَبَائِلُ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ مَدْفُوعاً عَنْهُ وُقُوبُ الْغَوَاسِقِ وَ نُفُوثُ كُلِّ فَاسِقٍ مَصْرُوفاً عَنْهُ قَوَارِفُ السُّوءِ مُبْرَأً مِنَ الْعَاهَاتِ مَحْجُوباً عَنِ الْآفَاتِ مَعْصُوماً مِنَ الزَّلَّاتِ مَصُوناً عَنِ الْفَوَاحِشِ كُلِّهَا مَعْرُوفاً بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفَاعِهِ مَنْسُوباً إِلَى الْعَفَافِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ عِنْدَ انْتِهَائِهِ مُسْنَداً إِلَيْهِ أَمْرُ وَالِدِهِ صَامِتاً عَنِ الْمَنْطِقِ فِي حَيَاتِهِ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ وَالِدِهِ إِلَى أَنِ انْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ إِلَى مَشِيَّتِهِ وَ جَاءَتِ الْإِرَادَةُ مِنَ اللَّهِ فِيهِ إِلَى مَحَبَّتِهِ وَ بَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ وَالِدِهِ عليه السلام فَمَضَى وَ صَارَ أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ قَلَّدَهُ دِينَهُ وَ جَعَلَهُ الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ وَ قَيَّمَهُ

فِي بِلَادِهِ وَ أَيَّدَهُ بِرُوحِهِ وَ آتَاهُ عِلْمَهُ وَ أَنْبَأَهُ فَصْلَ بَيَانِهِ وَ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَنْبَأَهُ فَصْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ وَ نَصَبَهُ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ وَ ضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ وَ الْقَيِّمَ عَلَى عِبَادِهِ رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَاماً لَهُمُ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ وَ اسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ وَ اسْتَخْبَأَهُ حِكْمَتَهُ وَ اسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَحْيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ وَ فَرَائِضَهُ وَ حُدُودَهُ فَقَامَ بِالْعَدْلِ عِنْدَ تَحَيُّرِ أَهْلِ الْجَهْلِ وَ تَحْيِيرِ أَهْلِ الْجَدَلِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَ الشِّفَاءِ النَّافِعِ بِالْحَقِّ الْأَبْلَجِ وَ الْبَيَانِ اللَّائِحِ مِنْ كُلِّ مَخْرَجٍ عَلَى طَرِيقِ الْمَنْهَجِ الَّذِي مَضَى عَلَيْهِ الصَّادِقُونَ مِنْ آبَائِهِ ﷺ فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا الْعَالِمِ إِلَّا شَقِيٌّ وَ لَا يَجْحَدُهُ إِلَّا غَوِيٌّ وَ لَا يَصُدُّ عَنْهُ إِلَّا جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا.» امام صادق ﷺ در خطبه‌ای حال و صفات امامان ﷺ را این چنین بیان فرمودند: همانا خدای عز و جل به وسیلهٔ ائمه هدی از اهل بیت پیغمبر ما دینش را آشکار ساخت و علمش را روشن نمود و برای آنان باطن چشمه‌های علمش را گشود، هر که از امت محمد ﷺ حق واجب امامش را شناسد طعم و شیرینی ایمانش را بیابد و فضل خرّمی اسلامش را بداند زیرا خدای تبارک و تعالی امام را به پیشوائی خلقش منصوب کرده و بر روزی خواران اهل جهانش حجت قرار داده و تاج وقارش بر سر نهاده و از نور جباریت خود بدو افکنده، با رشته‌ای الهی تا آسمان کشیده که فیوضات خدا از او منقطع نشود و آنچه نزد خداست جز از طریق وسائل او بدست نیاید و خدا اعمال بندگان را جز با معرفت او نپذیرد آنچه از امور مشتبه تاریک و سنت‌های مشکل و فتنه‌های ناآشکار بر او وارد شود، حکمش را می‌داند خدای تبارک و تعالی همیشه امامان را برای رهبری خلقش از اولاد حسین ﷺ و از فرزندان بلا واسطه هر امامی برای امامت برگزیند و انتخاب کند و ایشان را برای خلقش بپذیرد و بپسندد، هر گاه یکی از ایشان رحلت کند از فرزندان او امامی بزرگوار آشکار و رهبری نوربخش و پیشوائی سرپرست و حجتی عالم برای خلقش نصب کند ایشان از طرف خدا پیشوایند، به حق هدایت کنند و به حق داوری نمایند، حجتهای خدا و داعیان بسوی خدایند، از طرف خدا مخلوق را سرپرستی کنند. بندگان خدا به رهبری آنها دینداری کنند و شهرها به نورشان آبادان شود و ثروتهای کهنه از برکتشان فزونی یابد، خدا ایشان را حیات مردم و چراغهای تاریکی و کلیدهای سخن و پایه‌های اسلام قرار داده و مقدّرات حتمی خدا بر این جاری شده، پس امام همان برگزیده پسندیده و رهبر، مَحرم اسرار و امید بخشی است که به فرمان خدا قیام کرده است، خدا او را برای این برگزیده و در عالَم ذر که او را آفریده، زیر نظر خود پروریده و در میان مردم، او را همچنان ساخته است، در عالم ذر پیش از آنکه جانداری پدید آید، امام را مانند سایه‌ای در سمت راست عرش آفریده و با علم غیب خود، به او حکمت بخشیده و او را برگزیده و برای پاکی او انتخابش کرده است، بقیهٔ حضرت آدم ﷺ است و از بهترین فرزندان نوح ﷺ است، برگزیدهٔ خاندان ابراهیم ﷺ و سلالهٔ اسماعیل و انتخاب شده از عترت محمد ﷺ است، همیشه زیر نظر خدا سرپرستی شده و با پرده خود حفظ و نگهبانیش نموده و دامهای شیطان و لشکرش را از او کنار زده و پیش آمدهای شب هنگام و افسون جادوگران را از او دور ساخته است، روی آوردن بدی را از او برگردانیده از بلاها برکنار است، از آفتها پنهانست، از لغزشها نگهداری

شده و از تمام زشتکاریها مصونست. در جوانی به خویشتن داری و نیکوکاری معروفست و در پیری به پاکدامنی و علم و فضیلت منسوب، امر امامت پدرش به او رسیده و در زمان حیات پدرش از آن گفتار خاموش بوده، چون ایام پدرش سپر شد و تقدیرات و خواست خدا نسبت به او پایان یافت و اراده خدا او را بسوی محبت خود رسانید و به پایان دورانش رسید، او در گذشت و امر خدا پس از او به وی رسید، خدا امر دینش را به گردن او نهاد و او را بر بندگانش حجت کرد و در بلادش سرپرست نمود و به روح خود قوتش داد و از علم خود به او داد و از بیان روشن [گفتار حق] آگاهش نمود و راز خود بدو سپرد و برای امر بزرگش [رهبری تمام مخلوق] دعوت فرمود و فضیلت بیان علمش را به او خبر داد و برای رهبری خلق منصوبش ساخت و بر اهل عالم حجتش نمود و مایه روشنائی اهل دین و سرپرست بندگانش کرد، او را برای امامت خلق پسندید و راز خود بدو سپرد و بر علم خویش نگهبانش کرد و حکمتش را در او نهفت و سرپرستی دینش را از او خواست و برای امر بزرگش او را طلبید و راههای روشن و احکام و حدود خویش به او زنده کرد. امام هم با نور درخشان و درمان مفید، هنگام سرگردانی نادانان و سخن آراستن اهل جدل، به عدالت قیام کرد در حالی که با حق واضح و بیان از هر سو روشن همراه بود و به راه مستقیمی که پدران درستکارش علیهم السلام رفته بودند، گام برداشت، پس حق چنین عالِمی را جز بدبخت نادیده نگیرد و جز گمراه نومید منکرش نشود و جز انسان جَری و بدبخت سدّ راهش نکند و فقط این بدبخت کار شکنی می‌کند. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۰۳؛ کتاب غیبت، ابن أبی زینب نعمانی، ص۲۳۱؛ ینابیع المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ص۱۹۱؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج۲، ص۴۰۱.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۱، ص۸۱ و ج۳، ص۳۶۱(قال: و فی المناقب).

همچنین: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ غَيْرُهُمَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَلَّفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ وَصِيَّهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينَ وَ عُرْوَتَهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَ عَهْدَهُ الْمُؤَكَّدَ صَاحِبَانِ مُؤْتَلِفَانِ يَشْهَدُ كُلُّ وَاحِدٍ لِصَاحِبِهِ بِتَصْدِيقٍ يَنْطِقُ الْإِمَامُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْكِتَابِ بِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَةِ الْإِمَامِ وَ وَلَايَتِهِ وَ أَوْجَبَ حَقَّهُ الَّذِي أَرَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنِ اسْتِكْمَالِ دِينِهِ وَ إِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ الِاحْتِجَاجَ بِحُجَّتِهِ وَ الِاسْتِضَاءَةِ بِنُورِهِ فِي مَعَادِنِ أَهْلِ صَفْوَتِهِ وَ مُصْطَفَى أَهْلِ خِيَرَتِهِ قَدْ ذَخَرَ اللَّهُ بِأَئِمَّةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَنَاهِجِهِ وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيمَانِهِ وَ عَلِمَ فَضْلَ طَلَاقَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ نَصَبَ الْإِمَامَ عَلَماً لِخَلْقِهِ وَ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ **أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ** يَمُدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَارِدُهُ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَّا بِجِهَةِ (بجهد) أَسْبَابِ سَبِيلِهِ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ مِنْ مُلْتَبِسَاتِ الْوَحْيِ وَ مُصِيبَاتِ السُّنَنِ وَ مُشْتَبِهَاتِ الْفِتَنِ وَ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ

لَهُمْ ما يَتَّقُونَ وَ تَكُونُ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ بَالِغَةً.» اسحاق بن غالب از امام صادق﵇ نقل کرد که فرمود: پیامبر اکرمﷺ از دنیا رفت و در میان امت خود کتاب خدا و وصی خویش علي بن ابی طالب امیر المؤمنین﵇ و پیشوای متقین و حبل اللّه المتین و دستاویز محکم (غیر قابل گسستن) را گذارد پیمانی استوار گرفت که این دو با هم هستند و هر کدام گواه دیگری است. و زبان گویای قرآن است که چه چیز را خدا بر بندگان واجب نموده از قبیل اطاعت خدا و اطاعت امام و ولایت او و حق واجبش که عبارت است از کامل شدن دین و اظهار امر و احتجاج به دلیل و درخشش به نوری از گنجینه برگزیدگان و ائمه گرام است. خداوند بوسیله ائمه هدی از خاندان نبوت دین خود را روشن نمود و راه رستگاری را واضح کرد و بوسیله آنها گنجینه‌های دانش خود را گشود هر کس از امت محمّد آشنا به حق واجب امام خود گردید شیرینی طعم ایمانش را چشید و ارزش اسلام خویش را درک کرد زیرا خدا امام را رهبر خلق و حجت بر جهانیان قرار داده او را مفتخر به تاج وقار نموده و به نور خویش منور گردانیده با ریسمانی ناگسستنی او را به آسمان پیوند داده نمی‌توان به مقامات آخرت و آنچه خداوند به بندگان ارزانی می‌دارد رسید مگر از راه پیروی امام و اعمال بندگان پذیرفته نیست مگر با معرفت او. امام عقده‌های مشکل دین و رمزهای پیچیده سنت و پیش آمدهای نامعلوم زندگی را حل می‌کند هرگز خداوند گمراه نمی‌کند گروهی را که هدایت نموده بلکه به آنها راه رستگاری را می‌آموزد او حجت بالغه پروردگار است میان مردم. بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن صفار، ص۴۳۲؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۹۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۵۲۴؛ غاية المرام، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۳۴۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۴۷.

۴. «عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: أَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ﵇ بِيَدِي فَأَخْرَجَنِي إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ ثُمَّ قَالَ يَا كُمَيْلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا احْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ...» از کمیل بن زیاد نخعی روایت است که گفت:امیر المؤمنین علیّ بن أبی طالب﵇ دست مرا گرفت و به خارج کوفه برد چون به صحرا رسید نفس عمیقی کشید و فرمود: ای کمیل! این دلها ظرفهایی هستند و بهترین آنها باگنجایش ترین آنهاست، پس آنچه را که برایت می‌گویم حفظ کن. مردم سه گونه‌اند: عالم ربّانی و متعلّمی که بر طریق نجات است و پشه‌هایی حقیر که پیروان هر بانگی هستند و به هر طرف که باد بوزد متمایل می‌شوند آنها به نور علم روشنایی نمی‌جویند و به رکنی استوار پناهنده نشوند. نهج البلاغة، حکمت۱۴۷؛ خصال، شیخ صدوق، ص۱۸۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۹۰؛ تحف العقول، ابن شعبة حرانی، ص۱۶۹؛ ارشاد، شیخ مفید، ج۱، ص۲۲۷؛ امالی، شیخ طوسی، ص۲۰.

همچنین: مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ: النَّاسُ اثْنَانِ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ هَمَجٌ وَ الْهَمَجُ فِي النَّارِ.» امام صادق﵇ فرمود: مردم دو قسمند: دانشمند و دانش آموز و دیگران مردمان

فرومایه‌اند و فرومایه‌گان در آتشند. خصال، شیخ صدوق، ص۳۹؛ بحار الأنـوار، علامـه مجلـسی، ج۱، ص۱۸۷.

۵. بیوتی که خداوند در این آیه از آن یاد کرده است - بر طبق روایات شیعه و اهل تسنن- همان بیـوت اهـل بیت علیهم‌السلام هستند که به چند روایت آن اشاره می‌کنیم:

۱) «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِذَا أَقْبَلَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ فَقَالَ مَنْ أَنْـتَ يَـا عَبْدَ اللَّهِ؟ قُلْتُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ فَقُلْتُ مَا حَاجَتُكَ؟ فَقَالَ لِي أَ تَعْرِفُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْـنَ عَلِـيٍّ علیه‌السلام؟ فَقُلْتُ نَعَمْ فَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ؟ قَالَ هَيَّأْتُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَسْأَلَةً أَسْأَلُهُ عَنْهَا فَمَا كَانَ مِنْ حَقٍّ أَخَذْتُهُ وَ مَا كَـانَ مِـنْ بَاطِلٍ تَرَكْتُهُ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ تَعْرِفُ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ فَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْـهِ إِذَا كُنْتَ تَعْرِفُ مَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَقَالَ لِي يَا أَهْلَ الْكُوفَـةِ أَنْـتُمْ قَـوْمٌ مَـا تُطَـاقُونَ إِذَا رَأَيْـتَ أَبَـا جَعْفَـرٍ علیه‌السلام فَأَخْبِرْنِي فَمَا انْقَطَعَ كَلَامِي مَعَهُ حَتَّى أَقْبَلَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ حَوْلَهُ أَهْلُ خُرَاسَانَ وَ غَيْرُهُمْ يَسْأَلُونَهُ عَنْ مَنَاسِـكِ الْحَجِّ فَمَضَى حَتَّى جَلَسَ مَجْلِسَهُ وَ جَلَسَ الرَّجُلُ قَرِيباً مِنْهُ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ فَجَلَسْتُ حَيْثُ أَسْمَعُ الْكَـلَامَ وَ حَوْلَهُ عَالَمٌ مِنَ النَّاسِ فَلَمَّا قَضَى حَوَائِجَهُمْ وَ انْصَرَفُوا الْتَفَتَ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْـتَ؟ قَـالَ أَنَـا قَتَـادَةُ بْنُ دِعَامَةَ الْبَصْرِيُّ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَـهُ أَبُـو جَعْفَـرٍ علیه‌السلام وَيْحَـكَ يَـا قَتَادَةُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ خَلَقَ خَلْقاً مِنْ خَلْقِهِ فَجَعَلَهُمْ حُجَجاً عَلَى خَلْقِهِ فَهُمْ أَوْتَـادٌ فِـي أَرْضِـهِ قُـوَّامٌ بِـأَمْرِهِ نُجَبَاءُ فِي عِلْمِهِ اصْطَفَاهُمْ قَبْلَ خَلْقِهِ أَظِلَّةً عَنْ يَمِينِ عَرْشِهِ قَالَ فَسَكَتَ قَتَادَةُ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ أَصْـلَحَكَ اللَّـهُ وَ اللَّهِ لَقَدْ جَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْفُقَهَاءِ وَ قُدَّامَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَمَا اضْطَرَبَ قَلْبِي قُـدَّامَ وَاحِـدٍ مِـنْهُمْ مَـا اضْـطَرَبَ قُدَّامَكَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَيْحَكَ أَ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟ أَنْتَ بَيْنَ يَدَيْ ﴿بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُـذْكَرَ فِيهَـا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ﴾ رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَـامِ الـصَّلاةِ وَ إِيتَـاءِ الزَّكاةِ﴾ فَأَنْتَ ثَمَّ وَ نَحْنُ أُولَئِكَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ صَدَقْتَ وَ اللَّهِ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ وَ اللَّهِ مَا هِيَ بُيُوتُ حِجَـارَةٍ وَ لَا طِينٍ...» ابو حمزه ثمالی گفت در مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودم. مردی وارد شد و سلام کـرد. پرسـید تو کیستی؟ گفتم مردی از اهالی کوفه هـستم. پرسـید چکـار داری؟ گفـت تـو ابـی جعفـر محمـد بـن علی علیهما‌السلام را می‌شناسی؟ گفتم آری. با او چه کار داری؟ گفت چهل سؤال آماده نموده‌ام تا از او بپرسم کـه هر کدام صحیح بود عمل کنم و هر چه ناصحیح بود واگذارم. گفتم تو تمیز بین حق و باطل مـی‌دهـی؟ گفت آری. گفتم پس چه احتیاجی به او داری در صورتی که خودت تمیز بین حق و باطل بدهی؟ گفـت شما کوفیها تاب و توان ندارید. هر وقت حضرت باقر علیه‌السلام را دیدی به من اطلاع بده. هنوز سـخنش تمـام نشده بود که امام باقر علیه‌السلام تشریف آورد. اطراف آن حضرت را خراسانیان و چند نفر دیگر گرفته بودنـد کـه از مناسک حج می‌پرسیدند. امام علیه‌السلام در جای خود قرار گرفت. این مـرد هـم رفـت نزدیـک آن حـضرت نشست. ابو حمزه گفت طوری نشستم که سخن آنها را بشنوم اطراف آنها گروهی نشسته بودند وقتی هـر کدام مسائل مورد نیاز خود را پرسیدند و رفتند امام علیه‌السلام رو به آن مرد کرده فرمـود تـو کیـستی؟ گفـت مـن قتادة بن نعامه بصری هستم. فرمود تو فقیه اهل بصره هستی؟ گفت آری. فرمود وای بر تو قتاده خداونـد

گروهی از بندگان خویش را حجت بر خلق خود قرار داده. آنها پایه‌ها و استوانه زمین هستند به امر خدا و برگزیدگان علم خدایند قبل از آفرینش مردم آنها را برگزیده که سایه‌هائی در طرف راست عرش خدا بودند. قتاده مدتی سکوت کرد سپس گفت خدا به شما خیر دهد من در مقابل فُقهای زیادی نشسته‌ام و پیش ابن عباس هیچ وقت دلم نمی‌تپید. امام باقر﵇ فرمود میدانی کجا هستی؟ تو در مکانی هستی که:﴿أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ﴾ تو در چنین جایی هستی و ما آنهائیم قتاده گفت راست می‌فرمائید خدا مرا فدای شما کند این خانه از گل و سنگ نیست. کافی، شیخ کلینی، ج٦، ص٢٥٦؛ خصائص الوحي المبين، ابن بطريق، ص١٨؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٧٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج١٠، ص١٥٤؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٩، ص٣١٧.

٢) فرازی از زیارت جامعه کبیره به روایت امام هادی﵇: «...خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَايَتِكُمْ طِيباً لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا...» ... خداوند شما را نورهایی آفرید و شما در گرداگرد عرش خدا بودید تا اینکه خداوند بر ما منت نهاد و شما را [روی زمین آورد] در خانه‌هایی قرار داد و اراده‌اش بر این تعلق داشت که خانه‌های شما را بالا ببرد و در آن خانه‌ها اسم خودش برده شود و درودهای ما بر شما قرار داد و ما را به ولایت شما مخصوص گردانید، تا خلقتِ ما مشکلی نداشته باشد و نفس‌های ما طهارت و پاکی کسب نمایند و ما تزکیه و پاکیزه شویم و کفاره‌ای برای گناهان ما باشد ... عیون أخبار الرضا﵇، شیخ صدوق، ج٢، ص٣٠٧؛ من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج٢، ص٦١٣؛ تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٩٨؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص٥٢٩.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطين، حموینی شافعی، ج٢، ص١٨٢.

٣) مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عِيسَى بْنِ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا الْإِمَامُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ﵇ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ رِجالٌ﴾ قَالَ بُيُوتُ آلِ مُحَمَّدٍ بَيْتُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ...» عیسی بن داود گفت موسی بن جعفر﵇ از پدر خود درباره آیه ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ رِجالٌ﴾ نقل فرمود که آنها خانه‌های آل محمّد؛ علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. تأويل الآيات الظاهرة، سید شرف الدین، ج١، ص٣٦٢؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٧٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٢٣، ص٣٢٦.

٤) «عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ نُفَيْعِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَنْ بُرَيْدَةَ قَالا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ﴾ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَيُّ بُيُوتٍ

هَذِهِ[هِيَ] يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ. فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا[يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا لِبَيْتِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ]؟ وَ أَشَارَ إِلَى بَيْتِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام قَالَ نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا[أَفَاضِلِهَا].» انس بن مالک و بریده گفتند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را خواند: در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود . در آن [خانه] ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند. مردی از جای خود حرکت کرده پرسید یا رسول اللّه، این کدام خانه‌ها است؟ فرمود خانه‌های انبیاء. ابو بکر از جای خود حرکت کرده گفت یا رسول اللّه این خانه از آنها است و اشاره کرد به خانهٔ علی و فاطمه علیهما السلام حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: آری از بهترین آن خانه‌ها است فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، ابن عقده کوفی، ص۱۹۹؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن إبراهیم کوفی، ص۲۸۶(با اندکی تفاوت و سند دیگر)؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج۲، ص۶۲۳؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۷، ص۲۵۳؛ کتاب عمدة، ابن بطریق، ص۲۹۱؛ خصائص الوحي المبين، ابن بطريق، ص۲۰؛ روض الجنان وروح الجنان، شیخ أبو الفتوح رازی، ج۱۴، ص۱۵۲؛ کشف الغمة، اربلی، ج۱، ص۳۲۶؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص۳۷۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۱، ص۲۹۳؛ تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۳۶۲؛ تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج۶، ص۲۹۷؛ مجمع البحرین، شیخ فخر الدین طریحی، ج۲، ص۱۹۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۴، ص۷۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۲۵.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن أبی طالب، ابن مردویه اصفهانی، ص۲۸۴؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج۷، ص۱۰۷؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۵۳۳؛ فضائل الثقلین، ایجی شافعی، ص۱۸۴؛ در المنثور، سیوطی، ج۵، ص۵۰؛ تفسیر آلوسی، آلوسی، ج۱۸، ص۱۷۴.

۵) «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ قَالَ عليه السلام: هِيَ بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَيْتُ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْهَا.» جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت [دربارهٔ لفظ بیوت] در قول خدای متعال ﴿فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه﴾ فرمودند: این خانه‌ها همان خانه‌های پیامبران هست و خانهٔ حضرت علی از جملهٔ آن خانه‌هاست. تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۲، ص۱۰۴؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۳، ص۴۳۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۴، ص۷۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۲۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۳، ص۶۰۷؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۹، ص۳۱۳.

۶) «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدْ قَرَأَ الْقَارِئُ ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَ الآصالِ﴾ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْبُيُوتُ فَقَالَ صلی الله علیه و آله بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَيْتِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام.» ابن عباس می‌گوید: من در مسجد پیامبر بودم و قاری این آیه ﴿فی بیوت أذن الله أن ترفع و یذکر فیها اسمه یسبّح له فیها بالغدوّ و الآصال﴾ را قرائت کرد، من گفتم:

ای رسول خدا! منظور از خانه‌ها چیست؟ حضرت فرمود: خانه‌های پیامبران و حضرت با دست به خانهٔ حضرت زهرا اشاره فرمود. الفضائل، ابن شاذان، ص۱۰٤؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٧٦.

٦. در بعضی از تفاسیر، «نور» به «اهل بیت علیهم‌السلام» نیز تفسیر شده است:

روایت اول:

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ﴾ فَاطِمَةُ علیهاالسلام ﴿فِيها مِصْباحٌ﴾ الْحَسَنُ علیه‌السلام ﴿الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ﴾ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام ﴿الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ فَاطِمَةُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ إِبْرَاهِيمُ ﴿زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ لَا يَهُودِيَّةٍ وَ لَا نَصْرَانِيَّةٍ ﴿يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ﴾ يَكَادُ الْعِلْمُ يَنْفَجِرُ بِهَا ﴿وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ﴾ إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾ **يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَئِمَّةِ مَنْ يَشَاءُ.** ﴿وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ لِلنَّاسِ﴾ قُلْتُ ﴿أَوْ كَظُلُماتٍ﴾ قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ ﴿يَغْشاهُ مَوْجٌ﴾ الثَّالِثُ ﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ ظُلُمَاتٌ الثَّانِي ﴿بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ﴾ مُعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ فِتَنُ بَنِي أُمَيَّةَ. ﴿إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ﴾ الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةِ فِتْنَتِهِمْ ﴿لَمْ يَكَدْ يَراها وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً﴾ إِمَاماً مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ علیهاالسلام ﴿فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ ﴿يَسْعى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمانِهِمْ﴾ أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِأَيْمَانِهِمْ حَتَّى يُنْزِلُوهُمْ مَنَازِلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ.» صالح بن سهل همدانی گوید امام صادق علیه‌السلام راجع به قول خدای تعالی در تفسیر آیه نور فرمود: «خدا نور آسمانها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است» آن فانوس فاطمه علیهاالسلام است «که در آن فانوس چراغیست» آن چراغ حسن علیه‌السلام است «چراغ در آبگینه است» آبگینه حسین علیه‌السلام است «آبگینه مانند اختر درخشانی است» آن اختر درخشان فاطمه علیهاالسلام است در میان زنان جهان «از درخت پر برکتی برافروزد» آن درخت حضرت ابراهیم علیه‌السلام است «درخت زیتونی است نه شرقی نه غربی» نه یهودی و نه نصرانی «که نزدیکست روغنش برافروزد» نزدیک است علم از آن بجوشد «اگر چه آتشی به او نرسد، نوریست روی نوری» از فاطمه علیهاالسلام امامی پس از امامی آید «خدا هر که را خواهد به نور خود رهبری کند» هر که را خدا خواهد به امامان رهبری کند «و خدا برای مردم مثلها میزند» همدانی گوید: عرض کردم: (تأویل این کلمات را بفرمائید) «یا مانند تاریکیها» فرمود: اولی و رفیقش باشند «موجی او را فرا گرفت» سومی است روی آن موجی بود، «اینها ظلماتی است» آن موج دومی است «که برخی زیر برخی متراکمند» معاویه لعنه اللّه و فتنه‌های بنی امیه است «چون کسی دستش را بیرون کند نزدیک نیست که آن را ببیند» حال مؤمن است در تاریکی فتنه بنی امیه (فجایع بنی امیه بر مؤمنین احاطه کند و آنها را سرگردان نماید) «و کسی که خدا برای او نوری مقرر نفرموده» یعنی امامی از اولاد فاطمه علیهاالسلام ندارد «هیچ نوری برای او نباشد» روز قیامت امامی نداشته باشد، و دربارهٔ قول خدای «نور آنها از پیش

رو و طرف راست مـی‌شـتابد» فرمـود: روز قیامـت ائمـه مـؤمنین از پـیش رو و طـرف راسـت مـؤمنین می‌شتابند تا ایشان را به منازل اهل بهشت وارد سازند. کافی، شیخ کلینـی، ج۱، ص۱۹۵؛ مـسائل علـي بن جعفر، علي بن امام جعفر صادق، ص۳۱٦(با این سند: علي بن محمـد ومحمـد بـن الحـسن، عـن سهل بن زياد، عن موسى بن القاسم البجلي و محمد بن يحيى، عن العمركي بن علي جميعـا عـن علـي بن جعفر، عن أخيه موسى ﷺ)؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۲، ص۱۰۳(ذیـل روایـت در ایـن حدیث نیامده)؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٦٧.

روایت دوم:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿كَمِشْكاةٍ فِيها مِـصْباحٌ﴾ قَـالَ الْمِـشْكَاةُ فَاطِمَةُ ﷺ ﴿وَ الْمِصْبَاحُ﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ﷺ ﴿وَ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَـبٌ دُرِّيٌ﴾ قَـالَ كَانَـتْ فَاطِمَـةُ ﷺ كَوْكَباً دُرِّيّاً مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ﴿يُوقَـدُ مِـنْ شَـجَرَةٍ مُبارَكَـةٍ﴾ الـشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَـةُ إِبْـرَاهِيمُ ﷺ ﴿لا شَـرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ لَا يَهُودِيَّةٍ وَ لَا نَصْرَانِيَّةٍ ﴿يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ﴾ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ أَنْ يَنْطِقَ مِنْهَا ﴿وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُـورٌ عَلى نُورٍ﴾ قَالَ فِيهَا إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾ **قَالَ يَهْدِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِوَلَايَتِنَا مَنْ يَـشَاء.**»

علی بن جعفر[برادر امام کاظم ﷺ] گوید از ابو الحسن ﷺ از آیه: «كَمِشْكاةٍ فِيهـا مِـصْباحٌ» سـؤال کـردم فرمود: مراد از «مشکاة» فاطمه ﷺ است و مـراد از «المـصباح» حـسن و حـسین‌انـد ﴿الزُّجاجَـةُ كَأَنَّهـا كَوْكَبٌ دُرِّيٌ﴾ «زجاجه یعنی ستاره درخشنده» فاطمه ﷺ از زنان عالم سـتاره درخـشانی بـود ﴿يُوقَـدُ مِـنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ﴾ مراد از «شجره مبارکه» ابراهیم است ﴿لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ یعنی نه یهودی و نـه نـصرانی است ﴿يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ﴾ یعنی نزدیک است علم از وجود فاطمه ﷺ به سخن آید: ﴿لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نـارٌ، نُورٌ عَلى نُورٍ﴾ اگر چه آتش به او نرسد ﴿نُورٌ عَلى نُورٍ﴾ یعنی از نسل فاطمه ﷺ امامـانی اسـت کـه یکـی بعد از دیگری به وجود می‌آیند، ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ﴾ گفت: خداوند هدایت می‌کند به ولایت مـا (ولایت آل محمد) هر که را بخواهد. العمدة، ابـن بطریـق، ص۳۵٦؛ خـصائص الـوحی المبـین، ابـن بطریق، ص۱۵۱؛ طرائف، سید ابن طـاووس، ص۱۳۵؛ کـشف الیقـین، علامـه حلـی، ص٤۱٦؛ نهـج الحق وکشف الصدق، علامه حلی، ص۲۰۷.

منبع اهل تسنن: مناقب علی بن أبی طالب، ابن مغازلی، ص۲۹۳.

مجلس پنجم:

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منتهی النهایات در بعثت تمام انبیا علیهم السلام

۱۳۷٦/۹/۲٤

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه منتهی النهایات در بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام

معرفت به طریق معرفت

دو سؤال، مهم است: یک سؤال این که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟ سؤال دیگر این است که راه ارتباط به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چیست؟ در یک سؤال موضوع «مَن»[1] است و در یک سؤال موضوع «ما»[2] است طرح دو سؤال، سهل است ولی از عهدهٔ جواب بر آمدن، در غایت اشکال است.

اما امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟ خودِ طریق معرفت باز محتاج به معرفت است و مشکل در علم، دقائقی است که در همهٔ بزنگاه‌های مطالب هست. ما الآن می‌خواهیم در جواب این سؤال وارد شویم که: «امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟» معرفت او باز محتاج است به معرفتِ طریقِ معرفت و مهم این است که از چه راه باید جواب این سؤال را جستجو کرد و هر معروفی طریقی دارد که آن طریق، متناسب با آن معروف است.

شناخت امام علیه‌السلام از بیان امام علیه‌السلام، نه از مشرب نظری حکما و ذوقی عرفا

«امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟» طریق معرفتش ممکن نیست مگر از ناحیهٔ واصلِ به

---

۱. من: کیست؟ در سؤال «من» پرسش از شخصیت است.

۲. ما: چیست؟ در سؤال «ما» پرسش از چیستی است.

مقام امامت. در اینجا تمام مباحث شُسته می‌شود و بحث طرز دیگری می‌شود؛ یعنی طریق معرفت او از کلمات عرفا پیدا نمی‌شود، طریق معرفت از کلمات حکما پیدا نمی‌شود. نکته‌اش این است که نه عرفا خبر دارند که آن مقام، چه مقامی است و نه حکما؛ پس چه کسی خبر دارد؟ صاحب خود منصب خبر دارد؛ یعنی باید امام علیه السلام را نه از بیان حکما و نه از طریق عرفا؛ نه از مَشرب نظری که طریق حکمت و فلسفه است؛ نه از مشرب ذوقی که طریق عرفان است، شناخت؛ بلکه طریق معرفت عبارت است از کلمات ائمهٔ هدی علیهم السلام. راه عوض شد. باید دید در کلمات خود صاحبان منصب چه بیانی آمده و ما امروز از این راه باید به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسیم.

جامع ترین بیان، بیان امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات اللّه علیه است که در مقدمهٔ کلام امام علیه السلام این نکته لازم است: موضوع، معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در این عنوان، سه مطلب باید فهمیده شود. اگر هر یک مورد فهم و نیل نشود، نتیجه از نظر علمی عقیم است. اینجا مجلس خطابه نیست؛ بلکه مجلس برهان است و سخن در معرفت امام علیه السلام برای عوام نیست بلکه کلام در معرفت آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف برای خواصّ است.

اول باید شناخت که امامت چیست؟ چون موضوع سؤال و آنچه که ما در جستجوی آن هستیم، معرفت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. قضیه، موضوعی دارد و محمولی. موضوع این قضیهٔ علمی، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

ارکان معرفت امام

معرفت به عنوانِ: «امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف» سه رکن دارد: یکی «امامت» که مادهٔ کلمهٔ «امام» است. بعد نوبت به رکن دوم می‌رسد و آن کلمه، «امام» است. پس اول باید امامت را شناخت، سپس امام را شناخت و بعد رکن سوم است که باید اضافهٔ خاصه را شناخت که می‌شود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. این راه معرفت است.

البته این بحث نه بحثی است که بتوانیم در یک مجلس و ده مجلس و صد

مجلس تمام کنیم. در این بحث‌ها که ما به مناسبت‌هایی عنوان می‌کنیم غرض ما فقط فتح باب است. ما می‌خواهیم این عالمانی که چنین زحمت علمی را تحمّل نموده و در عمیق‌ترین علوم اسلامی که فقه و اصول است، متفکر و متعمّق می‌شوند، باب فکر برایشان در اصول اعتقادات فتح بشود و الّا در این وقت کم، تعرّض به چنین بحث عمیقی در غایت اشکال است.

پس اول باید امامت را شناخت، بعد امام علیه السلام را، بعد خصوصیتی که در امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ آن وقت ارکان معرفت تمام است.

شناخت حقیقت مقام امامت

اما مبدأ امامت چیست؟ آن مبدأ در کلام امام، جهاتی از بحث دارد. تقریباً بیست و هشت بحث در خود امامت است که ما از این بیست و هشت بحث، فقط به یک کلمه‌اش اشاره می‌کنیم و آن این است که امامت در چه مرتبه‌ای است و مرتبهٔ این کلمه در بین کلمات باید روشن شود. «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ»[1] [1]

---

۱. «قَالَ عَلِيُّ بن مُوسَى الرِّضَا علیه السلام «... إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ علیه السلام بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماما﴾...» امام رضا علیه السلام فرمودند: همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منیع‌تر و عمقش گودتر از آنست که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی را منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عز و جل -بعد از رتبهٔ نبوت و خُلّت (خلیل الله بودن) در مرتبهٔ سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داده و به آن فضیلت او را شرافت داده و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده است: «همانا من تو را برای مردم، امام گردانیدم». کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۰۱؛ امالی، شیخ صدوق، ص۷۷۶؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۹۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۸؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۹۸؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۲۸.

آنچه مهم است روایت نیست بلکه درایت روایت است.[۱] ۲• بعد فکر کنید که در خود مرتبهٔ امامت، پنج جمله استخدام شده است: جملهٔ اول «اجل» است. متعلق اجلیّت، «قدر» است. جملهٔ دوم «اعظم» است. متعلق عظمت، «شأن» است. جملهٔ سوم، «اعلی» است. متعلق اعلی، «مکان» است. جملهٔ چهارم «امنع» و متعلق مَناعت، «جانب» است. جملهٔ پنجم «ابعد» و متعلق این بُعد، «غور» است.

«انما یعرف الامام بالعلم»[۲] ۳• مصیبت این است که وقت‌ها در فهم کلمات شیخ الرئیس و غیر او صرف شده است ولی در فهم کلام کسی که کلمات میلیاردها

---

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ يَا بُنَيَّ اعْرِفْ مَنَازِلَ الشِّيعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرِّوَايَةِ وَ بِالدِّرَايَاتِ لِلرِّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيٍّ ﷺ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.» امام صادق ﷺ فرمود: (پدرم) امام باقر ﷺ به من چنین فرمودند: فرزندم، حدّ دانش و درك پیروان مکتب علیّ ﷺ را از اینکه آنان چه مقدار سخنان معصومین را آموخته و درک نموده‌اند و به دیگران می‌آموزند و به اندازه معرفتشان بدست بیاور. زیرا، معرفت، همان فهم روایات است و درك فرمایشات معصومین باعث می‌شود که مؤمن، خود را به بلندترین قلّه‌های ایمان برساند، من کتابی از حضرت علی ﷺ مطالعه می‌کردم که این عبارت را در آن مشاهده نمودم که فرموده بود: معیار ارزش و مقام هر کس، اندازه آگاهی و شناخت وی می‌باشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگام سنجش اعمال انسان، به اندازهٔ خِردی که در دنیا به او داده است کردارش را حساب می‌کشد. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱، ص۱۰۶.

۲. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: «حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْماً وَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا ﷺ وَ قَدِ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَ أَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرَقِ الْمُخْتَلِفَةِ فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ شَيْءٍ تَصِحُّ الْإِمَامَةُ لِمُدَّعِيهَا؟ قَالَ ﷺ: بِالنَّصِّ وَ الدَّلِيلِ. قَالَ لَهُ فَدَلَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ؟ قَالَ ﷺ: فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ» حسن بن جَهم روایت کرده که گفت: روزی به مجلس مأمون وارد شدم و امام رضا ﷺ در آنجا بود، و علمای علم کلام و فقهاء از هر فرقه و طائفه‌ای در آن مجلس بودند، یکی از آنان از حضرت سؤال کرده گفت: یا ابن رسول اللّه! به چه دلیل امامت برای مدّعی آن ثابت می‌شود؟ امام ﷺ فرمود: به نصّ و دلیل، سائل پرسید دلالت امام در چیست؟ حضرت ﷺ فرمود: در علم و دانش، و مستجاب شدن دعای او. تاریخ آل زرارة، أبو غالب زراری، ص۱۹۱؛ عیون أخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۳۴.

شیخ الرئیس به یک اشاره، به باد می‌رود، صرف نشده است. او امام هشتم علی بن موسی علیه‌السلام است. در هر کلمهٔ امام علیه‌السلام غوغائی از علم است. مواد این کلمات و هیئات باید رسیدگی شود و متعلِّق و متعلَّق درک شود؛ آن وقت فهمیده شود که امام علیه‌السلام می‌خواهد چه بگوید و حقیقت امامت چیست؟ و باید روشن بشود این کلمه‌ای که همین طور بازیچه شده و بعد از این هم بیشتر بازیچه می‌شود، در چه مرتبه‌ای از علوّ و مکانت است.

عجز و خاموشی شعاع عقول بشر در معرفت امام علیه‌السلام

فقط به کلمهٔ «أَبْعَدُ غَوْراً» توجه کنید. بعیدترین غور این‌جاست. از نظر اصطلاح نجومی در کهکشان‌ها، چاله‌های سیاهی است. آن چاله‌ها طوری است که هر شعاعی که به آنجا می‌رسد، خاموش می‌شود. غور آن چاله‌ها، اقیانوس بی پایانی است که نه تنها منتهایش برای بشر کشف نشده بلکه تمام رصدها در ابتدایش وامانده‌اند. امام علیه‌السلام می‌خواهد بفرماید: امامت عبارت است از آن دستگاه عمیقی که غور در او و پایان او و منتهای او به اندازه‌ای بعید است که عقول بدان نمی‌رسد: «مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ». در این کلمه دقت کنید: موضوع، «ناس» است. «ناس» طبیعت بشر است ﴿قُل أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاس﴾[1] در عقول ناس، تمام ارباب عقول، مِن البدو الی الختم جمع هستند. عقول تمام ناس که یکی از آن ناس بشود افلاطون، ارسطو، شیخ انصاری رحمه‌الله، ابن سینا و غیره، تمام عقول ناس به اینجا که می‌رسد اشعهٔ این عقول در امامت، خاموش است.

«أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ» این هم کلمهٔ دوم «أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِمْ» که این حدّ امامت است. حالا دلیل بر این مدعی چیست؟ استدلال امام علیه‌السلام، عجیب است: «إِنَّ الْإِمَامَةَ»، «إنّ» تعلیل است. حضرت علیه‌السلام پنج عنوان فرموده‌اند بعد معلَّل می‌کنند به

---

۱. بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم. ناس: ۱-۲.

این علت. در این علت فقط به طور اشاره طرح می‌شود «إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّـهُ عَـزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ ﷺ بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً»[۱] چرا ما می‌گـوییم امامـت این است؟ دلیلش این است که این مقامی است که «خصَّ اللَّهُ عَـزَّ وَ جَـلَّ»، بـاز در کلمهٔ «خصَّ» نکته‌ای است. فاعلِ «خصَّ» چه کسی است و «مخصوص» کیست؟

مقامات ابراهیمی برای شرافت یافتن به مقام امامت

اما «خاصّ» و خصوصیت دهنده، ذات مقدس، مستجمع جمیع صـفات کمـال اسـت کـه بـا کلمـهٔ «الله» از او تعبیـر مـی‌شـود و در همـهٔ اینهـا نکتـه‌هاسـت و «مخـصوص»، ابـراهیم ﷺ اسـت. بایـد حـضرت ابـراهیم ﷺ را شـناخت. ظـرف اختصاص چیست؟ اختصاص، چه وقتی بوده است و باز نکتهٔ مهم این است: «بَعْـدَ النُّبُوَّةِ». دقت بایـد شـود «النبـوة»، نبـوت ابراهیمـی اسـت؛ بعـد از ارائـهٔ ﴿مَلَكُـوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْض﴾[۲] است. الفبای مقام این است: ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْـراهِيمَ مَلَكُـوتَ

---

۱. و همانا حق جل و علا امامت را اختصاص داد به ابراهیم خلیل ﷺ بعد از اینکه مفتخـر سـاخت او را بـه نبوت و خلّت [و مقام خلّت بالاتر از رسالت است] پس امامـت مرتبـهٔ سـوم او شـد. (رجـوع شـود بـه ص۱۸۱ پاورقی۱.)

۲. ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ بدین سان به ابراهیم ﷺ ملکوت آسـمانها و زمـین را نشان دادیم. انعام: ۷۵.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُـوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ قَالَ ﷺ كُشِطَ لِإِبْرَاهِيمَ السَّمَاوَاتُ الـسَّبْعُ حَتَّـى نَظَـرَ إِلَـى مَـا فَوْقَ الْعَرْشِ وَ كُشِطَ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى مَا فِي الْهَوَاءِ وَ فُعِلَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ مِثْلُ ذَلِكَ وَ إِنِّي لَأَرَى صَـاحِبَكُمْ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فُعِلَ بِهِمْ مِثْلُ ذَلِكَ.»؛ امام صادق ﷺ در تفسیر آیهٔ: «و این گونه، ملکوت آسـمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد» بـه راوی فرمـود: حجابهـای هفـت آسـمان برای ابراهیم ﷺ برداشته شد تا این که فوق عرش را نظاره نمود و پرده از زمین برداشته شد تا ایـن کـه دیـد آن چه در هوا می‌باشد و برای حضرت محمد ﷺ نیز مثل همین حاصل شد ، و من صاحب شما و امامـا بعد از او را می‌بینم که برایشان نظیر همین، حاصل می‌شود. بصائر الدرجات، محمد بن حـسن صـفار، ص۱۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۷۲.

السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾[۱] وقتی باطن وجود را برای ابراهیم علیه السلام منکشف کردند[٤]• بعد از انکشاف باطن وجود، لایق مرتبهٔ اول شد؛ یعنی حضرت ابراهیم علیه السلام از مُلک و از ملکوت گذشت، بعد که از مُلک و ملکوت گذشت به پلهٔ اول رسید. بعد که پلهٔ اول طی شد نوبت به پلهٔ دوم رسید. در اینجا ابراهیم علیه السلام از چه ها گذشت تا شد: ﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾.[۲] بعد از مرتبهٔ سوم چه ها شد تا رسید به اینجا که: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾[۳] •• پس «إِنّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً»[٤] آنچه فرمود مثل روز روشن کرد؛ هم معلول را گفت و هم علت را. البته هر کسی به قدر استعداد از روایت استفاده می‌کند. «مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا» نکته این است: نبوّت را دارد آن هم نبوّت ابراهیمی. نفرمودند: «شَرَّفَهُ بِهَا». از زمان حضرت آدم علیه السلام تا حضرت عیسی علیه السلام مقامی منحصر به فرد دارد و آن «خُلّت» است. ولکن نفرمود: «شَرَّفَهُ بِهَا». امّا به مرتبهٔ سوم که رسید: «شَرَّفَهُ بِهَا». خلاصهٔ سخن این است که ابراهیم علیه السلام ملکوت سماوات و ارض را دید، لباس نبوت

---

۱. همان.

۲. خدا ابراهیم علیه السلام را به مقام خُلّت برگزید. نساء: ۱۲۵.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به ص ۱۵۸، پاورقی۱ و ص ۱۵۹، عنوان: مقام خلّت بالاتر از رسالت.

۳. بقره: ۱۲٤.

«أما قوله ﴿وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾ قال: هو ما ابتلاه الله مما أراه في نومه بذبح ولده فأتمها إبراهيم علیه السلام و عزم عليها و سلم فلما عزم و عمل بما أمره الله قال الله تعالى: ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾»؛ اما فرمایش خداوند ﴿وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾ منظور از ابتلاء این بود که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را مبتلا نمود و در خواب دید که پسرش را ذبح می‌کند و ابراهیم آن رؤیا را کامل کرد یعنی عزم جزم کرد و تسلیم شد ولی زمانی که تصمیم قطعی گرفت و مأموریت الهی را خواست عملی نماید [اینجا بود که] خداوند فرمود: من تو را برای مردم، امام و پیشوا قرار دادم. تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۱، ص۵۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۵۹.

٤. همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منیع‌تر و عمقش گودتر از آنست [که مردم با عقل خود به آن برسند]. رجوع شود به صفحهٔ ۱۸۱، پاورقی۱.

را پوشید و منصب رسالت را طی کرد و به منصب خلّت رسید. بعد لیاقت پیدا کرد که به چه چیز مشرف شود؟ به ساحت امامت. امامت این است. این کلمه را بفهمید در کجا به کار می‌برید؛ چه می‌گویید؟ چه می‌کنید؟ وقتی فهم باشد، بشر مقیّد می‌شود و هر چه فهم بالاتر رود، قهراً قید زبان و قید تأملات انسانی بیشتر است و هر چه فهم کمتر شود، آزادی در گفتار و رفتار بیشتر می‌شود و رسوائی پیش اهل علم و منطق برای چنین آدمی پیش می‌آید. سعی کنید اهل علم و دانش شده و در دین، صاحب فکر و تعمق شوید. این امامت است.

حقیقت مقام امام

امّا مرتبه دوم، «امام کیست؟». مبدأ (امامت) این بود. بعد نوبت به مشتق (امام) رسید. مشتق کیست؟ بحث در او بسیار است. آنچه الآن دربارهٔ شأن امام گفته می‌شود، این چند جمله است: «الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفَضِّلِ الْوَهَّابِ»[۱] یک همچون کسی است که به عنوان: «عَالِمُ آلِ مُحَمَّدٍ»[۲] معنون می‌شود، عالم آل محمد علیهم‌السلام کسی است که می‌تواند این گونه سخن بگوید.

---

۱. «امام علیه‌السلام یگانهٔ زمان خود است، کسی به همطرازی او نرسد، عالم و دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی‌آنکه خود او در طلبش رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیازیست که خدا به فضل و بخشش خودش به او عنایت فرموده است». (روایت از امام رضا علیه‌السلام) کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۰۱؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص۲۲۷؛ امالی، شیخ صدوق، ص۷۷۶؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۹۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۸؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۹۸؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۲۸ و... (این روایت به طور کامل در صفحهٔ ۱۹۲، پی نوشت شماره ۱ آمده است)

۲. «قَالَ أَبُو الصَّلْتِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ علیه‌السلام كَانَ يَقُولُ لِبَنِيهِ هَذَا أَخُوكُمْ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَالِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَسَلُوهُ عَنْ أَدْيَانِكُمْ وَ احْفَظُوا مَا يَقُولُ ←

امام علیه السلام کلّ الفضل (جمع شدن تمام فضائل به جمیع مراتبش در امام علیه السلام)

در این جا هم یک کلمه را می‌گوییم. امام کیست؟ بعد از بیان رکن «امامت»، کلمه‌ای که در معرفت امام علیه السلام گفته می‌شود، آن است: «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلّه». یعنی چه «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلّه»؟ یعنی او «کلّ الفضل» است و «الفضل کلّه». خود فضل، انواعی دارد؛ «علم» یک فضل است، «عفّت» یک فضل است، «غیرت» یک فضل است. فضائل از جهت تنوع به این انواع، متنوع می‌شوند و هر یک از این فضائل به تمام مراتبش در امام علیه السلام جمع است؛ تمام مراتب علم، تمام درجات شجاعت، تمام منازل غیرت، تمام مراتب عفت، در اوست. مهم این است که «الفضل کلّه» فضل به تمام مراتبش باید در وجود امام علیه السلام جمع شود. مرتبهٔ قُصوای علم، که فوق آن علم علمی نیست مگر علم خدا [۶۰] همه در اوست.

عبارت این است: «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلّه» اگر عبارت این بود: «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ» همین کافی بود، چراکه اطلاق، اطلاق شمولی است؛ ولی استاد الکل در این جا بعد از اطلاق، لفظ عموم را هم آورد: «مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلّه» تا هم اعداد را بگیرد و هم مراتب را. آن وقت مهم این است که این مقام نه به طلب است و نه به اکتساب؛ بلکه «اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفَضِّلِ الْوَهَّابِ»[1] آن امامت است. این امام علیه السلام است.

لَكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ غَيْرَ مَرَّةٍ يَقُولُ لِي: إِنَّ عَالِمَ آلِ مُحَمَّدٍ لَفِي صُلْبِكَ وَ لَيْتَنِي أَدْرَكْتُهُ فَإِنَّهُ سَمِيُّ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِي علیه السلام.» اسحاق فرزند موسی بن جعفر علیه السلام می‌گفت: پدرم به فرزندانش می‌فرمود: این برادر شما علی بن موسی علیه السلام عالم آل محمد است، مسائل خود را از وی بپرسید، و مطالب او را نگهداری کنید، من از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم مکرر می‌فرمود: عالم آل محمد در صلب تو است کاش من او را درک می‌نمودم، وی با امیر المؤمنین علیه السلام همنام است.إعلام الوری، شیخ امین الله طبرسی، ج۲، ص٦٤؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۱۱۱؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۲، ص١٦٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٩، ص۱۰۰.

۱. رجوع شود به صفحهٔ قبل پاورقی۱.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مُتِمّ نور خدا

اما معرفت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه: امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه صد و هشتاد و دو مقام دارد که این عدد از مجموع روایات و ادعیه و زیارات استفاده می‌شود؛ چرا که علوم و معارف در همهٔ اینها پراکنده است. صد و هشتاد و دو مقام، یک مقامش آن است که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه «متمّ نور الله» است و اینجا دیگر کُمیت عقل، لنگ است. متّم نور خدا، حجة بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.[۱] ۷•

از جهت شخص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دو آیه در قرآن را بیان می‌کنیم. هر دو آیه در سورهٔ «صف» است. آیهٔ اول این آیه است: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾.[۲]

غلبه بر همهٔ ادیان توسط حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

آیهٔ دوم چنین است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.[۳] ۸• ربط بین این دو آیه چیست؟ آن وقت که این دو آیه فهمیده شود، فهمیده می‌شود حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چه کسی است؟

---

۱. « قَوْلُهُ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ قَالَ بِالْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام حَتَّى إِذَا خَرَجَ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ حَتَّى لَا يُعْبَدَ غَيْرُ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: "يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً".» می‌خواهند با دهانهاشان نور خدا را خاموش نمایند، ولی خداوند نور خود را با قائم آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تمام می‌کند در آن زمان که ظهور کند تا خداوند او رابر همهٔ مذاهب باطله غلبه دهد به طوری که جز خدای یگانه پرستش نشود. و این است معنای: "زمین را از عدل و قسط پُر می‌کند همچنانکه از ظلم و جور مملو شده است". تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۲، ص۳٦۵؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۱۷۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۳٦۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص٤۹؛ و..

۲. می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کنندهٔ نور خویش است، اگر چه کافران را ناخوش آید. الصف: ۸ .

۳. اوست کسی که فرستادهٔ خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر تمامی ادیان پیروز و ←

کمال دین به چیست؟ به امامت؛[۱] چرا که به واسطهٔ امامت، تفسیر و اجرای وحی به دین ضمیمه شد، پس دین به امامت کامل شد. اما امامت به چه کسی کامل می‌شود؟ مهم این است. این است مقامی که در هیچ پیغمبری و در هیچ امامی هم نیست، البته افضل عالَم، شخص خاتم ﷺ است. و این مقام خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

→ برتری گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. صف: ۹.

«قال عليّ بن إبراهيم في قوله: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فإنها نزلت في القائم من آل محمد.» تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۱، ص۲۸۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۷۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۵۰.

همچنین: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِراً أَوْ مُشْرِكاً فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاكْسِرْنِي وَ اقْتُلْهُ.» ابو بصیر گوید: امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این قول خدای تعالی «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه نشده و نخواهد شد تا آنکه قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خروج کند و چون خروج کرد، خروج او را کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام، خوش ندارند و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد آن صخره می‌گوید: ای مؤمن! در دل من کافری است مرا بشکن و او را بکش. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۰؛ العدد القویة، علامه حلی، ص۶۹؛ تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین، ج۲، ص۶۸۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۷۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۲۴؛ و..

۱. امام باقر علیه‌السلام در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کنند که: پس از نزول آیه اکمال: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ رسول خدا ﷺ فرمودند: «كَانَ كَمَالُ الدِّينِ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام» کمال دین به ولایت امیر مومنان علیه‌السلام می‌باشد. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۹۰؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن إبراهیم کوفی، ص۱۱۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۵۲؛ و..

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، غایت الغایات و منتهی النّهایات در بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام

تمام بعثت انبیا علیهم‌السلام باید به خاتَم برسد و بعثت خاتم باید به: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾[۱] برسد. بعد این وضع پیدا شود که ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾[۲] در تفسیر ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾[۳] امام علیه‌السلام می‌فرماید: این «لیل» آن قضایایی است که بعد از پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیدا شد و عده‌ای خواستند نور خدا را خاموش کنند؛ آن نوری که مکمّل بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام بود. دنبال ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ دارد: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾[۴]. خود امام علیه‌السلام فرمود: تأویل «نهار»، ولیّ آخرالزمان، حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.[۵]

این آیهٔ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ معنای ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ است، و آیهٔ

---

۱. المائده:۳.

۲. می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند. الصف: ۸ .

۳. سوگند به شب چون پرده افکند. اللیل: ۱.

٤. سوگند به روز هنگامی که تجلّی کند. اللیل:۲.

۵. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى﴾ قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقَضِيَ، قَالَ: ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾ قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ وَ الْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا.» محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیهٔ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى﴾؛ «سوگند به شب هنگامی که پرده افکند»، پرسیدم حضرت علیه‌السلام فرمودند: شب در این آیه دومی، است که بر امیر المؤمنین علیه‌السلام ستم روا داشت در مقامی که متعلق به امیرمؤمنان علیه‌السلام بود و حضرت علیه‌السلام در دولتشان صبر کرد تا سپری شد.

حضرت علیه‌السلام فرمود: منظور از نهار، در آیهٔ شریفهٔ ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾ «سوگند به روز هنگامی که تجلّی کند»، حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از ما اهل بیت علیهم‌السلام است که هر وقت ایشان قیام فرماید دولتش بر باطل غالب می‌شود، و در قرآن مثال‌هایی برای مردم زده شده و خداوند پیامبرش و ما را بدان مخاطب ساخته است؛ بنابراین کسی غیر از ما، آن را نمی‌داند. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص٤۲۵؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص۵۸۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۳٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۷۲.

﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾[۱] معنای ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ است. آن وقت نتیجه این است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾.[۲]

غایت الغایات، منتهی النهایاتِ بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام، ظهور بر دین و اتمام نور خداست: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾[۳].

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه جزء اخیر علت تامّهٔ بعثت تمام انبیاء و وصایت تمام اوصیاء

این سکه به نام هیچ پیغمبری و امامی نخورده است مگر به نام آن کس که امشب به دنیا قدم می‌گذارد. این است مقام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یعنی صاحب منصبِ امامت از جهت عنوان عام و صاحب مقام آن امام، از جهت مقام خاص.

جزء اخیر علت تامهٔ بعثت تمام انبیا علیهم‌السلام و وصایت تمام اوصیاء علیهم‌السلام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

---

۱. و خدا کامل کنندهٔ نور خویش است. الصف: ۸ .

۲. اوست کسی که فرستادهٔ خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد، تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند. الصف: ۹.

۳. الصف: ۹.

پی نوشت:

۱. روایت کامل امام رضا علیه السلام در مقام و منزلت و شئونات امام علیه السلام:
أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرِّضَا علیه السلام بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي علیه السلام فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ علیه السلام ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّهُ صحتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً﴾ وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمْضِ صلی الله علیه و آله حَتَّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيّاً علیه السلام عَلَماً وَ إِمَاماً وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ علیه السلام بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾ فَقَالَ الْخَلِيلُ علیه السلام سُرُوراً بِهَا ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي ذُرِّيَّتِهِ أَهْلِ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ فَقَالَ ﴿وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ. وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ﴾ فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْناً فَقَرْناً حَتَّى وَرَّثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا صلی الله علیه و آله عَلِيّاً علیه السلام بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَ قالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْإِيمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتابِ اللَّهِ إِلى يَوْمِ الْبَعْثِ﴾ فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ علیه السلام خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَّالُ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما السلام إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أُسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنْعُ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ

دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ ﴿بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلِّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَاهِبِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَإِ وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْغَدِيرُ وَ الرَّوْضَةُ الْإِمَامُ الْأَنِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّآدِ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنْ حُرَمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرَّأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَأَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمُ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ فَأَيْنَ الِاخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا أَ تَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ ﷺ كَذَبَتْهُمْ وَ اللَّهِ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتْهُمُ الْأَبَاطِيلَ فَارْتَقَوْا مُرْتَقًى صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزْدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْداً ﴿قاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ وَ لَقَدْ رَامُوا صَعْباً وَ قَالُوا إِفْكاً وَ ﴿ضَلُّوا ضَلالًا بَعِيداً﴾ وَ وَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ إِذْ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ ﴿وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ رَغِبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ ﴿وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ ما يَشاءُ وَ يَخْتارُ ما كانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ الآيَةَ وَ قَالَ ﴿ما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمْ لَكُمْ كِتابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَما تَخَيَّرُونَ أَمْ لَكُمْ أَيْمانٌ عَلَيْنا بالِغَةٌ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَما تَحْكُمُونَ سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذلِكَ زَعِيمٌ أَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ إِنْ كانُوا صادِقِينَ﴾ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها﴾ أَمْ ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا يَفْقَهُونَ﴾ أَمْ ﴿قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا يَسْمَعُونَ إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْراً لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ﴾ أَمْ ﴿قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَيْنا﴾ بَلْ هُوَ ﴿فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَ

الطَّهَارَةِ وَ النُّسُكِ وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ ﷺ وَ نَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبَتُولِ لَا مَغْمَزَ فِيهِ فِي نَسَبٍ وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ الذِّرْوَةِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ ﷺ وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ الْفَرْعُ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ مُضْطَلِعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ ﷺ يُوَفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَ حِكَمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرَهُمْ فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لا يَهِدِّي إِلَّا أَنْ يُهْدى فَما لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾ وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ﴾ وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ ﷺ أَنْزَلَ ﴿عَلَيْكَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ ما لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيماً﴾ وَ قَالَ فِي الْأَئِمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَ عِتْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ ﷺ ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنا آلَ إِبْراهِيمَ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفى بِجَهَنَّمَ سَعِيراً﴾ وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنَابِيعَ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِلْهَاماً فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحَيَّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِثَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ﴿ذلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيُقَدِّمُونَهُ تَعَدَّوْا وَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَقَّ وَ نَبَذُوا ﴿كِتابَ اللَّهِ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ فَنَبَذُوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُمْ وَ أَتْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى ﴿وَ مَنْ أَضَلُ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ وَ قَالَ ﴿فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ﴾ وَ قَالَ ﴿كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ﴾ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً.

ترجمه:

عبد العزیز بن مسلم گوید: ما با امام رضا ﷺ در مرو بودیم، در آغاز ورود، روز جمعه در مسجد جامع انجمن کردیم، حضار مسجد موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو می‌کردند، من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم را در بحث امامت به عرضشان رسانیدم حضرت ﷺ لبخندی زد بعد فرمود: ای عبد العزیز! این جماعت نادان هستند و از نظریاتِ [اصلی] فریب خورده و غافل مانده‌اند. همانا خدای عز و جل پیغمبر خویش را قبض روح نفرمود تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در آن هست، حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن کامل بیان کرده و فرمود «چیزی در این کتاب فرو گذار نکردیم» و در حجة الوداع -که سال آخر عمر پیغمبر ﷺ بود- این آیه را نازل فرمود «امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم» و موضوع امامت از کمال

دین است، تا پیغمبر جانشین خود را معرفی نکند تبلیغش را کامل نساخته است، و پیغمبر ﷺ از دنیا نرفت تا آنکه نشانه‌های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت و آنها را بر شاهراه [میانهٔ] حق واداشت و علی ؑ را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد و همه احتیاجات امت را بیان کرد. بنابراین هرکس گمان کند خدای عز و جل دینش را کامل نکرده قرآن را رد کرده و هرکس قرآن را رد کند به آن کافر است. آیا مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌دانند تا روا باشد که انتخاب امام به اختیار آنان باشد؟ همانا امامت قدرش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منیع‌تر و عمقش گودتر از آنست که مردم با عقل خود به آن برسند یا با آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب خود امامی را منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عز و جل -بعد از رتبهٔ نبوت و خُلّت (خلیل الله بودن) در مرتبه سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داده و به آن فضیلت مشرّف ساخته و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده است: «همانا من تو را برای مردم، امام گردانیدم» ابراهیمِ خلیل از نهایت شادیش به آن مقام عرض کرد: «از فرزندان من هم؟» خدای تبارک و تعالی فرمود: «پیمان و فرمانِ من به ستمکاران نمی‌رسد» بنابراین این آیه، امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت و در میان برگزیدگان گذاشت. سپس خدای تعالی ابراهیم را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: «و اسحق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم تا به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و گزاردنِ نماز و دادن زکات را به ایشان وحی نمودیم، آنها پرستندگانِ ما بودند» پس امامت همیشه در فرزندان او -قرن به قرن و نسل به نسل- بود و از یکدیگر ارث می‌بردند تا خدای تعالی آن را به پیغمبر ارث قرار داد و فرمود: «همانا سزاوارترینِ مردم به ابراهیم، پیروان او و این پیغمبر و اهل ایمانند، و خداوند صاحب اختیارِ مؤمنان است» پس امامت، مخصوصِ آن حضرت گشت و او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آن را به گردن علی نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیدهٔ او -که خدا به آنها علم و ایمان داده- جاری گشت و خدا فرموده: «آنها که علم و ایمان گرفتند، گویند: در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سر برده‌اید» پس امامت تنها در میان فرزندان علی است تا روز قیامت، زیرا پس از محمد ﷺ پیغمبری نیست، این نادانان از کجا برای خود امام انتخاب می‌کنند!؟ همانا امامت، مقام پیغمبران و میراث اوصیاء است، همانا امامت خلافتِ خدا و خلافت رسول خدا ﷺ و مقام امیر المؤمنین ؑ و میراث حسن و حسین ؑ است. همانا امامت، زمام دین و مایهٔ نظام مسلمانان و مصلحت دنیا و عزّت مؤمنان است، همانا امامت ریشهٔ رویندهٔ اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف بوسیله امام است، امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را به پا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا مردم را به راه پروردگارش دعوت نماید، امام مانند خورشید طالع است که نورش عالَم را فرا گیرد و خودش در افق است به نحوی که دست‌ها و دیدگان به

آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ایست راهنما در شدت تاریکی‌ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم)، امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است، امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است، وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت‌گاه هاست هرکس از او جدا شود هلاک شود. امام ابریست بارنده، بارانیست شتابنده، خورشیدیست فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ایست جوشنده، بِرکه و گلستانست، امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادرِ برابر (دو نیم شده)، مادر دلسوز به کودک، پناهِ بندگان خدا در گرفتاری سخت است، امام امین خدا در میان خلقش و حجت او بر بندگانش است و خلیفه او در بلادش و دعوت‌کننده به سوی او و دفاع‌کننده از حقوق او است، امام از گناهان پاک و از عیبها بر کنار است، به دانش مخصوص و به خویشتن داری نشانه دار است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است، امام یگانه زمانهٔ خود است، کسی به همطرازی او نرسد، دانشمندی با او برابری نکند، جایگزین ندارد: مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص است بی آنکه خود در طلبِ فضیلت رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیازیست که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است. کیست که به معرفتِ امام برسد (و دست یابد) یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟ هیهات، در اینجا عقل‌ها گم گشته، خویشتن‌دارها بیراهه رفته، عقلها سرگردان و دیده‌ها بی‌نور، بزرگان کوچک شده و حکیمان متحیر، خردمندان کوتاه فکر، خطیبان درمانده، خردمندان نادان، و شاعرها وامانده، ادیب‌ها ناتوان، و سخندانان درمانده‌اند که بتوانند یکی از شئون و فضائل امام را توصیف کنند، همگی به عجز و ناتوانی معترفند، چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد برایش پیدا کرد؟!! ممکن نیست، چگونه و از کجا؟!! در صورتی که او از دست‌یازان (گیرندگان) و وصف‌کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر کجا؟!! او کجا و خرد بشر کجا؟!! او کجا و مانندی برای او؟!! آیا گمان می‌کنید که امام در غیر خاندان رسول خدا محمد ﷺ یافت شود؟!! به خدا که ضمیرشان به خود آنها دروغ گفته [تکذیبشان کند] و آرزوهای بیهوده بردند، به گردنهٔ سخت و لغزنده‌ای که به پائین می‌لغزند بالا رفتند و خواستند که با خرد گمگشته و ناقص خود و با آراء گمراه‌کنندهٔ خویش، نصب امام کنند و جز دوری از حق بهره نبردند [خدا آنها را بکشد، به کجا منحرف میشوند؟!!] آهنگ مشکلی کردند و دروغی پرداختند (گفتند) (و به گمراهی دوری افتادند) چون امام را با چشمی بینا رها کردند در سرگردانی فرو رفتند «شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و از راه منحرفشان کرد با آنکه اهل بصیرت بودند». از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا ﷺ و اهل بیتش روی گردان شده و به انتخاب خود گرائیدند در صورتی که قرآن آنها را می‌خواند: «پروردگارت هرچه بخواهد می‌آفریند و انتخاب می‌نماید و برای آنها هیچگونه اختیاری نیست، خدا از آنچه با او شریک می‌کنند پاک است» [همچنین] خدای عز و جل می‌فرماید: «هیچ مرد و زن مؤمنی

حق ندارد که چون خدا و پیغمبرش فرمانی دادند، اختیار کـار خـویش داشـته باشـد» و فرمـوده اسـت: «شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟!! مگر کتابی دارید کـه آن را مـی‌خوانیـد تـا هرچـه خواهیـد انتخاب کنید در آن کتاب بیابید، یا برای شما تا روز قیامت بر عهدهٔ ما پیمان‌های رسا هست که هـر چـه قضاوت کنید حق شماست؟ از آنها بپرس کدامشان متعهد این مطلب است و یا مگر شـریکانی داریـد، اگر راستگو هستند شریکان خویش را بیاورند» [نیز] خـدای عـز و جـل فرمـوده اسـت: «چـرا در قـرآن اندیشه نمی‌کنند یا مگر بر دلها، قفل‌هایی دارند؟» یا فرمـوده: «مگـر خـدا بـر دلهاشـان مهـر نهـاده کـه نمی‌فهمند» یا فرموده: «گفتند شنیدیم ولی نمی‌شنیدند، و همانا بدترین جنبندگان به نظر خدا، مردم کـر و لالند که تعقل نمی‌کنند، و اگر خدا در آنها خیری سراغ داشت به آنها شنوائی می‌داد، و اگـر شـنوا هـم می‌شدند باز پشت می‌کردند و روی گردان بودند» یا فرموده: «گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم» منـصب امامت اکتسابی نیست بلکه «فضلی است از خدا که به هرکس بخواهد می‌دهد و خداونـد دارای فـضلِ بزرگی است» پس چگونه این حق به ایشان می‌رسد که امام انتخاب کنند؟ در صورتی کـه امـام، دانـایی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب‌نشینی ندارد، کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علـم و عبادتست، دعوت پیغمبر به او اختصاص دارد، از نژاد پـاک فاطمـهٔ بتـول اسـت، در دودمـانش جـای طعن و سرزنشی نیست و هیچ نژادی از خاندان قریش و سر قلهٔ هاشم و عترت پیغمبر به او نرسد، پـسند خدای عز و جل است، برای اشراف شرفـست و زادهٔ عبـد منافـست، علـم و حلمـش کامـل اسـت، در امامت قوی و در سیاست عالمست، اطاعتش واجبست، به امر خـدای عـز و جـل قائمـست، خیرخـواه بندگان خـدا و نگهبـان دیـن خداسـت، خـدا پیغمبـران و امامـان را توفیـق بخـشیده و از خزانـه علـم و حکمت‌های خود آنچه به دیگران نداده به آنها داده، از این جهت علم آنها برتر از علم مردم همهٔ زمان‌هـا باشد که خدای تعالی فرموده: «آیا کسی که سوی حق هدایت می‌کند شایـسته‌تـر اسـت کـه پیـروی‌اش کنند یا کسی که هدایت نمی‌کند جز اینکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه قضاوت مـی‌کنیـد؟!! و گفتهٔ خدای متعال: «هرکه را حکمت دادند خیر بسیاری دادند» و گفتـهٔ خـدای تعـالی دربـارهٔ طـالوت: «خدا او را بر شما برگزید و به علم و تن بزرگیش افزود خدا ملک خویش به هر که خواهـد دهـد و خـدا وسعت بخش و داناست» و به پیغمبر خویش ﷺ فرمود: «خدا بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و آنچـه را نمی‌دانستی به تو تعلیم داد، کرم خدا نسبت به تو بزرگ بود» و نسبت به امامـان از اهـل بیـت و عتـرت و ذریه پیغمبر فرمود: «و یا به مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده حسد می‌برند، حقاً کـه ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک عظیمی دادیم، بعضی به آن گرویدند و بعـضی روی گردانیدند و جهنم آنها آتشِ افروخته‌ای است» همانا چون خدای عز و جل بنده‌ای را برای اصـلاح امور بندگانش انتخاب فرماید سینه‌اش را برای آن کار باز کند و چشمه‌هـای حکمـت در دلـش گـذارد و علمی به او الهام کند که بعد از آن در پاسخی نماند و از درستی منحرف نشود، و او معصومست و [نیـز] تقویت شده و با توفیق و استوار گشته، از هرگونه خطا و لغـزش در امانـست، خـدا او را بـه ایـن صـفات

امتیاز داده تا حجتِ رسای او بر بندگانش و گواه بر مخلوقش باشد «و این بخشش و کَرَم خداست به هرکس بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای کرم بزرگیست» آیا مردم اینچنین قدرتی دارند که بتوانند چنین کسی انتخاب کنند و یا ممکن است انتخاب شدهٔ آنها این گونه باشد تا او را پیشوا سازند؟ به خانهٔ خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند انگار که نادانند؛ در صورتی که هدایت و شفا در کتاب خداست، اینها کتاب خدا را پرتاب کردند و از هوس خود پیروی نمودند، خدای متعال هم ایشان را نکوهش نمود و فرمود: «ستمگرتر از آنکه هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند کیست؟خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند» و فرمود: «تباهی باد بر آنها و اعمالشان نابود باد» و «در دشمنی نزد خدا و نزد مؤمنان بزرگ است، خدا اینگونه بر هر دل گردنکش جبّاری مهر می‌نهد» درود و سلام فراوان و پیوستهٔ خدا بر محمد پیغمبر و خاندان او.

منابع: اصول کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۰۱؛ کتاب غیبت، نعمانی، ص۲۲۰؛ امالی، شیخ صدوق، ص٦٧٥(حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِم)؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص٩٦(حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْهَارُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْقَاسِمِ الرَّقَّامِ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِم)؛ عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۲۱٦؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج۲، ص٦٧٦؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص٤٣٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۲۰.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهاً لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ.» امام صادق ﷺ روایت کرده است که فرمود: یک حدیث را اگر کاملا فهمیده باشی، ارزشمندتر از هزار روایت است که آن را برای دیگران نقل کنی، و نیز هیچ یک از شما در قوانین و احکام دین عالم نخواهند بود مگر آنکه مفهومهای گوناگون از سخن ما را دریافته باشد. یقینا هر جمله‌ای از گفتار ما به هفتاد گونه تعبیر می‌گردد که راه خروج از هر یک از آنها برای ما باز است. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۲.

۳. قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: « إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَ كُلَّمَا احْتَاجَ إِلَيْهِ لِلدَّلَالَةِ اطَّلَعَ عَلَيْه... وَ دَلَالَتُهُ فِي خَصْلَتَيْنِ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ وَ كُلَّمَا أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا كَذَلِكَ بِعَهْدٍ مَعْهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَوَارَثَهُ مِنْ آبَائِه» و امام صادق ﷺ فرمود: امام مؤیّد به روح القدس است، و بین او و خدا ستونی از نور وجود دارد که اعمال مردم را در آن می‌بیند، و آنچه نیاز دارد بدان آگاه می‌گردد... نشانهٔ امام در دو خصلت است در دانش و

مستجاب شدن دعا و آنچه از پیش آمدها پیشاپیش خبر می‌دهد همان طور که از رسول خدا ﷺ به او رسیده است و از پدرانش به ارث برده است. عیون اخبار الرضا ﷺ، ج۱، ص۱۹۳؛ خصال، شیخ صدوق، ص۵۲۸ (با اختلاف کم)؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۸۳.

همچنین: روایتی در مورد علم امیرمؤمنان ﷺ:: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّه» امیرمومنان فرمودند: امیر المؤمنین فرمود: منم علم خدا و منم قلب واعی خدا یعنی دل خدا که حافظ و نگاه دارنده است و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، صفار، ص۸٤؛ توحید، شیخ صدوق، ص١٦٤ و...

٤. «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ قَالَ كُشِفَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ حَتَّى رَآهَا وَ رَأَى مَا فِيهَا وَ الْعَرْشَ وَ مَنْ عَلَيْهِ قَالَ قُلْتُ فَأُوتِيَ مُحَمَّدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيَ إِبْرَاهِيمُ؟ قَالَ نَعَمْ وَ صَاحِبُكُمْ هَذَا.»؛ ابوبصیر از امام باقر ﷺ یا امام صادق ﷺ روایت نموده که از حضرت معنای آیهٔ «و همچنین ما به ابراهیم، ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان دادیم» را پرسیدم، حضرت ﷺ فرمود: تمام آسمان‌ها و زمین برای ابراهیم، پرده برداری شد تا اینکه آسمان‌ها و زمین و هرچه در آنها بود و نیز عرش و ساکنانش را دید، ابوبصیر می‌گوید گفتم: بنابراین هرچه به ابراهیم دادند به حضرت محمد ﷺ هم دادند؟ فرمود: بله، و صاحب شما [همهٔ اهل بیت خصوصاً صاحب الزمان] نیز. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۱۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٦، ص۱۱۵.

همچنین: «الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ وَهْبَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَحِيمٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَحْيَى بْنَ الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ﷺ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ﴾ فَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمَّا خَلَقَ إِبْرَاهِيمَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ فَرَأَى نُوراً إِلَى جَنْبِ الْعَرْشِ فَقَالَ إِلَهِي مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ مُحَمَّدٍ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي وَ رَأَى نُوراً إِلَى جَنْبِهِ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذَا النُّورُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ نَاصِرِ دِينِي وَ رَأَى إِلَى جَنْبِهِمْ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ فَقَالَ إِلَهِي وَ مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ فَقِيلَ لَهُ هَذَا نُورُ فَاطِمَةَ فَطَمَتْ مُحِبِّيهَا مِنَ النَّارِ وَ نُورُ وَلَدَيْهَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ إِلَهِي وَ أَرَى[رأى] تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَحْدَقُوا بِهِمْ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي بِحَقِّ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ إِلَّا عَرَّفْتَنِي مِنَ التِّسْعَةِ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ جَعْفَرٌ وَ ابْنُهُ مُوسَى وَ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ ابْنُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ ابْنُهُ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَرَى أَنْوَاراً قَدْ أَحْدَقُوا بِهِمْ لَا يُحْصِي عَدَدَهُمْ إِلَّا أَنْتَ قِيلَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ وَ بِمَا تَعْرِفُ شِيعَتَهُ قَالَ بِصَلَاةِ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ وَ الْجَهْرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ التَّخَتُّمِ فِي الْيَمِينِ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ فَقَالَ ﴿وَ إِنَّ

مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ﴾.» جابر بن یزید جعفی از امام صادق﵇ در مورد تفسیر آیهٔ «و از شیعیانش ابراهیم است» پرسش نمود، حضرت فرمود: خداوند سبحان زمانی که ابراهیم را آفرید از چشمش پرده برداشت و او نوری را در کنار عرش دید و گفت: خدایا، این نور چیست؟ به او خطاب رسید: این نور محمدﷺ، بندهٔ برگزیدهٔ من از تمام مخلوقین است، [نیز] نوری را کنار آن نور دید عرضه داشت: معبود من، این نور چیست؟ به او گفته شد: این نور علی بن ابی طالب﵇، یاری دهندهٔ دینِ من است، همچنین کنار این دو نور، سه نور دیگر دید، عرضه داشت: پروردگار من، این نورها چیستند؟ به او گفته شد: این نور فاطمه﵄ -که دوستدارانش از آتش جهنم فاصله دارند- و نور دو فرزند فاطمه، حسن و حسین﵈ است، ابراهیم گفت: خداوندا، نُه نور دیگر نیز می‌بینم که اطاراف آن پنج نور هستند؟ خطاب آمد: ای ابراهیم، اینها امامان از فرزندان علی﵇ و فاطمه﵄ هستند. [اینجا] ابراهیم عرضه داشت: خدایا، به حق این پنج تن که نُه تن را به من بشناسان، خطاب آمد: ای ابراهیم، اولین آنها علی بن حسین است و فرزندش محمد، و جعفر فرزند محمد، و موسی فرزندِ جعفر، و علی فرزندِ موسی، و محمد فرزندِ علی، و علی فرزندِ محمد، و حسن فرزندِ علی، و حجت قائم فرزندِ حسن﵈ هستند. ابراهیم گفت: ای معبود من و ای سرورم، نورهایی را می‌بینم که به هم چسبیده‌اند و تعدادشان قابل شمارش نیست جز تو [تعدادشان را تنها تو می‌دانی و می‌توانی] گفته شد: ای ابراهیم، اینها شیعیان آنها هستند یعنی شیعهٔ امیر المؤمنین﵇، ابراهیم گفت: شیعهٔ علی﵇ چطور شناخته می‌شود؟ [چه ویژگی دارد؟] فرمود: به ۵۱ رکعت نماز خواندن، بسم الله الرحمن الرحیم را بلند خواندن، قنوتِ قبل از رکوع، انگشتر در دستِ راست نمودن! در این هنگام ابراهیم عرضه داشت: «خدایا! مرا از شیعیان امیر المؤمنین﵇ قرار بده». امام صادق فرمود پس خداوند در قرآنش این را خبر داده و فرموده است: «همانا از شیعیان حضرت علی﵇، ابراهیم خلیل است». تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۲، ص٤٩٦؛ مدینة المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۳۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٦٠٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۱۵۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۱، ص۱۳٦.

و همچنین: «عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ كَشَفَ لَهُ عَنْ بَصَرِهِ فَنَظَرَ فِي جَانِبِ الْعَرْشِ نُوراً فَقَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي مَا هَذَا النُّورُ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا مُحَمَّدٌ صَفِيِّي فَقَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنِّي أَرَى بِجَانِبِهِ نُوراً آخَرَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَا عَلِيٌّ نَاصِرُ دِينِي قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنِّي أَرَى بِجَانِبِهِمَا نُوراً آخَرَ ثَالِثاً يَلِي النُّورَيْنِ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذِهِ فَاطِمَةُ تَلِي أَبَاهَا وَ بَعْلَهَا فَطَمَتْ مُحِبِّيهَا مِنَ النَّارِ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنِّي أَرَى نُورَيْنِ يَلِيَانِ الْأَنْوَارَ الثَّلَاثَةَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَذَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ يَلِيَانِ أَبَاهُمَا أُمَّهُمَا وَ جَدَّهُمَا قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنِّي أَرَى تِسْعَةَ أَنْوَارٍ قَدْ أَحْدَقُوا بِالْخَمْسَةِ الْأَنْوَارِ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِهِمْ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ بِمَنْ يُعْرَفُونَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٌ وَلَدُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرٌ وَلَدُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى وَلَدُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٌّ وَلَدُ مُوسَى وَ مُحَمَّدٌ وَلَدُ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ وَلَدُ مُحَمَّدٍ

وَ الْحَسَنُ وَلَدُ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٌ وَلَدُ الْحَسَنِ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ أَرَى عِدَّةَ أَنْوَارٍ حَوْلَهُمْ لَا يُحْصِي عِدَّتَهُمْ إِلَّا أَنْتَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ هَؤُلَاءِ شِيعَتُهُمْ وَ مُحِبُّوهُمْ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي بِمَ يُعْرَفُ شِيعَتُهُمْ وَ مُحِبُّوهُمْ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ بِصَلَاةِ الْإِحْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ الْجَهْرِ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ سَجْدَتَيِ الشُّكْرِ وَ التَّخَتُّمِ بِالْيَمِينِ قَالَ إِبْرَاهِيمُ اجْعَلْنِي إِلَهِي مِنْ شِيعَتِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ قَالَ قَدْ جَعَلْتُكَ مِنْهُمْ فَأَنْزَلَ تَعَالَى فِيهِ ﴿وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبراهِيمَ إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ صَدَقَ اللَّهُ تَعَالَى وَ رَسُولُه.» عبد الله بن ابی اوفی از پیامبر نقل نموده است که آن حضرت فرمود: هنگامی که خداوند ابراهیم خلیل را خلق فرمود پرده از چشمانش برداشت و او به جابن عرش نگاه نمود و نوری را دید و گفت: خدای من و سرور من، این نور چیست؟ گفت: ای ابراهیم، این محمد برگزیدهٔ من است، ابراهیم گفت: ای خدای من و ای سرورم، در کنار همان نور، نوری دیگری را می‌بینم؟ خداوند فرمود: ای ابراهیم، این نور علی -یاری دهندهٔ دین من- است، ابراهیم عرضه داشت: خدای من و سرورم، من در کنار این دو نور، نور سومی هم می‌بینم که نزدیک به این دو نور است، خداوند فرمود: ای ابراهیم، این فاطمه است که به سمت پدر و شوهرش می‌آید و نزدیک می‌شود و دوستدارانش از آتش جهنم در امانند، باز ابراهیم عرضه داشت: الهی و سیدی، من دو نور دیگر می‌بینم که نزدیک این سه نور می‌شوند، خداوند فرمود: ای ابراهیم، این دو نور حسن و حسین هستند که به سمت پدر و مادر و جدّشان می‌آیند، ابراهیم عرضه داشت: من نُه نور می‌بینم که گرداگرد این پنج نور هستند، خداوند فرمود: ای ابراهیم، اینان امامان از فرزندان آنها هستند، ابراهیم گفت: الهی و سیدی، نامشان چیست؟ خداوند فرمود: اولین آنها علی فرزند حسین، و محمد فرزند علی، و جعفر فرزند محمد، و موسی فرزند جعفر، و علی فرزند موسی، و محمد فرزند علی، و علی فرزند محمد، و حسن فرزند علی، و محمد -قائم مهدی- فرزند حسن. ابراهیم گفت: ای خدای من و ای سرورم، اطراف آنها نورهایی می‌بینم که تعدادشان قابل شماره نیست جز [به کمک تو]، خداوند فرمود: ای ابراهیم، آنها شیعیان و دوستداران ائمه هستند، ابراهیم عرضه داشت: الهی و سیدی، شیعیان و دوستداران آنها چگونه شناخته می‌شوند [علائم آنها چیست]؟ خداوند فرمود: ای ابراهیم، به ۵۱ رکعت نماز خواندن، بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم، قنوت قبل از رکوع، دو سجدهٔ شکر، انگشت به دست راست نمودن! ابراهیم عرضه داشت: خدایا مرا از شیعیان و دوستداران آنها قرار بده، خداوند فرمود: تو را از شیعیان ائمه قرار دادم، و در این مورد آیهٔ ﴿إِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبرَاهِيمَ﴾ نازل گردید. الفضائل، ابن شاذان، ص۱۵۸؛ الروضة فی فضائل أمیر المؤمنین ﷺ، ابن شاذان، ص۱۸۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۶، ص۲۱۳.

منبع اهل تسنن: الأربعین، حافظ أبو محمد بن أبی الفوارس، ص۳۸ المخطوط. بنابر نقل شرح إحقاق الحق، آیت الله مرعشی، ج۱۳، ص۵۹(با این سند: أخبرنا محمّد بن تاج الدین الشیباني یرفعه عن جماعة من الصادقین المحقین فیما یوردوه و یسندون ذلك الی المفضّل بن عمر بن عبد اللّه عن رسول اللّه صلّی اللّه علیه [و آله] و سلّم﴾. لازم به ذکر است که با اندکی تفاوت نقل نموده است.

۵. «رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ﷺ أَنَّهُ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَوْمِهِ مِنْ ذَبْحِ وَلَدِهِ إِسْمَاعِيلَ أَبِي الْعَرَبِ فَأَتَمَّهَا إِبْرَاهِيمُ وَ عَزَمَ عَلَيْهَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا عَزَمَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ثَوَاباً لَهُ لِمَا صَدَّقَ وَ عَمِلَ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماما﴾» از امام صادق روایت شده که هرآنچه که خداوند ابراهیم را در خواب بدان مبتلا نمود یعنی کشتنِ فرزندش اسماعیل -پدر عرب- ابراهیم آن رؤیا را تکمیل نمود و عزم بر کشتنِ اسماعیل کرد و تسلیم امر خدای متعال شد، خداوند به پاداشِ تصدیق نمودنش و اینکه دستورِ خدا را عملی نموده است فرمود: ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماما﴾. تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۱، ص۳۷۳؛ سعد السعود، سید ابن طاووس، ص۸۳؛ وافي، فیض کاشانی، ج٦، ص۵۹۰؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۲، ص۱۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص٥٦؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص۱۲۰.

همچنین: «عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ نَصْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةَ وَ يَجْحَدُونَ بِهِ وَ اللَّهِ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْزِلَةٌ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ وَ قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ دَهْراً يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ حَتَّى بَدَا لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَ يُعَظِّمَهُ فَقَالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً فَعَرَفَ إِبْرَاهِيمُ مَا فِيهَا مِنَ الْفَضْلِ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ ﴿لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَيْ إِنَّمَا هِيَ فِي ذُرِّيَّتِكَ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمْ.» عبد الحمید بن نصر گفت امام صادق ﷺ فرمود منکر امام مفترض الطاعه می‌شوند و از او کناره می‌گیرند به خدا قسم در روی زمین مقامی بالاتر از مفترض الطاعه بودن نیست ابراهیم مدتها بود که از طرف خدا به او وحی می‌شد ولی مفترض الطاعه نبود تا بالاخره خداوند خواست او را گرامی بدارد و عظمت بخشد فرمود: ﴿إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾ ابراهیم فهمید چه مقامی به او عنایت شده است گفت:﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ آیا در فرزندان من نیز هست؟ فرمود: ﴿لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ متعهد این مقام ستمگران نمی‌شوند. امام صادق ﷺ فرمود خداوند تصریح کرد که این مقام شایسته ذریه تو است نه دیگران که ستمگرند. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۵۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۴۲.

٦. روایتی از امیرمؤمنان ﷺ: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ» امیرمومنان ﷺ فرمودند: منم علم خدا و منم قلب واعی (حافظ و نگاه دارنده) خدا و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب و پهلوی خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸٤؛ کتاب توحید، شیخ صدوق، ص١٦٤ و...

۷. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ... ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ وَلَايَةِ الْقَائِمِ...» از امام کاظم ﷺ در مورد آیهٔ ﴿و اللهُ متمُّ نورِهِ﴾؛ «و خداوند تمام کنندهٔ نورش است» سؤال شد حضرت ﷺ فرمود: منظور، ولایت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص٤۳۲؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۷۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص٥٦٨؛ تفسیر صافی،

فیض کاشانی، ج۲، ص۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۹۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۳۳٦؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۵، ص٤٤٥.

همچنین: عن محمد بن الفضیل عن علي بن الحسین[ﷺ] قال: النور فی هذه الآیة [﴿...و اللهُ متمُّ نورِهِ...﴾] الإمامة و الله متم الإمامة عند قیام القائم.»؛ محمد بن فضیل از امام سجاد ﷺ نقل نموده است که حضرت فرمود: منظور از نور در آیهٔ ﴿و الله متمُّ نورِه﴾ نور امامت است و خداوند امامت را هنگامی که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام بفرماید تمام می‌کند. ینابیع الموده، قندوزی، ج۳، ص۲۵۳.

۸. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ قَالَ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿الَّذِينَ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾ فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ قُلْتُ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِ﴾ قَالَ هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيِّهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ قُلْتُ ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ. قَالَ ﷺ يَقُولُ اللَّهُ ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ وَلَايَةِ الْقَائِمِ. وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ﷺ. قُلْتُ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَمْ أَمَّا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَتَأْوِيل...» محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابو الحسن ﷺ راجع به قول خدای عزوجل: «می‌خواهند با دهانشان نور خدا را خاموش کنند.» پرسیدم، فرمود: یعنی می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین ﷺ را با دهانشان خاموش کنند، عرض کردم: «خدا تمام‌کننده نور خود است» فرمود: خدا تمام‌کننده امامت است، به دلیل قول خدای عز و جل «کسانی که به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده‌ایم ایمان آورند.» پس نور همان امامست. عرض کردم: «اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است.» فرمود: یعنی اوست که رسولش را به ولایت وصیش امر کرد و ولایت همان دین حق است. عرض کردم: «تا آن را بر هر دینی غالب کند» فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر همه دینها غلبه دهد، [سپس حضرت ﷺ فرمود] خدا می‌فرماید: «و خدا تمام‌کننده نور خود است» یعنی ولایت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف «اگر چه کافران (ولایت علی ﷺ) را نخواهند» عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری این حرف تنزیل است و اما غیر آن تأویل است. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص٤۳۲؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۷۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص٥٦۸؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۲، ص٦۸۷؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۳۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۹۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۳۳٦؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۵، ص٤٤٥.

منابع دیگری از اهل تسنن که غلبه بر همه ادیان را به خروج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دانند:

۱) «قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ﴾ يُرِيدُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ. ﴿بِالْهُدى﴾ أَيْ بِالْفُرْقَانِ. ﴿وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ أَيْ بِالْحُجَّةِ وَ الْبَرَاهِينِ. وَ قَدْ أَظْهَرَهُ عَلَى شَرَائِعِ الدين

حتی لا یخفی علیه شيء مِنْهَا، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ غَيْرِهِ. وَ قِيلَ: "لِيُظْهِرَهُ" أَيْ لِيُظْهِرَ الدِّينَ دِينَ الْإِسْلَامِ عَلَى كُلِّ دِينٍ ... وَ قَالَ السُّدِّيُّ: ذَاكَ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ، لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ أَدَّى الْجِزْيَةَ. وَ قِيلَ: الْمَهْدِيُّ هُوَ عِيسَى فَقَطْ وَ هُوَ غَيْرُ صَحِيحٍ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ الصِّحَاحَ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ، فَلَا يَجُوزُ حَمْلُهُ عَلَى عِيسَى»؛ آیهٔ ﴿هو الذي أرسل رسوله﴾ منظور از رسول، حضرت محمد ﷺ است ﴿بالهدى﴾ یعنی فرقان ﴿و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه﴾ یعنی با حجت و برهان پیروز شود. و خداوند دین اسلام را بر تمام شریعت‌ها ظاهر نمود تا چیزی از آن شرایع بر اسلام مخفی نباشد؛ از ابن عباس و غیرش نقل شده است. و گفته شده: معنای ﴿لیظهره﴾ یعنی تا دین اسلام را بر هر دینی ظاهر و پیروز گرداند... سدی گفته است: این ظهور هنگام خروج و قیام مهدی است که احدی نمی‌ماند جز اینکه در اسلام داخل می‌شود یا اینکه قبول جزیه می‌کند. و گفته شده: مهدی[عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] همان عیسی علیه‌السلام است ولی این قول، درست نیست چون روایات صحیح به قدر متواتر وارد شده که مهدی[عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] از خویشاوندان رسول خداست بنابراین درست نیست که بگوییم حضرت مهدی[عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] همان عیسی علیه‌السلام است.

منبع اهل تسنن: تفسیر قرطبی، قرطبی، ج۸، ص۱۲۱ - ۱۲۲.

۲) «هو الّذي أرسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون قوله تعالى: ﴿هو الذي أرسل رسوله﴾ يعني محمداً صلى الله عليه [و آله] و سلم ﴿بالهدى﴾ و فيه ثلاثة أقوال: أحدها: أنه التوحيد، و الثاني: القرآن، و الثالث: تبيان الفرائض. فأما دين الحق فهو الإسلام، و في قوله [تعالى]: ﴿ليظهره﴾ قولان: أحدهما: أن الهاء عائدة على رسول الله، فالمعنى: ليعلمه شرائع الدين كلها فلا يخفى عليه منها شئ، قاله ابن عباس. و الثاني: أنها راجعة إلى الدين. ثم في معنى الكلام قولان: أحدهما: ليظهر هذا الدين على سائر الملل. و متى يكون ذلك؟ ... أنه عند خروج المهدي، قاله السدي.» در مورد آیهٔ شریفهٔ ﴿هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون﴾ منظور از «رسوله» حضرت محمد هست، در مورد «بالهدی» سه قول هست: اول: اینکه هاء به رسول خدا برمی‌گردد بنابراین معنا این چنین است: تا خداوند همهٔ شرایع دین را به پیامبرش بشناساند بنابراین هیچ چیز از شرایع بر پیامبر مخفی و پنهان نیست، این را ابن عباس گفته است. قول دوم: هاء به دین برمی‌گردد و ۲ قول در معنا کردنش وجود دارد: اول: تا این دین را بر سایر ملت‌ها به ظهور برساند، حالا ظهور اسلام بر دیگر ملت‌ها چه زمانی است؟ ... هنگام خروج و قیام حضرت مهدی است، این قول را سدی قائل شده است.

منبع اهل تسنن: زاد المسير فی علم التفسير، ابن جوزی، ج۳، ص۲۹۰.

۳) «قوله: ﴿ليظهره على الدين كله﴾... و قال السدي: ذلك عند خروج المهدي، لا يبقى أحد إلا دخل في الإسلام أو أدى الخراج.» فرمایش خدای متعال ﴿لیظهره علی الدین کله﴾ ... و سدی گفته است: این ظاهر شدن هنگام قیام حضرت مهدی[عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] است که [در آن زمان] کسی باقی نمی‌ماند

جز اینکه در اسلام داخل می‌شود (و مسلمان مـی‌گـردد) یـا اینکـه خـراج و جزیـه [شـبیهِ مالیـات] می‌دهد.

منبع اهل تسنن: تفسیر رازی، فخر رازی، ج١٦، ص٤٠.

٤) «﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ هـو محمد ﷺ و الهدى التوحيد، أو القرآن، أو بيان الفرائض أقوال ثلاثة. و ديـن الحـق: الإسـلام ﴿إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الإِسْلَامُ﴾ ... و قال السدي: ذلك عنـد خـروج المهـدي لا يبقـى أحـد إلا دخـل فـي الإسلام أو أدّى الخراج.» آيهٔ ﴿هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره علـى الـدين كلـه و لو كره المشركون﴾ مراد از «رسوله» حضرت محمد ﷺ و منظور از «الهدى» سه قول است: توحيـد، قرآن، بيان فرائض. و مراد از «دين الحق» اسلام است چون در جاى ديگرى فرمود: ﴿ان الـدين عنـد الله الاسلام﴾ ... و سدى گفته است: اين ظهور اسلام بر تمام دنيا و اديان زمان ظهور و قيام حـضرت مهدى عليه السلام است كه هيچكس باقى نمى‌ماند جز اينكه مسلمان مى‌شود يـا قبـولِ پرداخـتِ جزيـه و نوعى ماليات مى‌كند.

منبع اهل تسنن: تفسير بحر المحيط، أبى حيان اندلسى، ج٥، ص٣٤.

٥) ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ﴾... قال السدّي: و ذلك عنـد خـروج المهـدي لا يبقـى أحـد إلا دخـل فـي الإسلام أو أدّى الخراج.» آيهٔ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ﴾ ... سدى گفته است: اين آيـه در وقـت ظهـور معنا پيدا مى‌كند و [در آن زمان] كسى باقى نمى‌ماند مگر اينكه در دين اسلام وارد مى‌شـود يـا جزيـه پرداخت مى‌نمايد.

منبع اهل تسنن: تفسير ثعلبى، ثعلبى، ج٥، ص٣٥.

٦) «و عن أبي بصير و عن سماعة، هما عن جعفر الـصادق [عليه السلام] فـي قولـه تعـالى: ﴿هـو الـذي أرسـل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون﴾، قال: و الله مـا يجـئ تأويلهـا حتى يخرج القائم المهدي [عليه السلام] فإذا خرج القائم لم يبق مشرك إلا كره خروجه و لا يبقـى كـافر إلا قتل، حتى لو كان كافر في بطن صخرة قالت: يا مؤمن في بطني كافر فاكـسرني و اقتلـه . و هـذه الآيـة في ثلاث سور: في سورة التوبة، و سورة الصف، و فيهما: ﴿و لو كره المشركون﴾ و في سـورة الفـتح.» ابو بصير و سماعه از امام صادق عليه السلام در مورد آيهٔ ﴿هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحـق ليظهـره على الدين كله و لو كره المشركون﴾ نقل كرده‌اند كه حضرت فرمـود: بـه خـدا قـسم تأويـلِ ايـن آيـه نمى‌آيد و نمى‌شود مگر اينكه حضرت مهدى عليه السلام خروج نمايد و زمانى كه خروج كند هيچ مـشركى باقى نمى‌ماند جز اينكه از خروج و قيامِ مهدى ناخوش است و هيچ كافرى باقى نمى‌ماند جـز اينكـه كشته مى‌شود حتى اگر در دلِ سنگى باشد آن سنگ به سخن درمى‌آيد و مى‌گويـد: اى مـؤمن! در دلِ من كافرى پنهان شده مرا بشكن و او را بكش! آيهٔ فوق در سه سوره آمـده اسـت: سـورهٔ توبـه و سـورهٔ

صف که انتهای این آیه در این دو سوره ﴿و لـو کـره المـشرکون﴾ اسـت و سـورهٔ فـتح ﴿و کفـی بـالله شهیداً﴾ است.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۳۹ - ۲٤۰.

۷) (باب إخبار النبي صلى اللّه عليه [و آلـه] و سـلم أصـحابه بإتمـام اللّـه تعـالى أمـره و إظهـاره دينـه و تصديق اللّه سبحانه﴾ قوله، قال اللّه- عز و جل-: ﴿هُـوَ الَّـذِي أَرْسَـلَ رَسُـولَهُ بِالْهُـدى وَ دِيـنِ الْحَـقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ أخبرنا أبو زكريا بن أبي إسحاق المزكّي، أخبرنا أبو محمـد عبد اللّه بن إسحاق بن الخراساني حدثنا أبو سعيد عبد الرحمن بن محمد بن منصور، حـدثنا يحيـى بن سعيد القطان أخبرنا إسماعيل بن أبي خالد و أخبرنا أبو زكريا بن أبـي إسـحاق المزكّـي أخبرنـا أبـو عبد اللّه محمد بن يعقوب محمد بن عبد الوهاب أخبرنا جعفر بـن عـون أخبرنـا إسـماعيل بـن أبـي خالد عن قيس بن أبي حازم عن خبّاب، قال: شكونا إلى رسـول اللّـه صـلى اللّـه عليـه و سـلم و هـو متوسد بردة له و هو في ظل الكعبة، فقلنا: ألا تدعو اللّه لنا، ألا تستنصر اللّه لنا؟ قال: فجلس محمـارّا وجهه ثم قال: و اللّه إن من كان قبلكم ليؤخذ الرجل فتحفر له الحفـرة فيوضـع الميـشار علـى رأسـه فيشقّ باثنين ما يصرفه ذلك عن دينه أو يمشط بأمشاط الحديد ما بين عصبه و لحمـه مـا يـصرفه عـن دينه و ليتمّنّ اللّه هذا الأمر حتى يسير الراكب منكم صنعاء إلى حضرموت لا يخـشى إلا اللّـه عـز و جل، أو الذّئب على غنمه و لكنكم تعجلـون. لفـظ حـديث جعفـر أخرجـه البخـاري و مـسلم فـي الصحيح من حديث يحيى القطا.»؛ در باب خبر دادنِ پیامبرﷺ بـه اصـحاب در مـورد برتـری دیـن اسلام و آیهٔ ﴿هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کـره المـشرکون﴾ آمده است: جباب می‌گوید به رسول خداﷺ شکایت بردیم در حالی که بُرد را بالشت قـرار داده و در سایهٔ کعبه بود، گفتیم: آیا خدا را برای ما نمی‌خوانی؟ آیا طلبِ یاری از خدا برای ما نمی‌کنی؟ گفـت: حضرت نشست در حالی که صورتش سرخ شده بود، سپس فرمود: به خدا قـسم کـسانیکه پـیش از شما بودند هرآینه یک مردی را می‌گرفتند و برایش گودالی حفر مـی‌کردنـد بعـد هـم ارّه روی سـرش می‌گذاشتند و با دو تا سوراخ می‌کردند [ولی این کار] او را از دینش بازنمـی‌داشـت یـا بـا شـانه‌هـای آهنی (چیزی شبیهِ شن کش) او را داغ می‌کردند و بین عصب و گوشتش می‌کشیدند ولی از دیـن بـر نمی‌گشت، و یقیناً خداوند این امر و دین را کامل می‌کند به نحوی که سواره‌ای از شـما صـنعانیان بـه جانب حضرموت می‌رود و از هیچ چیز جز خدا خشیت و هراسی نـدارد و [نیـز تـرس از] گـرگ بـر گوسفندش، ولیکن شما عجله می‌کنید. لفـظ حـدیث جعفـر را بخـاری إخـراج نمـوده و مـسلم در صحیح از حدیث یحیی قطا آورده است.

منبع اهل تـسنن: مـسند أحمـد، أحمـد بـن حنبـل، ج۵، ص۱۰۹؛ معجـم الکبیـر، طبرانـی، ج٤، ص٦۳؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج٦، ص۳۱۵؛ شعب الإیمـان، بیهقـی، ج۲، ص۲٤۰؛ تفـسیر رازی، فخر رازی، ج٦، ص۲۱؛ أسد الغابة، ابن اثیر، ج۲، ص۹۸؛ تاریخ الإسلام، ذهبی، ج۱، ص۳۷٤.

۸) «عن زين العابدين[ﷺ]، وعن الباقر[ﷺ] قال: إنّ الاسلام قَد يَظهَره الله عَلَى جَمِيعِ الأَديَان عِندَ قِيام القَائِم.»

منبع اهل تسنن: ينابيع الموده، قندوزی، ج۳، ص۲٤۰.

همچنین: «عَنْ زُرَارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِﷺ سُئِلَ أَبِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ ﴿قاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الآيَةِ وَ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا سَيَرَى مَنْ يُدْرِكُهُ مَا يَكُونُ مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الآيَةِ وَ لَيَبْلُغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍﷺ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ.» زراره روایت نموده که امام صادقﷺ فرمود: راجع به این آیه از پدرم سؤال شد پدرم فرمود: هنوز تأویل آن نیامده است. اگر قائم ما قیام کند، آن کس که او را می‌بیند تأویل آن را به خوبی خواهد دید. با ظهور او شعاع دین پیغمبر چنان بالا گیرد که در روی زمین شرک و بی دینی نماند. چنان که خداوند فرمود: ﴿وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ یعنی با آنها پیکار کنید تا فتنه‌ای نباشد و تمام دین از آن خداوند باشد. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج۲، ص٥٦؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲٤؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج٤، ص٤٦٦؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۰۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص٦٨٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٥۱، ص٥٥؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۲، ص۱٥٥؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٥، ص۳٤۲.

مجلس ششم:

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر اسم ظاهر و باطن و جامع غیب و شهود

۱۳۷۷/۹/۱۱

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر اسم ظاهر و باطن و جامع غیب و شهود

معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به نورانیّت

مناسبت مولود مسعود سببِ متصل بین الارض و السماوات[1] است و ما بالنسبه به او قاصر و مقصریم، و علماً و عملاً ظالمیم.

معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه دو معرفت است: یک معرفت برای عامهٔ مردم است و آن معرفت به امامت با افتراض طاعت است؛[2] ولی این معرفت، معرفت عمومی

---

۱. فرازی از دعای ندبه: «... أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ [أَهْلِ] الْأَرْضِ وَ السَّماءِ...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج۱، ص۵۰۹ و...

۲. «عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه‌السلام أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةٌ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ؟ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولاً وَ حُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ اتَّبَعَهُ وَ صَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَمْ يَتَّبِعْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقْهُ وَ يَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ هُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَعْرِفُ حَقَّهُمَا قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُصَدِّقُ رَسُولَهُ فِي جَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَجِبُ عَلَى أُولَئِكَ حَقُّ مَعْرِفَتِكُمْ؟ قَالَ نَعَمْ أَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ يَعْرِفُونَ فُلَاناً وَ فُلَاناً قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَوْقَعَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَةَ هَؤُلَاءِ وَ اللَّهِ مَا أَوْقَعَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا الشَّيْطَانُ لَا وَ اللَّهِ مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.» زرارة گوید: به امام باقر عليه‌السلام عرض کردم: به من بفرمائید که آیا معرفت امامی که از خاندان شماست بر تمام خلق واجب است؟ فرمود: خدای عز و جل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله را بر تمام مردم به عنوان رسول و حجت خدا بر همه خلقش در روی زمین مبعوث فرمود، پس هر که به خدا ایمان آورد و به محمد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ایمان آورد و پیروی اش کند و تصدیقش نماید معرفت امامی از ←

است، نه خصوصی. معرفت خصوصی، معرفت اوست به نورانیت.[۱] این معرفت باید در ادعیه و زیارات تفحّص بشود. دعاها و زیاراتی که از ائمه علیهم‌السلام صادر شده، گنجینهٔ معارف الهیه است؛ منتها فهم و دقت در آنها محتاج به احاطه‌ای بر همهٔ

→ که خاندان ماست بر او واجب است و کسی که به خدا و رسولش ایمان نیاورد و از او پیروی نکند و تصدیقش ننماید و حق خدا و رسولش را نشناسد، چگونه معرفت امام بر او واجب باشد در صورتی که به خدا و رسولش ایمان نیاورده و حق آنها را نشناخته است؟! [کنایه از این که خدا و رسولش امام علیه‌السلام را به مردم می‌شناسانند] عرض کردم: پس چه می‌فرمائید درباره کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده و پیغمبر را نسبت به آنچه خدا بر او نازل کرده باور دارد، بر چنین اشخاص حق معرفت شما لازم است؟ فرمود: آری، مگر اینان [اهل تسنن] به فلان و فلان [ابو بکر و عمر] معرفت ندارند؟[کنایه از این که کسی که ایمان به خدا و رسول دارد بر طبق فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باید امامی بعد از پیامبر اکرم داشته باشد اما اهل تسنن به گمراهی رفتند و کسانی را که خدا منصوب نفرموده به امامت برگزیدند] عرض کردم: چرا. امام فرمود: مگر عقیده داری که خدا معرفت فلان و فلان را در دل ایشان انداخته است؟ به خدا آن را کسی جز شیطان در دل ایشان نینداخته است، نه به خدا، حق ما را کسی جز خدا به مؤمنین الهام نکند. [یعنی ای زرارة این را هم بدان که معرفت ما گوهریست ربانی و توفیقی است الهی که جز به مردم سالم و پاک فطرت نرسد، چنانچه پیروی از پیشوایان ناحق عقیده‌ایست شیطانی که در اثر خبث باطن نصیب افراد دیگری گردد]. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۸۰؛ غایة المرام، علامه سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۶۹؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج۲، ص۳۰۲.

۱. امیرمؤمنان علیه‌السلام خطاب به سلمان و ابوذر فرمودند: «إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفاً مُسْتَبْصِراً وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ قَالا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه‌السلام مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾...» ایمان شخص کامل نمی‌شود مگر مرا به کُنه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی به این صورت شناخت آنگاه دلش را خدا به ایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت کرده و در این صورت است که عارف و بینا و مستبصر می‌شود و هر که کوتاهی از این معرفت بنماید در حال شک و ارتیاب است. ای سلمان و اباذر! شناخت من با نورانیت شناخت خدا است و شناخت خدا، معرفت من است با نورانیّت این است همان دین خالص که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ﴾. مناقب علوی، محمد بن علی بن الحسین، ص۶۷؛ مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۲۵۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۱.

کلمات ائمه علیهم‌السلام و اُنس با مکتب وحی و لسان کسانی است که از وحی، تکلم می‌کنند، نه از فکر بشری، و فرق بین این دو بسیار دقیق است.

امتیاز معارف گرفته شده از وحی، با معارف گرفته شده از فکر بشری

گفتهٔ ناشی از فکر با گفتهٔ ناشی از وحی از جهت جوهری، و از جهت مبدأ، و از جهت منتهی فرق دارد. جهات افتراق، بسیار مهم است.

گفته‌ای که از فکر ناشی می‌شود، مثل چراغی است که با نفت روشن می‌شود. چراغ نفتی که فقط از فتیله نور بدهد. این نور از یک طرف در کمال ضعف است. گذشته از این، توأم با دوده است. آنچه از فکر بشر است، روشنائی است که با دوده مخلوط است و تجزیه ندارد؛ ولی آن گفته‌ای که از وحی ناشی می‌شود، امتیازش این است که متصل به نور سماوات و ارض است. این اقیانوس بی پایان نور، گفته‌های ائمهٔ دین علیهم‌السلام است. کلمهٔ اقیانوس هم غلط است. منتها همهٔ این تعابیر از باب ضرورت است.

جهت دوم این است که در آن نور، دودهٔ خطا و دودهٔ هوا وجود ندارد. ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾[1] این جمله امتیاز وحی با فکر را تبیین نموده و بیانی است بر امتیاز معارف متخذهٔ از وحی خدا با معارف متخذهٔ از فکر بشری. فکر بشری به تماس با نار روشن می‌شود. دوده دارد و ضعیف است ولی معارف متخذ از وحی به ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾[2] متصل است ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ

---

۱. نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد روشنی بر روی روشنی است. نور: ۳۵.

۲. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ خدا نور آسمانها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه ←

نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ ولی آن نور با این نور در آخر هم جداست. این است که قرآن خواندن تا قرآن فهمیدن از زمین تا آسمان فاصله دارد.

اخصّ الخواص و وصول به مطالب عالیه

آن چه از فکر بشر مایه می‌گیرد، آزاد است؛ هر کسی یاد می‌گیرد. الآن رجالی در معارف بشری هستند حتی از مجوس. ممکن است شخصی زرتشتی، یکی از مهم‌ترین فلاسفه بشود و چنین شده است. نمونه‌اش «بهمنیار»[۱] در مکتب شیخ الرئیس است. بعد چه انقلابی پیدا شده، روشن نیست، ولی آن هدایت وحی، مقیّد و محدود به عده‌ای از خاصّان است و به هر کسی داده نمی‌شود.

آخر آیهٔ «نور» را دقت کنید. بعد که خدا می‌فرماید: ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ رمز شرط و تقییدِ هدایت به عده‌ای از خاصّان اینجا است؛[۲] منتها وصول به این مطالب عالیه حتی برای خواص میسّر نیست الاّ اخص الخواص. شاهدش این است که شیخ الرئیس وقتی اواخر عمرش می‌شود و در راه استدلال و حکمت، سر او به سنگ می‌خورد، آن وقت می‌گوید:

→ گویی اختری درخشان است که از درخت خجستهٔ زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود . نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مَثَلها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست. نور: ۳۵.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ ۱۷۵، پی نوشت شمارهٔ ٦.

۱. ابوالحسن بهمنیار بن مرزبان سالاری، از برجسته ترین شاگردان ابن سینا.

«کان بهمن یارمن من أفاضل تلامیذ الرئیس و عمر بعده ثلاثین سنة ومات في (٤٥٨) کان أصله من آذربایجان.» الذریعة، آقا بزرگ طهرانی، ج۵، ص۲۰۲.

۲. مرا د آن است که رمز بهره گرفتن از معارف وحیانی و شرط رسیدن به هدایت الهی، اختیار و انتخاب خداست و خدای تعالی باید آن شخص را برای وصول به این معارف وحیانی برگزیند. ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾.

«جَلَّ جنابُ الحَق اَن یَکُونَ شَریعَةً لِکُلِ وارِدٍ»،[۱] آن وقت می‌فهمد که آن حکمت الهی، محدود و مشروط است و مطلق و آزاد نیست ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾.[۲] ۲۰

تا نشود ﴿مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾[۳] راه به «سُبُل سلام» پیدا نمی‌کند و اما اینکه منتهای آن «سبل سلام» چیست؟ این بحث دیگری است.

دعای عهد، خزینهٔ معرفت

ما امروز برای ابتدائی‌ترین معرفت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و محور وجود، مطلبی را از دعای عهد استفاده می‌کنیم و این دعائی است که همهٔ شما بر آن مواظبت کنید و هر کجا رفتید، مردم را در منابر به این دعا توصیه کنید تا هر روز بعد از نماز صبح بخوانند.

ولی شما اهل دقت هستید، مشکلات مباحث علمی برای شما طرح می‌شود، شما که دارای فکر قوی هستید، در وقت خواندن دعا، دقایق فکرتان را در لطائف دعا صرف کنید. این دعا، خزینهٔ معرفت است و البته هر دعایی از ادعیه چنین است.

---

۱. اشارات، نمط ۹، فصل ۲۷؛ شرح اشارات، خواجه نصیرالدین طوسی، ج۳، ص۳۹٤.
همچنین: «قال الرئیس: جل جناب الحق أن یکون شریعة لکل وارد أو یطلع علیه إلا واحد بعد واحد.» المبدأ و المعاد، صدر الدین محمد شیرازی، ص۱۰۲.

۲. و از جانب خدا نوری و کتابی صریح و آشکار بر شما نازل شده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیلهٔ آن به راه‌های سلامت رهنمون می‌شود. مائده:۱۵- ۱٦.
«﴿قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ﴾ يَعْنِي بِالنُّورِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةَ علیهم‌السلام.». منظور از نور، امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام است. تفسیر قمی، علی بن إبراهیم قمی، ج۱، ص۱٦٤؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹، ص۱۹۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص٦۰۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٤، ص٦٦.

۳. «﴿مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ﴾ مَن اتّبع موجب رضاه و هو الإیمان. ﴿سُبُلَ السَّلامِ﴾ طرق السّلامة من العذاب أو سبل اللّه.» تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٤، ص٦٦.

دعای عهد، صادر از مصدر وحی

مضامین، غنیّ از سند است، هر چند این دعا مرسلاً و مسنداً[۱] منقول به نقل سید بن طاووس ﷺ و غیر ایشان است ولی برای اهلش روشن است که بحث سندی در جائی است که جهت دلالی نشان ندهد که این گفته صادر از مصدر وحی است و دعا این است: «اللَّهُمَ رَبَ النُّورِ الْعَظِيم». دعای عهد است و الآن که من می‌خوانم با دقّت گوش دهید که چه گفته شده: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ مُنْزِلَ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ رَبَّ الظِّلِّ وَ الْحَرُورِ وَ مُنْزِلَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُنِيرِ وَ مُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرَضُونَ وَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَ الآخِرُونَ يَا حَيُّ قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيُّ بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى وَ مُمِيتَ الْأَحْيَاءِ» ختم می‌شود، به این جمله: «يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمَهْدِي».

اسماء الهی و ارکان اربعه در دعای عهد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

هیچ فکر کرده‌اید که سلسله مطالب تا اینجا چیست؟! چهار اسم در بین اسماء خدا رکن است. یکی اسم مستجمع جمیع صفات کمال و یکی اسم حاکی از مقام

---

۱. رُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ دَعَا إِلَى اَللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا اَلْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اَللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ، وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ. وَ هُوَ هَذَا: ...» از امام صادق ﷺ روایت شده است که فرمود: کسی که چهل بامدادان این دعای عهد را بخواند از یاوران قائم ما خواهد بود، اگر قبل از قیام حضرت مرد خداوند او را از قبرش بیرون می‌آورد و به هر کلمه‌ای به او هزار حسنه می‌دهد و هزار سیئه از او محو می‌کند، و آن دعا این است ...». المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۶۶۳؛ مصباح الزائر، سید بن طاوس، ص۴۵۵؛ مصباح، کفعمی، ص۵۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۹۵.

ربوبیت بـر فعـل الله در سراسـر نـشئات وجـود امکـانی اعـمّ از ربوبیّـت تکـوینی و تشریعی. [و دو اسم دیگر در آیة الکرسی آمده است.]

اسم «الله» مستجمع جمیع صفات کمال

آن اسمی که حاکی از ذات مـستجمع جمیـع صـفات کمـال اسـت، اسـم «الله» است[۱] ۳۰ و خصوصیت این اسم مهم است. اسرار دعا در این مطالب است. توحیـد پذیرفته نیست به هیچ اسمی از اسماء خدا الا به اسم مقـدس «الله»؛ «لا الـه الا الله» این یک اسم است.

آیاتی در عظمت و اسرار نهفته در اسم «ربّ»

اسم دوم، اسم «ربّ» است. برای عظمت اسم «ربّ» به این آیـات رجـوع کنیـد: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَـاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَـابِ * الَّذِيـنَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَـا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾[۲] تا آخر بخوانید تا می‌رسد به آنجا که: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُـمْ رَبُّهُـمْ﴾[۳] باز اسراری در اسم «ربّ» است.

---

۱. «اللّه المستجمع لجمیع صفات الکمال.» زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج۷، ص۵۵٤.
همچنین: «الله وهو موضـوعا للـذات المـستجمع للـصفات الذاتیـة الکمالیـة.» بحـار الأنـوار، علامـه مجلسی، ج٤، ص١٦٩.

۲. هر آینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز، خردمنـدان را عبرتهاسـت. آنـان کـه خـدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند: ای پروردگـار مـا، این جهان را بیهوده نیافریده‌ای. آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۱.

۳. ﴿فاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَـاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِـنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ﴾ پس، پروردگارشان دعای آنـان را اجابـت کـرد [و فرمود که:] من عملِ هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی کـنم ←

«الحی القیوم»، اسم اعظم ذات و خزائن اسرار الهی

بعد از این دو اسم نوبت می‌رسد به اسم اعظم ذات؛ آن اسمی است که بطون آن اسم از خزائن اسرار خداست. شاهدش سه آیهٔ قرآن «بسم الله الرحمن الرحیم» در یک سوره ابتدا می‌شود به حروف مقطعه، بعد این آیه می‌آید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾[۱] بعد باز در آیة الکرسی این آیه آورده می‌شود که گنج عرش است[۲] و آیة الکرسی شروع می‌شود از ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ مطلب هم به آنجا خاتمه پیدا می‌کند که ﴿وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ﴾.[۳]

در این دعا هر چهار اسم را آوردند: اول شروع می‌شود به اسم ذاتِ مستجمع جمیع اسماء حُسنا «اللَّهُمَّ».

بعد نوبت می‌رسد به اسم «ربّ»، «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» الآن وقت ذکر سلسله استعمالات ربّ، نیست، و در آخر منتهی می‌شود به اینجا «يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ». ارکان اربعه در دعا جمع شده است.

→

پس، کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، بدیهایشان را از آنان می‌زدایم، و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی آورم [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. آل عمران: ۱۹۵.

۱. البقره: ۲۵۵.

۲. «محمّد بن جعفر الصّادق﵇ روایت کند از پدرش امیر المؤمنین علی﵇ که او فرمود که رسول گفت که: چون آیة الکرسی فرود آمد، گفت: آیتی فرود آمد از کنز عرش که هر بتی که در مشرق و مغرب بود به روی در آمد، و ابلیس بترسید و گفت قومش را که: امشب حادثه عظیم افتاد، بباشید تا من در مشارق و مغارب بگردم تا چه حادثه است! بگردید تا به مدینه رسید. مردی را دید، گفت: چه حادثه افتاد دوش؟ گفت: رسول ما را گفت آیتی فرود آمد از کنزهای عرش که اصنام عالم برای آن به روی در آمدند . ابلیس به نزدیک اصحاب آمد و خبر داد و رسول گفت: این آیت در هیچ سرایی نخوانند و الا شیاطین سه روز گرد آن سرای نگردند. باز گفت: سی روز، و هیچ جادویی در آن جا راه نیابد چهل شبانه روز». روض الجنان، شیخ أبو الفتوح رازی، ج۳، ص۳۹۷ - ۳۹۸.

۳. و سر افکنده شده‌اندچهره‌ها برای خدای زندهٔ پاینده. طه: ۱۱۱.

با چه چیزی شروع شده است؟ اول چیست؟ «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» این کلمه را دقت کنید: اینکه ادعیه دریای حکمتند، به جهت این لطائف است. فاتحهٔ سخن، نور عظیم است. این نور عظیم چیست؟ دعا برای کیست؟ اگر فهمیدیم برای کیست و آن کس کیست، آن وقت می‌فهمیم که سرّ ابتدا به «رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» چیست؟ چون وقت نیست، ما چاره نداریم که اشاره بکنیم و بگذریم. مگر خدا از ظلم ما بگذرد و بابی از حکمت و معرفت ولیّ وقتش و خلیفهٔ عصر و زمان به روی ما باز کند.

تمام این دعا به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه منتهی می‌شود؛ ولی شروع می‌شود از «رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ». کجا باید این نور عظیم را جستجو کرد؟

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه «نور عظیم» و «نور الله الذی لایطفی»

بعد می‌رویم در سرداب. وقتی که عشاق او می‌خواهند وارد حرمش بشوند بر درب سرداب که می‌ایستند، گفتهٔ آنها این است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»[1] ولی گمشدهٔ ما آن نور عظیم است که در دعای عهد است. از اینجا شروع می‌شود؛ خود این ترتیب، اسراری دارد که چرا باید از خلیفة الله شروع بشود و همچنین می‌رسد تا به اینجا: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ

---

۱. «إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِسُرَّ مَنْ رَأَى فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السِّرْدَابَ وَ زُرْ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَ قُلِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنْتَجَبِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْوَارِ الزَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَغْلَامِ الْبَاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَى...» المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۸۶؛ المزار، شهید اول، ص۲۰۳؛ مصباح، کفعمی، ص۴۹۵.

الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَى»[۱] اینجا روشن می‌شود چرا دعای عهد ابتدایش این است «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ» آن نور عظیم، نور اللهی است که: «لَا يُطْفَى»، «نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَى».

باز باید کجا رفت؟ بیشتر باید کاوش کرد تا گمشده را پیدا کرد. سیر نهایی به سورهٔ صف تمام می‌شود که خدا می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.[۲]

سوق دادن به معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

بعد به تفسیر رجوع می‌شود؛ اما تفسیری که مفسرش امام جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام است؛ تفسیری که مفسّرش لسان الله الناطق[۳] است؛ او بیان می‌کند که این نور الله که ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ حجة بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ او حقیقت نوری است که «لایُطفی».

---

۱. همان.

۲. می‌خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کنندهٔ نور خویش است، اگر چه کافران را ناخوش آید، اوست آن خدایی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود را همراه با هدایت و دین راستین بفرستاد تا او را بر همهٔ ادیان پیروز گرداند، هرچند مشرکان را ناخوش آید. الصف: ۸- ۹.

۳. «عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر علیه‌السلام بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم شروع کردند و فرمودند: ما حجت خدائیم، ما باب خدائیم، ما زبان خدائیم، ما وجه خدائیم، ما دیدهٔ خدا در میان خلقش باشیم، سرپرستان امر خدا در میان بندگانش ما هستیم. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱٤٥؛ خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۱، ص۲۸۸؛ محتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۲٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٦، ص۲٤٦.

در کافی، در تفسیر نور الثقلین باید روایات راجع به دو آیه ملاحظه شود،[۱] بعد روشن شود که صاحب زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟ معرفت به نورانیت، این است. آنچه وظیفهٔ فرد فرد شماست، این است که هم خودتان و هم دیگران را به این مقام سوق بدهید و شب و روز در جستجوی او باشید. شاید از آن نور شعاعی به مغز ما بتابد و یک تحولی در وجود ما پیدا شود.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر اسم ظاهر و باطن و جمع بین غیب و شهود

تو که هستی و چه وجودی هستی که ما هر چه بخواهیم بگوییم، فقط می‌توانیم اظهار کنیم که کمیت فکر، لنگ است و بیان الکن است! تعبیری که خدا از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌کند دو تعبیر است: یکی مضاف به اسم مُظهَر و یکی مضاف به اسم مضمر. در اضافه به اسم مُظهَر، بحثی عمیق است و در اضافه به اسم مضمر بحثی اعمق است. اضافه همیشه خاصیت ذاتی‌اش این است که مضاف از مضافٌ الیه، مکتسب است و اضافه است که نکره را معرفه می‌کند و به جهت اضافه است که هرچه درجهٔ معروف بالاتر شد، حیث معرفت در مضاف اقوی می‌شود و غوغائی که در معرفت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، اینجاست که خدا اول این نور عظیم را به اسم «اللّه» اضافه می‌کند: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾ این اضافهٔ اول است. ولی مرحلهٔ آخر، طرفِ اضافه می‌شود اسم «هو» و لو اینکه ضمیر «هو» به «الله» بر می‌گردد ولی اضافه به اسم مضمَر می‌شود. قهراً در آیه هم اضافه به اسمِ «الله» است و هم اضافه به اسم «هو» است. در اضافه به اسم «هو»، سرّی است و در اضافه به اسم «الله»، سرّی است.

اضافهٔ این «نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَى» به کلمهٔ «الله» اشاره است به اینکه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، مَظهر اسم «الظاهر» است و اضافه به ضمیر که در آخر آیه است ﴿وَ اللّٰهُ

---

۱. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۳۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۲، ص۲۱۲.
برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ ۱۸۸، پاورقی۱ و ۳.

مُتِمُّ نُورِهِ﴾ اشاره به این است که مَظهَر اسمِ «باطن» است. آن وقت در امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ظهور و بطون هر دو جمع است؛ غیب و شهود هر دو جمع است.

این دوران غیبت، دورانی است که نور حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در غیب و بطون است و دوران «نُورِهِ»[۱] است. آن دورانی که تکیه به خانهٔ کعبه بدهد، آنجا «نور اللّهی» حضرت ظاهر و پیدا می‌شود. این است امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.

یاد ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در هر مجلس و در هرمحفل

مائیم که به او ظلم کردیم. نه او را شناختیم؛ نه رعایت ادب او را کردیم و اگر هر روز صبح با این حضور و با این دقت دعا را بخوانید و در اطراف معارف دعا تأمل کنید و از وقتی که به میدان کار قدم می‌گذارید تا آخر در این حال باشید که به قدری که به فکر خودتان هستید، به فکر او باشید، همین اندازه بس است. اگر چنین بشود خواهید دید چه خواهد شد.

ولی هنوز به اینجا نرسیده است. اگر چنین است ما چه انتظار داریم؟! سنت خدا عوض شدنی نیست ﴿وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾[۲] اول باید از ظلم به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه پاکیزه شد. قدم اول این است که در هر مجلسی، در هر محفلی، در هر درسی، در هر بحثی به یاد او باشید. ماه رمضان در پیش است. فقط به فکر خدا و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باشید، حواشی را رها کنید و به متن بپردازید. بدبختی‌ها، بیچارگی‌های فردی و اجتماعی بر سر این است که به اندازه‌ای که من و تو به فکر نام و نشان خودمان هستیم، نه به فکر نام خدائیم و نه به فکر نشان خدا.

ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نشان خدا و ربط بین خالق و مخلوق

امروز نشان خدا، ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است؛ سبب متصل بین سماء و ارض،

---

۱. دوران غیبت، دوران اضافه نور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به اسم مضمر «هو» در آیهٔ ﴿وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ است.
۲. و ظالمان را گمراه می‌سازد و هر چه خواهد همان می‌کند. ابراهیم: ۲۷.

اوست؛[1] او ربط بین خالق و مخلوق است. چنین کسی نباید این چنین محجوب و مهجور باشد. مجالس شما، منابر شما باید ابتدایش خدا و اختتامش امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد، شاید دریچهٔ لطفی به روی من و شما باز شود.

اللهم صَلِّ علی ولیّك صاحب الزمان عدَدَ ما في علمِك صلاةً دائمةً بدوامِ مُلكِك و سلطانِك اللهم بحق فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و السِرّ المستودع فیها اجعلنا من شیعته و انصاره و لاتفرّق بیننا و بینه ابداً فِی الدُنیا و الآخِرة و الحمد لله رب العالمین.

۱. فرازی از دعای ندبه: «أَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ [أَهْلِ] الْأَرْضِ وَ السَّماءِ...» کجاست آن کسی که سببِ متصل بین زمین و آسمان است؟ مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج۱، ص۵۰۹ و...

پی نوشت:

۱. قَالَ السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ[في مصباح الزائر] نَوَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ زِيَارَةِ الْعَسْكَرِيَّيْنِ فَامْضِ إِلَى السِّرْدَابِ الْمُقَدَّسِ وَ قِفْ عَلَى بَابِهِ وَ قُلْ إِلَهِي إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ... السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْفَتْحِ وَ نَاشِرَ رَايَةِ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُؤَلِّفَ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَ الرِّضَا السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا طَالِبَ ثَارِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الثَّائِرَ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاء...» بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۸۷.

۲. مقصود از «نور» در آیه‌ای که در متن سخنرانی آمده است:

ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر﵇ تفسیر آیهٔ ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾، را پرسیدم. حضرت﵇ در جواب فرمودند: «يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍﷺ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ»؛ ای اباخالد، به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمهٔ از آل محمدﷺ هستند تا روز قیامت. به خدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده است. به خدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین. به خدا ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن‌تر است. به خدا که ائمهﷺ دلهای مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس که خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد. کافی، کلینی، ج۱، ص۱۹٤؛ تفسیر قمی، علی بن إبراهیم، ج۲، ص۳۷۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۹٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۰۸.

مقصود از «کتاب مبین» در آیه‌ای که در متن سخنرانی آمده است:

«عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى﵇ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ وَ نَحْنُ مَعَهُ بِالْعُرَيْضِ... فَقَالَ النَّصْرَانِيُّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ سَلْ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ نَطَقَ بِهِ ثُمَّ وَصَفَهُ بِمَا وَصَفَهُ بِهِ فَقَالَ حم. وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ. فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ مَا تَفْسِيرُهَا فِي الْبَاطِنِ فَقَالَ أَمَّا حم فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا الْكِتابُ الْمُبِينُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ وَ أَمَّا اللَّيْلَةُ فَفَاطِمَةُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَخْرُجُ مِنْهَا خَيْرٌ كَثِيرٌ فَرَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ وَ رَجُلٌ حَكِيمٌ...»؛ یعقوب بن جعفر بن ابراهیم گوید: خدمت حضرت امام موسی بن جعفر﵇ بودم که مردی نصرانی نزد آن حضرت آمد، ما در عریض (وادی مدینه) بودیم، نصرانی به امام﵇ گفت: أصلحک

اللّه. اکنون از شما سؤال می‌کنم. فرمود، بپرس. به من خبر ده از کتاب خدای تعالی کـه آن را بـر محمـد نازل کرده و بدان سخن گفته و آن را به آنچه باید معرفی کـرده و فرمـوده: ﴿حـم. وَ الْكِتـابِ الْمُبِـينِ. إِنَّـا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ. فِيها يُفْرَقُ كُـلُّ أَمْـرٍ حَكِـيمٍ﴾. تفـسیر بـاطنی ایـن آیـات چیـست؟ حضرت ﷺ فرمودند: اما «حم» محمد ﷺ است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حـروفش کاسته شده (یعنی از ابتدا و انتهای نام محمد حذف شده) و امـا «کتـاب مبـین» امیرالمـؤمنین علـی ﷺ است، و اما «شب مبارک» فاطمه ﷺ است، و اما اینکه فرماید: ﴿فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِـيمٍ﴾(در آن شـب هر گونه کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد) یعنی فاطمه ﷺ خیـر کثیـر از او نـشات مـی‌گیـرد و آن مردی حکیم و مردی حکیم و مردی حکیم است (منظور امامان معـصوم از فرزنـدان فاطمـهٔ زهـرا ﷺ). کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص٤٧٨؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانـی، ج٦، ص٢٩٨؛ بحـار الأنـوار، علامه مجلسی، ج٤٨، ص٨٥.

۳. «اعلم أن هذا الاسم[أی: اللّه] المقدس قد امتاز عن سائر الأسماء بخواص؛

الأولی: أنه علم علی الذات المقدسة یختص بها فلا یطلق بها علی غیره تعـالی حقیقـة و لا مجـازا قـال الله تعالی ﴿هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ أي هل تعلم أحدا یسمی «الله» غیره.

الثانیة: أنه دال علی الذات و باقي الأسماء لا یدل آحادها إلا علی آحاد المعاني کالقـادر علـی القـدرة و العالم علی العلم و غیر ذلك.

الثالثة: أن جمیع الأسماء یتسمی بذلك الاسم المقدس و لا یتسمی هو بها فیقال الصبور اسم من أسـماء الله و لا یقال الله اسم من أسماء الصبور أو الرحیم أو الشکور.» عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص٥٩.

همچنین: «الله» انسب است به دعاها به اعتبار جـامعیتی کـه او را هـست چـون اسـم ذاتـی اسـت کـه مستجمع جمیع کمالاتست پس اگر آن را به واسطه طلب رزق بخوانند به منزلهٔ یا رازق اسـت، و اگـر بـه واسطه مغفرت بخوانند به منزله یا غفور است، و اگر بواسطه دفع دشمن بخوانند به منزلهٔ یا منتقم اسـت، و از این است که جمعی از این جهت آن را اسم اعظم الهی می‌دانند پس دعا کردن به آن اولـی اسـت.» لوامع صاحبقرانی (شرح من لایحضره الفقیه)، محمد تقی مجلسی (والد علامه محمد باقر مجلـسی)، ج۱، ص١٤١.

*** تفسیر الله:**

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَـسَنِ الـصَّفَّارُ عَـنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَـنْ أَبِـي عَبْـدِ اللَّـهِ ﷺ أَنَّـهُ سُـئِلَ عَـنْ ﴿بِـسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾ فَقَالَ ﷺ: الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ وَ السِّينُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِـيمُ مُلْـكُ اللَّـهِ. قَـالَ قُلْـتُ «اللَّـهُ» قَـالَ الْأَلِفُ آلَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ مِنَ النِّعَمِ بِوَلَايَتِنَا وَ اللَّامُ إِلْزَامُ اللَّهِ خَلْقَهُ وَلَايَتَنَا قُلْتُ فَالْهَـاءُ فَقَـالَ هَـوَانٌ لِمَـنْ خَالَفَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ قُلْتُ «الـرَّحْمَنُ» قَـالَ بِجَمِيـعِ الْعَـالَمِ قُلْـتُ «الـرَّحِيمُ» قَـالَ بِـالْمُؤْمِنِينَ

خَاصَّةً.» راوی گوید معنای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» از امام صادق﵇ سؤال شد. فرمود: «با» یعنی: روشنی خدا، «سین» یعنی: برتری و رفعت پروردگار، و «میم» بزرگواری و سلطنت الهی خدای را معنی می‌دهد.راوی گوید: عرض کردم: «اللّه» یعنی چه؟ فرمود: «الف» به معنی نعمتهای خدا است بر آفریدگانش که به سبب ولایت ما به آنها داده، «لام» نیز اشاره به افکندن رشته ولایت ما برگردن مخلوقات خود می‌باشد، که دوستی ما را بر آنان لازم گردانیده. عرض کردم: «ها» یعنی چه؟ فرمود: خواری و بی‌مقداری کسی است که با محمّد و اهل بیت او﵈ در افتاده دشمنی ورزد.گفتم معنای «الرّحمن» چیست؟ فرمود رحمانیّتش شامل تمام مخلوقات می‌گردد، پرسیدم «الرّحیم» چه مفهومی دارد؟ فرمود: رحیمیّتش خاصّ مؤمنین است. کتاب توحید، شیخ صدوق، ص۲۳۰؛ معاني الأخبار، شیخ صدوق، ص۳؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۲٤؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸۹؛ ص۲۳۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص۱۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱، ص۳۳.

٤. «عَن أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ: أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: مَا أَرَى رَجُلًا أَدْرَكَ عَقْلُهُ الْإِسْلَامَ وَ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ يَبِيتُ لَيْلَةً سَوَادَهَا قُلْتُ: وَ مَا سَوَادُهَا، يَا أَبَا أُمَامَةَ قَالَ: جَمِيعَهَا حَتَّى يَقْرَأَ هَذِهِ الآيَةَ ﴿اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ فَقَرَأَ الآيَةَ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾، ثُمَّ قَالَ: فَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا هِيَ أَوْ قَالَ: مَا فِيهَا لَمَا تَرَكْتُمُوهَا عَلَى حَالٍ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرَنِي قَالَ: أُعْطِيتُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ مِنْ كَنْزٍ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ لَمْ يُؤْتَهَا نَبِيٌّ كَانَ قَبْلِي. قَالَ عَلِيٌّ﵇: فَمَا بِتُّ لَيْلَةً قَطُّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى أَقْرَأَهَا. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا أُمَامَةَ، إِنِّي أَقْرَؤُهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي ثَلَاثَةِ أَحَايِينَ مِنْ كُلِّ لَيْلَةٍ. فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ تَصْنَعُ فِي قِرَاءَتِكَ لَهَا يَا ابْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ: أَقْرَؤُهَا قَبْلَ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ صَلَاةِ عِشَاءِ الآخِرَةِ، فَوَ اللَّهِ مَا تَرَكْتُهَا مُذْ سَمِعْتُ هَذَا الْخَبَرَ عَنْ نَبِيِّكُمْ ﷺ حَتَّى أَخْبَرْتُكَ بِهِ.»؛ ابو امامهٔ باهلی نقل کرده که از حضرت علی﵇ شنید که می‌فرمود: مردی را ندیدم که عقلش اسلام را درک کرده باشد و در اسلام متولد شده باشد و سیاهیِ شب را بیتوته نماید. عرض کردم: سیاهیِ شب چیست؟ فرمود: همهٔ شب را تا این آیه [آیة الکرسی] را قرائت فرمود: ﴿الله لا اله الا هو الحیّ القیّوم﴾ و این آیه را تا ﴿هو العلیّ العظیم﴾ خواند، بعد فرمود: اگر می‌دانستید این آیه چیست یا فرمود: اگر می‌دانستید چه چیز در این آیه هست هرآینه آن را بر هیچ حالی رها نمی‌کردید. رسول خداﷺ به من خبر داد و فرمود: آیة الکرسی از گنج زیر عرش به من داده شد و به هیچ پیامبری که قبل من بود داده نشد، حضرت علی﵇ فرمود: من از وقتی که این را از پیامبر شنیدم هیچ شبی را به سر نبردم جز اینکه آیة الکرسی را قرائت نموده‌ام. سپس فرمود: ای ابو امامه! من آیة الکرسی سه مرتبه در سه وقت از هر شبی می‌خوانم، عرض کردم: ای پسر عموی محمد، چگونه آیة الکرسی را قرائت می‌کنی؟ فرمود: من آن را بعد از نماز عشاء قبل از دو رکعت می‌خوانم پس به خدا قسم از وقتی این خبر را از پیامبرتان شنیدم آیة الکرسی را تا کنون ترک نکردم.

امالی، شیخ طوسی، ص۵۰۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۵۲۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸۳، ص۱۲۶.

همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذِهِ الآيَاتِ أَنْ يَهْبِطْنَ إِلَى الْأَرْضِ تَعَلَّقْنَ بِالْعَرْشِ وَ قُلْنَ أَيْ رَبِّ إِلَى أَيْنَ تُهْبِطُنَا إِلَى أَهْلِ الْخَطَايَا وَ الذُّنُوبِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِنَّ أَنِ اهْبِطْنَ فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَتْلُوكُنَّ أَحَدٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ شِيعَتِهِمْ فِي دُبُرِ مَا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِلَّا نَظَرْتُ إِلَيْهِ بِعَيْنِيَ الْمَكْنُونَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ نَظْرَةً أَقْضِي لَهُ فِي كُلِّ نَظْرَةٍ سَبْعِينَ حَاجَةً وَ قَبِلْتُهُ عَلَى مَا فِيهِ مِنَ الْمَعَاصِي وَ هِيَ أُمُّ الْكِتَابِ وَ- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ آيَةُ الْمُلْكِ». امام صادق فرمود: چون خدای عز و جل به این آیات فرمان داد که به زمین فرود آیند، آنها به عرش در آویختند و گفتند: پروردگارا به کجا ما را فرو می‌فرستی؟ به سوی خطاکاران و گنه‌کاران؟ پس خدای عز و جل به آنها فرمود: فرود آیید که به عزت و جلال خودم سوگند که هیچ کس از آل محمد و شیعیان آنها شما را در هر روز بعد از نماز واجبش نخواند جز اینکه به نظر مخصوصی در هر روز هفتاد بار به او نظر کنم و در هر نظر هفتاد حاجت او را برآورم، و او را با آنچه گناه دارد بپذیرم و آن آیات عبارت است از ام الکتاب [یعنی سوره مبارکه حمد] و آیهٔ: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ﴾ (سوره آل عمران آیه ۱۸) و آیة الکرسی، و آیه ملک ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ﴾ (آیه ۲۶ از سوره آل عمران). کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۶۲۰؛ مشکاة الأنوار، علی طبرسی، ص۱۶۹؛ عدة الداعی، ابن فهدحلی، ص۲۷۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۶، ص۴۶۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸۳، ص۵۰.

همچنین: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذِرْوَةً وَ ذِرْوَةُ الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً صَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الآخِرَةِ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ وَ إِنِّي لَأَسْتَعِينُ بِهَا عَلَى صُعُودِ الدَّرَجَةِ.»؛ عبد الله بن سنان از امام صادق نقل کرده ه حضرت فرمود: همانا برای هر چیزی قله‌ای است و قلهٔ قرآن آیة الکرسی است کسی که آن را یکبار قرائت کند خداوند هزار مکروه را از مکاره دنیا و هزار مکروه از مکاره آخرت را از او دور می‌نماید که آسانترین مکروهِ دنیا فقر است و آسانترین مکروهِ آخرت عذاب قبر، و من بر بالا رفتنِ مقام از آیة الکرسی کمک می‌گیرم. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج۱، ص۱۳۶؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۲، ص۱۵۷؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۱، ص۳۹۶؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۵۲۷.

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ أَنَا عِلْمُ اللَّهِ وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ النَّاظِرُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ.» امام صادق فرمود امیر المؤمنین فرمود منم علم خدا و منم قلب واعی خدا یعنی دل خدا که حافظ و نگاهدارنده است و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب و پهلوی خدا و منم دست خدا. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸۴؛ کتاب

توحید، شیخ صدوق، ص١٦٤؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٧١٨؛ بحـار الأنـوار، علامه مجلسی، ج٢٤، ص١٩٨؛ نور البراهین، سید نعمت الله جزائری، ج١، ص٤١٤..

مجلس هفتم:

خاتم پیامبران صلی‌الله‌علیه‌وآله در انتظار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

۱۳۷۸/۹/۲

خاتم پیامبران ﷺ در انتظار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مؤتمن سرّ مستسرّ خدا

امری اهمّ در پیش است و آن مولود ولیّ امر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، و مؤتمن بر سرّ مستسرّ خداست،[1] لذا به قدر میسور، توسلی باید بشود. بعضی از کلمات گفته می‌شود، ولی فهمیدن آن، بسیار مشکل است. «بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدِ عِزٍّ لَا يُسَامَى»[2]. این جمله یعنی چه؟ «تو از عقید[3] عزّتی هستی که رسیدن به اوج عزت تو میسر نیست.» فهم این جمله، احتیاج دارد که یک «مَنْ»، و یک «ما»، طرح بشود.

اما «مَنْ»، آیا مهدی موعود کیست؟ و اما «ما»، در او چیست؟ در این «مَن»، و

---

۱. في زيارة سيّدنا و مولانا حجّة اللّه الخلف الصالح أبي القاسم محمّد المهديّ صاحب الزّمان صلوات اللّه عليه و على آبائه بسرّ من رأى: فَإِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ بِسُرَّ مَنْ رَأَى فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السِّرْدَابَ وَ زُرْ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ فَقُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنْتَجَبِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِين ... السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ.» مزار كبير، محمد بن جعفر مشهدى، ص۵۹۰؛ مزار، شهيد اول، ص۲۰۴؛ مصباح، كفعمى، ص۴۹۵؛ بحارالانوار،علامه مجلسى، ج۹۹، ص۱۱۷.

۲. جانم فدای تو که عزت، با سرشتِ تو گره خورده و هیچ کس به پایهٔ تو نخواهد رسید. فرازی از دعای ندبه. مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۷۹؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج۱، ص۵۰۹ و...

۳. گره خورده.

در این «ما»، عقل هر حکیمی و فکر هر فقیهی، متحیر است. مطلب، از زوایای کلمات استفاده می‌شود.

خاتم انبیا ﷺ در انتظار خاتم اوصیا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

تمام عالم، در انتظار آدم علیه‌السلام است. چون آدم علیه‌السلام، حامل سرّ ﴿إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ﴾[۱] است و تمام آدم و آدمیت باز در انتظار نبوت است و چشم به راه رسالت است؛ چراکه معلّم آدمیت، و مربّی انسانیت، نبوّت و رسالت است، و باز تمام نبوت، و تمام رسالت، در انتظار خاتمیت است.[۲] چون به خاتمیت، معلمیت و تربیت انسانیت، به مقام ثمر می‌رسد.[۳] آنجا که هر فکری و هر عقلی کُمیتش لنگ است، این است که باز کیست و چیست که خاتمیت در انتظار اوست و خاتم ﷺ چشم به راه اوست؟! اگر این فهمیده شد، روشن می‌شود که ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟

از امام ششم علیه‌السلام از تفسیر این آیه سؤال شد: ﴿الم * ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً

---

۱. ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلائِكَةِ فَقالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ قالُوا سُبْحانَكَ لا عِلْمَ لَنا إِلَّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيم.﴾ و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: « اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید گفتند: «تو منزهی! ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم. البقره: ۳۱ - ۳۲.

۲ . ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم . تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او "احمد" است بشارت می‌دهم. الصف: ٦.

۳ . « رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.» تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج۳، ص٦١١؛ تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۱۰، ص٨٦؛ روض الجنان وروح الجنان، شیخ أبو الفتوح رازی، ج۱۹، ص۳٤٧؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج۷، ص۱٤۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٦٧، ص۳۷۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٥، ص۳۹۲؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۳۷۷.

لِلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾[۱] راوی پرسید: این متقین کیانند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «شِيعَةُ عَلِيٍّ علیه السلام». متقین را به عنوان شیعه، که از مادهٔ پیروی محض است، تفسیر کرد. راوی پرسید: «غیب» در این آیه کیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «غیب»، حجت مستتر از انظار است. عمده این جملهٔ امام علیه السلام است، که استدلال فرمود. اگر امام ششم علیه السلام استدلال کند، آن دلیل باید زیر ذرّه‌بین نوابغ فکر بشر قرار بگیرد. بعد ببینند در این جمله چه نهفته است. امام علیه السلام در مقام استدلال به این آیه استشهاد کرد: ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾.[۲] جملهٔ اول این است: ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾. این غیب، که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، غیب اختصاصی است.

---

۱. این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواپیشگان است. البقره:۱-۳.

۲. پس بگو غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم. یونس:۲۰.

* «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ فَقَالَ علیه السلام: الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيٍّ علیه السلام وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ.وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ يَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾» یحیی بن ابو القاسم گوید از امام صادق علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کردم: «این است کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست و مایهٔ هدایت تقواپیشگان است» فرمود: «متّقین» شیعیان علیّ علیه السلام و «غیب» همان حجّت غائب است. و شاهد آن نیز این قول خدای تعالی است: «و می‌گویند چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ [ای پیامبر ما به آنها] بگو غیب فقط به خدا اختصاص دارد . پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم .» کمال الدین، شیخ صدوق، ص۱۸؛ برهان، بحرانی، ج۱، ص۱۲٤؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص۳۱؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱، ص۱۱۹.

همچنین: «عن یحیی بن أبي القاسم قال: قال جعفر الصادق[علیه السلام] في قوله تعالی في سورة یونس: ﴿وَ يَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ قال: الغیب في هذه الآیة هو الحجة القائم[عجل الله تعالی فرجه الشریف].»؛ یحیی بن قاسم می‌گوید: امام صادق علیه السلام در مورد این آیهٔ سورهٔ یونس ﴿وَ يَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ فرمود: غیب در این آیه همان حضرت حجت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف هست. ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲٤۲.

این آن غیبی است که «لِلَّهِ» است. فعلاً از جملهٔ اول، صرف نظر می‌شود. جملهٔ دوم این است: ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾.[۱] خاتم ﷺ، شخص اول عالم،[۳] عصارهٔ تمام خلقت و بعثت، فرمود: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾. یعنی من که همهٔ وجود، مِنَ البدو إلی الختم، در انتظار وجود من بودند، خودِ من، باز در انتظار مهدی موعودم. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است.

آرزوی خاتم ﷺ برای دیدار امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

در او چیست، که گمشده عالم آنجاست؟ آیا او کیست، که چشم تمام انبیاء، از آدم علیه‌السلام تا به خاتم ﷺ، همه به جانب اوست؟ اهمیت مطلب به این روایت روشن می‌شود. تارةً گفتار برای عوام است. تارةً گفته برای خواص است. خواص باید به اشاراتِ بیانات معصومین علیهم‌السلام، توجه کنند و عوام به عبارات.[۲] [۴] و اشارات نمونه اش این است که به مقتضای آیه مفسَّره به تفسیر امام جعفر بن محمد علیه‌السلام، پیغمبر خاتم ﷺ جزء منتظرین اوست، و به نص صحیح، که در سند و متن حدیث، شبهه‌ای نیست، به قدری مسأله مهم است، که شخص پیغمبر خاتم ﷺ، از خدا استدعا می‌کند که خدایا ملاقات آنها را نصیب من کن. کیست ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، که پیغمبر

---

۱. پس منتظر باشید که من هم با شما اظ منتظرانم. یونس: ۲۰.

۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [عَلَى] أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَ الْإِشَارَةِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ، وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» امام صادق علیه‌السلام فرمود: کتاب خدا (قرآن) به چهار صورت است: عبارت‌ها و اشاره‌ها و لطائف و حقایق. عبارت مخصوص عوام است. و اشاره مربوط به خواص است. و لطائف برای اولیاء است و حقایق مخصوص انبیاء. مصباح الشریعة، ص۴۵۹؛ نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، حسین بن محمد بن حسن بن نصر مشهور به حلوانی، ص۱۱۰؛ تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، ج۱، ص۵؛ جامع الأخبار، محمد بن محمد مشهور به شعیری، ص۴۱؛ تفسیر محیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج۱، ص۳۵۸؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، ج۴، ص۱۰۵؛ الدرة الباهرة، شهید اول، ص۳۰؛ اعلام الدین، دیلمی، ص۳۰۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۳۱.

خـاتم ﷺ آرزوی ملاقـات اصـحاب او را دارد؟![1] ایـن چنـین امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را بشناسید، و به مردمان بشناسانید.

ماه رمضان، ماه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

ماه رمضان در پیش است. ماه رمضان، ماه خداست• «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَـهْرُ اللَّـهِ».[2]

---

۱. حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي بَـصِير عَـنْ أَبِـي جَعْفَـرٍ ﷺ قَـالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَـرَّتَيْنِ فَقَـالَ مَـنْ حَوْلَـهُ مِـنْ أَصْحَابِهِ أَ مَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي [مِنْ] آخِرِ الزَّمَـانِ آمَنُـوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي لَقَدْ عَرَّفَنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِـنْ قَبْـلِ أَنْ يُخْـرِجَهُمْ مِـنْ أَصْـلَابِ آبَـائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَـةِ الظَّلْمَـاءِ أَوْ كَالْقَـابِضِ عَلَـى جَمْـرِ الْغَضَا أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ.» امام بـاقر ﷺ فرمـود: روزی پیـامبر اکرم ﷺ در جمعی از اصحاب دو بار فرمود: خداوندا! برادران مرا به من بنمایان. اصحاب عرض کردنـد: یا رسول اللّه مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه شما اصحاب من می‌باشید، بـرادران مـن مردمـی در آخر الزمان هستند که به من ایمان می‌آورند، با اینکه مرا ندیده‌اند. خداوند آنها را با نـام و نـام پدرانـشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت مانـدن یکـی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار قتاد با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا ماننـد کسی است که پاره‌ای از آتش چـوب درخـت غـضا را در دسـت نگاهـدارد. آنهـا چراغهـای شـب تـار می‌باشند، پروردگار آنان را از هر فتنهٔ تیره و تاری نجات می‌دهـد. بـصائر الـدرجات، صـفار، ص۱۰٤؛ ریاض الابرار، جزائری، ج۳، ص۱۳۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۲٤.

۲. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَـرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِـيِّ بْـنِ الْحُـسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِـي طَالِـبٍ ﷺ قَـالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِـرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْـضَلُ الـسَّاعَاتِ هُـوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَ... ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَـا يُـسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بِكَ وَ أَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقُ عَـاقِرِ نَاقَـةِ ثَمُودَ فَضَرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتَكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ... ثُـمَّ قَـالَ ﷺ يَـا عَلِـيُّ مَـنْ ←

ماه رمضان، ماه قرآن است. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾.[۱] ماه رمضان، ماه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ* تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾[۲]. در آن ماه شبی است، که در آن شب «الملائکة»، محلّی به «ال»، جنس مَلَک و ملکوت، به ضمیمهٔ «روح»[۳] ۶• که خود او، در یک کفه

قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ طِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي..» امیر مومنان علیه‌السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطبه‌ای فرمود: بعد از آن فرمود: ای مردم؛ ماه خدا به برکت و رحمت و مغفرت به شما رو آورده است. این ماه ماهی است که در نزد خدا افضل از همه ماهها است و روزهای آن افضل از همه روزها است و شبهای آن افضل از همه شبها است و ساعات آن افضل از همه ساعات است و این ماهی است که شما به ضیافت خدا دعوت شده‌اید و از اهل کرامت خدا قرار داده شده‌اید. نفسهای شما در این ماه تسبیح است و خواب شما در این ماه عبادت است و عمل شما در این ماه مقبول است و دعای شما در این ماه مستجاب است...پس از آن گریه کرد. عرض کردم یا رسول اللّه چه چیز تو را به گریه در آورد؟ فرمود: یا علی! گریه می‌کنم از برای آنکه خون تو را در این ماه حلال دانند. گویا می‌بینم تو نماز می‌گذاری و شقی‌ترین اولین و آخرین پی‌کننده ناقهٔ صالح، ضربتی بر فرق تو زند که ریش تو به خون سرت خضاب شود... پس از آن فرمود یا علی هر کس تو را به قتل رساند مرا به قتل رسانیده و هر کس تو را دشمن دارد مرا دشمن داشته است و هر کس تو را ناسزا گوید مرا ناسزا گفته است؛ زیرا که تو نسبت به من به منزلت جان منی. روح تو از روح من است و گِل تو از گِل من است... امالی، شیخ صدوق، ص۱۵٤؛ روضة الواعظی، فتال النیشابوری، ص۳٤۵؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۱، ص۲٦؛ وسائل الشیعة، حر العاملی، ج۱۰، ص۳۱۳.

۱. ماه رمضان(همان ماه) است که در آن، قرآن نازل شده است. البقره: ۱۸۵.

۲. شب قدر بهتر از هزار ماه است، فرشتگان و روح در آن به دستور پروردگارشان در هر کاری، فرود آیند. القدر، آیه۳-٤.

۳. امام صادق علیه‌السلام در روایتی طولانی در مورد روح به ابو بصیر فرمود: «...قُلْتُ وَ الرُّوحُ لَيْسَ هُوَ جَبْرَئِيلَ؟ قَالَ لَا الرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَئِيلَ إِنَّ جَبْرَئِيلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِنَّ الرُّوحَ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَ لَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحِ.» عرض کردم: قربانت، روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود: روح از جبرئیل عظیم‌تر [از جهت مقام و منزلت] است، جبرئیل از جنس فرشتگان است و روح مخلوقی است اعظم از فرشتگان. مگر نه اینست که خدای تبارک و تعالی فرماید: «فرشتگان و روح فرود آیند» [بنابراین روح غیر از ملک است]. محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج۲، ص۳۱۵؛

است، و تمام ملائکه در یک کفه، همه در آن شب به هر امری بر ولیّ امر تنزل می‌کنند.[۱] ۷•

در این ماه، وقت مردم را به لاطائلات نگیرید. فقط خدا. چون ماه، ماه خداست. دوم: قرآن، چرا که ﴿أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ﴾.[۲] سوم: امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.

→

بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص٤٦٢؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۸٦؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۵۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص٤۷۱؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص٦۳۸؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص٤۳۲.

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴿فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ يَقُولُ يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَ الْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ إِنَّهُ لَيَحْدُثُ لِوَلِيِّ الْأَمْرِ سِوَى ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ عِلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَاصُّ وَ الْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَخْزُونُ مِثْلُ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾» امام باقر علیه‌السلام فرماید: خدای راجع به شب قدر فرموده است: «در آن شب هر امر محکمی فیصله داده شود» خدا می‌فرماید: هر امر محکمی از آسمان نازل می‌شود و محکم دو چیز نیست، بلکه تنها یک چیز است، پس هر که حکم بی‌اختلاف کند، حکمش حکم خدای عز و جل است و هر که حکمی کند که در آن اختلافی باشد و خود را مصیب داند، به حکم طاغوت (باطل) حکم کرده است. همانا سال به سال در شب قدر تفسیر و بیان کارها بر ولیّ امر (امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) نازل می‌شود. در آن شب امام علیه‌السلام درباره کار خودش چنین و چنان دستور می‌گیرد و راجع به کار مردم هم به چنین و چنان مأمور می‌شود، و نیز برای ولیّ امر غیر از شب قدر هم در هر روزی که خدای عز و جل صلاح داند، مانند آن شب امر مخصوص و پوشیده و شگفت در گنجینه پدید می‌آید، سپس قرائت فرمود: «اگر همه درختانی که در زمین هست قلم باشد، و دریا و هفت دریای دیگر به کمك او مرکب شود، کلمات خدا تمام نشود، زیرا که خدا نیرومند و فرزانه است». کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲٤۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٤، ص٤۰٤؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۷۰۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۷۹؛ و..

۲. ﴿شَهْرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى وَ الْفُرْقانِ﴾؛ ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمّن] دلایل آشکار هدایت، و [میزان] تشخیص حق از باطل است. بقره: ۱۸۵.

کاری کنید که در این ماه، اسم شما در دفتر خادمان او نوشته بشود. نوکری زید و عمرو را رها کنید. نوکری برای که می‌کنید؟! برای کسانی نوکری نکنید که به یک چرت قوه ماسِکه نام و نشان خودشان را از دست می‌دهند. برای کسی نوکری کنید که: «بِهِمْ يُمْسِكُ اللَّهُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْض»[1] ۸• قدر خودتان را بدانید. خودتان را به بهای کم، نفروشید. ﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾[2]. خودتان را، به خدا، به قرآن، به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بفروشید، رابعی دیگر در بین نیست. مطلب در خدا و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و قرآن منحصر است.

مزاج عشق، بس مشکل پسندست　　قبول عشق بر طاق بلندست

«نبود» را شریک «بود» نکنید. «عدم» را با «وجود» مخلوط نکنید. «ظلمات» را در «نور» داخل نکنید. خودتان را بر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه حبس کنید.

---

۱. امام صادق علیه‌السلام در روایتی از اجداد بزرگوارشان روایت کردند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به جابر فرمودند: «... هَؤُلَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلَادِي وَ عِتْرَتِي مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي بِهِمْ يُمْسِكُ اللَّهُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا.»؛ ... ای جابر! اینان خلیفه و وصی و فرزندان و خویشاوندان من هستند هرکس از آنان پیروی نماید مرا پیروی کرده و هرکس از آنها سرپیچی نماید از من سرپیچی نموده است و کسی که همهٔ آنها را یا یکی از آنها را انکار نماید مرا انکار نموده است، خداوند به سبب آنها آسمان را نگه می‌دارد که بر زمین نیفتد جز با اذن خودش و به سبب آنهاست که خداوند زمین را نگه داشته تا اهلش را نلرزاند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۵۸؛ کفایة الأثر، خزاز قمی، ص۱٤۳؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۱۸۳؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۸۷؛ قصص الأنبیاء، قطب الدین راوندی، ص۳٦۵؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۳۱٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۲۵۱.

همچنین در زیارت جامعه کبیره به این عبارت: «وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِه»: و به سبب وجود شماست که آسمان بر زمین نمی‌افتد مگر به اذن خداوند.

۲. و او را به بهای ناچیزی – چند درهم - فروختند. یوسف: ۲۰.

حبس نفس بر خدا و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

به عُمَر بن یزید واسطی فرمود: کسی که خودش را بر خدا حبس کند، خدا برای او، گشایش قرار می‌دهد. به این حدیث دقت کنید. اول، این جمله را فرمود، کسی که خود را بر خدا حبس کند، خدا از هر ورطه‌ای برای او، گشایش قرار می‌دهد. عقده، مادی و معنوی، به آن ید قدرت، برای محبوسین علی الله حلّ می‌شود. بعد این جمله را فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا». یعنی حبس نفْس بر ما، حبس نفس بر خداست. بعد فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْيا أَمْرَنَا».[۱] اگر به این راه قدم زدید، مشرک نخواهید بود، بلکه از مخلصین قرار خواهید گرفت. منحصراً به دو کلمه توجّه نمایید: «مَن منه الوجود»،[۲] و هو الحیّ القیوم، «و مَن به الوجود»[۳]، و هو صاحب العصر و الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. و غیر از این دو کلمه، امری نیست.

---

۱. «عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ لَقَدْ تَرَكْنَا أَسْوَاقَنَا انْتِظَاراً لِهَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ علیه‌السلام يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ أَ تَرَى مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً بَلَى وَ اللَّهِ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجاً رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْيَا أَمْرَنَا قَالَ قُلْتُ فَإِنْ مِتُّ قَبْلَ أَنْ أُدْرِكَ الْقَائِمَ قَالَ الْقَائِلُ مِنْكُمْ أَنْ لَوْ أَدْرَكْتُ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ نَصَرْتُهُ كَانَ كَالْمُقَارِعِ بَيْنَ يَدَيْهِ بِسَيْفِهِ لَا بَلْ كَالشَّهِيدِ مَعَهُ.» عبد الحمید واسطی گوید به امام باقر علیه‌السلام گفتم: أصلحک اللّه ما بازارهای خود را به خاطر انتظار این امر، رها ساختیم. فرمود: ای عبد الحمید آیا کسی را دیده‌ای که خودش را به خاطر خدای تعالی حبس کند و خداوند برای او گشایشی قرار ندهد؟ آری به خدا سوگند خداوند برای او گشایش قرار می‌دهد، خدا رحمت کند کسی را که خود را وقف ما سازد، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند، گوید گفتم: اگر پیش از آنکه قائم را ببینم بمیرم چه خواهد شد؟ فرمود: اگر کسی از شما بگوید: اگر قائم آل محمد را درک کنم او را نصرت خواهم کرد او مانند کسی است که پیشاروی او شمشیر می‌زند، نه بلکه مانند کسی است که همراه او شهید شود. محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج۱، ص۱۷۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص٦٤٤؛ أعلام الدین، حسن بن محمد دیلمی، ص٤٤٩؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۲٦.

۲. کسی که وجود از اوست (یعنی خداوند متعال).

۳. کسی که وجود (عالم) به او پابرجاست (یعنی امام علیه‌السلام).

اشتیاق خاتم الانبیا ﷺ به دیدار برگزیدگان آخر الزمان

حبس بر این دو، نتیجه‌اش این روایت است: «ابن معروف،موثق به توثیق نجاشی[۱]، عن حماد بن عیسی، کسی که: «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه»،[۲] عن أبی الجارود، موثق به توثیق مفید،[۳] عن أبی بصیر، «احد أرکان الأرض و الأوتاد الأربعة»،[٤] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ» با این سند، از امام باقر ؑ روایت شده است. در این جمله ها دقت کنید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ». دو مرتبه، نه یک مرتبه. نَفَس او، نگاه او، کلمهٔ او، به قدری حساب دارد که همهٔ عالم وجود، ارزش یک لحظه وجود او را

---

۱. « العباس بن معروف أبو الفضل مولی جعفر بن [عمران بن] عبد الله الأشعری، قمی، ثقة» رجال نجاشی، نجاشی، ص۲۸۱.

۲. «أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء و تصدیقهم لما یقولون و أقروا لهم بالفقه، من دون أولئك الستة الذین عددناهم و سمیناهم، ستة نفر: جمیل بن دراج. و عبدالله بن مسکان، و عبدالله بن‌بکیر، و حماد بن عیسی، و حماد ابن عثمان، و أبان بن عثمان» رجال الکشی، شیخ طوسی، ج۲، ص٦٧٣.

۳. «و الجارودیة منسوبة إلی أبي الجارود زیاد بن منذر العبدي کان من أصحاب أبي جعفر الباقر ؑ.» أوائل المقالات، شیخ مفید، ص١٤٦.

٤. «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ؑ يَقُولُ أَوْتَادُ الْأَرْضِ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ أَرْبَعَةٌ: مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ.»؛ جمیل بن درّاج می‌گوید از امام صادق ؑ شنیدم که می‌فرمود: اوتاد زمین و اعلام دین چهار تن هستند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، (ابوبصیر بن) لیث بن بختری و زراره. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی، ج۲، ص۵۰۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲٦.

همچنین: «عن محمّد بن أبي عمیر، عن جمیل بن درّاج، قال: سمعت أبا عبد الله ؑ یقول: بَشِّر المخبتین بالجنة برید بن معاویة العجلي، و أبو بصیر بن لیث البختري المرادي، و محمد بن مسلم، و زرارة، أربعة نجباء أمناء الله علی حلاله و حرامه، لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست.»؛ جمیل بن درّاج می‌گوید: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: مُخبِتان [متواضعان برای خداوند] را به بهشت بشارت و نوید بده، مخبتان: برید بن معاویه، ابوبصیر، محمد بن مسلم و زراره هستند و این چهارتا امین‌های خداوند بر حلال و حرامش هستند که اگر این چهار تن نبودند آثار پیامبری قطع می‌شد و فراموش می‌گردید (از بین می‌رفت). رجال الکشی، شیخ طوسی، ج۱، ص۳۹۸.

ندارد. چنین کسی دو مرتبه دعا کرد: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي. فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَ مَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ ﷺ: لَا» در آن جمعی که اصحاب بودند، همه را به کلمهٔ «لا» نفی کرد. «إِنَّكُمْ أَصْحَابِي». شما فقط در این حدّ هستید که اصحاب منید. «وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ في آخِرِ الزَّمَانِ».[۱]

تو که هستی، ای صاحب امر، ای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه؟! که نوکران تو، دست پروردگان تو، آنها که اشعهٔ تربیت شمس وجود تو بر آنها تابیده، به جایی رسیدند که اخوان پیغمبر خاتم ﷺ حساب شدند؟!

امام عصر، سرّ مستور و غیب مکنون

اگر آنها برادران پیغمبرند، آن هم به گونه‌ای که دو مرتبه از خدا درخواست ملاقات آنها را می‌کند، آیا در وجود تو، چه نهفته است؟! تو چه سرّ مستوری هستی؟! تو چه غیب مکنونی هستی؟!

نگاهداری دین، چون آتشی بر کف دست

«آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي». به قدری اینها برگزیده‌اند که «لَقَدْ عَرَّفَنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ» خدا معرِّف آنهاست و ایشان را به پیغمبر خاتم ﷺ شناسانده است. معرِّف خدا، معرَّف آنها، «بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ، لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا»،[۲] این است عمود حدیث. چه تربیتی است که چنین اثری گذاشته

---

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۲۳۵، پاورقی۱.

۲. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار قتاد با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره‌ای از آتش چوب درخت غضا را در دست نگه بدارد. همان.

که پیغمبر خاتم ﷺ آرزوی دیدار این تربیت شدگان را دارد؟! «لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا». قدرت، صلابت به این حدّ رسیده که بر «جمر غضا»، در کف گرفتن، تا خاکستر شدن، صبر می‌نمایند. این امر چقدر قدرت می‌طلبد؟! اینها کسانی هستند که در صبر بر دین، به این حدّ رسیده‌اند.

سه مرحلهٔ تمییز و تمحیص و غربال شدن، در آخر الزمان

نتیجه این است که عصارهٔ خلقت، و چکیده وجود، باید به دست تربیت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، حاصل بشود. این است که در غیبت آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف، به قدری آزمایش می‌شود، تا آن خُلَّصِ ثمرهٔ بعثت تمام انبیاء علیهم السلام ظاهر بشود.

به اشاره برای شما این چند جمله را میگویم: «تُمَيَّزُونَ»، این مرحلهٔ اول است. «تُمَحَّصُونَ»، مرحلهٔ دوم است. «تُغَرْبَلُونَ»، مرحلهٔ سوم است[۱] ۹. در این مرحله باز، سه مرحله است؛ چراکه در روایتی دیگر امام علیه السلام وقتی به کلمه «تُغَرْبَلُوا» رسید، سه مرتبه فرمود: «تُغَرْبَلُوا ثُمَ تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا»[۲]. یعنی چه؟ اول «تمیز». خود

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا بَقِيتُمْ بِلَا إِمَامٍ هُدًى وَ لَا عَلَمٍ يَتَبَرَّأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيَّزُونَ وَ تُمَحَّصُونَ وَ تُغَرْبَلُونَ وَ عِنْدَ ذَلِكَ اخْتِلَافُ السَّيْفَيْنِ[اخْتِلَافُ السِّنِين] وَ إِمَارَةٌ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَ قَتْلٌ وَ خَلْعٌ مِنْ آخِرِ النَّهَارِ.» امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: حال شما چگونه است آنگاه که بی‌امام و نشانه هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر بیزاری جویند؟ بدانید که در آن زمان از یک دیگر ممتاز شوید و پاکسازی گردید و غربال شوید و در آن زمان شمشیرها رفت و آمد کند [در آن وقت خشکسالی متناوب پیدا می‌شود] و در اوّل روز کسی به امارت رسد امّا در پایان روز خلع و کشته شود. الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص۱۳۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۴۸؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۱۲.

۲. عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُغَرْبَلُوا ثُمَ تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا يَقُولُهَا ثَلَاثاً حَتَّى يُذْهِبَ اللَّهُ تَعَالَى الْكَدِرَ وَ يُبْقِيَ الصَّفْو.» جابر جعفی روایت می‌کند که گفت: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: فَرَج شما کی خواهد بود؟ فرمود: هیهات! هیهات! فرج ما تحقق نمی‌پذیرد مگر این که شما آزمایش شوید! باز هم آزمایش شوید! باز هم ←

«تمیز» چیست؟ ﴿لِيَمِيزَ اللَّـهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾.[۱] در آن کلمهٔ اول، بحث هاست. بعد از مرحلهٔ «تمیز»، «تمحیص» است. «تمحیص» چیست؟ «تمحیص» این است که طلا را به تیزاب می‌زنند، تا همهٔ غِشها گرفته بشود. تازه تمام نشده است. بعد از تمحیص، غربال می‌شود. این سیر است که پیغمبر خاتم ﷺ در انتظارند و این تکمیل است که عالم وجود در انتظار است تا برسد و گلهای سر سبد آدمیت بشکفد.

غربال اول چه جور است؟ غربال دوم چه جور است؟ در غربال سوم، امر به آنجا می‌رسد، که فرمود کسانی از آنجا در می‌روند، که آنها از همهٔ این مراحل بگذرند و مرتبهٔ سوم به قدری خطرناک است، که کسانی که مو را دو نیمه می‌کنند، آنها هم وامی‌مانند. این فلسفهٔ غیبت کبری است. چه غیبتی؟! غیبتی که همهٔ غیبتهای انبیاء علیهم‌السلام، در آن جمع است.[۱۰]• در این غیبت، باید همهٔ این مراحل طی بشود. بعد در ظهورش چه خواهد شد؟

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر غیب و شهود و آیت غیب الغیوب

ای مظهر غیب و ای مظهر شهود! اگر تو در مقام غیب، آیت غیب الغیوبی، در مقام شهود هم محقِّق کل حقّی، و مبطل کل باطلی.[۲] این چه قدرتی است که هر حقی، آن هم به عموم وضعی،[۳] فقط باید به دست او احقاق بشود. هر باطلی، فقط باید به دست او ابطال بشود. او کسی است که منتهی الآمال وجود است.

آزمایش شوید! این را سه بار فرمود تا آنجا که آلودگی برطرف شود، و پاکی بماند. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۳۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۱۳.

۱. تا خدا ناپاک را از پاک بازنمایاند. انفال: ۳۷.

۲. «... أَشْهَدُ أَنَّكَ ... وَ أَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ، وَ فَاتِقُ كُلِّ رَتْقٍ، وَ مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ، وَ مُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ،...» فرازی از زیارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در سامرّا. رجوع شود به صفحهٔ ۲۵ پاورقی۲.

۳. در عبارت «مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ» لفظ کلّ برای عموم وضع شده است.

مواریث انبیا و آثار اصفیا و صفوت خلقت نزد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

در این چند جمله ببینید چیست: «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ».[۱]

«الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ»، یعنی چه؟! او بشری است که تمام مواریث انبیاء علیهم‌السلام، همگی در نزد او جمع شده است.[۱۱] مواریث انبیاء چیست؟! یک میراث را مطالعه بکنید، بقیه را بر این قیاس، حساب کنید. ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾.[۲] این یک قلم از آن مواریث انبیاء علیهم‌السلام است، تا برسد به عصای موسی علیه‌السلام،[۱۲] خاتم سلیمان علیه‌السلام،[۳] قمیص ابراهیم علیه‌السلام،[٤] کمال موسی علیه‌السلام، بهاء عیسی علیه‌السلام، صبر ایوب علیه‌السلام. تا برسد به آنچه که نزد

---

۱. کسی که میراث‌های پیامبران به او رسیده و آثار برگزیدگان [جانشینان] نزد وی موجود است، سلام و درود بر کسی که امین بر راز الهی شده و ولیّ امر هست. رجوع شود به صفحهٔ ۲۹، پاورقی۱.

۲. و چون پروردگار تو به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی خواهم گماشت (فرشتگان) گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو، (تو را) تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم. فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی دانید و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت. البقره: ۳۰ - ۳۱.

۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام ذَاتَ لَيْلَةٍ بَعْدَ عَتَمَةٍ وَ هُوَ يَقُولُ هَمْهَمَةً هَمْهَمَةً وَ لَيْلَةً مُظْلِمَةً خَرَجَ عَلَيْكُمُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ قَمِيصُ آدَمَ وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ وَ عَصَا مُوسَى علیه‌السلام.» امام باقر علیه‌السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه‌السلام شبی بعد از نماز عشا بیرون رفت و می‌فرمود: همهمة همهمة لیلة مظلمة، یعنی شب تاری است، امام بر شما خروج کند در حالی که پیراهن آدم را در بر دارد و خاتم سلیمان و عصای موسی را بر دست دارد. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۱۹۸؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۳۲؛ برهان، بحرانی، ج۳، ص۷٦۰؛ بحارالانوار،علامه مجلسی، ج۱٤، ص۸۱.

٤. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَ تَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يُوسُفَ علیه‌السلام؟ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ علیه‌السلام لَمَّا أُوقِدَتْ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام بِثَوْبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَأَلْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتُ جَعَلَهُ فِي تَمِيمَةٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يُوسُفُ علیه‌السلام عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضُدِهِ حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفُ بِمِصْرَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبُ ←

خاتم ﷺ، جمع شده بود؛[1] از عمامه‌ای که سلطان الله بود؛ از کتابی که نور الله بود؛

رِيحَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ ﴿إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ﴾ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِلَى مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ قَالَ إِلَى أَهْلِهِ [في كمال الدين و الخرائج: وَ هُوَ مَعَ قائِمِنا إِذا خَرَجَ] ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْماً أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ [إِلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ].»

امام صادق ؑ به من فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف از چه بود؟ گوید: عرض کردم: نه. فرمود: چون برای سوختن ابراهیم ؑ آتش معروف را افروختند، جبرئیل یک جامهٔ بهشتی برایش آورد و به تنش کرد و با وجود آن گرما و سرما زیانی نداشت. چون ابراهیم را مرگ رسید، آن را در بازوبند خود نهاد و به اسحاق ؑ آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف زاده شد، یعقوب آن را به یوسف آویخت و در بازوی وی بود تا کارش بدان جا که بایست رسید و چون یوسف آن را از میان بازوبند خود در مصر بر آورد، حضرت یعقوب در کنعان بوی آن را شنید و این است قول او که «به راستی من بوی یوسف را می‌شنوم اگر شما مرا کم خرد نخوانید» این همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرو فرستاده بود. گفتم: قربانت، این پیراهن به چه کسی رسید؟ فرمود: به اهلش،[و آن پیراهن همراه قائم ماست هنگامی که ظهور می‌کند] سپس فرمود: هر پیغمبری علمی یا چیز دیگری را به ارث برد محققاً به خاندان محمد رسید. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۲۰۹؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۳۲؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۵۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۱۴۲؛ خرائج و الجرائح، راوندی، ج۲، ص۶۹۳.

۱. أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ الْحَسَنَ وَ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مِحمد رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوب..» ... از او[امام هادی ؑ] به وجود آورم دعوت‌کننده به سوی راهم و خزانه‌دار علمم حسن (امام عسکری ؑ) را و این رشته را به وجود پسر او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان هست کامل کنم. او کمال موسی و درخشش عیسی و صبر ایوب دارد. (قسمتی از حدیث لوح که رسول خدا ﷺ به هنگام تولد امام حسین ؑ به دخترشان فاطمهٔ زهرا ؑ هدیه دادند. در آن لوح، نام پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای ایشان آمده است. این حدیث به صورت کامل در پی نوشت شمارهٔ۱۶ صفحهٔ ۳۱۲ آمده است).

منابع شیعه: الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص۱۰۵؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۵۲۸؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۱، ص۵۰؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص۷۲؛ کفایة الأثر خزاز، قمی، ص۴۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۱۲؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۱۴۶؛احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۸۶؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۵۶؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۰۴.

منابع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص۱۶۹؛ فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۱۳۷.

از سیفی که عزة الله بود.[۱] ۱۳• همهٔ اینها یکسره زیر دست اوست. او کیست؟! در آنجا چه خبر است؟! «وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ». هرچه صفوت خلقت است، و هر اثری نزد هر صفیی است، همگی یکسر، زیر دست اوست.۱۴•

---

۱. «عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلِيطٍ قَالَ لَقِينَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ فَقُلْتُ لَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَنْتُمُ الْأَئِمَّةُ الْمُطَهَّرُونَ وَ الْمَوْتُ لَا يَعْرَى مِنْهُ أَحَدٌ فَأَحْدِثْ إِلَيَّ شَيْئاً أُلْقِيهِ إِلَى مَنْ يَخْلُفُنِي فَقَالَ لِي نَعَمْ هَؤُلَاءِ وُلْدِي وَ هَذَا سَيِّدُهُمْ وَ أَشَارَ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى ﷺ وَ فِيهِ عِلْمُ الْحُكْمِ وَ الْفَهْمُ وَ السَّخَاءُ وَ الْمَعْرِفَةُ بِمَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ وَ فِيهِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ حُسْنُ الْجِوَارِ وَ هُوَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ اللَّهِ... قَالَ يَزِيدُ ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا الْحَسَنِ يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ﷺ بَعْدُ فَقُلْتُ لَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تُخْبِرَنِي بِمِثْلِ مَا أَخْبَرَ بِهِ أَبُوكَ قَالَ فَقَالَ كَانَ أَبِي ﷺ فِي زَمَنٍ لَيْسَ هَذَا مِثْلَهُ قَالَ يَزِيدُ فَقُلْتُ مَنْ يَرْضَى مِنْكَ بِهَذَا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ قَالَ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ أُخْبِرُكَ يَا أَبَا عُمَارَةَ أَنِّي خَرَجْتُ مِنْ مَنْزِلِي فَأَوْصَيْتُ فِي الظَّاهِرِ إِلَى بَنِيَّ وَ أَشْرَكْتُهُمْ مَعَ عَلِيٍّ ابْنِي وَ أَفْرَدْتُهُ بِوَصِيَّتِي فِي الْبَاطِنِ وَ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَنَامِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَعَهُ وَ مَعَهُ خَاتَمٌ وَ سَيْفٌ وَ عَصاً وَ كِتَابٌ وَ عِمَامَةٌ فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا فَقَالَ أَمَّا **الْعِمَامَةُ فَسُلْطَانُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا السَّيْفُ فَعِزَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ** وَ أَمَّا الْكِتَابُ فَنُورُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الْعَصَا فَقُوَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا الْخَاتَمُ فَجَامِعُ هَذِهِ الْأُمُورِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْأَمْرُ يَخْرُجُ إِلَى عَلِيٍّ ابْنِك...» یزید بن سلیط گفت: در راه مکه با گروهی خدمت امام صادق ﷺ رسیدیم، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، شما پیشوایان پاک نهاد هستید هیچ کس را از مرگ گریزی نیست، مرا مفتخر بشناختن امام بعد از خود بنما تا به بازماندگان خود سفارش کنم. فرمود: بسیار خوب اینها فرزندان منند این و اشاره به موسی بن جعفر ﷺ نمود، سرور آنها است او گنجینهٔ علم و درک و معرفت است در مورد آنچه مردم نیاز داشته باشند، و در اختلافات دینی او دارای امتیاز حسن خلق و خوش معاشرتی است و یکی از درهای بین مردم و خداست... یزید گفت: بعدها خدمت موسی بن جعفر ﷺ رسیده گفتم: پدر و مادرم فدایت، همان طور که پدرت از جانشین خود مرا مطلع نمود شما نیز مرا به جانشین خود مطلع کنید. فرمود: زمان پدرم مثل حالا نبود. گفتم: لعنت خدا بر کسی باد که به همین مقدار از فرمایش شما قانع شود. امام ﷺ خندید سپس فرمود: ابو عماره وقتی از منزل خود خارج شدم در ظاهر وصیت به تمام فرزندانم نمودم و آنها را با فرزندم علی شریک کردم ولی وصیت امامت را پنهانی به او کردم. پیغمبر اکرم ﷺ و امیر المؤمنین ﷺ را در خواب دیدم که در دست خود انگشتری با شمشیر و عصا و کتاب و عمامه‌ای داشتند عرض کردم اینها چیست؟ فرمود: عمامه سلطنت خداست و شمشیر عزت او، اما کتاب نور خدای بزرگ است، عصا نیروی خداست، انگشتر مجموع این امور است. سپس پیامبر ﷺ فرمود: امامت متعلق به فرزندت علی ﷺ است. الإمامة و التبصرة، ابن بابویه، ص۷۹؛ کافی، کلینی، ج۱، ص۳۱۴؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۸، ص۱۲.

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه حافظ اسرار ربّ العالمین

گذشته از همهٔ اینها مسألهٔ مهم این است، «الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ».[۱] کسی است که خدا او را امین بر سرّ خویش قرار داده است. اول جملهٔ زیارتش این است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».[۲]

ثبات زمین و آسمان به برکت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

ما به مثل توئی، ظلم کردیم. هرچه داریم از توست. به یُمن توست، که «بِيُمنِهِ رُزِقَ الوَرى».[۳] و به وجود توست، که «ثَبَتَتِ الأَرضُ وَ السَّماء»[۴].

ما نشان نوکری تو را بر سر خودمان گذاشتیم، و به قدری که برای دیگران نوکری کردیم، در آستان تو خدمتی نکردیم. نه خدمت کردیم، بلکه خیانت کردیم.

آیا می‌شود به آن کَرَم، که منتهائی برایش تصور نیست، الآن بر ما ببخشی! از خدا بخواهی که توفیق معرفت تو را نصیب ما کند و در بقیهٔ عمر ما را از خیانت به تو باز دارد و برای خدمت به تو موفق بدارد!

باری، با همهٔ این‌ها، امید ما به آن نظر توست، که به یک نظر، عالمی را منقلب می‌کنی.

---

۱. فرازی از اعمال سرداب مقدّس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنْتَجَبِينَ...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۸۶؛ کشف المحجة، سید ابن طاووس، ص۲؛ مصباح، کفعمی، ص۴۹۵.

۲. همان.

۳. «وَبِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرى، وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمآءُ»؛ خلق به برکت او روزی می‌خورند. به وجود او زمین و آسمان پابرجا مانده. فرازی از دعای عدیله. تفسیر محیط الاعظم، سید حیدر آملی، ج۱، ص۴۶۲: (قول مولانا جعفر بن محمد الصادق عليه السلام في بعض أدعيته). مفاتیح الجنان، محدث قمی.

۴. همان.

اشراق زمین به نور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

تو همان کسی هستی که ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾[۱] دربارهٔ تو آمده است.[۲] چه شود که به اشراق نوری، این ظلمتها را بزدائی؟! تو همان کسی هستی که ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ﴾[۳]. بعد از موت، زمین به تو زنده می‌شود.[٤] تو دلهای مردهٔ ما را، زنده می‌کنی.

اللهم صلّ علی خلیفتك و حجتك عدد ما في علمك صلوة دائمة بدوام ملكك و اجعلنا من أعوانه و أنصاره و أشياعه و أتباعه. و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

---

۱. و زمین به نور پروردگارش روشن گردد. زمر: ٦۹.

۲. رجوع شود به صفحهٔ ۱۲۲، عنوان : اشراق نور ربّ

۳. بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. حدید: ۱۷.

٤. « عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُؤْمِنِ الطَّاقِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾ قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بَعْدَ مَوْتِهَا [يَعْنِي] بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ.» سلّام بن مستنیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی: «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند»، فرمود: خدای تعالی زمین را به واسطه قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف زنده می‌کند پس از آن که مرده باشد و مقصود از مردن آن، کفر اهل آن است و کافر همان مرده است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص٦٦٨؛ شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۳٥٦؛ العدد القویة، علامه حلی، ص٦۹؛ تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین، ج۲، ص٦٦۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٥، ص۱۳٥؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج٥، ص۲۸۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٥۱، ص٥٤؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی، ج۱۳، ص۹۳.

همچنین: در روایتی مفصّل امام صادق علیه‌السلام فرمود: «...ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام أَ لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ تَعَالَى فِي الْآيَةِ التَّالِيَةِ لِهَذِهِ الْآيَةِ ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها﴾ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ أَيْ يُحْيِيهَا اللَّهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أَئِمَّةِ الضَّلَالِ.» امام صادق علیه‌السلام اضافه فرمود: آیا این کلام خدای تعالی را به دنبال همین آیه نمی‌شنوی که می‌فرماید: «آگاه باشید خداوند زمین را پس از مرگش زنده می‌سازد، ما آیات و نشانه‌ها را برای شما روشن ساختیم شاید بیندیشید» یعنی خداوند زمین را پس از مردن آن از ستمکاری پیشوایان و رهبران گمراهی با دادگری قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به هنگام ظهورش دوباره زنده می‌سازد. کتاب غیبت، ابن أبی زینب نعمانی، ص۳۲.

پی نوشت:

۱. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنَا خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ وَ أَنَا خَازِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَ أَنَا الْمُؤْتَمَنُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ وَ أَنَا إِمَامُ الْبَرِّيَّةِ بَعْدَ خَيْرِ الْخَلِيقَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ.» امیر المؤمنین ﷺ فرمود: منم حجت اللَّه و خلیفة اللَّه و باب اللَّه و خزانه دار علم خدا و امین سرّ خدا منم. امام خلق بعد از بهترین مردم؛ محمد نبی رحمت. امالی، شیخ صدوق، ص۸۸؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۰۱؛ غایة المرام، بحرانی، ج۱، ص۱۶۸، بحارالانوار، مجلسی،ج۳۹، ص۳۳۶.

اهل بیت ﷺ سر الله:

طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يَا طَارِقُ الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ الْوَلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ.. خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ وَلَّاهُمْ أَمْرَ مَمْلَكَتِهِ فَهُمْ سِرُّ اللَّهِ الْمَخْزُونُ وَ أَوْلِيَاؤُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ أَمْرُهُ بَيْنَ الْكَافِ وَ النُّونِ إِلَى اللَّهِ يَدْعُونَ وَ عَنْهُ يَقُولُونَ وَ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَ سِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَ عِزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَ الذَّرَّةِ فِي الْقَفْرِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ عِنْدَ الْإِمَامِ كَيَدِهِ مِنْ رَاحَتِهِ يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ يَعْلَمُ بَرَّهَا مِنْ فَاجِرِهَا وَ رَطْبَهَا وَ يَابِسَهَا لِأَنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ وَرِثَ ذَلِكَ السِّرَّ الْمَصُونَ الْأَوْصِيَاءُ الْمُنْتَجَبُونَ وَ مَنْ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ فَهُوَ شَقِيٌّ مَلْعُونٌ يَلْعَنُهُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُ اللَّاعِنُونَ و..» حضرت علی ﷺ فرمودند: ای طارق امام کلمة اللَّه و حجت اللَّه و وجه اللَّه و نور اللَّه و حجاب اللَّه و آیة اللّه است. خدا انتخابش می‌کند و هر چه خواست در او قرار می‌دهد بواسطه همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام جهان واجب است. او ولی خدا در آسمانها و زمین است.. خدا آنها را از نور عظمت خویش آفریده و اختیار عالم به آنها داده سرّ اللَّه و اولیاء مقرّب اویند و امر خدا بین کاف و نونند دعوت بسوی او می‌کنند و از جانب او سخن می‌گویند و به امرش عمل می‌کنند.علم انبیاء در مقابل علم آنها و سرّ اوصیاء به مقایسهٔ سرّ ایشان و عزّت اولیاء در مقام عزّت آنها مانند قطره در مقابل دریا و ذره‌ای در مقابل بیابان آسمانها و زمین در نزد امام چون مانند دست اوست نسبت به کف دستش ظاهرش را از باطن و خوبش را از بد و خشکی را از تر تمیز می‌دهد. زیرا خداوند پیامبرش را از علم گذشته و آینده مطلع کرده و او در اختیار اوصیاء گرام نهاده هر که منکر این مقام باشد شقی و ملعون است و مورد لعنت لعنت‌کنندگان قرار می‌گیرد چگونه خداوند اطاعت کسی را بر مردم واجب می‌کند که راه به ملکوت آسمانها و زمین نداشته باشد؟!..» مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۱۷۸؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷۳؛ مجمع النورین، مرندی، ص۲۲.

همچنین: قال الامیرالمومنین علی: «.. أنا سرّ الأسرار ..»

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۰۷.
همچنین: عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: « «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ، وَ سِرٌّ مُسْتَسِرٌّ، وَ سِرٌّ لَا يُفِيدُهُ إِلَّا سِرٌّ، وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ، وَ سِرٌّ مُقَنَّعٌ بِسِرٍّ.»؛ همانا امر ما راز در راز و رازی پنهان شده است، و رازی است که از آن جز راز افاده نمی‌دهد (بیرون نمی‌آید) و راز بر راز است و رازی است که به رازی دیگر پوشیده شده است. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۴۸؛ جامع الأسرار، سید حیدر آملی، ص۳۴؛ تفسیر محیط الاعظم، سید حیدر آملی، ج۱، ص۱۲۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلي، ص۱۲۶؛ محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج۱، ص۶۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۷۲.

۲. امام صادق ﷺ در تفسیر چند آیه اول سوره بقره فرمود: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ الْكِتَابُ عَلِيٌّ ﷺ لَا شَكَّ فِيهِ ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾ قَالَ ﷺ: بَيَانٌ لِشِيعَتِنَا قَوْلُهُ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ قَالَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يُنْبِئُونَ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ وَ قَالَ ﴿الم﴾ هُوَ حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، الْمُتَقَطِّعِ فِي الْقُرْآنِ الَّذِي خُوطِبَ بِهِ النَّبِيُّ وَ الْإِمَامُ فَإِذَا دَعَا بِهِ أُجِيبَ.»؛ ابی بصیر از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود: منظور از کتاب، حضرت علی ﷺ هست که شکی در آن نیست. ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾فرمود: بیان است برای شیعیان ما. فرمود: آیهٔ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾، فرمود [منظور از ﴿مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾]: این است که از چیزهایی که به آنها تعلیم داده‌ایم خبر می‌دهند و از همان قرآنی که به آنان یاد داده‌ایم تلاوت می‌کنند، و فرمود: ﴿الم﴾ حرفی از حروفِ اسمِ اعظم خداست که در قرآن مقطع است، که پیامبر ﷺ و امام ﷺ بدان مخاطب واقع شده‌اند و هرگاه امام ﷺ آن را بخواند دعایش مستجاب می‌شود. تفسیر قمی، قمی، ج۱، ص۳۰؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۲۳؛ تفسیر برهان، بحرانی، ج۱، ص۱۲۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۷.

۳. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُوراً قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنِ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَّالَ وَ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ.» مفضل بن عمر گوید امام صادق ﷺ فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند، چهارده نور آفرید و این چهارده نور ارواح ما هستند، از حضرت پرسیدند: این چهارده روح کدام اشخاص هستند؟ فرمود: محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین، و امامان از فرزندان حسین ﷺ که آخر همه «قائم» است و او بعد از غیبت قیام خواهد کرد و دجال را می‌کشد و زمین را از ظلم و جور پاک خواهد ساخت. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۳۶؛ إعلام الوری، شیخ امین الله طبرسی، ج۲، ص۱۹۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۵، ص۲۳.

همچنین: «عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ يَا جَابِرُ إِنَ اللَّـهَ أَوَّلَ مَـا خَلَـقَ خَلَـقَ مُحَمَّداً ﷺ وَ عِتْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قُلْتُ وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ ﷺ: ظِلُّ النُّـورِ أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ كَانَ مُؤَيَّداً بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فَبِهِ كَانَ يَعْبُـدُ اللَّـهَ وَ عِتْرَتُـهُ وَ لِـذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَرَةً أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يُـصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَ يَحُجُّونَ وَ يَصُومُونَ.» جابر بن یزید گوید: امام باقر ﷺ به من فرمود: ای جـابر! همانـا اولـین مخلوقات خداوند، محمد ﷺ و خاندان هدایتگر او بودند، و آنها در برابر خدا اشباح نـور بودنـد عـرض کردم: اشباح چیست؟ فرمود: یعنی سایه نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و محمد ﷺ تنها به یـک روح مؤید بود و آن روح القدس بود که او و خاندانش بوسیله آن روح خدا را عبادت می‌کردند و از این جهـت خدا ایشان را بردبار، دانشمند، نیکوکار، برگزیده آفرید، با نماز و روزه و سجود و تـسبیح و تهلیـل خـدا را عبادت می‌کردند و نمازها را می‌گزاردند و حج می‌کردند و روزه مـی‌گرفتنـد. کـافی، شـیخ کلینـی، ج۱، ص۴۴۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۵، ص۲۵.

همچنین: « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي.» تفسیر المحیط الأعظم، سید حیـدر آملـی، ج۱، ص۳۱۵؛ عوالي اللئالی، ابن أبي جمهور الأحسائی، ج۴، ص۹۹؛ مشارق أنـوار الیقـین، حـافظ رجـب برسی، ص۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱، ص۹۷. منابع اهل تسنن: مناقب مرتـضوی، کـشفی، ص۱۴۶؛ سیرة الحلبیة، حلبي، ج۱، ص۲۴۰؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۱، ص۴۵.

۴. عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ شُرَيْسٍ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيـدَ الْجُعْفِـيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَـابَنِي بِجَـوَابٍ آخَـرَ فَقُلْـتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كُنْتَ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَـوْمِ فَقَـالَ يَـا جَـابِرُ إِنَ لِلْقُـرْآنِ بَطْنـاً وَ لِلْبَطْنِ بَطْناً وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِـنْ تَفْـسِيرِ الْقُـرْآنِ إِنَّ الْآيَـةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرِفٌ عَلَى وُجُـوهٍ.»جـابر جعفـی گویـد: از امام صادق ﷺ در مورد قسمتی از آیه سوال نمودم حضرت جوابی دادند. سپس دوباره در مورد همـان آیـه سوال پرسیدم، حضرتش جوابی دیگر دادند. عرض کردم: فدای شما گردم، جوابی دادید غیر از آنچه کـه قبلا جواب داده بودید، فرمودند: ای جابر، همانا بـرای قـرآن بـاطنی اسـت و بـرای آن بـاطن نیـز بـاطن دیگری، و نیز برای قرآن ظاهری است و بـرای ظـاهر آن ظـاهر دیگـری، ای جـابرهیچ چیـزی از عقـول مردان دورتر از تفسیر قرآن نیست. همانا آیه‌ای اولش در مـورد چیـزی (موضـوعی) اسـت و آخـر آن در مورد چیزی دیگری و حال آنکه این یک کلام متصل است که انصراف به وجوه بـسیاری دارد. محاسـن، برقی، ج۲، ص۳۰۰؛ تفسیر عیاش، عیاشی، ج۱، ص۱۱؛ وسائل الشیعة، حر عـاملی، ج۲۷، ص۱۹۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲۹؛ برهان، بحرانی، ج۱، ص۵.

۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَـقَ الـسَّماواتِ وَ

الْأَرْضَ﴾ فَغُرَّةُ الشُّهُورِ **شَهْرُ اللَّهِ** عَزَّ ذِكْرُهُ، وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ، وَ قَلْبُ شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ، وَ نُزِّلَ الْقُرْآنُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَاسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ». امام صادق﵇ [پس از تلاوت آیه فوق] فرمود: بهترین ماه ها، ماه رمضان است و قلب آن شب قدر است. همانا قرآن در اولین شبِ این ماه نازل شده است. پس این ماه را با قرآن شروع کنید. کافی، شیخ کلینی، ج٤، ص٦٦؛ امالی، شیخ صدوق، ص١١٩؛ فضائل الاشهر الثلاثة، شیخ صدوق، ص٨٧؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٤، ص١٩؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص٣٩٣؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج١، ص٣١؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج١٠، ص٣٠٥.

همچنین: فرازی از دعای وداع با ماه رمضان ٤٥ صحیفه سجادیه: «...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرَ، وَ يَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَ يَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَ السَّاعَاتِ..».

٦. « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ أَنَّهُ قَالَ ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا وَ قَوْلُهُ ﴿وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفَ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها﴾ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ﵈ وَ الرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ﵄ ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ﵇»؛ از امام صادق﵇ وارد شده که آن حضرت فرمود: در آیهٔ ﴿إنّا أنزلناه فی لیلة القدر﴾ مراد از ﴿لیلة﴾ حضرت فاطمه و مراد از (قدر) الله است. بنابراین کسی که حقیقت معرفت فاطمه را بشناسد در حقیقت شب قدر را درک نموده است و همانا فاطمه نامیده شده است چون مخلوقین از شناخت حضرتش منقطع و بریده شده‌اند، و قول خدای متعال﴿وَ ما أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ منظور این است: شب قدر از هزار مؤمن بهتر است و آن امّ المؤمنین است، ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها﴾ منظور از ملائکه، مؤمنانی هستند که مالک علم اهل بیت هستند و مراد از روح القدس همان حضرت فاطمه﵄ است، ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ [حتی مطلع الفجر] یعنی: تا زمانی که حضرت قائم﵇ خروج نماید. تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، ص٥٨١.

همچنین: روایت زراره از امام صادق﵇: «﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ وَ الْمَلَائِكَةُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ﵈ وَ الرُّوحُ رُوحُ الْقُدُسِ وَ هُوَ فِي فَاطِمَةَ﵄ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ يَقُولُ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ مُسَلَّمَةٍ ﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ يَعْنِي حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ﵇» امام صادق﵇ فرمود: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها﴾ ملائکه در اینجا مؤمنین هستند که دارای علم آل محمّد هستند و روح، عبارت از روح القدس است که در فاطمه﵄ است ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ﴾ می‌فرماید: از هر امری در سلامت هستند ﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ تا وقتی که قائم آل محمّد قیام کند. تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج٢، ص٨١٨؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج٥،

ص۷۱٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۹۷؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱٤، ص۳۷۲.

۷. «عن أبي عبد الله ﷺ، إنه قال في قول الله تعالى: ﴿تنزل الملائكة والروح فيها بإذن ربهم من كل أمر، سلام هي حتى مطلع الفجر﴾ قال: نزل جبرائيل في ثلاثين ألفا من الملائكة ليلة القدر بولاية علي ﷺ و ولاية الأوصياء من ولده صلوات الله عليهم أجمعين.» شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۱، ص۲٤۲

۸. « عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ: نَحْنُ أَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ **بِنَا يُمْسِكُ اللَّهُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ** وَ بِنَا يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا قَالَ ﷺ وَ لَمْ تخلو [تَخْلُ] الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ ﷺ فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ ﷺ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ.» سلیمان اعمش از امام صادق ﷺ نقل کرد که آن حضرت از پدران بزرگوارش از امام سجاد ﷺ که فرمود: ما پیشوای مسلمانانیم و حجت خدا بر جهانیان و سرور مؤمنین و رهبر سفید چهرگان و مولای مؤمنین. ما موجب امان و آسایش مردم هستیم در روی زمین همان طور که ستارگان موجب امان اهل آسمانند. خداوند به واسطه ما آسمان را نگهداشته که بر زمین فرو نریزد مگر باذن و اجازه او و به وسیله ما زمین را نگهداشته که اهلش را تکان ندهد باران بواسطه ما می‌بارد و رحمت به واسطه ما گسترش می‌یابد و زمین به وسیله ما نعمتهای خود را خارج می‌کند. اگر نباشد راهنمائی از ما خانواده زمین اهلش را فرو می‌برد. از زمانی که خداوند آدم را آفرید زمانی از حجت خالی نبود یا حجتی آشکار و مشهور و یا غائب و مستور و تا روز قیامت از حجت خالی نخواهد بود. اگر چنین نبود خدا پرستش نمی‌گردید. سلیمان گفت: به امام صادق ﷺ عرض کردم: چگونه مردم از حجت غائب و مستور بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: همان طوری که از خورشید بهره می‌برند هنگامی که در پس پرده‌های ابر پنهان است. امالی، شیخ صدوق، ص۲۵۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۰۷؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوري، ص۱۹۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص٦.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۱، ص٤۵.

۹. « عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِي قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ اللَّهِ لَتُكْسَرُنَ كَسْرَ الزُّجَاجِ وَ إِنَّ الزُّجَاجَ يُعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهِ لَتُكْسَرُنَّ كَسْرَ الْفَخَّارِ وَ إِنَّ الْفَخَّارَ لَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهِ لَتُمَيَّزُنَ وَ اللَّهِ

لَتُمَحَّصُنَّ وَ اللَّهِ لَتُغَرْبَلُنَّ كَمَا يُغَرْبَلُ الزُّؤَانُ مِنَ الْقَمْحِ.» امام صادق﵇ فرمود: به خدا قسم شما شیعیان همچون شیشه، شکسته می‌شوید، و شیشه را بعد از شکستن می‌توان ذوب کرد و به صورت نخست برگرداند! به خدا قسم شما مانند سفال شکسته می‌شوید سفال بعد از شکسته شدن دیگر به صورت اول برنمی‌گردد. به خدا قسم تمیز داده می‌شوید. به خدا قسم خالص خواهید شد به خدا قسم شما امتحان می‌شوید و غربال خواهید شد (تا نیکان در غربال مانده و غیر نیکان بیرون بریزند) چنان که دانه تلخ از میان گندم جدا می‌شود. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۳۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۰۱.

همچنین: عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ﵇ أَنَّهُ قَالَ: «كُونُوا كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَ هُوَ يَسْتَضْعِفُهَا وَ لَوعَلِمَتِ الطَّيْرُ مَا فِي أَجْوَافِهَا مِنَ الْبَرَكَةِ لَمْ تَفْعَلْ بِهَا ذَلِكَ خَالِطُوا النَّاسَ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ أَبْدَانِكُمْ وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَرَوْنَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَتْفُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّيَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً كَذَّابِينَ وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَوْ قَالَ مِنْ شِيعَتِي إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ سَأَضْرِبُ لَكُمْ مَثَلًا وَ هُوَ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ لَهُ طَعَامٌ فَنَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَدْخَلَهُ بَيْتاً وَ تَرَكَهُ فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَهُ السُّوسُ فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ إِلَى الْبَيْتِ فَتَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ أَصَابَتْهُ طَائِفَةٌ مِنَ السُّوسِ فَأَخْرَجَهُ وَ نَقَّاهُ وَ طَيَّبَهُ وَ أَعَادَهُ وَ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى بَقِيَتْ مِنْهُ رِزْمَةٌ كَرِزْمَةِ الْأَنْدَرِ لَا يَضُرُّهُ السُّوسُ شَيْئاً وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تُمَيَّزُونَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا عِصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ شَيْئاً.» اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین﵇ روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: همچون زنبور عسل در میان پرنده‌ها باشید که همه پرندگان آن را ناتوان انگارند و اگر بدانند که چه برکتی در اندرون او است با او چنین رفتار نکنند، با مردم به زبان‌ها و پیکرهایتان بیامیزید و با قلوبتان و کردارهایتان از آنان کناره گیرید. سوگند به کسی که جان من به دست او است آنچه را که دوست می‌دارید نخواهید دید تا آنکه بعضی از شماها به صورت دیگری تف بیندازد و تا آنکه بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگو و دروغ پرداز بنامد و تا آنکه نماند از شما (یا آنکه فرمود: از شیعه من) مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و الآن برای شما مثلی می‌آورم و آن اینکه مردی را گندمی باشد که آن را پاک و پاکیزه کرده و در خانه‌ای بریزد، مدّتی گندم در آن خانه بماند و پس از گذشت زمانی که از آن بازدید کند ببیند کرم به آن افتاده است. پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاکش کند و سپس به اندرون اطاق ریزد و تا مدّتی در آن اطاق بماند سپس که از گندم باز دید کند ببیند باز تعدادی کرم در میان گندم است پس آن را بیرون آورده و تمیز و پاکش کند و به اطاق باز گرداند و همین طور این کار تکرار شود تا آنکه یک دسته از آن بماند مانند گندمهای کمیابی که کرم نتواند به آن زیان برساند و شما نیز این چنین از هم تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما نماند مگر جمعیّتی که فتنه ها نتواند هیچ زیانی به آنان برساند. کتاب غیبت، ابن أبی زینب نعمانی، ص۲۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۱۵؛ ریاض الأبرار، سید نعمت الله جزائری، ج۳، ص۱۲۷.

همچنین: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ «وَيْلٌ لِطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ نَفَرٌ يَسِير[شَيْءٌ يَسِيرٌ] فَقُلْتُ وَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرفَقَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغَرْبَلُوا وَ [يُسْتَخْرَج] يَخْرُجُ مِنَ الْغِرْبَالِ خَلْقٌ كَثِير.» عبد اللَّه بن أبی یعفور از امام صادق ﷺ روایت کرده که از آن حضرت شنیده است که می‌فرماید: «وای بر سرکشان عرب از شرّی که در پیش است. عرض کردم: فدایت گردم، از عرب چه تعداد با قائم ﷺ همراهند؟ فرمود: تعداد اندکی. پس عرض کردم: به خدا قسم از عرب کسانی که این امر را وصف می‌کنند (قائل به این امر باشند) بسی فراوانند، پس آن حضرت فرمود: ناگزیر مردم باید مورد آزمایش و امتحان قرار گیرند و غربال معنوی شوند که در این صورت بسیاری از افراد از غربال خارج می‌گردند. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۷۰؛ کتاب غیبت، ابن أبی زینب نعمانی، ص۲۱۲؛ دلائل الامامة، طبری شیعی، ص٤٥٦؛ الدر النظیم، یوسف بن حاتم شامی، ص۷۵۷؛ عدد القویة، علامه حلی، ص٧٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵، ص۲۱۹.

و همچنین: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «وَ اللَّهِ لَتُكْسَرُنَّ تَكْسِيرَ الزُّجَاجِ وَ إِنَّ الزُّجَاجَ لَيُعَادُ فَيَعُودُ كَمَا كَانَ وَ اللَّهِ لَتُكْسَرُنَّ تَكْسِيرَ الْفَخَّارِ فَإِنَّ الْفَخَّارَ لَيَتَكَسَّرُ فَلَا يَعُودُ كَمَا كَانَ وَ وَ اللَّهِ لَتُغَرْبَلُنَّ وَ وَ اللَّهِ لَتُمَيَّزُنَّ وَ وَ اللَّهِ لَتُمَحَّصُنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقَلُّ وَ صَعَّرَ كَفَّه.» امام صادق ﷺ فرمود: به خدا سوگند بدون تردید بسان درهم شکستن آبگینه[شیشه] درهم خواهید شکست البتّه آن شیشه به صورت اوّلیه باز گردانده شود (آن را ذوب کرده از نو بسازند) و بدان صورت [چنان که بوده] باز می‌گردد (قابل ترمیم و باز یافتن شکل نخستین خود است) به خدا سوگند حتما درهم خواهید شکست همچون شکستن سفال (گل پخته)، همانا سفال البتّه می‌شکند ولی (بدان صورت نخستین) چنان که بوده است باز نمی‌گردد. (قابل ترمیم نیست) به خدا قسم حتما غربال خواهید شد و سوگند به خدا بدون شکّ از یک دیگر باز شناخته خواهید شد و به خدا قسم پاکسازی خواهید گشت تا جایی که از شما جز اندکی باقی نماند و کف دست خویش را به یک سو برگرداند. کتاب غیبت، ابن أبي زینب نعمانی[م. ۳۸۰]، ص۲۱۵.

و همچنین: مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ﷺ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيْنَا نَحْنُ نَتَحَدَّثُ وَ هُوَ عَلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ الْتَفَتَ إِلَيْنَا وَ قَالَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا هَيْهَاتَ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَيَّزُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُغَرْبَلُوا وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَاسٍ وَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِد.» محمّد بن منصور صیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: بر امام باقر ﷺ وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یک دیگر سخن می‌گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می‌گوئید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردنهای خود را به سویش می‌کشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا اینکه پاکسازی شوید، [هیهات] و آنچه گردنهای

خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نمی‌گردد تا اینکه باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آنچه گردن‌های خود را به سویش می‌کشید واقع نخواهد شد تا این که غربال شوید، و آنچه گردنهای خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومیدی، و آنچه به جانبش گردنهای خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل خوش بختی است به سیه‌روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیک‌بختی رسد. کتاب غیبت، ابن أبي زینب نعمانی[م. ۳۸۰]، ص۲۱۷.

و همچنین: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هلال قَالَ «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ﷺ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَاتَ أَبِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِينَ مَا قَدْ تَرَى أَمُوتُ وَ لَا تُخْبِرُنِي بِشَيْءٍ فَقَالَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ أَنْتَ تَعْجَلُ فَقُلْتُ إِي وَ اللَّهِ أَعْجَلُ وَ مَا لِي لَا أَعْجَلوَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ السِّنِّ مَا تَرَى فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ يَا أَبَا إِسْحَاقَ مَا يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى تُمَيَّزُوا وَ تُمَحَّصُوا وَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَقَلُّ ثُمَّ صَعَّرَ كَفَّه.» ابراهیم بن هلال گوید: به أبی الحسن ﷺ (امام رضا) عرض کردم: فدایت گردم پدرم بر اعتقاد به این امر از دنیا رفت و من نیز به سنّ و سالی رسیده‌ام که می‌بینی، من می‌میرم و شما خبری به من نمی‌دهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق تو نیز شتاب می‌کنی؟ عرض کردم: بلی به خدا قسم شتاب می‌کنم و چرا نباید شتاب کنم در حالی که (سنّ من بالا رفته و) من از سنّ و سال بدان پایه رسیده‌ام که خود می‌بینی، فرمود: ای ابا اسحاق آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه از یک دیگر باز شناخته شوید و پاکسازی گردید تا اینکه باقی نماند از شما جز تعدادی هر چه کمتر، سپس کف دست خود را (به نشانه بی‌اعتنائی) برگردانید».کتاب غیبت، ابن أبی زینب نعمانی[م. ۳۸۰]، ص۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۱۳

۱۰. « اعلم أنه قد استطال الغيبة طوائف من أهل المحال و زين الشيطان لأهل الضلال استبعاد طول غيبة الإمام المهدي عجل الله فرجه. و ليس ذلك بعجب أ ليس عبدة العجل حين غاب موسى ﷺ في مناجاة ربه عشرة أيام استطالوا الغيبة و رجعوا على الأعقاب و خرجوا عن طاعة أخيه هارون ﷺ و كان سبب كفرهم و خروجهم عن السعادة الأبدية و انسلاخهم عن الحضرة المقدسة الربانية هو استطالة الغيبة. و لم يكن بد من أن يقع مثل ذلك في هذه الأيام لِقَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ «تَحْذُو أُمَّتِي حَذْوَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ» و كيف يستبعد ما جرت به السنة الإلهية و أجراه الله تعالى في أنبيائه و غيبتهم عن أعدائه و إظهارهم بعد الغيبة لأوليائه أ ما علموا أن الله تعالى أخفى شخص إبراهيم ﷺ و ولادته في زمن نمرود يقتل أولاد رعيته في طلبه فلما علم الله حصول المصلحة في إظهاره و أظهره الله تعالى كما هو المشهور في قصته ثم أنجاه من النار بقدرته. و كذلك موسى ﷺ و حكايته مشهورة و في القرآن المجيد مذكورة و كذا يوسف ﷺ مع قرب موضعه من أبيه و ظهوره بعد خفائه و كذا إدريس ﷺ فإنه أول من غاب من أيدي الكفرة الملحدين و دعا على قومه ألا تمطر عليهم السماء فمكثوا عشرين سنة حتى هلكوا جوعا و سغبا ثم ظهر عليهم و قد أخذ منهم الجهد مأخذه فتابوا و أقلعوا فدعا الله لهم فأمطرت السماء عليهم فخصبوا. و كذا صالح ﷺ فإنه غاب عن قومه مدة متطاولة فافترقوا على ثلاثة فرق جاحدون و شاكون و متيقنون ثم خرج عليهم و قد تغيرت أوصافه فعرض نفسه على الجاحدين فأنكروه و طردوه ثم على

الشاکین فأبوه و لم یجیبوه ثم علی المتیقنین فطلبوا منه ما یدل علیه فذکرهم و عرفهم فرجعوا إلیه و هذا شأن قائمنا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف في قیامه و دنو أیامه...» بدان همانا طایفه‌هایی -از اهل محال و شک- غیبت حضرت را طولانی شمرده‌اند [گفته‌اند به درازا کشیده شده بنابراین نیست و حرفهایی از این قبیل] شیطان [نیز] این بعید شمردنِ طولانی شدن غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را برای گمراهان زینت و آرایش کرده است و این مطلب اصلاً جای تعجب ندارد [مثال قرآنی و تاریخی‌اش اینکه] آیا گوساله پرستان -زمانی که حضرت موسی به قصد ده روز به مناجات پروردگارش رفت- غیبت حضرت موسی را طولانی دانستند و به عقب برگشتند و از پیروی هارون -برادر حضرت موسی علیه‌السلام- خارج شدند و همین باعث شد کافر شدند و از خوشبختی همیشگی بیرون رفتند، از درگاه مقدس پروردگار کنده و دور شدن همان و دور شمردن غیبت هم همان [دور شدنشان از محضر خداوند همان بعید دانستنِ غیبت است] و چاره‌ای نیست که چنین چیزی در این ایام واقع شود چون پیامبر فرمود: امت من از نحوهٔ عملکرد بنی اسرائیل سرمشق می‌گیرد و جریانات امت من شبیه جریانات بنی اسرائیل است، عیناً قابل تطبیق است. و چگونه آنچه که سنت الهی بر آن جاری شده و خداوند در مورد پیامبرانش اجراء نموده است و اینکه آنان از دشمنانشان غایب شدند و بعد از چند وقت نبودن، آن پیامبران را برای دوستانش ظاهر نمود؛ استبعاد دارد؟ آیا آنها نمی‌دانند که خداوند متعال، شخص حضرت ابراهیم و نیز متولد شدنش را در زمان نمرود -که بچه‌های مردم را می‌کشت تا به ابراهیم دست یابد- مخفی نمود؟ و وقتی هم که خداوند مصلحت را در ظاهر کردنِ ابراهیم دید او را -همانطور که این مطلب در جریان حضرتش مشهور است- ظاهر نمود و او را از آتش نمرود با قدرت خویش نجات داد. همچنین حضرت موسی و جریانش معروف است در قرآن هم ذکر شده است، و همچنین حضرت یوسف با اینکه مکانش با مکان پدرش فاصله‌ای نداشت [لیکن سالها فراق و غیبت یوسف را دید] و بعد از مخفی شدنش ظاهر شد [فراق به وصال مبدل شد] و همچنین ادریس نبی که آن جناب اولین فردی بود که از چنگال کافران بی دین غایب شد و بر ضدّ قومش دعا نمود که: آسمان بر آنها باران نبارد! و قومش بیست سال مکث و درنگ نمودند و بعد از بیست سال بر اثر گرسنگی و قحطی به هلاکت رسیدند ولی بعداً ادریس نبی بر آنان ظاهر گردید [به قوم بازگشت] و از توانایی آنان را راه و روش خود قرار داد، آنها هم توبه نمودند و از کارهایشان دست کشیدند، ادریس نبی هم در پیشگاه خدا برای آنان دعا کرد، آسمان بر آنها باران بارید و [سرزمین] آنها سبز و خرم و پر از ناز و نعمت شدند. همچنین حضرت صالح که مدت طولانی از قومش فاصله گرفت و حضور نداشت تا قومش سه فرقه شدند: منکران، شک دارندگان، اهل یقین، بعداً بر آنان وارد شد در حالی که اوصاف حضرتش تغییر کرده بود، خودش [نبوت و آیینش] را بر منکران عرضه داشت آنها او را انکار کردند و او را از خود راندند، سپس حضرت صالح بر شک دارنگان وارد شد زیر بار نرفتند و جوابش را ندادند، در مرحلهٔ سوم بر اهل یقین وارد شد آنها از ادریس نبی دلیل خواستند تا بر او دلالت کند و ادریس نبی آنان را یادآوری نمود و به آنها شناساند آنها هم به او رجوع

نمودند، و این شأن و حالِ جهدِ قائم ما هست [که در قیامش جهد است] و ایامش نزدیک است ... منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجة عليه السلام، علی بن عبد الكريم نيلی[م. ۸۰۳]، ص٦٦.

۱۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ صَفْوَتُهُ وَ نَحْنُ خِيَرَتُهُ وَ نَحْنُ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ...» فرمودند:ما جنب اللّه و برگزیده او و منتخب خدا و تحویل‌گیرنده میراث انبیا و امنای پروردگار و حجت خدا و ارکان ایمان و پایه‌های اسلام هستیم. ما رحمت خدا بر خلقیم و مواریث انبیا نزد ماست...» بصائر الدرجات، صفار، ص۸۳؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۰٦؛ امالی، شیخ طوسی، ص٦٥٤؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص٤١٨؛ برهان، بحرانی، ج٤، ص۷۲۰.
منبع اهل تسنن:ینابیع المودة، قندوزی، ج۱، ص۷۷.

(پرچم، پیراهن و شمشیر رسول خدا ﷺ)

۱) حدثنا سعيد أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر ﷺ قال: «ثم يظهر المهدي بمكة عند العشاء و معه راية رسول الله ﷺ و قميصه و سيفه و علامات و نور و بيان، فإذا صلى العشاء نادى بأعلى صوته يقول: أذكركم الله أيها الناس و مقامكم بين يدي ربكم فقد اتخذ الحجة و بعث الأنبياء و أنزل الكتاب و أمركم أن لا تشركوا به شيئا و أن تحافظوا على طاعته و طاعة رسوله و أن تحيوا ما أحيا القرآن و تميتوا ما أمات و تكونوا أعوانا على الهدى و وزرا على التقوى فإن الدنيا قد دنا فناؤها و زوالها و أذنت بالوداع فإني أدعوكم إلى الله و إلى رسوله و العمل بكتابه و إماتة الباطل و إحياء سنته فيظهر في ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا عدة أهل بدر على غير ميعاد قزعا كقزع الخريف رهبان بالليل أسد بالنهار فيفتح الله للمهدي أرض الحجاز و يستخرج من كان في السجن من بني هاشم و تنزل الرايات السود الكوفة فيبعث بالبيعة إلى المهدي و يبعث المهدي جنوده في الآفاق و يميت الجور و أهله و تستقيم له البلدان و يفتح الله على يديه القسطنطينية.»؛ جابر از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود: سپس حضرت مهدی ﷺ -هنگام عشا- در مکه ظاهر می‌شود و با او پرچم رسول خدا ﷺ و پیراهن و شمشیر آن حضرت است و [نیز] نشانه‌ها و نور و بیان. هنگامی که نماز عشاء را می‌خواند با بلندترین صدایش ندا می‌کند می‌فرماید: ای مردم! خدا را برای شما یادآوری می‌کنم و [نیز] جایگاه شما در پیشگاه پروردگارتان، خداوند حجت را گرفت و پیامبران را مبعوث نمود و کتاب را فرو فرستاد و شما را فرمان داد که به او -به هیچ چیزی- شرک نورزید و پیوسته بر اطاعت از او و رسولش باشید و آنچه قرآن، آن را زنده کرده شما هم زنده نمایید و آنچه میرانده بمیرانید و یاران و یاوران هدایت باشید و کمک کنندهٔ تقوا، چون دنیا، فنا و زوالش نزدیک شده و رخصتِ خداحافظی می‌گیرد من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به قرآنش و میراندنِ باطل و زنده نگه داشتنِ سنت و سیرهٔ پیامبر دعوت می‌کنم، سیصد و سیزده مرد به تعداد جنگ بدر-بدون اینکه زمان و مکان وعده‌ای باشد- مثل پاره‌های پراکندهٔ ابر پائیزی ظاهر می‌شوند، ترسان [از خدا] در شب و شجاعان و دلیران روز هستند و خداوند برای حضرت مهدی ﷺ،

زمین حجاز را فتح می‌کند و سادات بنی هاشم که در زندان‌ها هستند را آزاد و خارج می‌فرماید و پرچم‌های سیاه به کوفه فرستاده می‌شود و برای بیعت گرفتن به سوی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هم فرستاده می‌شود، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه لشکر و سپاهش را در تمام کرانه‌ها می‌فرستد و ستم و اهلش را می‌کشد، شهرها برایش درست و ساخته می‌شود و خداوند با دستان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قسطنطنیه را فتح می‌نماید. ملاحم والفتن، سید بن طاووس، ص۱۳۷. و به همین مضمون: صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج ۲، ص۲۲۵.

منابع اهل تسنن: الفتن، نعیم بن حماد مروزی[م. ۲۸۸]، ص۲۱۳؛ عقد الدرر فی أخبار المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی، ص۱٤٥؛ معارج الوصول إلی معرفة فضل آل الرسول، زرندی حنفی، ص۱۹۳؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی، ص۷۱ ط مصر؛ عرف الوردی، سیوطی، ص۱۳۱؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، ص۱٤۰ ط مطبعة الخیام بقم.

۲) عَن أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: «يَقُولُ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه لِأَصْحَابِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ امْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ يَا أَهْلَ مَكَّةَ أَنَا رَسُولُ فُلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظُلِمْنَا وَ اضْطُهِدْنَا وَ قُهِرْنَا وَ ابْتُزَّ مِنَّا حَقُّنَا مُنْذُ قُبِضَ نَبِيُّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانْصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَذَبَحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَا يُرِيدُونَنَا فَلَا يَدْعُونَهُ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَهْبِطُ مِنْ عَقَبَةِ طُوًى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَاباً جَدِيداً هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمٍ رَطْبٍ فَيَقُولُونَ لَهُ اعْمَلْ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ قَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ قُلْتُ وَ مَا الْحَلْقَةُ قَالَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهُزُّ الرَّايَةَ الْجَلِيَّةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله السَّحَابَةُ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ذِي الْفَقَارِ.» ابو بصیر روایت نموده که امام محمد باقر علیه‌السلام در ضمن حدیثی طولانی فرمود: قائم به یاران خودمی فرماید: ای مردم! اهل مکه مرا نمی‌خواهند ولی من برای هدایت فرستاده شدم تا آنچه شایسته است که شخصی مثل من به آنها بگوید، گفته و با آنها اتمام حجت کرده‌ام. آنگاه مردی از یاران خود را می‌طلبد و به وی می‌فرماید: برو نزد اهل مکه و بگو ای اهل مکه من فرستاده فلانی هستم او به شما می‌فرماید: ما خانواده رحمت و معدن رسالت و خلافت می‌باشیم. ما ذریه محمد و سلاله پیغمبرانیم. مردم به ما ستم نمودند و ما را دربدر و مقهور کردند، و از هنگام رحلت پیغمبر تا کنون حق ما غصب شده است. اکنون

ما از شما چشم یاری داریم؛ از ما یاری کنید. وقتی آن جوان این سخنان را می‌گوید مردم بـه وی هجـوم می‌آورند و در بین رکن و مقام او را می‌کشند و او همان مرد پاکدل است (نفس زکیـه) چـون خبـر کـشته شدن او به امام می‌رسد به یارانش می‌فرماید: من به شما خبر ندادم که اهل مکه ما را نمی‌خواهند؟ اهـل مکه هم او را دعوت به مکه نمی‌کنند و او هم با سیصد و سیزده مرد که به تعداد جنگجویان بـدر هـستند از کوه ذی طوی فرود می‌آیند و داخل مسجد الحرام شده و در جنـب مقـام ابـراهیم چهـار رکعـت نمـاز می‌خواند، و تکیه به حجر الاسود می‌دهد و حمد و ثنای الهی می‌کند و بر حـضرت رسـالت پنـاهی ﷺ درود می‌فرستد و به نحوی سخن می‌فرماید که هیچ کس بـدان گونـه سـخن نگفتـه باشـد. او نخـستین کسی است که جبرئیل و میکائیل دست در دست او گذارده و با وی بیعت می‌کننـد سـپس پیغمبـر ﷺ و امیر المؤمنین ؑ با آنها برخاسته کتاب جدید مهرشده‌ای را که هنوز مهـرش خـشک نـشده و بـر عـرب دشوار است به او می‌دهند و به وی می‌گویند: بر طبق آنچه در این کتاب نوشته است عمـل کـن. سـپس آن سیصد نفر و عده قلیلی از اهل مکه با وی بیعت می‌کنند و چون از مکـه خـارج شـود مثـل اینکـه در حلقه است. ابو بصیر می‌گوید: پرسیدم: حلقه چیست فرمود: ده هزار مرد است کـه جبرئیـل در سـمت راست و میکائیل در سمت چپ او قـرار دارنـد و در آن هنگـام پـرچم او را بـه اهتـزاز درآورده همـه جـا می‌گرداند، و این همان پرچم و زره سابق پیغمبر است و شمشیر پیغمبر به نام «ذو الفقار» را نیـز حمائـل می‌کند. سرور أهل الإیمان، سید بهاء الدین علی بن عبدالکریم نیلی[م. قرن۸]، ص۹۴؛ بحـار الانـوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۰۷.

۳) عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؑ أَنَّهُ قَالَ: «أَلَا أُرِيكَ قَمِيصَ الْقَائِمِ الَّذِي يَقُومُ عَلَيْـهِ؟ فَقُلْـتُ بَلَى قَالَ فَدَعَا بِقِمَطْرٍ فَفَتَحَهُ وَ أَخْرَجَ مِنْهُ قَمِيصَ كَرَابِيسَ فَنَشَرَهُ فَإِذَا فِي كُمِّهِ الْأَيْـسَرِ دَمٌ فَقَـالَ هَـذَا قَمِـيصُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي عَلَيْهِ يَوْمَ ضُرِبَتْ رَبَاعِيَتُهُ وَ فِيهِ يَقُومُ الْقَائِمُ فَقَبَّلْتُ الدَّمَ وَ وَضَعْتُهُ عَلَى وَجْهِي ثُمَّ طَـوَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ؑ وَ رَفَعَهُ.» یعقوب بن شعیب از امام صـادق ؑ روایـت کـرده کـه آن حـضرت فرمـود: آیـا پیراهن قائم را که با (بر تن داشتن) آن قیام می‌کند نشانت ندهم؟ عرض کـردم: چـرا، گویـد: پـس امـام جعبه‌ای را خواست و آن را گشود و از آن پیراهن کرباسی را بیرون آورده آن را باز کرد (یا روی زمین پهـن کرد) که ناگاه دیدم در آستین چپ آن خون مشاهده می‌شود. سپس فرمود: ایـن پیـراهن رسـول خـدا ﷺ است در روزی که دندانهای پیشین آن حضرت ضربه دید آن را به تن داشت و قـائم در ایـن پیـراهن قیـام خواهد کرد (راوی گوید) من آن خون را بوسیدم و بر صورت خویش نهادم (به صـورت خـود مالیـدم)، سپس امام صادق ؑ آن را پیچید و تا کرد و برداشت. کتاب غیبت، نعمانی، ص۲۵۰؛ إثبات الهداة، حـر عاملی، ج۵، ص۱۶۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۵۵.

(کتاب های آسمانی)

«عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ؑ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ اقْـبِضْ هَـذِهِ الْخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَضَعْهَا فِي مَوْضِعِهَا فَإِنَّهَا زَكَاةُ مَالِي فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ؑ بَـلْ خُـذْهَا أَنْـتَ فَـضَعْهَا فِـي

جِيرَانِكَ وَ الْأَيْتَامِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ فِي إِخْوَانِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّمَا يَكُونُ هَذَا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيَ لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرٍ خَفِيٍّ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاةِ بِالتَّوْرَاةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا كُلُّهَا مَا فِي بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَحَارِمَ اللَّهِ فَيُعْطَى شَيْئاً لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ رَجُلٌ مِنِّي اسْمُهُ كَاسْمِي يَحْفَظُنِي اللَّهُ فِيهِ وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ نُوراً بَعْدَ مَا تَمْتَلِئُ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ سُوءا.»، از عمرو بن شمر، از جابر نقل شده است که گفت: مردی خدمت امام باقر ﷺ رسید و من نیز آنجا حاضر بودم عرض کرد: رحمت خدا بر شما باد. این پانصد درهم زکات مال من بوده از من گرفته و در موردش صرف فرمایید. حضرت به او فرمودند: خودت آن را بردار و صرف همسایگان و یتیم‌ها و فقراء و برادران مسلمانت بنما. دادن زکات به دست امام ﷺ زمانی است که قائم ما ظاهر شود چه آن که آن حضرت مال را به طور مساوی و معادل بین خلق اللّه تقسیم می‌کنند. چه اشخاص صالح بوده و چه فاجر باشند، و هر کسی که آن حضرت را اطاعت کند، اطاعت خدا را کرده و هر کسی نافرمانی و عصیانش را نماید، نافرمانی خدا را کرده است، سپس حضرت فرمودند: آن حضرت را به خاطر این جهت «مهدی» نامیده‌اند که مردم را به امر مخفی و نهانی هدایت می‌فرماید، آن جناب تورات و تمام کتب آسمانی دیگر را از غاری که در انطاکیه هست بیرون آورده و بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل فرقان به فرقان حکم می‌فرماید، تمام اموال دنیا در خدمتش گرد می‌آید اعم از آنچه در دل زمین بوده یا روی آن باشد، سپس به مردم می‌فرماید: بیایید به سوی آن چیزی که به واسطه‌اش قطع ارحام نموده و خون‌ها ریخته و حرام‌های الهی را مرتکب شده‌اید (مقصود از آن چیز مال دنیایی است) سپس به آنها آن قدر مال اعطاء کند که قبل از او احدی این مقدار اعطاء نکرده باشد. سپس امام باقر ﷺ فرمود رسول خدا ﷺ فرمودند: آن حضرت مردی است از من، اسمش همچون اسم من بوده و خدا مرا در او حفظ و نگاه می‌دارد، به سنّت من عمل کرده و زمین را پر از عدل و داد و نور نموده بعد از آن که از ظلم و ستم و زشتی‌ها پر شده باشد. کتاب غیبت، ابن أبی زینب نعمانی، ص۲۴۲؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۶۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۲۹.

(جمیع میراث انبیا ﷺ)

۱) امام صادق ﷺ در روایتی طولانی به مفضل فرمودند: «...وَ تَرِكَاتُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّى عَصَا آدَمَ وَ نُوحٍ ﷺ، وَ تَرِكَةِ هُودٍ وَ صَالِحٍ ﷺ، وَ مَجْمُوعِ إِبْرَاهِيمَ ﷺ، وَ صَاعِ يُوسُفَ ﷺ، وَ مِكْيَالِ شُعَيْبٍ ﷺ وَ مِيزَانِهِ، وَ عَصَا مُوسَى ﷺ، وَ تَابُوتِهِ الَّذِي فِيهِ بَقِيَّةُ مَا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ دِرْعِ دَاوُدَ ﷺ، وَ خَاتَمِ سُلَيْمَانَ ﷺ وَ تَاجِهِ، وَ رَحْلِ عِيسَى ﷺ، وَ مِيرَاثِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي ذَلِكَ السَّفَطِ»؛ و ترکه‌های

[ترکه: آنچه کسی بعد از مرگ به ارث می‌گذارد] تمام پیامبران حتی عصای حضرت آدم ﷺ و نوح ﷺ و ترکهٔ هود و صالح و تمامی ابراهیم و پیمانهٔ یوسف [صاع: پیمانه، عصا و چوگان] و ترازوی شعیب و عصای موسی و تابوتش که بقیهٔ ترکهٔ خاندان موسی و هارون در آن است که فرشتگان آن تابوت را حمل می‌نمایند، و زره جنگی داود و انگشتر و تاج سلیمان، پالان شتر عیسی [رحل: پالان، کوچ نمودن] و تمام ارث‌های پیامبران در آن جعبه هست. هدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص٤٠٤؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۸۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۳٦.

۲) عَنْ سَعِيدٍ السَّمَّانِ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقَالا لَهُ أَ فِيكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ قَالَ فَقَالَ لَا قَالَ فَقَالا لَهُ قَدْ أَخْبَرَنَا عَنْكَ الثِّقَاتُ أَنَّكَ تُقْتِي وَ تُقِرُّ وَ تَقُولُ بِهِ وَ نُسَمِّيهِمْ لَكَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ هُمْ أَصْحَابُ وَرَعٍ وَ تَشْمِيرٍ وَ هُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُ فَغَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ مَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَيَا الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا فَقَالَ لِي أَ تَعْرِفُ هَذَيْنِ قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا وَ هُمَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَ هُمَا يَزْعُمَانِ أَنَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبَا لَعَنَهُمَا اللَّهُ وَ اللَّهِ مَا رَآهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِعَيْنَيْهِ وَ لَا بِوَاحِدَةٍ مِنْ عَيْنَيْهِ وَ لَا رَآهُ أَبُوهُ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَآهُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِهِ وَ مَا أَثَرٌ فِي مَوْضِعِ مَضْرَبِهِ وَ إِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ دِرْعَهُ وَ لَامَتَهُ وَ مِغْفَرَهُ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمِغْلَبَةَ وَ إِنَّ عِنْدِي أَلْوَاحَ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَ إِنَّ عِنْدِي لَخَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنَّ عِنْدِي الطَّسْتَ الَّذِي كَانَ مُوسَى يُقَرِّبُ بِهِ الْقُرْبَانَ وَ إِنَّ عِنْدِي الِاسْمَ الَّذِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ نُشَّابَةٌ وَ إِنَّ عِنْدِي لَمِثْلَ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وُجِدَ التَّابُوتُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ أُوتُوا النُّبُوَّةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ وَ لَقَدْ لَبِسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيطاً وَ لَبِسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ وَ قَائِمُنَا مَنْ إِذَا لَبِسَهَا مَلَأَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» سعد گوید: خدمت امام صادق ﷺ بودم که دو مرد زیدی مذهب خدمت او آمدند و به او عرض کردند: در میان شما (یعنی آل محمد) امام مفترض الطاعه هست؟ [حضرت ﷺ از باب تقیّه] فرمود: نه. راوی گوید: آن دو نفر به آن حضرت عرض کردند که مردمان موثق از شما به ما خبر دادند که تو فتوا دهی و اقرار کنی و معتقدی به آن. ما برای شما نام کسانی را که چنین گفتند می‌گوییم: فلان و فلان هستند که پرهیز کار و عابد، و از کسانی هستند که دروغ نگویند. امام ﷺ خشمگین شد و فرمود: من آنها را چنین فرمان ندادم. چون آثار خشم در چهرهٔ آن حضرت دیدند بیرون رفتند. آن حضرت پس از رفتن آنها رو به من کرد و فرمود: این دو را می‌شناسی؟ گفتم: آری، این هر دو از اهل بازار ما هستند و زیدی هستند و معتقدند که شمشیر رسول خدا ﷺ پیش عبد الله بن الحسن است. فرمود: هر دو دروغ گویند و خدایشان لعنت کند. به خدا عبد الله بن الحسن نه با دو چشم خود

و نه با یک چشم، و پدرش هم آن را ندیده بود. بار خدایا مگر اینکه آن را نزد علی بن الحسین علیه السلام دیده باشد، اگر راست گویند باید بگویند که در دستهٔ آن چه نشانه‌ای است و در تیغه آن چه اثری مانده است؟ به راستی شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. جوشن رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من است. اگر راست می‌گویند زره رسول خدا چه نشانه‌ای دارد، نزد من است پرچم پیروز بخش رسول خدا صلی الله علیه و آله. نزد من است الواح موسی و عصایش. به راستی نزد من است خاتم سلیمان بن داود. به راستی نزد من است طشتی که موسی بن عمران قربانی‌ها را در آن می‌گذارد، نزد من است همان اسمی که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مسلمانان و مشرکان، در جبهه نبرد قرار می‌داد، یک چوبه از مشرکان به مسلمانان نمی‌رسید، نزد من است همان نمونه‌ای که فرشته‌ها آوردند. مَثَل سلاح در ما خاندان مَثَل تابوت است در بنی اسرائیل. شیوه بنی اسرائیل این بود که در خاندانی که تابوت عهد بود نبوت در آن خاندان بود و هر کس از ما خاندان، سلاح پیغمبر را دریافت امامت به او داده شود، به راستی پدر من بود که زره رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و دامن آن به زمین می‌کشید و من هم پوشیدم و هم چنین بود و چون قائم ما آن را در بر کند به اندامش رسا باشدان شاء الله. بصائر الدرجات، صفار، ص۲۰۹؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۳۳؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۱۳۳؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۲۰۱.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَلْوَاحُ مُوسَى علیه السلام عِنْدَنَا وَ عَصَا مُوسَى عِنْدَنَا وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّينَ.» امام صادق علیه السلام فرمود: الواح موسی علیه السلام و عصای موسی علیه السلام نزد ما است و ما وارث همه پیغمبرانیم. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۲۰۳؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۳۱؛ الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص۸۹۵.

۱۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «كَانَتْ عَصَا مُوسَى لآدَمَ علیه السلام فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِي بِهَا آنِفاً وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتُزِعَتْ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتُنْطِقَتْ أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا علیه السلام يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى وَ إِنَّهَا لَتَرُوعُ وَ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلَتْ تَلْقَفُ ما يَأْفِكُونَ يُفْتَحُ لَهَا شُعْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَ الْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا.» امام باقر علیه السلام فرمود: عصای موسی علیه السلام از آن آدم علیه السلام بود و به شعیب رسید و از آن پس به موسی بن عمران رسید و همان عصا نزد ما است و به همین تازگی من آن را بررسی کردم مانند روزی که از درختش برکنده‌اند سبز است و چون از او پرسیده شود به سخن آید. برای قائم ما آماده است و با آن همان کار کند که موسی علیه السلام می‌کرد و آن عصا هراس آور است و هر چه جادو کنند ببلعد و هر چه فرمانش دهند بکند و چون یورش برد ببلعد هر چه جادو کرده‌اند. دو شعبه از او باز شود که یکی روی زمین باشد و دیگری بر سقف و میان آن دو چهل ذراع فاصله باشد و با زبان خود آنچه جادو کنند به کام خود کشد. بصائر الدرجات، صفار، ص۲۰۳؛ تفسیر عیاشی، عیاشی، ج۲، ص۲۴؛کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۳۱؛ تفسیر برهان، بحرانی، ج۲، ص۵۶۸.

۱۳. عن سلمان قال قال النبي ﷺ: «الأئمة بعدي اثنا عشرعدة شهور الحول و منها مهدي هذه الأمة، له غيبة موسى، و بهاء عيسى، و حكم داود، و صبر ايوب.» سلمان می‌گوید: پیامبر فرمود: امامان بعد از من دوازده نفر -به تعداد ماه‌های سال- هستند و یکی از آنها مهدیِ این امت است. حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه غیبت موسی علیه‌السلام و درخشش عیسی علیه‌السلام و قضاوت داود علیه‌السلام و صبر ایوب علیه‌السلام دارد. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص۴۳؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۲، ص۱۱۸؛ غایة المرام، بحرانی، ج۲، ص۲۷۸.

۱٤. رَوَى الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي كِتَابِ إِثْبَاتِ الرَّجْعَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ محمّد: «مَا مِنْ مُعْجِزَةٍ مِنْ مُعْجِزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِثْلَهَا فِي يَدِ قَائِمُنَا لِإِتْمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ»؛ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیاء و اوصیای ایشان نیست مگر اینکه همانند به دست امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظاهر می‌گردد تا اینکه اتمام حجتی باشد برای دشمنان. إثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۳۲۸؛ نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، ج۲، ص ۸؛ مکیال المکارم، میرزا محمد تقی اصفهانی، ج۱، ص۱۵۱.

مجلس هشتم:

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مجلّی شمس خاتمیت

۱۳۷۹/۸/۲۱

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مجلّی شمس خاتمیت

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ولیّ نعمت عالَم

به مناسبت امشب که بعد از لیلهٔ قدر،[1] شب منحصر به فرد سال است، باید همه متوجه به ولی نعمت عالم بشویم.[1] «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا».[2]

---

۱. «رَوَى أَبُو يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام قَالَ سُئِلَ الْبَاقِرُ علیه‌السلام عَنْ فَضْلِ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ علیه‌السلام: هِيَ أَفْضَلُ لَيْلَةٍ بَعْدَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِيهَا يَمْنَحُ اللَّهُ الْعِبَادَ فَضْلَهُ وَ يَغْفِرُ لَهُمْ بِمَنِّهِ فَاجْتَهِدُوا فِي الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ آلَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَفْسِهِ لَا يَرُدُّ سَائِلًا فِيهَا مَا لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مَعْصِيَةً وَ إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ أَهْلَ الْبَيْتِ بِإِزَاءِ مَا جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّنَا...»؛ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: از امام باقر علیه‌السلام از برتری شب نیمه شعبان سوال شد. حضرت علیه‌السلام در جواب فرمودند: آن برترین شب پس از شب قدر است. در آن شب خداوند والا احسانش را به بندگان بی‌دریغ عطا می‌کند و آنان را با لطف خود می‌آمرزد. پس در آن شب برای نزدیک شدن به خدا تلاش کنید. به درستی که آن شبی است که خداوند به خود سوگند خورده است که هیچ درخواستگری را تا زمانی که گناهی را نطلبیده است بازنگرداند و آن شبی است که خداوند در برابر آن‌که شب قدر را برای پیامبرمان صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داد آن را برای ما مقرّر فرمود. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۸۳۱؛ امالی، شیخ طوسی، ص۲۹۷؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۴۰۵؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج۳، ص۳۱۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۸، ص۱۰۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۴، ص۸۵.

۲. فرازی از دعای شب نیمه شعبان: رجوع شود: صفحهٔ ۲۳، پاورقی۲.

تجلّی نهار و طلوع نور ظهور ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از احمد بن ادریس اشعری از محمد بن عبد الجبار از محمد بن ابی عمیر ازدی از حماد بن عثمان ناب از محمد بن مسلم ثقفی از ابا جعفر محمد بن علی باقر العلوم علیه‌السلام از تفسیر آیهٔ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى﴾،[۱] تا به این آیه ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾ سؤال می‌کند. حضرت باقر علوم النبیین علیه‌السلام[۲]• برای محمد بن مسلم، پرده از سرّی از اسرار قرآن بر می‌دارد و با کمال اهمیت این نکته را به او می‌فهماند که: ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾ [۲] عبارت است از قائم ما اهل البیت علیهم‌السلام که به سبب او، بر دولت باطل غلبه می‌شود و خدا در قرآن مثل‌هایی زده و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ما را بدان مثل‌ها مخاطب ساخته و به غیر از ما، کسی معنای آن را نمی‌داند.[۳]

---

۱. و سوگند به شب آن گاه که زمین را در خود فرو پوشد. اللیل: ۱.

۲. و سوگند به روز آن گاه که آشکار شود. اللیل: ۲.

۳. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى﴾ قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقَضِيَ، قَالَ: ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾ قَالَ: النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ وَ الْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا.» محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام در مورد آیهٔ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى﴾؛ «سوگند به شب هنگامی که پرده افکند»، پرسیدم حضرت علیه‌السلام فرمودند: شب در این آیه دومی، است که بر امیر المؤمنین علیه‌السلام ستم روا داشت در مقامی که متعلق به امیرمؤمنان علیه‌السلام بود و حضرت علیه‌السلام در دولتشان صبر کرد تا سپری شد.

حضرت علیه‌السلام فرمود: منظور از نهار، در آیهٔ شریفهٔ ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾ «سوگند به روز هنگامی که تجلّی کند»، حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از ما اهل بیت علیهم‌السلام است که هر وقت ایشان قیام فرماید دولتش بر باطل غالب می‌شود، و در قرآن مثال‌هایی برای مردم زده شده و خداوند پیامبرش و ما را بدان مخاطب ساخته است؛ بنابراین کسی غیر از ما، آن را نمی‌داند. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۴۲۵؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص۵۸۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۷۲.

علوّ سند روایت تفسیر قمی

اما روایت از جهت سند، شش نفر در سند این روایت هستند که هر شش نفر از اعاظم مشایخ محدثین طائفه‌اند، با این امتیاز که بعد از علی بن ابراهیم، شیخ القمیین و احمد بن ادریس اشعری از مشایخ ثقات حدیث[۱] و همچنین محمد بن عبد الجبار[۲] نوبت می‌رسد به محمد بن ابی عمیر ازدی که «اجمعت الطائفة و عملت الطائفه بمسانیده و مراسیله»[۳] و بعد از محمد بن ابی عمیر، حماد بن عثمان[٤] است و بعد از او محمد بن مسلم است و این سه نفر پی در پی هر سه از اصحاب اجماعند که: «اجمعت الطائفة علی تصحیح ما یصح عنهم»،[٥] و امتیاز

---

۱. «أحمد بن إدريس بن أحمد أبو علي الأشعري القمي كان ثقة، فقيها، في أصحابنا، كثير الحديث، صحيح الرواية، له كتاب نوادر.» رجال نجاشی، نجاشی، ص۹۲.
همچنین: «أحمد بن إدريس، أبو علي الأشعري القمي، كان ثقة في أصحابنا فقيها، كثير الحديث صحيحه، وله كتاب النوادر، كتاب كبير كثير الفائدة.» الفهرست، شیخ طوسی، ص۷۱.

۲. «محمد بن عبد الجبار، وهو ابن أبي الصهبان، قمي، ثقة.» الأبواب (رجال الطوسی)، شیخ طوسی، ص۳۹۱.

۳. «محمد بن أبي عمير زياد بن عيسى أبو أحمد الأزدي من موالي المهلب بن أبي صفرة . بغدادي الأصل والمقام، لقی أبا الحسن موسی ﷺ و سمع منه أحاديث كناه في بعضها فقال: يا [أ] أبا أحمد، وروى عن الرضا ﷺ، جليل القدر عظيم المنزلة فينا وعند المخالفين . الجاحظ يحكي عنه في كتبه و قد ذكره في المفاخرة بين العدنانية والقحطانية... فلهذا أصحابنا يسكنون إلى مراسيله وقد صنف كتبا كثيرة.» رجال نجاشی، نجاشی، ص۳۲٦.

٤. «حماد بن عثمان الناب، ثقة، جليل القدر . له كتاب.» الفهرست، شیخ طوسی، ص۱۱۵.
همچنین: «حماد بن عثمان الناب، ثقة جليل القدر، من أصحاب الرضا ﷺ ومن أصحاب الكاظم ﷺ.» خلاصة الأقوال، علامه حلی، ص۱۲۵.

۵. «أجمعت الصحابة على ثمانية عشر رجلا فلم يختلفوا في تعظيمهم غير أنهم يتفاوتون ثلاثة درج . الدرجة العليا لستة منهم من أصحاب أبي جعفر ﷺ أجمعوا على تصديقهم وإنفاذ قولهم والانقياد لهم في الفقه وهم زرارة بن أعين، معروف بن خربوذ، بريد بن معاوية، أبو بصير ليث بن البختري، الفضيل ابن يسار، **محمد بن مسلم الطائفي** الدرجة الوسطى فيها ستة أجمعوا على تصحيح ما يصح عنهم وأقروا لهم بالفقه وهم من أصحاب أبي عبد الله ﷺ: يونس بن عبد الرحمن صفوان بن يحيى بياع ←

مهمی که باز در سند است، آن است که سؤال کننده محمد بن مسلم است که «احد الاربعه» است؛ ارکان اربعه‌ای که: «امناء الله علی حلاله وحرامه»[۱] و «اوتاد الارض و اعلام الدین»[۲] هستند و سائل یکی از این ارکان اربعه است و این خصوصیات در کمتر روایتی در روایات در سر تا سر احادیث جمع شده است. این از جهت روایت.

و اما درایت و فقه حدیث در آن مرحله، اقیانوسی است که در این فرصت کم، ما مگر به قطره‌ای برسیم. ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾[۳] این نهار، «قائم» از ما اهل البیت علیهم السلام است.[٤] «نهار» در این سوره آمده اما به این عنوان: ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾. در سورهٔ قبل هم باز «نهار» آمده اما: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾[٥] در سورهٔ قبل شروع شده از شمس:

→

السابري، **محمد بن أبي عمير**، عبد الله بن المغيرة الحسن بن محبوب، أحمد بن محمد بن أبي نصر . الدرجة الثالثة فيها ستة أجمعوا على تصديقهم وثقتهم وفضلهم وهم جميل بن دراج، عبد الله بن مسكان، عبد الله بن بكير، حماد بن عيسى **حماد بن عثمان**، أبان بن عثمان . وأفقههم جميل بن دراج.» رجال ابن داود، ابن داود حلی، ص۲۰۹.

۱. «عن محمد بن أبي عمير، عن جميل بن دراج، قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول بشر المخبتين بالجنة بريد بن معاوية العجلي، وأبو بصير بن ليث البختري المرادي، ومحمد بن مسلم، وزرارة، أربعة نجباء أمناء الله على حلاله وحرامه، لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة واندرست.» رجال الکشی، شیخ طوسی، ج۱، ص۳۹۸.

۲. «عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ أَوْتَادُ الْأَرْضِ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ أَرْبَعَةٌ: مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَ لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ الْمُرَادِيُّ وَ زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ.»؛ جمیل بن درّاج می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اوتاد زمین و اعلام دین چهار تن هستند: محمد بن مسلم، برید بن معاویه، لیث بن بختری و زراره. اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی، ج۲، ص۵۰۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲٦.

۳. و سوگند به روز آن گاه که آشکار شود. اللیل: ۲.

٤. رجوع شود به صفحه ۲٦۸، پاورقی۳.

۵. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۳.

* «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ رَوَاهُ أَيْضاً عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾ الشَّمْسُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ ضُحَاهَا قِيَامُ الْقَائِمِ لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ وَ أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى ﴿وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها﴾ الْحَسَنُ وَ ←

﴿وَ الشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾[1] ﴿اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾. در این سوره تجلی نهار است. در آن سوره تجلیه نهار است. در این سوره، ماده به هیئت «تفعّل» آورده شده و در آن سوره همین مادهٔ «جلا» به هیئت «تفعیل» آورده شده و در بیان امام علیه السلام که: «خدا در قرآن مثل‌ها می‌زند و غیر از ما کسی نمی‌داند»،[2] مطالبی مخفی است. بحث تَجْلیه در آن سوره، بحث تجلّی در این سوره که این جهت فعل لزومی در مادهٔ جلاء مربوط به چیست؟ آن جهت فعل متعدّی مربوط به چیست؟ و خود این جلاء چیست؟ و این نهار چیست؟

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قوس النهار منظومهٔ وجود

آن ایستاده‌ای که قوس النهار منظومهٔ وجود است. در منظومهٔ شمسی نهار، خورشید روشن است. مشعل حیات، آفتاب است. اشعهٔ خورشید آن کاری که انجام می‌دهد این است که تمام استعدادات و قوایی را که در جواهر ارضیه هست، به مقام فعلیت برساند. این نقش خورشید در منظومهٔ مادی است. عالَم عالمی است بُهت

الْحُسَيْنُ ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾ هُوَ قِيَامُ الْقَائِمِ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها﴾ حبتر وَ دُلَام قَدْ غَشَا عَلَيْهِ الْحَقُّ.» فضل بن عباس از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «سوگند به خورشید و تابندگی‌اش» منظور از خورشید امیر المؤمنین علیه السلام است و نور بخشی آن قیام قائم است «سوگند به ماه چون پی [خورشید] رَوَد» حسن و حسین هستند «سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند» قیام قائم «سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد» حبتر و دلام (ابو بکر و عمر) است که پرده بر روی حق کشیدند. تأویل الآیات، سید شرف الدین، ج۲، ص۸۰۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۶۷۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۷۲:(حبتر و دلام، أبو بکر و عمر)؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱٤، ص۳۰۰.

۱. سوگند به خورشید و تابندگی‌اش، سوگند به مَه چون پی [خورشید] رَوَد . سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند، سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد. الشمس: ۱- ٤.

۲. امام باقر علیه السلام: «... وَ الْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا». رجوع شود به صفحه ۲٦۸، پاورقی۳.

آور! جز خواصی که اولوا الالباب هستند، نه کسی فهمیده و نه کسی می‌فهمد که چه خبر است؟! ظاهری است و باطنی. قشری است و لبّی، و در قرآن به هر دو اشاره شده است.

پیامبر اکرم ﷺ، شمس منظومهٔ باطن عالم

باطن عالم هم منظومه‌ای دارد. منظومهٔ باطن عالم، مقصد وجود است. همانطوری که منظومه‌ای در مُلک است، منظومه‌ای در ملکوت است. در منظومهٔ باطن عالم، به حکم برهان عقلی و نقلی، «شمس» خاتم انبیا ﷺ است.[۱]

خاتم ﷺ انسان اولی که ثانی ندارد

مقام خاتمیت که مقام انسان اوّلی است که لا ثانی له،[۲] و ثانی او وجود

---

۱. «أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؈ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾، قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْضَحَ اللَّهُ بِهِ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ»: ابو بصیر گفت از امام صادق ؈ معنی این آیه را پرسیدم: «سوگند به خورشید و تابندگی‌اش» حضرت ؈ فرمود: شمس پیامبر اکرم ﷺ است که به وسیلهٔ او خدا دینش را آشکار نموده. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص٤٢٤؛ کافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۵۰(جماعة، عن سهل، عن محمد، عن أبيه [عن أبي محمد]، عن أبي عبد الله ؈...)؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن إبراهیم کوفی، ص٥٦٣؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص٢٤٣؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۲، ص۸۰۵؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص٣٣٣؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص٦٧٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج١٦، ص٨٨ و ج١٦، ص٨٩؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص۵۸۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج١٤، ص٢٩٤.

۲. اوّلی که دو برای او وجود ندارد.

در روایات اهل بیت ؈ و در اصطلاح، از این نوع اولیت، به عبارت «واحد لا بتأویل العدد» یاد می‌شود و این نوع وحدت، وحدت عددی نیست تا در قبال یک، دویی تصوّر شود.

«قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي.» پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اول چیزی که خدا خلق فرمود نور من بود. عوالی اللئالی، ابن أبی جمهور احسائی، ج٤، ص٩٩؛ مشارق أنوار الیقین، برسی، ص٤١؛ تفسیر ←

تنزیلی اوست، که همان نفس پیامبر ﷺ است و گرنه وجود حقیقی، کلیّ منحصر به فرد است. او لایتثنّی و لایتکرر[۱] است.

پیامبر اکرم ﷺ، آیت اسم «واحد» و اسم «احد»

او آیت اسم «واحد» و اسم «احد» است و منحصر است در شخص محمدبن‌عبدالله ﷺ، که دومی برای او نبوده و نه هست و نه خواهد بود و این همان شمسی است که باطن ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾ است. ﴿وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها﴾ وجود تنزیلی خاتم ﷺ است که نفسش همان نفس پیامبر ﷺ و نسبتش به خاتم نسبت «بدر» به «شمس» و نسبت ماه به آفتاب است و هر دو نفس واحده هستند: ﴿وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾.[۲]•۶

→ المحیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج۱، ص۳۱۵؛ تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج۳، ص۲۰۶؛ رواشح السماویة، محقق داماد، ص٦٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱، ص۹۷.

منابع اهل تسنن: المواقف، ایجی، ج۲، ص٦٨٦؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۱، ص٤٥.

۱. در برابر آن دویی نیست و نه تکرار می‌پذیرد.

۲. ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ «(پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و نفوسمان و نفوستان را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». آل عمران: ٦١.

* بر طبق روایات شیعه و نقلهای مختلف اهل تسنن، مقصود از «انفسنا و انفسکم» در آیهٔ شریفه، رسول خدا ﷺ و امیر مومنان ؑ است:

«قَالَ الشَّعْبِيُّ قَالَ جَابِرٌ ﴿أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ بن أبي طالب وَ ﴿أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ؑ ﴿وَ نِساءَنا﴾ فَاطِمَةُ ؑ.» مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱٤۲؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص۳٤٦؛ خصائص الوحی المبین، ابن بطریق، ص۱۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۱، ص۳٤۳.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن أبی طالب، ابن مردویه اصفهانی، ص۲۲٦؛ دلائل النبوة، أبو نعیم ←

«أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي»[۱] ۷۰ این است. ﴿وَ الشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾[۲].

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه امتداد نورخاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله

در سورهٔ «الشمس» بعد از شمس و قمر، گفتگو از لیل و نهار آمده است؛ منتهی نهار در سورهٔ «الشمس» به عنوان «تَجْلیه» ذکر شده و در سورهٔ «اللیل» به عنوان «تجلّی». افسوس که ما قرآن را نشناختیم و آنچنانکه باید و شاید به کلام خدا نپرداختیم.

→

اصفهانی، ج۲، ص۳۵٤؛ نزول القرآن في أمير المؤمنين، حافظ أبو نعيم اصفهانی، ص٤۹ (ط وزارة الارشاد الاسلامي بطهران)؛ مناقب علی بن أبی طالب، ابن مغازلی، ص۲۱٤ - ۲۱۵(قال الثّعبيّ: أبناءنا الحسن و الحسين ، ونساءنا فاطمة ، وأنفسنا عليّ بن أبي طالب)؛ أسباب نزول الآيات، واحدی نيشابوری، ص٦۸(همانند مغازلی نقل نموده)؛ شواهد التنزيل، حاكم حسكانی، ج۱، ص۱۵۹(همانند مغازلی)؛ تفسير البغوی، بغوی، ج۱، ص۳۱۰(أبناءنا الحسن والحسين ونساءنا فاطمة وأنفسنا عنی نفسه وعليا)؛ كفاية الطالب، گنجی شافعی، ص۲۸۸(روي صحيحا إن اللّه تعالى لما انزل قوله تعالى ﴿قل تعالوا ندع ابناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم﴾ دعا رسول اللّه الحسن و الحسين و فاطمة، فدلّ على انّ نفسَ عليّ نفس النبيّ)؛ مطالب السئول، ابن طلحة شافعی، ص٤۹؛ فضائل الثقلين، ايجی شافعی، ص١٦۸ و در ص٢٦۵ (و إنّ اللّه أجرى نفس عليّ مجرى نفس النبيّ)؛ فرائد السمطين، حموينی، ج۲، ص٢٤؛ تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج۱، ص۳۷۹(وهكذا رواه الحاكم في مستدركه ثم قال : صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه.)؛ در المنثور، سيوطی، ج۲، ص۳۹ (و أخرج الحاكم و صححه)؛ فتح القدير، شوكانی، ج۱، ص۳٤۷ - ۳٤۸(و رواه أيضا الحاكم من وجه آخر عن جابر و صححه).

۱. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي.» از ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: من تربیت یافتهٔ خداوند (و اخلاق الهی) هستم و علی علیه‌السلام تربیت یافتهٔ من است.[بنابر این پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صاحب خُلق الهی و خلیفة اللهی هستند که امورات به ایشان تفویض شده، و امیرمؤمنان علیه‌السلام خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله امورات را به ایشان تفویض نموده اند]. مكارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، ص۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج١٦، ص۲۳۱.

۲. سوگند به خورشید و تابندگی‌اش، سوگند به مَه چون پی [خورشید] رَوَد . الشمس: ۱- ۲.

این چه نظامی است آن سوره به «شمس» شروع می‌شود، و این سوره به «لیل» که نقطهٔ مقابل آن است، اما هر دو به «نهار» منتهی می‌شود. ابتدای آن سوره از شمس است و اختتامش رسیدن به نهار، و ابتدای این سوره از «لیل» است و اختتامش رسیدن به «نهار»! این امر، سِرّ عظیمی دارد!

حال عمده این جهت است: ضحای شمس عبارت است از انبساط نور شمس و امتداد این نور. باید امتداد و انبساط نور شمس دنیوی را در عالم ملک ببینیم و بعد فکر کنیم ضحی که به معنای انبساط و امتداد نور شمس ملکوت که شخص خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، یعنی چه؟ مهم این است که «شمس» به خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله تفسیر شده است[۱]: ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾.[۲] در هر دو سوره، مطلب به «نهار» منتهی می‌شود؛ «نهار» هم امام زمان حجة بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

برای کسانی که اهل حکمت قرآن و فقاهت دین هستند، همین اشاره کافی است که بفهمند امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست و در او چیست که در این روایت صحیح اعلایی که مشتمل بر سه نفر از اصحاب اجماع بوده و تردیدی در صدور آن از مخزن وحی نیست، از این شخصیت به «نهار» تعبیر شده است؟![۳]

چرخش منظومهٔ هستی به دور سر امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

قوس النهار منظومهٔ عالم ملکوت، کسی است که امشب به دنیا می‌آید و کسی نمی‌تواند بفهمد که امشب چه کسی به دنیا می‌آید، و کیست که الآن منظومهٔ هستی دور سر او می‌چرخد[۸] و هیچ کس هم نمی‌فهمد که این ذخیره،[۹][۴] ذخیره برای چیست و به قیام او چه قیامتی سر پا می‌شود. و ما فقط به اشاراتی می‌گذریم.

---

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۲۷۲، پاورقی۱.

۲. سوگند به خورشید و تابندگی‌اش. الشمس: ۱.

۳. رجوع شود به صفحهٔ ۲۶۸، پاورقی۳ و صفحهٔ ۲۷۰، پاورقی۵.

٤. فرازی از زیارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در سامرّا: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ ←

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مُجلّی شمس خاتمیت صلی‌الله‌علیه‌وآله

در آیهٔ: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ دقت کنید. در ﴿جَلَّاهَا﴾ مفسرین دو نظر دارند: یک نظر این است که ضمیر به «ارض» یا «ظلمت» بر می‌گردد. این یک نظر است. به این بیان چون مرجع روشن است، محتاج به بیان نیست.

ولی نظر دیگر که مطابق با ظهور سیاق آیات است و محتاج به اضمار نیست، آن است که مرجع ضمیر ﴿جَلَّاهَا﴾، «شمس» است. ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا * وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾،[۱] در همه، ضمیر به خورشید بر می‌گردد، همچنین در ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ مرجع، «شمس» است، و این نظر به واقع نزدیک‌تر و اقرب است. ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾.[۲]

سِرّش این است که در نهار، قرص خورشید روشن و آشکار می‌شود، اگر روز نباشد، قرص آفتاب کجا روشن می‌شود؟ آنچه محیّر العقول است این است که این انسان کامل و نسخهٔ دوم خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله[۳] که امشب به دنیا می‌آید، شأنش این است که مجلّی شمس خاتمیت است و در این کلمه، عقل کمّل، متحیر است.

عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ... أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحَقُّ الثَّابِتُ الَّذِي لَا عَيْبَ فِيهِ، وَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ فِيكَ حَقٌّ لَا أَرْتَابُ لِطُولِ الْغَيْبَةِ وَ بُعْدِ الْأَمَدِ، وَ لَا أَتَحَيَّرُ مَعَ مَنْ جَهِلَكَ وَ جَهِلَ بِكَ، مُنْتَظِرٌ مُتَوَقِّعٌ لِأَيَّامِكَ، وَ أَنْتَ الشَّافِعُ الَّذِي لَا تُنَازَعُ، وَ الْوَلِيُّ الَّذِي لَا تُدَافَعُ، **ذَخَرَكَ اللَّهُ لِنُصْرَةِ الدِّينِ وَ إِعْزَازِ الْمُؤْمِنِينَ**، وَ الِانْتِقَامِ مِنَ الْجَاحِدِينَ الْمَارِقِينَ...» مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۸۷؛ مزار، شهید اول، ص۲۰۴؛ مصباح، کفعمی، ص۴۹۵؛ بحارالانوار،علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۱۷.

۱. سوگند به خورشید و تابندگی‌اش، سوگند به مَه چون پی [خورشید] رَوَد . الشمس: ۱- ۲.

۲. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۳

۳. « عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلْقاً، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبِلُ كَالشِّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا.» امام صادق علیه‌السلام از اجداد مطهّرشان علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از

ما کجا صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را شناختیم. وقتی می‌شناسیم و به پوست و قشری از معرفت او می‌رسیم که به اندازهٔ خود، نه به اندازهٔ او، درک کنیم که اولاً شمس منظومهٔ وجود یعنی چه؟ آن نور و حرارت تمام منظومه هستی کیست؟ منظومهٔ هستی اعم از دنیا است و برزخ و عقبی و عوالم لایتناها، ﴿وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾،[1] در تمام این منظومه، «شمس» پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله[2] است و آن ذاتی که این شمس را جلوه می‌دهد، حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است[10]. کسی که امشب به دنیا می‌آید، این چنین کسی است؛ اوست کسی که پرده از روی خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر می‌دارد؛ کسی‌که ضحای شمس وجود را به تمام عوالم هستی منتشر می‌کند.

دو خاتم در نظام عالَم وجود

این است که در نظام عالم، دو خاتَم بیشتر نیست: یک خاتم، «خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله» است و یک خاتَم، «خاتم الحجج عجل‌الله‌تعالی‌فرجه»[3] است و خصوصیت صاحب امشب این است که ختم حجیت به او شده است و هر چه می‌خواهم بگویم، باز حیرانم چه بگویم! تو چه هستی؟ تو چیستی؟! تو همانند جدت اسم اللّٰهی: «السَّلَامُ عَلَى اسْمِ

→

فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، از نظر خَلق و خُلق شبیه‌ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که امّتها در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. الإمامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی[والد شیخ صدوق]، ص۱۲۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۸۷؛ کفایة الأثر، خزاز قمی رازی، ص٦٧؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی، ج۲، ص۲۲٦؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۳۲۷.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۳۳۵(عن جابر بن عبد الله الانصاري)؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۹٦.

۱. و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی‌داند. المدثر: ۳۱.

۲. رجوع شود به صفحهٔ ۲۷۲، پاورقی۱.

۳. رجوع شود به صفحهٔ ۱۲٦، پاورقی۱.

اللَّهِ الرَّضِيِّ، وَ وَجْهِهِ الْمُضِيءِ[۱]؛ تویی حقّ جدید: «السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ».[۲]

انبساط آفتاب خاتمیت به ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾،[۳] ای کسی‌که تا تو نیایی، نه نور آفتاب خاتمیت، منبسط خواهد شد، و نه آن نور، ممتدّ خواهد شد! تو که هستی که به بازوی تو نوشته: ﴿وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.[۴] ۱۱• تو که هستی که در شأن تو خدا

---

۱. فرازی از زیارت حضرت علی علیه‌السلام در روز ۱۷ ربیع الاول به روایت امام صادق علیه‌السلام. مزار کبیر، محمد بن مشهدی، ص۲۰۵ الی ۲۱۱؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۱۳۰ الی ۱۳۵؛ مزار، شهید اول، ص۸۹ الی ۹۹؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳۷۳.

۲. اعمال سرداب مقدّس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف: «فَإِذَا نَزَلْتَ السِّرْدَابَ فَقُلْ: السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَ الْعَالِمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيد... السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ ...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۹۰؛ مزار، شهید اول، ص۲۰۹؛ مصباح، کفعمی، ص۴۹۸؛ جامع عباسی، شیخ بهائی عاملی، ص۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۸۴.

۳. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۳

۴. «عَنْ حَكِيمَةَ ابْنَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: «كَانَتْ تَدْخُلُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه‌السلام فَتَدْعُو لَهُ أَنْ يَرْزُقَهُ اللَّهُ وَلَداً وَ إِنَّهَا قَالَتْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ كَمَا كُنْتُ أَقُول وَ دَعَوْتُ لَهُ كَمَا كُنْتُ أَدْعُو فَقَالَ يَا عَمَّةُ، أَمَّا الَّذِي تَدْعِينَ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْزُقَنِيهِ يُولَدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ كَانَتْ لَيْلَةَ الْجُمُعَة... فَإِذَا أَنَا بِحِسِّ سَيِّدِي وَ بِصَوْتِ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه‌السلام وَ هُوَ يَقُولُ يَا عَمَّتِي هَاتِي ابْنِي إِلَيَّ فَكَشَفْتُ عَنْ سَيِّدِي فَإِذَا هُوَ سَاجِدٌ مُتَلَقِّياً الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: ﴿جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾ فَضَمَمْتُه..»[حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه‌السلام می‌فرمایند]: هر وقت خدمت امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌رسیدم دعا می‌کردم که خداوند فرزندی به وی موهبت کند. یک روز چون دست به دعا برداشتم حضرت فرمود: عمه! آنچه از خدا می‌خواستی به من روزی کند، امشب متولد می‌گردد! و آن شب، شب جمعه نیمه شعبان بود... [حکیمه می‌فرماید] هنگام سحر صدای امام را شنیدم که می‌فرماید: عمه فرزندم را نزد من بیاور. چون روپوش از روی او برداشتم دیدم روی زمین افتاده و خدا را سجده می‌کند و بر روی بازوی راستش نوشته شده: ﴿جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾ او را در آغوش گرفتم دیدم پاک و پاکیزه است. سپس در پارچه‌ای پیچیده نزد پدر بزرگوارش بردم. هدایة الکبری، خصیبی، ص۳۵۷؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی،ص۲۴۰؛ دلائل الامامة، طبری، ص۵۰۰؛ عیون المعجزات، حسین بن عبد ←

فرموده: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها﴾ (۱). تو که هستی؟ تو همان کسی هستی که خداوند تعالی تمام انبیا علیهم السلام را به ظهور تو خشنود می‌کند و رنج و محنت همه، به وجود تو سر می‌آید و نتیجهٔ خلقت و ثمرهٔ بعثت به هستی تو ظاهر می‌شود! ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾. (۲)

ظهور غرض خلقت به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

آن روزی که همهٔ ضحای آفتاب خاتم صلی الله علیه و آله را آشکارا کند، غرض خلقت به وجود او ظاهر می‌شود. در احوال امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فکر نموده و مطالعه کنید؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بشناسید و به مردم بشناسانید. من امروز به طور اشاره می‌گویم؛ شما همه فضلائید؛ قسمت عمده‌ای از شما علماء عالی مقامند. وظیفهٔ شما استخراج جواهر معرفت از این کلمات و رساندن آن به ایتام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در عصر غیبت سرگشته و حیرانند و شما باید اینها را با صاحبشان آشنا کنید. (۳)

→

الوهاب، ص۱٤۰؛ خرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج۱، ص٤٥۷؛ کشف الغمة، اربلی، ج۲، ص۹۹۷؛ صراط المستقیم، علی عاملی نباطی بیاضی، ج۲، ص۲۱۰؛ مدینة المعاجز، بحرانی، ج۸، ص۳۵؛ بحار الانوار، مجلسی، ج۵۱، ص۲۰.

منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص۲٦۰.

۱. و زمین به نور پروردگارش روشن شود. الزمر: ٦۹.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ ۱۲۲ عنوان: اشراق نور ربّ

۲. سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۳

۳. «أَبُو يَعْقُوبَ يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ وَ كَانَا مِنَ الشِّيعَةِ الْإِمَامِيَّةِ قَالا حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: أَشَدُّ مِنْ يُتْمِ [هذا] الْيَتِيمِ [يتيم] الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ [أُمِّهِ وَ] أَبِيهِ يُتْمُ يَتِيمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَا يَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.»؛ امام حسن عسکری علیه السلام از پدران گرامش از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده که فرموده: ناگوارتر از یتیمی فرد بی‌مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده، و توان ←

اسم و کُنیهٔ خاتم الأنبیاء ﷺ بر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

این خصوصیات که گفته می‌شود برای اهلش حکایت می‌کند که چه خبر است؟ خاتم ﷺ دو اسم دارد: یک اسم آسمانی و یک اسم زمینی. اسم آسمانی خاتم ﷺ، «احمد» است. اسم زمینی خاتم، «محمد» است.[۱] [۱۲] این دو اسم بر احدی در عالم جمع نشده الّا در حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.[۲] [۱۳] هر دو اسم پیغمبر ﷺ را خدا

→

دسترسی به او را ندارد، و پاسخ مسائل مورد نیاز دینش را نمی‌داند، پس بدانید شیعه ماکه دانای به علوم ماست، و افرادی که به دلیل عدم دیدار از علم ما بی‌خبر مانده‌اند همچون یتیمی در کنف حمایت ایشانند. بدانید جایگاه کسی که هدایت و ارشاد نموده و دستورات و شرائع ما را تعلیم می‌کند همراه ما در اعلی علّیین خواهد بود. تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام، ص۳۳۹؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۱، ص۱۶؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین، ص۷٤؛ حقائق الایمان، شهید ثانی، ص۲٦۸؛ فصول المهمة، حر العاملی، ج۱، ص۵۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲، و ج۱۰۵، ص۱۷۱؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۲٦۵؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ص٦٦.

۱. «سَأَلَ بَعْضُ الْيَهُودِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِمَ سُمِّيتَ مُحَمَّداً وَ أَحْمَدَ وَ بَشِيراً وَ نَذِيراً فَقَالَ أَمَّا مُحَمَّدٌ فَإِنِّي فِي الْأَرْضِ مَحْمُودٌ وَ أَمَّا أَحْمَدُ فَإِنِّي فِي السَّمَاءِ أَحْمَدُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَ أَمَّا الْبَشِيرُ فَأُبَشِّرُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ بِالْجَنَّةِ وَ أَمَّا النَّذِيرُ فَأُنْذِرُ مَنْ عَصَى اللَّهَ بِالنَّارِ.»؛ بعضی از یهودیان از رسول خدا ﷺ پرسیدند: چرا به چهار اسم: "محمد"، "احمد"، "بشیر" و "نذیر" نامیده شدی؟ حضرت ﷺ فرمود: اما "محمد" پس بدین خاطر است که من در روی زمین ستوده شده هستم. اما "احمد" چون من در آسمان بیشتر از زمین ستوده هستم. اما "بشیر" به خاطر این است که من کسانی را که مطیع خداوند باشند به بهشت مژده می‌دهم. اما "نذیر" هستم به خاطر اینکه سرپیچی کنندگان از خدا را به آتش جهنم بیم می‌دهم. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۳٦۵؛ تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج۵، ص۳٦٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱٦، ص۹٦؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص۳۱۲.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه‌السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخِذَيْنِ عَظِيمٌ مُشَاشُ الْمَنْكِبَيْنِ بِظَهْرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ ﷺ لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَ اسْمٌ يَعْلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَعْلُنُ فَمُحَمَّدٌ إِذَا هَزَّ رَايَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ ←

روی او گذاشت. یعنی چه؟ او هم آن اسم آسمانی را دارد، هم اسم زمینی را؟! این یک باب است.

باب دوم این است که بین اسم خاتم و کنیهٔ خاتم ﷺ برای احدی جمع نشده و نخواهد شد.[۱] منحصراً یک نفر است که هم اسمش اسم خاتم ﷺ است و هم کنیه‌اش «ابوالقاسم» است و او حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.[۲] ۱۴۰ آنچه مهم است

أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ [فِي قَلْبِهِ] وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ وَ هُمْ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ صلوات اللّه عليه.» از امام باقر ﷺ و از آباء و اجدادش از امیر المؤمنین ﷺ چنین روایت کند که او بر منبر بود و می‌فرمود: از فرزندان من در آخر الزّمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و رانهایش ستبر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر ﷺ و دو نام دارد، یکی نهان و دیگری آشکار، امّا نام نهان "احمد" و نام آشکار "محمّد" است، و چون پرچمش به اهتزاز درآید از مشرق تا مغرب را تابان کند و دستش را بر سر بندگان نهد و دل مؤمنان از برکت آن چون پاره آهن استوار گردد و خداوند توانایی چهل مرد به وی دهد و هر مؤمنی گر چه در گور باشد شادان شود، و به دیدار هم روند، و مژده ظهور قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به یک دیگر دهند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۵۳؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج۳، ص۱۱۵۰؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۹۵؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱۶، ص۲۴۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۵.

۱. «قَالَ ﷺ: لَا تَجْمَعُوا بَيْنَ اسْمِي وَ كُنْيَتِي.»؛ رسول خدا ﷺ فرمود: بین اسم من و کنیه‌ام جمع نکنید. تفسیر مجمع البیان، شیخ طبرسی، ج۲، ص۴۰۷؛ مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۰۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۶، ص۱۱۴.

منابع اهل تسنن: مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج۲، ص۴۳۳؛ مصنف، ابن أبی شیبه کوفی، ج۶، ص۱۶۲؛ معرفة علوم الحدیث، حاکم نیشابوری، ص۱۸۹؛ استیعاب، ابن عبد البر، ج۴، ص۱۷۲۶؛ تفسیر ثعلبی، ثعلبی، ج۳، ص۱۷۷ و...

۲. «حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ طَاهِرُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِيهِ هَارُونَ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى قَالَ قَالَ سَيِّدِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ الْخَلَفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.» حضرت امام جعفر صادق ﷺ فرمودند که «خلف صالح» از فرزندان من است و «مهدی» اوست. نامش (م ح م د) و کنیه‌اش «ابو القاسم». کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲۷۵؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۲۲۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۲۴.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۹۲.

این است که کنیهٔ خاتم ﷺ، کنیهٔ امیر المؤمنین ؑ، کنیهٔ حسن بن علی ؑ، کنیهٔ حسین بن علی ؑ[۱]، تا امام حسن عسکری ؑ، همهٔ این کُنیه‌ها روی او گذاشته شده. معنای این کلمات چیست؟!

حضرت مهدی ؑ کوکب دُرّی در میان امامان ؑ

در نصوصی که وارد شده چه نصوص معراج، چه در کتب عامه، چه در کتب خاصه، همه جا گفتگو از این است که پیامبر ﷺ فرمود: در عالم اشباح، دوازده نفر را دیدم که یکی از آنها مثل «كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»[۲] می‌درخشید! این چه خصوصیتی است که او را کوکب درّی کرده است!

---

۱. وَ كُنَاهُ أَبُو الْقَاسِمِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ. وَ رُوِيَ أَنَّ لَهُ كُنَى الْأَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ آبَائِهِ إِلَى عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)»؛ و کنیهٔ حضرت مهدی ؑ ابو القاسم و ابو جعفر است. روایتی هست که برای آن حضرت ؑ است کنیه‌های یازده امام از پدرانش تا عمویش حسن بن علی ؑ(امام حسن عسکری ؑ). هداية الكبرى، خصيبي، ص۳۲۸؛ دلائل الامامة، محمد بن جرير الطبري، ص۵۰۲

همچنین: فصل في ذكر الحجة المهدي: «هو محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا بن جعفر بن محمد ابن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، **و كنيته أبو عبد اللّه** و أبو القاسم و هو الخلف الحجة صاحب الزمان، القائم و المنتظر، و التالي، و هو آخر الأئمة أنبأنا عبد العزيز بن محمود بن البزاز عن ابن عمر قال: قال رسول اللّه يخرج في آخر الزمان رجل من ولدي اسمه كاسمي و كنيته ككنيتي يملأ الارض عدلا كما ملئت جورا. فذلك هو المهدي، و هذا حديث مشهور». فصلی در ذکر حضرت حجت (مهدی): او محمد فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب است، کنیه‌اش ابو عبد الله و ابو القاسم است، و او حضرت حجت، صاحب الزمان، قائم و منتظر است، و تالی و او آخرین امام است. عبد العزیز بن محمود از ابن عمر برای ما خبری نقل نموده است که: رسول خدا ﷺ فرمود: در آخر زمان مردی از فرزندان من بیرون می‌آید که اسمش اسم من است و کنیه‌اش کنیهٔ من است زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همانطور که [تا قبل از قیامش] پر از ظلم و جور شده است. و این حدیثی مشهور است.

منبع اهل تسنن: تذكرة الخواص، سبط بن جوزی، ص۳۲۵.

۲. «حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ سِنَانٍ الْمَوْصِلِيُّ الْمُعَدِّلُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَلِيلِيُّ الآهَلِيُّ، ←

قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنِي الرَّيَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلَّامَ بْنَ أَبِي عُمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلْمَى يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ الْعَزِيزُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ قُلْتُ: وَ الْمُؤْمِنُونَ، قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ! مَنْ خَلَّفْتَ لِأُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرَهَا، قَالَ: عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي اطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَشَقَقْتُ لَكَ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي، فَلَا أُذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا وَ ذُكِرْتَ مَعِي، فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ اطَّلَعْتُ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيّاً؛ وَ شَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ سِنْخِ نُورِي، وَ عَرَضْتُ وَلَايَتَكُمْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ! لَوْ أَنَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِي عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوِ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِداً لِوَلَايَتَكُمْ، مَا غَفَرْتُ لَهُ أَوْ يُقِرَّ بِوَلَايَتِكُمْ يَا مُحَمَّدُ! تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ لِي: الْتَفِتْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَفَتُّ وَ إِذَا بِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ؛ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ الْمَهْدِيِّ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَاماً يُصَلُّونَ، وَ هُوَ فِي وَسَطِهِمْ- يَعْنِي الْمَهْدِيَّ- كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَ هُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِتْرَتِكَ، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي، وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي.»؛ ابو سلمی می‌گوید از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: شبی که مرا در آسمان سیر دادند (به معراج بردند) خداوند فرمود: رسول به آنچه از طرف پروردگارش نازل شده ایمان آورد عرضه داشتم: و مؤمنان [نیز ایمان آوردند] خداوند فرمود: راست گفتی ای محمد، چه کسی را برای امتت جانشین قرار دادی؟ گفتم: بهترین امت را، فرمود: علی بن ابی طالب ﷺ، جواب دادم: بله، فرمود: ای محمد ﷺ من بر زمین بر زمین اِشراف نمودم تو را از آن برگزیدم و برایت اسمی از اسم‌هایم را مشتق نمودم در هیچ موضعی نام من برده نمی‌شود جز اینکه تو با من یاد می‌شوی من محمودم و تو محمد، سپس اِشرافی کردم و از زمین علی را برگزیدم و نامی از نام‌هایم را برایش مشتق نمودم من أعلی هستم و او علی! ای محمد، من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ را از ریشهٔ نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمینیان عرضه نمودم پس هرکس ولایت شما را بپذیرد از مؤمنان است و کسی که ولایت شما را انکار کند نزد من از کافران. ای محمد، اگر بنده‌ای از بنده‌های من چنان مرا عبادت کند که منقطع شود یا مثل مَشک کهنهٔ فرسوده شود ولی به سوی من بیاید در حالیکه منکر ولایت شماست هرگز او را نمی‌آمرزم یا اینکه به ولایت شما اقرار نماید، ای محمد آیا دوست می‌داری آنان را ببینی؟ گفتم: بله، سپس فرمود: به سمت راست عرش توجه نما، التفات نمودم در این هنگام علی و فاطمه و حسن و حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر،

معرفی خاتم الاوصیا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه توسط خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله

بهتر آن است که به تعریف خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله در شأن خاتم الاوصیاء عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این بحث را تمام کنیم. در روز غدیر وقتی دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفت و بلند نمود و آن حضرت علیه‌السلام را معرفی کرد، فرمود: «أَ لَسْتُ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بلى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ»[1] در آنجا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چند «ألا» فرموده و

→

علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی علیهم‌السلام در شعاعی از نور ایستاده نماز می‌خوانند و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در وسط آنان همچون ستاره‌ای فروزان است، فرمود: ای محمد، اینان حجت‌ها هستند و مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیام کننده از خاندان توست، به عزت و جلالم سوگند که او حجتی واجب بر اولیائم است و انتقام گیرنده از دشمنانم. مقتضب الأثر، جوهری، ص۱۱؛ مائة منقبة، ابن شاذان، ص۳۹؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۱٤۸؛ الأربعون حدیثا، منتجب الدین بن بابویه، ص٤؛ الطرائف، سید ابن طاووس، ص۱۷۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۲۱٦.

منابع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی، ج۱، ص۱٤٦؛ فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۳۱۹؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۸۰.

۱. عَن إبْنُ شَوْذَبٍ عَنْ مَطَرٍ الوراق عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ كَتَبَ [اللَّهُ] لَهُ صِيَامَ سِتِّينَ شَهْراً وَ هُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمٍّ لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ [النبي] بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ قَالَ أَلَسْتُ ولي [أَوْلى] بِالْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بلى [نَعَمْ] يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ بَخْ بَخْ لک يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ [عَلِي] أَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ [مؤمن ومؤمنة] فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾؛ ابی هریره روایت نموده است که: هرکسی روز هجدهم ذی الحجّه روزه بگیرد خداوند روزه‌ی شصت ماه را برای او ثبت می‌کند، و آن روز، روز غدیر خم است، روزی که نبیّ صلی اللّه علیه [وآله] وسلم دست علی[علیه‌السلام] را گرفت، در میان جمعیت ایستاد و فرمود: أ لست ولیّ المؤمنین؟ ای مردم! آیا من ولیّ مؤمنین نیستم؟ همگی یک صدا گفتند: بلی یا رسول اللّه! چنین است. سپس فرمود: من کنت مولاه فعلیّ مولاه هر کسی من مولای اویم، علی بن ابی طالب[علیه‌السلام] مولای اوست.عمر بن خطاب برای تهنیت برخاست و گفت: بخّ بخّ یا ابن ابی طالب، اصبحت مولای و مولا کلّ مسلم [مؤمن]! ای پسر ابو طالب این ولایت بر تو مبارک باد! مولای من و مولای هر مسلمانی [هر مؤمنی هستی] پس خداوند آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ را نازل نمود. امالی، شیخ صدوق، ص۵۰؛ بشارة المصطفی، محمد بن أبی القاسم طبری، ص۱۵۸؛ روضة الواعظین، فتال نیسابوری، ص۳۵۰؛ العمدة، ابن بطریق، ص۱۰٦؛ طرائف، سید ابن طاووس، ←

جملاتی را به حرف تنبیه بیان می‌کند. بعد از معرفی امیر المؤمنین علیه السلام بلا فاصله فرمود: «أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»[1] خاتم الأئمه قائم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از ماست.

→
ص۱٤۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۷، ص۱۰۸.
منابع اهل تسنّن: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۸، ص۲۸٤؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن مغازلی، ص۳۷؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۲۰۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج٤۲، ص۲۳۲ و ۲۳٤؛ مناقب، خوارزمی، ص۱٥٦؛ بدایة و نهایة، ابن کثیر، ج٥، ص۲۳۳ و ج۷، ص۳۸٦؛ سیرة النبویة، ابن کثیر، ج٤، ص٤۲٥؛ سیرة الحلبیة، حلبی، ج۳، ص۳۳۷؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج۲، ص۲٥۸؛ تفسیر آلوسی، ج٦، ص۱۹٥.

۱. روی عن ابی جعفر الباقر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله فی خطبة الغدیر: « ... مَعَاشِرَ النَّاسِ عَدُوُّنَا مَنْ ذَمَّهُ اللَّهُ وَ لَعَنَهُ وَ وَلِيُّنَا مَنْ مَدَحَهُ اللَّهُ وَ أَحَبَّهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا وَ إِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَادٍ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيِّي أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشِّرْكِ أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرٍ عَمِيقٍ أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ أَلَا إِنَّهُ خِيَرَةُ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ [بِهِ] بِكُلِّ فَهْمٍ أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ تَعَالَى وَ المشبه [الْمُشَيِّدُ] لِأَمْرِ إِيمَانِهِ أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَه...» ای مردم! دشمن ما کسی است که خدایش نکوهش و نفرین فرموده است و دوستدار ما کسی است که خدایش ستوده و دوست می‌دارد. ای مردم! همانا من بیم دهنده‌ام و علی هدایت‌کننده است. ای مردم! من پیامبرم و علی وصی من است و همانا مهدی قائم که خاتم امامان است از ماست. اوست که دین را آشکار می‌سازد و از ستمگران انتقام می‌گیرد. همانا که او گشاینده و ویرانگر دژهاست و اوست که تمام فرقه‌های مشرکان را می‌کشد. او انتقام خون همه اولیای خدا را می‌گیرد. او ناصر دین خداوند است او از دریاهای ژرف به دست خویش آب بر می‌دارد. او فضل و فضیلت را به هر کس به اندازه سهم او می‌بخشد و نسبت به هر نادان به اندازه نادانی او. همانا که او برگزیده و گزینه خداوند است. همانا که او وارث همه علوم و آگاه و چیره به همه آن است. اوست که از خدای خود خبر می‌دهد و امور مربوط به ایمان را خبر می‌دهد، او راهنمای استوار است. کارها به او تفویض شده است. همهٔ کسانی که پیش از او بوده‌اند به وجود او مژده داده‌اند. او حجت باقی خداوند است و پس از او حجتی نیست و حق فقط همراه اوست و نور و پرتوی جز پیش او نیست. هیچ کس بر او چیره و پیروز نمی‌شود و همانا که او ولی خدا در زمین خدا و حکم خدا میان خلق خداست و امین خدا در نهان و آشکار است. روضة الواعظین، فتال نیسابوری، ص۹۷؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۸۰؛ التحصین، سید ابن طاووس، ص٥۸۹؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص۱۰٦؛ العدد القویة، ←

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وارث جمیع علوم و خاتم حجج

آنگاه وقتی پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله به تعریف او می‌رسد، بیانش چنین است: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ[بِه] بِكُلِّ فَهْمٍ».[۱] در این کلمات فکر کنید، اوست وارث هر علمی و محیط به آن علم، در نهایت فهم.

به این اندازه اکتفاء نکرد؛ بعد فرمود: او خاتم حجج است. اوست حجتی که به او حجیت ختم می‌شود و حجتی بعد از او نخواهد بود.

شخصیتی که هر حقّ و نوری با اوست

به این کلمه هم اکتفاء نکرد؛ آنچه محیر العقول است این است که فرمود: «وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَه»؛ هیچ حقی نیست مگر اینکه با اوست، و هیچ نوری نیست مگر اینکه نزد اوست. حالا روشن می‌شود معنای ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾ تا ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾.[۲]

منصب رحمة للعالمین بر قامت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

مهمتر از همه این است: یک مقام و منصبی است که منحصر به خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و آن منصب چیست؟ ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾[۳] و شخص دومی نیست که صاحب این مقام باشد الا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.

→ علامه حلی، ص۱۷۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۶۳؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۸۴؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۲۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۷، ص۲۱۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۴، ص۱۸۲.

۱. به درستی‌که او وارث همهٔ علوم و آگاه و چیره به همه علوم است. همان.

۲. سوگند به خورشید و تابندگی‌اش ... سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند. الشمس: ۱ و ۳.

۳. «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم» أنبیاء: ۱۰۷.

خداوند متعال در حدیث «لوح»،[۱۶]* به پیغمبر ﷺ فرمود: این امر را به خلف عسکری ؑ «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ» کامل می‌کنم.[۱] این بالاترین مقامی است که عقل بشر در آنجا، خواه ناخواه، خاموش می‌شود.

جلب نظر امام زمان ؑ به سه مطلب

وظیفهٔ فرد فرد شما بعد از شنیدن این کلمات، تحقیق در مقامات صاحب امشب و معرفت به مقام اوست.

اما کمال معرفت، آن وقت است که بدانید که او را نمی‌شناسید و نخواهید شناخت. آنجا مَبلَغ علم این است. به این حدّ برسید. ایتام آل محمد ؑ را در عصر غیبت به حلال و حرام آشنا کنید. راه شما که موجب جلب نظر امام زمان ؑ بشود، در سه کلمه است: اول: تقوا، دوم: تحصیل فقه و فقیه در دین شدن،[۲] کلمهٔ سوم:

---

۱. «... أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ الْحَسَنَ وَ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مِحمد رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوب..» ... (رسول خدا ﷺ فرمود که خدای تعالی فرمود:) از او [امام هادی ؑ] بوجود آورم دعوت‌کننده به سوی راهم و خزانه‌دار علمم حسن (امام عسکری ؑ) را. و این رشته را به وجود پسر او «م ح م د» که رحمت برای جهانیانست کامل کنم. او کمال موسی و درخشش عیسی و صبر ایوب دارد. الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص۱۰۵؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۵۲۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۱، ص۵۰؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص۷۲؛ کفایة الأثر خزاز، قمی، ص۴۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۱۲؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۱٤٦؛احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۸٦؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۵٦؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۰٤.

منابع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص۱٦۹؛ فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۱۳۷.

۲. عَن أبي عبد اللّه ؑ: «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ، فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ؛ إِنَ اللَّهَ تَعَالى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾» امام صادق ؑ فرمود: در دین، فقیه شوید؛ زیرا هر کدام از شما دین را خوب نفهمد اَعرابی است. به راستی خدا در کتاب خود می‌فرماید: «تا دین را خوب بفهمند و به قوم خود اعلام خطر کنند چون به سوی آنها برگردند ←

انقاذ ایتام آل محمد علیهم‌السلام[1] از گرداب شبهات و هلکات.[17]•

→ شاید بر حذر شوند». محاسن، برقی، ج۱، ص۲۲۹؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۸۹؛ نور الثقلین، حویزی، ج۲، ص۲۵٤؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۵، ص۵۲۰.

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۲۷۹، پاورقی۳.

پی نوشت:

۱. «أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يُوسُفَ الثَّقَفِيَّ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ أُحِبُّ أَنْ أُصِيبَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ أَبِي تُرَابٍ فَأَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ بِدَمِهِ فَقِيلَ لَهُ مَا نَعْلَمُ أَحَداً كَانَ أَطْوَلَ صُحْبَةً لِأَبِي تُرَابٍ مِنْ قَنْبَرٍ مَوْلَاهُ فَبَعَثَ فِي طَلَبِهِ فَأُتِيَ بِهِ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ قَنْبَرٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَبُو هَمْدَانَ قَالَ نَعَمْ قَالَ مَوْلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ اللَّهُ مَوْلَايَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ وَلِيُّ نِعْمَتِي قَالَ ابْرَأْ مِنْ دِينِهِ قَالَ فَإِذَا بَرِئْتُ مِنْ دِينِهِ تَدُلُّنِي عَلَى دِينٍ غَيْرِهِ أَفْضَلَ مِنْهُ فَقَالَ إِنِّي قَاتِلُكَ فَاخْتَرْ أَيَّ قِتْلَةٍ أَحَبَّ إِلَيْكَ قَالَ قَدْ صَيَّرْتُ ذَلِكَ إِلَيْكَ قَالَ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّكَ لَا تَقْتُلُنِي قِتْلَةً إِلَّا قَتَلْتُكَ مِثْلَهَا وَ لَقَدْ خَبَّرَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّ مَنِيَّتِي تَكُونُ ذَبْحاً ظُلْماً بِغَيْرِ حَقٍّ قَالَ فَأَمَرَ بِهِ فَذُبِح.» روزی حجاج گفت: دوست دارم مردی از یاران علی را به دست آورده خونش را بریزم و بدین وسیله تقرب به خدا پیدا کنم. گفتند در میان اصحاب علی هیچ یک به اندازه قنبر بنده خاص او و به مصاحبت وی مفتخر نیامده است.حجاج دستور داد تا او را حاضر ساختند وقتی حضور یافت پرسید: تو قنبری؟ گفت: آری! پرسید از قبیله همدانی؟ گفت: آری. پرسید مولا و بنده علی بن ابی طالبی؟ گفت: خدا مولای من است و امیر المؤمنین علی علیه السلام ولی نعمت من است. گفت از دین علی علیه السلام بیزاری بجو. گفت هر گاه از دین او بیزاری جستم تو مرا به دینی بهتر از آن هدایت خواهی کرد؟ حجاج گفت: من اکنون قصد کشتن تو را دارم هر گونه قتلی که دوست می‌داری بگو تا تو را به همان طریق بکشم. قنبر گفت من این کار را به عهده خودت واگذاشتم. پرسید برای چه؟ گفت برای آنکه به هر طریقی که مرا بکشی به همان طریق تو را خواهند کشت و آقای من امیر المؤمنین علیه السلام به من اطلاع داده که من را (مثل گوسفند) به ستم و ناحق می‌کشند. حجاج دستور داد سر از بدنش جدا کردند. ارشاد، شیخ مفید، ج۱، ص۳۲۸؛ کشف الغمة، اربلی، ج۱، ص۲۸۱؛ محجة البیضاء، فیض کاشانی، ج٤، ص۱۹۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤۲، ص۱۲٦.

۲. « عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي رَاحِلٌ عَنْ قَرِيبٍ وَ مُنْطَلِقٌ إِلَى الْمَغِيبِ أُوصِيكُمْ فِي عِتْرَتِي خَيْراً وَ إِيَّاكُمْ وَ الْبِدَعَ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ الضَّلَالَةُ وَ أَهْلُهَا فِي النَّارِ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَنِ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْقَمَرِ وَ مَنِ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْيَتَمَسَّكْ بِالْفَرْقَدَيْنِ فَإِذَا فَقَدْتُمُ الْفَرْقَدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ بَعْدِي أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَ لَكُمْ قَالَ فَلَمَّا نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ تَبِعْتُهُ حَتَّى دَخَلَ بَيْتَ عَائِشَةَ فَدَخَلْتُ إِلَيْهِ وَ قُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْتُكَ تَقُولُ إِذَا افْتَقَدْتُمُ الشَّمْسَ فَتَمَسَّكُوا بِالْقَمَرِ وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُ الْقَمَرَ فَتَمَسَّكُوا بِالْفَرْقَدَيْنِ وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُ الْفَرْقَدَيْنِ فَتَمَسَّكُوا بِالنُّجُومِ الزَّاهِرَةِ فَمَا الشَّمْسُ وَ مَا الْقَمَرُ وَ مَا الْفَرْقَدَانِ وَ مَا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَقَالَ أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ الْقَمَرُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ الْفَرْقَدَانِ فَإِذَا افْتَقَدْتُمُونِي فَتَمَسَّكُوا بِعَلِيٍّ بَعْدِي وَ إِذَا افْتَقَدْتُمُوهُ فَتَمَسَّكُوا بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ

أَمَّا النُّجُومُ الزَّاهِرَةُ فَهُمُ الْأَئِمَّةُ التِّسْعَةُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تَاسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ ثُمَّ قَالَ ﷺ إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ الْخُلَفَاءُ بَعْدِي أَئِمَّةٌ أَبْرَارٌ عَدَدَ أَسْبَاطِ يَعْقُوبَ وَ حَوَارِيِّ عِيسَى قُلْتُ فَسَمِّهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدَهُ سِبْطَايَ وَ بَعْدَهُمَا عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ بَعْدَهُ **مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ** وَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ ابْنُهُ الْكَاظِمُ سَمِيُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ الَّذِي يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْغُرْبَةِ ابْنُهُ عَلِيٌّ ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ وَ الصَّادِقَانِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ فَإِنَّهُمْ عِتْرَتِي مِنْ دَمِي وَ لَحْمِي عِلْمُهُمْ عِلْمِي وَ حُكْمُهُمْ حُكْمِي مَنْ آذَانِي فِيهِمْ فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.» سلمان فارسی گوید: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خوانده فرمود: مردم! من به زودی از نزد شما به سوی آخرت می‌روم، و به شما درباره عترتم به نیکی سفارش می‌کنم، و بترسید از بدعتها؛ زیرا هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی و اهل آن در آتش است. ای مردم! هر که خورشید را از دست دهد باید به ماه چنگ زند و هر که ماه را از دست دهد باید به فرقدان چنگ زند، و هنگامی که فرقدان را از دست دادید به ستارگان درخشان چنگ زنید. سلمان گوید هنگامی که رسول خدا ﷺ از منبر پایین آمدند به دنبال ایشان رفتم و حضرت ﷺ داخل خانه عایشه شد و من هم به خانه وارد شدم. سپس از معنای حدیثی که پیامبر فرمود سوال کردم که ای رسول خدا خورشید و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان کیانند؟ فرمود: من خورشید و علی ماه است، پس آنگاه که مرا نیافتید پس از من به او چنگ زنید، و اما فرقدان حسن و حسین هستند، پس آن گاه که ماه را نیافتید به آن دو متمسّک شوید، و اما ستارگان درخشان، پس ایشان امامان نه‌گانه از صلب حسین ﷺ هستند و نهمی آنها مهدی ﷺ است، سپس فرمود: ایشان اوصیا و جانشینان و امامان نیکوکار بعد از من هستند، به شماره سبطهای یعقوب و حواریین عیسی. عرض کردم: ای رسول خدا نامشان را برای من بیان فرما. فرمود: اولی آنها و آقایشان علی بن ابی طالب و پس از او دو سبط من و بعد از ایشان علی بن الحسین زین العابدین، و **پس از او محمد بن علی شکافنده علم پیغمبران** و صادق جعفر بن محمد و فرزندش کاظم همنام موسی بن عمران، و آنکه در زمین غربت کشته شود علی فرزند او، سپس فرزند او محمد، و دو راستگو علی و حسن و حجت قائم که در حال نهان بودن انتظارش را دارند. ایشان عترت من از گوشت و خون من هستند و علمشان علم من و حکمشان حکم من است، هر که مرا درباره ایشان بیازارد خداوند شفاعتم را به آن کس نرساند. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص۴۱؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۲، ص۱۴۲؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج۲، ص۱۵۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۶، ص۲۹۰.

۳. «محمد بن أبي عمير، يكنى أبا احمد، من موالي الأزد، و اسم أبي عمير زياد، و كان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة، و أنسكهم نسكا، و أورعهم و أعبدهم، و قد ذكره الجاحظ في كتابه في فخر قحطان على عدنان بهذه الصفة التي وصفناه، و ذكر انه كان أوحد أهل زمانه في الأشياء كلها. و أدرك من الأئمة ﷺ ثلاثة: أبا إبراهيم موسى ﷺ، و أدرك الرضا ﷺ و الجواد ﷺ، و روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى كتب مائة رجل من رجال الصادق ﷺ. و له مصنفات كثيرة.» الفهرست، شیخ طوسی، ص۲۱۸.

٤. «الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ ﷺ فِي قَوْلِهِ ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾ قَالَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها﴾ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها﴾ عَتِيقٌ وَ ابْنُ صُهَاكَ وَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمَا.» امام باقر و امام صادق ﷺ در توضیح ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾ فرمود شمس پیامبر اکرم ﷺ ﴿وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها﴾ علی بن ابی طالب ﷺ است ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾ امام حسن و امام حسین و آل محمّد ﷺ هستند. ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها﴾ ابو بکر و عمر و بنی امیه و پیروان آنهایند. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۴۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۷٤.

همچنین: «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: «اقْتَدُوا بِالشَّمْسِ فَإِذَا غَابَتِ [غَابَ] الشَّمْسُ فَاقْتَدُوا بِالْقَمَرِ فَإِذَا غَابَ الْقَمَرُ فَاقْتَدُوا بِالزُّهَرَةِ فَإِذَا غَابَتِ الزُّهَرَةُ فَاقْتَدُوا بِالْفَرْقَدَيْنِ. فَقَالُوا [فَقِيلَ]يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا الشَّمْسُ وَ مَا الْقَمَرُ وَ مَا الزُّهَرَةُ وَ مَا الْفَرْقَدَانِ؟ فَقَالَ ﷺ أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ ﷺ الْقَمَرُ وَ الزُّهَرَةُ فَاطِمَةُ ﷺ وَ الْفَرْقَدَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ» جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: پیغمبر خدا ﷺ فرمود: باید به خورشید اقتدا کنید، و هر گاه که خورشید غایب گشت باید از ماه پیروی نمایید، و چون ماه نیز از شما پنهان گردید، زهره را مقتدای خود سازید، و چون زهره هم از دید شما پنهان گشت از دو ستاره پیروی نمایید. مردم عرض کردند: یا رسول اللّه خورشید و قمر و زهره و فرقدان چه هستند؟ حضرت ﷺ فرمود: من خورشیدم، و علیّ ﷺ ماه است و «زهره» فاطمه ﷺ، و فَرقدان حسن و حسین ﷺ هستند. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۱۱۵؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲٤٤:(به جای «اقْتَدُوا» آورده: «اهتدوا» با این اختلاف: «و الفرقدان الحسن و الحسین و تسعة من ذرية الحسين»)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۷٤.

منابع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی ج۱، ص۱٦٥؛ خوارزمی به جای« اقْتَدُوا » آورده «اهْتَدُوا» و با این اختلاف: «الشَّمْسُ أَنَا، وَ الْقَمَرُ عَلِيٌّ ...»؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۷۷: (حسکانی مانند خوارزمی نقل نموده است)؛ و در ج۲، ص۲۸۸:(به همین مضمون و با عبارتی دیگر از انس بن مالک نقل نموده)؛ فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۸: جوینی به جای «اقْتَدُوا» گفته: «اطلبوا» و با این اختلاف: «قلنا یا رسول الله: و من الشمس؟ قال: أنا. قلنا: و من القمر؟ قال: عليّ. قلنا: و من الزهرة؟ قال: فاطمة. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن و الحسين عليهما السلام».

٥. چند روایت دربارهٔ اتحاد نوری پیامبر اکرم ﷺ با امیر مؤمنان ﷺ:

۱) «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ التَّمِيمِيُّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ﵇ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ.» امام رضا﵇ از پدر بزرگوارشان و ایشان از اجدادشان﵈ از امیرمومنان﵇ از رسول خداﷺ که فرمود: من و علی از یک نور آفریده شدیم. امالی، شیخ صدوق، ص۳۰۷؛ خصال، شیخ صدوق، ص۳۱؛ عیون أخبار الرضا﵇، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۶۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۵، ص۳۴.

۲) « رَوَى ابْنُ شِيرَوَيْهِ فِي الْفِرْدَوْسِ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَام [بِأَرْبَعَةِ آلَافِ عَامٍ] فَلَمَّا خُلِقَ آدَمُ رُكِّبَ ذَلِكَ النُّورُ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ نَزَلْ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ حَتَّى افْتَرَقْنَا فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَفِيَّ النُّبُوَّةُ وَ فِي عَلِيٍّ الْخِلَافَة [الوصية]» سلمان فارسی از پیامبر اکرم نقل نموده است که حضرت فرمود: من و علی -چهارده هزار سال و در نسخه‌ای چهار هزار سال قبل از آفرینش آدم- از یک نور خلق شدیم و وقتی آدم خلق شد آن نور در صلبش ترکیب یافت (داخل شد) و همواره من و علی در یک چیز بودیم تا اینکه در صلب عبد المطلب از هم جدا شدیم، در من نبوت و در علی خلافت و جانشینی. العمدة، ابن بطریق، ص۹۱؛ طرائف، سید ابن طاووس، ص۱۶؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص۳۹۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۳۸، ص۱۵۰.

منابع اهل تسنن: الفردوس، حافظ شیرویه بن شهردار دیلمی [المتوفی سنة ۵۰۹]، ج۲، ص۳۰۵ ط بیروت دار الکتاب العربي؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۲، ص۳۰۷.

۳) «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ حَبِيبِي مُحَمَّداًﷺ يَقُولُ: كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُوراً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُسَبِّحُ اللَّهَ ذَلِكَ النُّورُ وَ يُقَدِّسُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَام [بأربعة آلاف عام] فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ رَكَّبَ [ركز] ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ حَتَّى افْتَرَقْنَا فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَفِيَّ النُّبُوَّةُ وَ فِي عَلِيٍ الْخِلَافَة [فجزء أنا وجزء علي].» سلمان می‌فرماید از محبوبم حضرت محمد شنیدم که می‌فرمود: من و علی نوری در پیشگاه ربوبی بودیم که آن نور، خدا را -چهارده هزار سال و در نسخه‌ای چهار هزار سال قبل از خلقت آدم- تسبیح و تقدیس [خدا را به پاکی وصف نمودن] می‌کرد و چون خداوند سرشت آدم را بنا نهاد همان نور را در صلبش ترکیب نمود [ترکیب: از رُکبان به معنای روی هم سوار نمودن است، ترکیز: کوبیدنِ چیزی] و همواره در یک چیز بود تا ما [من و علی] در صلب عبد المطلب [به این نحو از هم] جدا شدیم، در من پیامبری و در علی جانشینی بنابراین بخشی من و بخشی علی شد. العمدة، ابن بطریق، ص۸۹؛ خصائص الوحي المبین، ابن بطریق، ص۹۵؛ کشف الغمة، اربلی، ج۱، ص۳۰۱؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص۳۹۲؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص۱۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۸، ص۱۴۷.

منابع اهل تسنن: مناقب علي بن أبی طالب، ابن مغازلی، ص۹۴؛ الفردوس، حافظ شیرویه بن شهردار دیلمی، ج۳؛ ص۳۳۲؛ المناقب، خوارزمی، ص۱۴۵؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۴۲،

ص٦٧؛ شـرح نهـج البلاغـة، ابـن أبـي الحديـد، ج٩، ص١٧١؛ كفايـة الطالـب، گنجـي شـافعي، ص٣١٥(قلت: هكذا اخرجه محدث الشام في تاريخه في الجزء الخمسين بعد الثلاثمائة قبـل نـصفه و لم يطعن في سنده و لم يتكلم عليه، و هذا يدل على ثبوته.)؛ فرائـد الـسمطين، حمـوينى شـافعي، ج١، ص٤٢؛ ميزان الاعتدال، ذهبى، ج١، ص٥٠٧(اجمالا آورده)؛ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور[متـوفى سنة ٧١١]، ج١٧، ص٣١٨ ط دار الفكر؛ لسان الميزان، ابن حجر، ج٢، ص٢٢٩(اجمالا آورده)؛ ينـابيع المودة، قندوزى، ج١، ص٤٧.

٤) «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ حَبِيبِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُول كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُوراً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَـلَّ قَبْـلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ ﷺ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ ﷺ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ جُـزْءَيْنِ فَجُـزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلِي» از حضرت سلمان نقل شده كه گفت: از حبيبم پيامبر اكرم ﷺ شنيدم كه مى‌فرمود: مـن و على ﷺ چهارده هزار سال قبل از اين كه خداوند آدم را خلق نمايد يک نور بوديم در نزد خداونـد عـزّ و جلّ و هنگامى كه خداوند آدم را خلق فرمود اين نور را به دو جزء تقسيم نمود پس يک جزء آن نـور مـن و جزء ديگر آن على ﷺ شد. عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب إمـام الأبـرار، ابـن بطريـق، ص٨٨؛ طرائف، سيد ابن طاووس، ص١٥؛ نهج الحق وكشف الصدق، علامه الحلى، ص٢١٢(رواه أحمـد بـن حنبل في مسنده)؛ نهج الإيمان، ابن جبر، ص٣٩١؛ بحار الأنوار، علامه مجلـسى، ج٣٥، ص٢٤(روى أحمد بن حنبل في مسنده عن زاذان عن سلمان الفارسي).

منابع اهل تسنن: فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل الشيبانى، ص٢٠٥ مخطوط؛ مناقـب علـي بـن أبـي طالب وما نزل من القرآن في علـي، ابـن مردويـه اصـفهانى، ص٢٨٥؛ شـرح نهـج البلاغـة، ابـن أبـي الحديد، ج٩، ص١٧١(رواه أحمد في " المسند " وفى كتاب فضائل علي)؛ تـذكرة الخـواص، سـبط بـن جوزي، ص٥١(قال احمد في الفضائل: حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عـن خالـد بـن معـدان عن زاذان عن سلمان... [سبط بن جوزى در مورد سند روايت مى‌گويـد]: رجالـه ثقـات فـان قيـل فعبـد الرزاق كان يتشيع قلنا هو أكبر شيوخ احمد بن حنبل و مشى الى صنعاء من بغداد حتى سمع منـه و قـال ما رأيت مثل عبد الرزاق و لو كان فيـه بدعـة لمـا روى عنـه و مـا زال الـى ان مـات يـروي عنـه و معظـم الأحاديث التي في المسند رواها من طريقه و قد اخرج عنه أيضا في الصحيح.]؛ رياض النـضرة، محـب طبرى، ج٣، ص١٢٠(خرجه أحمد في المناقب)؛ نظم درر الـسمطين، زرنـدي حنفـى، ص٧؛ جـواهر المطالب في مناقب الإمام علـي، بـاعوني شـافعي، ج١، ص٦١(أخرجـه أحمـد فـي المناقـب)؛ ينـابيع المودة، قندوزى، ج٢، ص٤٩٠ - ٤٩١(رواه أحمد في " المسند " وفي كتاب " فضائل علي " أيضا).

٥) «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ يَقُولُ خُلِقْـتُ أَنَـا وَ عَلِـيٌّ مِـنْ نُـورٍ وَاحِـدٍ نُسَبِّحُ اللَّهَ يَمْنَةَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ فَلَمَّا أَنْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ جَعَلَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُـلْبِهِ وَ لَقَـدْ سَكَنَ الْجَنَّةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ هَمَّ بِالْخَطِيئَةِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ رَكِبَ نُـوحٌ الـسَّفِينَةَ وَ نَحْـنُ فِـي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ قُذِفَ بِإِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَصْلَابٍ طَـاهِرَةٍ إِلَـى

أَرْحَامٍ طَاهِرَةٍ حَتَّى انْتَهَى بِنَا إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَمَنَا بِنِصْفَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ عَلِيّاً فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ وَ شَقَّ لَنَا اسْمَيْنِ مِنْ أَسْمَائِهِ فَذُو الْعَرْشِ مَحْمُودٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ اللَّهُ الْأَعْلَى وَ هَذَا عَلِيٌّ.» أبو ذر غفاری- رضی اللّه عنه- گوید: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: من و علی از یک نور آفریده شدیم، دو هزار سال قبل از آفرینش حضرت آدم، ما در سمت راست عرش، به تسبیح خدا مشغول بودیم، آنگاه که پروردگار آدم را آفرید آن نور را در صلب او نهاد و وقتی که در بهشت مأوی گزید در صلب او، و هنگامی که به آن ترک اولی دست یازید باز هم در صلب او بودیم، و زمانی که نوح بر عرصه کشتی قرار گرفت ما در پشت وی بودیم چون ابراهیم را در آتش افکندند، ما در پشت او جای داشتیم، همواره خدای بزرگ ما را از پشتهای پاکیزه پدران به رحمهای پاک مادران منتقل می‌ساخت تا پشت عبد المطّلب، سپس آن را دو نیم کرد مرا در پشت عبد اللّه و علی را در صلب أبو طالب ودیعه نهاد، و برای هر یک از ما از دو نام خود نامی اقتباس کرد، پس خداوند مالک عرش، محمود است و من محمّد و پروردگار أعلی است و در حالی که به امیر المؤمنین اشاره نمود فرمود: و نام او «علی» است. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۳٤؛ معاني الأخبار، شیخ صدوق، ص٥٦؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۲۹؛ بشارة المصطفی، محمد بن أبي القاسم طبری، ص۳٦۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۱۹۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱٥، ص۱۱.

٦) «قَالَ: خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ فَمُحِبِّي مُحِبُّ عَلِيٍّ وَ مُبْغِضِي مُبْغِضُ عَلِي» پیامبر فرمود: من و علی از یک نور خلق شدیم بنابراین کسی که مرا دوست بدارد علی را [نیز] دوست داشته و کسی که مرا بغض و کینه داشته باشد علی را بغض و دشمن داشته است. الروضة في فضائل أمیر المؤمنین ﷺ، شاذان بن جبرئیل قمی، ص۲۸؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل قمی، ص۹٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۹، ص۲٦٦.

۷) «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُوراً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَ [اربعة] عَشْرَةَ أَلْفَ سَنَةٍ [عام] فَلَمَّا خَلَقَ [اللّه] آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ جُزْءَيْنِ فَرَكَّبَهُ فِي صُلْبِ آدَمَ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَةِ فِي صُلْبِ نُوحٍ ثُمَّ قَذَفَهُ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ فَجُزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلِيٌّ وَ النُّورُ الْحَقُّ يَزُولُ مَعَنَا حَيْثُ زِلْنَا [فنور الحق معنا نازل حیثما نزلنا]» از سلمان روایت شده است که پیامبر- صلّی اللّه علیه و آله- فرمود: من و علی، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم، نوری در پیش روی خداوند بودیم. وقتی خداوند آدم را آفرید، این نور را دو قسمت کرد و در صلب آدم آن را ترکیب نمود و به زمین آورد و در کشتی نوح، به صلب آن حضرت انداخت. و پس از او در صلب ابراهیم. پس یک قسمت آن نور، من هستم و قسمت دیگر آن علی. و نور حق پیوسته با ما می‌باشد هر کجا که ما هستیم. المسترشد، طبری، ص٦۳۰؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص۸۳۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳٥، ص۲۸.

۸) « عن أبي الجارود عن محمد بن عبد الله، عن أبیه، عن آبائه [عن محمّد بن علیّ بن الحسین، عن

أبيه، عن جدّه] قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُوراً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بأربعة عشر الف عام[بِأَرْبَعَةِ آلَافِ عَامٍ] فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ سَلَكَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْقُلُهُ مِنْ صُلْبٍ إِلَى صُلْبٍ حَتَّى أَقَرَّهُ فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَّمَهُ قِسْمَيْنِ فَصُيِّرَ قِسْمٌ فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ قِسْمٌ فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ فَعَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي فَمَنْ أَحَبَّنِي فَبِحُبِّي أَحَبَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَه» رسول خدا ﷺ فرمود: چهارده هزار سال پیش از آنکه خداوند آدم را بیافریند من و علی یک نور بودیم در پیشگاه الهی جل جلاله و چون خداوند آدم را آفرید این نور در پشت آدم راه یافت و همواره خدای عز و جل این نور را از پشتی به پشت دیگر منتقل می‌کرد تا آنکه در پشت عبد المطلب قرارش داد سپس از پشت عبد المطلب بیرونش آورد و به دو بخش تقسیمش نمود یک بخش در پشت عبد اللّه و یک بخش در پشت ابی طالب نهاد پس علی از من است و من از علی هستم گوشت او از گوشت من است و خون او از خون من پس هر کس مرا دوست بدارد به دوستی من او را نیز دوست می‌دارد و هر کس مرا دشمن بدارد به دشمنی من او را نیز دشمن خواهد داشت. خصال، شیخ صدوق، ص٦٤٠؛ کشف الغمة، اربلی، ج١، ص٣٠١(عن الحسين بن علي عن أبيه)؛ كشف اليقين، علامه حلی، ص١١؛ إرشاد القلوب، ديلمی، ج٢، ص٢١٠؛ جامع الأسرار ومنبع الأنوار، سيد حيدر آملی، ص٤٠٩؛ المحتضر، حسن بن سليمان حلی، ص١٧٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٣٥، ص٣٣.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن أبی طالب وما نزل من القرآن فی علیّ، ابن مردويه، ص٢٨٦(عن محمّد بن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه...)؛ مناقب، خوارزمی، ص١٤٥(عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه، عن جده)؛ نظم درر السمطين، زرندی حنفی، ص٧٩؛ معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول، زرندی حنفی، ص٣٣(وهو ولي كل مؤمن بعدي)؛ ينابيع المودة، قندوزی، ج١، ص٤٨.

٩) «عن جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ فَأَقْبَلَ يَطُوفُ بِالْقُدْرَةِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى جَلَالِ الْعَظَمَةِ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعْظِيماً فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ ﷺ فَكَانَ نُورِي مُحِيطاً بِالْعَظَمَةِ وَ نُورُ عَلِيٍّ مُحِيطاً بِالْقُدْرَةِ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَ اللَّوْحَ وَ الشَّمْسَ وَ ضَوْءَ النَّهَارِ وَ نُورَ الْأَبْصَارِ وَ الْعَقْلَ وَ الْمَعْرِفَةَ وَ أَبْصَارَ الْعِبَادِ وَ أَسْمَاعَهُمْ وَ قُلُوبَهُمْ مِنْ نُورِي وَ نُورِي مُشْتَقٌّ مِنْ نُورِهِ فَنَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَ نَحْنُ الآخِرُونَ وَ نَحْنُ السَّابِقُونَ وَ نَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ وَ نَحْنُ الشَّافِعُونَ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ خَاصَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَحِبَّاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ يَمِينُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أُمَنَاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ خَزَنَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ سَدَنَةُ غَيْبِ اللَّهِ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ وَ مَعْنَى التَّأْوِيلِ وَ فِي أَبْيَاتِنَا هَبَطَ جَبْرَئِيلُ وَ نَحْنُ مَحَالُّ قُدْسِ اللَّهِ وَ نَحْنُ مَصَابِيحُ الحِكْمَةِ وَ نَحْنُ مَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ وَ نَحْنُ يَنَابِيعُ النِّعْمَةِ وَ نَحْنُ شَرَفُ الْأُمَّةِ وَ نَحْنُ سَادَةُ الْأَئِمَّةِ وَ نَحْنُ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَ أَحْبَارُ الدَّهْرِ وَ نَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ وَ نَحْنُ سَاسَةُ الْبِلَادِ وَ نَحْنُ

الْكُفَاةُ وَ الْوُلَاةُ وَ الْحُمَاةُ وَ السُّقَاةُ وَ الرُّعَاةُ وَ طَرِيقُ النَّجَاةِ وَ نَحْنُ السَّبِيلُ وَ السَّلْسَبِيلُ وَ نَحْنُ النَّهْجُ الْقَوِيمُ وَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ مَنْ آمَنَ بِنَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْنَا رَدَّ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ شَكَّ فِينَا شَكَّ فِي اللَّهِ وَ مَنْ عَرَفَنَا عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى عَنَّا تَوَلَّى عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَ نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَ الْوُصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَ لَنَا الْعِصْمَةُ وَ الْخِلَافَةُ وَ الْهِدَايَةُ وَ فِينَا النُّبُوَّةُ وَ الْوَلَايَةُ وَ الْإِمَامَةُ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَ بَابُ الرَّحْمَةِ وَ شَجَرَةُ الْعِصْمَةِ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا.» جابر بن عبد اللَّه در تفسیر آیه: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ نقل کرده که پیامبر اکرمﷺ فرمود اول چیزی که خداوند آفرید نور من بود که از نور خود بوجود آورد و جلال و عظمت خویش جدا کرد شروع به طواف قدرت نمود تا در هشتاد هزار سال به جلال عظمت رسید در این موقع برای تعظیم خدا به سجده شد از آن نور نور علي جدا گردید نور من محیط بر عظمت بود و نور علي محیط بر قدرت آنگاه خدا عرش و لوح و خورشید و نور روز و نور چشم‌ها و عقل و معرفت و دیده‌های مردم و گوش‌ها و دلهای آنها را از نور من آفرید و نور من از نور او جدا شده بود.مائیم اولین و آخرین و سابقین و مسبحین و مائیم شافعین ما حکمة اللَّه و برگزیدگان او و دوستان پروردگاریم وجه اللَّه و جنب اللَّه و عین اللَّه و امناء اللَّه و نگهبانان وصی خدا و غیب خدا و معدن تنزیل و معنی تأویل ما هستیم.جبرئیل در خانه‌های ما فرود می‌آید و ما جایگاه قدس خدا و چراغ‌های حکمت و کلیدهای رحمت و سرچشمه‌های همت و باعث شرافت امت و پیشوایان برجسته و نوامیس عصر و فرمانروایان عالم و رهبر مردم و زمامدار جهان و فرمانبردار و ولایتمدار و پشت و پناه آنها و ساقی و حافظ و راه نجات برای آنهائیم ما راه و سلسبیل ما راه پایدار و طریق مستقیم هستیم.هر که به ما ایمان آورد به خدا ایمان آورده و هر که انکار ما را کند انکار خدا را کرده و کسی که درباره ما شک کند به خدا شک کرده کسی که عارف به ما باشد عرفان به خدا دارد و هر که به ما پشت کند به خدا پشت کرده و مطیع ما مطیع خداست ما وسیله بسوی خدائیم و رساننده به رضوان اوئیم عصمت و خلافت و هدایت متعلق به ما است نبوت و امامت و ولایت در میان ما است ما معدن حکمت و درب رحمت و درخت عصمت و کلمه تقوی و مَثَل اعلی و حجت کبری و عروة الوثقی هستیم که هر کس به آن چنگ زند نجات می‌یابد. مشارق أنوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۵۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۲۲.

۱۰) قال رسول اللهﷺ:« أول ما خلق الله روحي، و أول ما خلق الله نوري، و أول ما خلق الله العقل، و أول ما خلق الله القلم، و أول ما خلق الله نور نبيك، يا جابر. المراد منها هو الحقيقة المحمدية التي كانت مشهورة بين الكمّلين، و هي روح نبينا صلى الله عليه و آله و سلم». رسول خداﷺ فرمود: نخستین چیزی که خداوند آفرید روح من است، نخستین چیزی که خداوند خلق نمود نور من است، اولین چیزی که خداوند خلقت نمود عقل است، اولین مخلوقِ خدا قلم است. ای جابر! نخستین آفریدهٔ خدا، نور پیامبر توست، مراد از همهٔ این تعبیرات حقیقت حضرت محمدﷺ است که بین

کمّلین [کمّل: مردمان حکیم و عالم] مشهور است و آن [حقیقت محمدیه] روح پیامبر ﷺ ماست.
منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۱، ص٤٥.

٦. مشهور علمای اهل تسنن جریان مباهله را به بیان های متفاوت ذکر نموده اند و در تمام حکایات این جمله ذکر شده:

«فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ قَدْ غَدَا مُحْتَضِناً الْحُسَيْنَ آخِذاً بِيَدِ الْحَسَنِ وَ فَاطِمَةُ تَمْشِي خَلْفَهُ وَ عَلِيٌّ خَلْفَهَا وَ هُوَ يَقُولُ إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمِّنُوا»

منابع: تاریخ المدینة، ابن شبة نمیری، ج۲، ص۵۸۳ ؛ فتوح البلدان، أحمد بن یحیی بن جابر (بلاذری)، ج۱، ص۷۷ ؛ تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن أبی حاتم)، ابن أبی حاتم رازی، ج۲، ص٦٦٧؛ أحکام القرآن، جصاص، ج۲، ص۱۸؛ الکشف و البیان، (تفسیر ثعلبی)، ثعلبی، ج۳، ص۸۵؛ الوجیز، (تفسیر الواحدی)، واحدی نیشابوری، ج۱، ص٢١٤؛ تفسیر سمعانی، سمعانی، ج۱، ص۳۲۷؛ معالم التنزیل (تفسیر البغوی)، بغوی، ج۱، ص۳۱۰؛ مدارک التنزیل، (تفسیر نسفی)، نسفی، ج۱، ص۱۵۸؛ کشاف، زمخشری، ج۱، ص٤٣٤؛ مناقب، موفق خوارزمی، ص١٦٠؛ «هلموا فهؤلاء أبناؤنا الحسن والحسین وهؤلاء أنفسنا لعلي ونفسه وهذه نساؤنا لفاطمة.»؛ تفسیر العز بن عبد السلام، عز بن عبد السلام، ج۱، ص٢٦٥؛ الجامع لأحکام القرآن (تفسیر القرطبی)، قرطبی، ج٤، ص١٠٤؛ أنوار التنزیل (تفسیر البیضاوی)، بیضاوی، ج۲، ص۲۰؛ تفسیر بحر محیط، أبی حیان أندلسی، ج۲، ص۵۰۲؛ تخریج الأحادیث والآثار، زیلعی، ج۱، ص١٨٦- ج۱، ص۱۸۸ - ۱۸۹؛ شرح المقاصد فی علم الکلام، تفتازانی، ج۲، ص۲۹۹؛ إمتاع الأسماع، مقریزی، ج٦، ص۷؛ فصول المهمة؛ ابن الصباغ، ج۱، ص۱۱۳؛ سبل الهدی والرشاد، صالحی شامی، ج٦، ص٤١٩؛ تفسیر أبی سعود، أبی سعود، ج۲، ص٤٦؛ صواعق المحرقة، أحمد بن حجرهیتمی مکی، ص١٤٥ ؛ تفسیرآلوسی، آلوسی، ج۳، ص۱۸۹.

روایتی طولانی از موسی بن جعفر علیهما السلام در مجلس هارون الرشید (لعنه الله) در باب تفسیر آیه مباهله:

«... وَ لَمْ يَدَّعِ أَحَدٌ أَنَّهُ أَدْخَلَ النَّبِيُّ ﷺ تَحْتَ الْكِسَاءِ عِنْدَ الْمُبَاهَلَةِ لِلنَّصَارَى إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَكَانَ تَأْوِيلُ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَبْناءَنا﴾ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ ﴿نِساءَنا﴾ فَاطِمَةَ وَ **﴿أَنْفُسَنا﴾ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ** علیه السلام...» امام کاظم علیه السلام خطاب به هارون فرمودند: ای هارون! پیغمبر ﷺ در هنگام مباهله با نصاری کسی را زیر کسا داخل ننمود به غیر از علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام پس تأویل ﴿ابناءنا﴾ حسن و حسین است و تأویل ﴿نساءنا﴾ فاطمه علیها السلام است و تأویل ﴿انفسنا﴾ علی علیه السلام است. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۸۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص ۳٤۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص ٦٣٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٨، ص ۱۲۸؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص ۳٤۸؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج ۳، ص ۱۲۱.

کلام حاکم نیشابوری، پیرامون آیهٔ مباهله

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عِيسَى الدِّهْقَانُ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحِبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعُرَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حِبَّانُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنَزِيُّ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿الْكَاذِبِينَ﴾ نَزَلَتْ عَلى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله]وَ سَلَّمَ. **وَ عَلِيٍّ نَفْسِهِ،** ﴿وَ نِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ﴾ فِي فَاطِمَةَ، وَ ﴿أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ﴾ فِي حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ، وَ الدُّعَاءُ عَلَى الْكَاذِبِينَ، نَزَلَتْ فِي الْعَاقِبِ وَ السَّيِّدِ وَ عَبْدِ الْمَسِيحِ وَ أَصْحَابِهِمْ.

قَالَ الْحَاكِمُ: وَ قَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ فِي التَّفَاسِيرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، وَ غَيْرِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله]وَسَلَّمَ أَخَذَ يَوْمَ الْمُبَاهَلَةِ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ وَ جَعَلُوا فَاطِمَةَ وَرَاءَهُمْ، ثُمَّ قَالَ: " هَؤُلَاءِ أَبْنَاؤُنَا وَ أَنْفُسُنَا وَ نِسَاؤُنَا، فَهَلُمُّوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَكُمْ ﴿ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾،؛ در تفسیر آیهٔ ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿الْكَاذِبِينَ﴾ از ابن عباس نقل شده است: در این آیه که بر پیامبر نازل شد منظور از «نفس پیامبر»، علی است. نساء در آیه، فاطمه و «أبناء»، حسن و حسین هستند. «کاذبین» اشاره دارد به عاقب و سید و عبدالمسیح و یارانشان [که از مسیحیان نجران بودند]. حاکم می‌گوید: اخبار متواتر از ابن عباس و دیگران نقل شده است که در روز مباهله پیامبر [ﷺ] در حالیکه دست علی و حسن و حسین[علیهم‌السلام] را گرفته و فاطمه[علیها‌السلام] نیز پشت سرشان ایستاده بود [خطاب به مسیحیان] فرمود: فرزندان و جانها و زنان ما اینها هستند. شما نیز جانها و فرزندان و زنانتان را بیاورید تا مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

منبع اهل تسنن: معرفة علوم الحديث، حاکم نیشابوری[م. ٤٠٥]، ص٥٠.

حکایت مناشدهٔ امیرمومنان علیه‌السلام با اهل شوری و استدلال بر افضلیت خودشان بنا بر قول پیامبر اکرم ﷺ که ایشان را «نفس» خویش خواندند:

«و أخرج الدارقطني أن عليا يوم الشورى احتج على أهلها فقال لهم أنشدكم بالله هل فيكم أحد أقرب إلى رسول الله في الرحم مني و من جعله نفسه و أبناءه أبناءه و نساءه نساءه غيري؟ قالوا اللهم لا.»

صواعق المحرقة، أحمد بن حجر هيتمی، ص١٥٦.

مناشده حضرت علیه‌السلام با شورا با تعابیر مختلفی در منابع ذکر شده است، رجوع شود به: الولاية، ابن عقدة الكوفی، ص١٧٧؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج٢، ص١٨٧؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج١، ص١٩٤.

منابع اهل تسنن: تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج٤٢، ص٤٣٢ (ابن عساکر مناشده را به طور کامل نقل کرده)؛ جواهر العقدين، سمهودی، ج٢، ص١٥٠؛ ينابيع الموده، قندوزی، ج ٢، ص٣٤٤.

٧. «عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّحْوِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى

مَحَبَّتِهِ فَقَالَ ﴿وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ مـا آتـاكُمُ الرَّسُـولُ فَخُـذُوهُ وَ مـا نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ﴾ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَـى عَلِيٍّ عليه السلام وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ فَوَ اللَّـهِ لَنُحِـبُّكُمْ] لَحَـسْبُكُم] أَنْ تَقُولُـوا إِذَا قُلْنَـا وَ أَنْ تَـصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْـراً فِـي خِـلَافِ أَمْرِنَـا.» ابـو اسـحاق نحوی گوید: بر امام صادق عليه السلام وارد شدم و شنیدم می‌فرمود: خدای عـز و جـل پیغمبـرش را بـه محبـت خود تربیت کرد و سپس فرمود: «تو دارای خلق عظیمی هستی» و آنگاه امرش را به او واگذار و تفـویض کرد و فرمود «هر چه را پیغمبر برای شما آورد بگیرید؛ و از هر چه نهیتان کند باز ایـستید» و بـاز فرمـود: «هر کس از رسول خدا اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است» سپس امام فرمود: پیغمبـر خـدا کـار را به علی عليه السلام واگذار کرد و او را امین شمرد، شما (شیعیان) تـسلیم شـدید و آن مـردم (اهـل تـسنن) انکـار کردند. به خدا ما شما را دوست داریم که هر گاه بگوئیم بگوئید، و هر گاه سکوت کنیم، سکوت کنیـد، و ما واسطه میان شما و خدای عز و جل هستیم. خدا برای هیچ کس در مخالفت امر ما خیری قـرار نـداده است. محاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقی، ج۱، ص۱۶۲؛ الأصـول الـستة عـشر، عـدة محـدثین، ص۳۴؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن بن صـفار، ص۴۰۴؛ کـافی، شـیخ کلینـی، ج۱، ص۲۶۵؛ تفسیر العیاشی، محمد بـن مـسعود عیاشـی، ج۱، ص۲۵۹؛ فـضائل الـشیعة، شـیخ صـدوق، ص۳۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۳۳۰؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۲۷، ص۷۳؛ تفسیر برهان، علامه سـید هاشم بحرانی، ج۵، ص۳۳۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۹۵؛ تفـسیر نـور الثقلـین، شـیخ حویزی، ج۱، ص۵۲۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۳، ص۴۸۲.

۸. «عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَا طَارِقُ الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّـهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ الْوَلَايَـةَ عَلَـى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ... الْإِمَامُ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَـةُ عَلَـى الْعِبَـادِ بِـالْأَنْوَارِ فَـلَا تَنَالُـهُ الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ وَ إِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَ لِلَّـهِ الْعِـزَّةُ وَ لِرَسُـولِهِ وَ لِلْمُـؤْمِنِينَ﴾ وَ الْمُؤْمِنُـونَ عَلِـيٌّ وَ عِتْرَتُهُ فَالْعِزَّةُ لِلنَّبِيِّ وَ لِلْعِتْرَةِ وَ النَّبِيُّ وَ الْعِتْرَةُ لَا يَفْتَرِقَانِ فِي الْعِزَّةِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ فَهُـمْ رَأْسُ دَائِـرَةِ الْإِيمَـانِ وَ قُطْبُ الْوُجُودِ وَ سَمَاءُ الْجُودِ وَ شَرَفُ الْمَوْجُودِ و..» امیر مومنان عليه السلام فرمود: ای طـارق! امـام، کلمـة اللَّـه و حجت اللَّه و وجه اللَّه و نور اللَّه و حجاب اللَّه و آیة اللّه است خدا انتخابش می‌کند و هر چـه خواسـت در او قرار می‌دهد به واسطهٔ همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام عالم واجـب اسـت. او ولـیّ خـدا در آسمان ها و زمین است... امام آب خوشگوار در تشنگی و راهنمای هدایت اسـت. امـام پـاک از گنـاه و مطلع بر عیوب است. امام خورشید درخشان بر بندگان است به مقام او کسی را یـارای چـشم بـستن یـا دست رساندن نیست. این آیه به همان معنی اشـاره دارد: ﴿وَ لِلَّـهِ الْعِـزَّةُ وَ لِرَسُـولِهِ وَ لِلْمُـؤْمِنِينَ﴾ مـؤمنین عبارتند از علي و خاندانش پس عزّت اختصاص به پیامبر دارد و عترتش، پیامبر و عترتش از یک دیگر تـا ابد جدا نمی‌شوند. ائمه اطهار مرکز دائره هستی و قطب وجود و آسمان جـود و شـرف موجـود هـستند..

مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۱۷٦؛ بحار الانوار،علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷۰..

۹. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ﷺ نَحْنُ دَعَائِمُ اللَّهِ، نَحْنُ ذَخِيرَةُ اللَّهِ، وَ رَسُولُهُ أَبُونَا الْأَكْبَرِ، وَ عَلِيٌّ أَبُونَا الْأَصْغَرِ، وَ فَاطِمَةُ أُمُّنَا، وَ خَدِيجَةُ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ وَالِدَتُنَا، وَ جَعْفَرُ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ عَمُّنَا، وَ حَمْزَةُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمُّ أَبِينَا...»؛ از امام صادق ﷺ روایت شده است: ... ما ستون و رکن خدا هستیم، ما اندوختهٔ خداییم، و رسول خدا پدرِ بزرگ ماست و حضرت علی پدرِ کوچکتر ماست و فاطمه مادرِ ماست و خدیجه بنت خویلد مادرِ ماست و جعفر طیّار در بهشت، عموی ماست و حمزهٔ سید الشهدا عموی پدر ماست. شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۴۰۲.

۱۰. «عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فِي حَدِيثٍ يَذْكُرُ فِيهِ أَمْرَ الدَّجَّالِ وَ يَقُولُ فِي آخِرِهِ لَا تَسْأَلُونِّي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا فَإِنَّهُ عَهِدَ إِلَيَّ حَبِيبِي ﷺ أَنْ لَا أُخْبِرَ بِهِ غَيْرَ عِتْرَتِي قَالَ النَّزَّالُ بْنُ سَبْرَةَ فَقُلْتُ لِصَعْصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ مَا عَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا الْقَوْلِ؟ فَقَالَ صَعْصَعَةُ يَا ابْنَ سَبْرَةَ إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ وَ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ وَ يَضَعُ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَداً فَأَخْبَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنَّ حَبِيبَهُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَهِدَ إِلَيْهِ أَنْ لَا يُخْبِرَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ غَيْرَ عِتْرَتِهِ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.» نزال بن سبره از امیر المؤمنین ﷺ حدیثی نقل کرده است که در آن از دجّال یاد فرموده و در پایان آن آمده است: از من در آنچه که بعد از آن واقع خواهد شد پرسش نکنید، زیرا حبیبم به من سفارش کرده که آن را به غیر عترتم نگویم. نَزال بن سَبره گوید: به صعصعة بن صوحان گفتم: مقصود امیر المؤمنین ﷺ از این سخن چه بود؟ صعصعه گفت: ای پسر سبره! آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند، دوازدهمین فرد از عترت است و نهمین فرزند حسین بن علیّ، و او خورشیدی است که از مغرب زمین طلوع فرماید و نزد رکن و مقام ظاهر شود و زمین را طاهر سازد و میزان عدل را برقرار کند و کسی به کسی ستم نکند، و امیر المؤمنین ﷺ فرمود که حبیبش رسول خدا ﷺ بدو سفارش کرده که اخبار پس از آن را جز به عترتش که ائمّه طاهرینند نگوید. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۷۸؛ مختصر بصائر حسن بن سلیمان حلی، ص۳۲؛ الخرائج والجرائح، راوندی، ج۳، ص۱۱۳۷؛ نوادر الأخبار، فیض کاشانی، ص۲٦۳؛بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۹۵.

همچنین: «قَالَ عَلِيّ بن مُوسَى الرِّضَا ﷺ: «...الْإِمَامُ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ عَلَى الْعِبَادِ بِالْأَنْوَارِ فَلَا تَنَالُهُ الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ وَ إِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ وَ الْمُؤْمِنُونَ عَلِيٌّ وَ عِتْرَتُهُ فَالْعِزَّةُ لِلنَّبِيِّ وَ لِلْعِتْرَةِ وَ النَّبِيُّ وَ الْعِتْرَةُ لَا يَفْتَرِقَانِ فِي الْعِزَّةِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ..» امام ﷺ خورشید درخشان بر بندگان است به مقام او کسی را یارای چشم بستن یا دست رساندن نیست. این آیه به همان معنی اشاره دارد ﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ «عزت برای خدا و پیامبر و مؤمنین است» مؤمنین عبارتند از علی و خاندانش. پس عزّت اختصاص به پیامبر دارد و عترتش. پیامبر و عترتش از یک دیگر

تا ابد جدا نمی‌شوند. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۰۱؛ امالی، شیخ صدوق، ص۷۷۶؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۹۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۸؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۹۸.

۱۱. حکایت متولد شدن اعجاز آمیز امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به روایت حکیمه خاتون علیها‌السلام:

«عَنْ حَكِيمَةَ قَالَتْ دَخَلْتُ يَوْماً عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه‌السلام فَقَالَ يَا عَمَّةِ بِيتِي عِنْدَنَا اللَّيْلَةَ فَإِنَّ اللَّهَ سَيُظْهِرُ الْخَلَفَ فِيهَا قُلْتُ وَ مِمَّنْ قَالَ مِنْ نَرْجِسَ قُلْتُ فَلَسْتُ أَرَى بِنَرْجِسَ حَمْلًا قَالَ يَا عَمَّةِ إِنَّ مَثَلَهَا كَمَثَلِ أُمِّ مُوسَى لَمْ يَظْهَرْ حَمْلُهَا بِهَا إِلَّا وَقْتَ وِلَادَتِهَا فَبِتُّ أَنَا وَ هِيَ فِي بَيْتٍ فَلَمَّا انْتَصَفَ اللَّيْلُ صَلَّيْتُ أَنَا وَ هِيَ صَلَاةَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي قَدْ قَرُبَ الْفَجْرُ وَ لَمْ يَظْهَرْ مَا قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ علیه‌السلام مِنَ الْحُجْرَةِ لَا تَعْجَلِي فَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ خَجِلَةً فَاسْتَقْبَلَتْنِي نَرْجِسُ وَ هِيَ تَرْتَعِدُ فَضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي وَ قَرَأْتُ عَلَيْهَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فَأَجَابَنِي الْخَلَفُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ كَقِرَاءَتِي قَالَتْ وَ أَشْرَقَ نُورٌ فِي الْبَيْتِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا الْخَلَفُ تَحْتَهَا سَاجِدٌ لِلَّهِ تَعَالَى إِلَى الْقِبْلَةِ فَأَخَذْتُهُ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ علیه‌السلام مِنَ الْحُجْرَةِ هَلُمِّي بِابْنِي إِلَيَّ يَا عَمَّةِ قَالَتْ فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَوَضَعَ لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَ أَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَ قَالَ انْطِقْ يَا بُنَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ فَقَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي قَالَتْ حَكِيمَةُ وَ غَمَرَتْنَا طُيُورٌ خُضْرٌ فَنَظَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ إِلَى طَائِرٍ مِنْهَا فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ خُذْهُ وَ احْفَظْهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِيهِ فَ إِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَالَتْ حَكِيمَةُ قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ مَا هَذَا الطَّائِرُ وَ مَا هَذِهِ الطُّيُورُ قَالَ هَذَا جَبْرَئِيلُ وَ هَذِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ ثُمَّ قَالَ يَا عَمَّةِ رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ فَرَدَدْتُهُ إِلَى أُمِّهِ قَالَتْ حَكِيمَةُ وَ لَمَّا وُلِدَ كَانَ نَظِيفاً مَفْرُوغاً مِنْهُ وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: ﴿جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾.» حکیمه خاتون می‌گوید: روزی به خدمت ابو محمّد علیه‌السلام رسیدم، به من فرمود: ای عمّه! امشب نزد ما بمان؛ چون امشب خدا جانشین و خلیفه خود را ظاهر خواهد کرد. گفتم: از چه کسی؟ فرمود: از نرگس خاتون. گفتم: نرگس که حامله نیست. فرمود: حاملگی او مانند حاملگی مادر موسی است. فقط هنگام تولد آشکار می‌شود. لذا آن شب در آنجا ماندم و با نرگس خاتون در یک جا خوابیدم. وقتی که شب به نیمه رسید، هر دو برخاستیم و نماز شب خواندیم. با خود گفتم: صبح نزدیک شد ولی آنچه را که ابو محمّد علیه‌السلام گفته بود ظاهر نشد! آنگاه امام علیه‌السلام از اطاق خودش صدا زد و فرمود: عجله نکن. با شرمندگی به اطاق برگشتم. نرگس خاتون نزدم آمد در حالی که درد زایمان گرفته بود. پس او را به سینه چسباندم و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ﴾ و «آیة الکرسی» را خواندم. پس آن کودک در شکم مادر می‌خواند آنچه را که من خواندم. حکیمه خاتون می‌گوید: ناگهان نوری پرتو افکند

و حضرت مهدی را دیدم که رو به قبله سجده کرده است. او را گرفتم. امام حسن عسکری﵇ صدا زد: ای عمّه! فرزندم را نزد من آور. می‌گوید: حضرت مهدی را به نزد امام﵇ بردم. حضرت زبانش را در دهان فرزندش گذاشت و روی زانویش نشاند و فرمود: ای فرزند من! به اذن خدا سخن بگو. حضرت مهدی﵇ شروع به سخن کرد و فرمود: اعوذ باللّه السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ﴾. و درود خدا بر محمّد مصطفی، علی مرتضی، فاطمهٔ زهرا، الحسن و الحسین، علی بن الحسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد و پدرم حسن بن علی. حکیمه خاتون می‌گوید: در این حال پرندگانی سبز بر ما سایه افکندند و امام حسن عسکری﵇ به یکی از آنها اشاره کرد و صدا نمود و فرمود: این را بگیر و محافظتش نما تا اینکه خداوند به او اجازه قیام دهد و خداوند پشتیبان اوست. حکیمه خاتون می‌گوید: به امام﵇ عرض کردم: این پرنده و پرندگان دیگر چه بودند؟ فرمود: این یکی جبرئیل بود و آنها نیز ملائکه رحمت. آنگاه فرمود: ای عمه! این کودک را به مادرش برگردان تا اینکه چشمش روشن شود. و غمگین نباش و بدان که وعده خداوند حق است و بسیاری از مردم نمی‌دانند. من هم وی را به مادرش برگرداندم. هنگامی که امام زمان﵇ متولد شد، پاک و ختنه شده بود و بر بازوی راست او: ﴿جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً﴾ نوشته شده بود. [حکایت فوق در کتب شیعه به تفصیل و اجمال ذکر شده است که نقل فوق از کتاب خرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج۱، ص۴۵۷ است.]

۱۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبِيعَةَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ قَالَ قَالَ لِي أَبِي: «إِنِّي مُحَدِّثُكَ الْحَدِيثَ فَاحْفَظْهُ عَنِّي وَ اكْتُمْهُ عَلَيَّ مَا دُمْتُ حَيّاً أَوْ يَأْذَنَ اللَّهُ فِيهِ بِمَا يَشَاءُ كُنْتُ مَعَ مَنْ عَمِلَ مَعَ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي الْكَعْبَةِ حَدَّثَنِي أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَمَرَ الْعُمَّالَ أَنْ يَبْلُغُوا فِي الْأَرْضِ قَالَ فَبَلَغْنَا صَخْراً أَمْثَالَ الْإِبِلِ فَوَجَدْتُ عَلَى تِلْكَ الصُّخُورِ كِتَاباً مَوْضُوعاً فَتَنَاوَلْتُه... ثُمَّ اخْتَارَ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ نَبِيّاً يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ **وَ يُدْعَى فِي السَّمَاءِ أَحْمَدَ** يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَبِيّاً وَ لِرِسَالَتِهِ مُبَلِّغاً وَ لِلْعِبَادِ إِلَى دِينِهِ دَاعِياً مَنْعُوتاً فِي الْكُتُبِ تُبَشِّرُ بِهِ الْأَنْبِيَاء..»؛ مردی از اهالی مکه به نام عبد الله بن ربیعه می‌گوید: پدرم به من گفت: با تو در مورد حدیث و خبری سخن می‌گویم آن را از من حفظ کن و داشته باش و تا من زنده‌ام کتمان کن و به کسی نگو یا اینکه خداوند اذن در آنچه خودش خواهد بدهد: من با عاملِ ابن زبیر در کعبه بودم به من گفت: ابن زبیر به عمال خود دستور داد تا درون زمین برسند، او گفت: به سنگ بزرگی اندازهٔ شتر رسیدیم بر آن صخره‌ها موضوعی را دیدم پس نزدیک آمدم ... سپس از آن خانه پیامبر را انتخاب نمود که بدان پیامبرﷺ، محمد گفته می‌شود و در آسمان احمد خوانده می‌شود، خداوند او را در آخر الزمان به پیامبری و تبلیغ کنندهٔ رسالت و دعوت کنندهٔ بندگان به سوی دینش مبعوث می‌نماید در کتاب‌های آسمانی بدین صفت آمده است پیامبران به آن پیامبر شاد و مسرور می‌شوند. مقتضب الأثر، جوهری، ص۱۲؛ بحار

الانوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۲۱۸؛ إلزام الناصب، شیخ علی یزدی حائری، ج۱، ص۲۰۳.
* این روایت به بیانی دیگر در این منابع نیز آمده است رجوع شود:
کمال الدین، شیخ صدوق، ص٤۲٤؛ هدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، ص۳۵۵(با تفصیل بیشتر و این سند: قال الحسین بن حمدان حدثني من زاد في أسماء من حدثني من هؤلاء الرجال الذین أسمیهم وهم غیلان الکلابي، وموسی بن محمد الرازي، وأحمد بن جعفر الطوسي عن حکیمة ابنة محمد بن علي الرضا...)؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۲۵٦؛ عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، ص۱۲۷(با تفصیل بیشتر و این سند: و قرأت في کتاب الوصایا وغیره بان جماعة من الشیوخ العلماء منهم عسلان الکلابي و موسی بن أحمد الفزاري و أحمد بن جعفر و محمد بأسانیدهم ان حکیمة بنت أبي جعفر عمة أبي محمد...)؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۱٤؛ دلائل الامامة، طبری شیعی، ص٤۹۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۲۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۲.
منبع اهل تسنن: إثبات الوصیة، مسعودی، ص۲۵۸(با اندکی تفاوت).

۱۳. «عَنْ حُذَیْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ ذَکَرَ الْمَهْدِيَّ فَقَالَ إِنَّهُ یُبَایَعُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا.»؛ حذیفه یمانی روایت می‌کند که گفت از پیغمبر ﷺ شنیدم که از مهدی سخن می‌گفت و از جمله فرمود: در بین رکن و مقام از مردم بیعت می‌گیرد. نام وی احمد و عبداللّه و مهدی است. و این هر سه اسامی اوست. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص٤۵٤؛ خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۳، ص۱۱٤۹؛ منتخب الأنوار المضیئة، سید بهاء الدین نجفی ص۵۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۲۹۱.
در این باره روایاتی از اهل تسنن نیز وارد شده از جمله:
۱) «عن سفیان حدثني عاصم عن زر عن عبد الله [بن مسعود] عن النبي صلی الله علیه [و آله] و سلم قال لا تذهب الدنیا أو لا تنقضي الدنیا[لو لم یبق من الدنیا إلا یوم لطول الله ذلك الیوم] حتی یملك العرب [حتی یبعث فیه رجلا منی] رجل من أهل بیتي یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبی یملأ الأرض قسطا وعدلا کما ملئت ظلما وجورا » مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج۱، ص٤۳۰؛ المصنف، ابن أبی شیبة کوفی، ج۸، ص٦۷۸؛ سنن ترمذی، ترمذی، ج۳، ص۳٤۳(هذا حدیث صحیح)؛ سنن أبی داود، سجستانی، ج۲، ص۳۰۹؛ معجم الأوسط، طبرانی، ج۲، ص۵۵؛ معجم الصغیر، طبرانی، ج۲، ص۱٤۸؛ الحد الفاصل، رامهرمزی، ص۳۲۹؛معجم الکبیر، طبرانی، ج۱۰، ص۱۳۱؛ ذکر أخبار إصبهان، حافظ اصبهانی، ج۱، ص۳۲۹(یلي أمر هذه الأمة في آخر زمانها رجل من أهل بیتي یواطئ اسمه اسمی) و ج۲، ص۱٦۵؛ مستدرک، حاکم نیشابوری، ج٤، ص٤٤۲؛ حدیث خیثمة، خیثمة بن سلیمان طرابلسی، ص۱۹۲؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج۱۳، ص۲۸٤ وج ۱۵، ص۲۳٦ -

۲۳۷؛تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۱، ص۳۸۷؛ المنتظم، ابن جوزی، ج۸، ص۲۰۶؛ تفسیر رازی، فخر الدین رازی، ج۲، ص۲۸؛ مطالب السؤول، محمد بن طلحة شافعی، ص۴۸۲؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۱۱، ص۴۷۲و۴۱۷؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج۲، ص۲۴۹؛ تاریخ الإسلام، ذهبی، ج۱۸، ص۳۷۹(هذا حدیث حسن صحیح)؛ موارد الظمآن، هیثمی، ج۶، ص۱۲۹؛ الدر المنثور، سیوطی، ج۶، ص۵۸ و...

۲) عن معاویة بن قرة، عن أبیه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم: " لتملأن الأرض جورا و ظلما، فإذا ملئت جورا و ظلما بعث الله رجلا مني اسمه اسمي أو اسم نبي یملأها قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما، فلا تمنع السماء شیئا من مطرها[قطرها]، و لا الأرض شیئا من نباتها، فیلبث فیکم سبعة أو ثمانیة فإن کثر فتسعة " یعني سنین.»؛ معاویه بن قره از پدرش نقل کرده که گفت: رسول خدا فرمود: به حتم و یقین زمین پر از ظلم و جور می‌شود پس هرگاه پر از ظلم و جور شد خداوند مردی از عترت مرا مبعوث می‌نماید همنام من است، زمین را پر از عدل و داد می‌کنند همانطور که پر از ظلم و جور شده است، [در آن زمان است که] آسمان جلوی یک ذره از بارانش را نمی‌گیرد و نه زمین یک ذره از گیاهانش را، در میان شما هفت یا هشت سال درنگ می‌کند و اگر خیلی بیشتر باشد نُه سال. بغیة الباحث، علی بن أبي بکر هیثمی، ص۲۴۸؛ الکامل، عبد الله بن عدی جرجانی، ج۳، ص۹۹؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج۱۹، ص۳۲ - ۳۳؛ جامع الصغیر، سیوطی، ج۲، ص۴۰۲؛ فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، مناوی، ج۵، ص۳۳۴؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۴۹، ص۲۹۶ و...

۱۴. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلْقاً، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبِلُ كَالشِّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا.» امام صادق ﷺ از اجداد مطهّرشان ﷺ از رسول خدا ﷺ که فرمود: مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیهٔ او کنیهٔ من است. از نظر خَلق و خُلق شبیه‌ترین مردم به من است. برای او غیبت و حیرتی است که امّتها در آن گمراه شوند. سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. الإمامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی[والد شیخ الصدوق]، ص۱۲۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۸۷؛ کفایة الأثر، خزاز قمی رازی، ص۶۷؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، امین الاسلام طبرسی، ج۲، ص۲۲۶؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۲۷.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۳۳۵(عن جابر بن عبد الله الانصاری)؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۹۶.

همچنین: «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي يَدْعُوهُمْ إِلَى

كِتَابِ اللَّهِ رَبِّي مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَ غَيْبَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَ الْجَاحِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَ الْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ: ﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾.» هشام بن سالم از امام صادق‌ؑ روایت کرده که حضرت رسول‌ﷺ فرمود: «قائم» از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه وی کنیه من است. او در هیئت و رنگ و رخساره مانند من است. مهدی با سنت من ظهور خواهد کرد و مردم را به ملت و شریعت من دعوت کرده و آنان را به طرف کتاب خداوند خواهد خواند. اکنون هر که از وی اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و هر کس از فرمان وی سرپیچد از دستور من تمرد کرده است. هر کس منکر غیبت وی گردد مرا انکار نموده است. هر که او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده است. هر کس او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است. من به خداوند شکایت می‌برم از اشخاصی که گفتارم را درباره وی تکذیب کنند، و حرفهای مرا انکار نمایند، و امت مرا از راه او برگردانند، و زود است که ستمکاران متوجه اعمال خود شوند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص٤١١؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، شیخ امین الاسلام طبرسی، ج٢، ص٢٢٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٥١، ص٧٣.

همچنین: «قالَ النَّبِيِّ‌ﷺ لَنْ تَنْقَضِيَ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرا» پیامبراکرمﷺ فرمود: شب ها وروزها سپری نمی‌شود تا آنکه حق تعالی مردی از اهل بیت مرا -که همنام و هم کنیهٔ من و اسم پدرش همنام پدر من است- را بر انگیزاند. آن مرد زمین را از قسط و عدل پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده است. فصول المختاره، شیخ مفید، ص٢٩٧.

و همچنین: قال رسول الله ﷺ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي.»؛ رسول خداﷺ فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد هرآینه خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌نماید تا مردی از فرزندان من که همنام و هم کنیهٔ من است قیام نماید. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج٢، ص٦٧؛ تفسیر المحیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج١، ص٢٩٥؛ جامع الأسرار ومنبع الأنوار، سید حیدر آملی، ص١٠٢؛ تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج٨، ص١٥٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٣٨، ص٣٠٥ و..

و همچنین: «لَمَّا احْتُضِرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُؑ عِنْدَ الْوَفَاةِ دَعَا بِابْنِهِ الصَّادِقِؑ فَعَهِدَ إِلَيْهِ عَهْداً فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ لَوِ امْتَثَّلْتَ فِيَّ تِمْثَالَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِؑ لَرَجَوْتُ أَنْ لَا تَكُونَ أَنَيْتَ مُنْكَراً فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَ الْأَمَانَاتِ لَيْسَتْ بِالتِّمْثَالِ وَ لَا الْعُهُودَ بِالرُّسُومِ وَ إِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنْ حُجَجِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَابِرُ حَدِّثْنَا بِمَا عَايَنْتَ فِي الصَّحِيفَةِ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَؑ لِأُهَنِّئَهَا بِمَوْلُودِ الْحَسَنِؑ فَإِذَا هِيَ بِصَحِيفَةٍ بِيَدِهَا مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ فَقُلْتُ يَاسَيِّدَةَ النِّسْوَانِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكِ؟ قَالَتْ فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِي فَقُلْتُ لَهَا نَاوِلِينِي لِأَنْظُرَ فِيهَا قَالَتْ يَا جَابِرُ لَوْ لَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ نُهِيَ أَنْ يَمَسَّهَا

إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيٍّ وَ لَكِنَّهُ مَأْذُونٌ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا قَالَ جَابِرٌ فَقَرَأْتُ فَإِذَا فِيهَا أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ آمِنَةُ بِنْتُ وَهْبٍ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُرْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ التَّقِيُّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُوَيْهْ بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ بْنِ شَاهَنْشَاهَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الثِّقَةُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْزُرَانُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَمِينُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَوْسَنُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سُمَانَةُ وَ تُكَنَّى بِأُمِّ الْحَسَنِ **أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ الْقَائِمُ** أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.» وقتی امام باقر علیه السلام محتضر شد فرزندش امام صادق علیه السلام را خواند و بدو وصیّتی کرد. آنگاه برادرش زید بن علی بن الحسین به او گفت: اگر تمثال حسن و حسین را درباره خودت و من تصویر می‌کردی امیدوار بودم که منکری را مرتکب نشوی. امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابو الحسن! امانات به تمثال نیست و عهد و پیمانها به تصویر و تمثیل نیست، بلکه آنها اموری هستند که بر حجّتهای الهی سبقت دارد، سپس جابر بن عبد اللَّه را خواند و به او فرمود: ای جابر! آنچه را که در آن صحیفه دیدی برای ما بازگو، جابر گفت: ای ابا جعفر! به روی چشم، بر مولای خود فاطمه زهرا علیها السلام وارد شدم تا ولادت حسین علیه السلام را تهنیت گویم که به ناگاه صحیفه‌ای در دست آن حضرت دیدم که از درّه بیضا بود، گفتم: ای سرور زنان! این صحیفه‌ای که در دست شما می‌بینم چیست؟ فرمود: اسامی ائمّه از فرزندان من در آن است، گفتم: آن را به من بدهید تا در آن بنگرم، فرمود: ای جابر! اگر نهی نشده بود چنین می‌کردم؛ ولی نهی شده است که جز پیامبر و یا وصیّ پیامبر و یا اهل بیت پیامبر به آن دست بزنند؛ ولی به تو اجازه داده می‌شود که از رویش آن را بنگری و بدانی. جابر گوید: آن را خواندم و در آن نوشته بود: ابو القاسم محمّد بن عبد اللَّه المصطفی، مادرش آمنه بنت وهب؛ ابو الحسن علیّ بن أبی طالب المرتضی، مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف؛ ابو محمّد حسن بن علی البرّ و ابو عبد اللَّه حسین بن علی التّقی و مادر هر دو فاطمه بنت محمّد؛ أبو محمّد علی بن حسین عدل و مادرش شهربانو دختر یزدگرد پسر شاهنشاه؛ ابو جعفر محمّد بن علی الباقر، مادرش امّ عبد اللَّه بنت حسن بن علی بن أبی طالب؛ ابو عبد اللَّه جعفر بن محمّد الصّادق، مادرش امّ فروه بنت قاسم بن محمّد بن أبی بکر. أبو ابراهیم موسی بن جعفر الثّقه مادرش جاریه‌ای به نام حمیدة.أبو الحسن علیّ بن موسی الرّضا مادرش جاریه‌ای به نام نجمه. أبو جعفر محمّد بن علی الزّکی مادرش جاریه‌ای به نام خیزران. أبو الحسن علیّ بن محمّد الامین مادرش جاریه‌ای به نام سوسن. أبو محمّد حسن بن علیّ الرّفیق مادرش جاریه‌ای به نام سمانه و کنیه‌اش امّ الحسن.أبو القاسم محمّد بن حسن القائم و او حجّت خدا بر

خلقش است. مادرش جاریه‌ای به نام نرگس، صلوات اللّه علیهم اجمعین. عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۱، ص۴۷؛ کمال الدین وتمام النعمة، شیخ صدوق، ص۳۰۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴۷، ص۱۲.

۱۵. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي اطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيّاً وَ شَقَقْتُ لَكَ مِنِ اسْمِي اسْماً فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ ثُمَّ اطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيّاً وَ جَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَ خَلِيفَتَكَ وَ زَوْجَ ابْنَتِكَ وَ أَبَا ذُرِّيَّتِكَ وَ شَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ وَ خَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُمَا ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِداً لِوَلَايَتِهِمْ فَمَا أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَ لَا أَظْلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَ إِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مِحمد بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ قُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى طَرِيَّيْنِ فَيُحْرِقُهُمَا فَلَفِتْنَةُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعِجْلِ وَ السَّامِرِيِّ.» امام صادق ﷺ از اجداد مطهرشان از امیرمؤمنان ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌فرماید که پیامبر ﷺ فرمود: وقتی مرا به آسمانها بردند، خدایم به من وحی کرد که ای محمّد من بر زمین نظری افکندم و تو را از آن میان برگزیدم و تو را پیامبر ساختم و از اسم خود برای تو اسمی برگرفتم که من محمود و تو محمّدی. سپس دوم بار بر زمین نظری افکندم و از آن میان علیّ را برگزیدم و او را وصیّ و خلیفه تو قرار دادم و همسر دختر و پدر فرزندانت ساختم و برای او اسمی از اسماء خود برگرفتم که من علیّ اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو تن آفریدم. سپس ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم و کسی که آن را پذیرفت نزد من از مقرّبین است، ای محمّد اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا آنکه منقطع شود و مانند مَشک کهنه پوسیده گردد و در حالی که منکر ولایت ایشان است به نزد من آید او را در بهشت خود جای نمی‌دهم و تحت سایهٔ عرشم نمی‌آورم. ای محمّد، آیا دوست می‌داری که ایشان را ببینی؟ گفتم: آری ای پروردگار من. گفت: سرت را بلند کن سرم را بلند کردم و به ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و محمّد بن الحسن را دیدم و مِحمد فرزند حسن ﷺ (قائم) در وسط آنان مانند ستاره‌ای درخشان بود. گفتم: پروردگارا آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان ائمّه هستند و این قائم کسی است که حلال مرا حلال و

حرام مرا حرام می‌کند و به توسّط او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و او راحت دوستان من است و او کسی است که دل شیعیانت را از ظالمان و منکران و کافران شفا می‌دهد، و لات و عزّی را با طراوت بیرون می‌آورد و آنها را آتش می‌زند و فتنه مردم به آن دو در آن روز از فتنهٔ گوساله و سامری سخت‌تر است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۵۲؛ عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۱، ص۶۱؛ تفسیر فرات، فرات ابن ابراهیم کوفی، ص۷۴؛ کفایة الأثر، خزاز قمی، ص۱۵۳؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۸۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۱، ص۶۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۳، ص۱۲۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۷، ص۳۳۳.

همچنین: «حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَارُونُ بْنُ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي شَهْرِ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ سَنَةَ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مِسْكِينُ بْنُ بُكَيْرٍ أَبُو بِسْطَامَ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ هَارُونُ وَ حَدَّثَنَا حَيْدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو النَّصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ عَنْ يُوسُفَ بْنِ المشحت [السُّخْتِ] الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْبَشَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ دَخَلَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام فَقَبَّلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَامَ أَبُو ذَرٍّ فَانْكَبَّ عَلَيْهِمَا وَ قَبَّلَ أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ رَجَعَ فَقَعَدَ مَعَنَا فَقُلْنَا لَهُ سِرّاً رَأَيْتَ رَجُلًا شَيْخاً مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ يَقُومُ إِلَى صَبِيَّيْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَيَنْكَبُّ عَلَيْهِمَا وَ يُقَبِّلُ أَيْدِيَهُمَا فَقَالَ نَعَمْ لَوْ سَمِعْتُمْ مَا سَمِعْتُ فِيهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَفَعَلْتُمْ بِهِمَا أَكْثَرَ مِمَّا فَعَلْتُ قُلْنَا وَ مَا ذَا سَمِعْتَ يَا أَبَا ذَرٍّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِعَلِيٍّ وَ لَهُمَا يَا عَلِيُّ وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى وَ صَامَ حَتَّى يَصِيرَ كَالشِّنِّ الْبَالِي إِذًا مَا نَفَعَ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ إِلَّا بِحُبِّكُمْ يَا عَلِيُّ مَنْ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ فَحَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرُدَّهُ يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكُمْ وَ تَمَسَّكَ بِكُمْ فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى قَالَ ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَ خَرَجَ وَ تَقَدَّمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صفَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبَرَنَا أَبُو ذَرٍّ عَنْكَ بِكَيْتَ وَ كَيْتَ قَالَ صَدَقَ أَبُو ذَرٍّ صَدَقَ وَ اللَّهِ مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ ثُمَّ قَالَ ﷺ خَلَقَنِيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافِ عَامٍ ثُمَّ نَقَلَنَا إِلَى صُلْبِ آدَمَ ثُمَّ نَقَلَنَا مِنْ صُلْبِهِ فِي أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيْنَ كُنْتُمْ وَ عَلَى أَيِّ مِثَالٍ كُنْتُمْ قَالَ كُنَّا أَشْبَاحاً مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ نُمَجِّدُهُ ثُمَّ قَالَ عليه السلام لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ بَلَغْتُ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَدَّعَنِي جَبْرَئِيلُ فَقُلْتُ حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ أَ فِي هَذَا الْمَقَامِ تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لَا أَجُوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ فَتَحْتَرِقَ أَجْنِحَتِي ثُمَّ زُجَّ [زُخَّ] بِي فِي النُّورِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي اطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيّاً ثُمَّ اطَّلَعْتُ ثَانِياً فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيّاً فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَ وَارِثَ عِلْمِكَ وَ الْإِمَامَ بَعْدَكَ وَ أُخْرِجُ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذُّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَ الْأَئِمَّةَ الْمَعْصُومِينَ خُزَّانَ عِلْمِي فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ لَا الْآخِرَةَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا

النَّارَ يَا مُحَمَّدُ أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ قُلْتُ نَعَمْ يَا رَبِّ فَنُودِيتُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ يَتَلَأْلَأُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ وَ مَنْ هَذَا قَالَ يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ الْمُطَهَّرُونَ مِنْ صُلْبِكَ وَ هُوَ الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ قُلْنَا بِآبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ قُلْتَ عَجَباً فَقَالَ ﷺ وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا أَنَّ قَوْماً يَسْمَعُونَ مِنِّي هَذَا ثُمَّ يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.»؛ انس بن مالک می‌گوید: من، ابوذر، سلمان و زید بن ارقم خدمت پیامبر بودیم. ناگاه حسن و حسین بر آن حضرت وارد شدند. رسول خدا ﷺ آن دو را بوسید. سپس ابو ذر حرکت کرد و خودش را بر روی آن دو افکند و دست‌هایشان را بوسید. بعد هم به جای خود برگشت و با ما نشست. ما مخفیانه به ابوذر گفتیم: تو مردی پیر از اصحاب رسول خدا هستی، برای دو بچه از بنی هاشم بلند می‌شوی و دست آن دو را می‌بوسی؟ ابوذر گفت: آری، اگر آنچه را که من از رسول خدا دربارهٔ این دو شنیدم شما می‌شنیدید بیشتر از آنچه من انجام دادم انجام می‌دادید، گفتیم: ای اباذر چه چیز شنیده‌ای؟ ابوذر گفت: شنیدم پیامبر به علی و این دو پسر می‌فرمود: ای علی، به خدا سوگند اگر مردی نماز بگزارد و روزه بگیرد تا مانند مَشک خشکیده شود نماز و روزه‌اش فائده‌ای ندارد مگر به دوستی شما، ای علی هرکس به خدا به واسطهٔ دوستی شما متوسل شود بر خدا سزاوار و حقی است که او را ناامید برنگرداند، یا علی هرکس شما را دوست دارد و چنگ به دامن شما بزند به دستگیرهٔ محکمی چنگ زده است. گفت: ابوذر این را گفت، بلند شد و رفت. خدمت رسول خدا رفتیم عرض کردیم: ابی ذر از زبان شما چنین و چنان به ما گزارش داد، رسول خدا ﷺ فرمود: ابوذر راست گفته است، آسمان بر مردی سایه نیفکنده و زمین مردی بر روی خود حمل نکرده است که راست‌گوتر از ابوذر باشد، سپس پیامبر ﷺ فرمود: خدا من و اهل بیت مرا –هفت هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم– از یک نور آفرید بعد ما را به پشت آدم انتقال داد. بعد، از پشت او –در پشت‌های پاک– به رَحِم‌های پاک. گفتم: ای رسول خدا! شما کجا و به چه شکلی بودید؟ فرمود: ما در کالبدهایی از نور در زیر عرش بودیم، خدای را تسبیح و تقدیس و تمجید می‌کردیم. بعد پیامبر فرمود: چون مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم جبرئیل مرا واگذاشت، گفتم: دوست من جبرئیل، آیا در این مکان از من جدا می‌شوی؟ گفت: من اگر از این مکان کناره نگیرم بال‌هایم می‌سوزد. بعد هم اندازه‌ای که خدا خواست به نور پرتاب شدم، خدای تبارک و تعالی به سوی من وحی نمود که: ای محمّد، من بر زمین توجه کردم تو را برگزیدم و تو را پیامبر قرار دادم، بعد دوباره به زمین توجه کردم علی را اختیار کردم، او را جانشین تو، وارث علم تو و امام بعد از تو قرار دادم. ذریهٔ پاک، امامان معصوم و گنجینه‌های علم خودم را از نسل تو و علی بیرون آوردم، اگر شما نبودید دنیا و آخرت، بهشت و جهنم را نمی‌آفریدم. ای محمّد، آیا دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری، در این لحظه ندائی شنیدم

که: ای محمّد! سرت را بلند کن، سرم را بلند کردم ناگاه نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی، حجة بن الحسن را دیدم که چهرهٔ او از میان ایشان همچون ستارهٔ درخشان می‌درخشید. عرض کردم: پروردگارا اینان کیستند و این چهرهٔ فروزان کیست؟ فرمود: ای محمّد، اینان امامان معصوم از نسل تو و این حجتی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و دل‌های مؤمنان را شفا می‌دهد. همه گفتیم: ای رسول خدا، پدران و مادران ما فدای شما، سخنی شگفت‌آور گفتی. حضرت فرمود: شگفت‌آورتر از این کلام اینکه گروهی از من این سخن را -بعد از آنکه خدا آنان را هدایت می‌کند- می‌شنوند عقب‌گرد می‌نمایند مرا دربارهٔ فرزندانم آزار می‌دهند خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص۷۲؛ إرشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص۴۱۵:(عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِك)؛ جواهر السنية، حر عاملی، ص۲۷۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۶، ص۳۰۱:(عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِك).

و همچنین: «عَنْ حُذَيْفَةَ الْيَمَانِ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَيْنَا فَقَالَ مَعَاشِرَ أَصْحَابِي أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ عَمِلَ بِهَا فَازَ وَ غَنِمَ وَ أَنْجَحَ وَ مَنْ تَرَكَهَا حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ فَالْتَمِسُوا بِالتَّقْوَى السَّلَامَةَ مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَكَأَنِّي أُدْعَى فَأُجِيبُ وَ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِعِتْرَتِي مِنْ بَعْدِي كَانَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ كَانَ مِنَ الْهَالِكِينَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَى مَنْ تُخَلِّفُنَا قَالَ عَلَى مَنْ خَلَّفَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ قَوْمَهُ قُلْتُ عَلَى وَصِيِّهِ يُوشَعَ بْنِ نُونٍ قَالَ فَإِنَّ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَائِدُ الْبَرَرَةِ وَ قَاتِلُ الْكَفَرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَمْ يَكُونُ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ قَالَ عَدَدَ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَ فَهْمِي خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ مَعَادِنُ وَحْيِهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا لِأَوْلَادِ الْحَسَنِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ قُلْتُ أَ فَلَا تُسَمِّيهِمْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَ نَظَرْتُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ مَكْتُوباً بِالنُّورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ وَ رَأَيْتُ أَنْوَارَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ وَ رَأَيْتُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ عَلِيّاً عَلِيّاً عَلِيّاً وَ مُحَمَّداً وَ مُحَمَّداً وَ مُوسَى وَ جَعْفَراً وَ الْحَسَنَ وَ الْحُجَّةَ يَتَلَأْلَأُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقُلْتُ يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَرَنْتَ أَسْمَاءَهُمْ بِاسْمِكَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ خَلَقْتُهُمْ مِنْ طِينَتِكَ فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ الْوَيْلُ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِهِمْ أُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ بِهِمْ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ ثُمَّ رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ دَعَا بِدَعَوَاتٍ فَسَمِعْتُهُ فِيمَا يَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلِ الْعِلْمَ وَ الْفِقْهَ فِي عَقِبِي وَ عَقِبِ عَقِبِي وَ فِي زَرْعِي وَ زَرْعِ زَرْعِي.»؛ حذیفهٔ یمانی[از اصحاب خاص رسول خدا ﷺ] می‌گوید: با پیامبر نماز خواندیم سپس با چهرهٔ زیبایش رو به ما نمود و فرمود: ای جماعت اصحاب من، شما را به تقوای الهی و عمل به طاعت او سفارش می‌نمایم بنابراین هرکس بدان عمل کرد

به سعادت رسید و غنیمت برد و پیروز گردید و هرکس آن را رها نمود پشمانی بـر او واجـب شـد (حتماً پشیمان می‌شود) بنابراین به وسیلهٔ تقوا، ایمنی از ترس‌های روز قیامت را طلب نمایید و گویا من دعـوت شده و من اجابت نموده‌ام و من در میان شما دو چیز گرانسنگ و با ارزش باقی می‌گذارم: کتـاب خـدا و خویشاوندانم اهل بیتم تا مادامی که به این دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی‌گردید و هرکس به اهل بیـت بعد از من تمسک نماید از رستگاران است و کـسی کـه از آنـان تخلـف و سـرپیچی نمایـد از هلاکـت شونده‌هاست، گفتم: یا رسول الله، چه کسی را برای ما جانشین می‌نهی؟ فرمود: چـه کـسی موسـی بـن عمران برای قومش جانشین نمود؟ گفتم: جانشینش یوشع بن نون، فرمود: همانا وصیّ و جانشین بعـد از من علی بن ابی طالب است پیشوای خوبان و کشندهٔ کافران، کـسی کـه او را یـاری نمایـد یـاری شـده است و کسی که او را رها نماید خوار و رسوا می‌شود گفتم: ای رسول خدا، تعـداد امامـان بعـد تـو چنـد تاست؟ فرمود: تعداد نقبای بنی اسرائیل (یعنی دوازده نفر) که نُه نفرشان از نسل امـام حـسین هـستند و خداوند علم و فهم مرا به آنان عطا نموده است گنجینه‌هـای علـم خـدا و معـدن‌هـای وحـی او هـستند، عرض کردم: ای رسول خدا، فرزندان امام حسن چه می‌شود؟ فرمود: خداوند فرمـوده اسـت امامـت در نسل امام حسین است و آن فرمودهٔ خدا در این آیه است: ﴿وَ جَعَلَها كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ﴾؛ «آنها را کلمـهٔ باقیه در نسل او قرار داد» گفتم: ای رسول خدا، آیا نام‌های آنان را برایم نمی‌گویی؟ فرمود: بلـه، هنگـامی که مرا به معراج بردند و به ساق عرش نگاه افکندم دیدم با نور نوشته شده اسـت: «لا الـه الـه الله محمـد رسول الله، محمد را به علی تأیید و یاری نمودم» و انوار حسن، حـسین و فاطمـه را دیـدم، و در سـه جـا دیدم: «علی علی علـی و محمـد و محمـد و موسـی و جعفـر و حـسن و حجـت کـه او در میـان آنهـا درخشش داشت گویا که حجت ستاره‌ای فروزان است. گفتم: ای پروردگار! اینهایی کـه اسـم آنهـا را بـه اسم خودت همراه آورده‌ای چه کسانی هستند؟ فرمود: ای محمد! آنها همان جانشینان و امامـان بعـد از تو هستند و آنان را از سرشت تو آفریده‌ام، بنابراین خوش به حال کسی که آنان را دوست بـدارد و وای بـر کسی که با آنان دشمنی داشته باشد، به سبب آنهاست که من بـاران را نـازل مـی‌کـنم و بـه آنهـا ثـواب و عقاب می‌دهم. سپس رسول خدا دستش را به جانب آسمان بالا برد و چنـد دعـا نمـود و شـنیدم در بـین دعاهایش می‌فرمود: خداوندا! علم و فهم دقیق را در نسل من و نسل نـسل مـن قـرار بـده. کفایـة الأثـر، خزاز قمی، ص۱۳۷؛ مدینة المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۳۸۳؛ بحـار الأنـوار، علامـه مجلسی، ج۳٦، ص۳۳۲.

و همچنین: «عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الرُّومِ أَرْبَعُ هُدَنٍ يَـوْمُ الرَّابِعَـةِ عَلَـى يَدِ رَجُـلٍ مِـنْ آلِ هِرَقْـلَ يَـدُومُ سَـبْعَ سِـنِينَ. فَقَـالَ لَـهُ رَجُـلٌ مِـنْ عَبْـدِ الْقَـيْسِ يُقَـالُ لَـهُ الْمُـسْتَوْرِدُ بْـنُ غَيْلَانَ[المستورد بن حسلان] يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ إِمَامُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ الْمَهْـدِيُّ مِـنْ وُلْـدِي ابْـنُ أَرْبَعِـينَ سَنَةً كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَـالٌ أَسْـوَدُ عَلَيْـهِ عَبَاءَتَـانِ قَطَوَانِيَّتَـانِ كَأَنَّـهُ مِـنْ رِجَـالِ بَنِـي إِسْرَائِيلَ[يملك عشرين سنة] يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَ يَفْتَحُ مَـدَائِنَ الـشِّرْكِ.» ابـو امامـه بـاهلی از پیغمبـر ﷺ

روایت کرده که فرمود: میان شما و رومیان چهار صلح است. چهارمین آن به دست مردی از نسل هرقل خواهد بود و هفت سال دوام می‌یابد. مردی از طایفه عبد قیس بنام «مستورد بن بجیلان» عرض کرد: یا رسول اللّه! در آن روز پیشوای مردم کیست؟ فرمود پیشوای مردم مهدی است که از فرزندان من است که چون ظهور کند به صورت مرد چهل ساله است. رویش چون ستاره تابان می‌درخشد و در سمت راست رخسارش خال سیاهی است. دو عبای قطری پوشیده (و از لحاظ سلامت بنیه) گوئی از مردان بنی اسرائیل است که بیست سال حکومت می‌کند. ذخائر زمین را استخراج کند و شهرهای شرک را فتح نماید. کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲٦۹؛ إثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۲۲۳؛ وافی، فیض کاشانی، ج۲، ص٤٦۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۸۰.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیر، طبرانی، ج۸، ص۱۰۱؛ مسند الشامیین، طبرانی، ج۲، ص٤۱۰؛ الأربعین حدیثا فی ذکر المهدی، حافظ أبو نعیم: (الحدیث الثاني عشر)؛ البیان فی أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص٥۱٤؛ عقد الدرر، یوسف بن یحیی مقدسی، ص۳٦ (أخرجه الحافظ أبو نعیم، في صفة المهدي)؛ فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۳۱٤؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۷، ص۳۱۸؛ الإصابة، ابن حجر، ج٦، ص۷۱؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج٤، ص۳۸۳؛ فصول المهمة، ابن صباغ، ج۲، ص۱۱۱۸؛ العرف الوردی، سیوطی، ص۱۱٦؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۹٦.

۱٦. حدیث لوح:

« عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبِي عليه السلام لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ فِي أَيِّ الْأَوْقَاتِ شِئْتَ فَخَلَا بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ لَهُ يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدَيْ أُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَا أَخْبَرَتْكَ بِهِ أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوباً فَقَالَ جَابِرٌ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ عليها السلام فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أُهَنِّؤُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَرَأَيْتُ فِي يَدِهَا لَوْحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرُّدٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَابَةً بَيْضَاءَ شَبِيهَةً بِنُورِ الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا بِأَبِي أَنْتِ وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا اللَّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا اللَّوْحُ أَهْدَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى رَسُولِهِ صفيه اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنَيَّ وَ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي فَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيَسُرَّنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَتْنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ عليها السلام فَقَرَأْتُهُ وَ انْتَسَخْتُهُ فَقَالَ لَهُ أَبِي عليه السلام فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ فَقَالَ نَعَمْ فَمَشَى مَعَهُ أَبِي عليه السلام حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ إِلَى أَبِي صَحِيفَةً مِنْ رَقٍّ فَقَالَ يَا جَابِرُ انْظُرْ أَنْتَ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَهُ أَنَا عَلَيْكَ فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَتِهِ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِ أَبِي عليه السلام فَوَ اللَّهِ مَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفاً قَالَ جَابِرٌ فَإِنِّي أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً:

بسم الله الرحمن الرحيم هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظِّمْ يَا مُحَمَّدُ أَسْمَائِي وَ اشْكُرْ نَعْمَائِي وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُبِيرُ الْمُتَكَبِّرِينَ وَ مُذِلُّ الظَّالِمِينَ وَ دَيَّانُ يَوْمِ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لا إِلـهَ إِلَّا

أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَذَّبْتُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيّاً فَأَكْمَلْتُ أَيَّامَهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيّاً وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ بَعْدَهُ وَ بِسِبْطَيْكَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ جَعَلْتُ حَسَناً مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْناً خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِيَ التَّامَّةَ مَعَهُ وَ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِيَ الْمَاضِينَ وَ ابْنُهُ سَمِيُّ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَ لَأَسُرَّنَّهُ فِي أَوْلِيَائِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ انتحبت [أُتِيحَتْ] بَعْدَ مُوسَى فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ حِنْدِسٌ لِأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي لَا يَشْقَوْنَ أَبَداً أَلَا وَ مَنْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدِ افْتَرَى عَلَيَّ وَ وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ عَبْدِي مُوسَى وَ حَبِيبِي وَ خِيَرَتِي أَلَا إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي وَ عَلِيٌّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ وَ أَمْتَحِنُهُ بِالاضْطِلَاعِ يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُقِرَّنَّ عَيْنَهُ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ وَارِثُ عِلْمِي وَ مَعْدِنُ حِكْمَتِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَّعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ الْحَسَنَ ثُمَّ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ سَتَذِلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ يُتَهَادَوْنَ رُءُوسُهُمْ كَمَا تُهَادَى رُءُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ مِنْ دِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّنِينُ فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقّاً بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمْيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَرْفَعُ عَنْهُمُ الآصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ فَصُنْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ.»

ترجمه:

ابو بصیر از امام صادق‌ؑ روایت کند که فرمود: پدرم به جابر بن عبد اللّه انصاری گفت: نیازی به تو دارم، چه وقت بر تو آسان است تا با تو خلوت کنم و آن را از تو درخواست نمایم؟ جابر به او گفت: هر وقت که شما بخواهید، امام باقرؑ با او خلوت کرد و گفت: ای جابر! آن لوحی که در دست مادرم فاطمه زهرا دختر رسول خدا دیدی چه بود؟ و مادرم درباره آنچه در آن نوشته بود چه فرمود؟ جابر گفت: خدا را گواه می‌گیرم که در زمان رسول خداﷺ برای تهنیت ولادت حسینؑ بر مادرتان فاطمهؑ وارد شدم و در دست ایشان لوح سبز رنگی را دیدم که پنداشتم از زمرّد است و در آن نوشته‌ای سپید و نورانی مانند نور آفتاب دیدم و گفتم: ای دختر رسول خدا! پدر و مادرم فدای شما باد! این لوح چیست؟ فرمود: این لوح را خدای تعالی به رسولش هدیه کرده است و در آن اسم پدر و شوهر و دو

فرزندم و اسامی اوصیای از فرزندانم ثبت است، رسول خدا آن را به من عطا فرموده است تا بدان مسرور گردم. جابر گوید: مادر شما آن را به من عطا فرمود و آن را خواندم و از روی آن استنساخ نمودم. پدرم امام محمّد باقر ﷺ فرمود: آیا می‌توانی آن را به من نشان بدهی؟ گفت: آری، و پدرم با او رفت تا به منزل جابر رسیدند و صحیفه‌ای از پوستی نازک نزد پدرم آورد، پدرم فرمود: ای جابر! تو در کتابت بنگر تا من آن را برایت بخوانم. جابر در کتابش نگریست و پدرم آن را برایش خواند و به خدا سوگند که حرفی اختلاف نداشت، جابر گفت: به خدا سوگند گواهی می‌دهم که در لوح چنین مکتوب بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ این کتابی است از جانب خدای عزیز حکیم، برای محمّد نور و سفیر و حجاب و دلیل او، آن را روح الامین از جانب ربّ العالمین فرو فرستاده است. ای محمّد! اسمهای مرا بزرگ شمار و نعمتهای مرا شکرگزار و آلاء مرا انکار مکن، من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست، شکننده جبّاران و نابودکننده متکبّران و خوارکننده ستمگران و قاضی روز جزا، من خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست، هر که به غیر فضل من امیدوار باشد یا از غیر عدل من بترسد او را عذاب سختی کنم که هیچ یک از عالمیان را چنان عذابی نکرده باشم، پس مرا بپرست و بر من توکّل نما، من هیچ پیامبری را مبعوث نکردم جز آنکه وقتی ایّامش کامل و مدّتش سپری شد برای او وصیّ قرار دادم و من تو را بر انبیاء فضیلت دادم و وصیّ تو را افضل اوصیا ساختم و تو را به دو شبل و سبط پس از تو یعنی حسن و حسین گرامی داشتم، حسن را پس از انقضاء ایّام پدرش معدن علم قرار دادم و حسین را خازن وحی خود ساختم و شهادت را به او کرامت کرده و سعادت را ختم کار او گردانیدم، او برترین و بلند مرتبه ترین شهیدان است و کلمه تامّه من با اوست و حجّت بالغه من نزد اوست، به واسطه عترت او ثواب می‌دهم و عقاب می‌کنم، اوّلین عترت او علی سیّد العابدین و زینت اولیای پیشین است و فرزند او که همنام جدّش محمود است یعنی محمّد که شکافنده علم من و معدن حکمتم می‌باشد، و بعد از آن شک کنندگان در جعفر هلاک خواهند شد و کسی که او را ردّ کند مانند کسی است که مرا ردّ کند این قول حقّ من است که مقام جعفر را گرامی دارم و او را در میان دوستان و شیعیان و یارانش شاد سازم، و بعد از او جوانش موسی را برگزیدم، زیرا رشته وصیّت من منقطع نشود و حجّتم مخفی نگردد و اولیایم هرگز بدبخت نشوند، هشدار که هر کس یکی از آنان را انکار کند، نعمتم را انکار کرده و هر که آیه‌ای از کتابم را تغییر دهد، بر من افترا بسته است، و وای بر کسانی که هنگام انقضاء مدّت بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی افترا بسته، و انکار کنند که آن کس که امام هشتم را تکذیب کند همه اولیای مرا تکذیب کرده است. علیّ، ولیّ و ناصر من است کسی که اثقال نبوّت را به دوش او گذارم و او را به قدرت و شوکت بیازمایم. او را عفریت متکبّری خواهد کشت و در شهری که ذو القرنین بنده صالح من بنا کرده و در کنار بدترین خلق من مدفون خواهد شد، و بر من فرض است که چشم او را به پسر و جانشینش محمّد روشن سازم. او وارث علم و معدن حکمت و موضع اسرار و حجّت من بر خلایق است، بهشت را جایگاه او ساختم و شفاعتش را درباره هفتاد تن از خویشانش که

همگی مستوجب آتش بودند پذیرفتم و سعادت او را به واسطه فرزندش علیّ که ولیّ و ناصر من است ختم می‌کنم. او شاهد در میان خلقم و امین بر وحیم است و از صلب او داعی به سبیل و خازن علمم حسن را بیرون می‌آورم. سپس به خاطر رحمتی بر عالمیان سلسله اوصیاء را به وجود فرزندش تکمیل خواهم کرد، کسی که کمال موسی و درخشش عیسی و صبر ایّوب را داراست و دوستانم در زمان او خوار شده و سرهای آنان را هدیه می‌دهند همچنان که سرهای ترک و دیلم را اهداء می‌کنند. آنان را می‌کشند و آتش می‌زنند و آنان خائف و مرعوب و ترسان باشند و زمین از خونشان رنگین شود و صدای فریاد و شیون از زنانشان برخیزد. آنان دوستان حقیقی من باشند و به واسطه آنها هر فتنه کور ظلمانی را برطرف سازم و شدائد و اهوال را زایل نمایم و بارهای گران و زنجیرها را از آنان بردارم، ایشان کسانی هستند که صلوات و رحمت پروردگار بر آنان است، و ایشان مهتدی واقعی هستند.

عبد الرّحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفته است: اگر در دوران زندگانیت تنها همین حدیث را شنیده باشی برای تو کافی است. پس آن را حفظ کن و از غیر اهلش پنهان دار.

منابع شیعه: الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص۱۰۵؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۵۲۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۱، ص۵۰؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص۷۲؛ کفایة الأثر خزاز، قمی، ص۴۳؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۱۲؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۱٤٦؛احتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۸٦؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۵٦؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۰٤.

منابع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص۱٦۹؛ فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۱۳۷.

۱۷. از امام حسن عسکری علیه السلام نقل است که فرمودند: «فَضْلُ كَافِلِ يَتِيمِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُنْقَطِعِ عَنْ مَوَالِيهِ النَّاشِبِ فِي تِيهِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ مِنْ جَهْلِهِ، وَ يُوضِحُ لَهُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْهِ عَلَى [فَضْلِ] كَافِلِ يَتِيمٍ يُطْعِمُهُ وَ يَسْقِيهِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى السُّهَا»؛ فضیلت کسی که یتیمی از آل محمّد علیهم السلام را- که از موالیش دور افتاده و گرفتار حیرت جهل شده- کفالت و سرپرستی کرده و از تاریکی جهل بیرون سازد و مشتبهات او را برطرف نماید، بر کسی که یتیمی را سرپرستی می‌کند و به او غذا داده و او را سیراب می‌کند، همچون فضیلت خورشید بر کم‌سوترین ستاره است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص۳٤۱؛ احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۵؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۳.

همچنین: امام حسن عسکری علیه السلام نقل است که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ يُضِيءُ لِجَمِيعِ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ وَ حُلَّةٌ لَا تَقُومُ لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ تَلَامِذَةِ بَعْضِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نُزْهَةِ الْجِنَانِ فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي

الدُّنْيَا خَيْراً أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَة.»؛ هر که پیرو و شیعهٔ ما بوده و عالم به دستورات ما باشد، و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از تاریکی جهل و نادانی به نور علم و دانشی که به او عطا نموده‌ایم خارج سازد، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد که تمامی اهل عرصات را روشن سازد، و نیز جامه‌ای دارد که تمام دنیا با ذرّه‌ای از رشته و نخ آن برابری نمی‌کند. سپس نداکننده‌ای فریاد برآورد: ای بندگان خدا این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمّد است. بدانید افرادی که در این سرا با توسّل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی برون رفته‌اند در آن سرا نیز به کمک نور او از حیرت ظلمت تمام عرصه‌ها بیرون آمده به بهشت‌های دور رهنمون شوند. پس به هر که در دنیا خیری آموخته، و قفل جهل و نادانی از قلبش گشوده، یا شبهه‌ای را برایش روشن و آشکار ساخته، همه و همه را از تاریکی آن عرصه‌ها خارج می‌سازد. احتجاج، طبرسی، ج۱، ص۷؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۳، ص۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن أبی جمهور أحسائی، ج۱، ص۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲.

مجلس نهم:

ظهور تمام ذخائر مکنونه عالَم مُلک و ملکوت

برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

چهارشنبه: ۱۳۸۰/۸/۹ مصادف با ۱٤۲۲/۸/۱٤

ظهور تمام ذخائر مکنونه عالَم مُلک و ملکوت برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

لزوم تفقّه و انذار در این عصر

در آستانهٔ نیمهٔ شعبان هستیم و ماه مبارک رمضان در پیش است و وظیفهٔ همهٔ شما عموماً، و در این زمان خصوصاً، بـه نـصّ آیـهٔ کریمـهٔ: ﴿لِيَتَفَقَّهُـوا فِي الدِّيـنِ وَ لِيُنْـذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾[1] بعد از تفقّه، انذار است و لزوم انذار در این زمان، محتاج بـه بیـان نیـست. القاء شبهات و تضعیف مبانی مقدّسات به حدّی رسیده که وظیفهٔ هر کس که بر سـر سفرهٔ حضرت ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نشسته، آن است که منتهای جدّ و اجتهاد را در ایـن راه به کار بگیرد.[2]

---

۱. ﴿وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَـوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند . پس چرا از هـر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دیـن آگـاهی پیـدا کننـد و قـوم خـود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند. توبه: ۱۲۲.

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَـا عَبْـدِ اللَّـهِ عليه‌السلام يَقُـولُ خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبِي حَتَّى إِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ إِذَا هُوَ بِأُنَاسٍ مِنَ الشِّيعَةِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثُـمَّ قَـالَ إِنِّـي وَ اللَّـهِ لَأُحِبُّ رِيَاحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ فَأَعِينُونِي عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ اعْلَمُـوا أَنَّ وَلَايَتَنَـا لَا تُنَـالُ إِلَّا بِـالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ...» عمرو بن ابی المقدام می‌گوید: شنیدم از امام صادق عليه‌السلام که می‌فرمود: مـن و پـدرم از خانـه بیرون رفتیم تا (در مسجد مدینه) به میان قبر و منبر رسـیدیم در آنجـا بـه گروهـی از شـیعیان برخـوردیم پدرم به آنها سلام کرد سپس فرمود: به خدا سوگند من بوی شـما و جانهـای شـما را دوسـت دارم، پـس شما کمکم کنید بر این دوستی؛ به پارسائی و کوشش، و بدانید که به ولایت ما جز به پارسائی و کوشـش ←

ماه رمضان «شهر الله»[۱] است و آنچه هست «مِن الله» و «عِند الله» و «إلـی الله» است، و در این کلمه، نه عِدلی است، نه کُفوی اسـت، نـه مِثلـی اسـت، نـه شـبیهی است، نه نظیری. آنچه «مِن عند الله» است، به چه وسیله قابل نیل است؟

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باب الله

کسانی که می‌خواهند در ماه خدا، به خدا دعوت کنند، اول باید بدانند راه دعـوت به خدا چیست؟

بسیار گفتیم و بسیار می‌گوییم ولی نتیجه نمی‌گیریم. بایـد درد را شـناخت و دوای درد را پیدا کرد. چرا گفته‌ها اثر ندارد؟ چرا تبلیغات نتیجه نمی‌دهد؟

نکتهٔ این امر آن است که هر قفلی مفتاحی دارد و هـر خانـه‌ای دری،[۲] و مـا هـم باب را گم کرده‌ایم و هم کلید را نشناخته‌ایم.

شیخ مفید رحمه‌الله و شهید رحمه‌الله و صاحب مزار کبیر رحمه‌الله این زیـارت را نقـل کـرده‌انـد. هـر کلمه‌ای از این زیارت، بابی از هدایت است. یک جمله‌اش این اسـت: بـه نقـل مثـل شیخ مفید رحمه‌الله و مثل شهید رحمه‌الله در سلام به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، می‌گویید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَـا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْه».[۳]

→

نتوان رسید. کافی، شیخ کلینـی، ج۸، ص۲۱۲؛ فـضائل الـشیعة، شـیخ صـدوق، ص۸؛ امـالی، شـیخ طوسی، ص۷۲۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٦٥، ص٦٥.

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۲۳۵، پاورقی۲.

۲. قال امیرُ المؤمنین علیه‌السلام: «...نحْنُ الشِّعَارُ وَ الْأَصْحَابُ وَ الْخَزَنَةُ وَ الْأَبْوَابُ وَ لَا تُؤْتَى الْبُيُوتُ إِلَّا مِـنْ أَبْوَابِهَـا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَـا سُـمِّيَ سَـارِقا...» . مـا اهـل بیـت علیهم‌السلام چـون پیـراهن تـن پیـامبر و یـاران او، و گنجینه‌های علم و ابواب رسالت هستیم. به خانه‌ها جز از طریق درها وارد نگردند، و هر که از غیر درهـا وارد گردد دزدش نامند. نهج البلاغة، خطبه ١٥٤؛ وسائل الـشیعة، حـر عـاملی، ج۲۷، ص١٣٤؛ بحـار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۹، ص٦٠٠.

۳. «إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِسُرَّ مَنْ رَأَى فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَـابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السَّرْدَابَ وَ زُرْ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَ قُلِ: السَّلَامُ عَلَيْـكَ يَـا خَلِيفَـةَ اللَّـهِ وَ خَلِيفَـةَ ←

انحصار باب الله در حجّت خدا

تأمّل در همین یک جمله برای کسانی که اهل غور در حقائق هستند، کافی است. تارةً لسان، لسان اثبات است: «سلام بر تو ای باب خدا که یؤتی منه»، این یک لسان است. لسان دیگر این است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْه»، در این نفی و اثبات و در این حصر، مطالبی است.

اولاً «باب الله» یعنی چه؟ کیست که فردا قدم به این عالم می‌گذارد؟

سال ولادت نور الانوار، به حساب ابجدی عدد نور

ولادت آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در سال ۲۵۶ از نظر حساب ابجد، معادل کلمهٔ «نور» است،[۱] و از عجائب این است، و خود او هم در قرآن «نور» است،[۲] و در اخبار «نور الأنوار»[۳] ۰۲ است. کسی که مثل فردایی به دنیا می‌آید، باب اللهی است که:

آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنْتَجَبِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْوَارِ الزَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْه...» مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۸۶؛ المزار، شهید اول، ص۲۰۳؛ مصباح، شیخ إبراهیم کفعمی، ص۴۹۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۱۶(و قال الشیخ المفید والشهید ومؤلف المزار الکبیر رحمهم الله في وصف زیارته عجل‌الله‌تعالی‌فرجه).

۱. عدد ابجد کبیر کلمهٔ «نور» ۲۵۶ است.

۲. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فِيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ فَالْمِشْكَاةُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ الْمِصْبَاحُ الْوَصِيُّ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ الزُّجَاجَةُ فَاطِمَةُ وَ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلا..» اثبات الهداة، حر عاملی، ج۲، ص۱۵۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۰، ص۲۱.

۳. در یکی از زیارات جامعه است در سلام بر آن حضرت: «السلام علی الامام الغائب عن الابصار، الحاضر في الامصار و الموجود في الافکار بقیة الاخیار وارث ذو الفقار المنتظر و الحسام الذکر و الشمس الطالعة و السماء الظلیلة و الارض البسیطة نور الانوار الذي تشرق به الارض عما قلیل بدر

«لَایُؤْتَی إِلَّا مِنْه». یک تعبیر آن است که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه «باب خدا» است، این تعبیر غلط است، بلکه تعبیر صحیح آن است که گفته شود: «باب الله». فقه احادیث اهل بیت علیهم‌السلام آن هم فقه اکبر در نهایت اعضال و دشواری است.

«الله» اسم ذات مستجمع جمیع اسماء حسنی و صفات علیا است.[۱] «باب» مضاف به این اسم است، باب الله یعنی باب الرّحمن، باب الرّحیم، باب العلیم، باب الحکیم، باب الباسط، باب الرّازق، باب الواسع، تمام هزار و یک خصوصیت منحصر به ذات قدّوس، منحصراً از این طریق قابل نیل است.

افتتاح و اختتام مجالس به زیارت آل یاسین

عمده این جهت است که تمامی مجلس را به زیارت «سَلَامٌ عَلَی آلِ یاسین»[۲] افتتاح کنید و به هر شهر و آبادی و به هر خانه‌ای که رفتید، اگر مجلسی منعقد شد، افتتاحش، این زیارت باشد: «سَلَامٌ عَلَی آلِ یاسین». در نسخه‌ای که در بحار از این زیارت موجود است، خصوصیات و آثاری است. در هر منبر و مجلسی، در افتتاح و اختتام و وسط آن، خواه نا خواه، باید اسم او را ببرید و دلها را به او اقبال دهید.

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تنها طریق رسیدن به اسم قدّوسِ حاکی از ذات

اگر می‌خواهید مردم با خدا آشنا شده و از فیض او بهره برده و خودتان نیز راهی به خدا پیدا کنید، جز از طریق وجود حجة بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محال و ممتنع است.

→ التمام و حجّة اللّه علی الانام برج البروج و الیوم الموعود و شاهد و مشهود.» نجم الثاقب، محدث نوری، ج۲، ص۷۸۷.

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۲۱۷، عنوان: اسم الله مستجمع جمیع صفات کمال

۲. رجوع شود به صفحه ٦٢، پاورقی۳.

باب «الله» با آن دقت، آن هم با ضمیمه این استثناء («لا یؤتی الا منه»)، نفی«لا یؤتی» از این طرف، و استثناء «الّا منه»از آن طرف، مفید حصر قطعی است.

در کلمهٔ «یُؤتی» بحثی است، «لا یؤتی» صیغهٔ مجهول است، مطلق است، «کل آتٍ، فی کل مکانٍ، فی کل مقامٍ»، از جبرئیل در مقام «فدنا فتدلّی»[1] تا آن انسانی که در کرهٔ خاک است، اگر بخواهد اتیان کند و به آن اسم قدّوس حاکی از آن ذات برسد، «لا یُمکنُ أن یُؤتَی» الّا به برکت او. این امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است!

الفبای دفتر مقام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

قبل از این که صحبت از او بشود، باید در حدّ میسور فهمید که او کیست؟ او دارای چه مقام و صاحب چه منصب است؟ این همه گفتند و این همه گفتیم و این

---

۱. ﴿وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلى * ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى* فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى﴾. در حالی که او در افق اعلی بود؛ سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله‌اش] به قدر [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد. النجم: ۷-۹.

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: انْتَهَى النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ انْتَهَى إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى قَالَ فَقَالَتِ السِّدْرَةُ مَا جَاوَزَنِي مَخْلُوقٌ قَبْلَكَ ثُمَّ دَنا فَتَدَلَّى فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنى فَأَوْحى قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ كِتَابَ أَصْحَابِ الشِّمَالِ فَأَخَذَ كِتَابَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ بِيَمِينِهِ وَ فَتَحَهُ وَ نَظَرَ فِيهِ فَإِذَا فِيهِ أَسْمَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ قَالَ: وَ فَتَحَ كِتَابَ أَصْحَابِ الشِّمَالِ وَ نَظَرَ فِيهِ فَإِذَا هِيَ أَسْمَاءُ أَهْلِ النَّارِ وَ أَسْمَاءُ آبَائِهِمْ وَ قَبَائِلِهِمْ ثُمَّ نَزَلَ وَ مَعَهُ الصَّحِيفَتَانِ فَدَفَعَهُمَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام»؛ عبد الصمد بن بشیر از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است حضرت فرمودند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آسمان هفتم و سدره المنتهی رسید فرمود: سدره گفت: مخلوقی پیش از تو به من نرسیده و دست نیافته بود، سپس نزدیک و نزدیکتر شد تا آنکه فاصله‌اش به اندازهٔ فاصلهٔ دو قوس کمان یا کمتر شد و وحی نمود، فرمود: خداوند به حضرت، نامهٔ عمل اصحاب یمین و شمال را رد نمود و حضرت نامهٔ عمل اصحاب یمین را برداشت، باز نمود و در آن نگریست اسامی اهل بهشت و اسامی پدران و قبیله‌هایشان را دید، و نامهٔ عمل اصحاب شمال را گشود و در آن نظر افکند نامهای دوزخیان و نامهای پدران و قبیله‌هایشان را دید. سپس فرود آمد در حالی که همراهش دو صحیفه بود و آن دو را به علی بن ابی طالب علیه‌السلام داد. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۲۱۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۷، ص۱۴۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص۱۵۰.

همه بعد می‌گویند، اما همهٔ گفته‌ها و همهٔ آنچه گفته خواهد شد، هنوز در الفبای دفتر مقام اوست.

گوینده کیست؟ شنونده کیست؟ مورد گفتگو کیست؟ گوینده‌اش خداست، نه من و تو و بزرگتر از ما. شنونده‌اش کیست؟ خاتم انبیاء ﷺ. مدّاح خداست. مستمعِ مدح، شخص اوّل عالم امکان است و ممدوح، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

شب معراج، شب مدح امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف توسّط خداوند متعال

مجلس مدح کجاست؟ در این جهات دقّت کنید، مجلس مدح، مکان مدح و زمان مدح کجاست؟

مکان مدح مکانی است که نه مَلک مقرّبی بال و پرش به آنجا رسیده، و نه پیغمبر مرسلی به آنجا قدم گذاشته است![1] ۳• مجلس مدح آنجاست.

---

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «...لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جَبْرَئِيلُ مَثْنَى مَثْنَى وَ أَقَامَ مَثْنَى مَثْنَى ثُمَّ قَالَ لِي تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَهُ [يَا] جَبْرَئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَ فَضَّلَكَ خَاصَّةً قَالَ فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَ لَا فحز [فَخْرَ] فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّيَ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُه»؛ امام رضا ﷺ از پدرانشان ﷺ از مولا علی بن ابی طالب ﷺ و آن حضرت از پیامبر اکرم ﷺ روایت فرموده: ... زمانی که مرا به آسمان بردند جبرئیل دو تا دو تا اذان و اقامه گفت، سپس خطاب به من فرمود: ای محمد، جلو برو! من به جبرئیل گفتم: آیا از تو پیشی بگیرم؟ عرضه داشت: آری چون خداوند متعال پیامبرانش را بر تمامیِ فرشتگانش برتری داده و تو را علی الخصوص برتری داده است، فرمود: من جلو افتادم و به آنان نماز خواندم، هنگامی که به حجاب‌های نوری رسیدم جبرئیل به من گفت: ای محمد، جلو بیفت و او از من عقب افتاد، به جبرئیل گفتم: در این چنین مکانی از من جدا می‌شوی؟ جبرئیل گفت: ای محمد! آخرین محدوده‌ای که خداوند مرا تا آن مکان قرار داده است همین جاست و اگر از این مکان بگذرم بال‌هایم می‌سوزند چون از حدود الهی تجاوز نموده‌ام. عیون اخبار ←

زمان مدح چه موقع است؟ زمان مدح زمانی است که ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾[۱]. این زمان، آن مکان، آن مادح، این مستمع، اما مدح چیست؟

مدح مشتمل بر هشت مطلب است و مطالب از این قرار است.

این بیان خداست، و کسی که این بیان برای او آمده است، شخص شخیص خاتم صلی الله علیه و آله است، او می‌داند که خداوند متعال در این گفته‌ها چه فرمود!

گفتگوی خدا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شب معراج در اوصاف مهدی فاطمه علیها السلام

ما اگر بتوانیم از عبارت بگذریم و به اشارت برسیم، اما نه لطائفش قابل نیل ماست، نه حقایقش.

خدا به پیغمبرش این چنین فرمود: «وَ بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي»[۲] این قسمت اول مربوط به خود خداست.

→

الرضا، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۷؛ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ۳۴۵؛ درّ النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص۱۱۰.

۱. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی – که پیرامون آن را برکت داده‌ایم – سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست. اسراء:۱.

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ مِنَ السِّدْرَةِ إِلَى حُجُبِ النُّورِ نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَلِي فَاخْضَعْ وَ إِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ وَ بِي فَثِقْ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِكَ عَبْداً وَ حَبِيباً وَ رَسُولًا وَ نَبِيّاً وَ بِأَخِيكَ عَلِيٍّ خَلِيفَةً وَ بَاباً فَهُوَ حُجَّتِي عَلَى عِبَادِي وَ إِمَامٌ لِخَلْقِي بِهِ يُعْرَفُ أَوْلِيَائِي مِنْ أَعْدَائِي وَ بِهِ يُمَيَّزُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ مِنْ حِزْبِي وَ بِهِ يُقَامُ دِينِي وَ تُحْفَظُ حُدُودِي وَ تُنْفَذُ أَحْكَامِي وَ بِكَ وَ بِهِ وَ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ أَرْحَمُ عِبَادِي وَ إِمَائِي وَ بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي وَ بِهِ أُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُورِثُهَا أَوْلِيَائِي وَ بِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِيَ ←

فهم و عقل و درک، حیران است. ارکان معارف الهیّه در چند کلمه است: «سبّوح، قدّوس، لا اله الّا الله، الله اکبر»، فهم این روایات ساده نیست.

در قرآن دقت کنید و بعد روایت را بفهمید. ملائکه هنگام خلقت آدم گفتند: ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾.[۱] این جمله جواب آن است: «أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي ...»[۲]، آنها گفتند: ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ﴾ خدا فرمود:

→ السُّفْلى وَ كَلِمَتِيَ الْعُلْيَا وَ بِهِ أُحْيِي عِبَادِي وَ بِلَادِي بِعِلْمِي وَ لَهُ أُظْهِرُ الْكُنُوزَ وَ الذَّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي وَ إِيَّاهُ أُظْهِرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَ الضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي وَ أَمُدُّهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْفَاذِ أَمْرِي وَ إِعْلَانِ دِينِي ذَلِكَ وَلِيِّي حَقّاً وَ مَهْدِيُّ عِبَادِي صِدْقا.» رسول خدا ﷺ فرمودند: چون مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سدرة المنتهی رساندند و از آن جا تا به حجاب‌های نور، پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام برای من تواضع کن و مرا بپرست و بر من توکل کن و به من اعتماد کن که من تو را ببندگی پسندیدم و حبیب و رسول و پیغمبر خود ساختم، و برادرت علی را خلیفه و باب پسند کردم، اوست حجت من بر بندگانم و امام خلقم، به او دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و به او حزب شیطان از حزب من جدا شود و به او دینم بر پا گردد و حدودم حفظ شود و احکامم اجراء گردد و به تو و به او و امامان از فرزندانش به بندگانم رحم کنم و به قائم از شما زمینم را آباد سازم به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجید و به وسیله او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و به دوستانم ارث دهم و به سبب او کلمهٔ کافرانِ به خودم، سُفلی و کلمهٔ خودم، عُلیا قرار می‌دهم و به او بندگانم و بلادم را زنده کنم و گنجها و ذخائرش را به خواست خودم عیان کنم، او را بر اسرار و درونها به اراده خود مطلع سازم و به فرشتگان خود کمک دهم تا او را برای اجرای امر من و اعلان دینم تایید کنند، او حقیقتاً ولیّ من است و هدایت گر راستین بنده‌های من. امالی، شیخ صدوق، ص۷۳۱؛ مشارق انوار الیقین، برسی، ص۹۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۳؛ ص۴۸۹؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳۴۲.

۱. ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.﴾ و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت، [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد، و خونها بریزد؟ و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم» فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی دانید. بقره: ۳۰.

۲ . رجوع شود به صفحهٔ قبل، پاورقی۲.

﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ و رمز آیهٔ ﴿أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ را در شب معراج بـه رسـولش بیان کرده و فرمود: زمینم را به وجود قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از شما، آباد می‌کنم.

آباد شدن زمین به تسبیح و تقدیس و ... به وجود حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

«أَعْمُرُ أَرْضِي» یعنی چه؟ ملائکه گفتند: ﴿أَتَجْعَـلُ فِيهَـا مَـنْ يُفْـسِدُ فِيهَـا وَيَـسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾، خرابی زمین را به فساد بشر و به سَفک دماء دیدند، بعد گفتنـد: ﴿نَحْـنُ نُـسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾، خدا به خاتَم صلی‌الله‌علیه‌وآله که مخزن اسرار الهـی اسـت، فرمـود: «أَعْمُـرُ أَرْضِي» زمین را به واسطهٔ او، به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر خودم آباد می‌کنم.

این کیست و در او چه جوهری پنهان است که باید بـه او هـم تـسبیح خـدا، هـم تقدیس خدا، هم تهلیل خدا، هم تکبیر خدا، هـم تمجیـد خـدا در تمـام عـالَم اجـرا بشود؟!

این «ما یتعلق بالله» که قائم است به وجود حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه. این بند اول.

تطهیر زمین از دشمنان خدا به سبب گوهر یکدانهٔ عالَم وجود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

قسمت دوم: «بِهِ أُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُورِثُهَا أَوْلِيَائِي»[1] از مرحلـهٔ ذات کـه تنزّل کردیم، در عالم خَلق دو خط است، دو قوس است، دو راه اسـت: یکـی أعـداء، یکی اولیاء، غرض قائم به این گوهر یکدانهٔ عالَم بالنّسبه بـه خـدا آن اسـت کـه بـه او تسبیح خدا و تهلیل و تقدیس ... می‌شود، اما آن غرض بالنّسبه به عالم خلق چیـست؟ بالنسبه به اعداء «بِهِ أُطَهِّرُ الْأَرْضَ»، زمین را از اعداء پاکیزه می‌کنم، اما به او؛ زمین را به اولیاء به ارث می‌دهم، اما به او؛ به او تسبیح من، به او تقدیس من، به او تهلیل من، به او تکبیر من، به او تمجید من، به او تطهیر ارض از اعداء من، به او میراث ارض بـه اولیاء من، همه جا این باء سببیّت را دقت کنید. این هم فراز دوّم است.

---

۱. و به وسیلهٔ او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و به دوستانم ارث دهم. همان.

عُلوّ کَلِمةُ اللّه، به وجود حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

اما سوم: «بِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِيَ السُّفْلى وَ كَلِمَتِيَ الْعُلْيَا»،[۱] سبحان الله! تو که هستی و در وجود تو چه نهفته؟! تو آن کسی هستی که به تو «کلمة الله» می‌شود عُلیا و «کلمة الکفر» می‌شود سُفلی! این چه قدرتی است که «کلمة الله» علوّش بـه او بستگی دارد؟! در هر کلمه‌ای، عقل کمّل متحیّر است!

احیاء عباد و بلاد به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

فراز چهارم: چون وقت نیست از شرح دادنش اغماض می‌کنم «وَ بِهِ أُحْيِي عِبَـادِي وَ بِلَادِي بِعِلْمِي» به او زنده می‌کنم عباد خودم را و بلاد خودم را به علم خودم.

ظهور تمام ذخائر مکنونهٔ عالَم مُلک و ملکوت برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

اما فراز پنجم: تا اینجا «به» است، از اینجا «له» است. خدا در آن «باء» و در ایـن «لام»، چه گفته؟! و خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله چه گرفته؟! و آن مجلس چه بوده و چه گذشـته؟! روزی که همهٔ گفته‌های آن شب ظاهر شود، آن روز چه روزی است؟!

حکماء عالَم، آن هم به حکمت قرآنی، نه به حکمت یونانی، بایـد بفهمنـد یعنـی چه؟ «وَ لَهُ أُظْهِرُ الْكُنُوزَ وَ الذَّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي» تمام کنوز مادّی و معنـوی وجـود، تمـام ذخائر مکنونه عالم مُلک و ملکوت را برای او ظاهر می‌کنم. این ذخائر چیست؟ ایـن کنوز چیست؟ این گنج، درفش کاویانی نیست. این ذخیرهٔ ذخائر هُرقـل روم نیـست. تمام مواریث انبیاء[۲]، تمام دفائن سفراء، همگی یکباره برای او ظاهر می‌شود. مطلب این قدر مهم است. اهلش می‌فهمند چیست!

---

۱. و به سبب او کلمهٔ کافرانِ به خودم، سُفلی و کلمهٔ خودم، عُلیا قرار می‌دهم. همان.

۲. رجوع شود به صفحهٔ ۲۴۴ عنوان: مواریث انبیا و آثار أصفیا و صفوت خلقت نزد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.

ظهور تمام اسرار ربّ العالمین در قلب حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

اما فراز ششم: بعد می‌فرماید: «وَ إِيَّاهُ أُظْهِرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَ الضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي» من اسرار خدا و سرّ ربُّ العالمین را بر او ظاهر می‌کنم. یک سرّش هم برای عالم قابل تحمل نیست تا چه رسد به جمع محلّی به «ال» آن!

این چه قلبی است که تمام اسرار رب العالمین، همه در مقابل ضمیر او، مُظهَر است؟! امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف این است!

قلب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خزینهٔ امر خدا

اما فراز هفتم: «وَ أَمُدُّهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْفَاذِ أَمْرِي وَ إِعْلَانِ دِينِي» من برای انفاذ امر خود و اعلان دین خودم او را به ملائکه‌ام مدد می‌کنم. انفاذ امر یعنی چه؟ اعلان دین یعنی چه؟

فقط یک اشاره بس است. می‌دانید «انفاذ امر» یعنی چه؟ ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾[1] خزینهٔ آن امر، دل اوست.

ولیّ الله و هادی تمام بندگان خدا

اما فراز هشتم: «ذَلِكَ وَلِيِّي حَقّاً وَ مَهْدِيُّ عِبَادِي صِدْقاً». اکتفا به این نکرده «ذَلِكَ وَلِيِّي» و می‌فرماید: «حَقّاً». بالنسبه به خودش «وَلِيِّي حَقّاً»، بالنسبه به عبادش «وَ مَهْدِيُّ عِبَادِي صِدْقاً».

ما این حدیث را خواندیم و شیخ صدوق رحمه‌الله آن را نقل کرده است، ولی فقه حدیث، و اشارات حدیث، و لطائف حدیث، مانده است.

یک کلمه بس است و بقیه انشاء الله در فرصت دیگری.

---

۱. چون به چیزی اراده فرماید، همین بس که می‌گوید: باش، پس بی درنگ موجود می‌شود. یس: ۸۲.

سرّ اسم «مهدی» و «قائم» بر حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

ابتدا شده در کلام خدا به یک اسم، انتها شده به یک اسم، و در این دقّت کنید: اول همان لقب خاص [« قائم»]، آخر «مهدی». ابتدا اوست و ختم، این. این بدو و ختم در روایتی از امام ششم علیه‌السلام روشن می‌شود.

راوی از امام ششم علیه‌السلام پرسید: معنای آن اسم چیست؟ این کلمه که حکایت از قیام می‌کند، یعنی چه؟ معنای مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چیست؟ حالا روشن می‌شود چرا خدا ابتدا کرد به او، ختم کرد به این، راوی پرسید: برای چه «مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» نامیده شد؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند: «لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى كُلِ أَمْرٍ خَفِيٍّ».[۱] «کلّ» از ادات عموم است. «كُلِ أَمْرٍ خَفِيٍّ»، اولین امر خفی، کنز مخفی است: «كُنْتُ كَنْزاً مَخفِيّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقتُ الْخَلْقَ لِكَي أُعْرَفَ»،[۲] کلُّ امرٍ خفی من اعلی الوجود الی ادنی الوجود را شامل است. او کسی است که به تمام این دائره، هادی است! این جنبهٔ علمی اوست و تفسیر کلمهٔ «مهدی» است.

اما تفسیر کلمهٔ «قیام»: امام علیه‌السلام تفسیر این امر را سر بسته بیان نموده و فرمود: معنای او این است که: «يَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِيم»[۳] ۰۰ دیگر امام علیه‌السلام شرح نداد. اینکه قیام به چیست، گفتنی نیست!

---

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام الْمَهْدِيُّ وَ الْقَائِمُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ علیه‌السلام: نَعَمْ. فَقُلْتُ لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ؟ قَالَ علیه‌السلام: لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِ أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِيم.» ابو سعید خراسانی گوید از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: آیا "مهدی" و "قائم" یکی است؟ فرمود: آری. عرض کردم: چرا او را مهدی علیه‌السلام می‌گویند؟ فرمود: زیرا برای هر امر پوشیده‌ای راهنمائی شده است، و از این جهت او را قائم می‌گویند که در وقتی که مردم او را فراموش کنند او قیام به امر عظیمی می‌کند. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۴۷۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۰.

۲. من گنجی پنهان بودم دوست داشتم شناخته شوم؛ بنابراین مخلوقین را آفریدم تا شناخته شوم. مشارق أنوار اليقين، برسی، ص۳۹؛ تفسیر المحیط الأعظم، سید حیدر آملی، ج۱، ص۳۲۴؛ تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج۲، ص۴۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۸۴، ص۱۹۹.

۳. رجوع شود به پاورقی۱ همین صفحه.

به فعلیّت رسیدن دعوت تمام انبیا و اوصیا علیهم‌السلام به قیام حجّة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

این امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. ولیّ عصر! صاحب الامر![۶] قطب الوجود![۷] غوث العالم![۸]

ختم کلام و عصارهٔ این روایت، این است که تمام آنچه که انبیاء علیهم‌السلام، از آدم علیه‌السلام تا به خاتم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آوردند؛ تمام آنچه که اوصیاء از شیث علیه‌السلام تا ابی محمد الحسن العسکری علیه‌السلام، تحمل کردند؛ تمام اینها، هم از جهات علمی و هم از جهات عملی، در مرحلهٔ قوه ماند، و فعلیّت همهٔ این امور وابسته به قیام حجة بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

اللهم صلّ و سلّم علی ولیك صاحب الزمان و خلیفة الرحمن عدد ما في علمك صلاة دائمة بدوام مُلكك و سلطانك.

پی نوشت:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا جَاءَ بِهِ عَلِيٌّ ﷺ آخُذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ أَنْتَهِي عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلُ مَا جَرَى لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ لِمُحَمَّدٍ ﷺ الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُتَعَقِّبُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْكَامِهِ كَالْمُتَعَقِّبِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الرَّادُّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى حَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلَهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بِغَيْرِهِ هَلَكَ وَ كَذَلِكَ يَجْرِي الْأَئِمَّةُ الْهُدَى وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ كَثِيراً مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِي جَمِيعُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ وَ الرُّسُلُ بِمِثْلِ مَا أَقَرُّوا بِهِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ لَقَدْ حُمِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَمُولَتِهِ وَ هِيَ حَمُولَةُ الرَّبِّ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُدْعَى فَيُكْسَى وَ أُدْعَى فَأُكْسَى وَ يُسْتَنْطَقُ وَ أُسْتَنْطَقُ فَأَنْطِقُ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالًا مَا سَبَقَنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ قَبْلِي عُلِّمْتُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابَ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ فَلَمْ يَفُتْنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أُبَشِّرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُؤَدِّي عَنْهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ مَكَّنَنِي فِيهِ بِعِلْمِهِ.» امام صادق ﷺ فرمود: آن چه را که امیرمومنان علی ﷺ آورده انجام می‌دهم و از آنچه نهی فرموده باز می‌ایستم، برای او همان فضیلت است که برای محمد ﷺ آمده و محمد ﷺ را بر تمام مخلوق خدای عز و جل فضیلت است، خرده‌گیر بر حکمی که علی ﷺ آورده مانند خرده گیر بر خدا و رسولش باشد و کسی که در موضوعی کوچک یا بزرگ علی ﷺ را رد کند در مرز شرک به خداست، امیر المؤمنین ﷺ باب منحصرِ خداشناسی است و راه به سوی خداست، هر که جز آن پوید هلاک شود و این امتیازات همچنین برای ائمه هدی یکی پس از دیگری جاریست. خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را نجنباند و حجت رسای خویش ساخت برای مردم روی زمین و زیر خاک. خود امیر المؤمنین ﷺ بسیار می‌فرمود: من از طرف خدا قسمت‌کننده بهشت و دوزخم و من فاروق اکبر هستم و من صاحب عصا و میسمم، تمام ملائکه و روح القدس و پیمبران به فضیلت من اقرار نمودند چنان که به فضیلت محمد اقرار کردند. مرا بر مسندی مانند مسند او نشانیده‌اند و آن مسند خدائییست رسول خدا ﷺ (در قیامت) خوانده شود و جامه در بر شود من هم خوانده شوم و جامه در بر شوم، به من خصلتهائی عطا شده که هیچ کس نسبت به آنها بر من پیشی نگرفته است: مرگ مردم و بلاها و نژادها و فصل الخطاب را می‌دانم، آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه نزدم حاضر نیست بر من پوشیده نیست، به اجازه خدا بشارت می‌دهم و از جانب او ادای وظیفه می‌کنم، همه اینها از طرف خداست که او به علم خود مرا نسبت به آنها توانا ساخته است. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۹۶؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۲۲۱؛

امالی، شیخ طوسی، ص۲۰۶؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۳۱۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۶، ص۳۵۸.

۲. تعبیر «نور الانوار» برای اهل بیت علیهم‌السلام و در زیارت نامهٔ حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام نیز وارد شده:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ خِيَرَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ مُسْتَوْدَعُ مَوَارِيثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أُمَنَاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ آيَةُ الْهُدَى وَ نَحْنُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا خَتَمَ اللَّهُ وَ نَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَ نَحْنُ الآخِرُونَ وَ نَحْنُ أَخْيَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَ نَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ وَ سَاسَةُ الْبِلَادِ وَ نَحْنُ النَّهْجُ الْقَوِيمُ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ نَحْنُ عِلَّةُ الْوُجُودِ وَ حُجَّةُ الْمَعْبُودِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ عَامِلٍ جَهِلَ حَقَّنَا وَ نَحْنُ قَنَادِيلُ النُّبُوَّةِ وَ مَصَابِيحُ الرِّسَالَةِ وَ **نَحْنُ نُورُ الْأَنْوَارِ**... وَ نَحْنُ مِصْبَاحُ الْمِشْكَاةِ الَّتِي فِيهَا نُورُ النُّورِ وَ نَحْنُ صَفْوَةُ الْكَلِمَةِ الْبَاقِيَةِ إِلَى يَوْمِ الْحَشْرِ الْمَأْخُوذِ لَهَا الْمِيثَاقُ وَ الْوَلَايَةُ مِنَ الذَّرِّ.» امام صادق علیه‌السلام فرمودند: ما جنب اللّه و برگزیده خدا و منتخب پروردگار و نگهبان مواریث انبیاء و امنای خدا و وجه اللّه و آیت هدی و عروة الوثقی هستیم به واسطه ما خدا افتتاح نمود و به ما ختم کرد ما اولین و آخرین هستیم ما بهترین جهانیان و نوامیس زمان و سرور بندگان و رهبر دنیا و راه استوار و صراط مستقیم ما علت وجود و حجت معبودیم خداوند عمل هر کس که جاهل به حق ما باشد نمی‌پذیرد. ما چراغدان نبوّت و چراغهای رسالت و نور نورها و چراغ چراغدانی هستیم که در آن نور بر نور قرار دارد ما برگزیده کلمه پایدار تا روز قیامت هستیم که برای آن از ذرات در عالم ذرّ پیمان و ولایت گرفته شده. مشارق انوار الیقین، حافظ رجب برسی، ص۷۳؛ بحار الانوار، مجلسی، ج۲۶، ص۲۶۰.

همچنین: «يَا مَوَالِيَّ فَضْلَكُمْ وَ لَا أَعُدُّ ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ مِنَ الوَصْفِ قَدْرَكُمْ **أَنْتُمْ نُورُ الْأَنْوَارِ** وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ أَئِمَّةُ الْأَخْيَارِ وَ أَصْفِيَاءُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِم...» بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۵۴.

و همچنین: زیارت جامعه به روایت امام هادی علیه‌السلام بر طبق نقل کفعمی در بلد الامین: «مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي ثَنَاءَكُمْ وَ لَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ وَ لَا مِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ **لِأَنَّكُمْ نُورُ الْأَنْوَارِ** وَ خِيَرَةُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ خَتَمَ اللَّه » بلد الامین، کفعمی، ص۳۰۲.

و همچنین: فرازی از زیارت حضرت علی علیه‌السلام: «السَّلَامُ **عَلَى نُورِ الْأَنْوَارِ** وَ سَلِيلِ الْأَطْهَارِ وَ عَنَاصِرِ الْأَخْيَارِ السَّلَامُ عَلَى وَالِدِ الْأَئِمَّةِ الْأَبْرَارِ السَّلَامُ عَلَى حَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ وَ جَنْبِهِ الْمَكِينِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُه». مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص۲۱۸؛ بحار الانوار؛ علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳۰۶.

و همچنین: فرازی از زیارت حضرت علی علیه‌السلام در ۱۷ ربیع الاول: «السَّلَامُ **عَلَى نُورِ الْأَنْوَارِ** وَ حُجَّةِ الْجَبَّارِ وَ وَالِدِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ وَ قَسِيمِ الْجَنَّةِ وَ النَّار». مزار کبیر، محمد بن مشهدی، ص۲۰۵ – ۲۱۱؛

اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۱۳۰ - ۱۳۵؛ مزار، شهید اول، ص۸۹ - ۹۹؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳۷۳.

و همچنین: فرازی از زیارت امام هادی علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ **يَا نُورَ الْأَنْوَارِ** السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْأَبْرَارِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَلِيلَ الْأَخْيَارِ». بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص٦٤(به نقل مصباح الزائر از سید بن طاووس).

۳. در شب معراج پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل به پیامبر عرض کرد:« امْضِ يَا مُحَمَّدُ فَقَالَ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ تَدَعُنِي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ قَالَ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَقَامَ وَ لَقَدْ وَطِئْتَ مَوْضِعاً مَا وَطِئَهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ لَا يَطَؤُهُ أَحَدٌ بَعْدَكَ»؛ ای محمد، بمان! حضرت به جبرئیل فرمود: ای جبرئیل، مرا در این مکان رها می‌کنی؟ فرمود: جبرئیل به حضرت گفت: ای محمد، من حق اینکه از این مکان و جایگاه عبور کنم ندارم و تو به جایی قدم گذاشتی که احدی قبل از تو و نیز بعد از تو قدم نگذاشته است. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود، ج۱، ص١٦٠؛ تفسیر برهان، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۵۷۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص٤٣٠.

منبع اهل تسنن: ینابیع الموده، قندوزی، ج۳، ص۳۷۷.

همچنین: قال ابن عباس فی خبر:«...فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى فَانْتَهَى إِلَى الْحُجُبِ فَقَالَ جَبْرَئِيلُ تَقَدَّمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ.» مناقب آل أبی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۱۵۵؛ در النظیم، یوسف بن حاتم شامی، ص١٠٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳۸۲.

و همچنین: فخر رازی از مفسرین بزرگ اهل تسنن در تفسیر خود، به این بیان آورده است: «ما روی أن جبریل علیه السلام أخذ برکاب محمد صلی الله علیه [وآله] وسلم حتی أرکبه علی البراق لیلة المعراج و هذا یدل علی أن محمدا صلی الله علیه [وآله] وسلم أفضل منه و لما وصل محمد علیه الصلاة و السلام إلی بعض المقامات تخلف عنه جبریل وقال: "لو دنوت أنملة لاحترقت...»؛ آنچه روایت شده که جبرئیل رکاب حضرت محمد صلی الله علیه و آله را گرفت و حضرت را در شب معراج بر بُراقی (مرکب معراج) سوار نمود و این دلالت می‌کند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از جبرئیل برتر است، و زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به بعض جایگاه و مکان‌ها رسید جبرئیل از آن حضرت عقب ماند و گفت: اگر به اندازهٔ سر انگشتی نزدیک بشوم قطعاً می‌سوزم.

منبع اهل تسنن: تفسیر رازی، فخر رازی، ج۲، ص٢٣٤.

و همچنین: أَنَّ جَبْرَئِيلَ علیه السلام قَالَ: «لِلَّهِ دُونَ الْعَرْشِ سَبْعُونَ حِجَاباً لَوْ دَنَوْنَا مِنْ أَحَدِهَا لَأَحْرَقَتْنَا سُبُحَاتُ وَجْهِ رَبِّنَا»؛ برای خدا در عرش هفتاد حجابست که اگر به یکی از آنها نزدیک شوم جلوه‌های وجه پروردگارمان ما را بسوزانند. العین، فراهیدی، ج۳، ص۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۵، ص٤٥.

منابع اهل تسنن: الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، ج۲، ص۱۱۵؛ النهایه، ابن اثیر، ج۲، ص۳۳۲ و...

٤. فی زیارة مولانا أمیر المؤمنین صلوات الله علیه: تَقِفُ عَلَى بَابِ السَّلَامِ وَ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ رَبِّي...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ سِرِّ اللَّهِ، وَ مُمْضِيَ حُكْمِ اللَّهِ، وَ مُجَلِّيَ إِرَادَةِ اللَّهِ، وَ مَوْضِعَ مَشِيَّةِ اللَّه..» مزار کبیر، محمد بن مشهدی، ص۳۰۵؛ بحار الانوار، مجلسی، ج۹۷، ص۳٤۹.

٥. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيداً وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دَثَرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُ مَهْدِيّاً لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى أَمْرٍ مَضْلُولٍ عَنْهُ[قَد ضَلّوا عَنه] وَ سُمِّيَ بِالْقَائِمِ لِقِيَامِهِ بِالْحَق.» امام صادق ﷺ فرمودند: هنگامی که قائم قیام کند مردم را به طرف اسلام جدیدی دعوت خواهد کرد و مردم را به اموری می‌طلبد که در نزد جمهور کهنه شده است، و او را از این جهت "مهدی" گفته‌اند که وی مردم را به طرف امور فراموش شده دعوت می‌کند و "قائم" هم برای این است که به حق قیام خواهد کرد. ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۳۸۳؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۲٦٤؛ إعلام الوری، شیخ امین الاسلام طبرسی، ج۲، ص۲۸۸؛کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲٦۳؛ وافی، فیض کاشانی، ج۲، ص٤٦۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۰.
منبع اهل تسنن: الملحة،محیی الدین محمد بن علی مالکی[م. ٦۳۸]، ق ۱۲۱ نسخة مکتبة جستربیتي بإیرلندة.

٦. «الباب الرابع عشر: الحجّة بن الحسن العسكري ﷺ و هو المسمّى باسم رسول اللّه ﷺ، المكنّى بكنيته، و قد جاء في الأخبار: أنّه لا يحلّ لأحد أن يسمّيه باسمه، و لا أن يكنّيه بكنيته إلى أن يزيّن اللّه تعالى الأرض بظهور دولته و يلقّب عليه السّلام: بالحجّة، و القائم، و المهديّ، و الخلف الصالح، و صاحب الزمان، و الصاحب. و كانت الشيعة في غيبته الاولى تعبّر عنه و عن غيبته بالناحية المقدّسة، و كان ذلك رمزا بين الشيعة يعرفونه به، و كانوا يقولون أيضا على سبيل الرّمز و التقيّة: الغريم- يعنونه ﷺ- و صاحب الأمر.»؛ باب چهاردهم: حجت بن الحسن العسکری و او همنام رسول خدا و هم‌کنیهٔ ایشان است، و در روایات آمده است که: جایز نیست کسی نام خود و کنیهٔ خود را نام و کنیهٔ حضرت بگذارد تا زمانی که خداوند زمین را به ظهور دولتش مزیّن فرماید، لقب‌های حضرت عبارتند از: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب الزمان، صاحب. و شیعه در غیبت اول حضرت (غیبت صغری) از حضرت و غایب بودنش به ناحیهٔ مقدسه تعبیر می‌کرد و رمز بین شیعه بود که بدین رمز آن حضرت را می‌شناختند و بر طریق رمز و تقیه می‌گفتند: غریم -و قصدشان حضرت بود- و صاحب الأمر.
منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار ﷺ، ابن همام اسکافی[م. ۳۳٦]، ص۹۰.

همچنین: «آن حضرت مسمّاست به اسم حضرت رسالت پناهﷺ و مکنّی است به کنیت آن حضرت، و لقبش: حجّة اللّه و قائم و خلیفة الرّحمن و مهدی و خلف و صالح و صاحب است مطلق؛ و شیعه در غیبت صغری از آن حضرت به «ناحیت مقدّسه» تعبیر می‌کرده‌اند، و غریم و «صاحب الامر» نیز می‌گفته‌اند.» أنیس المؤمنین، حموی، ص۲۳۵.

و همچنین: «و لقبش مهدی است و خلف صالح و صاحب الزمان و صاحب الأمر و القائم و حجّت اللّه. نام مادرش نرجس بود.» راحة الأرواح، سبزواری[م. ۷۵۷]، ص۲۸۳.

۷. [قَالَ الشَّيْخُ الْكَفْعَمِيُّ رَحِمَهُ اللهِ فِي هَامِشِ جَنَّتِهِ عِنْدَ ذِكْرِ دُعَاءِ أُمِّ دَاوُدَ] «قِيلَ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا يَخْلُو مِنَ الْقُطْبِ وَ أَرْبَعَةِ أَوْتَادٍ وَ أَرْبَعِينَ أَبْدَالاً وَ سَبْعِينَ نَجِيباً وَ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ صَالِحاً **فَالْقُطْبُ هُوَ الْمَهْدِيُّ**ﷺ وَ لَا يَكُونُ الْأَوْتَادُ أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعَةٍ لِأَنَّ الدُّنْيَا كَالْخَيْمَةِ وَ الْمَهْدِيُّ كَالْعَمُودِ وَ تِلْكَ الْأَرْبَعَةُ أَطْنَابُهَا وَ قَدْ يَكُونُ الْأَوْتَادُ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَ الْأَبْدَالُ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ وَ النُّجَبَاءِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ وَ الصُّلَحَاءُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سِتِّينَ وَ الظَّاهِرُ أَنَّ الْخِضرَ وَ إِلْيَاسَ مِنَ الْأَوْتَادِ فَهُمَا مُلَاصِقَانِ لِدَائِرَةِ الْقُطْبِ.»؛ شیخ ابراهیم کفعمی در حاشیه جنّة الواقیه در دعای امّ داود [در آنجا که می‌فرماید: «اللهم صلّ علی الابدال و الاوتاد السیّاح و العباد و المخلصین و الزهاد و اهل الجدّ و الاجتهاد» که] گفته شده که زمین خالی نیست از قطب و چهار اوتاد و چهل ابدال و هفتاد نجیب و سیصد و شصت صالح. پس قطب مهدیﷺ است و اوتاد کمتر از چهار نمی‌شود. زیرا که دنیا مانند خیمه است و مهدیﷺ مانند عمود است و این چهار نفر طناب‌های آن خیمه‌اند و گاه می‌شود که اوتاد بیشتر از چهاراند و ابدال بیشتر از چهل و نجبا بیشتر از هفتاد و صلحا بیشتر از سیصد و شصت. و ظاهر این است که خضر و الیاس از اوتادند، پس ایشان ملاصقند با دایره قطب. جنة الأمان الواقیة و جنة الإیمان الباقیة المشتهر المصباح حاشیه ص٥٣٤. (ناشر:دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون/ محل نشر:نجف اشرف / سال:۱۳۴۹)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۳۰۱.

همچنین: عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يَا طَارِقُ الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ الْوَلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ..الْإِمَامُ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ عَلَى الْعِبَادِ بِالْأَنْوَارِ فَلَا تَنَالُهُ الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ وَ إِلَيْهِ الْإِشَارَةُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ وَ الْمُؤْمِنُونَ عَلِيٌّ وَ عِتْرَتُهُ فَالْعِزَّةُ لِلنَّبِيِّ وَ لِلْعِتْرَةِ وَ النَّبِيُّ وَ الْعِتْرَةُ لَا يَفْتَرِقَانِ فِي الْعِزَّةِ إِلَى آخِرِ الدَّهْرِ فَهُمْ رَأْسُ دَائِرَةِ الْإِيمَانِ وَ **قُطْبُ الْوُجُودِ** وَ سَمَاءُ الْجُودِ وَ شَرَفُ الْمَوْجُودِ و..» امیرمومنان ﷺ فرمود ای طارق؛ امام کلمة اللّه و حجت اللّه و وجه اللّه و نور اللّه و حجاب اللّه و آیت است خدا انتخابش می‌کند و هر چه خواست در او قرار می‌دهد بواسطه همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام عالَم واجب است او ولی خدا در آسمان ها و زمین است... امام آب خوشگوار در تشنگی و راهنمای هدایت است امام پاک از گناه و مطلع بر عیوب است امام خورشید درخشان بر بندگان است به مقام او کسی را یارای چشم بستن یا دست

رساندن نیست این آیه به همان معنی اشاره دارد: ﴿وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ مؤمنین عبارتند از علی و خاندانش پس عزّت اختصاص به پیامبر دارد و عترتش، پیامبر و عترتش از یک دیگر تا ابد جدا نمی‌شوند. ائمه اطهار مرکز دائره هستی و قطب وجود و آسمان جود و شرف موجود هستند... مشارق انوار الیقین، برسی، ص۱۷٦؛ بحار الانوار،علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷۰.

۸. «الغوث» از القاب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است چنانچه که در زیارت آل یس آمده است:«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعْداً غَيْرَ مَكْذُوب.»

همچنین: روایتی طولانی از امیرمومنان علیه‌السلام در باب ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و خصوصیات آن: «...فيأمر الله عز وجل جبريل عليه السلام فيصيح على سور مسجد دمشق: ألا قد جاءكم الغوث يا أمة محمد، قد جاءكم الغوث يا أمة محمد، قد جاءكم الفرج، وهو المهدي عليه السلام، خارج من مكة، فأجيبوه.»؛ ... خداوند جبرئیل را فرمان می‌دهد و او بر دیوار مسجد دمشق،با صدای بلند می‌گوید: ای امت محمد بیدار باشید فریاد رس شما آمد، فریاد رس آمد ای امت محمد، فرج و گشایش شما آمد، و او حضرت مهدی است بیرون از مکه، ندایش را پاسخ دهید.

منبع اهل تسنن: عقد الدرر في أخبار المنتظر، يوسف بن يحيى مقدسی، ص۹٤.

همچنین: امام صادق علیه‌السلام از امیر مومنان علیه‌السلام ضمن روایتی طولانی می‌فرمایند: وَ الآخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَداً فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ وَ الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ شَهِدَنَا فِي حَرْبِنَا أَوْ سَمِعَ وَاعِيَتَنَا فَلَمْ يَنْصُرْنَا أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي النَّارِ وَ نَحْنُ بَابُ الْغَوْثِ إِذَا بغوا[اتقوا]...» کسی که مطیع ما باشد با ما در حظیرة القدس خواهد بود. کسی که منتظر امر ما است مانند آغشته به خونی است در راه خدا. هر که در جنگ ما حضور داشته باشد یا تقاضای کمک ما را بشنود و ما را کمک نکند خداوند او را به رو در آتش جهنم می‌اندازد. ما فریاد رس هستیم هر گاه ستم شود. خصال، شیخ صدوق، ص٦۲٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۰، ص۱۰٤.

و همچنین: «حَدَّثَ أَبُو الْوَفَاءِ الشِّيرَازِيُّ قَالَ كُنْتُ مَأْسُوراً [بِكِرْمَانَ فِي يَدِ ابْنِ إِلْيَاسَ مُقَيَّداً مَغْلُولًا] فَوَقَفْتُ عَلَى أَنَّهُمْ هَمُّوا بِقَتْلِي فَاسْتَشْفَعْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمَوْلَانَا أَبِي مُحَمَّدٍ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ علیه‌السلام فَحَمَلَتْنِي عَيْنِي فَرَأَيْتُ [فِي الْمَنَامِ] رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُوَ يَقُولُ لَا تَتَوَسَّلْ بِي [وَ لَا بِابْنَتِيْ] وَ لَا بِابْنِي فِي شَيْءٍ مِنْ عُرُوضِ الدُّنْيَا بَلْ لِلآخِرَةِ وَ لِمَا تُؤَمِّلُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا وَ أَمَّا أَخِي أَبُو الْحَسَنِ فَإِنَّهُ يَنْتَقِمُ لَكَ مِمَّنْ ظَلَمَكَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَيْسَ ظُلِمَتْ فَاطِمَةُ علیهاالسلام فَصَبَرَ وَ غُصِبَ عَلَى إِرْثِكَ فَصَبَرَ فَكَيْفَ يَنْتَقِمُ [لِي] مِمَّنْ ظَلَمَنِي فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله ذَاكَ عَهْدٌ عَهِدْتُهُ إِلَيْهِ وَ أَمْرٌ أَمَرْتُهُ بِهِ وَ لَمْ يَجُزْ لَهُ إِلَّا الْقِيَامُ بِهِ وَ قَدْ أَدَّى الْحَقَّ فِيهِ وَ الآنَ فَالْوَيْلُ لِمَنْ يَتَعَرَّضُ لِمَوَالِيهِ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَلِلنَّجَاةِ مِنَ السَّلَاطِينِ وَ مِنْ مَعَرَّةِ الشَّيَاطِينِ وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ فَلِلآخِرَةِ وَ أَمَّا مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ فَالْتَمِسْ بِهِ الْعَافِيَةَ وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى فَلِلنَّجَاةِ مِنَ الْأَشْفَارِ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ أَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فَاسْتَنْزِلْ بِهِ الرِّزْقَ مِنَ اللَّهِ

تَعَالَى وَ أَمَّا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ فَلِقَضَاءِ النَّوَافِلِ وَ بِرِّ الْإِخْوَانِ وَ أَمَّا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَلِلآخِرَةِ وَ أَمَّا الْحُجَّةُ فَإِذَا بَلَغَ مِنْكَ السَّيْفُ الْمَذْبَحَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَلْقِ فَاسْتَغِثْ بِهِ فَإِنَّهُ يُغِيثُكَ وَ هُوَ غِيَاثٌ وَ كَهْفٌ لِمَنِ اسْتَغَاثَ بِهِ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَنَا مُسْتَغِيثٌ بِكَ فَإِذَا أَنَا بِشَخْصٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ تَحْتَهُ فَرَسٌ وَ بِيَدِهِ حَرْبَةٌ مِنْ نُورٍ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ اكْفِنِي شَرَّ مَنْ يُؤْذِينِي فَقَالَ قَدْ كَفَيْتُكَ [فَإِنَّنِي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيكَ وَ قَدِ اسْتَجَابَ دَعْوَتِي] فَأَصْبَحْتُ فَاسْتَدْعَانِي [ابْنُ] إِلْيَاسَ [وَ حَلَّ قَيْدِي وَ خَلَعَ عَلَيَّ] وَ قَالَ بِمَنِ اسْتَغَثْتَ؟ فَقُلْتُ بِمَنْ هُوَ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ حَتَّى سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.»؛ ابوالوفای شیرازی می‌گوید: من ـ در، بندِ ابن الیاس اسیر و در غل و زنجیر بودم. مطلع شدم که آنها قصدِ کشتنِ مرا دارند. به درگاه خداوند، از امام سجاد شفاعت خواستم، در این حین مرا خواب ربود؛ در خواب رسول خدا ﷺ را دیدم و حضرت می‌فرمود: «به من و دخترم و دو پسرم برای چیزی از دنیا و مادیات متوسل نشو بلکه برای آخرت و آنچه از فضل خدا آرزو داری. و امّا برادرم علی، پس او از کسی‌که به تو ظلم کرده انتقام می‌گیرد. (و به روایتی: انتقام می‌کشد برای تو از دشمنان تو) پس گفتم: یا رسول اللّه! آیا نبود که به فاطمه ﷺ ظلم کردند ولی حضرت علی صبر کرد و میراث تو را غصب کردند باز هم صبر نمود، پس چگونه از کسی که به من ظلم نموده انتقام می‌کشد؟ حضرت ﷺ با تعجب به من نظر نمود و فرمود: «آن عهدی بود که من با او داشتم و امری بود که من به او امر نموده بودم و جایز نبود برای او مگر انجام دادنش، و او حق را در آن ادا نمود، ولی اکنون وای بر کسی که متعرّضِ موالیان و دوستدرانِ ما شود. امّا علی بن الحسین ﷺ، پس او برای نجات از سلاطین و از شرور شیاطین است. امّا محمّد بن علی و جعفر بن محمّد ﷺ پس آنها برای آخرت هستند، امّا موسی بن جعفر ﷺ پس عافیت را از او بخواه، امّا علی بن موسی ﷺ، پس او برای سلامتی و ایمنی در سفرهای خشکی و دریائی را از او طلب نما، امّا محمّد بن علی ﷺ به سبب او، نزول رزق را از خدای متعال بخواه. امّا علی بن محمّد ﷺ از برای قضای نوافل [کارهای غیر واجب] و نیکیِ برادران مسلمان، امّا حسن بن علی ﷺ پس او برای آخرت است. امّا الحجّة ﷺ پس هرگاه شمشیر به محلّ ذبح تو رسید [بالاترین اضطرار] ـو حضرت با دست مبارکش، به سوی حلق اشاره فرمود– پس به او استغاثه نما به درستی که به فریادت می‌رسد [تو را درمی‌یابد] و پناه است از برای هرکسی که به او استغاثه کند. من [نیز] گفتم: «یا مولای، یا صاحب الزمان! أنا مُستَغِیثٌ بِکَ». در این حال شخصی از آسمان فرود آمد و در زیر پای او اسبی بود و در دست او نیزه‌ای کوچک از نور بود، من گفتم: ای مولای من، شرّ اذیت کنندگانم را دفع گردان و کفایت نما، فرمود: کار تو را انجام دادم و از خداوند در مورد این حاجتت درخواست نموده‌ام و خداوند دعای مرا مستجاب فرموده است. چون صبح کردم إلیاس مرا خواست و زنجیرهایم را آزاد نمود و از من برداشت و گفت: به چه کسی استغاثه نمودی؟ گفتم: به آن کسی که فریادرسِ درماندگان است. الدعوات، قطب راوندی، ص۱۹۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۱، ص۳۵.

مجلس دهم:

آب حیات علم الله، در چشمهٔ قلب حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه

دوشنبه: ۱۳۸۱/۷/۲۹ مصادف با ۱٤۲۳/۸/۱٤

آب حیات علم الله، در چشمهٔ قلب حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

تمام خلائق تحت اِشراف حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

فردا نیمهٔ شعبان است و همهٔ ما سر سفرهٔ کسی هستیم که نه فقط ما، بلکه عالَم سر سفرهٔ اوست، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»،[1] همهٔ خلق علی وجه الاطلاق تحت اشراف اوست. همهٔ عالَم هستی بر سر سفرهٔ اوست؛ منتها مصیبت

---

۱. یوم الجمعة و هو یوم صاحب الزمان صلوات الله علیه و باسمه و هو الیوم الذي یظهر فیه عجله الله زیارته عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، فقل:
«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي بِهِ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ وَ يُفَرَّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ النَّاصِحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَ ظُهُورِ الْأَمْرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ أَنَا مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأُولَاكَ وَ أُخْرَاكَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَ وَ بِآلِ بَيْتِكَ وَ أَنْتَظِرُ ظُهُورَكَ وَ ظُهُورَ الْحَقِّ عَلَى يَدِكَ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ لَكَ وَ التَّابِعِينَ وَ النَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى أَعْدَائِكَ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةِ أَوْلِيَائِكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدِكَ وَ قَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ وَ أَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَ جَارُكَ وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْكِرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالْإِجَارَةِ فَأَضِفْنِي وَ أَجِرْنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ.» جمال الأسبوع، سید ابن طاووس، ص۴۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۲۱۵.

این است که همه مستغرق در سفره‌ایم، غلامان و نوکران را می‌شناسیم، ولی صاحب سفره، ولیّ نعمت، مجهول است، و این مصیبت، اعظم المصائب است. نه او را شناختیم و نه کمترین حق او را ادا کردیم.

قومی به مقصد رسیدند که انتظار نمی‌رفت به مقصد برسند ولی آنها که انتظار بود به مقصد برسند، به مقصد نرسیده و از قافله بازماندند، و ما از آن قسم هستیم. از آن کسانی هستیم که انتظار بود به مقصد برسیم، ولی بر خلاف انتظار از قافله بازماندیم.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چشمهٔ حیات

در دعای روز جمعه به هفت عنوان به آن حضرت سلام می‌شود. هر یک از این عناوین بحث مفصّلی دارد. عنوان اخیر این عنوان است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ»؛[1] سلام بر تو ای چشمهٔ زندگانی.

این جمله یعنی چه؟ از این عنوان استفاده می‌شود که یکی از اسماء آن حضرت «عین الحیاة» است. معرفت عین حیات توقّف دارد بر این که اولاً اصل حیات معلوم بشود؛ ثانیاً روشن بشود که این حیات چه حیاتی است؟ بعد روشن بشود که او کیست که سرچشمهٔ این حیات است؟

فهم کلماتی که در روایات است، بر دو اصل موقوف است: یکی تتبّع در آیات و روایات؛ یکی تحقیق در آن کلمات.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عین الحیاة است. ریشهٔ این کلمه در قرآن است و فهم این کلمه فوق ادراک ماست. مسأله مسأله‌ای است که ذات قدّوس خداوند، مبیِّن آن است، و «من بُيِّنَ له و تَبَيَّنَ له» خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. اگر ما به منتهای تحقیق و تعمّق برسیم، شاید به شبحی از مطلب نائل شویم.

---

۱. همان.

حجّة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تأویلِ «ماءِ مَعین»

ریشهٔ این کلمه در قرآن در دو جاست: یکی در این آیهٔ کریمه: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾.[۱]

روایت وارده در تأویل این آیه، بر طبق نقل شیخ الطّائفه رحمه‌الله و صدوق رحمه‌الله آن است که «ماء معین» حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.[۲] این تأویل آیه است.

﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾[۳] تعبیرات قرآن برای ارباب اشارات، فوق العاده مهم است. دقت امر این است که ذات قدوس حق، آن قدرت لا یتناهی و آن کمال و جمال لا یتناهی، به این قضیه به قدری اهمیت می‌دهد که می‌فرماید کیست آن کسی که آن «ماء معین» را خواهد آورد؟

---

۱. بگو: « به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟ ملک: ۳۰.

۲. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه‌السلام «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ فَقَالَ عليه‌السلام: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِباً عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ حَلَالِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ حَرَامِهِ ثُمَّ قَالَ عليه‌السلام وَ اللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَا بُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا.» ابو بصیر از امام باقر عليه‌السلام روایت کند که در تفسیر این کلام خدای تعالی: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ «به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» فرمود: این آیه دربارهٔ قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نازل شده است می‌فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد، تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید. الامامة والتبصرة، علی ابن بابویه قمی، ص۱۱۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۲۶؛ کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۱۵۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۸۳؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۲۰۶؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص۳۸۷؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۳۶۷.

۳. چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟ ملک: ۳۰.

وصف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در حریم قرب «أو أدنی»

آیهٔ دوم: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾،[۱] باز در این آیه مهم این است که خدا ابتدا به کلام نکرده است. خدا فرموده: «اعلموا» یعنی بدانید. کلمهٔ «اعلموا» کاشف از این است که مطلب دنبال این جمله، مطلب مهمی است که قفل آن باید با کلید علم باز بشود. آن مطلب چیست؟ ﴿أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾.[۲] این قرآن.

اما بیان: شبی که خداوند متعال، شخص اول عالم را به حریم قرب برد، - چنین کسی را که نه بر او سابقی سبقت و پیشی گرفته و نه لاحقی به او ملحق شده، همهٔ مخلوقات پایین‌تر از او هستند.- در آن مقامی که: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾[۳]، در آنجا خدا بیان نمود و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنید و ما بُیِّن و آن کس که این بیانات در شأن اوست، همان عین الحیاتی است که در دعای جمعه آمده است.

کلمات خدا از این قرار است، ما فقط اشاره‌ای می‌کنیم: اولاً شبحش را خدا به حبیب خودش به صورت ایستاده نشان داد، بعد اشاره کرد. مشیر، خدا، و مشارٌ الیه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. خاتم پیغمبران کسی است که باید به این اشاره توجه بنماید. اشاره این است که خدا فرمود: به این شخصی که ایستاده، زمین را آباد می‌کنم.

---

۱. بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده می‌کند. حدید: ۱۷.

۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ قَالَ يُحْيِيهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بَعْدَ مَوْتِهَا يَعْنِي بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَيِّتٌ.» امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾؛ «بدانید که خدا زمین را پس از مردنش زنده کند»، فرمودند: خدای عز و جل زمین را به قیام قائم زنده می‌کند بعد از آن که مرده است مقصود از مردن زمین، کفر اهل زمین است و کافر همان مرده است. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۳۵۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۶۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی،ج۵، ص۱۱۰؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۱۳۵؛ برهان، بحرانی، ج۵، ص۲۸۹؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۹۳.

۳. «سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد، تا به قدر دو کمان، یا نزدیکتر.» نجم:۸ -۹.

رجوع شود به ۳۲۳، پاورقی۱ و صفحهٔ ۳۲۴، عنوان: شب معراج، شب مدح امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه توسط خداوند متعال.

کلمهٔ تعمیر است، منتها به هیئت افعال. خود این نکته‌ای دارد. به او آباد مـی‌کـنم، به چه آباد می‌کند؟ به تسبیح من، و تهلیل من، و تقدیس من، و تکبیـر مـن و تمجیـد من. سبّوحٌ قدّوسٌ آن وقت تفسیر می‌شود. تا او نیاید بطون و تخـوم «الله اکبـر» و «لا اله الا الله» کشف نمی‌شود.

بعد جملهٔ دیگر این است: به او زمین را از اعداء خودم پاک می‌کنم. به او زمـین را به اولیاء خودم به ارث می‌دهم.

جملهٔ دیگر این است: به او کلمهٔ کسانی را که بـه مـن کـافر شـدند، سـفلی قـرار می‌دهم. به او کلمهٔ خودم را علیا می‌کـنم. او را بـه مـشیت خـودم بـر کنـوز و ذخـائر مسلط می‌کنم. به اراده‌ام اسرار و ضمائر را بر او ظاهر می‌کنم. هر یک از این کلمـات بحث دارد؛ آنجا مشیّت آمده است و اینجا اراده.

او را برای انفاذ امر خودم، به ملائکه‌ام مؤیّد می‌کنم.

بین این کلمات آن کلمه‌ای که فوق العاده جلب نظر می‌کند این جمله اسـت: بـه او بلاد خودم را و عباد خودم را به علم خودم احیاء می‌کنم.[1]

---

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْـنُ أَبِـي عَبْـدِ اللَّـهِ الْكُـوفِيُّ عَـنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَـنْ أَبِيـهِ عَـنْ أَبِـي حَمْـزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ: «لَمَّـا عُـرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ مِنَ السِّدْرَةِ إِلَى حُجُبِ النُّورِ نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ يَـا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَلِي فَاخْضَعْ وَ إِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ وَ بِي فَثِقْ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِـكَ عَبْـداً وَ حَبِيباً وَ رَسُولًا وَ نَبِيّاً وَ بِأَخِيكَ عَلِيٍّ خَلِيفَةً وَ بَاباً فَهُوَ حُجَّتِي عَلَى عِبَادِي وَ إِمَامٌ لِخَلْقِي بِهِ يُعْـرَفُ أَوْلِيَـائِي مِنْ أَعْدَائِي وَ بِهِ يُمَيَّزُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ مِنْ حِزْبِي وَ بِهِ يُقَامُ دِينِي وَ تُحْفَظُ حُدُودِي وَ تُنْفَذُ أَحْكَـامِي وَ بِـكَ وَ بِهِ وَ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ أَرْحَمُ عِبَادِي وَ إِمَائِي وَ بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَـسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِـي وَ تَقْدِيـسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي وَ بِهِ أُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُورِثُهَا أَوْلِيَـائِي وَ بِـهِ أَجْعَـلُ كَلِمَـةَ الَّـذِينَ كَفَـرُوا بِـيَ السُّفْلى وَ كَلِمَتِيَ الْعُلْيَا وَ بِهِ أُحْيِي عِبَادِي وَ بِلَادِي بِعِلْمِي وَ لَـهُ أُظْهِـرُ الْكُنُـوزَ وَ الـذَّخَائِرَ بِمَـشِيَّتِي وَ إِيَّـاهُ أُظْهِرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَ الضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي وَ أَمُدُّهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْفَاذِ أَمْرِي وَ إِعْلَانِ دِينِـي ذَلِـكَ وَلِيِّـي حَقّاً وَ مَهْدِيُّ عِبَادِي صِدْقا.»؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: چون مرا به آسمان هفتم بردند و از آنجا به سـدرة المنتهی رساندند و از آن جا تا به حجاب‌های نور، پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد ای محمـد تـو بنـده منی و من پروردگار توام برای من تواضع کن و مرا بپرست و بر من توکل کن و به من اعتماد کـن کـه مـن ←

آب حیات علم الله، در چشمهٔ قلب حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف

معنی «عین الحیاة» از کلمهٔ شب معراج استفاده می‌شود. عین الحیاة، آن حیاتی است که چشمهٔ جوشان است. خدای تعالی به ارادهٔ غیبی از ازل این سکّه را به نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زده است. عین الحیاتی که آب حیات علم الله است، در چشمهٔ قلب حجّة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

این دعا هر روز جمعه خوانده می‌شود، ولی کجا ما فهمیدیم که این جمله‌ها چیست؟! سید بن طاووس هر جمعه این دعا را می‌خواند و بعد هم به آن شعر معروف ترنّم می‌کرد.[1] شاید سید در اثر آن ریاضات و مجاهدات، شعاعی از این کلمات به قلبش افاضه و اضائه شده بود.

→

تو را ببندگی پسندیدم و حبیب و رسول و پیغمبر خود ساختم، و برادرت علی را خلیفه و باب پسند کردم، اوست حجت من بر بندگانم و امام خلقم، به او دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و به او حزب شیطان از حزب من جدا شود و به او دینم بر پا گردد و حدودم حفظ شود و احکامم اجراء گردد و به تو و به او و امامان از فرزندانش به بندگانم رحم کنم و به قائم از شما زمینم را آباد سازم به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجید و به وسیلهٔ او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و به دوستانم ارث دهم و به سبب او کلمهٔ کافرانِ به خودم، سُفلی و کلمهٔ خودم، عُلیا قرار می‌دهم و به او بندگانم و بلادم را زنده کنم و گنجها و ذخائرش را به خواست خودم عیان کنم، او را بر اسرار و درونها به اراده خود مطلع سازم و به فرشتگان خود کمک دهم تا او را برای اجرای امر من و اعلان دینم تایید کنند، او حقیقتاً ولیّ من است و هدایت گر راستین بنده‌های من. امالی، شیخ صدوق، ص۷۳۱؛ مشارق انوار الیقین، برسی، ص۹۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۳؛ ص۴۸۹؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳۴۲.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ ۳۰۷، پی نوشت شماره ۱۵.

۱. یقول سیدنا رضي الدین رکن الإسلام أبو القاسم علي بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووس و هذا أنا أتمثّل بعد هذه الزیارة و أقول بالإشارة:

نَزِيلُكَ حَيْثُ مَا اتَّجَهَتْ رِكَابِي و ضَيْفُكَ حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْبِلَادِ

ترجمه: من بر تو نازل می‌شوم هر کجا که راحله‌ام روی آورد و مرا وارد نماید و مهمان تو هستم در هریک از شهرها که باشم. جمال الأسبوع، سید ابن طاووس، ص۴۲.

ما چگونه می‌توانیم «عین الحیاة» علم خدا را تعریف کنیم؟!

«عین الحیاة» کلمه‌ای است که ابوابی از آن فتح می‌شود، همهٔ اسرار در این چشمه است، اما چشمه در ظلمات است. تعبیر «عین الحیاة» خیلی لطیف است. قبل از این تعبیر دارد: «سلام بر تو ای سفینهٔ نجات». بعد دارد: «سلام بر تو ای عین الحیاة».[۱]

چشمهٔ زندگانی در ظلمات است، راه رسیدن به آب حیات، خضر علیه‌السلام شدن است.[۲و۳] در این کلمه آنچه باید گفته بشود، گفته شده، منتها ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾[۳] تا خضر علیه‌السلام نشوی ممکن نیست در این ظلمات به این آب حیات برسی.

راه خضر شدن و رسیدن به آب حیات

خضر شدن هر کسی به حسب حال خودش است. خضر شدن شما به این است که ماه رمضان که می‌آید، به آن نقاط محرومی بروید که ایتام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله[۴] و محجوبین از دیدار ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، گرفتار کلاب شده‌اند و گرگان درنده به این رمهٔ[۵] بی صاحب هجمه کرده‌اند.

---

۱. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ. رجوع شود به ابتدای جلسه ص۳۴۱.

۲. ﴿فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾. تا [حضرت موسی علیه‌السلام و همراهش] بنده‌ای[مقصود حضرت خضر علیه‌السلام] از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم. الکهف: ٦٥.

در این آیهٔ شریفه سه خصوصیت برای حضرت خضر علیه‌السلام بیان گردیده است: اول: عبودیت؛ دوم: رحمت؛ سوم: علم لدنی.

۳. در این سخن برای صاحبدلان یا آنان که با حضور گوش فرا میدارند، اندرزی است. قاف: ۳۷.

٤. رجوع شود به صفحهٔ۳۷، پاورقی۱.

٥ . رمه: گروه مردم، گله.

وظیفهٔ ما در هجمهٔ شبهات

هجمه به جوری است که حُجّاج را بـه حـج مـی‌فرسـتند، معتمـرین را بـه عمـره می‌فرستند، به جای این که از آنجا سوغات ارتباط با خدا و امام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را بیاورنـد شبهات وهابیت را می‌آورند! روزگار ما چنین روزگاری است!

کسی هم به فکر این مشکلات نیست. باید تمهیدی نمایند تا حجّاج قبل از رفـتن به حج و عمره، با مبانی تشیّع آشنا شـوند، و متوجـه شـبهات و شـگردهای مخـالفین باشند تا در دام باطل نیفتند.

وظیفهٔ شما در چنین زمانی چیست؟ این اسـت کـه تمـام قـدرت و همتتـان را در تحکیم مبانی اعتقاد به مذهب حقه متمرکز کنید.

روحانیت باید به فکر تحکیم مبانی عقائد و تعلیم احکام و ترویج اخلاق باشـند، تا به مملکت و مذهب آسیبی نرسد. در این مملکت نباید چنین باشـد کـه کتـابی بـه عنوان افسانهٔ شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام طبع و پخش شده و ممانعت نـشود و بگوینـد این امر تفرقه بین شیعه و سنی نیـست؛ امـا اگـر طلبـه‌ای از مظلومیـت دختـر پیـامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله دفاع کند، بگویند دفاع او تفرقه بین شیعه و سنی است.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تنها اُمید

در این وضعیت، ما به کسی امیدی نداریم؛ فقط امید به دو نقطه است: یکی خود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه؛[۴۰] یکی قلب پاک شما طلاب محصل رنج دیده و زحمت کشیده.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سَبیلُ الرَّب

با این مشقّات و زحمات کار کنیـد، در معرفـت، در حکمـت دیـن، نـه حکمـت یونان، در حکمت قرآن، در روایات اهل بیت عصمت و طهارت، قوی بشوید. قدرت

این سه کلمه را پیدا کنید: دعوت الی سبیل الرب. ﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.[۱]

سبیل الربّ کیست؟ حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سبیل الربّ است.[۲] «أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَم»،[۳] تصور نکنید که دست عنایت او بر سر شما نیست، اگر به او اقبال کنید، ممکن نیست از فیض خاص او بهره مند نشوید. مگر ممکن است رو به آفتاب کنی و آفتاب از تو ادبار کند! اگر شما به این شمس وجود• رو بیاورید، ممکن نیست او از شما ادبار کند!

به او رو بیاورید تا دست او بر سر شما و عنایت او شامل حال شما باشد. آن دست، همان دستی است که بر سر هر کسی که بگذارد، عقل او کامل می‌شود.[٤] آن

---

۱. « (ای رسول ما، خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدل مناظره کن.» نحل:۱۲۵.

۲. إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِسُرَّ مَنْ رَأَى فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السِّرْدَابَ وَ زُرْ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَ قُلِ: « ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ...» فرازی از زیارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه: مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۸٦؛ مزار، شهید اول، ص۲۰٤؛ مصباح، کفعمی، ص٤۹۵.

۳. شما (اهل بیت علیهم‌السلام) سبیل اعظم (السبیل: الطریق الّذي فیه سهولة) و راه استوار خدایید. (فرازی از زیارت جامعهٔ کبیره از امام هادی علیه‌السلام): عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۱۷؛ وافی، فیض کاشانی، ج۱٤، ص۱۵۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۲۹. و بدون عبارت: «السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ» در این منابع: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص٦۱۳؛ مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۲۸.
منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۸۱.
و برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ٦۷، پاورقی۳.

٤. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ[في الكافي و الوافي: وَضَعَ اللَّهُ يَدَه] عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهَا[وَ كَمَلَتْ بِه] أَخْلَاقَهُمْ»؛ امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون قائم ما قیام کند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند در نتیجه خردشان کامل شود و اخلاقشان کامل گردد. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص٦۷۵؛ خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص۸٤۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۲۸.

عنایت عنایتی است که به هر قلبی برسد، زبر حدید می‌شود،[1] آن لطف، لطفی است که وقتی شبنمی از آن به یک فرد عادی بخورد، چنین می‌شود.

اصابت شبنَمی از عین الحیات به حسین بن روح

زنی به بغداد آمد و گفت: کجاست آن کسی که واسطهٔ بین من و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

---

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: «كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فَإِذَا اسْتَوَى عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ لَبِسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الْأَبْيَضَ فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَيَسْتَدِيرُهَا عَلَيْهِ فَيَغْشَاهَا بِخَدَاعَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَرْكَبُ فَرَساً لَهُ أَدْهَمَ أَبْلَقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرَاخٌ فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بَلَدِهِمْ وَ يَنْشُرُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ عَمُودُهَا مِنْ عُمُدِ عَرْشِ اللَّهِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ مَا يَهْوِي بِهَا إِلَى شَيْءٍ إِلَّا أَهْلَكَهُ اللَّهُ قُلْتُ أَ مَخْبُوَّةٌ هِيَ أَمْ يُؤْتَى بِهَا؟ قَالَ علیه‌السلام: بَلْ يَأْتِي بِهَا جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام فَإِذَا هَزَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ مَيِّتٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرْحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حَيْثُ يَتَزَاوَرُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.» (أبان بن تغلب گوید:) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «گوئی قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را هم اکنون می‌بینم، که هنگامی که بر پشت نجف مستقر می‌شود زره سفید (درع) رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به تن می‌کند، و آن بر پیکرش گشاد می‌گردد و از بدن او گشاده‌تر است، پس آن را به دور بدن خود می‌پیچد، پس با جامه‌ای از حریر بهشتی زره را می‌پوشاند و سوار بر اسبی سفید و سیاه می‌شود که میان دو چشمش سفیدی است، پس با آن اسب گردش می‌کند چنان گردشی که اهل هیچ شهری باقی نمی‌ماند مگر اینکه همه می‌بینند که او با آنان و در شهر آنان است، و پرچم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر می‌فرازد، میله آن پرچم از عمودهای عرش خدا و سایر آن از نصرت خداوند است، بر چیزی با آن فرود نمی‌آید مگر اینکه خداوند آن را نابود می‌سازد. عرض کردم: آیا آن پرچم اکنون موجود و پنهان است یا برای او آورده می‌شود؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: جبرئیل علیه‌السلام آن را می‌آورد، و چون آن را به اهتزاز در آورد هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر اینکه دلش از پارهٔ آهن سخت‌تر می‌شود[کنایه از ایمان قوی] و نیروی چهل مرد می‌یابد و هیچ مؤمن مرده‌ای باقی نمی‌ماند مگر اینکه آن شادی در قبرش بر او وارد می‌شود و این بدان خاطر است که آنان در قبرهای خود یک دیگر را ملاقات می‌کنند و مژدهٔ قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را به یک دیگر می‌دهند. کتاب غیبت، ابن أبی زینب نعمانی، ص۳۲۳؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۳۳؛ سرور أهل الإیمان، نیلی نجفی[م.قرن۸]، ص۷۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۲۸؛ ریاض الابرار، سید نعمت الله جزائری، ج۳، ص۱۹۰.

است؟ او را به «حسین بن روح»[۱] هدایتش کردند. نزد حسین بن روح آمد و نشست، گفت: برای امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مالی آوردم، به من بگو چیست تا به تو تحویل بدهم؟ گفت: برو آن را در دجله بینداز.

خواست نشان بدهد که کسی که شعاع امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به او خورده، و فقط شبنَمی از آن عین الحیاة به لب او رسیده، این چنین است. حسین بن روح دستور داد که برو حُقّهٔ جواهر را در دجله بیفکن. آن زن رفت و حقّه را در دجله انداخته و برگشت. وقتی آمد و نشست، حسین بن روح به خادمش گفت: حقه را بیاور. خادم حقه را آورد، آب از آن می‌ریخت. سر حقه را باز نکرده فرمود: در این حقه چیست، تمام قلمها را گفت،[۲] خواست بفهماند که من خضری شده‌ام و در این ظلمات به آب حیات رسیده‌ام. هر که چنین بشود چنان خواهد شد.

---

۱. ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی سومین نایب خاص از نواب اربعهٔ امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در زمان غیب صغری که محمد بن عثمان(نایب دوم) در واپسین روزهای حیات، به دستور جضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه او را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. وی از سال ۳۰۵ هجری قمری به مدت ۲۱ سال نایب خاص حضرت بود و در ۱۸ شعبان سال ۳۲۶ هجری قمری از دنیا رفت. قبر او در محله نوبختیه در بازار عطاران یا شورجه بغداد قرار دارد.

۲. «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَلِيٍّ الْبَغْدَادِيُّ وَ رَأَيْتُ تِلْكَ السَّنَةَ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ امْرَأَةً فَسَأَلَتْنِي عَنْ وَكِيلِ مَوْلَانَا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مَنْ هُوَ فَأَخْبَرَهَا بَعْضُ الْقُمِّيِّينَ أَنَّهُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رَوْحٍ وَ أَشَارَ إِلَيْهَا فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ لَهُ أَيُّهَا الشَّيْخُ أَيُّ شَيْءٍ مَعِي فَقَالَ مَا مَعَكِ فَأَلْقِيهِ فِي دِجْلَةَ ثُمَّ ائْتِينِي حَتَّى أُخْبِرَكِ قَالَ فَذَهَبَتِ الْمَرْأَةُ وَ حَمَلَتْ مَا كَانَ مَعَهَا فَأَلْقَتْهُ فِي دِجْلَةَ ثُمَّ رَجَعَتْ وَ دَخَلَتْ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ الرَّوْحِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَقَالَ أَبُو الْقَاسِمِ لِمَمْلُوكَةٍ لَهُ أَخْرِجِي إِلَيَّ الْحُقَّةَ فَأَخْرَجَتْ إِلَيْهِ حُقَّةً فَقَالَ لِلْمَرْأَةِ هَذِهِ الْحُقَّةُ الَّتِي كَانَتْ مَعَكِ وَ رَمَيْتِ بِهَا فِي دِجْلَةَ أُخْبِرُكِ بِمَا فِيهَا أَوْ تُخْبِرِينِي فَقَالَتْ لَهُ بَلْ أَخْبِرْنِي أَنْتَ فَقَالَ فِي هَذِهِ الْحُقَّةِ زَوْجُ سِوَارِ ذَهَبٍ وَ حَلْقَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا جَوْهَرَةٌ وَ حَلْقَتَانِ صَغِيرَتَانِ فِيهِمَا جَوْهَرٌ وَ خَاتَمَانِ أَحَدُهُمَا فَيْرُوزَجٌ وَ الْآخَرُ عَقِيقٌ فَكَانَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرَ لَمْ يُغَادِرْ مِنْهُ شَيْئاً ثُمَّ فَتَحَ الْحُقَّةَ فَعَرَضَ عَلَيَّ مَا فِيهَا فَنَظَرَتِ الْمَرْأَةُ إِلَيْهِ فَقَالَتْ هَذَا الَّذِي حَمَلْتُهُ بِعَيْنِهِ وَ رَمَيْتُ بِهِ فِي دِجْلَةَ فَغُشِيَ عَلَيَّ وَ عَلَى الْمَرْأَةِ فَرَحاً بِمَا شَاهَدْنَاهُ مِنْ صِدْقِ الدَّلَالَةِ ثُمَّ قَالَ الْحُسَيْنُ لِي بَعْدَ مَا حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ أَشْهَدُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَا حَدَّثْتُ بِهِ أَنَّهُ كَمَا ذَكَرْتُهُ لَمْ أَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ أَنْقُصْ مِنْهُ وَ حَلَفَ بِالْأَئِمَّةِ الِاثْنَيْ عَشَرَ لَقَدْ صَدَقَ فِيمَا حَدَّثَ بِهِ وَ مَا زَادَ فِيهِ وَ مَا نَقَصَ مِنْهُ.» حسین بن علیّ بن محمّد معروف به ابو علیّ بغدادی گوید: در ←

کرامتی از حسین بن روح

مردی اهل بلخ در بیابان سرخس، سبائکی[۱] که مال امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در آنها بود، گم می‌کند. بعد می‌رود خودش شمشی می‌سازد و در آن سبائک می‌گذارد تا آبرویش حفظ بشود. وقتی بساط را پیش حسین بن روح پهن می‌کند، سبیکه‌ها را قلب و انقلاب می‌دهد، بین این سبائک یک سبیکه را برمی‌دارد و می‌گوید: این شمشی است که خودت ساخته‌ای و این هم شمشی است که در بیابان سرخس گم کرده‌ای و از زیر بساطش شمش گم شده در بیابان سرخس را تحویل می‌دهد.[۲] ۷۰

بغداد زنی را دیدم که از من پرسید وکیل مولای ما عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟ یکی از قمّی‌ها به او گفت که ابو القاسم حسین بن روح است و نشانی وی را بدو داد، آن زن به نزد وی آمد و من نیز آنجا بودم، گفت: ای شیخ! همراه من چیست؟ گفت: برو آنچه با خود داری به دجله بینداز آنگاه بیا تا به تو بگویم، گوید آن زن رفت و آنچه با خود داشت به دجله انداخت و بازگشت و بر ابو القاسم روحی- قدّس اللّه روحه- درآمد. ابو القاسم به خدمتکار خود گفت: آن حقّه را بیاور و حقّه‌ای آورد، آنگاه به آن زن گفت: این حقّه‌ای است که همراه تو بود و آن را به دجله انداختی، آیا به تو بگویم که درون آن چیست یا آنکه تو می‌گویی؟ گفت: شما بفرمائید، گفت: در این حقّه یک جفت دستبند طلاست و یک حلقه بزرگ که گوهری بر آن نصب است و دو حلقهٔ کوچک که بر آنها نیز گوهری نصب است و دو انگشتری که یکی فیروزه و دیگری عقیق است، و چنان بود که شیخ فرموده بود و چیزی را فروگذار نکرده بود سپس حقّه را گشود و محتویات آن را به من عرضه داشت و آن زن نیز بدان نگریست و گفت: این عین آن چیزی است که من با خود آوردم و در دجله انداختم و از خوشحالی مشاهده این دلالت صادقانه، من و آن زن مدهوش شدیم. سپس حسین بن علیّ بعد از آنکه این حدیث را برایم نقل کرد گفت: روز قیامت نزد خدای تعالی گواهی می‌دهم که مطلب همان بود که گفتم نه بدان افزودم و نه چیزی از آن کاستم و به ائمّه دوازده‌گانه سوگند خورد که راست می‌گوید و کم و زیاد نکرده است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۵۱۹؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۳، ص۱۱۲۵؛ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص۶۰۲؛ منتخب الأنوار المضیئة، سید بهاء الدین نجفی[م. ۸۰۳]، ص۲۰۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۴۲.

۱. سبیکه: قطعهٔ طلا یا نقره ای که آن را گداخته و در قالب ریخته باشند. ج: سبائک.

۲. «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيُّ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَلِيٍّ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ: كُنْتُ بِبُخَارَى فَدَفَعَ إِلَيَّ

عین الحیاة توئی. اینان خضرِ رسیده به این عین الحیاة هستند. آیا می‌شود به ما هم نظری بفرمایی؟! در این درگاه، یأس نیست. ﴿وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللهِ﴾.[1]

فقاهت در شناخت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

آنچه مهم است این است که فرد فرد شما تصمیم بگیرید از امروز به بعد یک

الْمَعْرُوفُ بِابْنِ جَاوَشِيرَ عَشَرَةَ سَبَائِكَ ذَهَباً وَ أَمَرَنِي أَنْ أُسَلِّمَهَا بِمَدِينَةِ السَّلَامِ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَحَمَلْتُهَا مَعِي فَلَمَّا بَلَغْتُ آمُويَهْ ضَاعَتْ مِنِّي سَبِيكَةٌ مِنْ تِلْكَ السَّبَائِكِ وَ لَمْ أَعْلَمْ بِذَلِكَ حَتَّى دَخَلْتُ مَدِينَةَ السَّلَامِ فَأَخْرَجْتُ السَّبَائِكَ لِأُسَلِّمَهَا فَوَجَدْتُهَا قَدْ نَقَصَتْ وَاحِدَةً فَاشْتَرَيْتُ سَبِيكَةً مَكَانَهَا بِوَزْنِهَا وَ أَضَفْتُهَا إِلَى التِّسْعِ السَّبَائِكِ ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَى الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ وَضَعْتُ السَّبَائِكَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لِي خُذْ تِلْكَ السَّبِيكَةَ الَّتِي اشْتَرَيْتَهَا وَ أَشَارَ إِلَيْهَا بِيَدِهِ وَ قَالَ إِنَّ السَّبِيكَةَ الَّتِي ضَيَّعْتَهَا قَدْ وَصَلَتْ إِلَيْنَا وَ هُوَ ذَا هِيَ ثُمَّ أَخْرَجَ إِلَيَّ تِلْكَ السَّبِيكَةَ الَّتِي كَانَتْ ضَاعَتْ مِنِّي بِآمُويَهْ فَنَظَرْتُ إِلَيْهَا فَعَرَفْتُهَا» حسین بن علیّ بن محمّد قمّی معروف به ابو علیّ بغدادیّ گوید: در بخارا بودم و شخصی به نام ابن جاوشیر، ده شمش طلا به من داد و گفت: آنها را در بغداد به شیخ ابو القاسم حسین بن روح- قدّس اللّه روحه- پرداخت نمایم. من آنها را برداشتم و چون به آمویه رسیدم یکی از آن شمشها گم شد و من ندانستم تا آنکه وارد بغداد شدم و شمشها را بیرون آوردم تا آنها را تسلیم کنم دیدم یکی از آنها کم است یک شمش به وزن آن خریدم و به آن نه شمش دیگر افزودم و بر شیخ ابو القاسم حسین بن روح- قدّس اللّه روحه- وارد شدم و شمشها را مقابلش نهادم، گفت: این شمشی که خریداری کردی بردار- و با دست به آن اشاره کرد- و گفت: آن شمشی که گم کردی به ما واصل شد و آن این است، سپس آن شمشی که در آمویه گم کرده بودم بیرون آورد و من بدان نگریستم و آن را شناختم. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۵۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۴۱.

نکته: در این حکایت دو نقل وارد شده است که نقل دوم در پی نوشت قرار گرفته و عبارات معظم له ناظر به هر دو نقل است.

۱. از رحمت خدا نا امید نشوید. یوسف: ۸۷.

عن أمیر المؤمنین علیه‌السلام: «انْتَظِرُوا الْفَرَجَ وَ لا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ فَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.» امیرمومنان علیه‌السلام فرمود: منتظر فرج باشید و از رحمت خداوند نا امید مشوید. زیرا که بهترین اعمال در نزد خداوند انتظار فرج است. خصال، شیخ صدوق، ص۶۱۶؛ تحف العقول، ابن شعبة حرانی، ص۱۰۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۰، ص۹۴.

فصل از روز خودتان را صرف حالات امام زمان عجل الله تعالی فرجه بکنید. کمال الدین از صدوق، غیبت طوسی، غیبت نعمانی، زحماتی که مجلسی در بحار کشیده مطالعه کنید، تعمق کنید، فقیه بشوید در این روایات. عارف بشوید به امام زمان عجل الله تعالی فرجه. به معرفت، مردم را هدایت کنید.

پی نوشت:

۱. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» اسود بن سعید گوید خدمت امام باقر ﷺ بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم شروع کرد و فرمود: ما حجت خدائیم ما باب خدائیم، ما زبان خدائیم، ما وجه خدائیم، ما دیدهٔ خدا در میان خلقش باشیم، مائیم سرپرستان امر خدا در میان بندگانش. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱٤٥؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج۱، ص۲۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٥، ص۳۸٤.

۲. « عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ قَالَ إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.» امام موسی بن جعفر ﷺ درباره قول خدای عز و جل: «بگو به من بگوئید اگر آب شما به زمین فرو رود چه کسی برای شما آب روان می‌آورد» فرمود: زمانی که امام شما غایب شود، کیست (غیر خدا) که برای شما امام جدیدی آورد؟ مسائل علي بن جعفر، علي بن امام جعفر صادق ﷺ، ص۳۲۷؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳٤۰؛ کتاب غیبت، ابن أبي زینب نعمانی، ص۱۸۱؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳٥۱؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۲، ص۷۰۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٥، ص۲۰٦؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٥، ص٤٤۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۱۰۰؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۳٦۷.
منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲٥۳.
همچنین: «سُئِلَ الرِّضَا ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ فَقَالَ ﷺ: مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيِ الْأَئِمَّةُ ﷺ وَ الْأَئِمَّةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ يَعْنِي بِعِلْمِ الْإِمَامِ.» از امام رضا ﷺ راجع به آیه[فوق] سوال شد فرمود: ماؤکم یعنی ابواب شما که منظور ائمه است که ابواب اللّه بین خدا و خلقند ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ یعنی چه کسی برای شما علم امام را می‌آورد[اگر امام از شما غائب گردد]. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۳۷۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٥، ص٤٤۹؛ بحار الانوار، ج۲٤، ص۱۰۰.
و همچنین: عن عَمَّارٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ وَ قَتَلَ عَلِيٌّ ﷺ أَصْحَابَ الْأَلْوِيَةِ وَ فَرَّقَ جَمْعَهُمْ وَ قَتَلَ عَمْرَو بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيَّ وَ قَتَلَ شَيْبَةَ بْنَ نَافِعٍ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: «فَقُلْتُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنَّ عَلِيّاً قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ فَقَالَ لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَارِثُ عِلْمِي وَ

قَاضِي دَيْنِي وَ مُنْجِزُ وَعْدِي وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ لَوْلَاهُ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُ الْمَحْضُ حَرْبُهُ حَرْبِي وَ حَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَ سِلْمُهُ سِلْمِي وَ سِلْمِي سِلْمُ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ أَبُو سِبْطَيَّ وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ صُلْبِهِ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدِينَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَقُلْتُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الْمَهْدِيُّ؟ قَالَ يَا عَمَّارُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةً وَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَ ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ هُوَ سَمِيِّي وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي...» عمار می‌گوید: با پیامبر در بعضی از غزوه‌ها بودم، علی صاحبانِ بیرق‌ها را کشت و جمع آنان را پراکنده ساخت، عمرو بن عبد الله جمحی و شیبة بن نافع را کشت، نزد رسول خدا آمدم عرضه داشتم: ای رسول خدا! علی در راه خدا جهاد کرد و حقّ جهاد را ادا نمود، پیامبر فرمود: چون علی از من است و من از او، او وارث علم من و برآورندهٔ قرض من و انجام دهندهٔ وعدهٔ من و جانشین بعد از من است، و اگر او نبود مؤمن خالص شناخته نمی‌شد، دشمنی با او دشمنی با من و دشمنی با من دشمنی و اعلام ستیز با خداست، آگاه باش که او پدر نوه‌های من است و امامان از نسل او هستند که خداوند ائمهٔ راشدین را خارج می‌سازد و یکی از آنها مهدی این امت است، عرض کردم: مادر و پدرم به فدایت ای رسول خدا، این مهدی کیست؟ فرمود: ای عمار! خداوند تبارک و تعالی به من عهد داده که مهدی از نسل نهم حسین است یعنی فرزند نهم از فرزندانش، که از شیعیان غایب می‌شود و آن فرمایش خدای متعال است: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾؛ بگو: « خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار می‌دهد؟!»، برایش غیبتی طولانی است که عده‌ای از آن برمی‌گردند و دیگران (بقیه) ثابت می‌مانند، بنابراین هرگاه آخر زمان بود دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و جهاد و کشتنش از روی باطن است همچنانکه من بر ظاهر جهاد نمودم (به باطن افراد حکم می‌کند) و او همنام من و شبیه ترین مردم به من است. کفایة الأثر،خزاز قمی، ص۱۲۱؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۴۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۳، ص۱۸.

۳. عَن جابر عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ قَالَ فَكُنْتُ مُطْرِقاً إِلَى الْأَرْضِ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى فَوْقُ ثُمَّ قَالَ لِيَ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَنَظَرْتُ إِلَى السَّقْفِ قَدِ انْفَجَرَ حَتَّى خَلَصَ بَصَرِي إِلَى نُورٍ سَاطِعٍ حَارَ بَصَرِي دُونَهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي رَأَى إِبْرَاهِيمُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ هَكَذَا ثُمَّ قَالَ لِي أَطْرِقْ فَأَطْرَقْتُ ثُمَّ قَالَ لِيَ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا السَّقْفُ عَلَى حَالِهِ قَالَ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي وَ قَامَ وَ أَخْرَجَنِي مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي كُنْتُ فِيهِ وَ أَدْخَلَنِي بَيْتاً آخَرَ فَخَلَعَ ثِيَابَهُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِ وَ لَبِسَ ثِيَاباً غَيْرَهَا ثُمَّ قَالَ لِي غُضَّ بَصَرَكَ فَغَضَضْتُ بَصَرِي وَ قَالَ لِي لَا تَفْتَحْ عَيْنَكَ فَلَبِثْتُ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ لِي أَ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ قُلْتُ لَا جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ لِي أَنْتَ فِي الظُّلْمَةِ الَّتِي سَلَكَهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَفْتَحَ عَيْنِي فَقَالَ لِي افْتَحْ فَإِنَّكَ لَا تَرَى شَيْئاً

فَفَتَحْتُ عَيْنِي فَإِذَا أَنَا فِي ظُلْمَةٍ لَا أُبْصِرُ فِيهَا مَوْضِعَ قَدَمَيَّ ثُمَّ صَارَ قَلِيلًا وَ وَقَفَ فَقَالَ لِي هَلْ تَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ قُلْتُ لَا قَالَ أَنْتَ وَاقِفٌ عَلَى عَيْنِ الْحَيَاةِ الَّتِي شَرِبَ عَنْهَا الْخَضِرُ ﷺ وَ خَرَجْنَا مِنْ ذَلِكَ الْعَالَمِ إِلَى عَالَمٍ آخَرَ فَسَلَكْنَا فِيهِ فَرَأَيْنَا كَهَيْئَةِ عَالَمِنَا فِي بِنَائِهِ وَ مَسَاكِنِهِ وَ أَهْلِهِ ثُمَّ خَرَجْنَا إِلَى عَالَمٍ ثَالِثٍ كَهَيْئَةِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي حَتَّى وَرَدْنَا خَمْسَةَ عَوَالِمَ قَالَ ثُمَّ قَالَ هَذِهِ مَلَكُوتُ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَرَهَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِنَّمَا رَأَى مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ هِيَ اثْنَا عَشَرَ عَالَماً كُلُّ عَالَمٍ كَهَيْئَةِ مَا رَأَيْتَ كُلَّمَا مَضَى مِنَّا إِمَامٌ سَكَنَ أَحَدُ هَذِهِ الْعَوَالِمَ حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمَ فِي عَالَمِنَا الَّذِي نَحْنُ سَاكِنُوهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ غُضَّ بَصَرَكَ فَغَضَضْتُ بَصَرِي ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَإِذَا نَحْنُ بِالْبَيْتِ الَّذِي خَرَجْنَا مِنْهُ فَنَزَعَ تِلْكَ الثِّيَابَ وَ لَبِسَ الثِّيَابَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِ وَ عُدْنَا إِلَى مَجْلِسِنَا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ مَضَى مِنَ النَّهَارِ قَالَ ﷺ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ.» جابر گوید از امام باقر ﷺ پرسیدم از قول خدا عز و جل «و همچنین نشان دادیم به ابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را، سرم به زیر بود و امام دستش را بالا کرد و فرمود: سرت را بالا کن، سرم را بالا کردم و دیدم سقف شکافت تا دیده‌ام به نوری افتاد که چشمم خیره شد، سپس فرمود: ابراهیم ملکوت آسمانها را چنین دید، فرمود: سر فرو کن، فرو کردم سپس فرمود: سر برآور برآوردم و سقف برجا بود، گفت: سپس دستم را گرفت و برخاست و مرا از خانه‌ای که در آن بودیم بیرون آورد و به خانه ی دیگری برد و جامه‌اش را کند و جامه دیگر پوشید. سپس به من فرمود: چشم خود را ببند و چشمم را بستم فرمود: چشمت را باز نکن و ساعتی گذشت و به من فرمود می‌دانی در کجائی، گفتم: نه قربانت شوم، فرمود در آن تاریکی که ذو القرنین پیمود. گفتم قربانت شوم اجازه می‌دهی چشمم را باز کنم فرمود باز کن که چیزی نخواهی دید، چشم گشودم و بناگاه در یک تاریکی بودم که جای پای خود را نمی دیدم، سپس اندکی رفت و ایستاد و فرمود: می‌دانی کجائی، گفتم: نه، فرمود: بر سرچشمه زندگانی که خضر از آن نوشید. و از آن عالم درآمدیم و به عالم دیگر برآمدیم، و در آن راه رفتیم و ساختمان و مساکن و اهل آن چون عالم ما بودند. و به عالم سومی درآمدیم به همان شکل، تا به پنج عالم گذر کردیم، فرمود: این ملکوت زمین است که ابراهیم ندیده است و همان ملکوت آسمانها را دیده، ملکوت زمین دوازده عالم است هر کدام به شکلی است که دیدی، هر امامی از ماها که درگذرد در یکی از این عالمها جای گیرد تا پایان آنها که امام قائم است در عالمی بماند که ما در آن جا داریم.گفت: سپس به من فرمود: چشم ببند، بستم و دستم را گرفت و ناگاه در همان خانه بودیم که از آن بیرون آمدیم، و آن جامه‌ها را کند و جامه‌ای که داشت پوشید و به مجلس خود باز گشتیم، و گفتم: قربانت چقدر از روز گذشته است؟، فرمود: سه ساعت. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص٤٢٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٤٦، ص٢٨٠؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج١، ص٧٣١؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٤، ص٣٦٤.

٤. نامهٔ امام زمان ﷺ به شیخ مفید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصُ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ

فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ نُعْلِمُكَ أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَ أَجْزَلَ مَثُوبَتَكَ عَلَى نُطْقِكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتَبَةِ وَ تَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِينَا قِبَلَكَ أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ كَفَاهُمُ الْمُهِمَّ بِرِعَايَتِهِ لَهُمْ وَ حِرَاسَتِهِ فَقِفْ أَمَدَّكَ اللَّهُ بِعَوْنِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ الْمَارِقِينَ مِنْ دِينِهِ عَلَى مَا نَذْكُرُهُ وَ اعْمَلْ فِي تَأْدِيَتِهِ إِلَى مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ بِمَا نَرْسِمُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزَّلَلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعاً وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُوذَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ **إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ** فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَا عَلَى انْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَافَتْ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حُمَّ أَجَلُهُ وَ يُحْمَى عَلَيْهِ مَنْ أَدْرَكَ أَمَلَهُ وَ هِيَ أَمَارَةٌ لِإِزُوفِ حَرَكَتِنَا وَ مُبَاتَّتِكُمْ بِأَمْرِنَا وَ نَهْيِنَا وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْشُشُهَا عَصَبٌ أُمَوِيَّةٌ تَهُولُ بِهَا فِرْقَةً مَهْدِيَّةً أَنَا زَعِيمٌ بِنَجَاةِ مَنْ لَمْ يَرُمْ مِنْهَا الْمَوَاطِنَ الْخَفِيَّةَ وَ سَلَكَ فِي الطَّعْنِ مِنْهَا السُّبُلَ الرَّضِيَّةَ إِذَا حَلَّ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ سَنَتِكُمْ هَذِهِ فَاعْتَبِرُوا بِمَا يَحْدُثُ فِيهِ وَ اسْتَيْقِظُوا مِنْ رَقْدَتِكُمْ لِمَا يَكُونُ مِنَ الَّذِي يَلِيهِ سَتَظْهَرُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ جَلِيَّةٌ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلُهَا بِالسَّوِيَّةِ وَ يَحْدُثُ فِي أَرْضِ الْمَشْرِقِ مَا يَحْزُنُ وَ يُقْلِقُ وَ يَغْلِبُ مِنْ بَعْدُ عَلَى الْعِرَاقِ طَوَائِفُ عَنِ الْإِسْلَامِ مُرَّاقٌ يَضِيقُ بِسُوءِ فِعَالِهِمْ عَلَى أَهْلِهِ الْأَرْزَاقُ ثُمَّ تَتَفَرَّجُ الْغُمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ بِبَوَارِ طَاغُوتٍ مِنَ الْأَشْرَارِ يُسَرُّ بِهَلَاكِهِ الْمُتَّقُونَ الْأَخْيَارُ وَ يَتَّفِقُ لِمُرِيدِي الْحَجِّ مِنَ الْآفَاقِ مَا يَأْمُلُونَهُ عَلَى تَوْفِيرِ غَلَبَةٍ مِنْهُمْ وَ اتِّفَاقٍ وَ لَنَا فِي تَيْسِيرِ حَجِّهِمْ عَلَى الِاخْتِيَارِ مِنْهُمْ وَ الْوِفَاقِ شَأْنٌ يَظْهَرُ عَلَى نِظَامٍ وَ اتِّسَاقٍ فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ امْرَأً يَبْغَتُهُ فَجْأَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنَجِّيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ وَ اللَّهُ يُلْهِمُكَ الرُّشْدَ وَ يَلْطُفُ لَكُمْ بِالتَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ نُسْخَةُ التَّوْقِيعِ بِالْيَدِ الْعُلْيَا عَلَى صَاحِبِهَا السَّلَامُ هَذَا كِتَابُنَا عَلَيْكَ أَيُّهَا الْأَخُ الْوَلِيُّ وَ الْمُخْلِصُ فِي وُدِّنَا الصَّفِيُّ وَ النَّاصِرُ لَنَا الْوَفِيُّ حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ فَاحْتَفِظْ بِهِ وَ لَا تُظْهِرْ عَلَى خَطِّنَا الَّذِي سَطَرْنَاهُ بِمَا لَهُ ضَمِنَّاهُ أَحَداً وَ أَدِّ مَا فِيهِ إِلَى مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَ أَوْصِ جَمَاعَتَهُمْ بِالْعَمَلِ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.»

ترجمه:

بسم اللّه الرحمن الرحیم: سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد به ما با علم و یقین امتیاز داری. ما شکر وجود تو را به پیشگاه خداوندی که جز او خدائی نیست برده و از ذات بی زوالش مسألت می‌نمائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمّد و اولاد طاهرین او فرو فرستد، و به تو که پروردگار توفیقاتت را برای یاری حق مستدام بدارد، و پاداش تو را با سخنانی که از جانب ما میگوئی با صداقت افزون گرداند، اعلام می‌داریم که به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه

مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه به تو می‌نویسیم به دوستان ما که نزد تو می‌باشند برسانی. خداوند آنها را به طاعت خود عزیز بدارد و با حفظ و عنایات خود مشکلات آنها را برطرف سازد. خداوند تو را با امداد خود بر دشمنانش که از دینش بیرون رفته‌اند، پیروز گرداند و در رسانیدن به کسانی که اطمینان به آنها داری به گونه‌ای که ان شاء اللّٰه می‌نویسیم عمل کن. هر چند ما در جایی منزل کرده‌ایم، که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم به علتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آنِ فاسقان می‌باشد در این دیده است، ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملا آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند. ما از لغزشهائی که از بعضی شیعیان سر می‌زند از وقتی که بسیاری از آنها میل به بعضی از کارهای ناشایسته‌ای نموده‌اند که نیکان گذشته از آنها دوری می‌جستند و پیمانی که از آنها برای توجه به خداوند و دوری از زشتی‌ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته‌اند اطلاع داریم. گویا آنها نمی‌دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنان شما، شما را از میان می‌بردند. تقوی پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده است از ما بخواهید. امتحانی که هر کس مرگش رسیده باشد، در آن نابود می‌گردد و آن کس که به آرزوی خود رسیده باشد از ورطهٔ آن به سلامت می‌رود آن فتنه و امتحان علامت حرکت ما و امتیاز شما در برابر اطاعت و نافرمانی ماست. خداوند هم نور خود را کامل می‌گرداند هر چند مشرکان نخواهند. خود را از دشمنان نگاهدارید و از افروختن آتش جاهلیت بپرهیزید. کسانی‌که در این فتنه به جاهای پنهان، پناه نبرده و در سرزنش آن، راه پسندیده گرفته‌اند چون ماه جمادی الاولی سال جاری فرا رسید، باید از آنچه در آن ماه روی میدهد، عبرت بگیرید، و از آنچه بعد از آن واقع می‌شود، از خواب غفلت بیدار شوید. عنقریب علامت آشکاری از آسمان برای شما پدید می‌آید و نظیر آن در زمین نیز ظاهر می‌گردد که مردم را اندوهگین می‌کند و به وحشت می‌اندازد. آنگاه مردمی که از اسلام خارج شده‌اند بر عراق مسلط می‌گردند و به واسطهٔ اعمال بد آنها اهل عراق دچار ضیق معیشت می‌شوند، سپس این محنت با مرگ یکی از اشرار از میان می‌رود؛ و از مُردن او پرهیزکاران خیر اندیش خشنود می‌گردند، و مردمی که از اطراف عالم آرزوی حج بیت اللّٰه دارند، به آرزوی خود می‌رسند و به حج می‌روند. هر مردی از شما باید به آنچه که بوسیلهٔ دوستی ما به آن تقرب می‌جست عمل کند. و از آنچه مقام او را پست می‌گرداند و خوش آیند ما نیست اجتناب نماید زیرا خداوند به طور ناگهانی انسان را برانگیخته می‌کند؛ آنهم در وقتی که توبه سودی به حال او ندارد و پشیمانی او را از کیفر ما نجات نمی‌دهد. خداوند تو را به رشد و کمال الهام بخشد و با لطف خود به رحمت واسعهٔ خود توفیق دهد.

منابع:

المزار، شیخ مفید، ص۷؛ احتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۳۱۸ - ۳۲۲(ذکر کتاب ورد من الناحیة المقدسة – حرّسها الله و رعاها – في أيام بقيت من صفر، سنة عشر و أربعمائة على الشيخ المفيد أبي

عبد الله محمد بن محمد بن النعمان قدس الله روحه و نور ضريحه، ذكر موصله أنه يحمله من ناحية متصلة بالحجاز، نسخته: للأخ السديد، و الولي الرشيد، الشيخ المفيد، أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان أدام الله إعزازه، من مستودع العهد المأخوذ على العباد...)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۱۷٤.

۵. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنا﴾ فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْماً لَنَا فَإِذَا كَانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ.» ابو خالد کابلی گوید از امام باقر عليه السلام پرسیدم تفسیر قول خدای عز و جل را «به خدا و رسولش و نوری که فرستاده‌ایم ایمان آورید» فرمود: ای ابا خالد به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمهٔ از آل محمد عليهم السلام باشند تا روز قیامت. به خدا که ایشان همان نور خداوند هستند که فرو فرستاده است. به خدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین. به خدا ای ابا خالد، نور امام عليه السلام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن‌تر است، به خدا که ائمه دلهای مؤمنین را منوّر سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد، به خدا ای ابا خالد بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و تسلیم ما باشد و چون با ما سِلم شد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۹٤؛ تفسیر قمی، علي بن إبراهيم قمی، ج۲، ص۳۷۱؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۳۹٦؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۰۸؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص۳٤۱؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۲۸۰.

٦. «أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ نُوحٍ عَنْ أَبِي نَصْرٍ هِبَةِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي خَالِي أَبُو إِبْرَاهِيمَ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ النَّوْبَخْتِيُّ قَالَ قَالَ لِي أَبِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ عَمِّي أَبُو جَعْفَرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِنَا يَعْنِي بَنِي نَوْبَخْتَ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْعَمْرِيَّ لَمَّا اشْتَدَّتْ حَالُهُ اجْتَمَعَ جَمَاعَةٌ مِنْ وُجُوهِ الشِّيعَةِ مِنْهُمْ أَبُو عَلِيِّ بْنُ هَمَّامٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبَاقَطَانِيُّ وَ أَبُو سَهْلٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ النَّوْبَخْتِيُّ وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْوَجْنَاءِ وَ غَيْرُهُمْ مِنَ الْوُجُوهِ وَ الْأَكَابِرِ فَدَخَلُوا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالُوا لَهُ إِنْ حَدَثَ أَمْرٌ فَمَنْ يَكُونُ مَكَانَكَ فَقَالَ لَهُمْ هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رَوْحِ بْنِ أَبِي بَحْرٍ النَّوْبَخْتِيُّ الْقَائِمُ مَقَامِيُّ وَ السَّفِيرُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ صَاحِبِ الْأَمْرِ وَ الْوَكِيلُ لَهُ وَ الثِّقَةُ الْأَمِينُ

فَارْجِعُوا إِلَيْهِ فِي أُمُورِكُمْ وَ عَوِّلُوا عَلَيْهِ فِي مُهِمَّاتِكُمْ فَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ قَدْ بَلَّغْتُ.» حسین بن ابراهیم از ابن نوح از ابو نصر هبة اللَّه بن محمد نقل کرده که گفت: دائی من (جعفر بن احمد نوبختی) می‌گفت: پدرم احمد بن ابراهیم و عمویم عبد اللَّه بن ابراهیم و گروهی از بستگان ما یعنی اولاد نوبخت، نقل کردند که: چون حال احتضار محمد بن عثمان شدت گرفت، جماعتی از معروفین شیعه (مثل ابو علی بن همام و ابو عبد اللَّه بن محمد کاتب و ابو عبد اللَّه باقطانی و ابو سهیل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو عبد اللَّه بن وجنا و سایر سرشناسان و بزرگان)، اجتماع نموده به نزد محمد بن عثمان رفتند و پرسیدند: اگر برای شما اتفاقی افتاد جانشین شما کیست؟. محمد بن عثمان گفت: این حسین بن روح بن ابو جعفر نوبختی جانشین من و میان شما و حضرت صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه سفیر و وکیل و مورد وثوق و طرف اطمینان اوست. پس شما در امور خود به او مراجعه نمائید و در کارهای مهم خود اعتماد باو داشته باشید. من این مأموریت را داشتم و آن را ابلاغ نمودم. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۳۷۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۵۵.

اولین توقیعی که از طرف صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در وصف حسین بن روح صادر شد:

« أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ نُوحٍ قَالَ وَجَدْتُ بِخَطِّ مُحَمَّدِ بْنِ نَفِيسٍ فِيمَا كَتَبَهُ بِالْأَهْوَازِ أَوَّلَ كِتَابٍ وَرَدَ مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَعْرِفُهُ عَرَّفَهُ اللَّهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ رِضْوَانَهُ وَ أَسْعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَقَفْنَا عَلَى كِتَابِهِ وَ هُوَ ثِقَتُنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَ أَنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَ الْمَحَلِّ اللَّذَيْنِ يَسُرَّانِهِ زَادَ اللَّهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ قَدِيرٌ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً كَثِيراً وَرَدَتْ هَذِهِ الرُّقْعَةُ يَوْمَ الْأَحَدِ لِسِتٍّ لَيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَوَّالٍ سَنَةَ خَمْسٍ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ » از ابو العباس ابن نوح نقل شده که وی گفت: به خط محمد بن نفیس که در اهواز نوشته بود، دیدم که نوشته است: نخستین توقیعی که به دست حسین بن روح از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته بود اینست: ما او (حسین بن روح) را می‌شناسیم. خدا همه خوبیها و رضای خود را به او بشناساند و او را با توفیق خود سعادتمند گرداند. از نامه او اطلاع یافتیم و به وثوق او اطمینان داریم. وی در نزد ما مقام و جایگاهی دارد که او را مسرور می‌گرداند خداوند احسان خود را درباره او افزون گرداند. انّه ولیّ قدیر و الحمد للَّه لا شریک له و صلی اللَّه علی رسوله محمّد و آله و سلّم تسلیما. این توقیع در روز یک شنبه که شش شب از ماه شوال گذشته بود بسال ۳۰۵ هجری رسیده بود. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۳۷۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۵۶.

۷. سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الصَّيْرَفِيَّ الدَّوْرَقِيَّ الْمُقِيمَ بِأَرْضِ بَلْخٍ يَقُولُ أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ وَ كَانَ مَعِي مَالٌ بَعْضُهُ ذَهَبٌ وَ بَعْضُهُ فِضَّةٌ فَجَعَلْتُ مَا كَانَ مَعِي مِنَ الذَّهَبِ سَبَائِكَ وَ مَا كَانَ مَعِي مِنَ الْفِضَّةِ نُقَراً وَ كَانَ قَدْ دُفِعَ ذَلِكَ الْمَالُ إِلَيَّ لِأُسَلِّمَهُ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ فَلَمَّا نَزَلْتُ سَرَخْسَ ضَرَبْتُ خَيْمَتِي عَلَى مَوْضِعٍ فِيهِ رَمْلٌ فَجَعَلْتُ أُمَيِّزُ تِلْكَ السَّبَائِكَ وَ النُّقَرَ فَسَقَطَتْ سَبِيكَةٌ مِنْ تِلْكَ السَّبَائِكِ مِنِّي وَ غَاصَتْ فِي الرَّمْلِ وَ أَنَا لَا أَعْلَمُ قَالَ فَلَمَّا دَخَلْتُ هَمَذَانَ مَيَّزْتُ تِلْكَ

السَّبَائِكَ وَ النُّقَرَ مَرَّةً أُخْرَى اهْتِمَاماً مِنِّي بِحِفْظِهَا فَفَقَدْتُ مِنْهَا سَبِيكَةً وَزْنُهَا مِائَةُ مِثْقَالٍ وَ ثَلَاثَةُ مَثَاقِيلَ أَوْ قَالَ ثَلَاثَةٌ وَ تِسْعُونَ: مِثْقَالًا قَالَ فَسَبَكْتُ مَكَانَهَا مِنْ مَالِي بِوَزْنِهَا سَبِيكَةً وَ جَعَلْتُهَا بَيْنَ السَّبَائِكِ فَلَمَّا وَرَدْتُ مَدِينَةَ السَّلَامِ قَصَدْتُ الشَّيْخَ أَبَا الْقَاسِمِ الْحُسَيْنَ بْنَ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ سَلَّمْتُ إِلَيْهِ مَا كَانَ مَعِي مِنَ السَّبَائِكِ وَ النُّقَرِ فَمَدَّ يَدَهُ مِنْ بَيْنِ تِلْكَ السَّبَائِكِ إِلَى السَّبِيكَةِ الَّتِي كُنْتُ سَبَكْتُهَا مِنْ مَالِي بَدَلًا مِمَّا ضَاعَ مِنِّي فَرَمَى بِهَا إِلَيَّ وَ قَالَ لِي لَيْسَتْ هَذِهِ السَّبِيكَةُ لَنَا وَ سَبِيكَتُنَا ضَيَّعْتَهَا بِسَرَخْسَ حَيْثُ ضَرَبْتَ خَيْمَتَكَ فِي الرَّمْلِ فَارْجِعْ إِلَى مَكَانِكَ وَ انْزِلْ حَيْثُ نَزَلْتَ وَ اطْلُبِ السَّبِيكَةَ هُنَاكَ تَحْتَ الرَّمْلِ فَإِنَّكَ سَتَجِدُهَا وَ سَتَعُودُ إِلَى هَاهُنَا فَلَا تَرَانِي قَالَ فَرَجَعْتُ إِلَى سَرَخْسَ وَ نَزَلْتُ حَيْثُ كُنْتُ نَزَلْتُ فَوَجَدْتُ السَّبِيكَةَ تَحْتَ الرَّمْلِ وَ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهَا الْحَشِيشُ فَأَخَذْتُ السَّبِيكَةَ وَ انْصَرَفْتُ إِلَى بَلَدِي فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ حَجَجْتُ وَ مَعِيَ السَّبِيكَةُ فَدَخَلْتُ مَدِينَةَ السَّلَامِ وَ قَدْ كَانَ الشَّيْخُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رَوْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَضَى وَ لَقِيتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَسَلَّمْتُ السَّبِيكَةَ إِلَيْهِ.» محمّد بن حسن صیرفی دورقی که مقیم بلخ بود می‌گوید: ارادهٔ سفر حجّ کردم و مقداری اموال به من داده بودند که آنها را به شیخ أبو القاسم حسین بن روح تسلیم کنم، مقداری از این اموال طلا و مقداری دیگر نقره بود که آنها را تبدیل به شمش کردم و چون به سرخس فرود آمدم خیمهٔ خود را در ریگزاری نصب کردم و آن اموال را وارسی کردم و یکی از آن شمشها نادانسته از دستم افتاد و در میان آن ریگها فرو رفت و چون به همدان درآمدم به خاطر اهتمامی که به آن اموال داشتم بار دیگر به وارسی آنها پرداختم و دیدم یک شمش صد و سه مثقالی- و یا گفت نود و سه مثقالی- را گم کرده‌ام و به عوض آن از اموال خود شمشی به همان وزن ساخته و در بین آنها شمشها نهادم و چون به بغداد درآمدم قصد شیخ ابو القاسم حسین بن روح کردم و شمشهای طلا و نقره را تسلیم وی نمودم، او دست برد و از بین آن شمشها، شمشی را که از مال خود تهیّه کرده بودم و به عوض آن شمش گمشده قرار داده بودم به من داد و گفت: این شمش از آن ما نیست و شمش ما را در سرخس آنجا که خیمه زده بودی گم کردی به همان مکان برگرد و همان جا که فرود آمده بودی فرود آی و در آنجا شمش را زیر ریگزار جستجو کن که آن را خواهی یافت و به زودی به اینجا بازمی‌گردی امّا مرا نخواهی دید. گوید: به سرخس بازگشتم و به همان مکانی که فرود آمده بودم فرود آمدم و شمش را زیر ریگزار یافتم که نباتات آن را فرا گرفته بود، آن را برداشتم و به شهر خود بازگشتم و بعد از آن به حجّ رفتم و آن شمش را همراه خود بردم و به بغداد وارد شدم و ابو القاسم حسین بن روح درگذشته بود و ابو الحسین علیّ بن محمّد سمری را ملاقات کردم و آن شمش را به وی تسلیم کردم. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۵۱۷؛ ثاقب فی المناقب، ابن حمزة طوسی، ص۶۰۱؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۳، ص۱۱۲۷؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۸، ص۱۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۴۱.

مجلس یازدهم:

کلید مفاتیح غیب در دست ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

چهارشنبه: ۱۳۸۲/۷/۱۶ مصادف با ۱۴۲۴/۸/۱۱

کلید مفاتیح غیب در دست ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

ما نسبت به معرفت این ظرف زمان؛ یعنی شب نیمهٔ شعبان و نسبت به آن امر زمانی که در این زمان واقع شده است، در نهایت قصور و تقصیریم.

آن امر زمانی که در این زمان واقع شده است، در دعایی که شیخ در مصباح ذکر می‌کند، آمده است. این دعا مشتمل بر هر دو جهت است: هم زمان، هم زمانی؛ «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا».[1]

دقائق و لطائف کلمات ائمه علیهم‌السلام

فهم روایات، بسیار مشکل است![2] در کلمات ائمه علیهم‌السلام، دقائق و لطائفی هست که نیل به آنها و فقه آنها، بسیار اهمیت دارد، چرا که وزانت هر کلمه‌ای از متکلّم است، کلمهٔ ابن سینا وزانت ابن سینا را دارد. اما نسبت وزانت ابن سینا در قبال وزانت کلمهٔ امام ششم علیه‌السلام، نسبت عدم به وجود است؛ منتها کجاست کسی که دریابد مقام وحی چه مقامی است؟!

ایشان کسانی هستند که علم و مقاماتشان چنین است: ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ

---

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۲۳، پاورقی۲.

۲. رجوع شود به صفحهٔ ۱۲۱، پاورقی۱.

زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾[1] انوار علوم مشرقه بر این قلوب، از کجا سرچشمه می‌گیرد؟!

شب نیمهٔ شعبان، شب خاتم اوصیا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

امّا زمان؛ در دورهٔ سال دو شب است: یکی شب قدر، یکی شب نیمهٔ شعبان.

شب قدر، شب خاتَم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. شب نیمهٔ شعبان، شب خاتم اوصیاء عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.[2] این رمز عظمت شب نیمهٔ شعبان است. یک شب برای خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، یک شب برای وصیّ خاتم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.

---

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ خدا نور آسمانها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجستهٔ زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود نزدیک است که روغنش، هر چند آتشی بدان نرسیده باشد، روشنی بخشد. النور: ۳۵.
برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ ۱۷۵، پی نوشت شمارهٔ۶.

۲. «رَوَى أَبُو يَحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام قَالَ سُئِلَ الْبَاقِرُ علیه‌السلام عَنْ فَضْلِ لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ علیه‌السلام: هِيَ أَفْضَلُ لَيْلَةٍ بَعْدَ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِيهَا يَمْنَحُ اللَّهُ الْعِبَادَ فَضْلَهُ وَ يَغْفِرُ لَهُمْ بِمَنِّهِ فَاجْتَهِدُوا فِي الْقُرْبَةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِيهَا فَإِنَّهَا لَيْلَةٌ آلَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَفْسِهِ لَا يَرُدُّ سَائِلًا فِيهَا مَا لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ مَعْصِيَةً وَ **إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ أَهْلَ الْبَيْتِ بِإِزَاءِ مَا جَعَلَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ لِنَبِيِّنَا**...»؛ امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: از امام باقر علیه‌السلام از برتری شب نیمهٔ شعبان سؤال شد. حضرت علیه‌السلام در جواب فرمودند: آن برترین شب پس از شب قدر است. در آن شب خداوند والا احسانش را به بندگان بی‌دریغ عطا می‌کند و آنان را با لطف خود می‌آمرزد. پس در آن شب برای نزدیک شدن به خدا تلاش کنید. به درستی که آن شبی است که خداوند به خود سوگند خورده است که هیچ درخواستگری را تا زمانی که گناهی را نطلبیده است بازنگرداند و آن شبی است که خداوند در برابر آن‌که شب قدر را برای پیامبرمان صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داد آن را برای ما مقرّر فرمود. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۸۳۱؛ امالی، شیخ طوسی، ص۲۹۷؛ المزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۴۰۵؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج۳، ص۳۱۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۸، ص۱۰۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۴، ص۸۵.

اما آن مولودی که در این شب به دنیا آمده، چه کسی است؟ «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا».[۱]

کلمات نُه‌گانه در معرّفی حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

شیخ الطائفه در مصباح المتهجد، در روایتی از یونس بن عبد الرحمن از امام هشتم علیه‌السلام و در روایتی دیگر از نایب خاص، ابو عمرو بن سعید حدیثی نقل می‌کند.[۲]

---

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۲۳، پاورقی ۲.

۲. رُوِيَ عَنْ أَبِي عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْعَمْرِيِّ[نائب الخاص] رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَّعُكْبَرِيِ أَنَّ أَبَا عَلِيٍّ مُحَمَّدَ بْنَ هَمَّامٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَ ذَكَرَ أَنَّ الشَّيْخَ أَبَا عَمْرٍو الْعَمْرِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ وَ هُوَ الدُّعَاءُ فِي غَيْبَةِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلِلْتُ عَنْ دِينِي... فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَةِ نَبِيِّكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الْأَئِمَّةِ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَى شِيعَتِهِمُ الْمُنْتَجَبِينَ ...» ابو علی گوید این دعا را شیخ ابو جعفر عَمریّ برای من املا فرمود و امر کرد که آن را بخوانم و آن دعای غیبت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است: بار الها! خود را به من معرّفی کن که اگر خودت را به من معرّفی نکنی پیامبرت را نشناسم، بار الها پیامبرت را به من معرّفی کن که اگر پیامبرت را به من معرّفی نکنی حجّتت را نشناسم، بار الها حجّتت را به من معرّفی کن که اگر حجّتت را به من معرّفی نکنی از دین خود گمراه شوم... که او بنده تو است و او را برای خودت برگزیدی و برای یاری پیامبرت پسندیدی و به واسطه علمت انتخاب نمودی و از گناهان بازداشتی و از عیوب منزه کردی و بر غیوب مطّلع ساختی و بر او نعمت ارزانی داشتی و از پلیدی طاهر و از ناپاکی پاکیزه ساختی. بار الها! بر او و بر پدرانش امامان طاهرین و همچنین بر شیعیان برگزیده آنان درود فرست. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۵۱۴؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۴۱۴؛ جمال الأسبوع، سید ابن طاووس، ص۳۱۷؛ البلد الأمین، کفعمی، ص۳۰۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۱۸۹ و ج۹۲، ص۳۲۹.

روایت یونس بن عبد الرحمن از امام رضا علیه‌السلام:

رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ الرِّضَا علیه‌السلام كَانَ يَأْمُرُ بِالدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ بِهَذَا «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَ ←

چند جمله‌ای که راجع به مولود آن شب است، از این دو روایت که مشتمل بر اختلاف یسیری است نقل می‌کنیم و به قدر میسور به فقه حدیث اشاره می‌کنیم.

شیخ المحدثین صدوق رحمه الله در کمال الدین و تمام النعمة، روایت نایب خاص را هم طرح می‌کند. این روایت، اقیانوسی است از علم و معرفت. چند جمله‌ای ذکر می‌شود: «فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ».

به قدری امر مهم است که وقتی توجه بشود که مطلب چیست، در مقام گفتن، قدرت ناطقه ضعف پیدا می‌کند!

«فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَةِ نَبِيِّكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ».[1]

این روایت مشتمل بر نُه مطلب است. در این کلمات غوغایی است!

درک مفیض و فیض و مستفیض

فقه حدیث و فهم کلمات اهل بیت علیهم السلام احتیاج دارد به این که دقت کنید اساس کلام بر چیست؟ مفیض کیست؟ فیض چیست؟ مستفیض کیست؟

اما مفیض: ﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

→ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ لِسَانِكَ الْمُعَبِّرِ عَنْكَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاظِرَةِ بِإِذْنِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَى عِبَادِكَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِذِ بِكَ الْعَابِدِ عِنْدَكَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ وَ أَنْشَأْتَ وَ صَوَّرْتَ وَ احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ وَ مِنْ تَحْتِهِ بِحِفْظِكَ الَّذِي لَا يُضَيَّعُ مَنْ حَفِظْتَهُ بِهِ...فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ عَلَى غَيْبِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ سَلَّمْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ...» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۴۰۹؛ جمال الأسبوع، سید ابن طاووس، ص۳۰۷؛ مصباح، کفعمی، ص۵۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۲، ص۳۳۰.

۱. همان.

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۱]

انبیاء علیهم‌السلام معنای این آیات را می‌فهمند:[۲] ﴿الْقُدُّوسُ السَّلَامُ﴾![۳]

کاری که خداوند متعال بکند، چیست؟ مورد آن کار کیست؟

اما آن کاری که خداوند تعالی در این مورد نموده؛ یعنی در این بشر فوق عقل و تصوّر که ما به کلمهٔ ساده از او به «صاحب الزمان»[۴] [۲]* تعبیر می‌کنیم، نُه کار است؛ شرح هر یک از توان این مجالس و محافل بیرون است.

نقاوت و راه نداشتن دنس و رجس در ساحت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

یک جمله‌اش را ببینید: «نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ»؛ این وجودی است که در این وجود،

---

۱. اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، دانندهٔ غیب و آشکار است، اوست رحمتگر مهربان. اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت (بخش، و) مؤمن (به حقیقت حقّهٔ خود که) نگهبان، عزیز، جبّار(و) متکبّر (است). پاک است خدا از آنچه (با او) شریک می‌گردانند. اوست خدای خالق نوساز صورت‌گر(که) بهترین نامها (و صفات) از آنِ اوست . آنچه در آسمانها و زمین است (جمله) تسبیح او میگویند و او عزیز حکیم است». الحشر: ۲۲-۲۴.

۲. اشاره به روایت امام صادق علیه‌السلام: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [عَلَى] أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: ... وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ». رجوع شود به صفحهٔ ۲۳۴ پاورقی۲.

۳. الحشر: ۲۳.

۴. «و هو المسمّى باسم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله، المكنّى بكنيته. و قد جاء في الأخبار: أنّه لا يحلّ لأحد أن يسمّيه باسمه، و لا أن يكنّيه بكنيته إلى أن يزيّن اللّه تعالى الأرض (بظهوره و ظهور) دولته و يلقّب عليه السلام: بالحجّة، و القائم، و المهديّ، و الخلف الصالح، و صاحب الزمان، و الصاحب.»؛ و او(یعنی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) همنام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم‌کنیهٔ ایشان است، و در روایات آمده است که: جایز نیست کسی نام و کنیهٔ خود را، نام و کنیهٔ حضرت بگذارد تا زمانی که خداوند زمین را به ظهور دولتش مزیّن فرماید، لقب‌های حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عبارتند از: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب الزمان، صاحب. منتخب الأنوار فی تاریخ الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، ابن همام اسکافی، ص۹۰؛ إعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۲۱۳.

دَنَسی وجود ندارد. نقییّ که دَنسی از ادناس عالم، نتوانسته در ساحت مقدس او راه پیدا کند.

این نقی! این نَقاوت! آن مُنَقّی! آن منقّی به این نقاوت، این نقی را به این حدّ رسانده است.

«وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ»؛ تو به دست خودت او را از رجس تطهیر کردی. احدی تو را به غیر خودت نمی‌شناسد.[1] ۳۰ تو آن چنان هستی که هستی.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مطهَّر است، چه مطهَّری؟ مطهَّر من کل رجس. چه طهارتی؟ و آن طهارت از دست چه مطهِّری؟ مطهِّر، رب الارباب. طهارتی که یک چنین مطهِّری تطهیر کند، کیست که بفهمد چه خبر است؟!

مبرّا از عیوب و مطّلع بر غیوب

«بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ». اینجا دو جمله هست؛ در دو جمله دو کلمه هست: یک جمله: «وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ»؛ و یک جمله: «وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ». «عیوب» و «غیوب» هر دو جمع مُحلّی به «ال» است. هر عیبی در نفس انسان، در مقابل غیبی در ماورای تمام این عالم ماده، از زمین و آسمان است. هر عیبی حجاب یک غیبی می‌شود. عالم کُمّل بشر و رجال الهی عالَمی است!

نکتهٔ دقیقی که در حدیث، برای کمّل حکماء، فقهاء، عظماء عالم بیان شده، این دو جمله است: «بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ»، «أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ». دو کار با او کردی: کار اول این است که او را از هر عیبی مبرّا کردی؛ در عالم کیست که از هر عیبی مبرّا باشد؟!

---

۱. «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْت.»؛ به وسیلهٔ خودت تو را شناختم و تو مرا بر خودت راهنمایی کردی و به سوی خودت دعوت نمودی و اگر تو نبودی نمی‌دانستم تو چه هستی؟. (فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی از امام سجاد علیه‌السلام): إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج۱، ص۱۵۷؛ مصباح، کفعمی، ص۵۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۵، ص۸۲.

کلید مفاتیح غیب به دست صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

افسوس که عمر تمام شد، و تو را نشناختیم، و به مردم نشناساندیم! کتب پر شد، مجالس غوغا شد، ولی به کجا رسیدیم؟!

کار دوم هم آن است که او را بر غیب و پنهانی‌ها مطلع نمودی: «وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ»، کاری با او کردی که کلید مفاتیح غیب را به دست او دادی.[1] ﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾.[2]

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خاصه و خالصهٔ ذات قدوس حیّ قیّوم

آنچه که حیرة الکمّل است، آن است که: «فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ»! اگر کسی نفهمد «عُذرُه جَهلُه» عذرش جهل اوست و اگر بفهمد «عبد» کیست، حیران خواهد شد. «فَإِنَّهُ عَبْدُكَ»، سبحان الله! سبحان الله! «فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ»!

استخلاص چیست؟ مستخلِص کیست؟ مستخلَص کیست؟ این استخلاص برای چیست؟ برای کیست؟

---

۱. امام رضا علیه‌السلام در جواب شخصی که اعتقاد به علم غیب ائمه علیهم‌السلام نداشت فرمود: «قَالَ عليه‌السلام أَ وَ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ ﴿عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ﴾ فَرَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مُرْتَضًى وَ نَحْنُ وَرَثَةُ ذَلِكَ الرَّسُولِ الَّذِي أَطْلَعَهُ اللَّهُ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ غَيْبِهِ فَعَلَّمَنَا مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» آیا مگر خداوند در کتابش نفرموده «اوست که عالم به غیب می‌باشد و غیبش را برای کسی ظاهر نمی نماید جز هر که پسندد برای رسالت» فرمودند: و مائیم وارثان آن رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که آگاهش کرده خدا بر هر چه از غیب خود خواسته و دانستیم آنچه بوده و می‌باشد تا روز رستاخیز. خرائج والجرائح، راوندی ج۱، ص۳۴۳؛ مدینة المعاجز، بحرانی، ج۷، ص۲۰۴؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۲۳۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۴، ص۳۶۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۹، ص۷۵؛ تفسیر نور ثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص۴۴۴؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۴۹۳.

۲. کلیدهای غیب نزد اوست. جز او کسی را از غیب آگاهی نیست. الانعام: ۵۹.

استخلاص این است که طلا را داخل کوره ببرند و ذوب کنند. طلا باید ذوب بشود، تا برسد به مرحلهٔ خالص شدن. طلا را باید ذوب کنند تا تمام جرمهای نفوذ کننده در آن، از او بیرون بیاید. بعد که طلای بیست و چهار عیار شد، آن وقت می‌شود طلای خالص.

آن چیزی که انبیاء علیهم‌السلام را هم نگران می‌کند، این جمله است که خدا کاری با ولیّ عصر و مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کرده که آن کار منحصر به فرد است. فقط بین اصل و فرع، رد و بدل بشود. بین شمس و بدر، یکی خاتم للانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله، یکی خاتم للاوصیاء عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.

آن کار مهم این است تمام آنچه در عالم وجود نقص تصور بشود، همه از این وجود به استخلاص خدا بیرون است و او طلای بیست و چهار عیار است.

اما این طلای بیست و چهار عیار، برای حضرت آدم علیه‌السلام نیست! فوق اینها است! این طلای خالص وجود، برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیست، فوق این است!

هم قلم می‌شکند، هم بیان گنگ می‌شود، وقتی می‌رسد به این کلمه «اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ»؛ خاصه و خالصهٔ ذات قدوس حیّ قیوم است!

خود ذات قدوس می‌داند که او کیست؟ و خود امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌داند کجا رفته و به چه حد رسیده است! و اینجا عالَمی باید انگشت حیرت به لب بگیرد!

مطلب اینجا روشن می‌شود.

توجه اولیاءالله به صاحب عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

کلینی در کافی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطْنَهُ مِنَ الطَّعَامِ».

فرمود: کسی که به معرفت خدا برسد و به عظمت خدا پی ببرد، دهن را از سخن و شکم را از خوراک می‌بندد و نفس را به صیام و قیام خسته می‌کند. همه متحیرند که اینها کیانند، گفتند: اینها اولیاء هستند؟

پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اولیاء آن کسانی هستند که: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ

سُكُوتُهُمْ ذِكْراً وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَةً».[۱]

«اولیاء» آنها هستند که هر نظرشان مَعبَری از مُلک به ملکوت است؛ این است مقام اولیاء الله!

اگر نطق کنند، از هر کلمه‌ای حکمتی می‌بارد که: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾.[۲]

---

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عليه السلام عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطْنَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ عَفَا نَفْسَهُ بِالصِّيَامِ وَ الْقِيَامِ قَالُوا بِآبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ؟ قَالَ صلى الله عليه و آله: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْراً[فِكرا وَ تَكَلَّمُوا فَكَانَ كَلَامُهُمْ ذِكْرا] وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ بَرَكَةً لَوْ لَا الآجَالُ الَّتِي قَدْ كُتِبَتْ عَلَيْهِمْ لَمْ تَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ خَوْفاً مِنَ الْعَذَابِ وَ شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ.» امام صادق عليه السلام از اجداد مطهّرینشان از رسول خدا صلى الله عليه و آله که فرمود: هر که خدا را شناخت و او را بزرگ دانست منع می‌کند دهان خود را از کلام و شکم خود را از طعام و خود را به رنج افکند برای روزه و نماز. گفتند پدر و مادر ما قربانت یا رسول اللّه اینان اولیاء خدایند؟ فرمود: اولیاء خدا چون خاموش باشند اندیشه کنند و چون سخن گویند ذکر خدا باشد و نظر آنها عبرت است و گفتارشان حکمت و مشی آنها میان مردم برکت. اگر اجل بر ایشان معین نشده بود از ترس عذاب و شوق ثواب در پوست خود نمی‌گنجیدند. کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۲۳۷؛ امالی، شیخ صدوق، ص۳۸۰؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۲۹۲؛ تحصین، ابن فهد حلی، ص۲۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱، ص۸۷.

۲. به هر که خواهد حکمت عطا کند. و به هر که حکمت عطا بشود نیکی فراوان عطا شده است. و جز خردمندان پند نپذیرند. البقره: ۲۶۹.

* عَن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ: ﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾. فَقَالَ عليه السلام: طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ.» امام صادق عليه السلام راجع به قول خدای عز و جل «به هر کس حکمت دادند خیر بسیاری دادند» فرمودند: مراد از حکمت اطاعت خدا و معرفت امام است. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۸۵؛ محاسن، خالد برقی، ج۱، ص۱۴۸؛ تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج۱، ص۱۵۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲۹۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۵۴۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۸۶؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص۲۸۷؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۲، ص۴۴۵.

آنها اولیاء نیستند. کلاس ابتدائی هستند. نهایی این است. به اینجا که می‌رسد - خوب دقت کنید- که نظر، عبرت می‌شود، سکوت، ذکر می‌شود، مَشی، برکت می‌شود، نطق، حکمت می‌شود، آن وقت لیاقت پیدا می‌کند که به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه توجه کند! دعای ندبه را خواندید، هر روز جمعه خوانده می‌شود؛ این جمله را ببینید: کجاست آن وجه اللهی که اولیای خدا به او روی می‌آورند: «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ»؟[1] مراد از اولیاء خدا از کتاب کافی بیان شد.[2] مطلب را ختم کنم.

حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وجه الله

«وجه» چیست؟ هر کس بخواهد به خداوند تعالی توجه کند، طریقش توجه به «وجه» او است. خداوند تعالی هم اگر بخواهد به کسی توجه کند، طریق توجهش این «وجه» است.

او در مقامی جای دارد که «وجه خدا»[3] است؛ و اگر خدا بخواهد به عالَم امکان توجه کند، طریق توجهش، وجه الله حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است؛ اگر شخصی بخواهد از این عالم به خدا توجه کند، وجه الله حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

مهم این است که این وجه، به قدری بلند و به قدری رفیع است که هر کسی لایق نیست به او توجه کند! «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاء»؟

---

۱. فرازی از دعای ندبه.

۲. رجوع شود به صفحهٔ ۳۷۳ پاورقی۱.

۳. عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: «كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ قَالَ مَا يَقُولُونَ فِيهِ؟ قُلْتُ يَقُولُونَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ. فَقَالَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.»؛ ابن مغیره می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام بودیم مردی در مورد آیهٔ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ از حضرت پرسید، حضرت فرمود: در مورد این آیه چه می‌گویند؟ گفتم می‌گویند: هر چیزی هلاک می‌شود جز وجه خدا، فرمود: همه چیز هلاک می‌شود جز وجه الله که از آن به سوی خدا می‌آیند و ما آن وجه الله هستیم که از آن به سوی خدا می‌روند. بصائر الدرجات، صفار، ص۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤، ص٥.

اجتماع در شب نیمهٔ شعبان و دعا برای صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

حالا راه چیست؟

راه این است که امام ششم علیه‌السلام فرمود هر وقت پدرم را امری محزون می‌کرد، زن‌ها و بچه‌ها را جمع می‌نمود، و خود دعا می‌کرد، و می‌فرمود: همه آمین بگویید.[۱] ۷۰

این مفتاح حلّ مشکل ما است. او وجهی است که «إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ [يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ] الْأَوْلِيَاء». دست ما کوتاه و خرما بر نخیل!

اما راه دارد. راهش این است:

شب نیمهٔ شعبان باید همه بر دعا اجتماع نمایند.

سرّ اجتماع بر دعا، فعل امام ششم علیه‌السلام است؛ او «مستجاب الدَّعوة به قول مطلق»[۲] است، اما در عین حال، زن و بچه را جمع نموده و دعا می‌کند و می‌فرماید همه آمین بگویید، تا ما امروز مشکلمان حل بشود.

ما راهی نداریم جز این که همهٔ مؤمنین با هم جمع بشوند. وقتی در شب نیمهٔ

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «كَانَ أَبِي إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنُوا.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر گاه پیش آمدی پدرم را غمناک می‌کرد زنان و کودکان را جمع می‌کرد، سپس دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند. کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۴۸۷؛ مکارم الاخلاق، شیخ طبرسی، ص۲۷۴؛ دعوات، قطب الدین راوندی، ص۲۹؛ عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص۱۵۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۷، ص۱۰۵.

۲. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: «حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْماً وَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام وَ قَدِ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَ أَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرَقِ الْمُخْتَلِفَةِ فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ شَيْءٍ تَصِحُّ الْإِمَامَةُ لِمُدَّعِيهَا؟ قَالَ علیه‌السلام: بِالنَّصِّ وَ الدَّلِيلِ. قَالَ لَهُ فَدَلَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ؟ قَالَ علیه‌السلام: فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ» حسن بن جَهم روایت کرده که گفت: روزی به مجلس مأمون وارد شدم و امام رضا علیه‌السلام در آنجا بود، و علمای علم کلام و فقهاء از هر فرقه و طائفه‌ای در آن مجلس بودند، یکی از آنان از حضرت سؤال کرده گفت: یا ابن رسول اللّه! به چه دلیل امامت برای مدّعی آن ثابت می‌شود؟ امام علیه‌السلام فرمود: به نصّ و دلیل، سائل پرسید دلالت امام در چیست؟ حضرت علیه‌السلام فرمود: در علم و دانش، و مستجاب شدن دعای او. تاریخ آل زرارة، أبو غالب زراری، ص۱۹۱؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۳۴.

شعبان، در خیابانها «یا صاحب الزمان» گفته می‌شود، ممکن است بـه برکـت نَفَـس یک جوانی که از هوس برگشته و کار حضرت یوسف علیه السلام را نموده باشد، صـدای همـه شنیده بشود!

باید در همهٔ شهرها گفته بشود: «یا صاحب الزمان»؛ شـاید در گوشـه‌ای یکـی از اولیاء خدا نشسته باشد و به یا صاحب الزمانِ او، نظر خدای تعالی به همـه معطـوف بشود! ما آبرو نداریم! باید اعتراف کنیم! اما در این مملکت آبرومندان هستند!

ای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف! مدّتی قبل در این مملکت، زن و مرد، پیر و جوان به نـام مـادر تو حضرت زهرا علیها السلام، آن غوغا را به وجود آوردند؛ به حرمـت همـان قـدمهای خـسته، همان دلهای شکسته، به «یا صاحب الزمان» آنها به ما نظری کن!

شب نیمهٔ شعبان، زیر قبّهٔ سـید الـشهداء علیه السلام سـاعت هـشت شـب آنجـا خوانـده می‌شود: «اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ» دور قبر حسین بن علی علیهما السلام، شـب نیمـهٔ شـعبان صـد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام قطعاً هستند.[1]

---

۱. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْـنِ الْحُـسَيْنِ علیهما السلام: «قَـالا مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةُ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ أَلْفَ نَبِـيٍّ فَلْيَـزُرْ قَبْـرَ أَبِـي عَبْـدِ اللَّـهِ الْحُـسَيْنِ بْـنِ عَلِيٍّ علیه السلام فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ علیهم السلام يَسْتَأْذِنُونَ اللَّهَ فِي زِيَارَتِـهِ فَيُـؤْذَنُ لَهُـمْ مِـنْهُمْ خَمْـسَةٌ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ قُلْنَا مَنْ هُمْ قَالَ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِـينَ قُلْنَا لَهُ مَا مَعْنَى أُولِي الْعَزْمِ قَالَ بُعِثُوا إِلَى شَـرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَـا جِنِّهَـا وَ إِنْـسِهَا.» امـام سـجاد علیه السلام و امـام صادق علیه السلام فرمودند:کسی که دوست دارد صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مـصافحه کننـد بایـد قبـر حضرت حسین بن علی علیهما السلام را در نیمه ماه شعبان زیارت کند چه آنکه ارواح انبیاء علیهم السلام از خـدا اذن گرفتـه تا آن حضرت علیه السلام را زیارت کنند پس به ایشان اذن داده می‌شود، پـنج تـن از ایـشان اولـو العـزم هـستند. عرض کردیم: ایشان چه کسانی هستند، امام علیه السلام فرمودند: حضرات نوح و ابراهیم و موسـی و عیـسی علیهم السلام و محمّد صلی الله علیه و آله.محضر مبارکش عرضه داشتیم: معنـای اولـو العـزم چیست؟حـضرت علیه السلام فرمودنـد: یعنـی مبعوث شده‌اند به شرق و غرب زمین، به جنّ و انس. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳۳٤؛ مزار، شـیخ مفید، ص٤۲؛ اقبال الاعمال، سید بن طـاووس، ج۲، ص۷۱۰؛ بحـار الانـوار، علامـه مجلـسی، ج۱۱، ص۳۳.

شب نیمه شعبان، ساعت هشت شب، زیر قبهٔ حسین بن علی علیهما السلام که مَطاف همهٔ ملائکه و انبیاء علیهم السلام است، مردم می‌گویند: «یا صاحب الزمان».

ساعت هشت شب، در نجف، دور قبر امیرالمؤمنین علیه السلام، می‌خوانند «اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ»؛[1] می‌گویند «یا صاحب الزمان».

شما این مطلب را به هر شهر و آبادی که می‌توانید، برسانید تا از قافله عقب نمانند.

به اسم امام هشتم علیه السلام که این مملکت در پناه اوست، ساعت هشت شب، در همه جا گفته بشود: «اللّهُمَّ عَظُمَ البَلاءُ، وَبَرِحَ الخَفَاء». همه جا دست به دعا بردارند و ختم کنند به «یا صاحب الزمان». به وسوسهٔ جُهّال گوش ندهند!

باید در آن شب، این ندا در این مملکت بلند بشود و به برکت این ندا، کمر تمام

---

۱. عند نزول السرداب، وَ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ بَعْدَ صَلَاةِ الزِّيَارَةِ فَهُوَ مَرْوِيٌّ عَنْهُ علیه السلام: «اللّهُمَّ عَظُمَ البَلاءُ، وَبَرِحَ الخَفاءُ، وَانْكَشَفَ الغِطاءُ، وَ ضاقَتِ الأَرْضُ بِما وَسِعَتِ السَّماء، وَإِلَيْكَ يا رَبِّ المُشْتَكى، وَعَلَيْكَ المُعَوَّلُ فِي الشِّدَّةِ وَالرَّخاءِ . اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنا بِطاعَتِهِمْ، وَعَجِّلِ اللّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقائِمِهِمْ، وَأَظْهِرْ إِعزازَهُ، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ، يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ، إِكْفِيانِي فَإِنَّكُما كافِيانَ، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ، يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ، انْصُرانِي فَإِنَّكُما ناصِرانَ، يا مُحَمَّدُ يا عَلِيُّ يا عَلِيُّ يا مُحَمَّدُ إِحْفَظانِي فَإِنَّكُما حافِظانَ، يا مَوْلايَ يا صاحِبَ الزَّمانِ، يا مَوْلايَ يا صاحِبَ الزَّمانِ، الغَوْثَ الغَوْثَ الغَوْثَ، أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي، الأَمانَ الأَمانَ الأَمانَ ..» مزار کبیر، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۹۱؛ جمال الاسبوع، سید بن طاووس، ص۲۸۱؛ مزار، شهید اول، ص۲۱۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۲۷۵.

علامه مجلسی رحمه الله می‌گوید: «الشيخ الجليل أمين الإسلام فضل بن الحسن الطبرسي صاحب التفسير في كتاب كنوز النجاح قال دعاء علّمه صاحب الزمان عليه سلام الله الملك المنان أبا الحسن محمد بن أحمد بن أبي الليث رحمه الله تعالى في بلدة بغداد في مقابر قريش و كان أبو الحسن قد هرب إلى مقابر قريش و التجأ إليه من خوف القتل فنجي منه ببركة هذا الدعاء»؛ علامهٔ طبرسی در کتاب کنوز النجاح فرموده است: دعایی که حضرت صاحب زمان –سلام الله علیه– به ابو الحسن در شهر بغداد در مقابر قریش تعلیم نموده‌اند و ابو الحسن به مقابر قریش گریخته بود و از ترس کشته شدن بدان پناه برده بود ولی به برکت این دعا از آن ترس نجات پیدا کرد.

مخالفین حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف بشکند و به برکت این ندای عام و این استغاثه به صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ایران و عراق از کید کفار و از شرّ اشرار حفظ بشود!

اللهم لك الحمد و لك الشكر و اليك المشتكى و انت المستعان، اللهم انظر الينا نظرة رحيمة و اغفر لنا و اقض حوائجنا بحرمة عبدك الذي استخلصته لنفسك وليّ العصر و صاحب الزمان.

پی نوشت:

۱. «عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ﵇ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ قُلْتُ ﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ قَالَ مُحَمَّدٌﷺ قُلْتُ ﴿كَمِشْكاةٍ﴾ قَالَ﵇ صَدْرُ مُحَمَّدٍﷺ قَالَ قُلْتُ ﴿فِيها مِصْباحٌ﴾ قَالَ﵇ فِيهِ نُورُ الْعِلْمِ يَعْنِي النُّبُوَّةَ قُلْتُ ﴿الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ﴾ قَالَ﵇ عِلْمُ رَسُولِ اللَّهِﷺ صَدَرَ إِلَى قَلْبِ عَلِيٍّ﵇ قُلْتُ ﴿كَأَنَّها﴾ قَالَ﵇ لِأَيِّ شَيْءٍ تَقْرَأُ كَأَنَّها فَقُلْتُ فَكَيْفَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ﵇ ﴿كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ قُلْتُ ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ﵇ لَا يَهُودِيٌّ وَ لَا نَصْرَانِيٌّ قُلْتُ ﴿يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ﴾ قَالَ يَكَادُ الْعِلْمُ يَخْرُجُ مِنْ فَمِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَنْطِقَ بِهِ قُلْتُ ﴿نُورٌ عَلى نُورٍ﴾ قَالَ الْإِمَامُ فِي إِثْرِ الْإِمَامِ.» فضیل بن یسار که گفت به امام صادق﵇ عرض کردم که تفسیر: اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فرمود: که خدای عز و جل چنین است راوی می‌گوید که عرض کردم﴿مَثَلُ نُورِهِ﴾ حضرت به من فرمود که آن محمدﷺ است عرض کردم ﴿کمشکاة﴾ فرمود سینه محمدﷺ است عرض کردم ﴿فیها مصباح﴾ فرمود در آن مصباح نور علم است یعنی پیغمبری عرض کردم که ﴿الْمِصْباحُ فِي زُجاجَةٍ﴾ فرمود که علم رسول خداﷺ است که بسوی دل علی﵇ صادر شد عرض کردم که ﴿کانّها﴾ فرمود از برای چه چیز «کانها» می‌خوانی عرض کردم فدای تو گردم پس چگونه است و به چه وضع باید خواند فرمود: ﴿كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ عرض کردم که ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ﴾ فرمود که این امیر المؤمنین علی بن ابی طالب﵇ است که نه یهودی است و نه نصرانی عرض کردم که ﴿يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ﴾ فرمود نزدیک باشد که علم از دهان عالم از آل محمد بیرون آید پیش از آنکه به آن نطق کند عرض کردم که ﴿نُورٌ عَلى نُورٍ﴾ فرمود که امام است در اثر امام یعنی امامی که بعد از امام دیگر باشد. التوحید، شیخ صدوق، ص۱۵۸؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۳۵۸؛ تفسیر الأصفی، فیض کاشانی، ج۲، ص۸٤۸؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۳، ص٤۳۵؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٦۸؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۳، ص٦۰۳؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۹، ص۳۰۵.

۲. «مَوْلِدُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وُلِدَ﵈ بِسَامِرَّاءَ سَنَةَ سِتٍّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ أُمُّهُ صَقِيلُ وَ يُكَنَّى أَبَا الْقَاسِمِ بِهَذِهِ الْكُنْيَةِ أَوْصَى النَّبِيُّ أَنَّهُ قَالَ اسْمُهُ كَاسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي لَقَبُهُ الْمَهْدِيُّ وَ هُوَ الْحُجَّةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ.»؛ محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ـدرود خدا بر

همه‌شان باد- در سامرا سنهٔ ۲۵۶ متولد شد. مادرش صیقل و کنیهٔ حضرت ابو القاسم و پیامبر بدان وصیت نموده بود و فرموده بود: نامش نام من و کنیه‌اش کنیهٔ من است لقبش مهدی است و اوست حجت، اوست منتظر، و هموست صاحب الزمان. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص۲۷۲.

همچنین: «و لقبش مهدی است و خلف صالح و صاحب الزمان و صاحب الأمر و القائم و حجّت اللّه. نام مادرش نرجس بود» راحة الأرواح، سبزواری[م. ۷۵۷]، ص۲۸۳.

و همچنین: «و کنیته أبو القاسم و لقّبه الإمامیة بالحجة و المهدي و الخلف الصالح و القائم و المنتظر و صاحب الزمان و أشهرها المهدي.»؛ و کنیهٔ حضرت ابوالقاسم و امامیّه[شیعه] به این القاب او را می‌خوانند: حجت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر، صاحب زمان است که مشهورترینِ آنها مهدی است.

منابع اهل تسنن: فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ج۲، ص۱۱۰۴؛ نور الأبصار، شبلنجی، ص۳۴۲.

و همچنین: «الْحِجَّةُ الْإِمَامِ قِيلَ: هُوَ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ وُلِدَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْحِجَّةِ ابْنِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْخَالِصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِسُرَّمَن رَأَى لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانِ سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ، قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ كَانَ أَبُوهُ قَدْ أَخْفَاهُ حِينَ وَلِدَ، وَ سَتَرَ أَمَرَهُ لِصُعُوبَةِ الْوَقْتِ وَ خَوْفِهِ مِنَ الْخُلَفَاءِ؛ فَإِنَّهُمْ كَانُوا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَتَطَلَّبُونَ الْهَاشِمِيِّينَ، وَ يَقصُدُونَهُم بِالْحَبْسِ وَ الْقَتْلِ، وَ يُرِيدُونَ وَ كَانَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْحِجَّةِ يُلَقَّبُ أَيْضاً بِالْمَهْدِيِّ، وَ الْقَائِمِ، وَ الْمُنْتَظَرِ، وَ الْخَلَفِ الصَّالِحِ، وَ صَاحِبِ الزَّمَانِ، وَ أَشهَرُهَا الْمَهْدِيُّ» ؛ حجت، امام است گفته شده همان مهدی منتظر است، امام محمد حجت بن الحسن در سامرا شب نیمهٔ شعبان سال ۲۵۵ -پنج سال قبل ار وفات پدرش- متولد شد، و پدرش ولادتش را -به خاطر سختیِ زمانه و ترس از خلیفه‌ها- مخفی کرده بود و امرش را پوشانده بود، چون خلفا در آن زمان دنبال بنی هاشم بودند و آنها را یا زندان می‌نمودند و یا می‌کشتند، امام محمد الحجه به مهدی و قائم و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان ملقب بود که مشهور ترین القاب، لقب مهدی است.

منبع اهل تسنن: الإتحاف بحب الأشراف، شبراوی، ص۳۷۲.

فرازی از دعای روز سیزدهم ماه رمضان از امام سجاد﵇ که لفظ «صاحب الزمان» در آن می‌باشد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ يَا رَبِ بِطَاعَتِكَ وَ وَلَايَةَ مُحَمَّدٍ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ وَلَايَةَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ وَ وَلَدَيْ رَسُولِكَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ وَلَايَةَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ سَلَامُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ **وَ وَلَايَةَ الْقَائِمِ السَّابِقِ مِنْهُمْ بِالْخَيْرَاتِ الْمُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ** أَدِينُكَ يَا رَبِّ بِطَاعَتِهِمْ وَ وَلَايَتِهِمْ وَ التَّسْلِيمِ لِفَرْضِهِمْ رَاضِياً غَيْرَ مُنْكِرٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُسْتَنْكِفٍ عَلَى مَعْنَى مَا أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ عَلَى مَوْجُودِ مَا أَتَانَا فِيهِ رَاضِياً مَا رَضِيتَ بِهِ مُسْلِماً مُقِرّاً بِذَلِكَ يَا رَبِّ رَاهِباً لَكَ رَاغِباً فِيمَا لَدَيْكَ اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ

حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ الشَّاهِدِ عَلَى عِبَادِكَ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ فِي طَاعَتِكَ وَ وَلِيِّكَ وَ أَمِينِكَ فِي أَرْضِكَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَ بَرَأْتَ...» صحیفه سجادیه، امام زین العابدین، ص۲۴۵(دعاؤه علیه السلام في اليوم الثالث عشر منه)؛ اقبال الاعمال[طبع قديم]، سید بن طاووس، ج۱، ص۱۴۶.

۳. «أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنِ ابْنِ عَيَّاشٍ قَالَ مِمَّا خَرَجَ عَلَى يَدِ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ عليه السلام مَا حَدَّثَنِي بِهِ جُبَيْرُ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَتَبْتُهُ مِنَ التَّوْقِيعِ الْخَارِجِ إِلَيْهِ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ادْعُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ رَجَبٍ- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَعَانِي جَمِيعِ مَا يَدْعُوكَ بِهِ وُلَاةُ أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ الْمُسْتَبْشِرُونَ بِأَمْرِكَ الْوَاصِفُونَ لِقُدْرَتِكَ الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِكَ أَسْأَلُكَ بِمَا نَطَقَ فِيهِمْ مِنْ مَشِيَّتِكَ فَجَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ لِكَلِمَاتِكَ وَ أَرْكَاناً لِتَوْحِيدِكَ وَ آيَاتِكَ وَ مَقَامَاتِكَ الَّتِي لَا تَعْطِيلَ لَهَا فِي كُلِّ مَكَانٍ **يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا** إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ فَتْقُهَا وَ رَتْقُهَا بِيَدِكَ بَدْؤُهَا مِنْكَ وَ عَوْدُهَا إِلَيْكَ أَعْضَادٌ وَ أَشْهَادٌ وَ مُنَاةٌ وَ أَذْوَادٌ وَ حَفَظَةٌ وَ رُوَّادٌ فَبِهِمْ مَلَأْتَ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ...» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۸۰۳؛ إقبال الأعمال، سید ابن طاووس، ج۳، ص۲۱۴؛ مصباح، کفعمی، ص۵۲۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۵، ص۳۹۳.

۴. قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ النَّارِ تَقُولُ هَذَا لِي وَ هَذَا لَكِ قَالَتْ قُرَيْشٌ فَمَتَى يَكُونُ مَا تَعِدُنَا يَا مُحَمَّدُ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ وَ النَّارِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ﴾ يَعْنِي الْمَوْتَ وَ الْقِيَامَةِ ﴿فَسَيَعْلَمُونَ﴾ يَعْنِي فُلَاناً وَ فُلَاناً وَ فُلَاناً وَ مُعَاوِيَةَ وَ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ وَ أَصْحَابَ الضَّغَائِنِ مِنْ قُرَيْشٍ ﴿مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً﴾ قَالُوا فَمَتَى يَكُونُ هَذَا يَا مُحَمَّدُ قَالَ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ: ﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَ قَرِيبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً﴾ قَالَ أَجَلًا. ﴿عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ﴾ يَعْنِي عَلِيّاً الْمُرْتَضَى مِنَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ مِنْه..»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو تقسیم کنندهٔ [اهل] آتش هستی و می‌گویی این برای من و آن برای تو، قریش گفتند: ای محمد! تا چه زمانی از کار علی و آتش به ما وعده می‌دهی؟ در این هنگام این آیه نازل شد ﴿حَتَّى إِذا رَأَوْا ما يُوعَدُونَ﴾؛ «تا که قریش آنچه وعده داده می‌شدند را دیدند» که منظور مرگ و قیامت است، ﴿فَسَيَعْلَمُونَ﴾ یعنی اولی و دومی و سومی و معاویه و عمرو بن عاص و قریشی‌های صاحب کینه ﴿مَنْ أَضْعَفُ ناصِراً وَ أَقَلُّ عَدَداً﴾؛ «کسی که یاورش ناتوان‌تر و تعدادش کمتر است» گفتند: ای محمد، زمانش چه وقت هست؟ خداوند به حضرت محمد فرمود: ﴿قُلْ إِنْ أَدْرِي أَ قَرِيبٌ ما تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَداً﴾؛ «بگو: نمی‌دانم آیا آنچه وعده داده شدید نزدیک است یا پروردگارم برایش زمانی در نظر گرفته است» پشت سرش فرمود: ﴿عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى غَيْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضى مِنْ رَسُولٍ﴾؛ «عالم به غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند جز کسی که از انتخاب کند از فرستاده» که منظور حضرت علیّ مرتضی است و علی علیه السلام از رسول است. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۳۹۰؛ ثاقب فی المناقب، ابن حمزة طوسی، ص۵۹۲؛ صراط المستقیم، عاملی بیاضی، ج۲، ص۲۱۱؛ وافی، فیض کاشانی، ج۳، ص۵۹۰؛ تفسیر

برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۵۱۰؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص٤٤٥؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص٤٩٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٣٦، ص۹۰.

۵. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ الْكُوفِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ السَّمَّانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي أُولِي الْعَزْمِ وَ صَاحِبِكُمْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ؟ قَالَ قُلْتُ مَا يُقَدِّمُونَ عَلَى أُولِي الْعَزْمِ أَحَداً قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ لِمُوسَى ﴿وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً﴾ وَ لَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ قَالَ لِعِيسَى ﴿وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ﴾ وَ لَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْءٍ وَ قَالَ لِصَاحِبِكُمْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ ﴿قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ﴾ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ﴾ وَ عِلْمُ هَذَا الْكِتَابِ عِنْدَه.» از محمّد بن أبی عمیر نقل است از عبد اللَّه بن ولید سمّان که گفت:امام صادق علیه السّلام فرمود: نظر مردم درباره اولو العزم و امامتان أمیر المؤمنین ﷺ چیست؟ گفتم: هیچ کسی را بر اولو العزم مقدّم نمی‌دارند. حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی درباره موسی فرموده: «و برای او در آن لوحها از هر گونه پندی چیزی نوشتیم»(اعراف: ١٤٥) و نفرمود: همه موعظه ها را. و از قول عیسی فرموده: «و تا برخی از آنچه را که درباره آن اختلاف می‌کنید برایتان بیان کنم»(زخرف: ٦٣)، و نفرمود همه آن چیزهایی را که در آن اختلاف می‌کنید بیان می‌کنم. و درباره امامتان أمیر المؤمنین ﷺ فرموده: «بگو: میان من و شما خدا گواهی بسنده است و آن که دانش کتاب نزد اوست»(رعد: ٤٣)، و خداوند [درباره آن کتاب] فرموده: «هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که آن در کتاب مبین موجود می‌باشد»(انعام: ٥٩)، و علم و دانش آن کتاب نزدامیر مومنان ﷺ است. احتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۱۳۹؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۲۳۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۵، ص٤٢٩؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۲، ص٦٨؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٦، ص٤٨٠.

٦. «عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ فَقَالَ ﷺ مَا يَقُولُونَ فِيهِ؟ قُلْتُ يَقُولُونَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ. فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَالُوا قَوْلًا عَظِيماً إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ.» حارث بن مغیرة گوید از امام صادق ﷺ درباره قول خدای تبارک و تعالی «همه چیز نابود است جز وجه خدا» پرسش شد حضرت فرمود: در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند همه چیز هلاک شود جز وجه خدا، فرمود منزّه است خدا، سخن درشتی گفتند، مقصود از وجه راهی است که بسوی خدا روند.[که در روایت متن تفسیر شد این وجه، امامان ﷺ می‌باشند]. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص١٤٣؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۲۹۳؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٤، ص١٤٤؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۰، ص۱۱۰.

همچنین: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ

عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ النَّخَعِيِّ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ قَالَ: «دِينَهُ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام دِينَ اللَّهِ وَ وَجْهَهُ وَ عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ لَنْ نَزَالَ فِي عِبَادِهِ مَا دَامَتْ لِلَّهِ فِيهِمْ رَوِيَّةٌ قُلْتُ وَ مَا الرَّوِيَّةُ قَالَ الْحَاجَةُ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِمْ حَاجَةٌ رَفَعَنَا إِلَيْهِ وَ صَنَعَ مَا أَحَب.» خیثمه گوید: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم از قول خدای عز و جل ﴿كُلُّ شَيْءٍ هالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ فرمود: یعنی رسول خدا صلى الله عليه و آله و امیر المؤمنین عليه السلام دین خدا و وجه او هستند و چشم او در بندگانش که بواسطل ایشان به سوی بندگان می‌نگریست و زبانش که با آن سخن می‌کرد و دستش که بر آفریدگانش به رحمت گشوده و مائیم وجه خدا که از آن به سوی خدا می‌آیند، که ما پیوسته در میان بندگانش باشیم مادام که خدا را در ایشان رویّت باشد عرض کردم که رویّت چیست؟ فرمود: که حاجت و چون خدا را در ایشان حاجتی نباشد ما را به سوی خود بردارد و بلند کند پس آنچه دوست دارد و می‌خواهد، انجام می‌دهد. توحید، شیخ صدوق، ص۱۵۱؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج٤، ص۱۰۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤، ص۷؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۰، ص۱۱۳.

و همچنین: امام باقر عليه السلام فرمود: « نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ.» بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۸۱؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱٤٥؛ خرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، ج۱، ص۲۸۸؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۲٦.

منبع اهل تسنن: إثبات الوصیة، مسعودی، ص۱۷۸.

و همچنین: « رَوَاهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنْتُمُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْتُمُ الزَّكَاةُ وَ أَنْتُمُ الصِّيَامُ وَ أَنْتُمُ الْحَجُّ؟ فَقَالَ عليه السلام يَا دَاوُدُ نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الزَّكَاةُ وَ نَحْنُ الصِّيَامُ وَ نَحْنُ الْحَجُّ وَ نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَ نَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ وَ نَحْنُ الْآيَاتُ وَ نَحْنُ الْبَيِّنَاتُ وَ عَدُوُّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ الْفَحْشاءُ وَ الْمُنْكَرُ وَ الْبَغْيُ وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ وَ الْأَصْنامُ وَ الْأَوْثانُ وَ الْجِبْتُ وَ الطَّاغُوتُ وَ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ يَا دَاوُدُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا وَ فَضَّلَنَا وَ جَعَلَنَا أُمَنَاءَهُ وَ حَفَظَتَهُ وَ خُزَّانَهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَنَا أَضْدَاداً وَ أَعْدَاءً فَسَمَّانَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِنَا بِأَحْسَنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْهِ تَكْنِيَةً عَنِ الْعَدُوِّ وَ سَمَّى أَضْدَادَنَا وَ أَعْدَاءَنَا فِي كِتَابِهِ وَ كَنَّى عَنْ أَسْمَائِهِمْ وَ ضَرَبَ لَهُمُ الْأَمْثَالَ فِي كِتَابِهِ فِي أَبْغَضِ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ وَ إِلَى عِبَادِهِ الْمُتَّقِين.» داود بن کثیر گفت: به حضرت صادق عليه السلام گفتم شما در قرآن نماز هستید و شما زکات و حج هستید؟ فرمود داود ما در قرآن نماز و زکات، روزه، حج، ماه حرام و شهر حرام و کعبه و قبله و وجه اللّه هستیم. خداوند فرموده: ﴿فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ ما آیات

و بینات هستیم و دشمن ما در قرآن فحشاء و منکر، خمر، میسر، انصاب، ازلام، اصنام، اوثان، جبت، طاغوت، مردار، خون، و لحمِ خنزیرند. خداوند ما را آفرید و به ما امتیاز بخشید ما را امناء و نگهبانان و خزینه داران آسمانها و زمین قرار داد برای ما دشمنان و مخالفین قرار داد، ما را در کتاب خود نام برد و از نامهای ما به بهترین چیزها که دوست داشت کنایه آورد دشمنان و مخالفین ما را نیز در کتاب خود به کنایه نام برد به نامهای بدترین چیزها در نزد خود و بندگان پرهیزگار. تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۱۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۵۲؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲٤؛ ص۳۰۳؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱، ص۵.

و همچنین: عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يَا طَارِقُ الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ الْوَلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ...»؛ طارق بن شهاب از امیر المؤمنین ﷺ نقل می‌کند که فرمود: ای طارق امام کلمة اللَّه و حجة اللَّه و وجه اللَّه و نور اللَّه و حجاب اللَّه و آیت خدا است. خدا انتخابش می‌کند و هر چه خواست در او قرار می‌دهد، به واسطهٔ همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام مخلوقات واجب است او ولی خدا در آسمانها و زمین است..». مشارق أنوار اليقين، برسي، ص۱۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷۳.

۷. امام صادق ﷺ به راوی فرمود: «..يَا فَيْضُ إِنَّ أَبِي كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ لَا تُرَدَّ لَهُ دَعْوَةٌ أَجْلَسَنِي عَنْ يَمِينِهِ وَ دَعَا فَأَمَّنْتُ فَلَا تُرَدُّ لَهُ دَعْوَةٌ وَ كَذَلِكَ أَصْنَعُ بِابْنِي هَذَا وَ قَدْ ذُكِرْتَ أَمْسِ بِالْمَوْقِفِ فَذَكَرْتُكَ بِخَيْرٍ قَالَ فَيْضٌ فَبَكَيْتُ سُرُورا..» ای فیض هر گاه پدرم می‌خواست دعایش ردّ نشود مرا در سمت راست خود می‌نشاند و دعا می‌کرد و من آمین می‌گفتم، پس دعایش ردّ نمی‌شد، من نیز با این فرزندم همچنان می‌کنم، و دیروز در همین موقف تو به یادم آمدی و من تو را به نیکی یاد کردم. فیض گوید: من از خوشحالی گریستم. غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص۳٤٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤۷، ص۲٦۰.

مجلس دوازدهم:

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر تمام اسماء حُسنای خدا

چهارشنبه : ۱۳۸۳/۷/۸ مصادف با ۱٤۲٥/۸/۱۳

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مظهر تمام اسماء حُسنای خدا

لطائف کلمات اولیاء خدا

در آستانهٔ میلاد ولی عصر و صاحب امر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هستیم، باید امروز به دو مطلب متوجه بشویم: یکی به قصور و دیگری تقصیر خودمان؛ آنچه ما می‌توانیم اظهار کنیم در مقابل این امر فقط قصور است و تقصیر.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ».[1]

هر یک از این تعبیرات محیّر العقول است.

«لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا»؛[2] ۱۰ در کلمات اولیاء

---

۱. فرازی از زیارت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه: إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِسُرَّ مَنْ رَأَى فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْزِلَ السِّرْدَابَ وَ زُرْ بِهَذِهِ الزِّيَارَةِ وَ قُلِ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنْتَجَبِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَنْوَارِ الزَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى...» مزار، محمد بن جعفر مشهدی، ص۵۸۶؛ مزار، شهید اول، ص۲۰۴؛ مصباح، کفعمی، ص۴۹۵.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: «حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهاً حَتَّى ←

خدا معاریضی است. فقیه، کل الفقیه کسی است که آن لطائف را درک کند. عبارتها برای طبقهٔ عوام مردم است، اشارتهایی که در آن عبارتها است، مختص به خواص امت است.

معرفتِ «مضاف الیه» دو راه دارد:

راه اول: این است که «مضاف» را بشناسیم و از آنجا که مضاف از اضافه کسب تعریف کرده است، بفهمیم که مضافٌ الیه چه مقامی دارد، چرا که مضاف از اضافهٔ به او، این مقام را اکتساب کرده است.

راه دوم: این است که به خود «مضاف الیه» نظر کنیم. منتها نظر به مضاف الیه، مرحله‌ای بسیار عمیق است، لذا باید از راه اول [مضاف] شروع کرد.

فضیلت درک کنندگان قائم اهل بیت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در غیبتش

صدوق اعلی‌الله مقامه در کمال الدین دو روایت نقل کرده است: یکی به وسیلهٔ ابوحمزه از ابی‌جعفر علیه‌السلام و روایت دوم از صیرفی از ابی‌عبدالله علیه‌السلام. در این دو روایات خصوصیاتی است، در هر دو روایت، راوی امام باقر و امام صادق علیهماالسلام هستند، و مرویٌ عنه پیغمبر خاتَم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[1] مضمون هر دو روایت، نیز واحد است که این کمتر اتفاق می‌افتد.

یَعْرِفَ مَعَارِیضَ کَلَامِنَا وَ إِنَّ الْکَلِمَةَ مِنْ کَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَی سَبْعِینَ وَجْهاً لَنَا مِنْ جَمِیعِهَا الْمَخْرَجُ.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: یک حدیث را اگر کاملاً فهمیده باشید، ارزشمندتر از هزار روایت است که آن را برای دیگران نقل کنی، و نیز هیچ یک از شما در قوانین و احکام دین فقیه نخواهید بود مگر آنکه مفهومهای گوناگون از سخن ما را دریافته باشد. یقیناً هر جمله‌ای از گفتار ما به هفتاد گونه تعبیر می‌گردد که راه خروج از هر یک از آنها برای ما باز است. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۸٤.

۱. **روایت اول: (صیرفی)**

عَنْ سَدِیرٍ [سدیر بن حکیم بن صهیب الصیرفي] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله «طُوبَی لِمَنْ أَدْرَکَ قَائِمَ أَهْلِ بَیْتِي وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِیَامِهِ یَأْتَمُّ بِهِ وَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَی مِنْ قَبْلِهِ وَ یَبْرَأُ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

مضمون روایت این است که پیغمبر ﷺ فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي فِي غَيْبَتِهِ». کلمهٔ «طوبی» همه جا در السنهٔ اولیاء خدا ذکر نمی‌شود. فقط در مواردی که خیلی مسأله مهم است آنجا «طوبی» گفته می‌شود.

ما نمی‌توانیم آن گونه که شایسته است، درک کنیم که پیغمبر خاتم ﷺ یعنی چه؟! ﴿وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾؛[1] آن مقامی که: ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾[2]، وقتی پیامبر خاتم ﷺ حرف بزند، کلمه به کلمهٔ سخنانش دریایی است که بطونی[3] دارد.

→ مِنْ عَدُوِّهِمْ أُولَئِكَ رُفَقَائِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ.» سدیر صیرفی از امام صادق ؈ و ایشان از رسول خدا ﷺ روایت فرماید که فرمود: خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و پیش از قیامش به او اقتدا کرده و از او و امامان هادی پیش از او پیروی کند و از دشمنان ایشان برائت جسته و به خدای تعالی پناه برد، آنان رفقای من و گرامی‌ترین امّت من هستند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۸۷؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۲، ص۸۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۷۲.

روایت دوم: (ابوحمزه)

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؈ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَ هُوَ يَأْتَمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي[أُولَئِكَ رُفَقَائِي] وَ ذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» ابو حمزه ثمالی از امام باقر ؈ روایت می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود: خوشا بر احوال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کرده در حالی که در غیبتش و پیش از قیامش پیرو او باشد، دوستانش را دوست بدارد و با دشمنانش دشمن باشد، چنین کسی در روز قیامت از رفقا و دوستان من و گرامی‌ترین امّت من خواهد بود. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۸۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۷۲؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۲، ص۵۰۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۶، ص۴۵۱.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۹۶.

۱. و [پیامبر ﷺ] سخن از روی هوی نمی‌گوید، نیست این سخن جز آنچه به او وحی می‌شود. النجم: ۳-۴.

۲. سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد، تا به قدر دو کمان، یا نزدیکتر. النجم: ۸- ۹.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ: ۳۲۳، پاورقی۱ و ۳۲۴ پاورقی۱.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ؈: «... وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهاً لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا ←

تعبیر این است که: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي فِي غَيْبَتِهِ»؛ طوبی برای کسی که او را در غیبتش ادراک کند.

ادراک او در غیبتش حکمی دارد و ادراک او در ظهورش حکم دیگری دارد. این مطلب برای کسی است که در غیبت او درکش کند.

اقتدای عملی و تولّی و تبرای قلبی

کلمهٔ اول آن است که در روایت ابی جعفر امام باقر علیه السلام شرطی ذکر شده است: «يَأْتَمُّ بِهِ»، در روایت ابی‌عبدالله امام صادق علیه السلام آمده است: «وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ»؛ اگر او را درک کند به او اقتدا کند.

کلمهٔ دوم این است که اولیاء او را دوست بدارد و اعداء او را دشمن بدارد.[1] حد مطلب این قدر است.

حال این اضافه چه می‌کند؟ این اضافه در چه حد است؟

«ادراک در غیبت» عام است؛ آن چه که «ادراک در غیبت» را تخصیص می‌دهد، دو امر است:

یکی نسبت «مأمومیت»؛ یعنی: «ائتمام» و «اقتدا» است. این جهت مربوط به عمل است. جهت دوم مربوط به قلب است؛ آن جهتی که مربوط به قلب است، «موالات اولیاء او و معادات اعداء او» است.

وقتی این اضافه پیدا شد چه می‌شود؟ آن چه که حیرت‌آور است این دو جمله است: خوب در آن تأمل کنید و هر چه فکر کنید کم است.

الْمَخْرَجُ.» امام صادق علیه السلام فرمود: ... هر جمله‌ای از گفتار ما به هفتاد گونه تعبیر می‌گردد که راه خروج هر یک از آنها برای ما باز است. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۸٤.

۱. «وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ». روایت امام باقر علیه السلام.

رجوع شود به صفحهٔ ۳۸۹، روایت دوم پاورقی.

خاتمیّت مبدأ و منتهی الیه وجود، در قوس نزول و صعود

کسی که نخبهٔ عالم وجود است، از بدو خلقت که قلم صُنع به کـار افتـاده، نـه در مُلک، نه در ملکوت، نه در غیب، نه در شهود، مثل و مانند او نیامده و نخواهد آمد،[۲۰] دفتر وجود به او ختم شده و به او مُهر زده شده، معنای «خـتم»آن اسـت کـه در مقـام صعود، منتهی الیه وجود، و در مرحلهٔ نزول، مبدأ وجود اسـت، و او اولـی اسـت کـه ثانی ندارد، فقط یک نفر است که نسبتش به او، نسبت ماه به خورشید اسـت، پیـامبر خاتم صلی الله علیه و آله ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾ [۱] است، و علی بن ابی طالب علیه السلام ﴿وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَـا﴾ [۲] است.[۳] امر به این کیفیت است.

---

۱. سوگند به آفتاب و روشناییش. شمس: ۱.

۲. و سوگند به ماه چون از پی آن برآید. شمس: ۲.

۳. «أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها﴾، قَالَ: الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْضَحَ اللَّهُ بِهِ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ قُلْتُ: ﴿وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها﴾ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام تَلَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ نَفَثَهُ بِالْعِلْمِ نَفْثاً قَالَ قُلْتُ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها﴾ قَالَ: ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا لِلْأَمْرِ دُونَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ وَ جَلَسُوا مَجْلِساً كَانَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ، فَغَشُّوا دِينَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها﴾، قَالَ: يَغْشَى ظُلْمُهُمْ ضَوْءَ النَّهَارِ، قُلْتُ: ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾ قَالَ: ذَلِكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ علیها السلام يُسْأَلُ عَنْ دِينِ رَسُولِ اللَّهِ فَيُجَلِّي لِمَنْ يَسْأَلُهُ، فَحَكَى اللَّهُ قَوْلَهُ: ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾.»: ابـو بـصیر گفـت از امـام صادق علیه السلام معنی این آیه را پرسیدم: «سوگند به خورشید و تابندگیاش» فرمود شمس پیامبر اکرم اسـت که بوسیله او خدا دینش را آشکار نموده گفتم «سـوگند بـه مـاه چـون پـی [خورشـید] رَوَد» فرمـود: مقصود امیر المؤمنین علیه السلام است که از پی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، و آن حضرت دانش را به طـور کامـل در او دمید. گفتم معنی «سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند» فرمود امام از فرزنـدان فاطمـه علیها السلام است که راجع به دین پیامبر که از آنها سؤال شود آشکار می‌کنند و توضیح می‌دهند برای سـؤال‌کننـده گفتم معنی آیه «سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد» فرمود منظور پیشوایان و جور و سـتم اسـت کـه مقام ائمه را به خود اختصاص داده‌اند و جایی که شایسته امام است گرفته‌اند آنهـا پـرده بـر روی دیـن پیامبر کشیده‌اند به ظلم و ستم اینست معنـای: ﴿وَ اللَّيْـلِ إِذا يَغْـشاها﴾؛ «تـاریکی شـب مـی‌پوشـاند روشنائی روز را». تفسیر قمـی، علـی بـن إبـراهیم قمـی، ج۲، ص۴۲۴؛ کـافی، شـیخ کلینـی، ج۸، ←

آن وقت یک چنین کسی تعبیرش این است. روایتی که راویش دو امام علیهما السلام باشد؛ یکی باقر علوم نبیین علیهم السلام، یکی صادق اهل بیت علیهما السلام. مروی عنه آن هم خاتم النبیین صلی الله علیه و آله باشد؛ اثر چیست؟

رفاقت عقل کلّ و خاتم انبیا صلی الله علیه و آله

اگر این خصوصیات و اضافه‌ها پیدا بشود: درک آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبتش، ائتمام و اقتدا به او، موالات اولیاء و عداوت اعداء او، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أُولَئِكَ رُفَقَائِي»![1] چنین کسی رفیق من است!

دیگر فوق این تصور نمی‌شود، کسی که هیچ پیغمبری نمی‌تواند بگوید: من رفیق او هستم، نسبت به این عده می‌گوید: اینها رفقاء من هستند. سلمان فارسی به آن مقامی رسید، که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله[۳۰] قرار گرفت؛ اما ایشان به جایی می‌رسند که جبرئیل، نرسیده است.

«رفقائی»! رفاقت، نهایت کلمه‌ای است که مبرز لطف است! اینجاست که حکیم و فقیه باید فکر کند که آن مضاف الیه کیست که اضافهٔ به او، رفاقت عقل کل را ایجاب می‌کند؟! او خودش کیست که نوکر او می‌شود رفیق خاتم صلی الله علیه و آله؟!

ص۵۰(جماعة، عن سهل، عن محمد، عن أبيه [عن أبي محمد]، عن أبي عبد الله علیه السلام...)؛ تفسیر فرات کوفی، فرات بن إبراهيم كوفی، ص۵۶۳؛ مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۴۳؛ تأويل الآيات، سيد شرف الدين علی حسينی، ج۲، ص۸۰۵ :(قُلْتُ: ﴿وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾ قَالَ: ذَاكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ نَسْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَيُجَلِّي ظَلَامَ الْجَوْرِ وَ الظُّلَمِ فَحَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْهُ فَقَالَ وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها يَعْنِي بِهِ الْقَائِم عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۳۳؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۶۷۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۱۶، ص۸۸ و ج۱۶، ص۸۹؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۵، ص۵۸۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱۴، ص۲۹۴.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ ۲۷۰، عنوان: پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، شمس منظومهٔ باطن عالم.

۱. رجوع شود به پاورقی صفحهٔ ۳۸۹، روایت دوم.

افسوس که عمری گذشت و نفهمیدیم که او بود؟ و چگونه می‌توانستیم از او بهره ببریم و نبردیم!

پیروان حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با کرامت‌ترین افراد امت

بعد جملهٔ دوم این است: «وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

دائرهٔ امت از چه زمانی شروع می‌شود؟ از آن وقتی که فرمود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا»[1]؛ انقراض این امت هم چه زمانی است؟ به نفخ صور است؛ چرا که این امّت، به نصّ مسلّم حدیثِ: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَ الْحَوْضَ»[2] امّت باقیه است.

---

۱. «طَارِقٌ الْمُحَارِبِيُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي سُوَيْقَةِ ذِي الْمَجَازِ عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا وَ أَبُو لَهَبٍ يَتْبَعُهُ وَ يَرْمِيهِ بِالْحِجَارَةِ وَ قَدْ أَدْمَى كَعْبَهُ وَ عُرْقُوبَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُطِيعُوهُ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ.»؛ طارق محاربی می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در بازار کوچک ذو مجاز دیدم که پوشش قرمزی بر رویش بود و می‌فرمود: ای مردم! بگویید لا اله إلا الله تا رستگار شوید، و ابو لهب پشت سر حضرت روانه بود و به او سنگ پرتاب می‌کرد و استخوان برجستهٔ پا و دو عصب کلفت پاشنهٔ پای حضرت خون جاری شده بود و میگفت: ای مردم! از پیامبر اطاعت نکنید که او دروغگوست. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۵۱؛ حلیة الابرار، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۲۰۲.

۲. عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَ الْحَوْضَ.»؛ زید بن ارقم از پیامبر نقل نموده که حضرت فرمود: من میان شما کتاب خدا و اهل بیتم را جا می‌گذارم و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض بر من وارد شوند. الامامة و التبصرة، علی ابن بابویه، ص۱۳۶؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۴۱؛ عیون أخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۲، ص۲۷۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۱۳۷و...

منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج۳، ص۱۷؛ طبقات الکبری، ابن سعد، ج۲، ص۱۹۴؛ مسند ابن الجعد، علی بن جعد بن عبید جوهری، ص۳۹۷؛ مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی شافعی، ص۳۲۹؛ ذخائر العقبی، احمد بن عبدالله طبری، ص۱۶؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۱، ص۱۸۶؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج۱۲، ص۲۳۲؛ ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج۱، ص۱۱۵.

آن وقت امّتی که به نصّ قرآن: ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾[۱] شما بهترین امّتی هستید که برای بشریت پدید آمده است.

آن هم چه مقامی! مقامی که این امت دارد، این است: ﴿لِتَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾[۲] این امت بر عامهٔ بشریت شهدا هستند؛ آن وقت تعبیر پیامبر خاتم ﷺ این است که: آنهایی که در عصر غیبت او هستند و دارای این چنین خصوصیاتی هستند، از تمام امّت من با کرامت‌ترند «وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ روز قیامت با کرامت‌ترین امت، این طبقه هستند، نه اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، و نه اصحاب امام حسن علیه السلام، و نه اصحاب احدی. مهم این فضیلت است.

گذشت از سماوات و کرسی و عرش و نیل به رفاقت خاتم النبیین ﷺ

از اینجا باید به دلیل إنّی[۳] استکشاف کرد که آیا در او چه خصوصیتی است که این اضافه این گونه منقلب می‌کند؟!

آن کسی که در دوران غیبت، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را ادراک می‌کند، مطرح نیست. آن شخصیتی که او را منقلب کرده، اکسیری است که به او برخورده، و این شخص در اثر تماس آن اکسیر، به کیمیایی منقلب شده که صلاحیت پیدا کرده تا از تمام طبقات سماوات بگذرد؛ از تمام ارکان کرسی بگذرد؛ از تمام حجب بگذرد؛ از هفتاد هزار قائمهٔ عرش بگذرد و به آنجایی برسد که به رفاقت خاتم النبیین ﷺ نائل بشود.

اگر ما بفهمیم، این فرصتی عجیب است که ما باید از این فرصت استفاده کنیم.

---

۱. شما بهترین امتی هستید که از میان مردم پدید آمده است. آل عمران: ۱۱۰.

۲. ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ آری چنین است که شما را بهترین امّتها گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد. بقره: ۱۴۳.

۳. از معلول به علت رسیدن.

سیصد و سیزده نفر، صاحبان اضافهٔ خاص به امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

حال این اضافهٔ عام است. یک اضافهٔ خاص نیز هست، آن اضافه چه می‌کند؟ آن اضافه مربوط است به سیصد و سیزده نفر.[1] این اضافهٔ عامّ عمومیت دارد و ظهور رحمت رحمانیه است. اما آن اضافهٔ خاصّ، ظهور رحمت رحیمیه است.[4•] دیگر در این مجلس فرصت بحث در آن اضافه نیست. این مضاف!

همهٔ کلمات اعظم نزد حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

اما خود مضاف الیه کیست؟

شما فکر کنید ببینید نزد حضرت موسی علیه‌السلام چه بود؟ نزد حضرت عیسی علیه‌السلام چه بود؟ وقتی ابراهیم علیه‌السلام به آتش افتاد پیش او چه بود؟ وقتی نوح علیه‌السلام در کشتی سوار شد، همراه او چه بود؟ فکر در هر یک از اینها برای اهلش بهت انگیز است.

---

۱. عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: «كُنْتُ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام فِي مَسْجِدٍ بِمَكَّةَ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِي فَقَالَ يَا أَبَانُ سَيَأْتِي اللَّهُ بِثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فِي مَسْجِدِكُمْ هَذَا يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُ لَمْ يُخْلَقْ آبَاؤُهُمْ وَ لَا أَجْدَادُهُمْ بَعْدُ عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَ اسْمُ أَبِيهِ وَ حِلْيَتُهُ وَ نَسَبُهُ ثُمَّ يَأْمُرُ مُنَادِياً فَيُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ يَقْضِي بِقَضَاءِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةً.» ابان گوید در مکّه خدمت امام صادق علیه‌السلام در مسجدی بودم، و آن حضرت در حالی که دست مرا گرفته بود، به من فرمود: ای أبان در آینده نزدیک خداوند سیصد و سیزده نفر را در همین مسجد شما گرد می‌آورد، و اهل مکّه می‌دانند که پدرانشان و اجدادشان هنوز آفریده نشده‌اند، آنان شمشیرها به میان بسته‌اند، بر هر شمشیری اسم آن مرد و نام پدرش و مشخّصاتش و نسبش نوشته شده است، پس نداکننده‌ای را دستور می‌دهد و او ندا می‌دهد: این همان مهدی است که بر طبق قضاوت داود و سلیمان قضاوت می‌کند و برای آن گواهی نمی‌طلبد». بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۳۳۱؛ کتاب غیبت، ابن ابی زینب نعمانی، ص۳۲۷؛ خصال، شیخ صدوق، ص۶۴۹؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۱؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۱۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۶۹؛ ریاض الابرار، جزائری، ج۳، ص۱۸۰.

آنچه پیش عیسی علیه السلام بود دو کلمه بود.[۱] به این کلمات، ابراء اکمه می‌شد؛ به این کلمات احیاء موتی می‌شد؛ به این کلمات نفخ در طیر می‌شد؛ به این کلمات قلب و انقلاب طبایع وجود می‌شد. همهٔ آن کلمات پیش حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف است.[۲]

---

۱. «عَن أَبی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ إِنَّ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ أُعْطِیَ حَرْفَیْنِ وَ کَانَ یَعْمَلُ بِهِمَا وَ أُعْطِیَ مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ وَ أُعْطِیَ إِبْرَاهِیمُ ثَمَانِیَةَ أَحْرُفٍ وَ أُعْطِیَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفاً وَ أُعْطِیَ آدَمُ خَمْسَةً وَ عشرون [عِشْرِینَ] حَرْفاً وَ إِنَّهُ جَمَعَ اللَّهُ ذَلِكَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً أَعْطَی اللَّهُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله اثْنَیْنِ وَ سَبْعِینَ حَرْفا.»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: تنها دو حرف به عیسی بن مریم علیه السلام عطا شده بود و با آن دو حرف کارها انجام می‌داد، به موسی بن عمران علیه السلام چهار حرف داده شده بود به ابراهیم علیه السلام هشت حرف، به نوح پانزده حرف به آدم علیه السلام بیست و پنج حرف عطا شده بود. و خداوند هفتاد و سه آنها را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام جمع فرمود، و اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف عطا نمود. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۲۲۸؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۳۰(با اندکی تفاوت)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۲۵.

۲. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَی ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِینَ حَرْفاً وَ إِنَّمَا کَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَکَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ سَرِیرِ بِلْقِیسَ ثُمَّ تَنَاوَلَ السَّرِیرَ بِیَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ کَمَا کَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَیْنٍ وَ عِنْدَنَا نَحْنُ مِنَ الِاسْمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَیْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِیمِ.» امام باقر علیه السلام فرمود: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و تنها یک حرف آن نزد آصف بود، آصف آن یک حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حالت اول بازگشت، و این عمل در کمتر از یک چشم به هم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و یک حرف هم نزد خداست که آن را در علم غیب برای خود مخصوص ساخته است و لا حول و لا قوة الا باللّه العلی العظیم. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۲۲۸؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۳۰؛ کشف الغمة، اربلی، ج۲، ص۴۰۸؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین، ج۲، ص۴۸۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۴، ص۶۷؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۴، ص۲۱۶؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۴، ص۲۱۰؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۴، ص۸۸؛ تفسیر کنزالدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۹، ص۵۶۴.

آن نُه آیه‌ای که پیش موسی علیه‌السلام بود که یک آیه‌اش وقتی ظاهر شد ﴿سَحَرُواْ أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ﴾[۱] تمام آیات تسع[۲] نزد صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

یک تنه هم موسی علیه‌السلام است، هم عیسی علیه‌السلام، و مهم این است.

آنچه پیش ابراهیم علیه‌السلام بود هنگام افتادن درآتش، نزد اوست.[۳]

کسی که همهٔ جواهر عالم نزد او جمع است[٤] آیا می‌شود وصفش کرد؟ آیا می‌شود گفت کیست؟ چیست؟ حال این چند کلمه‌ای که اول گفتم خوب درک کنید.

شما نخبگان فضلای قم هستید، این مطالبی که برای شما بیان می‌شود، از ما القای این مطالب، و از شما ده شب در اینها فکر کردن و مطلب در آوردن است.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مظهر تمام اسماء حُسنای خدا

مفهوم خلافت آن است که هر چه در مستخلَفٌ عنه است، باید وجود نازلش در خلیفه باشد. وقتی این نکته را دقت کردید عبارت را ببینید:«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ» این یکی، «وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ»[٥] معنی این دو کلمه چیست؟

---

۱. چون افکندند، دیدگان مردم را جادو کردند و آنان را ترسانیدند و جادویی عظیم آوردند. اعراف: ۱۱٦.

۲. قال الباقر علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسى تِسْعَ آياتٍ بَيِّناتٍ﴾ قَالَ: «الطُّوفَانُ وَ الْجَرَادُ وَ الْقُمَّلُ وَ الضَّفَادِعُ وَ الدَّمُ وَ الْحَجَرُ وَ الْبَحْرُ وَ الْعَصَا وَ يَدُهُ.» امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه مبارکه که خداوند عز و جل می‌فرماید:ما به موسی نُه معجزه روشن و آشکار دادیم فرمود: طوفان بود و ملخ و شپش و قورباغه و خون و سنگ و دریا و عصا و دستش. تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج۲، ص۳۱۸؛ تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۲۹؛ خصال، شیخ صدوق، ص٤۲٤؛ جامع البیان، محمد بن جریر طبری، ج۱۵، ص۲۱٤؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۵۹۷؛بحار الانوار، غلامه مجلسی، ج۱۳، ص۱۳۷؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۳، ص۲۲۹؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۷، ص۵۲۵.

۳. رجوع شود به صفحهٔ ۲٤٤، پاورقی٤.

٤ رجوع شود به صفحهٔ ۲٤٤ عنوان: مواریث انبیا و آثار اصفیا و صفوت خلقت نزد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

۵ . رجوع شود به صفحهٔ ۳۸۷، پاورقی۱.

«خلیفة الله»؛ یعنی خلیفهٔ اسماء حُسنای خداست،[۱] ۷۰ اسماء حُسنای خدا هزار اسم است. و «الله» مستجمع جمیع «اسماء حسنی» خداست.[۲]

کسی که بر او «خلیفة الله» اطلاق بشود، باید وجود او مظهر تمام اسماء حُسنای خدا باشد و الا محال است بشود «خلیفة الله»؛ نتیجه این است که:

امام زمان است یا رحمت رحمانیه؟!

امام زمان است یا رحمت رحیمیه؟![۳]

---

۱. «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ لِلَّهِ الْأَسْماء الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها﴾ قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا» معاویة بن عمار گوید امام صادق ﷺ راجع به قول خدای عز و جل «خدا را نامهای نیکوست او را با آنها بخوانید» فرمود: سوگند به خدا مائیم آن نامهای نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد مگر آنکه معرفت ما را داشته باشند. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۴۳؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۱۸۹؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۲۵۵؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۶۱۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۱، ص۶؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۲، ص۱۰۳؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۵، ص۲۵۱.

۲. رجوع شود به صفحهٔ ۲۱۷، عنوان: اسم الله مستجمع جمیع صفات کمال

۳. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُوَرَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْنَعَتِ الثِّمَارُ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ بِعِبَادَتِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ.» امام صادق ﷺ فرمود: خدا ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت (زیرا طینت ما را از علیین قرار داد) و ما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد (اخلاق حمیده و صفات فاضله را در سرشت ما گذاشت) و ما را در میان بندگان دیده خویش قرار داد (تا کردار آنها را بنگریم و نزد او گواهی دهیم) و در میان خلقش زبان گویا قرار داد (تا معارف و حلال و حرام او را برای آنها بیان کنیم) و دست مهر و رحمت گشوده بر سر بندگانش ساخت و وجه خود قرار داد که از آن سوی به او گرایند و ما را دری که به او راهنمایی کنند قرار داد (پس هر که از این در وارد شود به معرفت و اطاعت او رسد) و گنجینه‌دار میان آسمان و زمینش نمود (تا معارف و بلکه تمام خیرات او از برکت وجود ما به مردم رسد) و از برکت وجود ما درختان بارور گردند و میوه‌ها برسند و نهرها جاری شوند و از برکت ما باران از آسمان ببارد و گیاه از زمین بروید و به وسیله عبادت ما خدا پرستش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی‌گشت. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۴۴؛ کتاب ←

امام زمان است یا حمکتِ حکیم علی الاطلاق؟!
امام زمان است یا علوّ علیّ عظیم؟!
امام زمان است یا مقام مَحمَدَتِ حمیدِ مجید؟!
تمام این رموز اسماء در وجود او منعکس است.

امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عصارهٔ وجودِ جمیع اهل بیت علیهم‌السلام

«وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ»[1] آنچه پدران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه داشتند در اوست. هیچ این نکته را فکر کردید همه مهدی هستند،[2] اما او شده مهدی؟ همه مهدی

→
توحید، شیخ صدوق، ص۱۵۱؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۲۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٢٩٤؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٢٤، ص١٩٧؛ نور البراهین، سید نعمت الله جزائری، ج۱، ص۳۸۵؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص٦٥٠؛ تفسیر کنزالدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٤، ص١٦٣.

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۳۸۷، پاورقی۱.

۲. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زَيْدٍ أَبِي الْحَسَنِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي نُعَيْمٍ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ هُوَ بِالْمَدِينَةِ فَقُلْتُ لَهُ عَلَيَّ نَذْرٌ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ إِنْ أَنَا لَقِيتُكَ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ أَمْ لَا فَلَمْ يُجِبْنِي بِشَيْءٍ فَأَقَمْتُ ثَلَاثِينَ يَوْماً ثُمَّ اسْتَقْبَلَنِي فِي طَرِيقٍ فَقَالَ يَا حَكَمُ وَ إِنَّكَ لَهَاهُنَا بَعْدُ فَقُلْتُ نَعَمْ إِنِّي أَخْبَرْتُكَ بِمَا جَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ فَلَمْ تَأْمُرْنِي وَ لَمْ تَنْهَنِي عَنْ شَيْءٍ وَ لَمْ تُجِبْنِي بِشَيْءٍ فَقَالَ بَكِّرْ عَلَيَّ غُدْوَةً الْمَنْزِلَ فَغَدَوْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ علیه‌السلام سَلْ عَنْ حَاجَتِكَ فَقُلْتُ إِنِّي جَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْراً وَ صِيَاماً وَ صَدَقَةً بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ إِنْ أَنَا لَقِيتُكَ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ أَمْ لَا فَإِنْ كُنْتَ أَنْتَ رَابَطْتُكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ أَنْتَ سِرْتُ فِي الْأَرْضِ فَطَلَبْتُ الْمَعَاشَ فَقَالَ يَا حَكَمُ كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ قُلْتُ فَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ قَالَ كُلُّنَا نَهْدِي[مهدي] إِلَى اللَّهِ قُلْتُ فَأَنْتَ صَاحِبُ السَّيْفِ قَالَ كُلُّنَا صَاحِبُ السَّيْفِ وَ وَارِثُ السَّيْفِ قُلْتُ فَأَنْتَ الَّذِي تَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ يَعِزُّ بِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ وَ يَظْهَرُ بِكَ دِينُ اللَّهِ فَقَالَ يَا حَكَمُ كَيْفَ أَكُونُ أَنَا وَ قَدْ بَلَغْتُ خَمْساً وَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ عَهْداً بِاللَّبَنِ مِنِّي وَ أَخَفُّ عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ.» حکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه خدمت امام باقر علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: من بین رکن و مقام (خانه کعبه) نذر کرده و به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کنم، از مدینه بیرون نروم تا زمانی که بدانم شما قائم آل محمد هستی یا نه؟ حضرت هیچ پاسخی به من نفرمود. من ۳۰ روز در مدینه بودم، سپس در بین راهی به من برخورد و فرمود: ای حکم!
←

هستند، ولی با این که همه حقیقت مهدی هستند، اما اسم «مهدی» روی اوست[۱] و سرّ این مطلب، در این جمله است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ».

تمام مهدی‌های عالم وجود، همه در وجود او عصاره شده‌اند!

اثر ظهور در عقل و قلب و نفس

دیگر به همین حدیث مطلب را تمام کنیم. وقتی ظهور می‌کند:

→

تو هنوز اینجائی؟ گفتم آری، من نذری که کرده‌ام به شما عرض کردم و شما مرا امر و نهی ننموده و پاسخی نفرمودی. فرمود: فردا صبح زود منزل من بیا. فردا خدمتش رفتم، فرمود: مطلبت را بپرس. عرض کردم: من بین رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه‌ای برای خدا به عهده گرفته‌ام که اگر شما را ملاقات کردم از مدینه بیرون نروم، جز آنکه بدانم شما قائم آل محمد هستی یا نه؟ اگر شما هستی ملازم خدمتت باشم و اگر نیستی، در روی زمین بگردم و در طلب معاش برآیم. فرمود: ای حکم! همه ما قائم بامر خدا هستیم. عرض کردم: شما مهدی هستی؟ فرمود: همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم. عرض کردم: شما صاحب شمشیری؟ فرمود: همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم. عرض کردم: شما هستی آنکه دشمنان خدا را میکشی و دوستان خدا به وسیله شما عزیز می‌شوند و دین خدا آشکار می‌گردد؟ فرمود: ای حکم! چگونه من او باشم، در صورتی که به ٤٥ سالگی رسیده‌ام؟ و حال آنکه صاحب این امر (که تو می‌پرسی) از من به دوران شیرخوارگی نزدیکتر و هنگام سواری چالاک‌تر است، (چنانچه در روایت است که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان ظهورش به صورت جوان ٤٠ ساله و قوی و نیرومند باشد). کافی، کلینی، ج۱، ص٥٣٦؛ هدایة الکبری، خصیبی، ص٢٤٣؛ فصول المهمه فی أصول الأئمه، حر عاملی، ج۱، ص٤١١؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٥١، ص١٤١.
منبع اهل تسنن: إثبات الوصیة، مسعودی، ص١٧٨.

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الْمَهْدِيُّ وَ الْقَائِمُ وَاحِدٌ؟ فَقَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لِأَيِّ شَيْءٍ سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ؟ قَالَ لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَى كُلِّ أَمْرٍ خَفِيٍّ وَ سُمِّيَ الْقَائِمَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ إِنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِيم.» ابو سعید خراسانی گوید از امام صادق عليه السلام پرسیدم: آیا "مهدی" و "قائم" یکی است، فرمود: آری. عرض کردم: چرا او را مهدی می‌گویند، فرمود: زیرا برای هر امر پوشیده‌ای راهنمائی شده است، و از این جهت او را قائم می‌گویند که در وقتی که مردم او را فراموش کنند او قیام به امر عظیمی می‌کند. کتاب غیبت، شیخ طوسی، ص٤٧١، بحار الانوار،علامه مجلسی، ج٥١، ص٣٠.

از امتیازاتی که برای او محقّق شده و از عجایب عالم است، تمام متعصبین عامه که به تمام دقائق رجال عامه که به کار برده می‌شود در تضعیف احادیث مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام، همهٔ هنرشان را خرج دادند که بتوانند در این احادیث خدشه کنند و از کم‌ترین خدشه در سند این احادیث بی‌چاره شده‌اند.

آن وقت حدیثی که هست این است که وقتی ظهور می‌کند، همه جا یک ابری سفید روی سر اوست.[۱] این ابر جدا نمی‌شود. حالا آن ابر چیست که همیشه ملازم روی سر اوست؟

دست چه دستی است؟ راستی بهت‌انگیز است!

دست را می‌گذارد روی سر هر کسی، به گذاشتن دست، فوری سه اثر پیدا می‌شود:

اثر اول این است که عقل آن شخص کامل می شود.[۲] حالا در این دست (کیست) [چیست]؟ این دست به کجا متصل است؟ این اثر اول است؛

اثر دوم این است که دست روی سر هر کس که گذاشت قلب او مثل آهن می‌شود.[۳]

---

۱. رجوع شود به صفحهٔ: ۴۰۲ عنوان: خبر دادن از مهدی علیه‌السلام توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کتب اهل تسنن

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ[في الكافي و الوافي: وَضَعَ اللَّهُ يَدَه] عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهَا[وَ كَمَلَتْ بِه] أَخْلَاقَهُمْ»؛ امام باقر علیه‌السلام فرمود: چون قائم ما قیام کند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند در نتیجه خردشان کامل شود و اخلاقشان کامل گردد. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۵؛ خرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص۸۴۰؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۲۸.

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه‌السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ ... وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِيدِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا» از امام باقر علیه‌السلام و از آباء و اجدادش از امیر المؤمنین علیه‌السلام چنین روایت کند که او بر منبر بود و می‌فرمود: از فرزندان من در آخر الزّمان فرزندی ظهور کند... هنگامی که دستش را بر سر بندگان نهد، دل مؤمنان از برکت آن چون پاره آهن استوار گردد و خداوند قدرت چهل مرد به آن شخص دهد. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۵۳؛ خرائج والجرائح، ←

اثر سوم چیست؟ دست روی سر هر کس که گذاشت کینه و حسد از دل او می‌رود.[۱]

معنای این حدیث را خوب دقت کردید؟ همهٔ انبیاء برای چه آمدند؟ برای این آمدند که عقل بشر را بالا ببرند؛ نفوس را به صفات حمیده تزکیه کنند؛ بعد قلوب را به ایمان تقویت کنند.

کاری که صد و بیست و چهار هزار پیغمبر باید در طول زمان بکنند، او به یک دست گذاشتن روی هر سری می‌کند! هم عقل را به این مرتبه می‌رساند، هم آن قوّت را به قلب می‌دهد، هم آن نفوس را تزکیه می‌کند.

خلاصه وقتی امام زمان را خواهید شناخت که این جمله را از این حدیث معتبر بشناسی که: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ».[۲]

خبر دادن از مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کتب اهل تسنن

حدیث چیست؟ آن حدیث این است که ابر روی سرش می‌رود، جبرئیل هم ندا می‌کند. جبرئیل می‌شود جارچی! جارِ جبرئیل چیست؟ «هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ»؛[۳] این است همان خلیفهٔ خدا، تبعیتش کنید.

→

قطب الدین راوندی، ج۳، ص۱۱۵۰؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۹۵؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱۶، ص۲۴۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۵.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به صفحهٔ ۲۸۰، پاورقی۲.

۱. رجوع شود به صفحهٔ ۴۰۱، پاورقی۲.

۲. «ارادهٔ حق تعالی در تقدیر امور بر شما فرود می‌آید، و از بیوت شما صادر می‌گردد». (فرازی از زیارت امام حسین علیه‌السلام به روایت امام صادق علیه‌السلام) کافی، شیخ کلینی، ج۴، ص۵۷۸؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۲۰۰؛ منتهی المطلب، علامه حلی، ج۲، ص۸۹۳؛ وافی، ج۱۴، ص۴۹۰؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۴، ص۴۹۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۵۴.

۳. عن کثیر بن مرة عن عبد الله بن عمرو بن العاص[عبد الله بن عمر] عن رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَ عَلَى رَأْسِهِ[ملك ينادي] غَمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي [انّ] هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ.» پیامبر ←

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برگزیدهٔ تمام انبیا علیهم‌السلام و برگزیدهٔ از پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله

تکیه می‌دهد به دیوار خانهٔ کعبه خودش را معرفی می‌کند. چهار کلمه معرفی است. من به اختصار می‌گویم، اما شما یک ماه باید فکر کنید:

اول کلمه‌ای که می‌گوید این است: منم بقیة الله از آدم.

کلمهٔ دوم این است: منم ذخیره از نوح علیه‌السلام.

کلمهٔ سوم این است: منم مصطفی و برگزیده از ابراهیم علیه‌السلام.

کلمهٔ چهارم این است: «وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ».[1] مصطفی از تمام عالم وجود، فقط پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، عالم و آدم غربال شده و از این غربال یک گوهر در آمده و آن گوهر مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ یگانه کسی که در عالم این حرف را می‌زند اوست. اوست که می‌گوید مصطفی و برگزیدهٔ از تمام عالم وجود، احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و من باز مصطفی و برگزیده از محمدم صلی‌الله‌علیه‌وآله.

اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در حالی که قطعهٔ ابری بر سر او سایه افکنده قیام می‌نماید. در آن وقت گوینده‌ای اعلام خواهد داشت: این مهدی خلیفة اللّه است از وی پیروی کنید. کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲۸۸؛ صراط المستقیم، علی بن یونس عاملی، ج۲، ص۲۵۹؛ وافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۴٦۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۲۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۸۱.

منابع اهل تسنن: مسند الشامیین، طبرانی، ج۲، ص۷۲؛ الکامل، عبد الله بن عدی جرجانی، ج۵، ص۲۹٦؛ الأربعین حدیثا فی ذکر المهدی، حافظ أبو نعیم، الحدیث السادس عشر؛ البیان فی أخبار آخر الزمان، گنجی شافعی، ص۵۱۲(به نقل از ابو نعیم)؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی، ص۱۳۵(أخرجه الحافظ أبو نعیم الأصبهاني، في مناقب المهدي)؛ فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۳۱٦(به نقل از ابو نعیم)؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج۲، ص٦۷۹؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج۱، ص۱۰۵؛ فصول المهمة، ابن الصباغ، ج۲، ص۱۱۱۷(روته الحفّاظ کأبي نعیم والطبراني وغیرهما)؛ ا لعرف الوردی فی أخبار المهدی، سیوطی، ص۹۷(أخرج أبو نعیم)؛ تاریخ الخمیس، دیار البکری، ج۲، ص۲۸۸(أخرجه أبو نعیم فی مناقب المهدی)؛ اتحاف أهل الإسلام، محمد بن علی حنفی مصری، ص۸۵ (النسخة مصورة من المخطوطة الکائنة بمکتبة الظاهریة بدمشق)؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۹٦.

۱. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ

بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ ﷺ « يَا جَابِرُ الْزَمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ يَداً وَ لَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتٍ أَذْكُرُهَا لَكَ إِنْ أَدْرَكْتَهَا أَوَّلُهَا اخْتِلَافُ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَا أَرَاكَ تُدْرِكُ ذَلِك وَ لَكِنْ حَدِّثْ بِهِ مَنْ بَعْدِي عَنِّي وَ مُنَادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ وَ يَجِيئُكُمُ الصَّوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ دِمَشْقَ بِالْفَتْحِ وَ تُخْسَفُ قَرْيَةٌ مِنْ قُرَى الشَّامِ تُسَمَّى الْجَابِيَةَ وَ تَسْقُطُ طَائِفَةٌ مِنْ مَسْجِدِ دِمَشْقَ الْأَيْمَنِ وَ مَارِقَةٌ تَمْرُقُ مِنْ نَاحِيَةِ التُّرْكِ وَ يَعْقُبُهَا هَرْجُ الرُّومِ وَ سَيُقْبِلُ إِخْوَانُ التُّرْكِ حَتَّى يَنْزِلُوا الْجَزِيرَةَ وَ سَيُقْبِلُ مَارِقَةُ الرُّومِ حَتَّى يَنْزِلُوا الرَّمْلَةَ فَتِلْكَ السَّنَةُ يَا جَابِرُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرَبُ أَرْضُ الشَّامِ ثُمَّ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَايَاتٍ رَايَةِ الْأَصْهَبِ وَ رَايَةِ الْأَبْقَعِ وَ رَايَةِ السُّفْيَانِيِّ فَيَلْتَقِي السُّفْيَانِيُّ بِالْأَبْقَعِ فَيَقْتَتِلُونَ فَيَقْتُلُهُ السُّفْيَانِيُّ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثُمَّ يَقْتُلُ الْأَصْهَبَ ثُمَّ لَا يَكُونُ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا الْإِقْبَالَ نَحْوَ الْعِرَاقِ يَمُرُّ جَيْشُهُ بِقَرْقِيسِيَاءَ فَيَقْتَتِلُونَ بِهَا فَيُقْتَلُ بِهَا مِنَ الْجَبَّارِينَ مِائَةُ أَلْفٍ وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ جَيْشاً إِلَى الْكُوفَةِ وَ عِدَّتُهُمْ سَبْعُونَ أَلْفاً فَيُصِيبُونَ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَتْلًا وَ صُلْباً وَ سَبْياً فَبَيْنَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ رَايَاتٌ مِنْ قِبَلِ خُرَاسَانَ تَطْوِي الْمَنَازِلَ طَيّاً حَثِيثاً وَ مَعَهُمْ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَهْلِ الْكُوفَةِ فِي ضُعَفَاءَ فَيَقْتُلُهُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ بَيْنَ الْحِيرَةِ وَ الْكُوفَةِ وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ بَعْثاً إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفَرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشاً عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ﷺ قَالَ فَيَنْزِلُ أَمِيرُ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ الْبَيْدَاءَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَا بَيْدَاءُ أَبِيدِي الْقَوْمَ فَيَخْسِفُ بِهِمْ فَلَا يُفْلِتُ مِنْهُمْ إِلَّا ثَلَاثَةُ نَفَرٍ يُحَوِّلُ اللَّهُ وُجُوهَهُمْ إِلَى أَقْفِيَتِهِمْ وَ هُمْ مِنْ كَلْبٍ وَ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلى أَدْبارِها﴾ قَالَ وَ الْقَائِمُ يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ **قَدْ أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ** مُسْتَجِيراً بِهِ فَيُنَادِي يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَسْتَنْصِرُ اللَّهَ فَمَنْ أَجَابَنَا مِنَ النَّاسِ فَإِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ مُحَمَّدٍ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ ﷺ فَمَنْ حَاجَّنِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِنُوحٍ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي النَّبِيِّينَ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّينَ أَ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ فَأَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفًى مِنْ إِبْرَاهِيمَ **وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ** صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَلَا فَمَنْ حَاجَّنِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ أَلَا وَ مَنْ حَاجَّنِي فِي سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَنْشُدُ اللَّهَ مَنْ سَمِعَ كَلَامِي الْيَوْمَ لَمَّا بَلَّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ وَ أَسْأَلُكُمْ بِحَقِّ اللَّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ بِحَقِّي فَإِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقَّ الْقُرْبَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا أَعَنْتُمُونَا وَ مَنَعْتُمُونَا مِمَّنْ يَظْلِمُنَا فَقَدْ أُخِفْنَا وَ ظُلِمْنَا وَ طُرِدْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَائِنَا وَ بُغِيَ عَلَيْنَا وَ دُفِعْنَا عَنْ حَقِّنَا وَ افْتَرَى أَهْلُ الْبَاطِلِ عَلَيْنَا فَاللَّهَ اللَّهَ فِينَا لَا تَخْذُلُونَا وَ انْصُرُونَا يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ فَيَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَصْحَابَهُ ثَلَاثَمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لَهُ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ وَ هِيَ يَا جَابِرُ الْآيَةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ ﴿أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ

بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ فَيُبَايِعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ مَعَهُ عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ تَوَارَثَتْهُ الْأَبْنَاءُ عَنِ الآبَاءِ وَ الْقَائِمُ يَا جَابِرُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ فَمَا أَشْكَلَ عَلَى النَّاسِ مِنْ ذَلِكَ يَا جَابِرُ فَلَا يُشْكِلَنَّ عَلَيْهِمْ وِلَادَتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ وِرَاثَتُهُ الْعُلَمَاءُ عَالِماً بَعْدَ عَالِمٍ فَإِنْ أَشْكَلَ هَذَا كُلُّهُ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ الصَّوْتَ مِنَ السَّمَاءِ لَا يُشْكِلُ عَلَيْهِمْ إِذَا نُودِيَ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ.»

جابر بن یزید جعفیّ گوید: امام باقر﵇ فرمود: «ای جابر، بر زمین بنشین (خانه‌نشین باش) و دست و پائی نجنبان (فعّالیتی نکن) تا نشانه‌هائی را که برایت یاد می‌کنم ببینی چنانچه بدان برسی: نخستین آنها اختلاف بني عبّاس است و من در تو نمی‌بینم که آن را دریابی ولی پس از من آن را از من روایت کن، و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و قریه‌ای از آبادیهای شام به نام جابیه فرورود، بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فرو ریزد، و گروهی مارقه (که شورشیانی گمراه و بدعتگزار و گول خورده) از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی‌قانونی روم به دنبال آن باشد، و طایفه ترک روی آورند تا آنکه در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می‌شود سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم أصهب و پرچم أبقع و پرچم سفیانی، پس سفیانی با ابقع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که از او پیروی می‌کند خواهد کشت، سپس أصهب را می‌کشد، و بعد دیگر همّتی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و سپاهیانش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که بر ایشان واقع شده، ناگاه پرچمهائی از جانب خراسان پدیدار شود و پرچمداران منزلها را با سرعت بسیار بپیمایند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه با جمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیان میان حیره و کوفه او را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکّه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکّه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سنّت که موسی بن عمران داشت داخل مکّه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچ یک از آنان نجات نمی‌یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می‌گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می‌کند ایمان آورید پیش از آنکه چهره‌هائی را محو

→
سازیم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم. حضرت فرمود: قائم در این هنگام در مکّـه خواهـد بـود، پـشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه جسته ندامی‌دهد: ای مردم ما از خـدا یـاری مـی‌طلبـیم، چـه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می‌گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمّد هستیم، و ما شایـسته‌تـرین مردم به خداوند و محمّد صلّی اللَّه علیه و آله می‌باشیم، پس هر که درباره آدم با من محاجّـه کنـد بدانـد که من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ و هر که با من درباره نوح محاجّه پردازد بداند که من شایسته‌تـرین مردم به ابراهیم هستم؛ و هر کس در مورد محمّد صلّی اللَّه علیه و آله با من به محاجّه برخیزد بدانـد کـه من سزاوارترین مردم به محمّد صلّی اللَّه علیه و آله هستم، و هر کس در مورد پیامبران با من محاجّه کنـد بداند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگـر خداونـد در کتـاب خـود نمـی‌فرمایـد: ﴿إِنَّ اللَّـهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ﴾. همانا خداوند آدم و نوح و آل ابـراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید فرزندانی که برخی از آنان از نسل پاره‌ای دیگر هستند و خداوند شـنوا و دانـا است. پس من یادگاری هستم از آدم و به جا مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و انتخاب شـده از محمّـد که درود خداوند بر تمامی آنها باد. بدانید هر کس با من درباره کتاب خـدا بـه محاجّـه پـردازد پـس مـن شایسته‌ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان: هر که در مورد سنّت رسـول خـدا بـا مـن محاجّـه کنـد بداند که من سزاوارترین مردم به سنّت رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله هستم، پس مـن بـه خـدا سـوگند می‌دهم هر کس را که امروز سخن مرا می‌شنود که حاضران [از شما] به غایبان از شما می‌خـواهم ابـلاغ کند و به حقّ خدا و حقّ رسول او صلّی اللَّه علیه و آله و حقّ خودم که مرا بر شـما حـقّ خویـشاوندی بـا رسول خدا است از شما می‌خواهم که ما را یاری نمائید و از ما باز دارید آن کس را که به ما ستم می‌کنـد که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شـد و از حقّمـان کنار زده شدیم و آنان که بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند پس خدا را خدا را (به یـاد آریـد) در حـقّ ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید». آن حضرت ادامه داد: پـس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او گرد می‌آورد، و خداوند آنان را بدون قرار قبلی بـرای او فراهم آورد بسان پاره‌های ابر پائیز (که متفرّق‌اند و بعد به هم می‌پیوندند) ای جـابر ایـن همـان آیـه‌ای است که خداوند در کتاب خود آن را ذکر کرده است که: أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً «هر کجا کـه باشید خداوند همگی شما را گرد می‌آورد که خدا بر همه چیز توانا است» پس در میان رکن و مقـام بـا او بیعت می‌کنند و با او فرمان و وصیّت نامه‌ای از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله همراه است کـه فرزنـدان آن را از پدران به ارث دریافت داشته‌اند، و قائم- ای جابر- مردی از فرزندان حـسین اسـت کـه خداونـد کار او را یک شبه برایش اصلاح می‌فرماید، پس هر چه از آن جملـه بـر مـردم مـشکل نمایـد دیگـر زاده شدن او از نسل رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و ارث بردن او از علمای هر عـالمی پـس از دیگـری بـر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بـر ایـشان مـشکل باشـد آن آواز کـه از آسـمان بـر ←

←
می‌خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می‌شود دیگر مشکلی را بر ایشان باقی نمی‌گذارد. کتاب غیبت، ابن أبي زینب نعمانی، ص۲۸۸؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۲۵۵؛ سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان، سید علی بن عبد الکریم نیلی[م. قرن ۸]، ص۸۸؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۸۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۲۳۷.

پی نوشت:

۱. «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: «أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ كُلِ الْفَقِيهِ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ لَمْ يُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مَكْرَ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ يَدَعِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً إِلَى غَيْرِهِ لِأَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا تَفَهُّمَ فِيهِ وَ لَا عِبَادَةٍ لَا تَفَقُّهَ فِيهَا وَ لَا قِرَاءَةٍ لَا تَدَبُّرَ فِيهَا الْخَبَر.» امیرمومنان عليه السلام از پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله روایت فرموده که فرمود: فقیه واقعی کسی است مردم را ناامید از رحمت خدا نکند و از کیفرش ایمن نگرداند و نه مأیوس از لطف او نماید و نه اجازه انجام معصیت به آنها بدهد.و نیز فقیه واقعی کسی است که قرآن را به خاطر رغبت به چیز دیگری ترک ننماید، چرا که هیچ خیری در علمی که در آن فهمی نباشد و در عبادتی که تلاشی فهیمانه در آن نباشد و در قرائتی که در آن تدّبری نباشد، در هیچ یک از این سه خیری نیست. جعفریات(اشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث[م. قرن٤]، ص٢٣٨؛ اعلام الدین، حسن بن محمد دیلمی، ص١٠٠؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی،ج ٤، ص٦٠.

۲. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً أَفْضَلَ مِنِّي وَ لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ صلى الله عليه و آله يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَ خُدَّامُ مُحِبِّينَا يَا عَلِيُّ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِنَا يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا الْحَوَّاءَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَقْدِيسِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُوراً وَاحِدا اسْتَعْظَمَتْ أَمْرَنَا... وَ إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جَبْرَئِيلُ مَثْنَى مَثْنَى وَ أَقَامَ مَثْنَى مَثْنَى ثُمَّ قَالَ لِي تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَهُ [يَا] جَبْرَئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَ فَضَّلَكَ خَاصَّةً قَالَ فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَ لَا فحز [فَخْرَ] فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي فَقُلْتُ لَهُ يَا جَبْرَئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاءَ حَدِّيَ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَزُخَّ بِيَ النُّورَ زَخَّةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عُلُوِّ مَكَانِهِ

فَنُودِيتُ فَقُلْتُ لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ فَنُودِيتُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَ رَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَ حُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي لَكَ وَ لِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَ لِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي وَ لِأَوْصِيَائِكَ أَوْجَبْتُ كَرَامَتِي وَ لِشِيعَتِهِمْ أَوْجَبْتُ ثَوَابِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِيَائِي فَنُودِيتُ يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاؤُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي فَنَظَرْتُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُوراً فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ عَلَيْهِ اسْمُ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ وَ آخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي فَقُلْتُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي بَعْدِي فَنُودِيتُ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَ أَحِبَّائِي وَ أَصْفِيَائِي وَ حُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَ هُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ وَ خَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَ لَأُعْلِيَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي وَ لَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأُمَلِّكَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيَاحَ وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصِّعَابَ وَ لَأُرَقِّيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» امام رضا ﷺ از پدران بزرگوار خود از امیر المؤمنین ﷺ روایت کرده است که حضرت رسول ﷺ فرمودند: خداوند خلقی برتر از من و گرامی‌تر از من نزد خود خلق نفرموده است، حضرت علیّ ﷺ فرمودند: من عرض کردم: شما برتر هستید یا جبرئیل؟[که البته این سوال حضرت از باب تعلّم نبوده بلکه امیرمومنان ﷺ اراده کرده بودند که حضرت رسول ﷺ حقیقت مطلب را بیان فرمایند تا همه فضائل پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ را بدانند] حضرت فرمودند: ای علیّ! خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرّب خود برتری داده است و مرا بر تمام انبیاء و مرسلین برتری داده است، و فضیلت، بعد از من برای تو و امامان بعد از تو می‌باشد، و ملائکه کمک کار ما و دوستان ما هستند. ای علیّ! همان ملائکه‌ای که حامل عرش الهی و اطرافیان هستند و همراه حمد خدا به تسبیح او نیز مشغولند و برای کسانی که به ولایت ما ای علیّ ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند. اگر ما نبودیم خداوند، نه آدم و نه حواء را و نه بهشت و جهنّم و نه آسمان و زمین را خلق نمی‌کرد، پس چگونه از ملائکه افضل نباشیم؟ و حال آنکه ما پیش از آنان پروردگارمان را شناختیم و او را تسبیح و تقدیس نموده و به یگانگی او شهادت دادیم، زیرا اوّلین چیزی که خداوند خلق کرد ارواح ما بود که آنها را به توحید و تمجید خویش به نطق آورد و پس از آن ملائکه را خلق فرمود که وقتی ارواح ما را به صورت یک نور واحد دیدند، این مسأله را بسیار بزرگ و عظیم یافتند... و آن زمان که به معراج برده شدم، جبرئیل اذان و اقامه گفت و هر بند را دو بار تکرار می‌کرد سپس به من گفت: جلو بایست ای محمّد! گفتم: ای جبرئیل! آیا از تو جلوتر بایستم؟ گفت: بله! زیرا خداوند تبارک و تعالی انبیائش را بر تمام ملائکه‌اش برتری داده و خصوصا تو را به تنهایی برتری داده است، من نیز جلو ایستادم و آنان به من اقتدا کردند، با این حال فخر و تکبّر ندارم، و آنگاه که به حجب نور رسیدم، جبرئیل به من گفت: جلوتر برو و خود عقب ایستاد، به او گفتم: آیا در چنین موضع و موقعی مرا رها میکنی؟ جبرئیل گفت: آخرین مرزی که خداوند عزّ و جلّ برای من قرار داده اینجاست،

اگر از آن عبور کنم، بالهایم به خاطر تعدّی از حدّ و مرزهـای پروردگـارم آتـش خواهـد گرفـت، در ایـن موقع، تا به حدّی از علوّ مقام که خدا خواست رسیدم، ندایی آمد و مرا خواندنـد، نـداء را پاسـخ گفـتم و عرض کردم: بله ای پروردگارم! بلند مرتبه و والامقام هستی! دوباره نداء آمد: ای محمّـد! تـو بنـده مـن و من ربّ تو هستم، پس مرا بپرست، و بر من توکّل کن، تو نور من در بین بنـدگانم و فرسـتاده مـن بـسوی خلقم و حجّت من بر مخلوقاتم هستی، برای تو و پیروانت بهـشتم را خلـق کـرده‌ام، و بـرای مخالفینـت آتشم را خلق کرده‌ام، و برای اوصیایت کرامت و احترامم را واجب نموده‌ام، و بـرای شیعیانـشان ثـوابم را واجب کرده‌ام. گفتم: پروردگارا! اوصیاء من چه کسانی هستند؟ ندائی آمد که ای محمّد! نام اوصـیاء تـو بر پایه عرشم نوشته شده است، من در حضور پروردگارم- جلّ جلاله- به پایه عرش نظـر کـردم، دوازده نور دیدم که در هر نور، سطری سبز رنگ بود و بر آن سطر، نام یکی از اوصیایم، اوّلین آنان علیّ بـن ابـی طالب و آخرین آنان مهدیّ امّتم بودند، گفتم: پروردگارا! اینها بعد از من اوصیاء من هـستند؟ نـداء آمـد که ای محمّد! اینان اوصیاء، دوستان، برگزیدگان و حجّتهای من بعد از تو در بین مخلوقاتم هستند و آنهـا اوصیاء و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو هستند، قسم به عزّت و جلالم که دینم را توسّـط آنـان پیروز می‌کنم و کلمه خویش را به وسیله آنان بالا خواهم برد و زمـین را بـا آخـرین آنـان از لـوث وجـود دشمنانم پاک خواهم کـرد و شـرق و غـرب عـالم را بـه ملـک و در اختیـار او درخـواهم آورد، بادهـا را فرمانبردار او خواهم کرد، ابرهای سخت و سهمگین را در مقابل او و برای او خوار و ذلیل خـواهم نمـود و او را به آسمان‌ها خواهم برد و با لشکریانم یاریش خواهم نمود و با ملائکـه‌ام مـدد خـواهم رسـاند تـا دعوت مرا آشکار گرداند و خلق را بر توحید و یکتاپرستی گرد آورد، سپس پادشاهی او را ادامه و اسـتمرار می‌دهم و روزگار را تا قیام قیامت در اختیار اولیایم یکی از پس دیگری قـرار خـواهم داد. علـل الـشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۵؛ عیون أخبـار الرضـا ﷺ، شـیخ صـدوق، ج۱، ص۲۳۷؛ کمـال الـدین، شـیخ صدوق، ص۲۵٤؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۲، ص۸۷٦؛ بحار الأنـوار، علامـه مجلسی، ج۱۸، ص۳٤۵؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج۱٤، ص۵۲۹.
منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۷۷.

۳. حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي بَصِير عَـنْ أَبِـي جَعْفَـرٍ ﷺ قَـالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَـرَّتَيْنِ فَقَـالَ مَـنْ حَوْلَـهُ مِـنْ أَصْحَابِهِ أَ مَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي [مِنْ] آخِرِ الزَّمَـانِ آمَنُـوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي لَقَدْ عَرَّفَنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِـنْ قَبْـلِ أَنْ يُخْـرِجَهُمْ مِـنْ أَصْـلَابِ آبَـائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَـةِ الظَّلْمَـاءِ أَوْ كَالْقَـابِضِ عَلَـى جَمْـرِ الْغَضَا أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ.» امام بـاقر ﷺ فرمـود: روزی پیـامبر اکرم ﷺ در جمعی از اصحاب دو بار فرمود: خداوندا! برادران مرا به من بنمایان. اصحاب عرض کردنـد: یا رسول اللّه مگر ما برادران شما نیستیم، فرمود: نه شما اصحاب من می‌باشـید، بـرادران مـن مردمـی در

آخر الزمان هستند که به من ایمان می‌آورند، با اینکه مرا ندیده‌اند. خداوند آنها را با نـام و نـام پدرانـشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت مانـدن یکـی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار قتاد با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا ماننـد کسی است که پاره‌ای از آتش چـوب درخـت غـضا را در دسـت نگاهـدارد. آنهـا چراغهـای شـب تـار می‌باشند، پروردگار آنان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می‌دهـد. بـصائر الـدرجات، صـفار، ص۱۰٤؛ ریاض الابرار، جزائری،ج۳، ص۱۳۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۲٤.

٤. «سُئِلَ عَن أبی عَبدِ اللّه ﷺ عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ... قُلْتُ: الرَّحْمَنُ قَالَ ﷺ بِجَمِيعِ الْعَـالَمِ قُلْـتُ: الرَّحِيمُ قَالَ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً.» از امام صادق ﷺ از معنی بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سوال شـد ... عـرض کردم که رحمان به چه معناست؟ فرمود که بخشاینده است به همه عالَم عرض کردم که رحیم فرمود کـه مهربانست به مؤمنان به خصوص. کتاب توحید، شیخ صدوق، ص۲۳۰؛ معانی الأخبار، شیخ صـدوق، ص۳؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۲٤؛ تفـسیر برهـان، علامـه سـید هاشـم بحرانی، ج۱، ص۱۰۳؛ نور البراهین، سید نعمت الله جزائـری، ج۲، ص۵؛ تفـسیر کنـز الـدقائق، شـیخ محمد قمی مشهدی، ج۱، ص۳۳.

۵. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَـى ثَلَاثَـةٍ وَ سَـبْعِينَ حَرْفـاً فَـأَعْطَى آدَمَ مِنْهَا خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفاً وَ أَعْطَى نُوحاً مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفاً وَ أَعْطَى مِنْهَـا إِبْـرَاهِيمَ ثَمَانِيَـةَ أَحْـرُفٍ وَ أَعْطَى مُوسَى مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرُفٍ وَ أَعْطَى عِيسَى مِنْهَـا حَـرْفَيْنِ وَ كَـانَ يُحْيِـي بِهِمَـا الْمَـوْتَى وَ يُبْـرِئُ بِهِمَـا الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَعْطَى مُحَمَّداً اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً.»؛ امام صادق ﷺ فرمود: خداونـد عزوجـل اسـم اعظم خودش را هفتاد و سه حرف قرار داد؛ بیست و پنج تـای آن را بـه حـضرت آدم ﷺ بخـشید، پـانزده حرف آن را به حضرت نوح ﷺ بخشید، و به حضرت ابراهیم ﷺ هشت تا عطا نمود و چهـار حـرف آن را به حضرت موسی ﷺ و دو حرف آن را به حضرت عیسی ﷺ عطا نمود کـه آن حـضرت بـا آن دو حـرف، مردگان را زنده و کور مادر زاد و پیس را خوب می‌نمود و شفا مـی‌داد و خداونـد هفتـاد و دو حـرف را بـه حضرت محمد ﷺ عطا نمود. بصائر الدرجات، محمـد بـن حـسن صـفار، ص۲۲۸؛ مختـصر بـصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۲۵؛ مصباح، کفعمی، ص۳۱۲؛ تفـسیر برهـان، علامـه سـید هاشم بحرانی، ج٤، ص۲۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤، ص۲۱۱.

٦. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ الْعَالِمِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَـدَّ إِلَيْـكَ طَرْفُـكَ لَ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً فَكَانَ عِنْدَ الْعَالِمِ مِنْهَـا حَـرْفٌ وَاحِـدٌ فَانْخَسَفَتِ الْأَرْضُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّرِيرِ حَتَّى الْتَقَتِ الْقِطْعَتَانِ وَ حَوَّلَ مِنْ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَ عِنْدَنَا مِـنِ اسْـمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ الْمَكْنُونِ عِنْدَهُ.»؛ جابر می‌گوید به امـام بـاقر ﷺ عرضه داشتم: فدایت شوم، سخن جانشین سلیمان «من تخت بلقیس را قبل از آنکه گوشـهٔ چـشمت بـه

هم برسد می‌آورم» چگونه است؟ حضرت فرمود: ای جابر، خداوند اسم اعظمش را بر هفتاد و سه قسم قرار داد و نزد آن فرد تنها یک حرف بود که زمین بین او و بین تخت بلقیس درنوردیده شد (پیچیده شد) تا دو قطعه به هم رسیدند و این دو را جابجا کرد، ولی نزد ما از اسم اعظم خدا هفتاد و دو حرف است و تنها یک حرف [از هفتاد و سه حرف] در علم غیب پنهان داشته و نزد خودش است. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، ص۲۲۹؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۲۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج١٤، ص١١٤.

همچنین: امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: «أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ آصَفَ بْنَ بَرْخِيَا وَصِيَّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ علیه السلام قَدْ صَنَعَ مَا هُوَ قَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ فَقَصَّ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قِصَّتَهُ حَيْثُ يَقُولُ ﴿أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِكَ وَ إِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ﴾ فَأَيُّمَا أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ نَبِيُّكُمْ أَمْ سُلَيْمَانُ علیه السلام فَقَالُوا بَلْ نَبِيُّنَا صلی الله علیه و آله أَكْرَمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَوَصِيُّ نَبِيِّكُمْ أَكْرَمُ مِنْ وَصِيِّ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ وَصِيِّ سُلَيْمَانَ مِنِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ حَرْفٌ وَاحِدٌ فَسَأَلَ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ فَخَسَفَ لَهُ الْأَرْضَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ فَتَنَاوَلَهُ فِي أَقَلَّ مِنْ طَرْفِ الْعَيْنِ وَ عِنْدَنَا مِنِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ دُونَ خَلْقِهِ فَقَالُوا لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِذَا كَانَ هَذَا عِنْدَكَ فَمَا حَاجَتُكَ إِلَى الْأَنْصَارِ فِي قِتَالِ مُعَاوِيَةَ وَ غَيْرِهِ وَ اسْتِنْفَارِكَ النَّاسَ إِلَى حَرْبِهِ ثَانِيَةً فَقَالَ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ إِنَّمَا أَدْعُو هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ إِلَى قِتَالِهِ لِثُبُوتِ الْحُجَّةِ وَ كَمَالِ الْمِحْنَةِ وَ لَوْ أُذِنَ لِي فِي إِهْلَاكِهِ لَمَا تَأَخَّرَ لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَمْتَحِنُ خَلْقَهُ بِمَا شَاءَ قَالُوا فَنَهَضْنَا مِنْ حَوْلِهِ وَ نَحْنُ نُعَظِّمُ مَا أَتَى بِهِ علیه السلام»؛ آیا نمی‌دانید که آصف بن برخیا که جانشین سلیمان بن داود بود مثل چنین کاری را انجام داد؟ و خداوند داستانش را حکایت کرده آنجا که می‌فرماید: «کدامیک از شما تخت ملکهٔ سبا بلقیس را پیش از آنکه به حال تسلیم به نزد من آیند؟! فرد نیرومندی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آنکه از جایگاهت برخیزی و من نسبت به این امر توانا و امینم، اما کسی که دانشی داشت گفت: من پیش از آنکه چشم بر هم بزنی آن را نزد تو خواهم آورد و هنگامی که سلیمان آن تخت را نزد خود ثابت دید گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌نمایم تا آخر آیه»، کدامیک نزد خدا گرامیتر است پیامبرتان یا سلیمان؟ همه گفتند: بلکه پیامبر ما گرامی‌تر است ای امیر المؤمنین، فرمود: بنابراین جانشین پیامبرتان گرامی‌تر از جانشین سلیمان است و تنها نزد جانشین سلیمان یک حرف از اسم اعظم خدا بود تا از خداوند درخواست کرد که زمین بین او و تخت بلقیس درنوردیده شود و در کمتر از یک چشم به هم زدنی آن را حاضرنمود، ولی نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم خداست و تنها یک حرف نزد خداست که آن را به خود اختصاص داد نه غیر خودش! به حضرت گفتند: ای امیر المؤمنین، وقتی هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داری چه نیازی به یاران داری تا با معاویه و غیر او جنگ کنی و

مردم را برای بار دوم به جنگ با او کوچ بدهی؟ حضرت این آیات را تلاوت فرمود: «بلکه آنها بندگانی کریمند که آنها را قول پیشی نگرفته است و هرچه او فرمان دهد انجام می‌دهند» من این قوم را به جنگ معاویه فراخواندم تا حجت بر آنان ثابت و تمام گردد و امتحان و آزمایش کامل گردد و اگر برایم در هلاکت معاویه اذن داده می‌شد قطعاً تأخیری نمی‌شد لکن خداوند خلقش را به هرچه بخواهد در ورطهٔ آزمایش قرار می‌دهد، همگی گفتند: از کنار حضرت برخاستیم در حالی که آنچه به او داده بودند را بزرگ می‌شمردیم (قبول نداشتیم). خصائص الأئمة، شریف رضی، ص٤٦؛ خرائج و الجرائح، ج۲، ص٥٦٩(به اجمال آورده)؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۲۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤١، ص۲۰۳؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٤، ص۹۲؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۹، ص٥٦٩.

۷. « عَنِ الرِّضَا ﷺ قَالَ: إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها﴾.»؛ امام رضا ﷺ فرمود: هرگاه یک گرفتاری بر شما وارد شد در پیشگاه خدا از ما کمک بخواهید و این همان فرمایش خداست: «و برای خدا اسماء حسنی است خدا را به آن اسم‌ها بخوانید». تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، ج۲، ص٤۲؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۲٥٤؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص٦١٧؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۹۱، ص٥؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج٥، ص۲٥۱.

۸. ابر بالای سر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در لوح حضرت زهرا ﷺ:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ، قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ أُرِيدُ أَخْلُو بِكَ فِيهَا، فَلَمَّا خَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ ﷺ قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِأُهَنِّئَهَا بِوَلَدِهَا الْحُسَيْنِ ﷺ، فَإِذَا بِيَدِهَا لَوْحٌ أَخْضَرُ مِنْ زَبَرْجَدَةٍ خَضْرَاءَ، فِيهِ كِتَابٌ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَ أَطْيَبُ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا، يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) إِلَى أَبِي، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَهُ مِنْ وُلْدِي، فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ لَأَنْسِخَهُ فَفَعَلَتْ، فَقَالَ لَهُ: فَهَلْ لَكَ أَنْ تُعَارِضَنِي بِهِ قَالَ: نَعَمْ. فَمَضَى جَابِرٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَتَى بِصَحِيفَةٍ مِنْ كَاغَدٍ فَقَالَ لَهُ: انْظُرْ فِي صَحِيفَتِكَ حَتَّى أَقْرَأَهَا عَلَيْكَ، وَ كَانَ فِي صَحِيفَتِهِ مَكْتُوبٌ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، أَنْزَلَهُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ. يَا مُحَمَّدُ، عَظِّمْ أَسْمَائِي، وَ اشْكُرْ نَعْمَائِي، وَ لَا تَجْحَدْ آلَائِي، وَ لَا تَرْجُ سِوَايَ، وَ لَا تَخْشَ غَيْرِي، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُو سِوَايَ وَ يَخْشَى غَيْرِي أُعَذِّبُهُ عَذاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ.يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَ جَعَلْتُ الْحَسَنَ عَيْبَةَ عِلْمِي مِنْ بَعْدِ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَ الْحُسَيْنَ خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ، فِيهِ تَثْبُتُ الْإِمَامَةُ، وَ مِنْهُ يَعْقِبُ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَ

مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ لِعِلْمِي وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ فِي الْعَقْلِ وَ الْعَمَلِ تَنْشِبُ مِنْ بَعْدَهُ فِتْنَةٌ صَمَّاءُ، فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِلْمُكَذِّبِ بِعَبْدِي وَ خِيَرَتِي مِنْ خَلْقِي مُوسَى، وَ عَلِيٍّ الرِّضَا يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ كَافِرٌ يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ، وَ مُحَمَّدٌ الْهَادِي إِلَى سَبِيلِي الذَّابُّ عَنْ حَرِيمِي وَ الْقَيِّمُ فِي رَعِيَّتِهِ حَسَنٌ أَغَرُّ، يَخْرُجُ مِنْهُ ذُو الِاسْمَيْنِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ، وَ الْخَلَفُ مُحَمَّدٌ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يُسْمِعُهُ الثَّقَلَيْنِ[الثقلان] وَ الْخَافِقَيْنِ[الخافقان]، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً.»؛ محمد بن سنان از امام صادق﵇ نقل نموده که حضرت فرمود: پدرم امام باقر به جابر بن عبدالله فرمود: حاجتی به تو دارم و بایست آن را در خلوت از تو بخواهم، چون یک روزی با جابر خلوت کرد به جابر فرمود: به من خبر بده از لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه﵄ دیدی؟ جابر عرض نمود: خدا را گواه می‌گیرم که بر فاطمه﵄ دختر رسول خدا وارد شدم تا ولادت پسرش حسین﵇ را به او تبریک بگویم در این حال دیدم در دست فاطمه﵄ لوح سبزی از زبرجد سبز بود، در آن نوشته‌ای بود که از خورشید نورانی‌تر و از بوی بلند شدهٔ مشک خوشبوتر بود، پرسیدم: این چیست ای دختر رسول خدا؟ فرمود: این لوحی است که خداوند آن را به پدرم هدیه فرموده است، در این لوح اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم جانشینان بعدش از فرزندانم هست، از فاطمه﵄ خواستم تا آن لوح را به من بدهد تا نسخه برداری کنم و این کار را کردم، امام باقر﵇ به جابر فرمود: آیا می‌توانی آن لوح را بیاوری تا آن را با من مقایسه و مقابله کنی؟ عرض کرد: بله، پس جابر به منزلش رفت و صحیفهٔ کاغذی را آورد، حضرت به جابر فرمود: در صحیفه‌ات نگاه کن تا آن را بر تو بخوانم، و در صحیفه‌اش نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم؛ این نوشته‌ای از خداوند عزیز علیم است که روح الأمین جبرئیل بر محمد خاتم پیامبران فرستاده است. ای محمد، نام‌های مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکرگزار باش و نعمت‌های مرا انکار مکن و به غیر من امید نبند و از غیر من نترس که هرکس به غیر من امید داشته باشد و از غیر من بترسد او را چنان عذاب دهم که احدی از جهانیان را آنطور عذاب نداده باشم. ای محمد، من تو را بر پیامبران برگزیدم و جانشین تو را بر سایر جانشینان پیامبران برتری دادم و حسن را – بعد از سپری شده ایام پدرش– خزینهٔ علم خود قرار دادم و حسین بهترین فرزندان اولین و آخرین را که در او امامت پابرجا می‌شود، و از نسل حسین علی زین العابدین است، و محمد که شکافندهٔ دانش من و دعوت کننده به راه من بر راه روشن حق است، و جعفر که در عقل و عمل صادق است و بعد از او فتنهٔ سختی پدیدار خواهد شد پس وَیل تمام وَیل بر کسی که بندهٔ من و بهترین از خلقم –حضرت موسی بن جعفر را– تکذیب کند، و علیّ الرضا که عفریتی کافر او را می‌کشد و در شهری که بندهٔ صالح بنا نموده در کنار بدترین خلق خدا دفن می‌شود، و محمد که هدایت کنندهٔ به سوی راه من و دفاع کننده از حریم من است، و سرپرست در رعیت حسن و زیبا که از او دو اسم –علی و حسن– خارج می‌شود، و

فرزند شایسته محمد که در آخر زمان خارج می‌شود و بر سرش ابری سفید است که بر او سایه می‌افکند به لهجه و زبانی فصیح و گویا -با جن و انس، مشرق و مغرب- صدا می‌زند که او مهدی از خاندان محمد است که زمین را پر از عدل می‌کند همانطور که پر از ستم شده است. امالی، شیخ طوسی، ص۲۹۲؛ بشارة المصطفی، محمد بن أبي القاسم طبری، ص۲۸٤؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۲۰٦؛ جواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۰۷؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۲۰۳.

بشارت دادن پیامبر اکرم ﷺ در بستر شهادت به حضرت زهرا ﷺ در مورد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه:

أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ غَالِبٍ الْأَزْدِيُّ بابارح [بِأَرْتَاحَ] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْغَنِيُّ الْحَسَنُ بْنُ مَعَالِي قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ هَمَّامٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا شَرِيكُ الدِّينِ بْنُ الرَّبِيعِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الشِّكَايَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةُ ﷺ عِنْدَ رَأْسِهِ قَالَ فَبَكَتْ حَتَّى ارْتَفَعَ صَوْتُهَا فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صطَرْفَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ مَا الَّذِي يُبْكِيكِ قَالَتْ أَخْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَا حَبِيبَتِي لَا تَبْكِينَّ فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ أَعْطَانَا اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطِهَا قَبْلَنَا وَ لَا يُعْطِهَا أَحَداً بَعْدَنَا لَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ أَنَا أَبُوكِ وَ وَصِيِّي خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ بَعْلُكِ وَ شَهِيدُنَا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَمُّكِ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ فِي الْجَنَّةِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّكِ وَ مِنَّا سِبْطَا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ سَوْفَ يُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةً مِنَ الْأَئِمَّةِ أُمَنَاءَ مَعْصُومِينَ وَ مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجاً وَ مَرْجاً وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتَنُ وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيراً وَ لَا صَغِيرٌ يُوَقِّرُ كَبِيراً فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَّنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوباً غُفْلًا يَقُومُ بِالدِّرَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً يَا فَاطِمَةُ لَا تَحْزَنِي وَ لَا تَبْكِي فَإِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِكِ وَ أَرْأَفُ عَلَيْكِ مِنِّي وَ ذَلِكِ لِمَكَانِكِ مِنِّي وَ مَوْضِعِكِ فِي قَلْبِي وَ زَوَّجَكِ اللَّهُ زَوْجاً هُوَ أَشْرَفُ أَهْلِ بَيْتِكِ حَسَباً وَ أَكْرَمُهُمْ نَسَباً وَ أَرْحَمُهُمْ بِالرَّعِيَّةِ وَ أَعْدَلُهُمْ بِالسَّوِيَّةِ وَ أَنْصَرُهُمْ بِالْقَضِيَّةِ وَ قَدْ سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَكُونِي أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي أَلَا إِنَّكِ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاكِ فَقَدْ آذَانِي قَالَ جَابِرٌ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاعْتَلَّتْ فَاطِمَةُ ﷺ دَخَلَ إِلَيْهَا رَجُلَانِ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالا لَهَا كَيْفَ أَصْبَحْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ اصْدُقَانِي هَلْ سَمِعْتُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي قَالا نَعَمْ قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكِ مِنْهُ فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي وَ غَصَبَا حَقِّي ثُمَّ أَعْرَضَتْ عَنْهُمَا فَلَمْ تُكَلِّمْهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ عَاشَتْ بَعْدَ أَبِيهَا خَمْسَةً وَ تِسْعِينَ[سبعين] يَوْماً حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ.» جابر بن عبد الله انصاری گفت در مرض رحلت پیغمبر به خدمتش رسیدم دیدم فاطمه زهرا ﷺ در بالین حضرت نشسته و گریه می‌کند. چون صدای گریه‌اش بلند شد، پیغمبر ﷺ سر برداشت و فرمود: فاطمه جان! چرا

گریه می‌کنی؟ عرض کرد: می‌ترسم بعد از شما احترام ما از دست برود؟ فرمود: عزیزم مگر نمی‌دانی که خداوند به اهل زمین نگاه کرد و پدرت را از میان آنان برگزید سپس نظر کرد و شوهرت را انتخاب فرمود و به من وحی نمود. که تو را به او تزویج کنم. فاطمه جان! ما اهل بیتی هستیم که خداوند عز و جل هفت فضیلت به ما عطا فرموده که به هیچ کس قبل و بعد از ما عطا نفرموده است و آن اینکه: من خاتم انبیا نزد خداوند و بهترین آنها و محبوب‌ترین بندگان می‌باشم و با این امتیازات پدر تو می‌باشم. جانشین من بهترین جانشینان پیغمبران و محبوب‌ترین آنها نزد خداوند است و او شوهر تو است. شهید ما بهترین شهدا و محبوب‌ترین آنان نزد خداوند است، و او حمزة بن عبد المطلب عموی پدر و شوهرت می‌باشد، جعفر بن ابی طالب که با دو بال هر کجا که خواهد در بهشت با فرشتگان طیران می‌کند پسر عموی پدرت و برادر شوهرت، از ماست. دو سبط این امت که حسن و حسین دو فرزند تو و دو آقای اهل بهشت می‌باشند از ماست و به خدا قسم که پدرشان افضل از آنهاست. فاطمه جان! به خداوندی که مرا براستی برانگیخته مهدی این امت نیز از ایشان می‌باشد، موقعی که دنیا هرج و مرج شود و آشوب‌ها پدید آید و راه‌ها مسدود گردد و اموال یک دیگر را به غارت برند، نه بزرگتر رحم به کوچکتر کند و نه کوچکتر احترام بزرگتر نگاه دارد، خداوند کسی را برانگیزد که قلعه‌های ضلالت و دلهای قفل زده را بگشاید و اساس دین را در آخر الزمان استوار کند، چنان که من دراول زمان (دوره نبوت) پایدار کردم، و زمین را پر از عدل نماید چونان که از ظلم پر شده باشد. فاطمه جان! غمگین مباش و گریه مکن که خداوند از من نسبت به تو مهربان‌تر است، و این برای احترامی است که نزد من داری و محبتی است که من به تو دارم. خداوند تو را به شوهری تزویج کرد که از لحاظ بزرگی و حسب و منصب و رعیت پروری و حکومت و قضاوت از همه مردم بزرگتر و گرامی‌تر و مهربانتر و عادلتر و بیناتر است. من از خداوند عز و جل درخواست نمودم که تو نخستین کس باشی که از میان اهل بیت من به من بپیوندی! آگاه باش که تو پاره ای از وجود من هستی و هر کس تو را اذیت کند مرا اذیت نموده است. جابر گوید: هنگامی که پیامبر اکرمﷺ رحلت نمود و فاطمهعليها السلام در بستر بیماری قرار گرفت دو نفر از صحابه[عمر و ابوبکر] به منزل ایشان آمدند و گفتند حالت چطور است ای دختر رسول خدا. حضرت زهراعليها السلام به آن دو فرمود آیا تصدیق می‌کنید مرا که از پیامبر شنیدید که فاطمه پاره وجود من است هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده است. آن دو گفتند بله تصدیق می‌کنیم. در این هنگام حضرت زهراعليها السلام دستهای خویش را بالا برده و فرمود خداوندا من تو را شاهد می‌گیرم که این دو مرا اذیت کردند و حقم را غصب نمودند و سپس از آن دو روی برگرداند و تا آخر عمر با آنها تکلم ننمود. و بعد از پدر بزرگوارش نود و پنج روز زندگی کرد و پس از آن خداوند ایشان را به پیامبر اکرمﷺ ملحق فرمود. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص٦٢؛ کشف الغمة، اربلی، ج٣، ص٢٦٧(عن علي بن هلال عن أبيه...)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج٣٦، ص٣٠٧.

منابع اهل تسنن: معجم الکبیر، طبرانی، ج٣، ص٥٧؛ الأربعین حدیثا فی ذکر المهدی، أبو نعیم،

الحديث الخامس؛ تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج۴۲، ص۱۳۰؛ ذخائر العقبى، احمد بن عبد الله طبرى، ص۱۳۵(خرجه الحافظ أبو العلاء الهمذاني في أربعين حديثا في المهدى)؛ البيان في أخبار صاحب الزمان، گنجي شافعى، ص۴۷۹؛ عقد الدرر في أخبار المنتظر، يوسف بن يحيى مقدسى، ص۱۵۱(أخرجه الحافظ نعيم الأصبهاني، في صفة المهدي)؛ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور[م. ۷۱۱]، ج۱۷، ص۳۴۰ ط دار الفكر؛ فرائد السمطين، حموينى شافعى، ج۲، ص۸۴؛ توضيح الدلائل، شهاب الدين احمد شيرازي شافعى، ص۳۵۷ نسخة مكتبة الملي بفارس؛ فضائل الثقلين، ايجى شافعى، ص۴۸۵؛ مجمع الزوائد، هيثمى، ج۹، ص۱۶۵؛ العرف الوردي فى اخبار المهدى، سيوطي، ص۱۱۸(أخرج الطبراني في الكبير و أبو نعيم عن علي الهلالي)؛ مفتاح النجا في مناقب آل العبا، بدخشي[م. قرن۱۲]، ص۱۸ مخطوط.

لازم به ذكر است كه منابع اهل تسنن اين حديث را با اين سند آورده اند: (عن علي بن علي المكي الهلالي عن أبيه قال دخلت على رسول الله صلى الله عليه [و آله] وسلم في شكاته التي قبض فيها فإذا فاطمة...) و آخر روايت را به اين صورت تمام كرده اند: قال علي[ابن الهلالي] فلما قبض النبي صلى الله عليه و [و آله] وسلم لم تبق فاطمة بعده إلا خمسة وسبعين يوما حتى ألحقها الله به صلى الله عليه [و آله] وسلم. و حكايت آن دو صحابه را ذكر نكرده اند.

۹. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِي سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ ﷺ يَقُولُ:« الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ إِذَا تَشَبَّهَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ وَ ارْتِكَابِ الزِّنَاءِ وَ أُكِلَ الرِّبَا وَ اتُّقِيَ الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ وَ قَتْلُ غُلَامٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ وَ جَاءَتْ صَيْحَةٌ مِنَ السَّمَاءِ بِأَنَّ الْحَقَّ فِيهِ وَ فِي شِيعَتِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ خُرُوجُ قَائِمِنَا فَإِذَا خَرَجَ **أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ** وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ أَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ مُسَلِّمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعِقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ صَنَمٍ وَ وَثَنٍ وَ غَيْرِهِ إِلَّا وَقَعَتْ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَ وَ ذَلِكَ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يُطِيعُهُ بِالْغَيْبِ وَ يُؤْمِنُ بِهِ.» محمد بن مسلم ثقفى گويد از امام باقر ﷺ شنيدم مى‌فرمود: قائم ما به ترس در دل دشمنان يارى شده است و به يارى حق تاييد شده است زمين برايش در نور ديده شود و گنج ها برايش آشكار گردد و تسلطش مشرق و مغرب را فرا گيرد و خداى عز و جل به او دين خود را بر همه دينها پيروز كند و اگر چه

مشرکان را بد آید، در زمین ویرانه ای نماند جز آنکه آباد گردد و خدا روح اللَّه عیسی بن مریم را فرود آورد تا پشت سر او نماز بخواند گوید عرض کردم یا بن رسول اللَّه چه زمانی قائم شما خروج کند؟ فرمود آنگاه که مردان به زنان مانند شوند و زنان به مردان، مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان و صاحبان فرج بر زین‌ها سوار شوند و گواهان دروغ پذیرفته شود و گواهان عادل و درست مردود شوند مردم خونریزی و زنا را سبک شمارند و ربا را حلال دانند و اشرار از ترس زبانشان مورد پرهیز باشند و سفیانی از شام خروج کند و یمانی از یمن، در بیدا خسف واقع شود و جوانی نورس از خاندان محمد میان رکن و مقام کشته شود که نامش محمد بن حسن نفس زکیه باشد و یک فریاد از آسمان برآید که حق با او و شیعیان او است در این هنگام است خروج قائم ما، چون ظاهر شود تکیه به خانه کعبه دهد و سیصد و سیزده مرد گرد او فراهم شوند و اول سخنش این آیه باشد: ﴿بقیة اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ سپس گوید من بقیة اللَّه هستم و حجت خدا و خلیفه او هستم بر شما و هیچ مؤمنی نباشد مگر آنکه به این لفظ او را سلام دهد: "السلام علیک یا بقیة اللَّه في ارضه" و چون عقد که ده هزار مرد باشد برای او فراهم شود خروج کند و در زمین معبودی جز خدای عز و جل نماند از بت و جز آن مگر آنکه آتش گیرد و بسوزد و این بعد از یک غیبت طولانی باشد برای آنکه خدا بداند چه کسی در غیبت او را اطاعت کند و به او ایمان آورد(یعنی خدا ایشان را امتحان کند). کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۳۱؛ إعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۹۲؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳٤۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۹۱.

منبع اهل تسنن: فصول المهمة، ابن صباغ، ج۲، ص۱۱۳٤.

فهرست‌ها

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست اعلام

فهرست منابع

فهرست آیات

﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ ۳۲۷

﴿ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ ۳۴۹

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ﴾ . ۱۵۴, ۱۵۳

﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ ۶۵

﴿ادْعُونِي﴾..... ۶۵

﴿أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ۳۲۷

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ ۳۴۴

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ﴾ ۲۴۸

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ *الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾..... ۱۲۹

﴿الْقُدُّوسُ السَّلَامُ﴾..... ۳۶۹

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾..... ۲۱۸

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾.. ۲۱۳, ۱۶۳

﴿اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾..... ۲۷۱

﴿الم ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾.. ۲۳۳

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ ۱۹۰

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ﴾ ۶۵

﴿أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾..... ۳۴۴

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾..۲۱۷

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ﴾ ۶۴

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾۳۴۷

﴿أُنْزِلَ فيهِ الْقُرْآنُ﴾ ۲۳۷

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ۳۲۹

﴿إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ﴾ ۲۳۲, ۳۲۷
﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ ۱۶۰
﴿إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾..... ۲۳۴
﴿بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ﴾ ۷۷
﴿بَيْضاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾..... ۳۳
﴿تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾..... ۷۷
﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ ۳۸۹, ۳۴۴
﴿جَلَّاهَا﴾ ۲۷۶
﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾..... ۳۲۵
﴿سَحَرُواْ أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ﴾..... ۳۹۷
﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ﴾ ۶۹, ۷۰
﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ ۱۵۳, ۲۳۶
﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ﴾ ۲۱۷
﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾..... ۳۷
﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾.. ۲۳۴
﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ ۲۳۳
﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ ۲۳۳
﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ ۳۴۳
﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ ۱۶۱
﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾.....۱۸۵
﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ﴾ ۲۱۵
﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ ۳۴۳
﴿قُل أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاس﴾..۱۸۳
﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد ۱۶۳
﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُون﴾ ۲۶
﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ ۳۹۴
﴿لِتَكُونُواْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدً﴾ ۳۹۴
﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾...۳۱۹
﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّه﴾ ۱۹۱
﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ ۲۳۶
﴿لِيَمِيزَ اللّـهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطّيِّبِ﴾..... ۲۴۳
﴿مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْض﴾ ۱۸۴
﴿مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ﴾ ۲۱۵
﴿مَنْ يَشَاءُ﴾ ۱۵۵
﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ ۳۲۶, ۳۲۷
﴿وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾ ۱۸۵

﴿وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ ۱۵۷
﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ ۲۴۴
﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ ۱۲۳, ۲۴۸, ۲۷۹
﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾ ۲۷۳, ۲۷۵, ۲۸۶, ۳۹۱
﴿وَ الشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ ۲۷۱
﴿وَ الشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ ۲۷۴, ۲۷۶
﴿وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها﴾ ۲۷۳, ۳۹۱
﴿وَ اللهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾..... ۲۲۲
﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى﴾..... ۱۹۰, ۲۶۸
﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾ ۱۹۱, ۲۶۸, ۲۷۰
﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ ۲۷۰, ۲۷۶, ۲۷۸, ۲۷۹, ۲۸۶
﴿وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ ۳۶, ۳۷
﴿وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ﴾ ۲۷۳
﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾ . ۲۳۸
﴿وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ ۳۷۱
﴿وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ ۷۸, ۲۷۸
﴿وَ كَذلِكَ نُرِي إِبْراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ﴾ ۱۸۵
﴿وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ ۳۵۳
﴿وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ ۲۷
﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾.... ۲۸۶
﴿وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ .. ۳۲
﴿وَ مَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ ۲۷۷
﴿وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ ۳۸۹
﴿وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ ۱۱۵, ۱۱۸
﴿وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ ۱۵۴
﴿وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ ۲۲۲
﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾..... ۱۸۸
﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ ۱۹۱
﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ﴾..... ۱۵۵
﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ۳۶۹

﴿يس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ﴾ ۷۲

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾..... ۱۸۸

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾..... ۲۲۰

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ﴾ ۱۹۰, ۲۲۰

﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ﴾..... ۲۲۱

﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾. ۲۱۴

﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ ۲۱۳, ۲۱۴

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ ۳۶۶

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾ ۱۶۲

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ ۷۲, ۷۳

﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ ۱۶۲, ۱۶۳

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً﴾ ۱۵۴, ۳۷۳

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ﴾ ۱۵۴

فهرست روایات:

الف)

أَبْعَدُ غَوْراً..... ۱۸۳

اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْداً..... ۱۵۸

اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفَضِّلِ الْوَهَّابِ..... ۱۸۷

إِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا ٦٤

اِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يس ... ٦٥

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ..... ٤٠٢

اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ..... ۳۷۲

أشهَدُ أنَّكَ..... ۲۷

أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَ مَنْ بَقِيَ ۱۲۸

أَعْمُرُ أَرْضِي..... ۳۲۷

أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي ۳۲٦

أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. ۲۸۵

أَلَا إِنَّهُ وَارِث كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ[بِه] بِكُلِّ فَهْمٍ ۲۸٦

الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفَضِّلِ الْوَهَّابِ.....۱۸٦

أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ ۱٦۰, ۱٦۱

السَّبيلُ الأَعظم..... ٦۷

أَلَسْتُ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بلى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ۲۸٤

السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ..... ۲۷۸

السَّلَامُ عَلَى الدِّينِ الْمَأْثُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ ۱۲۸

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ... الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَ الْفَاتِحِ لِمَا اسْتُقْبِلَ ۱۲٦

السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ، وَ نَعَتَكَ بِبَعْضِ نُعُوتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَ فَوْقَهَا..... ۲۳
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْه..... ۳۲۰, ۳۲۱
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ۲۸
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲۴۷
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ..... ۳۹۷
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ ۳۸۷
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ..... ۲۱۹
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ..... ۳۴۲
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ ۳۴۱
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ۲۶
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ ۲۷
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى ۲۵
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَى ۲۲۰
الصِّرَاطُ الأَقْوَم ۶۷
اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا ۳۶۵, ۲۶۷, ۳۶۷
اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُعَقِّبَ لآيَاتِكَ نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرُمَ مَحْتِدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شُهَّدُهُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا آنَ مِيعَادُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو وَ ذُو الْحِلْمِ الَّذِي لَا يَصْبُو..... ۲۳
اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ ... ۲۲۰, ۲۱۸, ۲۱۶
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ ... وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ..... ۷۶
اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ ۱۲۷
اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ..... ۳۷۶, ۳۷۷
اللّهُمَّ عَظُمَ البَلاءُ، وَبَرِحَ الخَفا..... ۳۷۷
اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ..... ۲۴۰
اللّهم لَقّني إخواني. فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَ مَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ

اللَّهِ ؟ فَقَالَ : لَا ۲۴۱
الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ .... ۲۴۴ ,۱۵۶
الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ..... ۱۶۴ ,۱۲۶ ,۲۹
الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ..... ۲۴۴
الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ..... ۲۴۷
النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ ۱۲۳
إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ [يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ] الْأَوْلِيَاء ۳۷۵
إِنَّ الْإِمَامَةَ..... ۱۸۳
إِنّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً ۱۸۵ ,۱۸۱
إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً ۱۸۴
إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سَكَتُوا فَكَانَ سُكُوتُهُمْ ذِكْراً وَ نَظَرُوا فَكَانَ نَظَرُهُمْ عِبْرَةً وَ نَطَقُوا فَكَانَ نُطْقُهُمْ حِكْمَةً وَ مَشَوْا فَكَانَ مَشْيُهُمْ بَيْنَ النَّاسِ ۳۷۳
أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَدِيبِي ۲۷۴
أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَم.. ۳۴۹
أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً بِاخْتِيَارِهِمْ..... ۱۸۳
أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ..... ۱۸۳
أُولَئِكَ رُفَقَائِي..... ۳۹۲
أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ [يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ] الْأَوْلِيَاء ۳۷۴
آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي ۲۴۱

ب)

بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ، لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا ۲۴۱
بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ..... ۳۷۰
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ ۶۳
بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ ۲۳
بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدِ عِزٍّ لايُسامى ۲۳۱ ,۱۲۲
بِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِيَ السُّفْلى وَ كَلِمَتِيَ الْعُلْيَا ۳۲۸
بِهِ أُظَهِّرُ الْأَرْضَ..... ۳۲۷
بِهِ أُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُورِثُهَا أَوْلِيَائِي ۳۲۷
بِهِمْ يُمْسِكُ اللَّهُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْض ۲۳۸
بِيُمنِهِ رُزِقَ الوَرى ۲۴۷

ت)

تَتَوَقَّد.....۱۶۲
تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدُسِ..... ۱۲۱
تُغَرْبَلُوا ثُمَ تُغَرْبَلُوا ثُمَّ تُغَرْبَلُوا ۲۴۲
تُغَرْبَلُونَ ۲۴۲

تُمَحَّصُونَ ۲۴۲
تُمَيَّزُونَ ۲۴۲

ث)

ثَبَتَتِ الأَرضُ وَ السَّماء..... ۲۴۷

ج)

جَلَّ مَوْلِدُهُ ۶۱, ۷۸

خ)

خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ..... ۲۷
خصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ..... ۱۸۴

ذ)

ذَلِكَ وَلِيِّي..... ۳۲۹
ذَلِكَ وَلِيِّي حَقّاً وَ مَهْدِيُّ عِبَادِي صِدْقاً. ۳۲۹

ر)

رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ..... ۲۱۹
رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْيا أَمْرَنَا..... ۲۳۹
رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا ۲۳۹
رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ..... ۲۸۷

س)

سَلَامٌ عَلَى آلِ يس.....۳۲۲, ۷۲, ۷۰, ۶۹

ش)

شِيعَةُ عَلِيٍّ ۲۳۳

ط)

طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ ۱۶۵
طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي فِي غَيْبَتِهِ ۳۸۹, ۳۹۰

ع)

عَالِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ۱۸۶
عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ..... ۲۳, ۲۵
عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ ۱۲۰, ۱۶۲
عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ، تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ ۱۱۹, ۱۶۴
عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ..... ۱۲۱, ۱۶۴
عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ ۱۱۹, ۱۶۲

غ)

غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ..... ۱۶۱

ف)

فَإِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا ۷۶
فَإِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يس ۶۹, ۷۱, ۷۲
فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ ۳۸
فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ ۳۷
فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ ۳۶۸, ۳۷۱
فَإِنَّهُ عَبْدُكَ الَّذِي اسْتَخْلَصْتَهُ لِنَفْسِكَ وَ ارْتَضَيْتَهُ لِنُصْرَةِ نَبِيِّكَ وَ اصْطَفَيْتَهُ بِعِلْمِكَ وَ عَصَمْتَهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ بَرَّأْتَهُ مِنَ الْعُيُوبِ وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغُيُوبِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَ

طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ وَ نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ ۳۶۸

ق)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ ۲۴۰

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَظَّمَهُ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ وَ بَطْنَهُ مِنَ الطَّعَامِ ... ۳۷۲

قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ ۲۳۵

قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ ۲۵

قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تُفْلِحُوا ۳۹۳

ک)

كُنْتُ كَنْزاً مَخفِيّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أعْرَفَ فَخَلَقتُ الْخَلْقَ لِكَي أعْرَفَ..... ۳۳۰

كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ..... ۲۸۲

ل)

لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ ,۶۲ ۷۲

لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهاً حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا ۳۸۷

لَا يَوْمَ كَيَوْمِكَ ۳۶

لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْه ۳۲۲

لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا ۲۴۲

لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ ۶۴, ۷۳

لِأَنَّهُ يَهْدِى إِلَى كُلِ أَمْرٍ خَفِيٍّ ۳۳۰

لَقَدْ عَرَّفَنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ ۲۴۱

لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ.....۱۲۷

لَمْ يَسْأَلْ أَحداً قَطّ غَيْرَ اللَّهِ.....۱۵۹

لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَ الْحَوْضَ..... ۳۹۳

م)

مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَك..... ۶۸

مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلّه.....۱۸۷

مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا.....۱۸۵

مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ ۱۸۳

مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ..... ۷۳

مَنْ مَاتَ عَارِفاً لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ.....۱۵۶

ن)

نَصَرْتَنَا فَنَصَرْنَاكَ ۳۲

نَصَرْتَنَا فَنَصَرْنَاكَ وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ نَصَرَه.۳۱

نَقَّيْتَهُ مِنَ الدَّنَسِ ۳۶۹

نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَى..... ۲۲۱ ,۲۲۰

نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِق..... ۲۴

نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرُمَ مَحْتِدُهُ ۲۵

نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ، الْغَائِبِ الْمَسْتُور ۳۶

و)

وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فى آخِرِ الزَّمَانِ ۲۴۱

وَ أَطْلَعْتَهُ عَلَى الْغيُوبِ ۳۷۰
وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.... ۳۹۳, ۳۹۴
وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ ۳۷, ۳۸
وَ أَمُدُّهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْفَاذِ أَمْرِي وَ إِعْلَانِ دِينِي ۳۲۹
وَ أَنَا وَلِيٌّ لَكَ بَرِئٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ ۳۸
وَ أَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ وَ فَاتِقُ كُلِّ رَتْقٍ، وَ مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ، وَ مُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ... ۲۷
وَ إِيَّاهُ أُظْهِرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَ الضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي ۳۲۹
وَ بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي ۳۲۵
وَ بِهِ أُحْيِي عِبَادِي وَ بِلَادِي بِعِلْمِي ۳۲۸
وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ.....۳۹۹, ۳۹۷
وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ ۴۰۳
وَ طَهَّرْتَهُ مِنَ الرِّجْسِ ۳۷۰
وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةَ فِي أَرْضِك ۷۶, ۷۷
وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَه..... ۲۸۶
وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ..... ۶۴
وَ لَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَصْفِيَاءِ ۲۴۶
وَ لَهُ أُظْهِرُ الْكُنُوزَ وَ الذَّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي... ۳۲۸
وَ مَهْدِيُّ عِبَادِي صِدْقاً..... ۳۲۹
وَ هُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ..... ۳۹۰
وَلِيِّي حَقّاً..... ۳۲۹

هـ)

هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ ۴۰۲

ی)

يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ ۲۱۸
يَأْتَمُّ بِهِ..... ۳۹۰
يَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِيم..... ۳۳۰

فهرست اعلام:

رسول الله ﷺ ,۱۲۵ ,۱۲۴ ,۱۲۰ ,۱۱۶ ,۳۵
,۲۴۱ ,۲۳۴ ,۱۸۹ ,۱۶۴ ,۱۶۱ ,۱۵۵
,۲۷۷ ,۲۷۶ ,۲۷۵ ,۲۷۳ ,۲۴۵ ,۲۴۳
,۳۲۵ ,۳۲۴ ,۲۸۴ ,۲۸۲ ,۲۸۰ ,۲۷۹
,۳۹۱ ,۳۸۹ ,۳۷۲ ,۳۶۶ ,۳۴۲ ,۳۲۸
۳۹۲, ۴۰۳

امیرالمؤمنین علیه‌السلام ,۱۱۶ ,۷۱ ,۳۱ ,۲۸ ,۲۱
,۲۸۵ ,۲۸۲ ,۱۶۴ ,۱۶۲ ,۱۲۶ ,۱۲۴
۳۷۷, ۳۹۱, ۳۹۴

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ۱۳۰, ۳۴۸

امام حسن علیه‌السلام ۱۱۵, ۲۸۲, ۳۹۴

امام حسین علیه‌السلام ,۳۷۶ ,۲۸۲ ,۱۶۴ ,۶۸ ,۳۶
۳۷۷

امام باقر علیه‌السلام ۲۶۸, ۳۸۸, ۳۹۰, ۳۹۲

امام جعفر صادق علیه‌السلام ,۲۲۰ ,۱۵۴ ,۱۲۴ ,۶۱
,۳۸۸ ,۳۷۵ ,۳۶۵ ,۳۳۰ ,۲۳۴ ,۲۳۲
۳۹۰, ۳۹۲

امام رضا علیه‌السلام ,۱۸۳ ,۱۸۰ ,۱۶۱ ,۱۲۱ ,۱۱۹
۳۶۷, ۳۷۷

امام حسن عسکری علیه‌السلام ۲۸۲

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ,۳۳ ,۲۹ ,۲۸ ,۲۶ ,۲۵ ,۲۲
,۱۲۲ ,۱۱۸ ,۷۷ ,۷۵ ,۶۸ ,۶۶ ,۳۶
,۱۶۱ ,۱۶۰ ,۱۵۷ ,۱۳۰ ,۱۲۷ ,۱۲۴
,۱۸۹ ,۱۸۸ ,۱۸۰ ,۱۷۹ ,۱۶۳ ,۱۶۲
,۲۲۱ ,۲۱۹ ,۲۱۵ ,۲۱۱ ,۱۹۱ ,۱۹۰
,۲۴۱ ,۲۳۹ ,۲۳۸ ,۲۳۴ ,۲۳۲ ,۲۲۳
,۲۸۱ ,۲۸۰ ,۲۷۹ ,۲۷۷ ,۲۷۵ ,۲۴۲
,۳۲۷ ,۳۲۲ ,۳۲۰ ,۳۱۹ ,۲۸۷ ,۲۸۶
,۳۴۷ ,۳۴۶ ,۳۴۴ ,۳۴۲ ,۳۳۱ ,۳۲۹
,۳۶۹ ,۳۵۴ ,۳۵۲ ,۳۵۱ ,۳۴۹ ,۳۴۸
,۳۹۲ ,۳۸۷ ,۳۷۸ ,۳۷۴ ,۳۷۲ ,۳۷۰
۳۹۴, ۳۹۶, ۳۹۸

الف)

ابراهیم علیه السلام ... ۳٤, ۱۲۷, ۱۲۹, ۱۵۸, ۱٦٤, ۱۸٤, ۱۸۵, ۲٤٤, ۳۷۲, ۳۹۵, ۳۹۷, ٤۰۳

ابن سینا ۱۸۳

ابو عمرو بن سعید ۳٦۷

ابوحمزه ثمالی ۳۸۸

أبی الجارود ۲٤۰

أبی بصیر ۲٤۰

احمد بن ادریس اشعری ۲٦۸, ۲٦۹

ارسطو ۱۸۳

افلاطون ۱۸۳

ایوب ابن الحرّ ۱۵٤

ایوب علیه السلام ۲٤٤

آدم علیه السلام. ٤۰۳, ۳۷۲, ۳۳۱, ۱۸۵, ۱٦٤, ۱۵۵

ب)

بهمن‌یار ۲۱٤

ج)

جبرئیل ۲٦, ۳۲۳, ۳۹۲, ٤۰۲

ح)

حاج شیخ علی اکبر نوقانی ۷۵

حسین بن روح ۳۵۱, ۳۵۲

حماد بن عثمان ناب ۲٦۸, ۲٦۹

حماد بن عیسی ۲٤۰

حِمیَری ٦۲

خ)

خضر علیه السلام ۳٤۷

س)

سلیمان علیه السلام ۱٦٤, ۲٤٤

سید بن طاووس ۲۱٦, ۳٤٦

ش)

شهید اول ۳۲۰

شیخ الرئیس ۱۸۲, ۲۱٤, ۳٦۵

شیخ انصاری ۱۸۳

شیخ صدوق ۱۲۲, ۳۲۹, ۳٤۳, ۳۵٤, ۳٦۸, ۳۸۸

شیخ طوسی .. ۲۳, ٦۲, ۱۲۲, ۳٤۳, ۳۵٤, ۳٦۵, ۳٦۷

شیخ علی اکبر نهاوندی ۷۵

شیخ مفید ۱۲۲, ۲٤۰, ۳۲۰

شیث علیه السلام ۳۳۱

ص)

صیرفی ۳۸۸

ع)

علامه مجلسی ۳۰, ٦۹, ۳۵٤

علی بن ابراهیم قمی ۱۲۲, ۱۵٤, ۲٦۸, ۲٦۹

عیسی علیه السلام ۳۵, ۷٦, ۷۷, ۱۲۷, ۱۸۵, ۲٤٤, ۳۹۵, ۳۹٦, ۳۹۷

ف)

فضل بن شاذان نیشابوری ۱۲۲

ک)

کلینی ۳۷۲

م)

محمد بن ابی عمیر ازدی ۲۶۸, ۲۶۹

محمد بن عبد الجبار ۲۶۸, ۲۶۹

محمد بن عبدالله ۶۲

محمد بن عیسی ۱۵۴

محمد بن مسلم ثقفی ... ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۰

محی الدّین اربلی..... ۳۱

معاویه ۳۱

موسی علیه السلام ۳۳, ۳۵, ۱۲۷, ۱۶۱, ۲۴۴, ۳۹۵, ۳۹۷

ن)

نجاشی..... ۶۲

نعمانی ۳۵۴

نمرود..... ۱۶۴

نوح..... ۳۴, ۱۲۷, ۱۲۹, ۳۹۵, ۴۰۳

ی)

یوسف..... ۳۷۶

یونس بن عبد الرحمن ۳۶۷

فهرست منابع

منابع شیعه:

١. الأبواب (رجال الطوسي) (التحقيق: جواد القيومي الإصفهاني/ الطبعةالأولى رمضان المبارك ١٤١٥/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]

٢. اثبات الهدى [حر عاملى م. ١١٠٤]

٣. احتجاج طبرسى (تحقيق: السيد محمد باقر الخرسان/ المطبعة: منشورات دار النعمان للطباعة و النشر/ الناشر: دارالنعمان النجف الاشرف) [احمد بن على الطبرسى م. ٥٦٠]

٤. الاختصاص (التحقيق: على اكبر الغفارى - السيد محمد الزرندى/ الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ ق/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع) [الشيخ مفيد م. ٤١٣]

٥. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) (تصحيح وتعليق: مير داماد الأسترابادي/ تحقيق: السيد مهدي الرجائي/ سال چاپ: ١٤٠٤/ چاپخانه: بعثت - قم/ ناشرمؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]

٦. الأربعون حديثا (التحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام/ السنة الطبع: ذي الحجة ١٤٠٧/ المطبعة: أمير - قم/ الناشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام – قم المقدسة) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]

۷. الأربعون حديثا (مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف / چاپ: الأولى/ سال چاپ: محرم الحرام ١٤٠٨/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - قم) [منتجب الدين بن بابويه م. ٥٨٥]

۸. الإرشاد (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]

۹. إرشاد القلوب (چاپ: الثاني/ سال چاپ: ١٤١٥ - ١٣٧٤ش/ چاپخانه: امير - قم/ ناشر: انتشارات الشريف الرضي) [الحسن بن محمد الديلمي م. ٨]

۱۰. الإشارات والتنبيهات (الشرح: نصير الدين محمد بن محمد بن الحسن الطوسي- شرح الشرح للعلامة قطب الدين محمد بن محمد أبي جعفر الرازي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٣٨٣ ش/ چاپخانه: القدس - قم/ ناشر: نشر البلاغة - قم) [أبو علي سينا م. ٤٢٨]

۱۱. الأصول الستة عشر (چاپ: الثانية/سال چاپ ١٤٠٥ - ١٣٦٣ ش/چاپخانه: مهدية/ناشر: دار الشبستري للمطبوعات قم) [عدة محدثين م.٢]

۱۲. الاعتقادات في دين الإمامية (تحقيق: عصام عبد السيد/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

۱۳. أعلام الدين في صفات المؤمنين (ناشر و تحقيق : مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث . قم) [الديلمي م. ق ٨]

۱٤. إعلام الورى بأعلام الهدى (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ربيع الأول ١٤١٧- / چاپخانه: ستارة - قم/ ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم المشرفة) [الشيخ الطبرسي م. ٥٤٨]

۱۵. الإفصاح (التحقيق: مؤسسة البعثة/ الطبعة الثانية ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]

۱٦. اقبال الاعمال (طبع/ مكتبة الاعلام الاسلامى) [سيد بن طاوس م. ٦٦٤ أو ٦٦٨]

۱۷. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب (التحقيق: السيد علي عاشور) [الشيخ علي اليزدي الحائري م. ۱۳۳۳]

۱۸. امالی صدوق (تحقیق: قسم دراسات الاسلامیة- مؤسسة البعثة- قم/الناشر: مؤسسة البعثة/ الطبعة الاولی ۱٤۱۷ هـ) [شیخ صدوق م. ۳۸۱]

۱۹. امالی طوسی (تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة- مؤسسة البعثة/ الناشر و المطبعة/ دارالثقافة/ الطبعة الاولی ۱٤۱٤ هـ) [الشیخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسی م. ٤٦۰]

۲۰. الإمامة والتبصرة (التحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم المقدسة/ الطبعة الأولى ۱٤۰٤ - ۱۳٦۳ ش/ الناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم المقدسة/ توضيحات:ابي الحسن علي بن الحسين بن بابويه القمي والد الشيخ الصدوق المتوفى سنة تناثر النجوم ۳۲۹ ه ق) [علي ابن بابويه القمي م. ۳۲۹]

۲۱. الانوار النعمانية (ناشر: داری القاری - بیروت) [سید نعمت الله جزائری]

۲۲. أنيس المؤمنين [محمد بن اسحاق حموی م. ۹۳۸]

۲۳. أوائل المقالات (التحقيق: الشيخ إبراهيم الأنصاري/ الطبعة الثانية ۱٤۱٤ - ۱۹۹۳ م/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ٤۱۳]

۲٤. الإيضاح (التحقيق: السيد جلال الدين الحسيني الأرموي المحدث/ السنة الطبع: ۱۳٦۳ ش/ الناشر:مؤسسة انتشارات وچاپ دانشگاه تهران) [الفضل بن شاذان الأزدي م. ۲٦۰]

۲۵. بحارالانوار (الطبعة الثانية المصححة ۱٤۰۳هـ ق - ۱۹۸۳م/ الناشر و المطبعة/ مؤسسة الوفاء - بيروت، لبنان/) [علامه مجلسی م. ۱۱۱۰]

۲٦. البرهان فی تفسیر القرآن (چاپ: الاولی/ سال چاپ: ۱٤۱۷ هـ ق/ چاپخانه: اسماعیلیان - قم/ ناشر: مؤسسة دار التفسیر) [سید هاشم بحرانی م. ۱۱۰۷]

۲۷. بشارة المصطفى (التحقيق: جواد القيومی الاصفهانی/ الناشر و الطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی- قم المقدسة/ الطبعة الاولی ۱٤۲۰ هـ ق) [محمدبن علی الطبری م. ۵۲۵]

۲۸. بصائر الدرجات (تصحيح وتعليق وتقديم: الحاج ميرزا حسن كوچه باغي/ سال چاپ: ۱٤۰٤ - ۱۳٦۲ ش/ مطبعة الأحمدي - طهران/ ناشر: منشورات الأعلمي - طهران) [محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) م. ۲۹۰]

۲۹. البلد الأمين و الدرع الحصين (سال چاپ: ۱۳۸۳/ چاپخانه: چاپ أفست مروي/ ناشر: مكتبة الصدوق - طهران - بازار سراى اردیبهشت) [الشيخ إبراهيم الكفعمي م. ۹۰۵]

۳۰. تاريخ آل زرارة (سال چاپ: ۱۳۹۹/ چاپخانه: رباني) [أبو غالب الزراري م. ۳٦۸]

۳۱. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام/چاپ: الأولى/ سال چاپ: رمضان المبارك ۱٤۰۷ - ۱۳٦٦ ش/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام) [السيد شرف الدين علي الحسيني الأستر آبادي م. ۹٦۵]

۳۲. التبيان في تفسير القرآن (تحقيق: أحمد حبيب قصير العاملي/چاپ: الأولى/سال چاپ: رمضان المبارك ۱٤۰۹/ چاپخانه: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي/ ناشر: دار إحياء التراث العربي) [الشيخ الطوسي م. ٤٦۰]

۳۳. التحصين (تحقيق: الأنصاري/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ربيع الثاني ۱٤۱۳/ چاپخانه: نمونه - قم/ ناشر: مؤسسة دار الكتاب (الجزائري)) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۳٤. تحف العقول (تحقيق : تصحيح وتعليق : علي أكبر الغفاري - ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة - چاپ : الثانية - سال چاپ : ۱٤۰٤ - ۱۳٦۳ ش) [ابن شعبة الحراني م. ق ٤]

۳۵. التشريف بالمنن في التعريف بالفتن (الملاحم والفتن) (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱۵ شعبان ۱٤۱٦/ چاپخانه: نشاط - اصفهان/ ناشر: مؤسسة صاحب الأمر عجل الله فرجه) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۳٦. تفسير أبي حمزة الثمالي (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۲۰ - ۱۳۷۸ ش/ مطبعة الهادي/ ناشر: دفتر نشر الهادي) [أبو حمزة الثمالي م. ۱٤۸]

۳۷. التفسير الاصفى (التحقيق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية/ الناشر: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي/ المطبعة: مكتب الإعلام الإسلامي/ الطبعة الاولى ۱٤۱۸ هـ ق) [فيض كاشانى ۱۰۹۱]

۳۸. تفسير الإمام العسكري عليه السلام (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه / چاپ: الأولى محققة/

سال چاپ: دربيع الأول ١٤٠٩/ چاپخانه: مهر - قم المقدسة/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف - قم المقدسة)

٣٩. تفسير الصافى (چاپ: الثانية ١٤١٦ رمضان المبارک/ چاپخانه: مؤسسة الهادي - قم المقدسة/ الناشر: مكتبة الصدر - طهران) [فيض كاشانى ١٠٩١]

٤٠. تفسير العياشى (التحقيق و التعليق و التصحيح: الحاج السيد هاشم الرسولى المحلاتى/ الناشر و المطبعة/ المكتبة العلمية الاسلامية) [ابى النظر محمد بن مسعود بن عياش السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى م. ٣٢٠ هـ ق]

٤١. تفسير القرآن المجيد (تحقيق: السيد محمد علي أيازي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٤ - ١٣٨٢ ش/ مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي/ ناشر: مؤسسة بوستان كتاب قم - مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]

٤٢. تفسير المحيط الأعظم والبحر الخظم في تأويل كتاب الله العزيز المحكم (تحقيق: السيد محسن الموسوي التبريزي/ چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ١٤٢٨/ چاپخانه: الأسوة/ ناشر: مؤسسه فرهنگى و نشر نور علي نور) [السيد حيدر الآملي م. ٧٨٢]

٤٣. تفسير جوامع الجامع (التحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة/ الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ ق) [الشيخ ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى م. ٥٤٨]

٤٤. تفسير فرات الكوفى (التحقيق: محمد الكاظم/ چاپ: الاولى/ سال چاپ: ١٤١٠ه.ق/ الناشر: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي- طهران/) [فرات ابن ابراهيم الكوفى م. ٣٥٢]

٤٥. تفسير قمى (الناشر/ مؤسسة دار الكتاب- قم) [على بن ابراهيم قمى م. ٣٠٧]

٤٦. تفسير كبير منهج الصادقين في الزام المخالفين (فارسى) (سال چاپ: ارديبهشت ١٣٣٣ ش/ چاپخانه: محمد حسن علمى) [الملا فتح الله الكاشاني م. ٩٨٨]

٤٧. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب (تحقيق: حسين درگاهى/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: نيمه شعبان ١٣٦٦ - ١٤٠٧ ش/ ناشر: مؤسسة الطبع و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي) [الشيخ محمد بن محمد رضا القمي المشهدي م. ١١٢٥]

٤٨. تفسير مجمع البيان (التحقيق و التعليق: لجنة من العلماء و المحققين الأخصائيين/ چاپ: الاولى/ سال چاپ: ١٤١٥ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان) [الشيخ ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى م. ٥٤٨]

٤٩. تفسير نور الثقلين (التحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى/ الناشر و المطبعة: مؤسسه اسماعيليان- قم/ الطبعة الرابعة ١٤١٢ هـ ق) [الشيخ عبد على بن جمعه العروسى الحويزى م. ١١١٢هـ ق]

٥٠. تهذيب الاحكام (تحقيق سيد حسن خرسان و تصحيح شيخ محمد آخوندى / چاپ: چهارم/ سال چاپ: ١٣٦٥ش / چاپخانه: خورشيد/ الناشر: دارالكتب الاسلامية /) [شيخ طوسى م. ٤٦٠]

٥١. التوحيد (تصحيح وتعليق : السيد هاشم الحسيني الطهراني/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

٥٢. الثاقب في المناقب (تحقيق: نبيل رضا علوان/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٤١٢/ چاپخانه: الصدر، قم/ ناشر: مؤسسة أنصاريان للطباعة والنشر، قم المقدسة) [ابن حمزة الطوسي م. ٥٦٠]

٥٣. ثواب الأعمال (تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٣٦٨ ش/ چاپخانه: أمير- قم/ ناشر: منشورات الشريف الرضي - قم) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

٥٤. جامع الاخبار [محمد بن محمد بن حيدر شعيرى م. ق٦]

٥٥. جامع الأسرار و منبع الأنوار (چاپ: دوم/ سال چاپ: ١٣٦٨/ چاپخانه: شركت انتشارات علمى و فرهنگى/ ناشر: شركت انتشارات علمى و فرهنگى وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالى و انجمن ايرانشناسى فرانسه) [سيد حيدر آملي م. ٨]

٥٦. جامع عباسى (الناشر: مؤسسة انتشارات فراهاني - طهران) [الشيخ البهائي العاملي م. ١٠٣١]

٥٧. جعفريات(اشعثيات) [محمد بن محمد بن اشعث م. قرن٤]

۵۸. جمال الأسبوع (تحقيق : جواد قيومي الجزءاي الإصفهاني - ناشر : مؤسسة الآفاق - چاپ: الأولى - سال چاپ : ۱۳۷۱ ش- چاپخانه : مطبعة أختر شمال) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۵۹. جواهر السنية (المطبعة: النعمان - النجف الاشرف/ تاريخ الطبع: ۱۳۸٤ هـ ق) [شيخ محمد بن الحسن الحر العاملي م. ۱۱۰٤]

٦۰. الحدائق الناظرة (تحقيق: محمد تقى ايروانى/ الناشر جماعة المدرسين- قم) [محقق بحرانى م. ۱۱۸٦]

٦۱. حقائق الإيمان (تحقيق : السيد مهدي الرجائي / إشراف : السيد محمود المرعشي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۰۹/ مطبعة سيد الشهداء عليه السلام/ ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة - قم المقدسة) [الشهيد الثاني م. ۹٦۵]

٦۲. الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة (چاپ: الثالثة/ سال چاپ: ۱۹۸۱ م/ ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان) [صدر الدين محمد الشيرازي م. ۱۰۵۰]

٦۳. حلية الابرار فى احوال محمد و آله الاطهار (الناشر و المطبعة: دار الكتب العلمية- قم/ تاريخ الطبع ۱۳۵٦ هـ ش) [سيد هاشم بحرانى م. ۱۱۰۷]

٦٤. خاتمة المستدرك (التحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث/ الطبعة الأولى رجب ۱٤۱۵/ المطبعة: ستارة - قم/ الناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم - ايران) [ميرزا حسين النوري الطبرسي م. ۱۳۲۰]

٦۵. الخرائج والجرائح (تحقيق : مؤسسة الإمام المهدي (ع) / بإشراف السيد محمد باقر الموحد الأبطحي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ذي الحجة ۱٤۰۹/ چاپخانه : العلمية - قم/ ناشر: مؤسسة الإمام المهدي - قم المقدسة) [قطب الدين الراوندي م. ۵۷۳]

٦٦. الخصال (التحقيق: على اكبر غفارى/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم/ تاريخ الطبع: ۱٤۰۳ هـ ق) [شيخ صدوق م. ۳۸۱]

٦۷. خصائص الأئمة (تحقيق: محمد هادي الأميني/ سال چاپ: ۱٤۰٦/ ناشر: مجمع البحوث الإسلامية - الآستانة الرضوية المقدسة- مشهد - إيران) [الشريف الرضي م. ٤۰٦]

٦٨. خصائص الوحي المبين (تحقيق: الشيخ مالك المحمودي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧/ چاپخانه: نگين - قم/ ناشر: دار القرآن الكريم) [ابن البطريق م. ٦٠٠]

٦٩. خلاصة الأقوال (تحقيق: الشيخ جواد القيومي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: عيد الغدير ١٤١٧/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [العلامة الحلي م. ٧٢٦]

٧٠. الخلاف (تحقيق : جماعة من المحققين – ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة – سال چاپ : جمادي الآخرة ١٤٠٧) [لشيخ الطوسي م. ٤٦٠]

٧١. الدر النظيم (ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [إبن حاتم العاملي م. ٦٦٤]

٧٢. الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٣٧٩ ش/ ناشر: انتشارات زائر) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]

٧٣. دعائم الاسلام (تحقيق: آصف بن علی اصغر فيضی/ الناشر: دار المعارف ١٣٨٣هـ ١٩٦٣ م) [القاضی ابو حنيفه النعمان بن محمد التميمی المغربی م. ٣٦٣]

٧٤. الدعوات (تحقيق : مدرسة الإمام المهدي عليه السلام/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٧/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام – قم) [قطب الدين الراوندي م. ٥٧٣]

٧٥. دلائل الامامة (تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية- مؤسسة البعثة- قم/ الناشر و المطبعة/ مؤسسة البعثة- قم/ الطبعة الاولى ١٤١٣ هـ ق) [الشيخ ابی جعفر محمد بن جرير بن رستم طبری م. قرن ٤]

٧٦. الذريعة (الطبعة الثالثة ١٤٠٣ – ١٩٨٣ م/ الناشر: دار الأضواء – بيروت - لبنان) [آقا بزرگ الطهراني م. ١٣٨٩]

٧٧. راحة الأرواح در شرح زندگانی، فضائل و معجزات ائمه اطهار [حسن بن حسين شيعی سبزواری م. قرن ٨]

٧٨. رجال ابن داود (تحقيق و تقديم : السيد محمد صادق آل بحر العلوم/ سال چاپ: ١٣٩٢

- ۱۹۷۲ م/ ناشر: منشورات مطبعة الحيدرية - النجف الأشرف - منشورات الرضي - قم - ايران) [ابن داود الحلي م. ۷٤۰]

۷۹. رسائل الكركي (تحقيق: الشيخ محمد الحسون، إشراف: السيد محمود المرعشي/ الطبعة: الأولى ۱٤۰۹/ المطبعة: مطبعة الخيام - قم- مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم) [المحقق الكركي م. ۹٤۰]

۸۰. الرواشح السماوية (تحقيق: غلامحسين قيصريه‌ها ، نعمة الله الجليلي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۲۲-۱۳۸۰ش/ چاپخانه: دار الحديث/ ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر) [المحقق الداماد م. ۱۰٤۱]

۸۱. روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن (فارسي) (تصحيح: دكتر محمد جعفر ياحقّى- دكتر محمد مهدى ناصح/ سال چاپ: ۱۳۷۱ ش/ ناشر: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوى) [الشيخ أبو الفتوح الرازي م. ٦]

۸۲. روضات الجنات في أحوال العلماء و السادات، (محقق: اسماعيليان - ناشر: دهاقانى- محل نشر: قم) [محمد باقر خوانسارى]

۸۳. روضة الواعظين (تحقيق: السيد محمد مهدى السيد حسن الخرسان/ الناشر: منشورات الرضى- قم، ايران) [العلامة زين المحدثين محمد بن الفتال النيشابورى الشهيد م. ۵۰۸]

۸٤. الروضة في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام (تحقيق: علي الشكرچي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۲۳) [شاذان بن جبرئيل القمي (ابن شاذان) م. ٦٦۰]

۸۵. رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار (سال چاپ: ۱٤۲۷ ق- ۲۰۰٦ م/ چاپ: بيروت / نوبت چاپ: اول/ ناشر: مؤسسة التاريخ العربي) [جزائرى، نعمت الله بن عبد الله م. ۱۱۱۲]

۸٦. ريحانة الادب في تراجم المعروفين بالكنية أو اللقب يا كنى و القاب، (ناشر: خيام- محل نشر: تهران-سال:۱۳٦۹) [ميرزا محمد على مدرس]

۸۷. زبدة التفاسير (تحقيق: مؤسسة المعارف/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۲۳/ چاپخانه: عترت/ ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية - قم) [الملا فتح الله الكاشاني م. ۹۸۸]

۸۸. سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام [على بن عبد الكريم نيلى م. ۸۰۳]

۸۹. سعد السعود (ناشر: منشورات الرضى- قم - سال چاپ: ۱۳٦۳- چاپخانه: أمير- قم) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۹۰. السلطان المفرج عن اهل الايمان [سيد بهاء الدين على بن عبدالكريم نيلى م. ۸۰۳]

۹۱. شرح إحقاق الحق (تعليق : السيد شهاب الدين المرعشي النجفي / تصحيح : السيد إبراهيم الميانجي/ ناشر: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي - قم - ايران) [السيد المرعشي م. ۱٤۱۱]

۹۲. شرح اشارات [خواجه نصيرالدين طوسى م. ٦۷۳]

۹۳. شرح أصول الكافي (مع تعليقات : الميرزا أبو الحسن الشعراني / ضبط وتصحيح : السيد علي عاشور/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۲۱ - ۲۰۰۰ م/ ناشر: دار إحياء التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع) [مولي محمد صالح المازندراني م. ۱۰۸۱]

۹٤. شرح الاخبار فى فضائل الائمة الاطهار (تحقيق: السيد محمد الحسينى الجلالى/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم/ الطبعة الثانية ۱٤۱٤ هـ ق) [القاضى ابوحنيفه النعمان بن محمد التميمى المغربى م. ۳٦۳]

۹۵. شرح الأسماء الحسنى (ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي - قم - ايران/ طبعة حجرية) [حاج ملا هادي السبزواري م. ۱۲۸۹]

۹٦. شرح التوحيد الصدوق، [القاضي سعيد محمد بن محمد مفيد القمي م. ۱۱۰۷]

۹۷. الصحيفة السجادية الكاملة (خط : حاج عبد الرحيم أفشاري زنجاني/ سال چاپ: ۱٤۰٤ - ۱۳٦۳ ش/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الإمام زين العابدين عليه السلام م. ۹٤]

۹۸. الصراط المستقيم الى صراط مستحقى التقديم (تحقيق: محمد الباقر البهبودى/ المطبعة: الحيدرى/ الطبعة الاولى ۱۳۸٤/ الناشر: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية) [زيد الدين ابى محمد على بن يونس العاملى النباطى البياضى م. ۸۷۷]

۹۹. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف (المطبعة: الخيام- قم/ الطبعة الاولی ۱۳۹۹) [سيد بن طاووس م. ٦٦٤]

۱۰۰.عدة الداعي ونجاح الساعي (تصحيح : احمد الموحدي القمي/ ناشر: مكتبة وجداني - قم) [ابن فهد الحلي م. ٨٤١]

۱۰۱. العدد القوية (تحقيق : السيد مهدي الرجائي / إشراف : السيد محمود المرعشي- ناشر : مكتبة آية الله المرعشي العامة - چاپ : الأولی - سال چاپ : ١٤٠٨ - چاپخانه : سيد الشهداء ﷺ) [علي بن يوسف الحلي م. ن ٧٠٥]

۱۰۲.العقد النضيد والدر الفريد (تحقيق: علي أوسط الناطقي / المساعد : سيد هاشم شهرستاني ، لطيف فرادي چاپ: الأولی/ سال چاپ: ١٤٢٣ - ١٣٨١ش/ چاپخانه: دار الحديث/ ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر) [محمد بن الحسن القمي م. ٧]

۱۰۳.علل الشرايع (التحقيق و تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم/ الناشر و المطبعة/ المكتبة الحيدرية فی النجف سال چاپ : ١٣٨٥ - ١٩٦٦ م) و طبع آخر (شريعت قم) [صدوق م. ٣٨١]

۱۰٤.عمدة عيون صحاح الاخبار في مناقب إمام الأبرار (سال چاپ: ١٤٠٧/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [ابن البطريق م. ٦٠٠]

۱۰٥.عوالی اللئالی العزيزية فی الاحاديث الدينية (تحقيق: السيدالمرعشی و الشيخ مجتبی العراقی/ المطبعة: سيد الشهداء- قم/ الطبعة الاولی ١٤٠٣هـ ١٩٨٣م) [ابن ابی جمهور الاحصائی م. ٨٨٠]

۱۰٦.العين (التحقيق: الدكتور مهدي المخزومي - الدكتور إبراهيم السامرائي/ الطبعة الثانية ١٤٠٩/ الناشر: مؤسسة دار الهجرة - ايران - قم) [الخليل الفراهيدي م. ١٧٥]

۱۰۷.عيون اخبارالرضا (تحقيق: علامه الشيخ حسين الاعلمی/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات- بيروت/ الطبعة الاولی ١٤٠٤) [شيخ صدوق م. ٣٨١]

۱۰۸.عيون المعجزات (سال چاپ: ١٣٦٩/ چاپخانه: الحيدرية - نجف/ ناشر: محمد كاظم الشيخ صادق الكتبي) [حسين بن عبد الوهاب م. ٥]

۱۰۹.غاية المرام (التحقيق: سيد على عاشور) و (مطبعة/ مؤسسة التاريخ العربى- بيروت) [سيد هاشم بحرانى م. ۱۱۰۷]

۱۱۰. الغدير (چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ۱۳۹۷ - ۱۹۷۷ م/ ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت - لبنان) [الشيخ الأميني م. ۱۳۹۲]

۱۱۱. غرر الأخبار و درر الآثار في مناقب أبى الأئمة الأطهار ﷺ [شيخ حسن ديلمى م. قرن۸]

۱۱۲. الغيبة (تحقيق: عباد الله الطهرانى و الشيخ على احمد ناصح/ المطبعة: بهمن/ الطبعة المحققة: الاولى ۱٤۱۱ هـ ق/ الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية- قم المقدسة) [شيخ الطائفة ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى م. ٤٦۰]

۱۱۳. الغيبة (تحقيق: فارس حسون كريم/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۲۲/ چاپخانه: مهر - قم/ ناشر: أنوار الهدى) [ابن أبي زينب النعماني م. ۳۸۰]

۱۱٤. الفصول المختارة (التحقيق: السيد نور الدين جعفريان الاصبهاني، الشيخ يعقوب الجعفري، الشيخ محسن الأحمدي/ الطبعة: الثانية ۱٤۱٤ - ۱۹۹۳ م/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م.٤۱۳]

۱۱۵. الفصول المهمة في أصول الأئمة (تحقيق وإشراف : محمد بن محمد الحسين القائيني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۱۸ - ۱۳۷٦ ش/ چاپخانه: نگين - قم/ ناشر: مؤسسة معارف إسلامي إمام رضا ﷺ)[الحر العاملي م. ۱۱۰٤]

۱۱٦. الفضائل (الناشر و المطبعة/ المكتبة الحيدرية النجف الاشرف ۱۳۸۱هـ - ۱۹٦۲م) [شاذان بن جبرئيل م. ٦٦۰]

۱۱۷. فضائل الأشهر الثلاثة (تحقيق : تحقيق وإخراج : ميرزا غلام رضا عرفانيان - ناشر : دار المحجة البيضاء للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان- چاپ : الثانية - سال چاپ : ۱٤۱۲ - ۱۹۹۲ م) [الشيخ الصدوق م. ۳۸۱]

۱۱۸. فضائل الشيعة (الناشر: كانون انتشارات عابدي - تهران) [الشيخ الصدوق م. ۳۸۱]

۱۱۹. فضائل أمير المؤمنين ﷺ [ابن عقدة الكوفي م. ۳۳۳]

۱۲۰.الفهرست (التحقيق: الشيخ جواد القيومي/ الطبعة: الأولى شعبان المعظم ۱٤۱۷/

المطبعة: مؤسسة النشر الإسلامي/ الناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]

١٢١. فهرست اسماء مصنفي الشيعة (رجال النجاشي) (الطبعة الخامسة ١٤١٦/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [النجاشي م. ٤٥٠]

١٢٢.قرب الاسناد (تحقيق: مؤسسة آل البيت(لإحياء التراث/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٣/ چاپخانه: مهر - قم/ ناشر: مؤسسة آل البيت(لإحياء التراث - قم) [الحميري القمي م. ٣٠٤]

١٢٣.قصص الأنبياء (تحقيق: الميرزا غلام رضا عرفانيان اليزدي الخراساني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٨ - ١٣٧٦ ش / چاپخانه: مؤسسة الهادي/ ناشر: الهادي) [الراوندي م. ٥٧٣]

١٢٤.كامل الزيارات (تحقيق: الشيخ جواد القيومي / چاپ: الأولى/ سال چاپ: عيد الغدير ١٤١٧/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [جعفر بن محمد بن قولويه م. ٣٦٧]

١٢٥.كتاب سليم بن قيس (تحقيق: محمد باقر الأنصاري الزنجاني/ چاپ: الأولى: ١٤٢٢ - ١٣٨٠ ش/ چاپخانه: نگارش/ ناشر: دليل ما) [سليم بن قيس الهلالي الكوفي م. قرن ١]

١٢٦.كشف المحجة لثمرة المهجة (سنة الطبع: ١٣٧٠ - ١٩٥٠ م/ المطبعة: الحيدرية - النجف الأشرف) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

١٢٧.كشف اليقين (تحقيق: حسين الدرگاهي- چاپ: الأولى- سال چاپ : ١٤١١) [العلامة الحلي م. ٧٢٦]

١٢٨.كفاية الأثر (تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوهكمري الخوئي/ سال چاپ: ١٤٠١/ چاپخانه: الخيام - قم/ ناشر: انتشارات بيدار) [الخزاز القمي م. ٤٠٠]

١٢٩.كمال الدين وتمام النعمة (تحقيق : تصحيح وتعليق : علي أكبر الغفاري / ناشر : مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة / سال چاپ : محرم الحرام ١٤٠٥ - ١٣٦٣ ش) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

۱۳۰.كنز الفوائد (چاپ: الثانية/ سال چاپ: ۱۳٦۹ ش/ چاپخانه: غدير/ ناشر: مكتبة المصطفوي- قم) [أبي الفتح الكراجكي م. ٤٤٩]

۱۳۱. الكنى والألقاب (ناشر: مكتبة الصدر - طهران) [الشيخ عباس القمي م. ۱۳۵۹]

۱۳۲.الكافى (تحقيق: على اكبر غفارى/ الناشر: دارالكتب الاسلامية آخوندى/ المطبعة حيدرى/ الطبعة الثالثة ۱۳۸۸هـ) [كلينى م. ۳۲۹]

۱۳۳.كشف الغمة فى معرفة الائمة (الناشر و التحقيق: دار الاضواء- بيروت/ المطبعة الثانية ۱٤۰۵ هـ ق- ۱۹۸۵ م/ و (طبع آخر) مطبعة شريعت قم [على بن عيسى ابن ابى الفتح الاربلى م. ٦۹۳]

۱۳٤.اللهوف في قتلى الطفوف (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۱۷ - چاپخانه: مهر/ ناشر: أنوار الهدى - قم) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۱۳۵.لوامع صاحبقرانى (شرح الفقيه) (الطبعة الثانية شوال المكرم ۱٤۱٤/ المطبعة: اسماعيليان/ الناشر: كتابفروشي اسماعيليان - قم - ايران) [محمد تقي المجلسي (الأول) م.۱۰۷۰]

۱۳٦.«لئالي الأخبار (ناشر / العلامة / مكان نشر - قم - ايران / سال نشر ۱٤۱۳ هـ ق) [شيخ محمد نبى توسيركانى م ۱۳۲۰ق]

۱۳۷.مائة منقبة (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، إشراف: السيد محمد باقر بن المرتضى الموحد الأبطحي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ذي الحجة ۱٤۰۷/ چاپخانه: أمير -قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام) بالحوزة العلمية - قم المقدسة) [محمد بن أحمد بن علي بن الحسن القمي (ابن شاذان) م. ٤۱۲]

۱۳۸.المبدأ والمعاد (قدمه وصححه: الأستاذ السيد جلال الدين الآشتياني/ الطبعة الثالثة ۱٤۲۲ - ۱۳۸۰ش/المطبعة: مكتب الإعلام الإسلامي/ الناشر: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي) [صدر الدين محمد الشيرازي م. ۱۰۵۰]

۱۳۹.مثير الأحزان (سال چاپ: ۱۳٦۹ - ۱۹۵۰ م/ ناشر : المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف) [ابن نما الحلي م. ٦٤۵]

۱۴۰.مجالس المؤمنين، قاضى نور الله شوشترى

۱۴۱. مجمع البحرين (چاپ: الثانية/ سال چاپ: شهريور ماه ۱۳۶۲ ش/چاپخانه: طراوت/ ناشر: مرتضوي) [الشيخ فخر الدين الطريحي م. ۱۰۸۵]

۱۴۲.مجمع النورين (طبعة حجرية) [الشيخ أبو الحسن المرندي]

۱۴۳.المحاسن (تصحيح و تعليق: السيد جلال الدين الحسيني (المحدث)/ سال چاپ: ۱۳۷۰ - ۱۳۳۰ ش/ ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران) [أحمد بن محمد بن خالد البرقي م. ۲۷۴]

۱۴۴.المحتضر (الطبعة الاولى ۱۳۷۰هـ ۱۹۵۱م / الناشر و المطبعة: الحيدرية النجف) و موافقة للطبع (طبع جديد تحقيق: سيد على اشرف/ المطبعة: شريعت/ الطبعة الاولى ۱۳۸۲هـ ش ۱۴۲۴ هـ ق/ الناشر: المكتبة الحيدرية) [الشيخ عز الدين حسن بن سليمان الحلى م. قرن۸]

۱۴۵.المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء (صححه و علق عليه: علي أكبر الغفاري/ چاپ: الثانية/ چاپخانه: مهر- قم/ ناشر: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم) [الفيض الكاشاني م. ۱۰۹۱]

۱۴۶.مختصر بصائر الدرجات (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱۳۷۰ - ۱۹۵۰ م/ ناشر: منشورات المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف) [حسن بن سليمان الحلي م. ۹]

۱۴۷.مدينة المعاجز (تحقيق: الشيخ عزة الله المولائى الهمدانى/ چاپ: الاولى/ سال چاپ:۱۴۱۳هـ ق/ چاپخانه: بهمن- قم/ الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية) [سيد هاشم بحرانى م. ۱۱۰۷هـ ق]

۱۴۸.مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (تحقيق: قدّم له: العلم الحجّة السيّد مرتضى العسكري، إخراج و مقابلة و تصحيح السيد هاشم الرّسولي/ چاپ: الثانية/ ۱۴۰۴ - ۱۳۶۳ ش/ چاپخانه: مروي/ ناشر: دار الكتب الإسلامية) [العلامة المجلسي م. ۱۱۱۱]

۱۴۹.المزار (تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: رمضان المبارك ۱۴۱۹/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: نشر القيوم- قم) [محمد بن المشهدي م. ن ۶۱۰]

۱۵۰. المزار (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (ع) - ناشر: مؤسسة الإمام المهدي (ع)- قم المقدسة- چاپ: الأولى - سال چاپ : ذي الحجة ١٤١٠- چاپخانه: أمير- قم) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]

۱۵۱. المزار (تحقيق: مدرسة الامام المهدى قم المقدسة- باشراف السيد الابطحى/ الناشر: مدرسة الامام المهدى قم المقدسة/ المطبعة مهر- قم/ الطبعة الاولى) [شيخ مفيد م. ٤١٣]

۱۵۲. مسائل علي بن جعفر (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم المشرفة/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ذي القعدة ١٤٠٩/ چاپخانه: مهر - قم/ ناشر: المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام - مشهد المقدسة) [علي بن الإمام جعفر الصادق عليه السلام م. ٢]

۱۵۳. مستدرک الوسائل (التحقيق و الناشر: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث/ الطبعة الاولى ١٤٠٨هـ) [ميرزا حسين نورى م. ١٣٢٠]

۱۵۴. المسترشد (تحقيق: الشيخ أحمد المحمودي/ چاپ: الأولى المحققة/ سال چاپ: ١٤١٥/ چاپخانه: سلمان الفارسي - قم/ ناشر: مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانبور) [محمد بن جرير الطبري (الشيعي) م. ٤]

۱۵۵. مشارق أنوار اليقين (تحقيق: السيد علي عاشور/ چاپ: الأولى- سال چاپ: ١٤١٩- ١٩٩٩ م/ ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات- بيروت- لبنان)[الحافظ رجب البرسي م. ح ٨١٣]

۱۵۶. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار (تحقيق: مهدي هوشمند/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٨/ چاپخانه: دار الحديث/ ناشر: دار الحديث) [علي الطبرسي م. ٧]

۱۵۷. المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الايمان الباقية) (چاپ: الثالثة/ سال چاپ: ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م/ ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت) [الشيخ إبراهيم الكفعمي م. ٩٠٥]

۱۵۸. مصباح الزائر (محقق:مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث / ناشر:موسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث / محل نشر:قم - ايران) سيد بن طاوس م. ٦٦٤ أو ٦٦٨

۱۵۹.مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۰۰ - ۱۹۸۰ م/ ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان) [الإمام الصادق عليه السلام م. ۱٤۸]

۱٦۰. مصباح المتهجد (الناشر: مؤسسة فقه الشيعه- بيروت، لبنان) [شيخ طوسى م. ٤٦۰]

۱٦۱. معانى الاخبار (تحقيق: على اكبر غفارى/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم ۱۳٦۱ هـ ش) [شيخ صدوق م. ۳۸۱]

۱٦۲.معجم رجال الحديث (چاپ: الخامسة/ سال چاپ: ۱٤۱۳ - ۱۹۹۲ م/ المطبعة/ طبعة منقحة ومزيدة) [السيد الخوئي م. ۱٤۱۳]

۱٦۳.مفاتيح الجنان (تعريب: السيد محمد رضا النوري النجفي/ الطبعة الثالثة ۱۳۸۵ ش - ۲۰۰٦ م/ المطبعة: البعثة - قم/ الناشر: مكتبة العزيزي - قم) [الشيخ عباس القمي م. ۱۳۵۹]

۱٦٤.مقتضب الأثر (المطبعة: العلمية - قم/ الناشر: مكتبة الطباطبائي - قم) [أحمد بن عبيد الله بن عياش الجوهري م. ٤۰۱]

۱٦۵.مكارم الأخلاق (چاپ: السادسة/ سال چاپ: ۱۳۹۲- ۱۹۷۲ م/ ناشر : منشورات الشريف الرضي) [الشيخ الطبرسي م. ۵٤۸]

۱٦٦.مكيال المكارم (التحقيق: السيد علي عاشور/ الطبعة الأولى ۱٤۲۱ا/ الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت) [ميرزا محمد تقي الأصفهاني م. ۱۳٤۸]

۱٦۷.من لا يحضره الفقيه (تحقيق: على اكبر غفارى/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ۱٤۰٤ هـ/ الناشر: جامعة المدرسين) [صدوق م. ۳۸۱]

۱٦۸.مناقب آل ابى طالب (تحقيق: لجنة من استاذة النجف الاشرف/ المطبعة: محمد كاظم الحيدرى- مطبعة الحيدريۀ النجف الاشرف/ الطبعة ۱۳۷٦) [ابن شهر آشوب م. ۵۸۸]

۱٦۹.مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: محرم الحرام ۱٤۱۲/ چاپخانه: النهضة/ ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم المقدسة) [محمد بن سليمان الكوفي م. ۳۰۰]

۱۷۰.مناقب علوى معروف به عتيق [محمد بن على بن حسين م. ۵]

۱۷۱. منتخب الأنوار المضيئة (التحقيق: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام/ الطبعة الأولى ذي القعدة ١٤٢٠ – ١٣٧٨ ش/ المطبعة: اعتماد - قم/ الناشر: مؤسسة الإمام الهادي عليه السلام)[السيد بهاء الدين النجفي م. ٨٠٣]

۱۷۲. منتخب الأنوار في تاريخ الأئمة الأطهار عليهم السلام [ابن همام اسكافي م. ٣٣٦]

۱۷۳. منتهى المطلب (ط.ق – طبعة حجرية) [العلامة الحلي م. ٧٢٦]

۱۷٤. منية المريد (تحقيق: رضا المختاري – چاپ : الأولى – سال چاپ: ١٤٠٩– ١٣٦٨ ش– چاپخانه: مكتب الإعلام الإسلامي – ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي) [الشهيد الثاني م. ٩٦٦]

۱۷۵. النجم الثاقب (تقديم وترجمة وتحقيق وتعليق: السيد ياسين الموسوى/ الطبعة الأولى١٤١٥/ المطبعة مهر – قم المقدسة/ الناشر: أنوار الهدى) [ميرزا حسين النوري الطبرسي م. ١٣٢٠]

۱۷٦. نهج الإيمان (تحقيق: السيد أحمد الحسيني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٨ – چاپخانه: ستارة - قم/ ناشر: مجتمع إمام هادي عليه السلام – مشهد) [ابن جبر م. ق ٧]

۱۷۷. نهج البلاغة (شرح: الشيخ محمد عبده/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٢ – ١٣٧٠ ش/ چاپخانه: النهضة - قم/ ناشر: دار الذخائر – قم - ايران) [خطب الإمام علي م. ٤٠]

۱۷۸. نهج الحق و كشف الصدق (التحقيق و التقديم: السيد رضا الصدر/ التعليق: الشيخ عين الله الحسني الأرموي/ تاريخ الطبع: ١٤٢١ هـ ق/ الناشر : مؤسسة الطباعة و النشر دار الهجرة - قم) [علامه حلى م.٧٢٦ هـ ق]

۱۷۹. نوادر الاخبار [فيض كاشانى م. ١٠٩١]

۱۸۰. نوادر المعجزات (تحقيق : مؤسسة الإمام المهدي – ناشر: مؤسسة الإمام المهدي– قم المقدسة – چاپ : الأولى – سال چاپ : ١٤١٠) [محمد بن جرير الطبري م. ق ٤]

۱۸۱. نور البراهين (تحقيق: السيد مهدي الرجائي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [السيد نعمة الله الجزائري م. ١١١٢]

۱۸۲. الهداية الكبرى (چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ١٤١١ - ١٩٩١م/ ناشر: مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت - لبنان) [الحسين بن حمدان الخصيبي م. ٣٣٤]

۱۸۳. الوافي (عني بالتحقيق والتصحيح والتعليق عليه والمقابلة مع الأصل ضياء الدين الحسيني «العلامة» الأصفهاني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: أول شوال المكرم ١٤٠٦ هـ. ق ١٩ / ٣ / ٦٥ هـ. ش) [الفيض الكاشاني م. ١٠٩١]

۱۸۴. وسائل الشيعة (تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث- قم/ المطبعة: مهر- قم/الطبعة الثانية جمادى الآخرة ١٤١٤ هـ ق) [حر عاملى م. ١١٠٤]

۱۸۵. اليقين (تحقيق: الأنصاري/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٣/ چاپخانه: نمونه/ ناشر: مؤسسة دار الكتاب (الجزائري)) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۱۸۶. ينابيع المعاجز (چاپخانه: العلمية - قم) [السيد هاشم البحراني م. ١١٠٧]

منابع اهل تسنن:

۱۸۷.الإتحاف بحب الأشراف(چاپ: اوّل/ سال چاپ: ١٤٢٣ ق/ ناشر: دار الكتاب-قم) [جمال الدين شبراوى م. ١١٧١]

۱۸۸.الإتقان في علوم القرآن (تحقيق: سعيد المندوب/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٦ - ١٩٩٦م/ ناشر: دار الفكر - بيروت) [جلال الدين السيوطي م. ٩١١]

۱۸۹.اثبات الوصيه [مسعودى م. ٣٤٦]

۱۹۰.الأربعين حديثا في ذكر المهدى، أبو نعيم

۱۹۱. الأربعين، حافظ أبو محمد بن أبى الفوارس، ص ٣٨ المخطوط. (به نقل شرح إحقاق الحق، آيت الله مرعشى)

۱۹۲.الاستيعاب (تحقيق: علي محمد البجاوي/ چاپ الأولى/ سال چاپ: ١٤١٢/ چاپخانه: بيروت - دار الجيل/ ناشر: دار الجيل) [ابن عبد البر م .٤٦٣]

۱۹۳.أُسد الغابة (الناشر: انتشارات اسماعيليان- تهران) [عبد الواحد الشيبانى المعروف بابن الاثير م. ٦٣٠]

۱۹۴.الاصابة فى تميز الصحابة (التحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود/ الناشر: دار الكتب العلمية- بيروت/ الطبعة الاولى ١٤١٥هـ ق) [احمد بن على بن حجر عسقلانى م. ٨٥٢]

۱۹۵.أضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن، (الناشر : دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان) [محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني الشنقيطي م. ١٣٩٣ هـ]

۱۹۶.الأعلام (الطبعةالخامسة- أيار - مايو ١٩٨٠/الناشر: دار العلم للملايين - بيروت - لبنان) [خير الدين الزركلي م. ١٤١٠]

۱۹۷. البحر المديد فى تفسير القرآن المجيد، ابوالعباس انجرى فاسى، (١٢٢٤)

۱۹۸.البداية والنهاية (التحقيق و التدقيق و التعليق : على شيرى/ الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع:

۱۴۰۸هـ ق/ الناشر و المطبعة: دار احياء التراث العربی- بيروت) [ابی الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقی م. ۷۷۴]

۱۹۹. البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، [المتقی الهندی م. ۹۷۵]

۲۰۰. بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث التحقيق: مسعد عبد الحميد محمد السعدني/ الناشر: دار الطلائع للنشر والتوزيع والتصدير - القاهرة) [علي بن أبي بكر الهيثمي م. ۲۸۲]

۲۰۱. البيان في أخبار صاحب الزمان [محمد بن يوسف گنجی شافعی م. ۶۵۸]

۲۰۲. تاريخ ابن الوردی، [ابن الوردی م. ۷۴۹]

۲۰۳. تاريخ الاسلام ، عهد الخلفاء الراشدين (التحقيق : عمر عبد السلام تدمری / الطبعة: الاولی/ تاريخ الطبع: ۱۴۰۷ هـ ق/ الناشر و المطبعة: دار الكتب العربی) [ذهبی م. ۷۴۸]

۲۰۴. التاريخ الكبير (ناشر: المكتبة الإسلامية) [البخاري م. ۲۵۶]

۲۰۵. تاريخ بغداد (دراسة و تحقيق: مصطفی عبد القادر عطا/ چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الخطيب البغدادي م. ۴۶۳]

۲۰۶. تاريخ مدينة الدمشق (التحقيق: علی شيری/ الناشر و المطبعة: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان/ تاريخ الطبع ۱۴۱۵ هـ ق) [ابن عساكر م. ۵۷۱]

۲۰۷. تأويل مختلف الحديث (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [ابن قتيبة الدينوري م. ۲۷۶]

۲۰۸. الفتن (تحقيق وتقديم : الدكتور سهيل زكار/ سال چاپ: ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳م/ ناشر: دار الفكر - بيروت - لبنان) [نعيم بن حماد المروزي م. ۲۸۸]

۲۰۹. تفسير مقاتل بن سليمان (التحقيق: أحمد فريد/ الطبعة الأولی ۱۴۲۴ - ۲۰۰۳م/ المطبعة: لبنان- بيروت - دار الكتب العلمية/ الناشر: دار الكتب العلمية) [مقاتل بن سليمان م. ۱۵۰]

۲۱۰. تخريج الأحاديث والآثار (تحقيق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٤/ ناشر: الرياض – دار ابن خزيمة) [الزيلعي م. ٧٦٢]

۲۱۱. التذكرة الحمدونية (تحقيق : احسان عبّاس و بكر عبّاس/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٩٩٦ م/ ناشر: دار صادر للطباعة والنشر) [ابن حمدون م. ٥٦٢]

۲۱۲. تذكرة الخواص (چاپ: اوّل/ سال چاپ: ١٤١٨ ق/ ناشر: منشورات الشريف الرضى- قم) [سبط بن جوزى م. ٦٥٤]

۲۱۳. تعجيل المنفعة (الناشر: دار الكتاب العربي – بيروت - لبنان) [ابن حجر م. ٨٥٢]

۲۱٤. تفسير أبي السعود (ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت) [أبي السعود م. ٩٥١]

۲۱٥. تفسير الآلوسي [الآلوسي م. ١٢٧٠]

۲۱٦. تفسير البحر المحيط (الشيخ عادل أحمد عبد الموجود – الشيخ علي محمد معوض/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢ – ٢٠٠١م/ چاپخانه: لبنان/ بيروت – دار الكتب العلمية/ ناشر: دار الكتب العلمية) [أبي حيان الأندلسي م. ٧٤٥]

۲۱۷. تفسير البيضاوي (ناشر : دار الفكر – بيروت – دار الفكر) [البيضاوي م . ٦٨٢]

۲۱۸. تفسير الثعلبي (تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة و تدقيق الأستاذ نظير الساعدي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢ – ٢٠٠٢م/ چاپخانه : بيروت – لبنان – دار إحياء التراث العربي/ ناشر: دار إحياء التراث العربي) [الثعلبي م. ٤٢٧]

۲۱۹. تفسير الرازي (تفسير كبير) [الرازي م. ٦٠٦]

۲۲۰. تفسير السمرقندي (تحقيق: د.محمود مطرجي/ چاپخانه: بيروت – دار الفكر/ ناشر: دار الفكر) [أبو الليث السمرقندي م. ٣٨٣]

۲۲۱. تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن أبي حاتم) (تحقيق: أسعد محمد الطيب/ ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع) [ابن أبي حاتم الرازي م. ٣٢٧]

۲۲۲. تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير) (تقديم : يوسف عبد الرحمن المرعشلي/ سال چاپ: ١٤١٢ – ١٩٩٢ م/ ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع – بيروت - لبنان) [ابن كثير م. ٧٧٤]

۲۲۳. تفسير القرطبي (تحقيق: تصحيح: أحمد عبد العليم البردوني/ ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان) [القرطبي م. ٦٧١]

٢٢٤. تفسير كشاف [زمخشری م. ٥٣٨]

٢٢٥. تهذيب الكمال (تحقيق: تحقيق و ضبط و تعليق: الدكتور بشار عواد معروف/ چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ١٤٠٦ - ١٩٨٥ م/ ناشر: مؤسسة الرسالة- بيروت- لبنان) [المزي م. ٧٤٢]

٢٢٦. توضيح الدلائل على ترجيح الفضائل، [شهاب الدين احمد بن عبدالله حسينى شيرازى م. قرن دهم]

٢٢٧. جامع البيان عن تأويل آي القرآن (ضبط وتوثيق وتخريج : صدقي جميل العطار/ سال چاپ: ١٤١٥ - ١٩٩٥ م/ ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [محمد بن جرير الطبري م. ٣١٠]

٢٢٨. الجامع الصغير (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠١ - ١٩٨١ م/ ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت) [جلال الدين السيوطى م. ٩١١]

٢٢٩. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي (عليه السلام) (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٥/ چاپخانه: دانش/ ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم) [محمد بن أحمد الدمشقي الباعوني الشافعي م. ٨٧١]

٢٣٠. الحاوي للفتاوي، [جلال الدين السيوطى م. ٩١١]

٢٣١. حديث خيثمة[خيثمة بن سليمان الأطرابلسي م. ٣٤٣]

٢٣٢. درّ المنثور (الناشر: دار المعرفة/ المطبعة: الفتح- جدّه/ الطبعة الاولى ١٣٦٥هـ ق) [جلال الدين السيوطى م. ٩١١]

٢٣٣. دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة [أحمد بن الحسين البيهقي م. ٤٥٨] (تحقيق: وثق أصوله وخرج حديثه و علق عليه: الدكتور عبد المعطي قلعجي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أحمد بن الحسين البيهقي م. ٤٥٨]

۲۳٤.ذخائر العقبى (سال چاپ: ۱۳٥٦/ ناشر: مكتبة القدسي لصاحبها حسام الدين القدسي - القاهرة) [احمد بن عبد الله الطبري م. ٦٩٤]

۲۳٥.رياض الصالحين (الطبعة: الثانية ١٤١١ - ١٩٩١ م/ الناشر: دار الفكر المعاصر بيروت لبنان) [النووي م. ٦٧٦]

۲۳٦.الرياض النضرة في مناقب العشرة (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أبي جعفر أحمد (المحب الطبري) م. ٦٩٤]

۲۳۷.زاد المسير في علم التفسير (تحقيق: محمد بن عبد الرحمن عبد الله/ الطبعة الأولى/ سال چاپ: جمادى الأولى ١٤٠٧ - كانون الثاني ١٩٨٧ م/ ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع) [ابن الجوزي م. ٥٩٧]

۲۳۸.سبل الهدى و الرشاد (تحقيق: تحقيق و تعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود ، الشيخ علي محمد معوض/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الصالحي الشامي م. ٩٤٢]

۲۳۹.السنة (بقلم: محمد ناصر الدين الألباني/ الطبعة الثالثة ١٤١٣ - ١٩٩٣ م/ الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت - لبنان) [ابن أبي عاصم م. ۲۸۷]

۲٤۰.سنن ابى داود (التحقيق و التعليق: سعيد محمد اللحام/ الطبعة: الاولى: ١٤١٠ هـ ق/ الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع) [ابن الاشعث السجستانى م. ۲۷٥]

۲٤۱.سنن الدارمي (سنة الطبع: ۱۳٤۹/ المطبعة: الاعتدال - دمشق) [عبد الله بن الرحمن الدارمي م. ۲٥٥]

۲٤۲.السنن الكبرى (التحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري و سيد كسروي حسن/ الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤١١ هـ ق/ الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [نسائى م. ۳۰۳ هـ ق]

۲٤۳.السنن الكبرى (الناشر و المطبعة: دار الفكر-بيروت)[احمد بن الحسين بن على البيهقى م. ٤٥٨ هـ ق]

۲٤٤.سنن ترمذى (تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف/ تاريخ : ١٤٠٣ هـ ق/ الناشر و المطبعة:

دار الفكر- بيروت) [ابوعيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذى م. ۲۷۹ هـ ق]

۲۴۵. سير اعلام النبلاء (شراف و تخريج: شعيب الأرنؤوط و تحقيق: حسين الأسد/ الطبعة: التاسعة/ تاريخ الطبع: ۱۴۱۳ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [ذهبى م.۷۴۸]

۲۴۶. السيرة الحلبية (سال چاپ: ۱۴۰۰/ ناشر: دار المعرفة- بيروت) [الحلبي م. ۱۰۴۴]

۲۴۷. السيرة النبوية (التحقيق: مصطفى عبد الواحد/ الناشر: دارالمعرفة - بيروت/ الطبعة الاولى ۱۳۹۶هـ ق) [ابى الفداء اسماعيل بن كثير م. ۷۷۴]

۲۴۸. الشرح الكبير (ناشر: دار الكتاب العربي) [عبد الرحمن بن قدامه ۶۸۲]

۲۴۹. شرح نهج البلاغة (التحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم/ المطبعة: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى/ الناشر: دار احياء الكتب العربية) [ابن ابى الحديد م. ۶۵۶]

۲۵۰. شعب الإيمان (تحقيق: أبي هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول/ تقديم: دكتور عبد الغفار سليمان البنداري/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أحمد بن الحسين البيهقي م. ۴۵۸]

۲۵۱. شمس المعارف الكبرى [شيخ احمد بن على بونى م. ۶۲۲]

۲۵۲. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل (التحقيق: شيخ محمد باقر محمودى/ الناشر: مجمع احياء الثقافة الاسلامية- التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد/ الطبعة الاولى۱۴۱۱ هـ ق) [عبيد الله بن احمد المعروف بالحاكم حسكانى م. ۴۹۰]

۲۵۳. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان (تحقيق:شعيب الارنؤوط/ الطبعة: الثانية/ تاريخ الطبع: ۱۴۱۴هـ ق - ۱۹۹۳ م/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة) [محمد بن حبان بن احمد م. ۳۵۴ هـ ق]

۲۵۴. صحيح بخارى (الناشر و المطبعة: دارالفكر- بيروت/ الطبعة بالافست عن طبعة دار الطباعة العامرة باستانبول ۱۴۰۱ هـ ق) [محمد بن اسماعيل بخارى م. ۲۵۶ هـ ق]

۲۵۵. صحيح مسلم (الناشر: دارالفكر- بيروت/ طبعة مصححة ومقابلة على عدة مخطوطات ونسخ معتمدة) [مسلم ابن الحجاج ابن مسلم القشيرى النيشابورى م.۲۶۱ هـ ق]

۲۵۶. الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع و الزندقة (خرج أحاديثه و علق حواشيه و قدم

له: عبد الوهاب عبد اللطيف/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ۱۳۸۵ - ۱۹۶۵م/ چاپخانه: شركة الطباعة الفنية المتحدة/ ناشر: مكتبة القاهرة) [أحمد بن حجر الهيتمي المكي م. ۹۷٤]

۲۵۷. الطبقات الكبرى (ناشر: دار صادر - بيروت) [ابن سعد م. ۲۳۰]

۲۵۸. عرف الوردي في أخبار المهدي [جلال الدين سيوطى م. ۹۱۱]

۲۵۹. عقد الدرر في أخبار المنتظر (تحقيق: الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو/ چاپ: الأولى/ سال: ۱۳۹۹ - ۱۹۷۹م/ ناشر: مكتبة عالم الفكر) [يوسف بن يحيى المقدسي م. ۷]

۲۶۰. علل الدارقطني (التحقيق: محفوظ الرحمن زين الله السلفي/ الطبعة الأولى ۱٤۰۵/ المطبعة: دار طيبة - الرياض/ الناشر: دار طيبة - الرياض) [الدارقطني م. ۳۸۵]

۲۶۱. الفايق في غريب الحديث (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۱۷ - ۱۹۹۶ م/ ناشر: دار الكتب العلمية) [زمخشري م. ۵۳۸]

۲۶۲. فتح البارى (الناشر و المطبعة: دار المعرفة للطباعة و النشر- بيروت/ الطبعة الثانية) [ابن حجر عسقلانى م. ۸۵۲ هـ ق]

۲۶۳. فتح القدير (ناشر : عالم الكتب / چاپخانه : عالم الكتب) [الشوكاني م. ۱۲۵۵]

۲۶٤. فرائد السمطين (چاپ: اوّل/ سال چاپ: ۱٤۰۰ ق/ ناشر: مؤسسة المحمود- بيروت) [ابراهيم بن سعد الدين شافعى م. ۷۳۰]

۲۶۵. فرائد السمطين [ابراهيم بن سعد الدين شافعى م. ۷۳۰]

۲۶۶. الفردوس [حافظ شيرويه بن شهردار ديلمى م. ۵۰۹]

۲۶۷. الفصول المهمة في معرفة الأئمة (تحقيق : سامي الغريري - چاپ : الأولى - سال چاپ : ۱٤۲۲ - چاپخانه : سرور- ناشر : دار الحديث للطباعة والنشر) [ابن الصباغ م . ۸۵۵]

۲۶۸. فضائل الثقلين (چاپ: اوّل/ سال چاپ: ۱٤۲۸ ق- ۲۰۰۷ م/ ناشر: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية- المعاونية الثقافية) [احمد بن جلال الدين الشافعى الإيجى م. ۸۲۰]

۲۶۹. فضائل الصحابة، احمد بن حنبل [م. ۲٤۱]

۲۷۰. الكامل (قراءة وتدقيق : يحيى مختار غزاوي - ناشر : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان - چاپ : الثالثة - سال چاپ : محرم ١٤٠٩ - ١٩٨٨ م) [عبد الله بن عدي م. ٣٦٥]

۲۷۱. الكبائر (التحقيق: حسان عبد المنان/ الطبعة الأولى ١٤١٦ -١٩٩٥ م/ الناشر: دار الخير للطباعة والنشر والتوزيع) [الذهبي م. ٧٤٨]

۲۷۲. كتاب آل محمد، حسام الدين مردي حنفي، ص ٦٢٥ نسخة مكتبة السيد الأشكوري (به نقل شرح إحقاق الحق، آيت الله العظمى مرعشي)

۲۷۳. كشف الخفاء (ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - چاپ : الثالثة - سال چاپ : ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م) [العجلوني م. ١١٦٢]

۲۷٤. كفاية الطالب في مناقب على بن أبى طالب [محمد بن يوسف گنجى شافعى م. ٦٥٨]

۲۷۵. كنز العمال (ضبط و تفسير: الشيخ بكري حياني/ تصحيح و فهرسة: الشيخ صفوة السقا/ تاريخ الطبع: ١٤٠٩ هـ ق/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة- بيروت) و (طبع آخر) [المتقى الهندى م. ٩٧٥]

۲۷٦. لسان الميزان (الطبعة: الثانية/ تاريخ الطبع: ١٣٩٠هـ ق/ الناشر: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات- بيروت) [شهاب الدين ابى الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى م. ٨٢٥]

۲۷۷. مجمع الزوائد (الناشر و المطبعة: دارالكتب العلمية- بيروت/ تاريخ الطبع ١٤٠٨ هـ ق - ١٩٨٨ م) [نور الدين على بن ابى بكر الهيثمى م. ٨٠٧ هـ ق]

۲۷۸. المجموع / (ناشر: دار الفكر) [النووي م. ٦٧٦]

۲۷۹. مجموعة الفتاوى [ابن تيمية م. ٧٢٨]

۲۸۰. المحلى (الناشر: دار الفكر) [ابن حزم م. ٤٥٦]

۲۸۱. المستدرک على الصحيحين (التحقيق: الدكتور يوسف المرعشلى/ الناشر: دار المعرفة- بيروت/ تاريخ الطبع ١٤٠٦ هـ ق) [محمد بن محمد الحاكم النيشابورى م ٤٠٥ هـ ق]

۲۸۲. المُستغفِري [النَسَفي م. ٤٣٢هـ)

۲۸۳. مسند ابن الجعد (رواية وجمع: أبي القاسم عبد الله بن محمد البغوي (وفاة ۳۱۷) / مراجعة وتعليق وفهرسة : الشيخ عامر أحمد حيدر / چاپ: الثانية / سال چاپ: ۱٤۱۷ - ۱۹۹٦م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [علي بن الجعد بن عبيد الجوهري م. ۲۳۰]

۲۸٤. مسند ابو يعلى الموصلى (التحقيق: حسين سليم اسد/ الناشر و المطبعة: دار المأمون للتراث) و (طبع آخر) [احمد بن على بن المثنى التميمى الموصلى م. ۳۰۷ هـ ق]

۲۸۵. مسند أبي داود الطيالسي /ناشر: دار المعرفة - بيروت - لبنان / توضيحات: طبعة مزيدة بفهارس للأحاديث النبوية الشريفة) [سليمان بن داود الطيالسي م. ۲۰٤]

۲۸٦. مسند احمد (الناشر و المطبعة: دار صادر- بيروت) [احمدبن حنبل م. ۲٤۱ هـ ق]

۲۸۷. مسند الشاميين(تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي/چاپ: الثانية/سال چاپ:۱٤۱۷ - ۱۹۹٦ م/ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [الطبراني م. ۳٦۰]

۲۸۸. مسند الشهاب (تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي / چاپ: الأولى / سال چاپ: ۱٤۰۵ - ۱۹۸۵ م / ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [محمد بن سلامة القضاعي م. ٤۵٤]

۲۸۹. المصنف (التحقيق: سعيد محمد اللحام/ الناشر و المطبعة: دار الفكر/ الطبعة الاولى ۱٤۰۹ هـ ق) و طبع آخر (تاريخ الطبع ۱٤۱٤ هـ ق/ الناشر: دار الفكر بيروت) [ابن ابى شيبة الكوفى م. ۲۳۵ هـ ق]

۲۹۰. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول عليهم السلام (تحقيق: ماجد ابن أحمد العطية) [محمد بن طلحة الشافعي م. ٦۵۲]

۲۹۱. معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول عليهم السلام - (تحقيق: ماجد بن أحمد العطية) [الشيخ محمد الزرندي الحنفي م. ۷۵۰]

۲۹۲. معجم الأدباء (الطبعة الثالثة ۱٤۰۰ هـ - بيروت/الناشر: دار الفكر) [ياقوت الحموي م. ٦۲٦]

۲۹۳. المعجم الأوسط - (تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين - سال چاپ: ۱٤۱۵ - ۱۹۹۵م - چاپخانه: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع) [الطبراني م. ۳٦۰]

۲۹٤. المعجم الصغير - (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الطبراني م. ۳٦۰]

۲۹۵. المعجم الكبير (التحقيق و التخريج: حمدى عبد المجيد السلفى/ الطبعة: الثانى مزيدة و منقحة/ المطبعة: دار احياء التراث العربى/ الناشر: مكتبة ابن تميمية- القاهرة) [ليمان بن احمد بن اوب اللخمى الطبرانى م. ۳٦۰ هـ ق]

۲۹٦. معرفة علوم الحديث (تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي في دار الآفاق الجديدة وتصحيح السيد معظم حسين - ناشر : منشورات دار الآفاق الحديث - بيروت - چاپ : الرابعة - سال چاپ : ۱٤۰۰ - ۱۹۸۰ م) [الحاكم النيسابوري م ٤۰۵]

۲۹۷. مفتاح النجا في مناقب آل العبا [بدخشي م. قرن۱۲]

۲۹۸. مقتل الحسين عليه السلام(چاپ: دوم/ سال چاپ: ۱٤۲۳ ق/ ناشر: انوار الهدى- قم) [خوارزمى م. ٥٦۸]

۲۹۹. الملحمة، محيي الدين محمد بن علي مالكي [م.٦۳۸]، ق ۱۲۱ نسخة مكتبة جستربيتي بإيرلندة (بنابر نقل شرح إحقاق الحق، سيد مرعشي)

۳۰۰. المناقب (تحقيق: الشيخ مالك المحمودي، مؤسسة سيد الشهداء (ع)/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ربيع الثاني ۱٤۱٤/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الموفق الخوارزمي م . ٥٦۸]

۳۰۱. مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام (عام الأولى۱٤۲٦ - ۱۳۸٤ ش/ چاپخانه: سبحان/ ناشر: انتشارات سبط النبي صلى الله عليه وآله)[ابن المغازلي م. ٤۸۳]

۳۰۲. مناقب علي بن أبي طالب عليه السلام وما نزل من القرآن في علي عليه السلام (تحقيق : جمعه ورتبه وقدم له : عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين - چاپ : الثانية - سال چاپ : ۱٤۲٤ - ۱۳۸۲ش - چاپخانه : دار الحديث - ناشر : دار الحديث) [أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني م. ٤۱۰]

۳۰۳. مناقب مرتضوي [محمد صالح الحسينى(كشفى) م. ۱۰٦۰]

۳۰٤. المنتظم في تاريخ الأمم والملوك (دراسة وتحقيق : محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا - راجعه وصححه : نعيم زرزور - چاپ: الأولى سال چاپ: ۱٤۱۲ -

۱۹۹۲ م - ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت - لبنان) [ابن الجوزي م. ٥٩٧]

۳۰۵. موارد الظمآن (التحقيق: حسين سليم أسد الداراني/ الطبعة الأولى ١٤١١ – ١٩٩٠ م/ الناشر: دار الثقافة العربية) [الهيثمي م. ٨٠٧]

۳۰٦. المواقف (تحقيق: عبد الرحمن عميرة/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧ – ١٩٩٧م/ چاپخانه: دار الجيل/ ناشر: دار الجيل – لبنان - بيروت) [الإيجي م. ٧٥٦]

۳۰۷. مواهب الجليل (ضبطه وخرج آياته وأحاديثه: الشيخ زكريا عميرات/ الطبعة الأولى ١٤١٦ – ١٩٩٥ م/ الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت - لبنان) [الحطاب الرعيني م. ٩٥٤]

۳۰۸. ميزان الاعتدال (التحقيق: على محمد البجاوى/ الناشر: دار المعرفة- بيروت/ الطبعة الاولى ١٣٨٢ هـ ق) و (طبع آخر) [ذهبي م. ٧٤٨ هـ ق]

۳۰۹. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف / چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٨/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف – قم المقدسة) [الحلواني م. ٥]

۳۱۰. نظم الدرر فى تناسب الأيات و السور [بقاعي م. ٨٨٥]

۳۱۱. نور الأبصار(ناشر: رضى – قم) [شبلنجي م. ق ١٣]

۳۱۲. نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيار (الناشر: دار الجليل ، بيروت) [محمد بن على بن محمد الشوكاني م. ١٢٥٥]

۳۱۳. الوافي بالوفيات (تحقيق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى - چاپخانه: بيروت – دار إحياء التراث/ ناشر: دار إحياء التراث) [الصفدي م. ٧٦٤]

۳۱٤. ينابيع المودة لذوى القربى (التحقيق: سيد على جمال اشرف الحسينى/ الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤١٦ هـ ق/ الناشرو المطبعة: دارالاسوة) و (طبع آخر) [الشيخ سليمان بن ابراهيم القندوزي الحنفي م.١٢٩٤هـ ق]